

اسناد و محرمانه

وزارت خارجہ بریتانیا

ترجمہ
قرارداد ۱۹۱۹ ایران و انگلیس

جلد اول

ترجمہ
دکتر عبدالحسین آقا سلاوی



www.chebayadkard.com

**اسناد محرمانه
وزارت خارجه بریتانیا**

اسناد و محرمانه

وزارت خارجه بریتانیا

درباره

قرارداد ۱۹۱۹ ایران و انگلیس

جلد اول

ترجمه

دکتر حوادیشخ الاسلامی



اسناد معرمانه

وزارت خارجه بریتانیا

ترجمه دکتر محمد جواد شیخ الاسلامی

چاپ دوم- بهار ۱۳۶۸- پنج هزار نسخه

چاپ و صحافی: مؤسسه کیهان

حق چاپ برای انتشارات کیهان محفوظ است

تهران- خیابان انقلاب رویروی پارک دانشجو کوچه انوشیروان پلاک ۱۰

انتشارات کیهان

www.chebayadkard.com



www.chebayadkard.com

تاریخ - ۱

پیشگفتاری از مترجم اسناد درباره قرارداد ۱۹۱۹ ایران و انگلیس

مقدمه:

تا اواخر قرن نوزدهم روسها که سودای تصرف کامل ایران و رسیدن به آبهای گرم خلیج فارس را در سر داشتند، به هیچ قیمتی حاضر نبودند انگلستان، یا هر دولت دیگر اروپائی، را در تملک نهائی این کشور (که به نظرشان عملی تقریباً انجام یافته بود) سهم سازند. وزیر مختار آتروزی بریتانیا در ایران (سر سیل اسپریتگ - رایس) در نامه‌ای که از تهران به یکی از دوستان متنفذ و محرم راز خود نوشته است این موضوع را با صراحتی هرچه تمامتر بیان می‌کند و می‌نویسد:

«... روسیه همه ایران را می‌خواهد و نه فقط قسمتی از آن را. هدف وی رسیدن به آبهای گرم خلیج فارس و اقیانوس هند است و از این جهت در دست داشتن یک سرگذرگاه، موقعی که سر دیگرش در دست ماست، نفعی به حالش ندارد. روسیه در حال حاضر عجله‌ای برای این کار (تصرف تمام ایران) نشان نمی‌دهد و دلیلش واضح است: تا موقعی که ایجاد راههای سوق الجیشی که قرار است بوسیله آنها در ایران ساخته شود به حد کافی پیشرفت نکرده است، لشکرکشی به ایران از نظر مالی ابداً به صلاحشان نیست. اما موقعی که جاده نوین تبریز - تهران ساخته شد، قوای روسیه شش روزه می‌توانند به تهران برسند و مشهد و تبریز را هم هر وقت که بخواهند می‌توانند اشغال کنند. مسئله اساسی به واقع این است که آیا روسها هم اکنون مایل به تصرف ایران هستند یا نه؟ احتمالاً نه. چون می‌دانند اداره مستقیم این کشور، تحت اوضاع کنونی روسیه، تعهدات سنگینی برایشان ایجاد

میکنند. به علاوه، این را نیز می دانند که وارد شدن قوای آنها به ایران همان، و اشغال بندرهای جنوبی این کشور از طرف ما (انگلیسیها) همان...

لذا فکر می کنم بهترین سیاست روسیه در حال حاضر همین باشد که زمینه را به تدریج برای اجرای نقشه های آتی خود آماده سازد، ایران را هرچه بیشتر به سوی پراکندگی و از هم پاشیدگی سوق دهد، از پیشرفت کارها و استقرار نظم در این کشور جلوگیری کند، و سپس موقعی که فرصت مطلوب به چنگ آمد و انگلستان سرش در جانی دیگر گرم شد، با یک جهش ناگهانی سوتاسر ایران را تصاحب کند و به هدف و آرزوی دیرین خود (رسیدن به آبهای گرم خلیج فارس) جامه عمل بپوشاند...»

اما این فرصت مطلوب خوشبختانه هرگز به چنگ روسها نیامد زیرا از اوایل قرن بیستم بعد، توسعه قدرت نظامی و صنعتی آلمان از یک سو، و ضعف نسبی روسها در آسیا و خاور دور (ناشی از شکست تاریخی آنها از ژاپن به سال ۱۹۰۴) از سوی دیگر، باعث شد که این دو نیروی رقیب (بریتانیای کبیر و روسیه تزاری) سرانجام با هم کنار آیند و اختلافات دیرین خود را در آسیا با عقد قرارداد مشهور ۱۹۰۷ برطرف سازند.

قرارداد ۱۹۰۷

بخش اول این قرارداد مربوط به تقسیم ایران به مناطق نفوذ روس و انگلیس و دو بخش دیگرش مربوط به حل اختلاف دیرین این دو دولت در افغانستان و تبت بود. مقدمه قرارداد ۱۹۰۷ ظاهراً خیلی بزرگ منشانه و با توجه به اصول و مبانی بین المللی تنظیم شده بود. دولتین عاقد قرارداد به صراحت هرچه تمامتر اعلام می داشتند که استقلال و تمامیت ارضی ایران را محترم خواهند شمرد.

اما در آئین دیپلماسی میان حرفهائی که سیاستمداران می زنند و شیوه ای که به آن عمل می کنند زمین تا آسمان فرق است. در اینجا نیز وزیر مختار سیاسی و فهیمه بریتانیا جزء اولین کسانی بود که زنگ خطر را به صدا درآورد و به وزیر خارجه متبوعش (سردوارد گری) چنین نوشت:

«... من هرگز آن حرف عاقلانه شما را از یاد نبرده ام که می گفتید ارزش هر قرارداد بستگی کامل به غرض و نیت باطنی اجرا کنندگان آن دارد. در مورد قرارداد اخیر هم که با روسها بسته اید، آنها ممکن است عین آن شیوه ای را که در اجرای قرارداد سابقشان با ژاپن (نسبت به کشور کره) بکار بردند در اینجا تکرار کنند و تمام مقاصد دیرین خود را در ایران ز پرپوشش پیمان ۱۹۰۷ عملی سازند.»

بدبختانه همینطور هم شد و روسها از لحظه ای که قرارداد ۱۹۰۷ به امضا رسید منطقه نفوذ خود را علناً در حکم قسمتی از قلمرو ارضی روسیه تلقی کردند و ترتیباتی به

معرض اجرا گذاشتند که هر صاحب‌نظری هدف و مقصد نهائی آن را که الحاق کامل این منطقه به روسیه (در فرصتی نه چندان دور) بود آشکارا تشخیص می‌داد.

• • •

پس از انقلاب اکتبر ۱۹۱۷ در روسیه و سرنگون شدن رژیم تزاری، اولیای رژیم جدید تصمیم گرفتند تمام عهدنامه‌ها و قول و قرارهای سری حکومت سابق را که جنبه امپریالیستی و جهانگشائی داشت علنی سازند. در جزء قراردادهائی که بموجب این تصمیم از آرشیوهای محرمانه وزارت خارجه تزاری بیرون کشیده شد و منتشر گردید دو مدرک سری از همه مهمتر و جالبتر بود: یکی قرارداد محرمانه سایکس-پیکو (مربوط به تقسیم کشورهای عربی خاورمیانه میان انگلستان و فرانسه) و دیگری یک سلسله یادداشتها و مکاتبات سری مربوط به واگذاری قسطنطنیه (استانبول) و بغازهای بسفر و داردانل، به روسیه، و الحاق منطقه بیطرف ایران به منطقه نفوذ انگلیس.^۱

به موجب این قول و قرارها (مورخ ۲۰ مارس ۱۹۱۵) دولت انگلستان قبول کرده بود بندر قسطنطنیه (استانبول کنونی) و بغازهای بسفر و داردانل، پس از خاتمه جنگ به تصرف روسیه درآیند و روسیه هم در مقابل رضایت داده بود که منطقه بیطرف ایران پس از خاتمه جنگ رسماً به منطقه نفوذ بریتانیا ملحق گردد. دولت انگلستان در عین حال آزادی عمل کامل روسها را در منطقه نفوذشان تصدیق کرده بود. (مفهوم امتیاز اخیر، به زبان دیپلماسی، این بود که روسها پس از پایان جنگ می‌توانند شهرها و ایالاتی را که به موجب قرارداد ۱۹۱۷ منطقه نفوذ آنها شناخته شده بود رسماً به خاک امپراطوری روسیه ملحق سازند.)

این شهرها و ایالات عبارت بودند از:

آذربایجان، خراسان، گرگان، مازندران، گیلان، اراک، قم، ساوه، یزد، نائین، اصفهان، بروجرد، تهران، قزوین، زنجان، همدان، کرمانشاه، کردستان، قصرشیرین (بقیه ایران هم نصیب بریتانیا می‌شد).

انقلاب اکتبر ۱۹۱۷ و واژگون شدن کاخ استبداد تزاری، نقشه تقسیم ایران را از بین برد و خواب شومی را که روس و انگلیس برای تجزیه کشور ما دیده بودند باطل و بی اثر ساخت. طناب داری که به گلوی حاکمیت ایران گره خورده بود و نزدیک بود کشیده شود، به یک گردش چرخ نیلوفری از هم گست و کابوس تسلط روسها بر قسمتی متجاوز از نصف خاک ایران که به آستان تحقق عینی رسیده بود مانند غباری که در مقابل تند بادی معدوم شود زایل شد و از بین رفت.

اما اکنون که روسیه و آلمان و عثمانی (بزرگترین رقبای سنی انگلستان در ایران)

۱ - در نقشه قرارداد ۱۹۰۷ منطقه بیطرفی هم میان منطقه نفوذ روسیه و انگلستان پیش‌بینی شده بود.

هر کدام به نحوی مغلوب و از عرصه جنگ خارج شده بودند و زمام سرنوشت خاورمیانه، به جز سوریه و لبنان (که قیومتشان به فرانسه سپرده شده بود) عملاً در دست بزرگترین دولت فاتح آن زمان (بریتانیای کبیر) قرار داشت، خطری مهمتر و شدیدتر استقلال تازه نجات یافته کشور ما را تهدید می کرد.

آلمان مغلوب به عنوان یک قدرت بزرگ نظامی از عرصه سیاستهای شرق نزدیک بیرون رفته بود. روسیه دچار انقلاب کمونیستی شده و ذمه انگلستان را از قید پیمانهای که سابقاً با دولت تزاری داشت بکلی آزاد کرده بود. ترکیه شکست خورده و متلاشی شده بود. آمریکای آن دوره علاقه خاصی به افتادن در گرداب سیاستهای استعماری دول اروپائی نداشت و می کوشید تا هرچه زودتر از غوغای کنفرانس ورسای خلاص گردد و دیپلماسی سنتی آمریکائیان را که عبارت از انزوای سیاسی و کناره گیری از بند و بست های محرمانه دول اروپائی بود دوباره از سر گیرد.^۱

به این ترتیب، زمینه از هر حیث برای پیشبرد اغراض و مطامع سیاسی بریتانیا در ایران هموار شده بود و فقط طراحی محیل و با انرژی لازم بود تا آن اغراض و مقاصد را در شکلی چنان فریبنده به دنیا نشان دهد که پیش از آنکه ملت ایران، یا دولتهای رقیب بریتانیا، به خود باز آیند کار از کار گذشته و طعمه ر بوده شده باشد.

لرد کرزن طراح قرارداد ۱۹۱۹

طراح سیاست انگلستان در خاورمیانه در این تاریخ، یکی از خطرناکترین امپریالیستهای آن کشور لرد کرزن بود که با استفاده از انقلاب روسیه و سقوط امپریالیزم رقیب تزاری، می خواست همان رؤیای قدیمی روسها (تسلط کامل بر ایران) را به نحوی دیگر زنده کند و این بار کشور خود (انگلستان) را حاکم و فعال مایه‌اش ایران سازد. ابزاری که وی برای این کار برگزید عقد پیمان ۱۹۱۹ با حکومت وثوق الدوله بود.

لرد کرزن به ضرورت ایجاد زنجیره ای از کشورهای حایل که روسیه را از هند جدا کنند و هیچ کدام تحت نفوذ و تسلط روسیه نباشند قایل بود و آن را از ارکان مهم سیاست «دفاع از هند» می شمرد. ایران در نظر او مهمترین و در عین حال ضعیفترین حلقه این زنجیره را تشکیل می داد که می بایست از خطر تعدی هر متجاوزی محفوظ بماند. تا موقعی که جنگ ادامه داشت نیروهای نظامی انگلستان دوش به دوش روسیه تزاری جلو مطامع آلمانها و ترکها را در ایران سد کرده بود و همین نیروها بودند که بعد از انقلاب روسیه و شکست آلمان و عثمانی در قفقاز، تقریباً تمام قسمتهای حساس ایران را تحت اشغال

۱ - سیاست خارجی آمریکا پس از جنگ جهانی دوم بکلی دگرگون شد و دخالت در امور کشورهای جهان بجز پایه های شناخته شده این سیاست قرار گرفت.



www.chebayadkard.com

مردم کاروان، وزیر خارجه، برنده

نظمی خود درآوردند.

اما موقعی که جنگ به پایان رسید، سر و صدای مردم بریتانیا برای احضار نیروهای انگلیسی از کشورهای خاورمیانه (منجمله ایران) بلند شد. تا موقعی که جنگ در اروپا و آسیا ادامه داشت حضور اینهمه نیروهای نظامی در خاک ایران (که مخارج اقامتشان به طور غیرمستقیم از طرف توده‌های مالیات پرداز انگلیسی تأمین می‌شد) تا حدی توجیه پذیر بود و مقامات نظامی و سیاسی بریتانیا همیشه می‌توانستند پیش ملت انگلیس استدلال کنند و بگویند که حضور این نیروها در ایران برای جلوگیری از تهاجم نظامی آلمان و ترکیه به ایران (وازاره ایران به هند) ضرورت حیاتی دارد. ولی پس از شکست متحدین (آلمان - اطریش - عثمانی) مسئله دفاع از حضور قوای بریتانیا در ایران و تأمین هزینه هنگفت یک چنین «حضور نظامی در زمان صلح» روزه روزه مشکل‌تر شد زیرا در تحت اوضاع و احوال آنروزی جهان، استقرار اینهمه نیروی نظامی در خاک ایران (آنهم پس از خاتمه جنگ) فقط یک مفهوم و یک هدف قابل درک می‌توانست داشته باشد و آن عبارت از تهیه مقدمات حمله به خاک روسیه از راه ایران به قصد برانداختن رژیم بلشویکی آن کشور بود. به این ترتیب سوء ظن سنتی روسها از مقاصد انگلیس دوباره برانگیخته شد و به خطری که نظام جدید کشورشان را تهدید می‌کرد پی بردند. عواقبی که از این رهگذر پیش آمد یکی از حساسترین فصول بعد از جنگ جهانی اول را در ایران تشکیل می‌دهد که ماحصلش اشغال ایالت گیلان و استقرار نیروهای سرخ در نواحی شمالی کشور ما بود. اسناد و مدارک مربوط به این جریانات در بخشهای دوم و سوم این مجموعه کاملاً منعکس است.

منظور لرد کرزن از بستن قرارداد ۱۹۱۹ با حکومت وثوق الدوله، استقرار نوعی «نظام مستشاری» در ایران و تحت الحمايه کردن غیرمستقیم کشور ما بود زیرا پس از تأسیس جامعه ملل و امضای منشور آن، تجاوز مستقیم به استقلال کشورها و منضم کردن خاک آنها به خاک کشورهای فاتح، رسماً ممنوع شده بود و در کشوری مثل ایران که بیش از هزار کیلومتر مرز مشترک با روسیه داشت اقدام به چنین عملی (اشغال دایم و مستقیم کشوری) در حکم آتشار سیاسی بود. پس اجرای هدفهای سیاسی و نظامی بریتانیا در خاک ایران و تسلط بر شئون مالی و اقتصادی این کشور به طور مستقیم عملی نبود و به همین دلیل لرد کرزن عقد قرارداد ۱۹۱۹ با حکومت وثوق الدوله را به عنوان وسیله‌ای «غیرمستقیم» برای رسیدن به این هدف ناپاک برگزید.

این قرارداد (که متن کامل آن در بخش ضمائم این مجموعه آورده شده است) شامل دو قسمت علیحده است که هر کدام جداگانه امضاء شده. قرارداد نخست که عنوان رسمی آن «قرارداد نظامی و سیاسی میان ایران و بریتانیا» است از یک دیباچه و شش ماده

تشکیل می شود درحالی که قرارداد دوم (مشهور به قرارداد وام) دارای چهار ماده است. ماده اول قرارداد اصلی (قرارداد سیاسی و نظامی) رسماً اعلام می دارد که: دولت بریتانیای کبیر به صریحترین یانی که ممکن است قولی را که در گذشته به کزرات به دولت ایران داده است یک بار دیگر به موجب این قرارداد تأیید می کند و برعهده می گیرد که استقلال و تمامیت ارضی ایران را محترم بشمارد.»

فراموش نکنیم که در مقدمه قرارداد ۱۹۰۷ نیز عین این تعهد نسبت به رعایت استقلال کشور ما به صراحت هرچه تمامتر بیان شده بود و با اینهمه چنانکه دیدیم استقلال ایران عملاً به آستان زوال رسید و فقط با معجزه بهم خوردن رژیم تزاری نجات یافت. بعدها که تصویب قرارداد در مجلس آئی کشور با اشکال مواجه گردید، طراحان سیاست انگلیس در ایران که از قدرت و نفوذ مرحوم مدرس اصفهانی در صحنه سیاستهای داخلی به خوبی آگاه بودند، درصدد جلب موافقت آن روحانی بزرگوار برآمدند تا مگر کشتی شکسته قرارداد را از غرق شدن نجات بخشند. نماینده سفارت انگلیس شخصاً به دیدار مرحوم مدرس رفت و ضمن صحبتهایی که با وی کرد علت مخالفتش را با یک چنین قراردادی که در ماده اول آن «استقلال و حاکمیت ایران» به صراحت هرچه تمامتر تضمین شده بود جویا شد. مدرس جوابی را که به وی داده بود بعدها در ضمن یکی از نطقهای مشهورش در مجلس، به اطلاع نمایندگان ملت رساند:

«همچنانکه در بدو صحبت خود عرض کردم چون مزاجم خیلی گاهیده شده است لذا مجبورم آنچه را که در قلب دارم عرض کنم که اگر عزم وفا نکرد این حرفهایی که امروز می زنم تذکری باشد برای شماها که رفیقان روزی در مجلس این چیزها را گفت ... مثلاً آمدند قرارداد درست کردند. دستي از غیب بیرون آمد و بر سینه نامحرم زد. هرچه کردند نشد ... هی می آمدند به من می گفتند این قرارداد که جایش بد است. کدامیک از موادش بد است. هر که جایش بد است موردش را ذکر کنید تا برویم اصلاح بکنیم. من جواب می دادم: آقایان، من رجل سیاسی نیستم. یک نفر آخوندم و از رموز سیاست سردر نمی آورم. اما آن چیزی که استنباط می کنم در این قرارداد بد است، همان ماده اولش می باشد که می گوید: ما (انگلیسیها) استقلال ایران را به رسمیت می شناسیم (خنده نمایندگان) این مثل این است که یکی بیاید و به من بگوید: «سید، من سیادت ترا به رسمیت می شناسم.» هی اصرار کردند جهت مخالفت شما چیست باز همان حرف سابق خود را تکرار کردم که من مرد سیاست نیستم و از این کارها سردر نمی آورم. در این مملکت رجال سیاسی فراوانند به آنها رجوع کنید. اما به همان دلیلی که عرض کردم استنباط می کنم این قرارداد بد است.»

این جوابی بود که به طراحان و موافقان قرارداد می دادم. اما ...

«... اما اگر کسی در کتبه این قضیه غور و مطالعه می کرد و روح و منظور باطنی قرارداد را می شکافت، دو چیز را آنآ می فهمید و استنباط می کرد و آن این بود که این قرارداد می خواهد استقلال مالی و نظامی مان را از دستمان بگیرد. چون اگر بنا باشد ایران مستقل بماند همه چیزش باید دست ایرانی باشد؛ حالش، مالش، حیثیتش، چه اش، چه اش، همه چیزش باید متعلق به ایران باشد. اما این قرارداد یک دولت خارجی (انگلستان) را در دو چیز مهم مملکت شریک می کرد؛ در پولش و در قوه نظامی اش... و این دلیل عمده مخالفت من بود.» (از نطق مدرس در جلسه دهم آبان ۱۳۰۳).

می بینید مرحوم مدرس با چه فطانت و شرم تیز سیاسی متوجه لبه نیز و خطرناک قرار داد شده است! در آن «نظام مشاری» که لرد کرزن می خواست تحت این قرارداد به ایران تحمیل کند، اختیار امور مالی و نظامی کشور کلاً به دست مستشاران انگلیسی می افتاد که ظاهراً به دعوت دولت وقت به ایران می آمدند تا وزیرای ایران را در انجام وظایفی که برعهده داشتند کمک کنند. برای به کار انداختن چرخهای فرسوده مملکت که با وضعی بسیار نابسامان - ناشی از ورشکستگی اقتصادی و بی پولی شدید بعد از جنگ - روبرو بود، دولت بریتانیای کبیر (تحت قرارداد متمم وام) عهده دار می شد مبلغ شش میلیون تومان (به پول آن زمان) در اختیار دولت ایران و عملاً تحت اختیار همین مستشاران انگلیسی قرار دهد تا آنها اصلاحات مورد لزوم را در شئون مالی و نظامی کشور بیدرنگ شروع کنند و سپس، موقعی که وضع اقتصادی کشور رونق گرفت، «عطیه» خود را از عواید نفت جنوب یا از محل سایر درآمدهای ملی مستهلک سازند.

ظاهر قرارداد، چنانکه می بینیم، چندان قابل ایراد نیست. اما خطر حقیقی را در کیفیت تفسیر قرارداد و در نحوه تنظیم آئین نامه های اجرایی آن باید جستجو کرد و این همان چیزی بود که مرحوم مدرس اعلی الله مقامه از همان اول کار و پیش از آنکه دیگران از خواب غفلت بیدار شوند، تشخیص داد و ملت را نیز متوجه عواقب وخیم آن کرد.

یکی از نخستین مواردی که در آن سوء نیت مجربان قرارداد فاش و دم خروس آشکارا دیده شد، در طرح و تصویب آئین نامه مربوط به ارتقاء افسران ارتش جدید ایران بود. این آئین نامه که متن آن را افسران انگلیسی (وابسته به وزارت جنگ ایران) تنظیم کرده بودند صریحاً مقرر می داشت که ارتقاء افسران ایرانی در آتیه از درجه ستوان یکمی به بالا ممنوع است و صاحبان درجات بالا تر (از سروانی تا سرلشکری) همه باید انگلیسی، استرالیایی، یا نیوزلندی و به هر تقدیر باید دارای تابعیت بریتانیا باشند.

موقعی که مواد این آئین نامه در کمیسیون مشترک نظامی - مرکب از هفت افسر ارشد انگلیسی و هفت افسر ارشد ایرانی - خوانده شد، دوتن از اعضای ایرانی این کمیسیون که خوشبختانه رگ میهن پرستی و تعصب ملی شان هنوز خشک نشده بود، آنآ

احساس کردند که رأی موافق دادن به چنین ماده‌ای خیانت محض به ایران و مغایر با شئون ملیت ایرانی است و به این دلیل حاضر نشدند پای گزارش کمیسیون را امضاء کنند ولی بقیه همقطاران آنها امضا کردند.

یکی از این دو افسر رشید ایرانی — مرحوم سرتیپ فضل الله خان آق اولی — که تحصیلات عالی نظامی خود را در انگلستان تمام کرده بود، به همین جرم که شئون و مصالح حکومت خود را بر منافع بریتانیا در ایران ترجیح داده است مورد بازخواست شدید سپهبدار رشتی (فتح الله خان اکبر وزیر جنگ کابینه وثوق) قرار گرفت و از شدت تأثر خاطر، موقعی که برایش مسلم شد که وزرای آتی ایران (مثل همین سپهبدار) هر تصمیمی را که انگلیسها بگیرند، هر قدر هم مضر و مغایر با شئون ملی باشد کور کورانه و نوکرمنشانه اجرا خواهند کرد، مرگ و برزندگی در چنین کشوری که در آن خارجی می‌رفت حاکم و فعال مایشاء سرنوشت ایرانی گردد ترجیح داد و در روز اول فروردین ۱۲۹۹ شمسی از شدت غم و اندوه در خانه اش خودکشی کرد. نامه وی (خطاب به وزیر جنگ ایران) که در آن علل انتحارش را ذکر کرده بود هرگز انتشار نیافت ولی محارم وزارت جنگ که متن نامه افسر فقید را خوانده بودند بعداً تأیید کردند که تصمیم کمیسیون مشترک نظامی، و از آن بدتر ناسپاسی و نوکرمنشی وزیر جنگ که به جای تقدیر از افسری چنین غیور و برازنده او را مورد توهین و بازخواست هم قرار داده بود که چرا به دلخواه انگلیسها در آن کمیسیون رفتار نکرده است، به مرگ و فتنای آن مرحوم انجامیده بوده است. وی با این اعتراض مردانه که به قیمت جاننش تمام شد هموطنان خود را متوجه ساخت که انگلیسی‌ها در زیر پرده قرارداد چه سرنوشت شوم و خفت‌باری برای ایران تهیه دیده‌اند. دامنه این تبعیض (به همین صورت یا به تحوی مشابه) قرار بود به سایر وزارتخانه‌های ایرانی نیز کشیده شود و در آنجاها نیز مقامات حساس کشوری و اداری در درجه اول به عمال و مستشاران انگلیسی واگذار گردد.

استقلال فرهنگی و آموزشی ایران نیز پس از اجرا شدن قرارداد عملاً از بین می‌رفت و ایرانیان مجبور می‌شدند سیاست علمی و فرهنگی خود را بدان‌سان که انگلستان می‌خواست، و نه بدان‌سان که مصلحتشان بود، طرح و تنظیم کنند. استخدام مستشار و استاد دانشگاه از کشورهایی که مورد قبول انگلستان نبودند، حتی در مواردی که کشور مورد نظر از حیث علم و تمدن و فرهنگ بر انگلستان برتری داشت، عملاً مجاز نبود. حادثه‌ای که در زیر نقل می‌شود برای نشان دادن آن نوع سیاست فرهنگی که طراحان قرارداد می‌خواستند در آتیه در ایران اجرا کنند، کاملاً کافی است:

به لرد کرزن خبر رسیده بود که هیئتی از استادان و کارشناسان قضائی فرانسه با تصویب و رضایت دولت متبوع خود عازم ایران هستند تا دانشکده حقوقی در تهران تأسیس کنند. در تاریخ وصول این خبر به لندن (چهارم ژوئیه ۱۹۱۹) گرچه مذاکرات مربوط به

امضای قرارداد به مرحل نهائی اش نزدیک می شد ولی متن آن هنوز امضاء نشده بود و با اینکه لرد کرزن، عیناً مثل کسی که خود را فعال مایثانه ایران می داند، از دریافت این خبر به شدت برآشفته و از مسیو کامبون (سفیر کبیر فرانسه در لندن) درخواست کرد که او را بیدرنگ در وزارت امور خارجه ملاقات کند. در گزارشی که پس از ختم این مصاحبه برای اطلاع سفیر کبیر انگلستان در پاریس (لرد داربی) مخابره شده است، نکات جالبی هست که بعضی از آنها جا دارد عیناً نقل شود. لرد کرزن می نویسد:

«... از مسیو کامبون سؤال کردم چطور شده است که حضور چهار استاد حقوقدان فرانسوی در کشوری که در آن قانون مدون، و به طور قطع قانون مدون اروپائی، وجود ندارد دفعتاً اینهمه ضرورت پیدا کرده است. آیا این عده برای تدریس فقه اسلامی به تهران می روند؟ که البته چنین نیست. پس من حق دارم از ایشان سؤال کنم که این استادان پس از اینکه وارد تهران شدند، چه می خواهند بکنند؟ یا توجه به این حقیقت که مرز میان «حقوق» و «سیاست» خیلی باریک و پهنه این دو علم به تصدیق همگان قاطبی شدنی است، می ترسم که این آقایان پس از ورود به تهران چون کار و مشغله بهتری ندارند شروع به دخالت در مسائلهای محلی بکنند و به سیاستگران نفی تبیین گردند...»

عالیجناب سفیر کبیر فرانسه با دقت و حوصله ای قابل تحسین به اعتراضات من گوش داد و سپس پرسید: آیا برای جنب رضایت انگلستان کافی است این استادان فرانسوی که به ایران می روند فقط متخصصان رشته های پزشکی، جراحی، ریاضیات، ادبیات و نظایر آنها باشند و حوزه تخصصشان به زمینه های وسیعتر (مانند حقوق، اقتصاد، سیاست) که ممکن است ایجاد اشکالاتی کند کشیده نشود؟ موقعی که به این سؤال جواب مثبت دادم مسیو کامبون قول داد که در سفر قریب الوقوعش به پاریس شخصاً ترتیبات این کار را بدهد و اسباب رضایت ما را فراهم سازد...»

دخالت کرزن در سیاستهای داخلی ایران محدود به همین یک موضوع نبود بلکه هنوز مرکب قرارداد خشک نشده، عیناً مثل اینکه نایب السلطنه و فرمانروای حقیقی ایران نیست به خود حق می داد درباره انتصابات داخلی کشور نیز اظهار نظر کند و از بکار گمارده شدن رجال میهن پرستی که مورد علاقه اش نبودند جلوگیری نماید.

در بیست و چهاره اوت ۱۹۱۹ (درست دو هفته پس از امضای قرارداد) وزیر مختار انگلیس در تهران (سرپرستی کاکس) به لرد کرزن اطلاع داد که وثوق الدوله خیال دارد احتشام همایون (دبیر سابق سفارت ایران در لندن) و محمد علی خان فروغی (ذکاء المنک) را به عنوان نمایندگان رسمی ایران در سازمان تونیان جهانی — جامعه ملل — تعیین کند. جواب لرد کرزن به این تلگراف، سرنوشتی را که انگلیسیها برای ایران خواب دیده بودند (یعنی حکومت غیر مستقیم از پشت پرده) آشکارا نشان می دهد. وی به کاکس ابلاغ کرد:



سر برسی ز. کاکس، وزیرمختار بریتانیا

«هیچ کدام از این انتصابات را نمی‌پندم و خیلی متعجبم که نخست وزیر آنها را برگزیده است. خیال دارم موقعی که نصرت الدوله به لندن آمد در این باره با او صحبت و پیشنهاد کنم صدیق اللطنه را به عنوان عضو اصلی هیئت انتخاب کند.»

در نظام آینده ایران (تحت قرارداد ۱۹۱۹) برنامه کار همین بود که اوامر مقامات تصمیم گیرنده انگلیس از لندن به سفارت انگلیس ابلاغ و توسط مستشاران انگلیسی در ایران به معرض اجرا گذاشته شود. وزیر ایرانی در هر وزارتخانه ای که بودند مستشاری بالای سر خود داشتند که از اوامر او نمی‌توانستند سر پیچی کنند و در صورت بروز اختلاف شدید میان وزیر و مستشار، به نحوی که کنار رفتن یکی از آنها ضرورت پیدا می‌کرد، این وزیر بود که می‌بایست کنار برود نه مستشار. البته هیچ کدام از این شرایط و مقررات در متن قرارداد قید نشده بود ولی با توجه به این حقیقت که پس از تصویب شدن آن در مجلس (که خوشبختانه نشد) اختیار ارتش و دارائی کشور عملاً بدست انگلیسیها می‌افتاد، همین قدرت استثنائی، نوام یا روحیه زبون و فرمان پذیر دولت وقت، آنها را قادر می‌ساخت تا فعال مایشاه ایران شوند و اراده خود را به هر نحوی که خواستند بر ایرانیان تحمیل کنند.

انگلیسی ها برای تسهیل امضای قرارداد مبلغ چهارصد هزار تومان (که به پول آن زمان مبلغ بسیار هنگفتی می‌شد) میان سه وزیر عاقد قرارداد به شرح زیر تقسیم کرده بودند:^۱

نخست وزیر (وثوق الدوله) ۲۰۰,۰۰۰ تومان
وزیر خارجه (شاهزاده فیروز میرزا نصرت الدوله) ۱۰۰,۰۰۰ تومان
وزیر دارائی (شاهزاده اکبر میرزا صارم الدوله) ۱۰۰,۰۰۰ تومان

پیش از تقسیم این پولها، از لندن به سرپرسی کاکس دستور داده شد حتی المقدور چانه بزنند تا شاید حق العمل وزرای رشوه گیر را تقلیل بدهد. (بنگرید به سند شماره ۱۶ در همین مجموعه). کاکس در تلگراف مورخ چهاردهم اوت ۱۹۱۹ خود جواب داد:

«... حد اعلاى موفقیتی که در این کار نصیب شد پائین آوردن مبلغ مورد مطالبه به چهارصد هزار تومان بود که معادل است با یکصد و سی و یک هزار و صد و چهل و هفت لیره و یازده شلینگ و نه پنس ...»

از لحاظ رعایت انصاف این موضوع را محرمانه باید به اطلاعشان برسانم که در قضیه مطالبه پول خود وثوق الدوله آنقدر با فشاری نداشت که آن دو وزیر دیگر (نصرت الدوله و صارم الدوله) که حقیقتاً چاقم را به لب آوردند ...»

۱ - جریدن پس گرفته شدن این پولها از وزارت خارجه گیر (در زمان سلطنت بهمنی) دانستی است پس در عرب گیزی می‌ماندند حتی بعد از انحصار... جواد صبح الاسلامی

اما قرارداد ۱۹۱۹ ضمایم محرمانه ای هم دارد که از نظرگاه موشکاف تاریخ حتی از متن خود قرارداد مهمتر است.

علت الحاق شدن ضمایم اخیر به متن قرارداد، به طور خلاصه این بود که شاه و وزرای عاقد قرارداد هر کدام توقعاتی از انگلستان داشتند که همه را نمی شد اجابت کرد ولی به قسمتی از آن توقعات می شد جواب مساعد داد. قیمتی که احمد شاه برای پشتیبانی از قرارداد مطالبه می کرد از دو قلم مهم تشکیل می شد:

۱ - ادامه پرداخت مقرری و یژه اش (به مأخذ پانزده هزار تومان در ماه) مادام العمر. (بنگنید به سند شماره ۴ در این مجموعه).

۲ - تضمین سلطنت وی و اعقابش در ایران از طرف بریتانیای کبیر.

پس از بحث ها و چانه زدنهای زیاد، انگلیسیها سرانجام حاضر شدند سلطنت احمد شاه و جانشینان او را در ایران با شرایطی که دست زمامداران لندن را در اتخاذ هر نوع تصمیم بعدی آزاد می گذاشت تضمین کنند و نامه ای در این زمینه به وثوق الدوله نوشته شد که به احمد شاه تسلیم کند (بنگنید به سند شماره ۳ در این مجموعه). متن نامه وزیر مختار انگلیس خطاب به وثوق الدوله چنین است:

جناب اشرف

در رابطه با قراردادی که امروز - نهم اوت ۱۹۱۹ - میان دولتین ایران و انگلستان بسته شد، از جانب حکومت متبوع خود اجازه دارم به اطلاع عالیجناب برسانم که اعلی حضرت سلطان احمد شاه قاجار و جانشینان ایشان، مادام که بروفق سیاست و صوابدید ما در ایران عمل کنند، از حمایت دوستانه حکومت اعلی حضرت پادشاه انگلستان برخوردار خواهند بود.

با احترامات: پرسی. ز. کاکس

اما تقاضای دیگر احمد شاه (پرداخت مقرری مادام العمر به وی) مورد قبول لندن قرار نگرفت و محرمانه به معظم له خاطر نشان شد که بهبود وضع مالی و اقتصادی ایران که از هدفهای عمده قرارداد است، نه تنها درآمد عمومی مملکت بلکه عواید خصوصی مقام سلطنت را نیز بالا خواهد برد و به این ترتیب دیگر احتیاجی به ادامه این پرداخت باقی نخواهد ماند. (بنگنید به سند شماره ۴ در این مجموعه).

دومین ضمیمه محرمانه قرارداد، سندی است بسیار مهم و عبرت انگیز. وزرای سه گانه که این قرارداد را از جانب ایران امضا کرده بودند (حتی بی آنکه اعضای دیگر کابینه را از جریان مذاکرات مطلع سازند) هر سه از عاقبت خود بیمناک بودند و می ترسیدند که پیش از تصویب قرارداد در مجلس، انقلابی در ایران رخ دهد و نظام حکومت را به دست دموکراتها و منیون افراطی بیندازد که در آن صورت (همچنانکه خودشان می دانستند) رهبری

از دست چنین حکومتی برای هیچکدامشان امکان پذیر نبود. از این جهت، و برای رهایی از کیفری که احتمال می رفت دامنگیرشان شود، دو امتیاز اساسی از دولت بریتانیا می خواستند:

۱- تضمین نامه کتبی از طرف دولت بریتانیا که اگر در نتیجه بسته شدن قرارداد، شورشی در ایران برپا خاست و حکومت و ثوق الدوله سقوط کرد دولت انگلستان هر سه وزیر عاقد قرارداد را در یکی از مستملکات خود به عنوان پناهنده سیاسی بپذیرد.

۲- به هر کدام از این پناهندگان سیاسی در طول مدت تبعید (که ممکن بود تا آخر عمرشان طول بکشد) حقوقی برابر عایدات شخصی آنها در ایران پرداخت شود که بتوانند بقیه عمر را در رفاه و آسایش بسر ببرند.

وزیر مختار بریتانیا در تهران، قسمت اول این تقاضا را قبول و تضمین نامه ای به شرح زیر تسلیم هر یک از وزرای سه گانه کرد (بنگنرید به سند شماره ۵):
عالیجناب

بیرحسب اجازه ای که از طرف حکومت اعلی حضرت پادشاه انگلستان به دستدار داده شده است، با کمال خوشوقتی به اطلاعات می رسانم که با توجه به قراردادی که همین امروز - نهم اوت ۱۹۱۹ - میان دولتین بریتانیای کبیر و ایران بسته شد، حکومت اعلی حضرت پادشاه انگلستان آماده است در صورت احتیاج به وسیله مقامات سفارت انگلیسی در تهران از شما پشتیبانی کند و اگر لازم شد آن عالیجناب را در یکی از سرزمینهای متعلق به امپراطوری بریتانیا به عنوان پناهنده سیاسی بپذیرد.
با احترامات: پریمی، زه کاکس

نسبت به تقاضای دیگر این سه وزیر که در عرض دوران پناهندگی در خارجه، مواجهی معادل درآمد هنگفت املاکشان در تهران، اصفهان، یا همدان، دریافت کنند، جواب صریح رد داده شد.

• • •

امروز که نزدیک به شصت و چهار سال از تاریخ بهم خوردن نقشه شوم انگلیسی ها برای تحت الحمایه کردن ایران می گذرد، اولین شرط قدردانی و وطن پرستی همین است که از راد مردانی که شجاعانه در مقابل این توطئه خطرناک قیام کردند به نیکی یاد کنیم و در مقابل شخصیت تاریخی آنها سر تعظیم فرود آوریم.

بسیاری از رجال، روحانیان، روزنامه نگاران، و خطبای آن دوره در این قیام بزرگ تاریخی شرکت داشتند و وظیفه ملی و میهنی خود را به بهترین وجهی ادا کردند. مدرس اصفهانی، حاج امام جمعه خوئی، شیرالدوله پیرنیا، مفتوی الممالک، ممتازالدوله،

محتشم السلطنه، ذکاءالملک قزوینی، حسین علاء، مستشارالنبوه، ممتازالملک، معینالتجار، ارباب کیخسرو شاهرخ، دکتر محمود افشاریزدی، حاج میرزا یحیی دولت‌آبادی، عبدالله مستوفی، علی دشتی، و بسیاری دیگر که ذکر نام همه‌شان در این مقدمه مقدور نیست، در جبهه ضد قرارداد بودند و نهضتی را که منتهی به الغاء آن گردید، چه در داخل و چه در خارج کشور، با ایمان و کفایت فوق‌العاده اداره کردند. اما در بین این رادمردان ایرانی حق مرحوم مدرس اصفهانی بر گردن ملت ایران از همه بیشتر است و من تردیدی ندارم که اگر رهبری توانای او نبود قرارداد به همین سهولت از بین نمی‌رفت. مدرس وطن‌پرست بود و در عین وطن‌پرستی بسیار شگفت‌ناگ و بی‌نیاید سالها پس از الغاء قرارداد، چگونگی نقش خود را در این قیام سرنوشت‌ساز ناپذیر می‌شمارد و چگونگی تاج افتخار این پیروزی بزرگ را بر سر ملت ایران قرار می‌دهد در صورتی که امروزه در پرتو اسنادی که در اختیار ماست، بی‌هیچ اغراق و گرافه می‌توان گفت که اگر او و رهبری داهیان‌اش نبود ملت ایران هرگز به فتوحی چنین درخشان آنهم در مبارزه با مقتدرترین امپراطوری بعد از جنگ جهانی اول (یعنی بریتانیای کبیر) نایل نمی‌شد. این است عین بیانات سید بزرگوار در مجلس شورای ملی دوره پنجم که من آن را به عنوان حسن ختام در آخر این مقدمه نقل می‌کنم: «... ملت ایران با اینکه به قول حضرات (انگلیسی‌ها) کم‌رشد و نرسیده بود، با اینکه اکثریت مردمش به پیچ و خم‌ها و رموز سیاست آشنا نبودند، الحق والانصاف مخالفت خود را با قرارداد به بهترین وجهی که ممکن بود نشان داد. نه اینکه زیدی بگوید من مخالفت کردم، یا حسن مخالف بود، یا حسین مخالفت کرد. خیر، سر‌عمده موفقیت ملت همان سرشت و خصیصه ذاتی ملت بود که مقاومت کرد. قوه ملت و طبیعت ملت، یعنی قویترین نیروی که می‌تواند با هر دمیسه و تهاجمی مقابله کند، باعث این موفقیت گردید...»

از خلال اسنادی که در این مجموعه می‌خوانید، به نحوه این مبارزه تاریخی (در کلیه مراحل آن)، به کوششهایی که برای قبولاندن قرارداد به ملت ایران صورت می‌گرفت، به دروغهایی که بنام ملت ایران جعل و به لندن گزارش می‌شد، به مقاومتهایی که از جانب ملت و رهبران هوشیارش بعمل می‌آمد، به مخالفت‌های آمریکائیان و فرانسویان با قرارداد، و به دهها حقیقت مهم دیگر که تا چند سال پیش در بطن اسناد سری انگلستان نهفته بود، پی خواهید برد و به همت والای کسانی که قرارداد ۱۹۱۹ را در گهواره‌اش خفه کردند درود خواهید فرستاد.

دکتر جواد شیخ‌الاسلامی

استاد تاریخ روابط بین‌الملل در دانشکده حقوق و علوم سیاسی

دانشگاه تهران

توضیح لازم برای خواننده

در نقل و شماره گذاری اسنادی که ترجمه فارسی آنها در این مجموعه (جلد اول) آمده است ما همان روشی را که در متن انگلیسی این اسناد بکار رفته است اقتباس کرده ایم به این معنی که کلیه تلگرافها و اسناد مربوط به قرارداد، به حسب تاریخ ارسال یا کتابت آنها (روز، ماه، سال) شماره گذاری شده است و لذا مطلبی که فرضاً تحت شماره ۳۲ نقل شده است دنباله ای دارد و آن دنباله چندین صفحه بعد تحت شماره ۴۱ ذکر گردیده است.

مع الوصف، در زیر نویس هر سند، سوابق آن سند (با ذکر شماره مخصوصش) قید شده تا خواننده در پی بردن به زمینه اصلی مطلب دچار اشکال نگردد.

مترجم

گزارش تاریخی لرد کرزن به کابینه بریتانیا در باره قرارداد ۱۹۱۹^۱

همقطاران من در کابینه ممکن است متوجه این موضوع شده باشند که در عرض ماههای اخیر یک رشته تلگرافهای متوالی میان وزارت امور خارجه و نماینده سیاسی ما در تهران (سرپرسی کاکس) رد و بدل شده است. همه این تلگرافها، چنانکه می دانید، مربوط به عقد قراردادی هستند که تا این اواخر مشغول انجام مذاکرات مربوط به آن با دولت ایران بوده ایم. این مذاکرات از موقعی شروع شد که کابینه جنگ بریتانیا، کمیون امور خاوری خود را مشغول این بخش از سیاست خارجی ما و مأمور رسیدگی به مسائل خاورمیانه و شرق نزدیک کرد.

اعضای این کمیسیون (مستر بالفور - لرد رابرت سیسل - ژنرال اسماتر - مستر مونتتاگو - و نمایندگان خزانه داری) همگی از همان اول کار در جریان این مذاکرات بوده اند و شکل نهائی قرارداد بالاخص مورد تصویب مستر مونتتاگو (وزیر امور هندوستان) و مستر چمبرلین (وزیر دارائی) و مستر بالفور (وزیر امور خارجه که فعلاً در پارلیس است) قرار گرفته است.

اکنون که متن پیمان خوشبختانه در تهران به امضاء رسیده، با کمال خرسندی می توانم خلاصه ای از این مذاکرات و تبادل نظرها را که منتهی به نتیجه ای شده است که حق دارم آن را «نتیجه ای بسیار رضایت بخش» توصیف کنم، به اطلاع همکاران ارجمندم در کابینه برسانم.

موقعی که جنگ شروع شد^۲ وضع ایران به طور خلاصه از این قرار بود: دستهای خود ما را قرارداد بدفرجام ۱۹۰۷ که با روسیه داشتیم بسته بود و آزادی عملمان در این

۱- این گزارش در نهم اوت ۱۹۱۹ (روز امضای قرارداد) در تهران) میان اعضاء کابینه لوید جورج در لندن توزیع شد.

۲- مشهور جنگ جهانی اول (۱۹۱۸-۱۹۱۴) است.

قسمت از جهان بی نهایت محدود بود. این قرارداد (قرارداد ۱۹۰۷) با اینکه هدف اصلی اثر این بود که به اختلافات و منازعات دیرین روس و انگلیس در ایران خاتمه دهد و ثبات تشکیلات ایران را، به نحوی که در آن تاریخ موجود بود، تضمین کند، مع الوصف، در سرتاسر دوران اعتبارش، از طرف دولت و ملت ایران با نظر خصومت تلقی شد و روسها نیز در عمل آن را وسیله ای برای تحکیم حلقه فشار خود در مناطق شمالی ایران قرار دادند. در نتیجه، هنگامی که مخاصمات بین المللی و جنگ جهانی آغاز شد و ما برای پیشرفت هدف مشترک در سلک متفقان روسیه درآمدیم، بد رفتاری و سوء نیت روسها که باعث تحریک احساسات خصمانه ایرانیان نسبت به روسیه شده بود عملاً دامنگیر ما هم شد زیرا بریتانیای کبیر در چشم آنها یاز و همدست روسها شمرده می شد. ایرانیان این طور فکر می کردند که ما از هرگونه سیاست روسها و هر نوع زفتار آنها در ایران پشتیبانی می کنیم و به حکم این وحدت منافع که با روسیه پیدا کرده ایم، نسبت به تمام آرزوها و مقاصد ملی ایرانیان نیز به چشم خصومت می نگریم.

تمام آن احساسات حسنه و همدردی باطنی که از طرف ملت ایران در مراحل اولیه جنگ نسبت به دول اروپای مرکزی (آلمان و متحدینش) ابراز شد بیگمان ناشی از همین طرز فکر بود که ما را شریک نیات سوء روسیه برای از بین بردن استقلال کشورشان می شمردند. گرچه حکومت ایران به ظاهر بیطرفی خود را در این جنگ اعلام کرده بود ولی دولت و ملت ایران تا آنجا که توانستند به فعالیت ها و دسیسه های دشمنان ما در خاک کشورشان کمک کردند و وضع عمومی ایران تحت تأثیر علل و عوامل متعدد - که برخی از آنها ناشی از تبلیغات مضر آلمانیها، برخی دیگر معلول حمله نظامی ترکها به ایران، و قسمی هم معلول خصومت خود حکومت ایران نسبت به متفقین بود - چنان سخت و حساس گردید که ما برای حفظ امنیت مرزهای افغان، و نیز برای حفاظت از منافع مستقیم خود و متفقینمان در ایران، ناچار شدیم از همان آغاز امر، این کشور را (در عین بیطرفی) تقریباً به شکل صحنه ای از صحنه های مهم جنگ جهانی تلقی کنیم.

مخاصمات و قیامهای شدید محلی در قسمت جنوب کشور صورت گرفت که در آنجا یک نیروی نظامی بومی بنام اسپیار (تفتنگداران جنوب) تحت نظر افسران بریتانیایی بوجود آمده بود^۵. این نیرو وظایف ژاندارم و پلیس راه را برای دفع فتنه اشراک، دور

۵ - در سال دوم جنگ جهانی اول، انگلیسها تصمیم گرفتند یک نیروی نظامی محلی تحت فرماندهی محبت افسران بریتانیایی و ایرانی در جنوب کشور ما بوجود آورند که سه نقشه های نظامی آلمانها را در ایلات جنوبی ایران خنثی کند و هم ویژه متقینی باشد در مقابل بر بگاد قزاق ایران که به ظاهر تحت فرمان افسران روسی و ایرانی و عملاً تحت کنترل کامل روسها قرار داشت. نام این نیروی نوپدید را «South Persia Rifles» (با علامت اختصاری S.P.R.) گذاشتند که ایرانیها آن را «اسپیار» تلفظ می کردند ولی در محافل رسمی و نظامی بر آن «سپار» می

«تشکیلات پسر جنوب» معروف بود. مترجم.

نگاهداشتن آنها از راههای تجارتنی که معبر کالاهای انگلیسی بود، و حفظ آرامش در نواحی جنوب، انجام می داد. یک بار، در عرض همین سالیان جنگ، نیروی اسپارو افسران انگلیسی اش در معرض خطری چنان بزرگ قرار گرفتند که دولت بریتانیا ناچار شد این قوه محلی را با اعزام نیروهای تازه نفس از هند، تقویت کند. در نواحی خاوری ایران (خراسان) برای اینکه از تمامیت مرزهای افغانستان حراست شود اقدامات مهم و عملی لازم بود. بعد از وقوع انقلاب روسیه، خطر حمله بلشویک ها به شمال ایران مزید بر این نگرانیها شد. در این ضمن، در قسمت شمالغربی کشور، مادام که ترکها و آلمانها قفقاز را بلا منازع تحت اشغال خود داشتند، هر لحظه بیم آن می رفت که قوای آنها بر ایالت مرزی آذربایجان نازل شوند و این امکان به حدی حاد و نزدیک بود که یک بار حتی خود تهران را در خطر سقوط قرار داد و چندی نمانده بود که حکومت مرکزی را وادار به فرار از پایتخت سازد. برای جلوگیری از وقوع این حادثه و حفظ موقعیتمان در مناطق ساحلی خزر، و نیز برای اینکه از دست اندازی آلمانها به آسیا از راه دریای جلوه گیری شود، ناچار شدیم با کمال عجله نیروهائی از بین الشهرین و بغداد وارد ایران کنیم. این نیروها در حال حاضر نیز در محور بغداد - خانقین - کرمانشاه - همدان - قزوین موضع گرفته اند ولی امیدواریم که در آتی ای نه چندان دور بتوانیم همه شان را از خاک ایران فراخوانیم.

سرتاسر این عملیات نظامی که متضمن خطرات بزرگ جانی و هزینه های هنگفت مالی برای کشورمان بود، در قبال نتایجی که از آنها اخذ شده، نفس عمل را حتی بیش از حد انتظار خود ما توجیه کرده است. ایران از خطر نیروهای دشمن رسته و وضع عمومی کشور دوباره قرین آرامش و امنیت گردیده است. خود این مسئله که ما هیچ گونه نیت بد درباره حکومت ایران یا خیال خصمانه نسبت به تمامیت ارضی این کشور نداریم، حقیقتی است که در حال حاضر خوشبختانه همگان به آن پی برده اند. تنها مسئله ای که برایمان باقی مانده این است که سیاستی سازنده در این کشور اتخاذ کنیم که سکون و آرامش کنونی ایران را در آتی نیز تثبیت کند.

یک سال قبل که ستاره اقبال ما درخشیدن گرفت و نشان داد که جنگ در میدانهای جنگ باختری به پایان موفقیت آمیزش نزدیک می شود و حتی به خود ایرانیان هم ثابت شد که دیگر امیدی به پیروزی آلمانها نیست، یکی از سیاستمداران برجسته ایرانی به نام وثوق الدوله که همواره نسبت به منافع بریتانیا در ایران احساسات و خط مشی دوستانه داشته است از طرف شاه مأمور تشکیل کابینه گردید. میان همکاران او دو وزیر دیگر ایرانی بودند که هر دو، مثل خود نخست وزیر، جداً عقیده داشتند که آتی ایران فقط با اتکا به قدرت انگلستان تضمین شدنی است. خود مقام سلطنت (اعلی حضرت سلطان احمد شاه قاجار) که عین این نظر را داشت به طبع از وزرائی سه گانه پشتیبانی می کرد. توأم با تشکیل

کابینه جدید، ما نیز یکی از ما موران لایق و مجرب خود، سرپرسی کاکس، را به عنوان وزیر مختار بریتانیا در ایران انتخاب و به آن کشور گسیل کردیم. این شخص که برای سالیان متناهی کمیسرمقیم بریتانیا در خلیج فارس بود و پیش از حرکت به ایران ارشد صاحب‌منصبان سیاسی ما در بین‌النهرین (عراق عرب) بشمار می‌رفت، با تعلیماتی به ایران گسیل شد که خلاصه‌اش نیل به توافقی رسمی با حکومت ایران بود. سرپرسی کاکس دستور داشت برای عقد قراردادی با ایران بکوشد که در نتیجه آن منافع آتی بریتانیا در این قسمت از جهان از برخورد با صاعقه‌ها و گزندهایی از آن نوع که در سالهای اخیر به کرات با آن روبرو شده است محفوظ بماند. نیزی خواستیم شهر حمایت خود را بفرق کشوری که مبتلا به ضعف علاج‌ناپذیر است و بدون تکیه بر عصای خارجی نمی‌تواند سرپا بایستد چنان بگسترانیم که این کشور بتواند استقلال و حاکمیت خود را میان کشورهای جهان حفظ کند. مذاکراتی که در عرض نه ماه گذشته در جریان بوده و اکنون به نتیجه‌ای رضایت‌بخش رسیده، ثمره کوشش توأم حکومت ایران و سرپرسی کاکس بوده است.

مفهوم قراردادی که بسته شده در عمل این نیست که قیمومت کشور ایران به عهده ما واگذار شده باشد یا اینکه در شرف دریافت چنین قیمومتی باشیم. به عکس، مساعی نمایندگان ایران در پاریس که می‌خواستند عرض‌حال خود را به کنفرانس صلح و رسای تقدیم دارند با شکست مسلم روبرو شده است. نیز چنین تعبیری در کار نیست که ایران خواسته باشد بخشی از آزادی و حاکمیت خود را به ما تسلیم کند یا اینکه ما در شرف قبول تعهداتی تازه و پرهزینه در این کشور باشیم که در آتیه فشاری سنگین بردوشمان باشد. هیچ کدام از این هدفها منظور نیست. هدف و مقصد این قرارداد به طور خلاصه این است که حکومت کنونی ایران که آشکارا تشخیص داده ما تنها کشور بزرگ همسایه هستیم که نسبت به سرنوشت و آتیه ایران علاقه‌مندیم، آمادگی و قدرت این را داریم که به این کشور کمک کنیم، و بعید است که هدف یا منظور دیگری جز همینها که ذکر شد داشته باشیم، لذا، با توجه به تمام این حقایق، به میل و اراده اراد خود، تصمیم گرفته است از ما بخواهد که ایران را در اجرای برنامه‌های عمرانی و زنده کردن اقبال افسرده‌اش کمک کنیم.

اگر کسی سؤال کند اصلاً چه دلیلی هست که ما پذیرای مسئولیتی چنین سنگین در ایران می‌شویم و چرا این کشور فرتوت را به حال خود رها نمی‌کنیم که چهار اسبه به سوی زوال افسانه‌ای‌اش نزدیک شود؟ جواب این سؤال این است که در حال حاضر با توجه به موقعیت جغرافیائی ایران و عظمت منافع ما در این کشور، و نیز با توجه به امنیت آتی امپراطوری ما در خاورزمین، رها کردن این کشور به حال خود عملاً غیرممکن است، کما اینکه در عرض پنجاه سال گذشته هم غیرممکن بوده است. انگلستان نمی‌تواند خود را از اوضاع ایران کنار بگیرد و در قبال حوادثی که در این کشور رخ می‌دهد خون سرد و بی‌اعتنا

بماند. از آن گذشته، اکنون که ما در شرف قبول مسئولیتی جدید - قیمومت بر بین النهرین (عراق عرب) - هستیم و این مسئولیت ما را از سوی غرب نیز هم مرز و همجوار ایران خواهد ساخت، دیگر به هیچ وجه نمی‌توانیم اجازه دهیم در خطه‌ای چنین حساس که میان مرزهای امپراتوری ما در هند و مرزهای کشور نوپیان عراق واقع شده، خلأیی ایجاد شود که به علت سوء حکومت به بستری مستعد برای دسیه‌های بین‌المللی، آشفتگیهای سیاسی، و هرج و مرج‌های مالی، تبدیل گردد.

از آن گذشته اگر قرار بر این باشد که ایران تنها و بی‌کس به حال خود رها شود، به دهها دلیل محکم جای این ترس هست که سیل نفوذ بلشویزم که از مرزهای شمالی این کشور سرچشمه می‌گیرد سرانجام سرتاسر ایران را فراگیرد. بالاخره، آخرین دلیل برای توجیه مسئولیتی که در ایران به عهده گرفته‌ایم این است که ما در گوشه جنوب غربی این کشور مالک سرمایه‌ها و منافع بزرگ به شکل چاههای نفت هستیم که سوخت نیروی دریائی بریتانیا از آنها تأمین می‌شود و همین موضوع نوعی اهمیت استثنائی به نقش ما در این نقطه از جهان می‌بخشد.

با در نظر گرفتن مجموع این علل و عوامل، تمایلات وزارت خارجه و وزارت امور هندوستان هر دو بر این تعلق گرفته است که پیمانی با ایران بسته شود که به موجب آن، بی‌آنکه مجبور باشیم اداره مستقیم این کشور را به عهده بگیریم یا اینکه پای خود را در مسئولیت‌های مترگ مالی وارد کنیم، مع الوصف در وضعی باشیم که به کمک مستشاران و کارشناسان خود و به یمن رهنمائی‌هایی که می‌کنیم، حکومت این کشور را قادر سازیم که وضع کنونی خود را اصلاح و دگرگون کند.

در تحت مواد این قرارداد، که مذاکرات مربوط به آن خاتمه یافته و متن متحد همین امروز امضا شده است، بر پیمانی کبیر به عهده می‌گیرد که به حساب دولت ایران، مستشاران و کارشناسانی از آن گونه که برای شعب مختلف وزارتخانه‌های ایران لازم است در اختیار اولیای این کشور بگذارد. در میان اصلاحات بیشماری که دولت ایران خیال دارد انجام دهد یکی هم تشکیل نیروی متحدالشکل نظامی است. بر اساس برنامه‌هایی که در دست است، تمام نیروهای پراکنده نظامی ایران که تا امروز در نقاط مختلف کشور وجود داشته است - سربازان وظیفه، ژاندارمری، دیویزیون قزاق، و پلیس جنوب - همگی در بطن این ارتش یک پارچه متشکل خواهند شد. ما خیال داریم افسران و فرماندهانی را که دولت ایران برای تشکیل این نیرو لازم دارد در اختیارشان بگذاریم. از آن گذشته، خزانه داری انگلستان موافقت کرده است اعتباری به مبلغ دو میلیون لیره استرلینگ در اختیار دولت ایران بگذارد تا این دولت بتواند اصلاحاتی را که در نظر است آغاز کند.

حکومت هندوستان و خزانه داری بر بتانیا تأمین این مبلغ را — که درآمد گمرکات ایران وثیقهٔ بازپرداخت آن خواهد بود — بالسویه به عهده گرفته اند. در متن قرارداد این نکته به صراحت اشعار شده است که قسط اول این وام تا موقعی که رئیس هیئت مستشاران مالی ما در ایران وظایف رسمی خود را که نظارت کامل بر امور دارائی ایران است تحویل نگرفته، به حکومت ایران پرداخت نگردد. در بقیهٔ قسمتهای قرارداد، مواد و شرایط مختلف به نظر تان خواهد رسید که به موجب آن ما خواهیم توانست از حکومت ایران در تحقق بخشیدن به قسمتهائی چند از دعاوی ترضیه نشده اش پشتیبانی کنیم.

ما حاصل این ترتیبات و نتیجهٔ قراردادی که امروز بسته شد این نیست که خواست باشیم ایران را به سرزمینی تحت الحمايهٔ بریتانیا مبدل سازیم. به عکس، به موجب مادهٔ اول قرارداد، دولت اعلیٰ حضرت پادشاه انگلستان به صراحت متعهد شده است که استقلال و تمامیت ارضی ایران را از هر حیث محترم بشمارد ولی در ضمن، یا بسته شدن این قرارداد و اجرای موفقانهٔ آن، به تمام آن دسیسه‌ها و رقابتهای حسادت آمیز میان دول رقیب، که آشفتگی اوضاع ایران را در پی دارد، خاتمه داده خواهد شد و خود ایران هم به شرطی که سهم خود را صحیح و صادقانه در تحت این قرارداد ایفا کند فرصتی بیمانند خواهد داشت تا به سلامت سیاسی و ثبات و امنیتی از آن نوع که در عرض یک صد سال گذشته هرگز نظیرش را ندیده است دست یابد. بالاخره، این قرارداد، اگر به نحو رضایت بخش اجرا گردد، تضمینی گرانبها برای صلح آتی جهان شرق خواهد بود.

پادشاه ایران — که در مرتاسر مذاکرات منتهی به این قرارداد، با نظری بسیار مساعد شرکت داشته است در همین آیندهٔ نزدیک از کشورمان دیدن خواهد کرد تا بدین وسیله حسن نیت خود را نسبت به اولیای این کشور علناً ابراز دارد و من شخصاً امیدوارم که انتشار همین قراردادی که نکات مهم آن برای استحضار همکارانم تشریح شد و پخش شدنش در دنیا، خود مدرکی باشد قانع کننده که روابط میان دو کشور که برای مدتهای متمادی با رشته‌هایی بسیار نزدیک به هم پیوند خورده است، از این بیعد، بموجب قرارداد جدید، بر پایه ای محکم‌تر و مطمئن‌تر استوار خواهد شد.

امضاء: کرزن آف کدگستن

کلیه اسنادی که در این جلد آمده، از مجموعه اسناد سیاسی محرمانه بریتانیا (سری اول - جلد ۴) استخراج شده است.

متن اسناد محرمانه

سند شماره ۱ (برابر با سند ۷۱۱ در مجموعه اسناد سیاسی بریتانیا - جلد چهارم) تلگراف مورخ نهم اوت ۱۹۱۹ سرپرسی کاکس (از تهران به لرد کرزن - لندن) عطف به تلگراف شماره ۴۲۴ عالیجناب^۱ قرارداد ایران و انگلیس (قرارداد ۱۹۱۹) و قرارداد اعطای دو میلیون لیره وام به دولت ایران، و چهار فقره نامه جداگانه، همگی امروز به امضاء رسید. رونوشت این تلگراف به هندوستان نیز مخابره شد.

پرسی - زکریا - کاکس

سند شماره ۲ (برابر با سند ۷۳۴ در مجموعه اسناد سیاسی بریتانیا - جلد ۴) نامه مورخ ۲۲ اوت ۱۹۱۹ سرپرسی کاکس به لرد کرزن

جناب لرد،

افتخار دارم به پیوست این نامه نسخه اصلی قرارداد ایران و انگلیس را که در تاریخ

۱ - از متن کامل این تلگراف، فقط قسمتی از آن در مجموعه اسناد سیاسی بریتانیا چاپ شده که در آن لرد کرزن اجازه امضای قرارداد ۱۹۱۹ را به شرح زیر برای سرپرسی کاکس صادر کرده است: «به شما اجازه می‌دهم از طرف حکومت اعلی حضرت پادشاه انگلستان، دو فقره قراردادی را که تنظیم شده است یا حکومت ایران امضاء کنید. نیز اجازه دارید چهار فقره نامه جداگانه را که خطاب به نخست وزیر ایران نوشته شده است امضاء و به معظم له تسلیم کنید: شش فقره متدی که اجازه امضای آنها به شما داده میشود عباوتند از:

- ۱ - متن قرارداد اصلی (شامل یک مقدمه و ۶ ماده).
- ۲ - متن قرارداد وام مربوط به اعطای دو میلیون لیره اعتبار به دولت ایران (شامل یک مقدمه و ۴ ماده).
- ۳ - نامه‌ای به حکومت ایران مربوط به سه فقره خواسته‌های آنها (در باره تجدید نظر در مرزها و غیره).
- ۴ - نامه‌ای به حکومت ایران در باره دعای آن دولت (تسارات زمان جنگ و غیره).
- ۵ - تضمین نامه به شخصی اعلی حضرت پادشاه ایران (سلطان احمد شاه قاجار).
- ۶ - تضمین نامه برای نخست وزیر (و توفی العوله)، وزیر دارائی (صاحم الدوله) و وزیر خارجه (نصرت الدوله).

نهم اوت ۱۹۱۹ در تهران به امضاء رسیده است، همراه با رونوشت اسناد دیگر مربوط به این قرارداد، خدمتتان تقدیم دارم.

برگهای ارسال شده عبارتند از:

۱ - نسخه اصلی قرارداد.

۲ - موافقت نامه وام و چهار فقره نامه به شرح زیر:

۱ - رونوشت نامه به نخست وزیر ایران (وثوق الدوله) (مربوط به خواسته های ایران در باره تغییرات مرزی و غیره).

۲ - رونوشت نامه به نخست وزیر ایران (در باره دعاوی ایران و انگلیس و مطالبات طرفین از همدیگر).

۳ - نامه دریافت شده از نخست وزیر ایران که در ضمن آن پیشنهاد های مربوط به بند ۴ قبول شده است.

۴ - رونوشت نامه به نخست وزیر ایران در باره سلطان احمد شاه قاجار و جانشینانش.

۵ - رونوشت سه فقره نامه به وثوق الدوله، مبارم الدوله، نصرت الدوله.

از تمام این اسناد و نامه ها رونوشت هایی برای حکومت هندوستان، برای قائم مقام کمیسر عالی بریتانیا در بغداد، نیز ارسال شده است. با احترامات: پرسی. ز. کاکس

سند شماره ۳ (جزء ضمایم سند شماره ۷۳۴ در مجموعه اسناد سیاسی بریتانیا)

نامه مورخ نهم اوت / ۱۹۱۹ مریسی کاکس به وثوق الدوله

عالیجناب،

عطف به قراردادی که امروز - نهم اوت / ۱۹۱۹ - میان دولتین ایران و بریتانیا بسته شد، از جانب حکومت متبوع خود اجازه دارم به اطلاع عالیجناب برسانم که اعلی حضرت احمد شاه قاجار و جانشینان ایشان مادام که بروفق سیاست و صوابدید ما در ایران عمل کنند، از حمایت دوستانه دولت بریتانیا بهره مند خواهند شد.

با احترامات: پرسی. ز. کاکس

سند شماره ۴ (جزء ضمایم سند شماره ۷۳۴)

نامه مورخ نهم اوت کاکس به وثوق الدوله

عالیجناب،

عطف به قراردادی که امروز میان دولتین ایران و انگلیس امضاء شد و هدفش

اجرای اصلاحات اساسی در ایران است، افتخار دارم طبق تمایل عالیجناب، نتیجه مکاتباتی را که با حکومت متبوعم درباره شخص اعلی حضرت سلطان احمد شاه انجام داده‌ام به استحضار برسانم.

دولت متبوع من مطالبی را که عالیجناب، بنام اعلی حضرت پادشاه ایران به دستدار ابلاغ فرمودید، با کمال دقت و همدردی مورد بررسی قرار داده‌اند و اینک پاسخ آنها:

کابینه انگلستان چنین نظر داده است که جلب موافقت مجلس شورای ملی انگلیس با آن قسمت از درخواست اعلی حضرت که یک مقررری ثابت مادام العمر به ایشان پرداخت گردد عملاً غیرممکن است. اما در مقابل، دولت متبوع من حاضر است، پرداخت مقررری فعلی اعلی حضرت را کماکان ادامه دهد. مشروط بر اینکه معظم له از صمیم قلب حامی کابینه عالیجناب باشند و آن را بر سر کار نگهدارند.

صرف نظر از اطمینان‌هایی که تا به حال داده شده، اجازه می‌خواهم این نکته را نیز شخصاً اضافه کنم که اعلی حضرت می‌توانند کاملاً از این حیث احساس امیدواری و قوت قلب کنند که پس از آنکه وضع مالی ایران تحت قرارداد جدید سروسامانی پیدا کرد، شخص مقام سلطنت و کارمندان در بار ایشان بالمآل از این افزایش درآمد داخلی سهمی شایان و قابل ملاحظه خواهند برد.

با احترامات: پ. ز. کاکس

سند شماره ۵ (ضمیمه سند شماره ۷۳۴)

رونوشت سه فقره نامه یکسان که در تاریخ نهم اوت ۱۹۱۹ (روز امضای قرارداد) به امضای سرپرسی کاکس وزیر مختار بریتانیا در تهران به هر کدام از سه وزیر امضاء کننده قرارداد (میرزا حسن خان وثوق الدوله نخست وزیر - اکبر میرزا صادم الدوله وزیر دارائی - و فیروز میرزا نصرت الدوله وزیر خارجه) تسلیم شده است.

عالیجناب،

طبق اجازه‌ای که از طرف حکومت اعلی حضرت پادشاه انگلستان به دستدار داده شده است با کمال خوشوقتی به اطلاعاتان می‌رسانم: با توجه به قراردادی که امروز میان دولتین بریتانیای کبیر و ایران بسته شد، حکومت اعلی حضرت پادشاه انگلستان آماده است در صورت نیاز بوسیله مقامات سفارت انگلیس در تهران از شما پشتیبانی کند و اگر لازم شد آن عالیجناب را در یکی از مستملکات بریتانیا به عنوان پتاهنده سیاسی بپذیرد.

با احترامات: پرسی. ز. کاکس

سند شماره ۶ (برابر با سند شماره ۷۱۲ در مجموعه اسناد سیاسی بریتانیا)

تلگراف مورخ یازدهم اوت ۱۹۱۹ لرد کرزن به سرپرستی کاکس

جناب وزیر مختار عطف به تلگرافهای مورخ نهم و دهم اوت جنابعالی:

- ۱- پایان موفقیت آمیز مذاکرات مربوط به عقد قرارداد ایران و انگلستان را که در کلیه شئون و مراحل آن با یک چنین لیاقت فوق العاده شرکت و نظارت داشته اید، از صمیم قلب تبریک می گویم.
- ۲- از اینکه امضای قرارداد را برای تغییر دادن یکی دو کلمه در متن آن که از طرف وثوق الدوله پیشنهاد شده بود، به تأخیر نینداخته اید، ممنونم و عملتان را در این مورد تصویب می کنم.

۳- نسبت به انتشار متن قرارداد، در یکی از تلگرافهای اخیرتان اشاره شده است که دولت ایران می خواهد سه فقره از این اسناد را انتشار دهد. خواهشمندم بیدرنگ تلگراف کنید این اسنادی که حکومت ایران در صدد انتشار آنهاست، کدام است؟
تصور می کنم متن دو فقره قرارداد (قرارداد اصلی - قرارداد وام) و نیز نامه ای که به نخست وزیر ایران نوشته اید (مربوط به خواسته های ایران درباره تغییرات مرزی) به هر حال باید منتشر شوند. ولی نامه های شماره ۴ و ۵ (تضمین نامه هائی که به شاه و ارکان ثلثه داده شده است) بهتر است محرمانه تلقی گردد. نسبت به نامه شماره ۲ (مطالبات دولتی ایران و انگلستان از همدیگی) من برای انتشارش مانعی نمی بینم. لطفاً اعلام کنید دولت ایران خودش در این باره چه اقدامی کرده است، یا چه اقدامی در نظر دارد بکند.

۴- خیلی بهتر خواهد بود که انتشار این اسناد بطور همزمان در لندن و تهران صورت گیرد. اگر بتوانید انتشار آنها را در تهران تا روز چهارشنبه یا پنجشنبه به تعویق اندازید، آنوقت ممکن است همه را یکجا و یکزمان منتشر کرد. به محض اینکه با مقامات مسئول در اینجا تماس گرفتیم و تاریخ قطعی انتشار اسناد در لندن محرز شد، جریان را با تلگراف به شما اطلاع می دهم. در این ضمن مطالبی را که در قسمت آخر پاراگراف قبلی ذکر کرده ام دوباره تکرار و خواهش می کنم هرچه زودتر مرا مطلع سازید که دولت ایران کدامیک از این اسناد را می خواهد منتشر سازد.

۵- اکنون که قرارداد امضاء شده است، خیال دارم از مشاور* دعوت کنم برای

۵- منظور لرد کرزن، مرحوم علی قلی خان انصاری مشاور الممالک است که در این تاریخ در رأس هیئتی برای تقدیم عرضحال دولت متبوعش به کنفرانس صلح پاریس، در پایتخت فرانسه اقامت داشت. وثوق الدوله در روز هشتم اوت ۱۹۱۹ (یعنی درست یک روز پیش از امضای قرارداد) نصرت الدوله فیروز را که قبلاً در کابینه اش وزیر دادگستری بود (و یا همین عنوان در سرتاسر مذاکرات مربوط به قرارداد شرکت کرده بود) به عنوان وزیر خارجه به حضور احمد شاه معرفی کرد زیرا یقین داشت مشاور الممالک که تا این تاریخ وزیر خارجه بود قرارداد ایران و انگلیس را به هیچ عنوانی امضاء نخواهد کرد. مترجم.

چند روزی به لندن بیاید. تصور می‌کنم یک چنین دعوتی در تعدیل رویه‌اش نسبت به ما بی‌اثر نباشد. اگر نظر خاصی در این باره دارید فوراً اطلاع دهید.

۶ - استنباط من این است آن سه فقره تضمین نامه که شما به طور جداگانه به هر کدام از ارکان نلته (وزیران امضاء کننده قرارداد) داده‌اید درست بر مبنای همان دستور دقیق که قبلاً برایتان فرستاده بودم، نوشته شده است. این موضوع را لطفاً در تلگراف بعدی ابرام کنید.

سند شماره ۷ (= ۷۱۳ در مجموعه اسناد سیاسی بریتانیا)

تلگراف مورخ یازدهم اوت ۱۹۱۹ سرپرسی کاکس به لرد کرزن (که رونوشت آن به هندوستان نیز مخابره شده)

جناب لرد

در اجرای قراردادی که دوروز پیش با دولت ایران بسته شد، ترتیبات لازم نسبت به این دو مورد که ذکر می‌کنم باید بیدرنگ و بدون فوت وقت داده شود:

۱ - اعزام مستشار عالی‌رتبه مالی

۲ - تعیین اعضای هیئت نظامی

در مورد هیئت اخیر، مسائل عمده‌ای که در پیش داریم و ترتیباتش را باید هرچه

زودتر بدهیم، به حسب اهمیت عبارتند از:

در درجه اول: تعیین شماره نفراتی که در ارتش جدید ایران لازم است، تشکیل واحدهای نظامی و نحوه بخش این واحدها در سراسر کشور. تقسیمات این واحدها (هنگ، تیپ، لشکر) - نحوه جذب کردن واحدهای موجود، ادغام آنها در واحدهای نوپیان، و تأسیس ارتش نوین. مسئله تربیت افسران و سربازان در تشکیلات جدید.

در درجه دوم: تنظیم مقررات و آئین نامه‌های مربوط به انتخاب پرسنل و سیستم

سربازگیری و تعیین مواجب ماهانه سربازان و افسران.

در درجه سوم: تأمین مهمات، سازوبرگ، وسایل حمل و نقل، ایجاد پادگانها و سایر

تأسیسات نظامی برای جا دادن سربازان و افسران.

هیئت مستشاری نظامی متاد تصمیم گیرنده خواهد بود و طرح سازمانی این هیئت،

با کمی تغییر و تبدیل، باید از الگوی «ستاد لشکر» (در تشکیلات نظامی بریتانیا) اقتباس

شود. در این کمیسیون (یا هیئت مستشاری نظامی) افسران زیر عضویت خواهند داشت:

۱ - فرمانده ارتش (رئیس هیئت)

۲ - یک افسر عالی‌رتبه متاد (قائم مقام او)

۳ - ژنرال آجودان (معاون اول)

۴ - ژنرال مسئول تسلیحات و سررشته داری (معاون دوم)

۵ - افسر ارشد نیروی هوایی سلطنتی

۶ - افسر ارشد توپخانه

۷ - افسر سیاسی

۸ - افسر پزشکی و بهداشتی

اعضای این هیئت، پس از اینکه انتخاب شدند، باید هرچه زودتر در تهران تشکیل جلسه دهند و پس از آشنا شدن با وضع واحدهای مستقر در پایتخت، به واحدهای استانها نیز سرکشی کنند تا از نزدیک، و پیش از تسلیم گزارش نهائی خود، با اوضاع و ترتیبات محلی آشنا گردند.

از نظر پیشرفت کار، خیلی بهتر و مناسبتر است که اعضای انگلیسی این هیئت از بین افسرانی که سابقاً در هندوستان خدمت کرده‌اند و از سیستم نظامی آنجا تجربه دست اول دارند برگزیده شوند و نیز آشنائی کامل به یکی از دوزبان فارسی یا فرانسه، جزء شرایط اصلی گزینش آنها باشد.

از آنجا که موفقیت یا شکست قراردادی که با ایران بسته‌ایم، ارتباط کامل با نحوه گزینش عاقلانه مأموران انگلیسی خواهد داشت که باید مواد آن را اجرا کنند، لذا این فرصتی را که به دست آمده معتنم می‌شمارم تا با کمال احترام از حکومت بریتانیای کبیر و حکومت هندوستان هر دو استدعا کنم این حقیقت را تشخیص بدهند که من، به علت وضع شغلی خود، در بهترین موقعیتی هستم که می‌توانم درباره نوع افرادی که برای مشاغل مورد نظر لازمند قضاوت یا اظهار نظر کنم. از این جهت انتظار دارم که به هنگام گزینش این افراد وزن و اعتبار لازم به توصیه‌های شخص من (که متضمن مصالح عالی بریتانیا هم هست) قایل شوند و کسانی را که من صلاح می‌دانم بر دیگران ترجیح دهند، و از همه مهمتر اینکه به هیچ وجه افرادی را که دلیل یا دلایل خاص علیه استخدام آنها در تشکیلات جدید ایران دارم به من تحمیل نکنند.

سند شماره ۸ (= ۷۱۴ در مجموعه اسناد)

تلگراف مورخ ۱۲ / اوت ۱۹۱۹ سرپرسی کاکس به لرد کرزن

در پاسخ تلگرام مورخ یازدهم اوت عالیجناب ه به استحضار می‌رساند.

از بین اسنادی که فهرستان را خدمتتان فرستاده‌ام، فقط دو فقره از آنها (قرارداد

۱ - در تلگرافی که به تاریخ چهاردهم اوت ۱۹۱۹ در جواب این تلگراف به تهران مخابره شد، لرد کرزن مواظف

خود را با نظر و خواسته سرپرسی کاکس که در آخرین قسمت تلگراف بالا آمده است اعلام داشت.

۵ - بنگرید به سند شماره ۶.

اصلی و نامه مربوط به خواسته های ایران در باره تغییرات مرزی) انتشار یافته است. بقیه این اسناد، حتی توافقنامه مربوط به اعطای وام، هنوز منتشر نشده است.

متن دو سند بالا در روزنامه های روزیکشنبه پایتخت (برابر با دهم اوت / ۱۹۱۹) منتشر شد و من مخصوصاً تعمد داشتم که هر دوی آنها با جلب رضایت قبلی شاه پیش از عزیمت ایشان به اروپا انتشار یابد زیرا در غیر این صورت مخالفان حتماً شایع می کردند که چون شاه با قرارداد مخالف بوده، انتشار آن در غیاب معظم له صورت گرفته است. جواب سایر سؤالاتی که در تلگراف عالیجناب آمده، بعداً ارسال خواهد شد. با احترامات: پ. ز. کاکس

سند شماره ۹ (= ۷۱۵ در مجموعه اسناد سیاسی بریتانیا - جلد ۴)

تلگراف مورخ ۱۲ / اوت / ۱۹۱۹ لرد کرزن به سرپرستی کاکس

عطف به تلگراف مورخ ۲۷ ژوئیه ۱۹۱۹ شما ۲.

تصور می کنم سوء تفاهمی در این قضیه رخ داده باشد. دستوری که در تلگراف مورخ پتجم اوت من مندرج است دایر بر اینکه نامه مورد نظر (برای ارسال به نخست وزیر ایران) «باید لغو گردد» غرضش این نبوده که آن مقرری پانزده هزار تومان که در حال حاضر به شاه پرداخت می شود، آنهم بیدرنگ باید متوقف گردد.

به حقیقت، بیانیۀ اخیر شما دایر بر اینکه تعهد دولت بریتانیا برای پرداخت این مقرری به شاه، پس از دریافت اجازه رسمی وزارت امور خارجه در سال ۱۹۱۸، کتباً نیز تأیید شده است (ومن از این موضوع تاکنون اطلاع نداشتم) در هر گونه عذر و بهانه را می بندد و ما دیگر نمی توانیم مقرری ماهیانه معظم له را قطع کنیم.

همچنانکه خودتان به حق اشاره می کنید، این مقرری که برای شاه تعیین شده هیچ گونه ارتباطی به قرارداد اخیر ایران و انگلستان ندارد و این خود از دلایلی بود که نگذاشت ما میزان مقرری شاه و شرایط پرداخت آن را در متن قرارداد بگنجانیم. مع الوصف نظر کلی ما در این مورد کاملاً روشن است به این معنی: به نسبتی که درآمد گمرکات ایران و سایر منابع مالی کشور در نتیجه حسن عمل سازمانهایی که بموجب این قرارداد به وجود خواهد آمد افزایش یابد، درآمدهای مالی شاه (از منابع ایرانی) نیز به همان نسبت بالا خواهد

۱ - اسناد در یسار روز دوازدهم اوت (سه روز پس از امضای قرارداد) تهران را به قصد اروپا ترک کرد.

مترجم.

۲ - توضیحات کامل درباره این تلگراف و تلگرافهای دیگر، در زیر نویس مفصل سند شماره ۷۱۵ در مجموعه

اسناد سیاسی بریتانیا چاپ شده است ولی نظریه اهمیت موضوع، این زیر نویس را به صورت حندی علیحده (سند شماره

۱۰) در این مجموعه آوردیم. مترجم.

رفت و در نتیجه ادامه پرداخت مقرری ماهیانه به ایشان دیگر لزوم نخواهد داشت. (رجوع کنید به تلگرام شماره ۲۲۵ مورخ ۱۷ / آوریل ۱۹۱۹ من^۱)

در حال حاضر به هیچ وجه خیال نداریم قولها و وعده‌های سابق خود را به شاه زیر پا بگذاریم. اما در ضمن، چنین خیالی هم نیست که مسئله مقرری شاه را از نو مطرح کنیم یا اینکه با گنجاندن این موضوع در قراردادی متمم، تعهدات خود را در این زمینه مؤکدتر سازیم.

حال که قرارداد امضاء شده، تعلیماتی را که در ضمن این تلگراف به شما داده‌ام کاملاً خصوصی و محرمانه تلقی کنید. بهتر است قضیه را فعلاً مسکوت بگذاریم. ولی اگر شاه یا حکومت ایران دوباره سر آن را باز کردند طبق همین تعلیماتی که داده‌ام عمل کنید. مخصوصاً دقت کنید که از طرف ما قولی دایر بر افزایش مقرری شاه داده نشود مگر اینکه اوضاع چنان پیش آید که خودتان که در محل حاضر و ناظرید تشخیص بدهید که چنین افزایشی برای جلوگیری از اشکالات بعدی مطلقاً ضرور است.

سند شماره ۱۰ (زیرنویس سند شماره ۷۱۵ در مجموعه اسناد سیاسی بریتانیا - جلد ۴)

لرد کرزن در مقدمه تلگراف خود (بتگراید به سند شماره ۹) به تلگرافی که سرپرسی کاکس در ۲۷ ژوئیه ۱۹۱۹ برای وی فرستاده بوده اشاره می‌کند. در این تلگراف سرپرسی کاکس پیش‌تویس نامه‌ای را که قرار بوده برای نخست وزیر ایران (وشوق الدوله) فرستاده شود، به اطلاع مافوقش رسانده و از وی نظر خواسته بود. اما لرد کرزن با متن نامه پیشنهاد شده مخالفت کرده و دلایل مخالفتش را در تلگرام مورخ پنجم اوت ۱۹۱۹ (چهار روز پیش از امضاء شدن قرارداد) به شرح زیر اعلام داشته بود:

«... تلگرافهایی را که در این زمینه (پرداخت مقرری به شاه) قبلاً میان تهران و لندن رد و بدل شده است، همه را به دقت بررسی کرده و به این نتیجه رسیده‌ام که برای ارسال نامه مورد نظر (که در ضمن آن تعهد شده است پرداخت مقرری شاه - به مأخذ ماهیانه پانزده هزار تومان - کماکان ادامه یابد) هیچ گونه دلیل موجه وجود ندارد. نظرتان را مخصوصاً به آن تلگراف محرمانه که در ماه مه همین سال برایتان مخابره کرده‌ام جلب

۱ - در این تلگرام لرد کرزن مخصوصاً اعلام نظر کرده بود که:

«دولت اعلی حضرت پادشاه انگلستان نمی‌تواند چنین قولی بدهد که سلسله قاجار را تا ابد در تخت سلطنت نگاهدارد یا اینکه مقرری مادام‌العمر به شاه بپردازد. میزان این مقرری در حال حاضر به مبلغ یکصد و بیست هزار لیره در سال سر می‌زند که تعهدی سنگین است. اگر امور مالی ایران به نحو شایسته اداره شود، خود اعلی حضرت و دربار پانش باسأل از این افزایش درآمد منکث بحد مطلوب بهره‌مند خواهند شد.»

می‌کنم. در ضمن آن تلگراف صریحاً به شما اطلاع دادم که مجلس شورای انگلستان ادامه پرداخت مقرری شاه را، پس از امضای پیمان، هرگز تصویب نخواهد کرد. از این جهت، نمی‌توانم اجازه بدهم نامه‌ای را که پیش‌نویس آن در تلگراف اخیرتان مخابره شده، برای وثوق الدوله بفرستید و لازم است آن را حتماً لغو کنید. حد اعلای موافقتی که در این باره می‌توانم بکنم ارسال همان نامه‌ای است که متن آن را در تلگراف ۵۰۶ خود به اطلاع من رسانده‌اید.^۱

در تاریخ هفتم اوت ۱۹۱۹ سرپرسی کاکس به این تلگراف چنین پاسخ داد:

عطف به تلگرام شماره ۵۰۷ من (مورخ ۲۷ ژوئیه ۱۹۱۹)

با توجه به نظریاتی که در تلگراف اخیرتان نسبت به مفاد تلگراف بالا ابراز کرده‌اید، کاملاً مطمئن هستم که عالیجناب به هنگام صدور تعلیماتی که برایم فرستاده شده، اسناد و مدارک مربوط به این قضیه را کاملاً مطالعه فرموده بوده‌اید.

اگر مضمون تلگرافهایی را که در این زمینه رد و بدل شده است به دقت مطالعه فرمائید خواهید دید که اختلاف نظر میان وزارت خارجه ما و حکومت ایران بیشتر روی پرداخت مادام‌العمر این مقرری به شاه بوده است و گرنه پرداخت مقرری فعلی (به مأخذ پانزده هزار تومان) هیچ‌گونه ارتباطی به امضا شدن قرارداد ندارد. در تاریخ دولت بریتانیا پرداخت این مقرری را به عهده گرفت، کاردار آنروزی سفارت ما در تهران، سرچارلز مارلینگ، رسماً اعلام داشت که این مبلغ «تا موقعی که شاه وثوق الدوله را بر سر کار نگاهدارد و صمیمانه از او حمایت کند» به معظم له پرداخت خواهد شد. (رجوع کنید به تلگراف شماره ۴۵۸ سرچارلز مارلینگ، مورخ ۲۶/۴/۱۹۱۸).

و دولت اعلی حضرت پادشاه انگلستان نیز پرداخت مقرری شاه را، مشروط به همین یک شرط، تصویب کرد.

وزارت امور خارجه، یک بار دیگر ضمن تلگراف شماره ۶۶۲ (مورخ ۲۶ - سامبر ۱۹۱۸) نظر سابق حکومت انگلستان را تأیید کرد و به سرچارلز مارلینگ اجازه داد این موضوع را کتباً به اطلاع شاه برساند.

با توجه به این سوابق است که من در حال حاضر نیز مقرری ماهیانه شاه را به طور منظم می‌پردازم. در سرتاسر مکاتباتی که در این زمینه با معظم له رد و بدل کرده‌ایم کوچکترین اشاره‌ای به این موضوع نشده است که مقرری شاه پس از امضا شدن قرارداد باید قطع شود. شرط اصلی ما در این قول و قرار این بوده که مقرری مذکور، تا موقعی که وثوق الدوله بر سر کار است، باید به شاه پرداخت گردد و اگر حالا که قرارداد امضاء شده و وثوق الدوله نیز کماکان بر سر کار است، پرداخت مبلغ معهود را قطع کنیم، عملمان نوعی

۱ - منظور لرد کرزن نامه‌ای است که در این مجموعه تحت عنوان «سند شماره ۳» چاپ شده است. مترجم.

نیرنگ و نقض قول صریح تلقی خواهد شد. ولی به هر حال تردیدی ندارم پس از اینکه اسناد و مدارک مربوط به سوابق این قضیه را به دقت مطالعه فرمودید نظرتان عوض خواهد شد.

تلگراف شماره ۴۵۸ سرچارلز مارلینگ (مورخ ۲۶ مه / ۱۹۱۸) و تلگراف شماره ۲۹۳ وزارت خارجه انگلستان (مورخ ۲۸ مه همین سال)، تلگراف شماره ۶۸۵ سرچارلز مارلینگ (مورخ هفتم اوت ۱۹۱۸)، تلگراف شماره ۴۰۸ وزارت خارجه انگلستان (مورخ نهم اوت) و نیز تلگراف دیگر وزارت خارجه انگلستان تحت شماره ۵۰۶ (مورخ ۲۴ سپتامبر ۱۹۱۸) همگی مؤید نظر من هستند و نشان می دهند که پرداخت مقرری شاه نا موفقی که وثوق الدوله بر سر کار است باید ادامه یابد.

سند شماره ۱۱ (= ۷۱۶ در مجموعه اسناد بریتانیا)

تلگرام مورخ سیزدهم اوت / ۱۹۱۹ سرریسی کاکس از تهران به لرد کرزن با اجازه عالیجناب می خواهم یکی دو مطلب را که مربوط به همتایان بلژیکی و فرانسوی ام در تهران می شود - هم درباره رفتار کلی آنها به عنوان نمایندگان دول متفق، و هم درباره روشی که نسبت به مذاکرات اخیر ایران و انگلیس در باره قرارداد اتخاذ کرده اند - توأم با پیشنهادهائی که شخصاً در این باره دارم به عرضتان برسانم.

کاردار سفارت بلژیک در تهران، مسیودوریمون* که در نوامبر سال گذشته به این سمت منصوب شد، دیپلماتی است کاملاً صدیق و وفادار و همیشه این موضوع را تشخیص داده است که مصالح حقیقی دولت متبوعش ایجاب می کند روابط نزدیک و حسنه با ما داشته باشد. من باب مثال، او از این موضوع آگاه است که اگر انگلستان در مساعی اخیرش، که می خواهد سهمی مؤثرتر و بیشتر از دیگران در اصلاح اوضاع ایران داشته باشد، با شکست و ناکامی مواجه گردد، کسی که بیش از همه قادر به پر کردن این حفره است، خود وی به عنوان کاردار سفارت بلژیک است که می تواند مستشاران لازم را در اختیار دولت ایران بگذارد و مطمئن باشد ما از حضور این مستشاران در تهران ایداً ناراحت نخواهیم شد. من نیز در مقابل روش دوستانه وی، مطمئنش کرده ام که اگر دولت بریتانیا سرانجام به بستن قراردادی ویژه با حکومت ایران نایل گردد، به هیچ وجه چنین قصدی در کار نیست که به خدمت آن عده از کارمندان بلژیکی که در حال حاضر در ایران هستند خاتمه داده شود. ما به وجود این مستشاران نیازمندیم و سعی خواهیم کرد آنها را - البته تا حدی که خودشان مایل باشند در چهارچوب وضع خاصی که پس از امضای قرارداد پیش خواهد آمد صمیمانه با ما همکاری کنند - در سمتهای که تا کنون داشته اند حفظ کنیم. در صورتی

که خود عالیجناب موافق باشید، تصور می‌کنم برای توفیق سیاست ما در این مرحله، بد نباشد اگر شخصاً مراتب امتنان دولت انگلستان را از روشی که کاردار آنها (مسیودوریمون) در تهران پیش گرفته به دولت بلژیک ابلاغ فرمائید و در عین حال مطمئنشان سازید در صورتی که مستشاران بلژیکی که در حال حاضر اداره امور گمرکات ایران را به عهده دارند در آئیه نیز صمیمانه با ما همکاری کنند، دولت انگلستان هیچ گونه طرح و نقشه‌ای برای بیرون کردن آنان از خدمت دولت ایران ندارد.

اما در مورد همتای فرانسوی ام (مسیوبونز^۱) وضع کاملاً به عکس است. چون از لحظه‌ای که پا به تهران گذاشته، رویه‌اش نوعی رقابت خصمانه و آشکار نسبت به انگلستان بوده است. و در این مورد چنان واضح و بی‌پرده عمل کرده که رفتارش مورد تنقید تمام اعضای کابینه ایران و عناصری که احساسات دوستانه نسبت به ما دارند قرار گرفته است. درست است که او در اتخاذ این رویه پا از حدود متعارف دیپلماسی فراتر گذاشته و خود را تا حدی سبک کرده است ولی این موضوع به هیچوجه از نتایج نامطلوب عملش (از نظرگاه ما) نمی‌کاهد. خود عالیجناب از آن کاربیسابقه‌اش در نصب کردن دستگاه بی‌سیم در عمارت سفارت^۲، و نیز از راههائی که به مستشاران فرانسوی مقیم ایران، و به افسران فرانسوی شاغل در ژاندارمری، یاد داده است که چگونه برای ما ایجاد زحمت کنند، از همه این موضوعات کاملاً باخبرید.

مسیوبونز اکنون با استفاده از دستگاه بی‌سیم که در اختیار دارد، اخبار مهمی را که در دنیا منتشر می‌شود خیلی زودتر از خبرگزاری رویتر در اختیار مطبوعات ایران و دفتر مخصوص شاه می‌گذارد و چنین وانمود می‌کند که برخی از این اخبار از مجرای موثق «آژانس محرمانه فرانسه» به دستش رسیده است. کاپیتان دوروک^۳ که او را به عنوان وابسته نظامی به تهران آورده، اساساً یک کارمند کشوری است که در زمان جنگ در اداره تبلیغات دولت فرانسه کار می‌کرده. وزیر مختار بلژیک اخیراً به من اطلاع داد که وزیر مختار فرانسه و وابسته نظامی‌اش تقریباً صریح و بی‌پرده پیش او نغمه ساز کرده بوده‌اند که بهتر است نمایندگان سیاسی فرانسه و بلژیک دست به دست هم بدهند و زمام امور کلپ شاهنشاهی تهران را به دست بگیرند، بیگمان به این قصد که او بعداً بتواند از آن برای تبلیغات به نفع فرانسه استفاده کند.

Mons. Bonin—۱

۲ - اشاره به عمل وزیر مختار فرانسه است که برای رقابت با انگلیسیها و رساندن هرچه سریعتر اخبار به روزنامه‌های تهران، یک دستگاه بی‌سیم بطور محرمانه در سفارت فرانسه نصب کرده بود (و چنین عملی تا آن تاریخ در هیچیک از سفارتخانه‌های خارجی مقیم تهران سابقه نداشت). نتیجه این شد که انگلیسیها نیز به عنوان عمل متقابل دستگاهی در سفارت خود نصب کردند. مترجم.

Captain Durocque—۳

نخست وزیر (وثوق الدوله) دیروز به من اطلاع داد که در نخستین مجلس ضیافت وزیر خارجه جدید ایران، نصرت الدوله، برای آشنائی با کور دیپلماتیک، میوینن با لحنی تند و آتشین علیه قرارداد صحبت کرده و از شدت خشم و غضب زمام اختیار خود را بکلی از دست داده بوده است و حالا هم سخت مشغول تحریر یک و فعالیت علیه قرارداد است، البته این درد دل‌هایی را که وثوق الدوله پیش من کرده، چون محرمانه است نمی‌توان مبنای اعتراض رسمی به دولت فرانسه قرارداد و از اعمال بی‌رویه وزیر مختارشان در تهران شکایت کرد. ولی به نظرم خیلی لازم است عالیجناب اقدامی در لندن بفرمائید که حکومت فرانسه یا حوزه مأموریت این مرد را عوض کنند و به کشوری دیگر منتقلش سازند یا اینکه تعلیمات رسمی برایش بفرستند که راه و روش خود را عوض کند. وثوق الدوله مخصوصاً از من خواسته است از حضور عالیجناب استدعا کنم به هنگام صحبت درباره قرارداد با اولیای حکومت فرانسه، از آنها بخواهید به این مرد دستور صریح بفرستند که روشی دوستانه نسبت به حکومت ایران در پیش بگیرد. نیز، گرچه گستاخی است، می‌خواهم پیشنهاد کنم از حکومت بلژیک سؤال شود که آیا از وزیر مختارشان در تهران تاکنون گزارش‌هایی دریافت کرده‌اند. یا نه. و اگر نکرده باشند حتماً از میوینن بخواهند گزارشی از اوضاع تهران پس از بسته شدن قرارداد برایشان بفرستند چون مطمئنم اگر چنین گزارشی از او خواسته شود کم و بیش همین مطالبی را که به عرضتان رساندم به دولت متبوع خود گزارش خواهد داد. و اگر کاردار سفارت بلژیک در تهران هم نظر و شکایت ما را تأیید کرد آنوقت برای عالیجناب آسانتر خواهد بود از حکومت فرانسه بخواهید یا این مرد را از تهران احضار کنند یا اینکه دستور دهند در آتیه مواظب اعمال و حرف‌هایش باشد.^۱

سند شماره ۱۲ (- ۴۳۹ در مجموعه اسناد سیاسی بریتانیا)

نامه مورخ چهارم ژوئیه ۱۹۱۹ لرد کرزن به لرد داربی (سفیر کبیر بریتانیا درباریس)

محتوی قسمتهای مهم مصاحبه لرد کرزن با میو کامبون (سفیر کبیر فرانسه در لندن)

جناب لرد:

«... سپس زمیته صحبت را با سفیر کبیر فرانسه به دو موضوع اساسی که محور

۱ - سرپرستی کاکس در تلگراف شماره ۵۵۲ (مورخ شانزدهم اوت ۱۹۱۹) که پیرو همین تلگراف به لندن

مغایره شده به لرد کرزن گزارش داد:

«... هستای بلژیکی ام به من اطلاع داده که تا امروز مه قهره گزارش رسمی به وزارت خارجه بلژیک فرستاده و آنها را کاملاً در جریان رفتار وزیر مختار فرانسه در تهران و عمل بیسابقه اش در وارد کردن محرمانه دستگاه بی سیم به سفارت، قرار داده است. وی در یکی از این گزارشها درباره روش خصمانه وزیر مختار فرانسه که با مصالح بلژیک و بریتانیا مردود مغایر است رسماً اظهار نظر کرده است و اگر گزارشهای او به بروکسل رسیده باشد، شاید دولتین انگلستان و بلژیک بتوانند متفقاً شکایتی از رفتار این مرد تسلیم دولت فرانسه کنند...»

مذاکرات اخیرمان بود برگرداندم:

موضوع اول مربوط به انتصاب عده کثیری از استادان و مربیان فرانسوی بود که حکومت ایران اخیراً (و تحت فشار فرانسویها) حاضر شده است آنها را برای تأسیس مدرسه عالی حقوق در تهران و تدریس در کلاسهای آنجا استخدام کند. به سفیر کبیر فرانسه یادآوری کردم که خودش چندی پیش به من گفته که قول سابق فرانسویها دایر بر اینکه از نظر سیاسی علافه مند به ایجاد حوزه نفوذ در ایران هستند گماکان معبر است و اقدام دولت ایران برای جلب یک عده استاد فرانسوی که بیشترشان در طب، جراحی، و ریاضیات تخصصی دارند اثر این قول را از بین نمی برد. هنگام مذاکره پیرامون این موضوع، خودم تصدیق کردم که حرف ایشان از یک نظر ممکن است صحیح باشد به این معنی که اگر انتصاب این مربیان ادامه همان روشی باشد که پیش از جنگ معمول بوده بدولت انگلستان به هیچ وجه خیال اعتراض ندارد. اما در ضمن از مسیو کامبون سؤال کردم چطور شده است که حضور چهار استاد حقوقدان فرانسوی در کشوری که در آن قانون مدون، و به طور قطع قانون مدون ارو پائی، وجود ندارد دعوتاً اینهمه ضرورت پیدا کرده است. آیا این عده برای تدریس فقه اسلامی به تهران می روند؟ که البته چنین نیست. پس من حق دارم از ایشان سؤال کنم که این استادان پس از اینکه وارد تهران شدند، چه می خواهند بکنند؟ یا توجه به این حقیقت که مرز میان «حقوق» و «سیاست» خیلی باریک و پهنه این دو علم به تصدیق همگان قاطبی شدنی است، می ترسم این آقایان پس از ورود به تهران، چون کار و مشغله بهتری ندارند شروع به دخالت در سیاستهای محلی کنند و به سیاستگران تفضی تبدیل گردند.

آنگاه اظهار نظر کردم که استدلال در این زمینه را می شود به حوزه های وسیعتر کشاند و مطلب را روشتر بیان کرد. به مسیو کامبون گفتم بگذارید حالتی مشابه در نظر بگیریم و فرض کنیم فرانسویها که دارای نفوذ سیاسی در سوریه، قسطنطنیه، یا نقطه دیگری از جهان هستند، و بریتانیای کبیر نفوذ و تفوق آنها را در این نقاط به رسمیت شناخته و دستشان را برای اعمال و اقداماتی که به مصلحتشان باشد باز گذاشته است، روزی سر از خواب بردارند و بشتوند که نماینده محلی بریتانیا، بی دادن اطلاع قبلی به دولت فرانسه، دست بکار شده و بدست مقامات حاکم محلی دوازده استاد و مربی انگلیسی استخدام کرده و این عده قرار است در آتیه ای نزدیک برای انجام مشاغل که عهده دار شده اند به محل مأموریشان که منطقه ای است در حوزه نفوذ سیاسی فرانسه عزیمت کنند.

در اینجا از مسیو کامبون سؤال کردم: اگر چنین وضعی پیش می آمد آیا ایشان اول کسی نبودند که از من در وزارت خارجه وقت ملاقات بخواهند؟ و آیا لازم به گفتن است که چه نوع اعتراضی در ضمن این ملاقات مطرح می شد؟

عالیجناب سفیر کبیر فرانسه، با دقت و حوصله ای قابل تحسین به اعتراضات من

گوش داد و سپس پرسید: آیا برای جلب رضایت انگلستان کافی است این استادان فرانسوی که به ایران می روند، فقط متخصصان رشته های پزشکی، جراحی، و ریاضیات و ادبیات و نظایر آنها باشند و حوزه تخصصشان به زمینه های وسیعتر که ممکن است ایجاد اشکالاتی کند کشیده نشود؟ موقعی که به این سؤال جواب مثبت دادم مسیو کامبون قول داد در سفری که عنقریب به پاریس خواهد کرد مسئله استخدام استادان فرانسوی را مجدداً با مقامات وزارت خارجه متبوعش در میان بگذارد.

موضوع دوم که من باز به هنگام بحث بر سر آن به ایشان (مسیو کامبون) ناختم مربوط به زنده شدن روح رقابت و خصومت میان ما و فرانسویان در قسطنطنیه بود ...»

سند شماره ۱۳ (= ۷۱۷ در مجموعه اسناد سیاسی بریتانیا)

نامه مورخ سیزدهم اوت ۱۹۱۹ لرد کرزن به سر جرج گراهام (پاریس)

«از مسیو فلور یوه خواهش کردم امروز بعد از ظهر مرا در وزارت امور خارجه ملاقات کند و غرضم از احضارش این بود که او را از گزارشی که اخیراً در روزنامه های فرانسه انتشار یافته است دایر بر اینکه هیئتی از استادان علوم قضائی و حقوقدانهای فرانسه عازم تهران هستند، آگاه سازم. در ضمن این ملاقات تاریخچه و سوابق این موضوع را برایش توضیح دادم و خلاصه ای از آخرین مذاکراتم با مسیو کامبون را که در جریان ملاقات من با وی (در چهارم ژوئیه امسال) صورت گرفته بود از روی یادداشت هائی که در اختیار داشتم برای کاردار سفارت فرانسه خواندم. در طی آن مصاحبه، به مسیو کامبون خاطر نشان کرده بودم که گرچه شخصاً با اعزام استادان فرانسوی در رشته های پزشکی و جراحی و ریاضیات به تهران، مخالفتی ندارم، ولی سر از این نکته در نمی آورم که منظور دولت فرانسه از تأسیس مدرسه عالی حقوق در تهران و اعزام حقوقدانهای فرانسوی به ایران چیست و چه ضرورتی پیش آمده است که فرانسویان با این عجله می خواهند مدرسه عالی حقوق در تهران تأسیس کنند؟ در آن تاریخ برای مسیو کامبون توضیح داده بودم که با توجه به این حقیقت که مرز فاصل میان «حقوق» و «سیاست» خیلی باریک و پهنه این دو علم، به تصدیق همگان، قاطی شدنی است، دولت انگلستان به حق نگران است و می ترسد که این استادان فرانسوی پس از ورود به تهران چون اشغال و سرگرمی بهتری برای وقت گذرانی ندارند به کارهای سیاسی و دخالت در سیاستهای محلی بپردازند. به خاطر همین است که در همان جلسه برای اینکه نظر خود را در این زمینه کاملاً تصریح کرده باشم از مسیو کامبون سؤال کردم

• — Mons. Fleuriat (کاردار سفارت فرانسه در لندن)

•• — Mons. Cambon سفیر کبیر فرانسه در لندن

اگر دولت انگلستان فرضاً به عملی مشابه در یکی از نقاط آسیا و آفریقا که جزء منطقه نفوذ فرانسه شناخته شده است دست می‌زد، حکومت فرانسه این عمل انگلستان را چگونه تلقی می‌کرد؟

مسیو کامبون در آن تاریخ به من قول داد که در دیدار قریب الوقوعش از پاریس، مسئله اعزام اساتید و حقوقدانهای فرانسوی به ایران را با حکومت فرانسه در میان بگذارد و این اطمینان را به تلویح در ذهن من ایجاد کرد که عوض کردن تصمیم دولت فرانسه در این مورد، و جلوگیری از اعزام استادان فرانسوی به تهران، چندان دشوار نخواهد بود.

پس از قرائت این یادداشتها که مربوط به مصاحبه چندی پیش من با سفیر کبیر فرانسه بود به کاردار سفارت فرانسه (مسیو فلوریو) گفتم حقیقت مطلب این است که از خواندن خبری که همین چند روز قبل در روزنامه «تان» (Tempe) منتشر شده است قرین حیرت شده‌ام. به موجب این خبر، هیئتی از حقوقدانان فرانسوی که اعضای آن را وزیر دادگستری فرانسه با تصویب و رضایت وزارت خارجه فرانسه برگزیده است، قرار است در عرض ماه آینده برای تأسیس دانشکده حقوق به تهران عزیمت کنند. روزنامه‌تان اسامی اعضای این هیئت را به تفصیل در گزارش خود درج کرده و نوشته بود که حضور آنان در تهران مسلماً به افزایش و گسترش نفوذ فرانسه در شرق کمک خواهد کرد. به مسیو فلوریو گفتم دلایلی که در آن تاریخ برای طرح این موضوع پیش مسیو کامبون داشتم در حال حاضر بر اثر وقایعی که در فاصله بین آن ملاقات و مصاحبه کنونی اتفاق افتاده، خیلی قویتر شده زیرا مذاکراتی که دولت بریتانیا در عرض ماههای اخیر مشغول انجام آن با حکومت ایران بوده، اکنون به نتیجه مطلوب رسیده و منجر به عقد قراردادی میان دولتین گردیده است که متن کامل آن عنقریب در لندن و تهران منتشر خواهد شد. در اینجا رؤوس قرارداد را برای مسیو فلوریو توضیح کردم و گفتم با توجه به بسته شدن چنین پیمانی که طبق مفاد آن، حکومت ایران موقعیت ویژه انگلستان را در این قسمت از دنیا تصدیق کرده و پذیرفته است که نفوذ و منافع سیاسی ما در ایران از آن هر دولت دیگر اروپائی بیشتر است، و خود مقامات مسئول ایرانی داوطلبانه خواستار شده‌اند که ما در عمران کشورشان و ایجاد اصلاحات مالی و نظامی به آنها کمک کنیم، حقیقتاً خیلی بعید و نابهنگام به نظر می‌رسد که دولت فرانسه در یک چنین زمانی ناگهان به فکر اعزام یک عده استاد و حقوقدان فرانسوی به تهران بیفتند و عملاً طوری رفتار کند که گوئی رقیب ما در آسیاست، و این اندیشه را در ذهن مردم ایران و جهانیان قوت دهد که رقابت دیرین کشورهای اروپائی در آسیا که در زمانهای سابق معمولاً میان روسیه و انگلستان وجود داشت، دوباره در شرف زنده شدن است با این فرق که این بار فرانسه جای روسیه را گرفته است و به نفوذ روزافزون انگلستان در این نقطه به چشم رشک و غبطه می‌نگرد.

مسیوفلور یو قول داد متن مصاحبه امروز و مطالبی را که از قول مسیو کامبون برایش نقل کردم همه را پس از تطبیق با نسخه دوم این مذاکرات که حتماً در آرشیوهای سفارت فرانسه ضبط است به اطلاع وزارت متبوعش در پاریس برساند.

در ادامه این مصاحبه، به کاردار سفارت فرانسه گفتم اخیراً اخبار و اطلاعاتی، نه از یک منبع بلکه از منابع مختلف، دریافت کرده‌ام حاکی از اینکه برخی از محافل متنفذ فرانسوی که نماینده افکار تند ناسیونالیستی و حامی گسترش نفوذ مستعمراتی فرانسه در آسیا و آفریقا هستند - و امیدوارم افکار و نظریات آنها با سیاست رسمی حکومت فرانسه، که به صداقت و وفاداریشان اطمینان کامل دارم، هماهنگ نباشد - دائماً در این فکرند که بهانه‌هایی برای تولید نزاع میان انگلستان و فرانسه پیدا کنند و سیاستی نسبت به کشور ما پیش گیرند که به ندرت با آن روح اتحاد و همبستگی صمیمانه که هنوز هم میان دولتین وجود دارد سازگار است. یک روز مسئله سوریه را پیش می‌کشند، روز دیگر مسئله طنجه را برای تولید تقار علم می‌کنند، چند روز بعد، نقطه دیگری از مشرق زمین را برای ایجاد کدورت کشف می‌کنند و این وضع همچنان ادامه دارد. به مسیوفلور یو گفتم تا بحال چنین فکری می‌کردم که ما از این سیاست «نیش به هم زدن» که در گذشته اینهمه به تلخ کردن روابط دو کشور کمک کرده است دست برداشته‌ایم و حقیقتاً مایه رسوائی است که در اوضاع و شرایطی که میامتمداران مسئول هر دو کشور، به نام مصالح عالی مللشان، از صمیم قلب مایلند سیاست و همکاری زمان جنگ را ادامه دهند، یک مشت عناصر معلوم الحال که نیت و غرضشان مسموم کردن منابع این حسن نیت است، مورد تشویق و تشجیع قرار گیرند. به کاردار سفارت فرانسه خاطر نشان کردم که همه آن مطالب صحیح و بی‌پرده راجع به سوریه که سررونالد گراهام هفته گذشته با وی در میان گذاشته، به دستور مستقیم من بوده است و عصاره آن مطالب را دوباره برایش تکرار کردم که: گرچه ما به هیچ وجه طالب قیومت بر این منطقه (سوریه و لبنان) نیستیم و اگر چنین پیشنهادی به ما بشود به طور قطع آن را رد خواهیم کرد، مع الوصف مقامات نظامی ما از روی خیرخواهی فرانسویان را از اشغال نظامی سوریه برچنذر داشته‌اند زیرا یقین دارند که چنین اشغالی دیر یا زود، به اصطکاک مسلح میان نیروهای فرانسوی و اهالی بومی منجر خواهد شد.

هنگامی که کاردار سفارت فرانسه درباره صحت نظر مقامات نظامی انگلیس اظهار تردید کرد، به او اطلاع دادم - و این خبری بود که قبلاً نشنیده بود - که در همین اواخر در لبنان به سوی یک کارمند بسیار عالی‌رتبه فرانسوی تیراندازی کرده‌اند و او مجروح شده و اهمیت واقعه بیشتر از این لحاظ است که این سوء قصد در ناحیه‌ای از لبنان صورت گرفته که فرانسویان مدعی هستند از زمانهای بسیار قدیم در آنجا صاحب نفوذ و تفوق سیاسی بوده‌اند.

سپس از او سؤال کردم: صرف نظر از تمام این ملاحظات، آیا مدرکی قویتر از این برای اثبات حسن نیت و بیغرضی ما می شود ارائه کرد که با اینکه دولت فرانسه هیچ گونه ادعای مشروع برای اشغال خاک سیلیسیا ندارد، قیمومیتی هم در این بخش از امپراطوری ترکیه به او واگذار نشده، و احتمالاً در آتی هم چنین قیمومیتی به وی پیشنهاد نخواهد شد، مع الوصف، ما داوطلبانه از سر بازان فرانسوی دعوت کرده ایم این قسمت از خاک ترکیه را اشغال کنند که در حال حاضر کرده اند بی آنکه کوچکترین تقدیری از ما بعمل آورده باشند. اما در مقابل، یک مشت نویسنده مغرض فرانسوی که معلوم است از مقاماتی مخصوص الهام می گیرند، به قلمرسیائیهایی شیطنت آمیز خود در مطبوعات فرانسه ادامه می دهند و می کوشند تا روابط حسنه دو کشور را، با نیت دادن غرضهای واهی به ما در سوریه، مختل سازند.

مسیو فلور یوبه آن قسمت از اظهارات من که این مقاله ها از مقامات بالا تر الهام می گیرند اعتراض داشت ولی جواب دادم که اعتراض قانع کننده نیست و من نمی توانم باور کنم که چنین مقاله هایی همین طور تصادفی انتشار می یابند.

در خاتمه این مصاحبه، مسیو فلور یورا تشویق کردم شخصاً کمک کند تا روابط حسنه دو کشور ازین جو بدگمانی و تهمت زنی که به نظر می رسد طالبان و محرکان بیشتر دارد، برکنار بماند.

با احترامات: کرزن

سند شماره ۱۴ (= ۷۱۸ در مجموعه اسناد سیاسی بریتانیا)

تلگراف مورخ چهاردهم اوت ۱۹۱۹ لرد کرزن به سرپرسی کاکس

عطف به تلگراف شماره ۵۴۰ (مورخ دوازدهم اوت) شما.

خیال دارم اسناد زیر را یکجا منتشر سازم:

۱- متن قرارداد اصلی

۲- متن قرارداد وام

۳- نامه جداگانه (مربوط به دعاوی مرزی ایران)

۴- نامه جداگانه دوم (مربوط به همین دعاوی مرزی)

پس از مطالعات کافی به این نتیجه رسیده ام بهتر است همه این اسناد یکجا منتشر شوند چون اگر آنها را به تدریج منتشر کنیم ممکن است این شائبه ایجاد شود که برخی اسناد هست که عمداً نمی خواهیم به نظر ملت برسد.

ترتیب کار را طوری داده ام که این اسناد همگی روز شانزدهم اوت در اختیار مجلس و مطبوعات قرار گیرد.

کرزن

سند شماره ۱۵ (= ۷۱۹ در مجموعه اسناد بریتانیا)

تلگرام مورخ چهارم اوت ۱۹۱۹ سرپرستی کاکس به لرد کرزن

عطف به تلگرام شماره ۴۳۶ عالیجناب^۱

۱- از اظهار لطف عالیجناب نسبت به خودم (به مناسبت امضاء شدن قرارداد ایران و انگلیس) و از توجه و دقت فوق العاده ای که شخصاً در طول مدت مذاکرات، و در تمام جزئیات و مراحل آن، نشان داده اید، بنهایت سپاسگزارم و امیدوارم نتایج آتی قرارداد، اصل عمل را توجیه کند.

۲- نسبت به آن مطلبی که در پاراگراف ۵ تلگرافتان آمده است (دعوت از مشاور الممالک به لندن) با وثوق الدوله مشورت کردم. هر دو بر این عقیده ایم که این دعوت ممکن است از بعضی جهات مزایا و منافی داشته باشد مشروط بر اینکه جنابعالی بتوانید ایشان را وادار کنید آن حرفی را که همه جا منتشر کرده است و اصلش را به مقامات انگلیسی استناد می دهد، تکذیب کند. مشاور این شایعه را بر سر زبانها انداخته است که شکست مأموریتش در پاریس، معلول اقدامات انگلیسی ها نبوده بلکه ناشی از ضدیت و مخالفت خود کابینه وثوق الدوله در تهران بوده است که باطناً علیه او کار می کرده است. اگر جسارتی را عفو کنید تصور می کنم بهترین خط مشی برای جنابعالی این باشد که به او بگویند: توقعات فوق العاده خودش از کنفرانس صلح پاریس (به عنوان رئیس هیئت نمایندگی ایران) کار کردن با وی را عملاً غیر ممکن ساخته بود و لذا عالیجناب ترجیح دادید مستقیماً با تهران سرو کار داشته باشید.

۳- به هر کدام از وزرای سه گانه، درست با همان عیال و جمعاتی که خودتان اجازه فرموده بودید، تضمین نامه های لازم داده شد^۲. با احترامات؛ پ. ز. کاکس

سند شماره ۱۶ (= ۷۲۰ در مجموعه اسناد سیاسی بریتانیا)

تلگراف مورخ چهاردهم اوت ۱۹۱۹ سرپرستی کاکس به لرد کرزن

عطف به تلگراف خصوصی عالیجناب به دوستدار^۳.

حد اعلای موفقیتی که در این کار نصیب شد پائین آوردن مبلغ مورد مطالبه به

۱- بنگرید به سند شماره ۶. ۲- بنگرید به سند شماره ۵.

۳- در این تلگراف (مورخ سی ام ژوئیه ۱۹۱۹) لرد کرزن به تلگراف سرپرستی کاکس که پیشنهاد کرده بود از محل اعتبار وام دو میلیون لیره مبلغی به عنوان مساعده (یا رشوه) به «لیرکان تله» (وثوق الدوله - نصرت الدوله - و سایر الدوله) پرداخت شود جواب دادموی ظاهراً از وزیر مختار انگلیس در تهران خواسته بود برای نقل مبلغی که این آقایان می خواستند چانه بزنند.

چهارصد هزار تومان بود که معادل است با ۱۱/۹ - ۱۳۱/۱۴۷ لیره (یکصد و سی و یک هزار و صد و چهل و هفت لیره و یازده شلینگ و نه پنس انگلیسی). در تلگراف رسمی من که پیرو همین تلگراف مخابره شده است^۱ درخواست کرده ام پرداخت این مبلغ به همان ترتیبی که تاکنون معمول بوده توسط بانک شاهی در لندن صورت گیرد.

از لحاظ رعایت انصاف، این موضوع را باید محرمانه به اطلاعاتان یرسانم که در قضیه مطالبه پول، خود وثوق الدوله آنقدر پافشاری نداشت که آن دو وزیر دیگر (نصرت الدوله و صارم الدوله) که حقیقتاً جانم را به لب آوردند، نخست وزیر چون احساس می کرد موقعیت سیاسی اش آن قدر قوی نیست که با این دو عضو مقتدر کابینه در بیفتد و آنها را از خود برنجاند، ناچار به نظرشان (که پول می خواستند) تسلیم شد.

سند شماره ۱۷ (= ۷۲۱ در مجموعه اسناد سیاسی بریتانیا)

تلگراف مورخ پانزدهم اوت سرپرسی کاکس به لرد کرزن

عطف به قرارداد اخیر ایران و انگلیس.

لطفاً مبلغ یکصد و سی و یک هزار و صد و چهل و هفت لیره و یازده شلینگ و نه پنس، به بانک شاهی انگلستان (شعبه لندن) پرداخت کنید.

از وزیر دارائی (صارم الدوله) رسیدی در دست دارم (به تاریخ نهم اوت ۱۹۱۹)

که وی در ضمن آن رسماً تصدیق کرده است: «حکومت ایران این مبلغ را به عنوان قسط اول وام دو میلیون لیره، قبول و دریافت آن را اعلام می دارد.»

بر مبنای توافقی که بین سفارت و «ارکان ثلثه» به عمل آمده، قرار است اسناد هزینه

این مبلغ به رؤیت و تصدیق مستشار مالی (آرمیتاژ- اسمیت) ترسد زیرا گیرنده پول سفارت

انگلیس است که آن را به عنوان طلب خود که به «مصارف مخصوص» در تهران رسیده

است برمی دارد.

کاکس

سند شماره ۱۸ (= ۷۲۲ در مجموعه اسناد سیاسی بریتانیا)

تلگرام مورخ پانزدهم اوت سر جرج گراهام از پاریس به لرد کرزن در لندن

عطف به تلگراف خصوصی دیروز من^۲

از مشاور الممالک نامه ای دریافت کرده ام که در ضمن آن مراتب تأسف عمیق

۱ - بنگرید به سند شماره ۱۷.

۲ - در این تلگراف (به تاریخ چهاردهم اوت ۱۹۱۹ از پاریس) سر جرج گراهام گزارش داده بود که طبق دستور

مقام وزارت (لرد کرزن) دعوتنامه رسمی ایشان را به مشاور الممالک تسلیم و خواهند کرده است که هر چه زودتر به عنوان مهمان دولت انگلیس از پاریس رهسپار لندن گردد. در همین تلگراف اشعار شده که مشاور الممالک دادن جواب قطعی را به فردا (پانزدهم اوت) موکول کرده است.

خود را از اینکه نمی‌تواند دعوت دولت انگلستان را برای آمدن به لندن بپذیرد، ابراز داشته و دلیل آورده است که این دعوتنامه متأسفانه موقعی برایش رسیده که دیگر وزیر خارجه و رئیس هیئت نمایندگی ایران نبوده و به دستور حکومت متبوعش می‌بایست بیدرتنگ رهسپار استانبول گردد تا شاه را در آنجا ببیند.^۱

مدعو عالی‌مقام، در نامه‌اش به این موضوع اشاره می‌کند که در عرض ششماه گذشته که در پاریس اقامت داشته، بارها برای دیدن عالیجناب سعی و اقدام کرده ولی موفق نشده است. وی در آخرین مذاکره‌اش با من این نکته را نیز اضافه کرد که اگر بالاخره قرار شد جزء ملتزمان رکاب اعلی حضرت (سلطان احمد شاه) به لندن بیاید، هنوز امیدوار است که عالیجناب فرصتی برای پذیرفتن ایشان داشته باشید، چون خیلی مایل است درباره اوضاع و مسائل ایران مستقیماً با شما صحبت کند.

سند شماره ۱۹ (= ۷۲۳ در مجموعه اسناد سیاسی بریتانیا)

تلگرام مورخ شانزدهم اوت سررسی کاکس به لرد کرزن

عطف به تلگرام شماره ۴۹۴ من.

اگر اعتبار کنونی (برای پرداخت ماهیانه لشکر قزاق) قطع شود حقوق افسران و سربازان این لشکر در ماههای آینده به احتمال قوی عقب خواهد افتاد چون تا آنجا که می‌بینم حکومت ایران محل دیگری ندارد که با استفاده از آن قادر به پرداخت این حقوقها باشد. و اگر کار به این مرحله کشید آنوقت شکایت حقیقی افسران و سربازان این لشکر شروع و اشکالاتی ایجاد خواهد شد که اگر با آن وضع بلا تکلیفی که همه این افسران طبعاً پس از امضای قرارداد نهم اوت (قرارداد ایران و انگلیس) احساس می‌کنند توأم گردد، چه بسا که خطرانی شدید ایجاد کند.

بنابراین از عالیجناب اجازه می‌خواهم این یکصد هزار تومان مخارج ماهیانه لشکر قزاق را که تا کنون علی الحساب پرداخت کرده‌ایم، کماکان، و تحت همان شرایطی که برای پرداخت اعتبار ماهیانه سیصد و پنجاه هزار تومان (بابت تأمین مخارج اداری خود مملکت) تعیین کرده‌ایم، بپردازیم.^۲

۱ - سلطان احمد شاه قاجار در این تاریخ، در سر راه خود به انگلستان، در استانبول توقف داشت که حسناً پدر و مادرش (محمد علی شاه و ملکه جهان) را که پس از انقلاب روسیه از اودسا به استانبول پناهنده شده بودند ببیند. مترجم
۲ - لرد کرزن در تلگراف شماره ۱۱۶ وزارت خارجه انگلیس به تهران (مورخ ۲۱ اوت ۱۹۱۹) به تلگراف کاکس جواب داد:

«احواله پرداخت نسط ماه ژوئیه لشکر قزاق را صادر کردم ولی لازم است به حکومت ایران اطلاع دهید که این مبلغ علی الحساب پرداخت می‌شود و در موفمش از آن وام دو میلیون لیره (موضوع قرارداد وام) کسر خواهد شد... فعلاً مشغول مطالعه هستم که شاید اقساط آینده لشکر قزاق را نیز به همین طریق بپردازیم.»

سند شماره ۲۰ (= ۷۲۴ در مجموعه اسناد سیاسی بریتانیا - جلد ۴)

تلگرام مورخ شانزدهم اوت ۱۹۱۹ سرپرستی کاکس به لرد کرزن

از نظر پیشرفت کار من در تهران، خیلی خوب و بجا خواهد بود که خبرگزاری
رویتر در تلگرافهایی که برای کراچی و تهران می فرستد، اخبار و اعلامیه های زیر را
بگنجاند:

۱ - بیانیه ای کامل راجع به رویدادهای اخیر که در آن از فواید قرارداد برای ملت
ایران صحبت شده باشد. رویتز ضمن تفسیر خبری خود، بالاخص روی این مطلب تکیه
کند که ایرانیان نباید کوچکترین سوءظنی از مقاصد قرارداد داشته باشند، چون انگلستان ابدأ
در این صدد نیست که معلم و آقا بالا سر برای ایرانیان باشد. به عکس، نیت صریحمان این
است که در اجرای مفاد آن منافع هر دو طرف را رعایت کنیم و نگذاریم در نتیجه استخدام
مستشاران و کارمندان انگلیسی، ایرانیان شاغل بیکار گردند.

۲ - درباره مسافرت شاه به اروپا؛ رویتز در اخباری که می فرستد مخصوصاً این
موضوع را تذکر بدهد که دولت انگلستان برای تجلیل از اعلی حضرت ترتیبات کار را طوری
داده است که نیروهای بریتانیا هنگام عبور معظم له از بحر خزر و قفقاز، به عنوان اسکورت
همراهش باشند. نیز پس از ترک استانبول و ورود به دریای مدیترانه، کشتیهای جنگی
انگلیس ایشان را تا کرانه های بریتانیا همراهی خواهند کرد.

۳ - از آمدن مشاور المسالک به لندن حد اعلای استفاده را بکنید. در تجلیل هایی
که به عمل می آید، ضمن نطقها و خیر مقدمها، طوری وانمود کنید که ایشان نیز در ایجاد
روابط نوین و نزدیک میان دو کشور که پس از بسته شدن قرارداد بوجود آمده است، سهمی
عمده داشته اند؛ چون این گونه تجلیل ها وانمود کردن قضیه به این نحو که مشاور نیز، مانند
ارکان ثلثه، در تحکیم روابط ایران و انگلیس نقشی داشته است، او را در وضعی قرار خواهد
داد که پس از بازگشت به ایران دیگر نتواند به طور مؤثر علیه ما توطئه کند یا اینکه قرارداد را
ضعیف سازد.^۱

با احترامات: پ. ز. کاکس

سند شماره ۲۱ (= ۷۲۵ در مجموعه اسناد سیاسی بریتانیا)

تلگرام مورخ شانزدهم اوت ۱۹۱۹ لرد کرزن به سرپرستی کاکس

عطف به تلگرام مورخ چهاردهم اوت من تحت شماره ۴۳۵ ه

متن قرارداد در روزنامه های صبح امروز انگلستان (شانزدهم اوت) منتشر شد و

۱ - در تلگراف شماره ۴۴۰ وزارت خارجه انگلستان (سند شماره ۶۸) لرد کرزن به سرپرستی کاکس اطلاع داد
که مشاور المسالک از قبول دعوتش برای آمدن به لندن عذرخواسته است.

۵ - بنگرید به سند شماره ۱۴.

استقبال عمومی بطور کلی خوب بود.

روزنامه‌های فرانسوی «تان» و «دبا»^۱ با لحنی نسبتاً مغرضانه دربارهٔ قرارداد قلم‌فرسائی کرده‌اند و لحن روزنامهٔ دبا مخصوصاً تلخ است و آن را بصورت قراردادی که ایران را به سطحی همپایهٔ کشور مصر تنزل داده است جلوه می‌دهد.^۲ روزنامهٔ مزبور اضافه می‌کند که افکار عمومی در ایران از قرارداد حسن استقبال نکرده است. حقایق از چه قرار است؟

سند شمارهٔ ۲۲ (= ۷۲۶ در مجموعه اسناد سیاسی بریتانیا)

تلگراف مورخ هفدهم اوت ۱۹۱۹ سر جرج گراهام (از پاریس) به لرد کرزن (در لندن)

جناب لرد،

عطف به گزارش شمارهٔ ۸۰۰ من مورخ شانزدهم اوت^۳:

سرمقالهٔ امروز «تان» با اشاره به توضیحاتی که در روزنامهٔ «دیلی میل» منتشر شده است چنین می‌نویسد: مضمون قرارداد جدید ایران و انگلیس نمی‌تواند برای منافع اقتصادی فرانسه زیان بخش باشد چونکه فرانسویان اعتراض و مقاصد اقتصادی در ایران ندارند. نویسندهٔ مقاله که احتمالاً مسیوژان هریت^۴ سردبیر مسائل خارجی این روزنامه است قبلاً موقعیت ممتاز جغرافیائی ایران را توصیف می‌کند که به قول نویسندهٔ کشوری است واقع در ملتقای سه نفوذ مهم اروپائی (انگلیسی، روسی، و آلمانی) که هر سه تاکنون با مقاصد همدیگر در شرق مخالف بوده‌اند. نویسنده سپس اظهار نظر می‌کند که هر کشوری که در عرض بیست یا سی سال آینده بتواند با استفاده از روشهای جدید، ثروتهای طبیعی و ذخایر زیرزمینی ایران را مورد استفاده قرار دهد از مزایا و منافعی بهره‌مند خواهد شد که تخمین آنها (به ارقام پولی) تقریباً غیرممکن است.

او می‌نویسد: قرارداد جدید ایران و انگلیس به صراحت هرچه تمامتر اعلام می‌دارد که استقلال و تمامیت ارضی ایران محترم شمرده خواهد شد. ولی پوشیده نماند که عین این تعهد، در قالب همین عبارات، در مقدمهٔ قرارداد ۱۹۰۷ روسیه و انگلستان نیز تصریح شده بود در حالی که همه می‌دانیم هدف اصلی قرارداد مزبور، تقسیم خاک ایران بین دو همسایهٔ شمالی و جنوبی (روسیه و انگلستان) بود. در قرارداد کنونی نیز، جملات و عباراتی نظیر «احترام به تمامیت ارضی ایران» — «حفظ استقلال ایران» — و غیره دوباره ب

۱ — منظور نشریهٔ «ژورنال دبا» Journal des Débats است.

۲ — مصر در این تاریخ تحت الحمايهٔ انگلستان بود.

۳ — در این گزارش که روز نوزدهم اوت در لندن در یافت شد، سر جرج گراهام به لرد کرزن اطلاع داد که تفسیرات و اظهار نظرهای بدوی مطبوعات فرانسه نسبت به قرارداد نامساعد و خصمانه است.

تأکید زیاد بکارزفته است ولی با توجه به سوابق امر، مشکل بتوان باور کرد که مفهوم این جملات در ۱۹۱۹ یا آن مفهومی که در ۱۹۰۷ داشتند فرق اساسی داشته باشد. همه این جمله بندیها، اگر درست دقت کنیم، چیزی جز پوششها و چشم بندهای معمولی نیستند که در فن انشاء و سخنوری برای پوشاندن اصل مقصود بکار می روند.

نویسنده مقاله یک بار دیگر تأکید می کند که تشخیص این مطلب خیلی آسان است که پیمان جدید ایران و انگلیس مآلاً به ضرر ایران تمام خواهد شد. و خود این حقیقت که دولت ایران به موجب این پیمان متعهد شده است زمام امور ارتش و دارائی خود را بدست افسران و مستشاران انگلیسی بسپارد، آشکارا نشان می دهد که از این بعد هیچ گونه نیروی نظامی مستقل یا منابع مالی مستقل، در اختیار حکومتهای ایران نخواهد بود تا برای اعمال حق حاکمیت یا اجرای سیاستی از آن توج که متناسب با این حق باشد بکار رود. نویسنده روی این نکته پافشاری می کند که استقلال سیاسی ایران پس از بسته شدن قرارداد دیگر هیچ وقت به شکل پیش از قرارداد بر نخواهد گشت. وی در تأیید حرف خود ماده ۱۰ اساسنامه جامعه ملل را پیش می کشد که در آن چنین آمده است: «تمام اعضای جامعه، به هیئت اتفاق، این تعهد را می پذیرند که از استقلال و تمامیت ارضی هر یک از کشورهای عضو در مقابل تهاجم خارجی دفاع و از آن حراست کنند» و در لیست کشورهایانی که از آنها برای عضویت جامعه ملل دعوت شده، یکی هم ایران است. بنابراین بموجب عهدنامه ورسای که متضمن اساسنامه جامعه ملل نیز هست استقلال سیاسی ایران می بایست محترم شمرده شده باشد که نشده است. نکته مهم در این باره این است که پیمان ورسای هنوز وارد مرحله اجرا نشده و ایران هنوز رسماً به عضویت جامعه ملل در نیامده است. ولی ما یقین داریم که دولت بریتانیای کبیر که خود از امضا کنندگان اصلی پیمان ورسای و از اعضای مؤسس جامعه ملل است، برای نام نیک خود اهمیتی بیش از آن قایل است که با این استدلالها (مثلاً قطعی نبودن عضویت ایران در حال حاضر) عمل خود را در بستن یک چنین قراردادی با حکومت آن کشور، موجه قلمداد کند.

نویسنده سرمقاله «تان» نظر خوانندگان خود را به این موضوع جلب می کند که قرارداد جدید ایران و انگلیس، تا موقعی که از تصویب مجلس شورای ملی ایران نگذشته (که به موجب اصل ۲۴ قانون اساسی آن کشور برای تنفیذ قراردادها لازم است) هیچ گونه اعتبار قانونی ندارد. از سوی دیگر، انتخابات معمولی برای تشکیل مجلس شورای ملی که فقط در برخی از حوزه های انتخابیه صورت گرفته است، مادام که وضع کنونی در کشور ادامه دارد، تکمیل شدنی نیست زیرا مملکت در حال حاضر تحت اشغال قوای نظامی بریتانیاست و اگر هستند کسانی که می گویند این طور نیست، کشف حقیقت مطلب خیلی آسان است، به این معنی که جامعه ملل می تواند یک کمیسیون تحقیق بین المللی به

بین کشور بفرستد تا با زحمتی ها و تحقیقات لازم را در خود محل انجام دهد.

در تعقیب استدلال بالا، نویسنده مقاله این فرض را می‌پذیرد که قوای بریتانیا در عرض چند ماه آینده ایران را ترک کنند، انتخابات مجلس آینده با موفقیت به پایان برسد، و مجلس شورای ملی جدید پیمان ایران و انگلستان را تصویب کند (که تحقق فرض اخیر، به گمان نویسنده، بسیار بعید است)؛ ولی حتی به فرض اینکه تمام این احتمالات تحقق پذیرد باید دید که حاصل و نتیجه نهائی کار چه خواهد شد. تا آن تاریخ (به نظر نویسنده) پیمان و رسای وارد مرحله اجرا شده و ایران به عضویت جامعه ملل درآمده است. بنابراین ماده ۱۰ اساسنامه جامعه ملل شامل حال این کشور خواهد شد و عمل انگلیسی‌ها در محروم کردن مردم ایران از استقلال سیاسی، که نتیجه قرارداد اخیرشان با حکومت ایران است، به نفع صریح ماده ۲۰ اساسنامه جامعه ملل باید باطل و کأن لم یکن اعلام گردد زیرا متن این ماده صراحت دارد که: «انگریزی از اعضای جامعه ملل، پیش از ملحق شدن به تشکیلات جامعه، قراردادهائی امضا کرده یا تعهداتی به گردن گرفته، که با منشور جامعه ملل مغایر است، باید بیدرنگ اقدام کند و خود را از قید چنین تعهداتی رها سازد.»

نویسنده این اتهام را پیشاپیش از خود سلب می‌کند که غرض اصلی اش از نوشتن مقاله، و طرح نکاتی که در آن مندرج است، جلب نظر خوانندگان فرانسوی (و به طبع نظر هیئت نمایندگان ایران مقیم پاریس) به نقاط ضعف قرارداد ایران و انگلیس باشد یا اینکه خواسته باشد من غیر مستقیم به انگلیسی‌ها بفهماند: اگر خسارتی را که دولت فرانسه در ایران متحمل شده است با قایل شدن امتیازی به نفع این دولت در یکی دیگر از نقاط جهان جبران کنید آنوقت خواهید دید که تمام این حرفها و تردیدهای که درباره اصلت قراردادتان با ایران پیش کشیده ایم یک شب زایل خواهد شد.»

نویسنده با اعلام این نکته که قضیه به هیچ وجه چنین صورتی ندارد، دنباله مطلب را می‌گیرد و می‌نویسد: «... به عکس، ما فرانسویان نسبت به اصلی که رئیس جمهور آمریکا (پرزیدنت و بلسن) در یازدهم فوریه ۱۹۱۸ اعلام کرده است، صمیمانه وفا داریم. او به صراحت تمام گفته: «خلق‌ها، ایالات، و کشورهای دنیا از این بعد دیگر نباید مثل گوسفندان یا مهره‌های شطرنج مورد معامله و داد و ستد دولتهای بزرگ قرار گیرند.» حفظ حقوق بشر در مشرق زمین به همان نحو که از این حقوق در مغرب زمین حراست می‌شود، بهترین وسیله حفظ صلح جهان است و به همین دلیل است که قضیه ایران تا این حد ما فرانسویان را ناراحت کرده است...»

مقاله روزنامه تان، با اشاره به این موضوع خاتمه می‌یابد که در حال حاضر، میان سیاسی که دولت بریتانیا در ایران اجرا کرده، و سیاسی که در پاریس پیش گرفته — به این معنی که از یک طرف مذاکرات مخفی و طولانی در تهران صورت داده و زسوی

دیگر هیئت نمایندگی ایران را که برای تسلیم عرضحال کشورشان به پاریس آمده بودند، در حان تعویق و انتظار نگاهداشته - به عبارت دیگر، میان تعهداتی که بموجب میثاق جامعه ملل به عهده گرفته و آن سیاستی که در ایران اجرا کرده، تضادی آشکار و دفاع ناپذیر وجود دارد. نویسنده، موضوع امنیت فرانسه را در اروپای فردا پیش می کشد و می نویسد: این امنیت تا حد زیادی بستگی به این دارد که انگلستان تعهداتی را که بموجب منشور جامعه ملل به عهده گرفته است، چگونه و به چه ترتیب در عمل اجرا کند. برای ما جداً غیر قابل تصور است که قولهای بریتانیا در این مورد حتی موقعی که آن قولها به آسیا اطلاق شوند، در عمل یک مشت حرفهای میان تهی از آب درآید.»

متن کامل مقاله را برای اطلاع اعضای هیئت نمایندگی بریتانیا در کنفرانس صلح، تکثیر کرده ام.

گراهام

سند شماره ۲۳ (= ۷۲۷ در مجموعه اسناد سیاسی بریتانیا)

نامه مورخ هیجدهم اوت ۱۹۱۹ لرد کرزن به مستر لیندسی

(کاردار سفارت انگلستان در آمریکا)

از مستر دیویس سفیر کبیر آمریکا خواهش کردم امروز بعد از ظهر مرا در وزارت خارجه ملاقات کند و غرضم از احضارش این بود که او را با مضمون و مقاصد و قراردادی که اخیراً با دولت ایران بسته ایم آشنا سازم چون در ملاقات قبلی آن چنان که باید و شاید مفهوم و ماهیت قرارداد را برایش تشریح نکرده بودم.

در جریان ملاقاتی که امروز صورت گرفت برای سفیر کبیر توضیح دادم در عرض مدتی که مذاکرات مربوط به این قرارداد جریان داشت، به عکس آنچه بعضیها تصور می کنند، دولت انگلستان دولت آمریکا را کاملاً از اصل مطلب بیخبر نگذاشته بود زیرا من خودم، چند ماه پیش که در پاریس بودم، مخصوصاً به دیدن کلنل هاوس رفتم تا ماهیت و مقاصد مذاکراتی را که در آن تاریخ در تهران جریان داشت برای مشارالیه روشن سازم. و بالاخص از ایشان خواهش کردم عین گفته های مرا به اطلاع رئیس جمهور که در آن تاریخ در پاریس بود برساند تا معظم له بتواند در پرتو اطلاعاتی که ما در این زمینه در اختیارش

* کلنل هاوس Col. House مشاور معروف و متنفذ پرزیدنت ویلسن. موقعیت و نفوذ کلنل هاوس را در آن تاریخ با وضع خاص و پرتفوذ دکتر هنری کیسنجر (به هنگامی که مشاور سیاسی پرزیدنت نیکسن بود) می توان مقایسه کرد. نفوذ کیسنجر در این دوره به مراتب از آن ویلیام راجرز (وزیر خارجه رسمی دولت آمریکا) بیشتر بود و سرانجام هم، چنانکه می دانیم، عملاً جانشین راجرز شد. در عرض ماههایی که کنفرانس درماب مشغول رفتن و رفتن امور و مسائل مربوط به اروپا و آسیا بود، رجال و سیاستمدارانی که محتاج جلب مساعدت آمریکا بودند دست به دامن کلنل هاوس می زدند زیرا می دانستند که رئیس جمهور آمریکا (پرزیدنت ویلسن) در مرحله آخر از این شخص حرف شنوی دارد. مترجم

در می گذاشتیم روش خود را نسبت به خواسته های هیئت نمایندگی ایران در پاریس (به فرض اینکه به هیئت مزبور اجازه داده می شد دعاوی خود را در کنفرانس صلح مطرح سازد) تعیین نکند. کنسل هاوس متعاقباً به من اطلاع داد که عین گفته های مرا به رئیس جمهور گزارش داده است. لذا، با توجه به این سوابق، وب در نظر گرفتن این حقیقت که من شخصاً آمریکائیان را در جریان مراحل بدوی مذاکرات مربوط به قرارداد گذاشته بودم، دیگر دلیلی نمی دیدم که چیزی جز رضایت و توافق آنها درباره این قرارداد انتظار داشته باشم.

در دنباله این مطالب، به مستر دیویس گفتم طبق اطلاعاتی که از تهران دریافت کرده ام فرانسویها کمی متوحش شده اند و خیال می کنند در صحنه سیاستهای ایران از ما رودستی خورده اند و موفقیتی که اخیراً یا عقد این قرارداد در تهران نصیب ما شده است با مقایسه به شکست سیاست خود آنها در سوریه، غرور و مناصت ملی شان را جر بجه دار کرده است. وزیر مختار فرانسه در تهران (مسیو بون) طبق اطلاعاتی که به من رسیده، حد اعلای کوشش خود را بکار می برد که قرارداد را منموم و مخشوش جلوه دهد و عاقدان آن را در چشم ایرانیان خوار و خفیف سازد. از این لحاظ به عقیده من هیچ بعید نیست بکوشد تا همقطار آمریکائی خود (مستر کالدول) را در اجرای این سیاست با خود همدست سازد و از تشریک مساعی او برای بی اعتبار کردن قرارداد استفاده کند.

با توجه به این اوضاع، و بر اساس این فرض قبلی، که حکومت امریکا علی الاصول با قراردادی که بسته ایم موافق است. از سفیر کبیر آمریکا در لندن سؤال کردم آیا برایش امکان دارد به حکومت مشبوع خود در واشنگتن پیشنهاد کند که تعلیمات لازم برای مستر کالدول (وزیر مختار آمریکا در تهران) بفرستد و به او دستور دهند با اعلام موافقت آمریکا با این قرارداد قبول شدن آن را از جانب ایران تسهیل کنند؟

مستر دیویس بیدرنگ اظهار نظر کرد که به عقیده وی تذکر این مطلب به واشنگتن، هیچ اشکالی ندارد و به گفته خود افزود که شخصاً بر این عقیده است این قرارداد، پیمانی است بسیار عالی و اگر درست دقت شود بیش از آنچه منافع بریتانیا را در ایران تأمین کند، مصالح عالی خود ایران را در بر دارد و بنابراین با کمال خوشوقتی حاضر است به صانع آن امر انجام دهد و پیشنهادم را به اطلاع دولت مشبوعش برساند.^۱

۱ - متن کامل این امرانه در « اسناد مربوط به روابط خارجی کشورهای متحد آمریکا » - جلد ۱۰ - ص ۱۰۰

۷۰۰ - ۶۹۹ نیز آمده است رجوع کنید به:

سند شماره ۲۴ (= ۷۲۸ در مجموعه اسناد سیاسی بریتانیا)

تلگراف مورخ ۱۹ / اوت / ۱۹۱۹ لرد کرزن به سرپرستی کاکس

عطف به تلگرام شماره ۵۴۱ (مورخ سیزدهم اوت) شما^۱

از روش همتای بلژیکی تان نیت به قرارداد، خوشوقتم.

در باره فعالیت‌های خصمانه وزیر مختار فرانسه در تهران (مسیوبونن)، شکایتی شدید‌اللعن به سفارت آنها در لندن تسلیم و از حکومت فرانسه درخواست شده است. تعلیمات لازم برای وی ارسال دارند که رو به اش را عوض کند.

کاردار سفارت فرانسه در لندن به من اطمینان داد این موضوعی که مورد شکایتمان قرار گرفته، منطبق با تعلیمات، یا خواسته‌های، حکومت فرانسه نیست چون نظریات رسمی آنها کاملاً با رویه‌ای که وزیر مختارشان در پیش گرفته مغایرت دارد. مشارالیه متعهد شد درخواست ما را بیدرنگ به پاریس تلگراف کند.

محرمانه: استنباط شخص من این است که دولت فرانسه آن چنان هم که وانمود می‌کند، از فعالیت‌های مسیوبونن در تهران بیخبر نیست.

سند شماره ۲۵ (= ۷۲۹ در مجموعه اسناد سیاسی بریتانیا)

تلگراف مورخ نوزدهم اوت ۱۹۱۹ سرپرستی کاکس به لرد کرزن

جناب لرد،

گزارشی که تقدیم می‌شود مربوط به فعالیت ماه گذشته بالشویکها در این قسمت از جهان است.

۱ - مأموریت براوین به افغانستان^۲

وی موقفی که به هرات رسید آشکارا از افغانها دعوت کرد تا ناحیه «پنج ده» را که در ایالت «کوشک» واقع است و روسها از سال ۱۸۸۵ تا کنون آن را به زور اشغال کرده‌اند، دوباره تحت تصرف و حاکمیت خود درآورند. نیز شایع است او به اولیای افغانستان پیششهاد کرده به نیروها و دسته‌های مسلح بالشویک، هرآنجا که در دسترس باشند، اجازه داده شود وارد خاک افغانستان گردند. طبق گزارشهای دریافت شده، استاندار هرات به وی جواب داده که نیازی به کمک بالشویک‌ها ندارد ولی اگر بین اتباع روسیه کسانی باشند که بخواهند وارد خاک افغانستان شوند، او حاضر است آنها را به عنوان پناهنده بپذیرد. در اواخر ژوئیه امسال، احساسات مسلمانان افغانی علیه این هیئت سیاسی

۱ - سند شماره ۱۱.

۲ - براوین اول به ایران آمد ولی چون مستوابه معترداشت حکومت و توق الموله از پذیرفتن در دربار ایران

منع ورزید. وی سپس عازم افغانستان شد مدتی در آنجا فعالیت کرد، و سرانجام در شهر غزنین به قتل رسید. مترجم

لامذهبی (هیئت برابین) چنان شدت داشت که هنگام عزیمت وی و همراهانش از هرات به سوی کابل دسته موزیک نظامی حاضر شد به افتخارشان موزیک بزنند.

۲ - نفعه بالشویک‌ها برای جلب دوستی ایران

پس از آنکه عشق آباد به اشغال بالشویک‌ها درآمد، مقامات حاکم شهر، مطالب مورد علاقه خود را به شرح زیر به اطلاع کنسول ایران در عشق آباد رساندند:

- ۱ - بالشویک‌ها دوستان صمیمی مردم ایران هستند.
- ۲ - موضع رسمی ایران در قبال حکومت جدید روسیه چیست؟
- ۳ - رژیم جدید خوشوقت و مسمون خواهد شد اگر مقامات ایرانی پناهندگان ماوراءالنهر و ترکستان را که به خاک ایران آمده‌اند بازداشت و تملع سلاح کنند.
- ۴ - صلاح هر دو کشور در این است که مقامات رسمی ایران با مأموران رژیم بالشویکی بر ضد دسته‌های منشویک که در جنوب ناحیه «قرل آراوات» مشغول فعالیتند همکاری کنند.

استاندار خراسان جواب داد که ایدوار است هر دو طرف رعایت بیطرفی را بکنند ولی او مجاز نیست درباره روابط سیاسی دو کشور با آنها صحبت کند. علاوه بر آن، به عنوان والی خراسان، هرگونه نیروهای مسلح خارجی را که از مرز بگذرند و پا به خاک ایران بگذارند تملع سلاح خواهد کرد. اما در ضمن به هیچ‌گونه عملی در مرزهای کشورش دست نخواهد زد.

۳ - فعالیت کاظم بیگ در عشق آباد

در اواخر ژوئیه، و ظاهراً در نتیجه شکستی که در شمال تاشکند نصیب بالشویک‌ها شده بود، مأموران رژیم جدید قسمتی از نیروهای خود را از عشق آباد بیرون بردند. در همین زمان کاظم بیگ جاسوس بدنام ترک‌ها وارد این شهر شد و بیدرتنگ فعالیت شدید تبلیغاتی خود را علیه انگلستان آغاز کرد. در حال حاضر روزنامه‌های بلشویکی عشق آباد جملگی تحت نظر مستقیم او انتشار می‌یابند.

۴ - عملیات نظامی بالشویک‌ها در سواحل دریای خزر

در اوایل ماه اوت، قریب چهارصد سرباز بالشویک در استرآباد (گرگان) پیاده شدند. به خواهش حکومت ایران، ناخدای انگلیسی مسئول بحر خزر، به مقامات نظامی این کشور کمک کرد تا پایگاه بالشویک‌ها را در «عاشوراده» منهدم سازند. در ضمن این عملیات، مقداری کشتی و توپ و تفنگ به دست قوای ایران افتاد و تعدادی نیز زندانی گرفته شد.

سند شماره ۲۶ (= ۷۳۰ در مجموعه اسناد سیاسی بریتانیا)

تلگراف مورخ بیست و یکم اوت ۱۹۱۹ لرد کرزن به سرپرستی کاکس

وزیر مختار ایران در پاریس^۱ به طور غیرمستقیم به مستربالفر خبر داده است که مشاور الممالک و حسین خان^۲ از روزی که وارد پایتخت فرانسه شده اند شروع به تبلیغات ضد انگلیسی کرده اند.

وزیر مختار ضمناً این را هم به مستربالفر گفته بود که محرک عمده این دو نفر در اعمال و تبلیغاتی که بر ضد انگلیسی ها انجام می دهند، در درجه اول آمریکائیا و در درجه دوم فرانسویها هستند که باطناً تشویقشان می کنند.

از این جهت، صمدخان روابط خود را با مشاور الممالک قطع کرده است و خیلی عجله دارد که وثوق الدوله هرچه زودتر از این حقایق باخبر گردد زیرا می ترسد که مشاور در نتیجه همین نزاعی که با وی (صمدخان) داشته، و نیز به علت یأس و سرخوردگی از اینکه به هیئت نمایندگی ایران اجازه داده نشده است عرضحال خود را به گوش کنفرانس صلح برساند، اعمال نفوذ کند و صمدخان را از کار برکنار سازد.

لذا فکر می کنم بهتر باشد جریان ماوقع را به همان نحو که صمدخان مایل است به اطلاع وثوق الدوله برسانید چون این مرد (صمدخان) در خلال روزهای سخت اخیر خیلی محقول (و به نفع مقاصد ما) کار کرده است.

سند شماره ۲۷ (= ۷۳۱ در مجموعه اسناد سیاسی بریتانیا)

تلگراف مورخ بیست و دوم اوت ۱۹۱۹ سرپرستی کاکس (از تهران) به دریا سالاروب (کمیسر عالی بریتانیا در استانبول) که رونوشت آن عیناً به صورت تلگراف علیحده برای لرد کرزن در لندن مخایر شده^۳

تصویر می کنم مشاور الممالک پست سفارت ایران در استانبول را به عمد پذیرفته

۱- صمدخان ممتاز السلطنه.

۲- منظور میرزا حسین خان علاء است که بعدها به مقامات مهم مملکتی (سفارت، وزارت، وزارت دریا، نخست وزیر) رسید. برادرش علاء السلطنه وزیر مختار ایران در لندن بود و خودش در این تاریخ، به عنوان یک ناسیونالیست جوان ایرانی، سخت با قرارداد مخالفت می کرد. مترجم

۳- در بیستم اوت ۱۹۱۹ دریا سالاروب تلگرافی به تهران مخایر کرد که رونوشت آن را همانروز برای وزارت خارجه انگلستان هم فرستاد. در این تلگراف، کمیسر عالی انگلستان در استانبول، به وزیر مختار بریتانیا در تهران (سرپرستی کاکس) اطلاع داد که از فیروز میرزا نصرت الدوله (که در این تاریخ جزء ملتزمان رکاب احمد شاه در استانبول توقف داشت) شنیده است که مشاور الممالک از پاریس عازم استانبول است ولی هنوز معلوم نیست پست سفارت کبری ایران در پایتخت ترکیه را قبول کند. «به عقیده فیروز میرزا او ممکن است ارشاه کسب اجازه کند که به جای قبول پست سفارت، عازم تهران گردد. وزیر خارجه ایران درخواست می کند اگر چنین وضعی پیش آید، او را بیدرتنگ از نظر حکومت تهران آنگاه سازند.»

تلگراف بالا به حقیقت جواب تلگراف دریا سالاروب است که رونوشت آن به لندن نیز مخایر شده است.

است تا به صحف و قایم ایران و اروپا هر دو نزدیک باشد.

مسئله بازگشت او به تهران در حال حاضر به هیچ وجه مطرح نیست و اگر تمایلی به این کار نشان دهد، حکومت وثوق الدوله اقدامات لازم را برای جلوگیری از تحریکاتش انجام خواهد داد و در اعمالی که انجام می دهد به حق باید از حمایت و پشتیبانی ما برخوردار باشد.

کاکس

سند شماره ۲۸ (= ۷۳۲ در مجموعه اسناد سیاسی بریتانیا)

تلگراف مورخ بیست و دوم اوت ۱۹۱۹ سرپرستی کاکس از تهران به لرد کرزن

جناب لرد،

آثار و عکس العمل هائی که در تهران، پس از انتشار متن قرارداد، به ظهور پیوسته کم و بیش همان است که انتظارش را داشتم و حتی می شود گفت اندکی هم بهتر از حد انتظارم بوده است.

اکثریت مردم پایتخت نیز، مانند اهالی شهرستانها، استقبالی مساعد از آن کرده اند. اما آثار و علائم عدم رضایت، به اشکال و درجات مختلف، از سوی افرادی که به گروههای زیر وابسته اند ابراز می گردد:

۱ - عناصر افراطی که در رأس آنها سید حسن مدرس و حاج امام جمعه خوئی قرار دارند.

۲ - دشمنان و رقیبان سیاسی نخست وزیر، و تنی چند از سیاستگران پایتختی، که در این اواخر بیکار شده اند و از ما هم انتظار کمکی نمی توانند داشته باشند.

۳ - افسران لشکر قزاق (روسی و ایرانی).

۴ - سفارتخانه های فرانسه و آمریکا و روسیه^۱ در تهران. اینان تا آنجا که بتوانند و مطمئن باشند که زحمت یا اشکال خاصی برایشان ایجاد نمی شود با قرارداد مخالفند.

دسته اول، که دسته دوم آلات و امکانات مبارزه را در اختیارش می گذارد، می کوشد تا افکار عمومی را بر ضد وثوق الدوله و قرارداد هر دو تحریک کند. این گروه نفوذ نزدیکی به سفارتخانه های فرانسه و آمریکا را سرداده اند تا ببینند چه کمکی می شود از آنها دریافت کرد.

رویه سفارت فرانسه، از موقعی که وزیر مختار جدید وارد شده، به نحوی آشکار و فغان خصمانه است و هیچ شائبه به رویه دولتی ندارد که ظاهراً دوست و متحد ما شمرده

۱ - در این تاریخ دولت ایران رژیم کمونسیتی روسیه را هنوز به رسمیت نشناخته بود و سفارت روسیه تزاری در

تهران که گمان فعالیت داشت، منرجم

می شود. سیاست کلی وزیرمختار، به حقیقت، همان رویه خصمانه مطبوعات فرانسه است.

وزیرمختار آمریکا (مستر کالدول) که به مرخصی رفته بود روز بعد از انتشار قرارداد برگشت و بیگمان از اطلاع براین موضوع که چنین سندی در غیابش امضا شده، فوق العاده مأیوس و پکر شد. از آنجا که می بیند در سرتاسر قرارداد عیب و نقصی که بشود آن را پایه اعتراض قرارداد پیدا کردنی نیست، شروع کرده است نغمه ستایش مشاور را سر بدهد و آشکارا اعلام می دارد که اگر به او (مشاور الممالک) آزادی عمل داده شده بود، ایرانیها ممکن بود امتیازات بهتر و بیشتری از آمریکا تحصیل کنند.^۱

مستر کالدول تا امروز حاضر نشده است ناراضیان و مخالفان قرارداد را برای مذاکره به حضور بپذیرد ولی قول داده است اعتراض آنها را به گوش حکومت متبوعش برساند.

اما اینکه قرارداد در نظر افسران روسی لشکر قزاق و اعضای سفارت تزاری در تهران، ناخوش آیند جلوه کند، امری است کاملاً طبیعی. اعضای سفارت روسیه مخالفت خود را به این شکل نشان می دهند که وخامت اوضاع اجتماعی انگلستان را خیلی بدتر و شدیدتر از آنچه هست وانمود می کنند و پیوسته به گوش مردم ایران می خوانند که حکومت بریتانیا ضعیف است و کاری از دستش ساخته نیست. اینان (اعضای سفارت تزاری) پیش بینی می کنند که در آتی ای نه چندان دور آلمان دوباره برای اخذ انتقام قد بلند خواهد کرد. دو روزنامه محلی در اول کار با اعتدال، و به شیوه کج دار و مریز، رفتار کردند تا از جریان افکار عمومی درست باخبر گردند ولی اکنون از وثوق الدوله حمایت می کنند و عقیده دارند باید به قرارداد فرصتی منصفانه داد تا ماهیت خود را در بوته آزمایش نشان بدهد.

سند شماره ۲۹ (= ۷۳۳ در مجموعه اسناد سیاسی بریتانیا)

تلگراف مورخ بیست و دوم اوت ۱۹۱۹ سرپرسی کاکس به لرد کرزن

جناب لرد

به تمام کنسولهای بریتانیا در شهرهای ایران دستور داده ام گزارشهای منظم هفتگی که در آن وضع و گرایش افکار عمومی نسبت به قرارداد تشریح شده باشد، در روزهای

۱ - سرپرسی کاکس عصاره این جلسه را در تلگراف قبلی خود (شماره ۵۴۴ مورخ چهاردهم اوت ۱۹۱۹)

گنجانده و سپس درخواست کرده بود:

«... همچنانکه در مورد وزیر مختار فرانسه عمل کرده بهتر است به هنگام آشنا کردن مقامات مسئول آمریک با مفاد قرارداد، از آنها بخواهید به نمایندگان سیاسی خود در تهران تعلیمات و دستورالعمل های لازم را بدهند تا بنام منافع مشترک همه ما، از سیاست کنونی بریتانیا در ایران پشتیبانی کنند یا لافل. اگر هم حمایت صریح نمی کنند، ز تبلیغات علیه قرارداد اجتناب ورزند...»

دو هفته مرهفته بریم بفرستند و عینجاب را مرتباً در جریان قرار خواهد داد.

هیئت وزیران هیچ گونه بیانیه رسمی درباره این فرود دبری حکم و وادان ایرانی نفرستاده و ظاهراً ترجیح می دهد، صبر کند تا روزنامه های تهران که متن قرارداد را منتشر کرده اند و بجز علامه مبسوط و جداگانه نخست وزیر در بین بزرگان و شهرمندان برسد. گزارشهایی که در زیر به عرض می رسد فقط بر مبنای اخبار کوناهمی که کارمندان کنسولگریها برآوردن فرستاده اند (ومن خلاصه قرارداد و دلایل انعقاد آن را قبلاً به صورت بخشنامه تنگرافی برای همه شان فرستاده بودم) تنظیم شده است.

۱- تبریز، تجر و اعیان شهر از بسنه شدن قرارداد خیلی خوشحالتند. نیز آسوریها، دموکرات های قزاقی چنین وانمود می کنند که انگلستان در صدد است ایران را به کشوری تحت الحمايه تبدیل کند و آن را به صورت یک مصر ثانوی درآورد. ارامنه آذربایجان نیز که در زمین جنگ و در دوران قدرت رژیم تزاری منافع نسبتاً سرشار برده اند به طبع دوست ندارند که تشکیلات اداری ایران نظم و سرومورتی پیدا کند.

۲- قزوین، طبقات بالای مالکان و تجار احسانات مساعد (نسبت به قرارداد) دارند. بعضی از کارمندان دولت و مپاسنگران محلی چنین وانمود می کنند که استقلال ایران را پس از بسنه شدن این قرارداد باید از بین رفته شمرد. توده مردم بطور کمی ساکت و بی اعتنا هستند.

۳- رشت، اقتهار نظره نامساعد است. ولی جزئیات قرارداد به اطلاع عامه مردم نرسیده است.

۴- همدان، آنجا که به نظر اکثریت مردم مربوط می شود، قرارداد خوشایند است و همه آن را می پذیرند.

۵- خوزستان شمالی، قرارداد با حد اعلای نظر مساعد تنقی شده است.

۶- خراسان، در هیجده اوت میتینگ بزرگی در شهر مشهد برگزار شد. سخنرانان مواد قرارداد را که در اختیارشان گذاشته بودیم برای شرکت کنندگان خواندند و به اتفاق رأ تصویب شد.

۷- شیراز، استقبال مردم از قرارداد بطور کلی مساعد بوده است. جزئیات کامل آن هنوز منتشر نشده است.

۸- کرمان، احسانات عمومی به نفع قرارداد است و تمام طبقات شهر، بالاخص تجار و سوداگران، آن را تصویب می کنند. با اینکه تجار کرمان برای اخبار رسیده از تهران چندان اعتباری قابل نیستند ولی عقیده عموم بر این است که وضع ایران پس از انعقاد این قرارداد به رونق و رفاه خود گرانید.

۹- بنادر خلیج، هنوز گزارشهایی دریافت نشده.

سند شماره ۳۰ (= ۷۳۵ در مجموعه اسناد سیاسی بریتانیا)

تلگراف مورخ بیست و چهارم اوت ۱۹۱۹ سرپرستی کاکس به لرد کرزن

جناب لرد،

نخست وزیر خیال دارد اشخاص زیر را به عنوان نمایندگان ایران در جامعه ملی

منصوب کند:

۱ - احتشام همایون که در حدود هشت یا نه سال دبیر سفارت ایران در لندن بوده.

۲ - محمد علی خان ذکاء الملک یکی از اعضای هیئت نمایندگی ایران که اخیراً

در کنفرانس صلح پاریس شرکت داشت.

صدیق السلطنه (وزیر مختار ایران در واشنگتن) در طول مدتی که این عده در

آمریکا هستند بر اعمال و اقداماتشان نظارت خواهد کرد.

با احتشام همایون هیچ گونه آشنائی ندارم ولی از آنجا که سالها در لندن بوده،

وزارت خارجه ما قاعدتاً باید او را خوب بشناسد.

نسبت به شخص دوم (ذکاء الملک) از نخست وزیر پرسیدم آیا به عقیده وی صلاح

است یکی از همکاران سابق مشاور الممالک به این سمت برگزیده شود؟ اما وثوق الدوله به

من اطمینان داد که ذکاء الملک از تمام نظریات مشاور حمایت نمی کند و می توان به وی

اطمینان کرد.

خوشوقت خواهم شد اگر از نظریات حکومت انگلستان در این باره مسیوق گردم.

با احترامات: کاکس

سند شماره ۳۱ (= ۷۶۲ در مجموعه اسناد سیاسی بریتانیا)

تلگراف مورخ هشتم سپتامبر ۱۹۱۹ لرد کرزن به سرپرستی کاکس

هیچ کدام از این انتصابات را نمی پسندم و خیلی متعجبم که نخست وزیر آنها را

برگزیده است. خیال دارم موقعی که نصرت الدوله به لندن آمد در این باره با وی صحبت و

پیشنهاد کنم صدیق السلطنه را به عنوان عضو اصلی هیئت انتخاب کند.

کرزن

سند شماره ۳۲ (= ۷۳۶ در مجموعه اسناد سیاسی بریتانیا)

تلگراف مورخ بیست و ششم اوت ۱۹۱۹ در بامالاروب (از استانبول) به لرد کرزن

وزیر امور خارجه ایران^۱ از انتقادهائی که در مطبوعات فرانسه نسبت به قرارداد

ایران و انگلیس شروع شده تا حدی آشفته خاطر است. او به نظرم این طور فکر می کند که

۱ - نصرت الدوله در این تاریخ جزو مئزمان رکاب احمد شاه در استانبول توقف داشت. مترجم

فرانسویها می‌کوشند حکومت کنونی ایران را در انظار جهانیان تحقیر و آن را حکومتی معرفی کنند که سرنوشت ایران را، علی‌رغم مخالفت ملت، بدست بریتانیا سپرده است. نیز می‌خواهند خود قرارداد را به عنوان مدرکی که حاکی از خیانت عاقدان ایرانی و انگلیسی آن به اصول چهارده گانه پرزیدنت و یلسن است قلمداد کنند.

نصرت الدوله من غیر مستقیم پیشنهاد کرد که تکثیر مصاحبه اخیر او با مخبر روزنامه «وقت» در استانبول و قرار دادنش در دسترس همگان، کمک مؤثری به حکومت ایران خواهد کرد. ترجمه کامل این مصاحبه با پست بعدی ارسال خواهد شد ولی خلاصه اش به قرار زیر است:

نصرت الدوله در جواب مخبر روزنامه وقت که می‌پرسد مواد قرارداد از چه قرار است، جواب می‌دهد: متن آن هنوز به استانبول نرسیده زیرا موکب اعلی حضرت سلطان احمد شاه زودتر از پیک رسمی وزارت خارجه که حامل اسناد و توضیحات مربوط به قرارداد برای سفیر ایران در استانبول است، به پایتخت عثمانی رسیده است. به سفارت کبرای ایران دستور داده خواهد شد به محض اینکه اسناد مورد انتظار به استانبول رسید، اطلاعات لازم را در اختیار مطبوعات بگذارند.

در پاسخ به سؤال دیگر روزنامه، نصرت الدوله اشعار می‌دارد: قرارداد ایران و انگلیس هم جنبه سیاسی دارد و هم جنبه اقتصادی و مالی. ایران به طبع استقلال کامل خود را حفظ خواهد کرد ولی انگلستان به موجب قراردادهای امضاء شده، کمکهای مالی و اقتصادی در اختیار ایران قرار خواهد داد. هدف اصلی قرارداد این است که روابط دولتی را که ناشی از این کمکهاست توسعه و بهبود بخشد.

در پاسخ سؤال دیگر مخبر روزنامه که آیا دولت فرانسه خیال دارد مستشاران قضائی به ایران بفرستد، نصرت الدوله جواب می‌دهد این هیئت که قرار است از فرانسه به ایران بیاید نه مستشاران قضائی هستند و نه هیئت حقوقی بلکه اعضای آن چهارتن از استادان حقوقدان فرانسوی هستند که قرار است در مدرسه عالی حقوق تهران تدریس کنند و این مدرسه ای است که خود وی، موقعی که وزیر دادگستری ایران بوده تأسیس کرده است.

در باره روابط ایران و آمریکا، نصرت الدوله جواب می‌دهد که روابط کشورش با آمریکا و دیگر قدرتها، بسیار عالی است. در پاسخ آخرین سؤال مخبر روزنامه راجع به وضع فعلی در مرزهای ایران و روس، وزیر خارجه از هرگونه اظهار نظر رسمی در این باره خودداری و وضع داخلی ایران را هم عالی توصیف می‌کند.

رونوشت این تلگراف برای اطلاع سرپرستی کاکس به تهران هم مخابره شد.

با احترامات! وب

سند شماره ۳۳ (= ۷۳۷ در مجموعه اسناد سیاسی بریتانیا)
تلگراف مورخ بیست و هشتم اوت ۱۹۱۹ سرپرستی کاکس به لرد کرزن

جناب لرد،

با اینکه شخصاً مطمئن هستم که در مسئله قرارداد می شود روی وفاداری نصرت الدوله نسبت به ما حساب کرد، مع الوصف از آنجا که شاهزاده در قرآنسه درس خوانده است و از لحاظ ذوق و سلیقه شخصی تحت تأثیر تربیت فرانسویان قرار دارد، مهر و علاقه اش باطناً متوجه آنهاست. لذا، با توجه به رویه خصومت آمیزی که فرانسویان در قبال قرارداد اتخاذ کرده اند، تصور می کنم صلاح ما در این باشد که عالیجناب از ایشان (نصرت الدوله فیروز) دعوت کنید برای یکی دو روز مستقیماً از استانبول به لندن بیاید و پس از دیدن شما به پاریس برود.

در ضمن این دیدار کوتاه فرصتی خواهید داشت تا نصیحتی به گوشش بخواهید که پس از بازگشت به پاریس، مانع از این گردد که وی تحت تأثیر تبلیغات و دسایس فرانسویان قرار گیرد.

با احترامات: کاکس

سند شماره ۳۴ (= ۷۳۸ در مجموعه اسناد سیاسی بریتانیا)

تلگراف مورخ ۲۸ / اوت / ۱۹۱۹ سرپرستی کاکس از تهران به لرد کرزن

مطالبی که در زیر به عرض می رسد، فقط برای اطلاع شخص عالیجناب است.

در بیست و ششم این ماه وزیر مختار فرانسه که حافظ منافع سیاسی دولت سوئد در ایران است به هر کدام از سه افسر سوئدی که عهده دار وظایفی در ایران هستند نامه ای رسمی (و جداگانه) نوشته و از آنها استفسار کرد که آیا این «سندی» که اخیراً در نهم اوت میان وثوق الدوله و وزیر مختار بریتانیا در تهران امضاء شده، در وضع استخدامی آنها و در نحوه اجرای مشاغلی که فعلاً به عهده دارند اثری نامطلوب خواهد داشت یا نه و اگر چنین باشد لازم است جریان را هر چه زودتر به وزیر مختار فرانسه اطلاع دهند تا او عین اظهاراتشان را به اطلاع دولت سوئد برساند. افسران سوئدی پس از مشاوره با نخست وزیر، جواب دادند که وثوق الدوله به هر کدام از آنها اطمینان خصوصی و شفاهی داده است که امضای قرارداد کوچکترین لطمه ای به وضع مشاغلشان در ایران نخواهد زد. سرهنگ گلرود^۱ خودش به من گفت که سفارت فرانسه تا کنون هرگز چنین علاقه ای نسبت به مشاغل آنها و آتیه شان در ایران نشان نداده بوده است و البته خودشان تشخیص می دهند که این «علاقه ناگهانی» چیزی نیست جز یک توطئه آشکار از جانب وزیر مختار فرانسه که در گذشته هم به نحوی دیگر اعمال شده چون مسیوبون^۲ چندی پیش ماسی خود را بکار برد تا مستخدمان

بلیتریکسی را که مشغول خدمت در ایران هستند به شیوه‌ای مشابه مرعوب کند ولی موقتاً بدست نیاورد.

اوضاع سیاسی تهران تا دیروز کاملاً رضایت‌بخش بود تا اینکه اخباری که ظاهراً از منابع فرانسوی یا از وزارت خارجه ایران تراوش کرده بود ناگهان در شهر پیچید دایر بر اینکه مطبوعات فرانسه موضعی بسیار خصمانه در قبال قرارداد اتخاذ کرده‌اند و انتشار همین خبرها باعث شد که بارومتر سیاسی که تا دیروز به نفع ما بالا رفته بود، دفعتاً نزول کند. نیز گزارش‌هایی در شهر منتشر شده است دایر بر اینکه حکومت فرانسه رسماً علیه قرارداد اعتراض کرده است. لطفاً مرا در جریان بگذارید که وضع حقیقی از چه قرار است و دولتین فرانسه و آمریکا چه رویه‌ای نسبت به قرارداد اتخاذ کرده‌اند. اگر آنها در مقابل عملی که بالاخره انجام گرفته، تسلیم شده و قرارداد را خواه‌ناخواه پذیرفته باشند، بهتر است به خبرگزاری رویترا اشاره شود که همین موضوع را در یکی از تلگرافهای خبری‌اش که به ایران و هندوستان می‌فرستد، منعکس کند.

سند شماره ۳۵ (= ۷۳۹ در مجموعه اسناد سیاسی بریتانیا)

یادداشت مورخ ۲۸ اوت ۱۹۱۹ مستر جرج چرچیل^۱ برای اطلاع لرد کرزن

مسترو بلیامز دیرسفرات آمریکا امروزه دیدنم آمد و پس از مدتی صحبت راجع به قضایای تفلیس، که در این مورد او را به شبهه امور شرق ارجاع کردم، از گزارشی که در روزنامه‌ها منتشر شده دایر بر اینکه احمد شاه خیال دارد پیش از آمدن به انگلستان از کشورهای متحد آمریکا دیدار کند، سخن به میان آورد.

به مسترو بلیامز گفتم تا جایی که شخصاً اطلاع دارم نقشه و برنامه کنونی شاه ایران این است که مدتی به طور ناشناس در کشور سوئیس به سیاحت و استراحت بپردازد و بنابراین فکر نمی‌کنم در این فاصله کوتاه میان ترک سوئیس و آمدن به انگلستان دیگر فرصتی برای رفتن به آمریکا برایش باقی مانده باشد.

از آنجا که مسترو بلیامز دوباره به این موضوع (مسافرت احمد شاه به آمریکا) گوشه زد، ناچار شدم از او بپرسم آیا می‌خواهد این نکته را به من تفهیم کند که دولت متبوعش خیال دارد از شاه ایران برای رفتن به آمریکا دعوت رسمی به عمل آورد؟

مسترو بلیامز جواب داد به عقیده وی اگر سلطان احمد شاه مایل به دیدار از آمریکا باشد شاید دعوتنامه رسمی برایش ارسال گردد.

با احترامات: ج. پ. چرچیل

۱- دبیر شرفی سفارت انگلیس در تهران که در این تاریخ در وزارت خارجه انگلیس (اداره اروپای مرکز و

ایران) کار می‌کرد.

سند شماره ۳۶ (= ۷۵۵ در مجموعه اسناد سیاسی بریتانیا)

تلگراف مورخ ۳ سپتامبر ۱۹۱۹ سررنل راد^۱ سفیر کبیر بریتانیا در رم به لرد کرزن عطف به تلگراف مورخ اول سپتامبر عالیجناب^۲ (شماره ۷۲۰) سرهنگ ویکم^۳ که جزء ملتزمان رکانب شاه به اروپا آمده است و اکنون نیز همراه معظم له در تارانتو (Taranto) بسر می برد، به من اطلاع داد تا جایی که اومی داند شاه ایران چنین قصد و خیالی ندارد که به آمریکا برود و اضافه می کند که شایعه مسافرت ایشان احتمالاً در استانبول درست شده است چون در این شهر غالباً از این گونه شایعه ها ابداع و پخش می شود. از آنجا که خط سیر شاه به لندن از رم نمی گذرد، موفق نشدم از نصرت الدوله یا یکی دیگر از همراهان ایرانی اش در این باره کسب اطلاع کنم.

سند شماره ۳۶ (= ۷۶۰ در مجموعه اسناد سیاسی بریتانیا)

تلگراف مورخ ۲۸ اوت ۱۹۱۹ سررسی کاکس به لرد کرزن عطف به تلگراف شماره ۸۴ (مورخ ۲۲ اوت ۱۹۱۹) کمیسر عالی بریتانیا در استانبول^۴.

حکومت ایران با اصرار و تأکید زیاد نظر مرا به این مسئله جلب کرده است که منافع حیاتی آنها در گذشته از پیمان ظالمانه «ترکمن چای» لطعات شدید دیده است زیرا مواد این پیمان حق کشتیرانی در دریای خزر و حراست از کرانه های جنوبی این دریا را که متعلق به ایران است، برای خود ایرانیان ممنوع کرده بود. و اکنون هم که قوای نظامی و دریائی انگلستان در صدد تخلیه بحر خزر هستند، این خطر مخصوصاً از این لحاظ افزایش یافته است که بالشویک ها به منافع حیاتی ایران در این دریا مجدداً چشم دوخته اند آنهم موقعی که حکومت آذربایجان قفقاز و قوای دنکین هیچ کدام در موقعیتی نیستند که بتوانند با آنها طرف بگردند.

خواهش حکومت ایران این است که دولت بریتانیای کبیر پیشنهاد آنها را دایره به امکان استفاده از افسران نیروی دریائی بریتانیا برای تشکیل نیروی دریائی ایران در بحر خزر بر مبنای همان اصولی که در قرارداد اخیر برای نوسازی قوای نظامی ایران

۱ - Sir. Rennell Rodd

۲ - در این تلگراف که متن کامل آن در مجموعه اسناد نیامده، لرد کرزن از سررنل راد (سفیر کبیر بریتانیا در رم) خواسته بود از نصرت الدوله فیروز که جزء همراهان شاه در رم اقامت داشت استعلام کند آیا این اخباری که در مطبوعات ظاهر شده دایره برای شاه ایران قصد مسافرت به آمریکا را دارد، صحت دارد یا نه.

۳ - Col. Wickham

۴ - اصل این تلگراف در مجموعه اسناد مربوط به قرارداد چاب نشده ولی ظاهراً تکرار تلگرافی است به نهران که نسخه اصلی آن وا کندن در بافت کرده بوده است. مترجم

(زیر نظر افسران انگلیسی) پیش‌بینی شده است بپذیرد و اجازه بدهد که حکومت ایران آن سه ناوچه متعلق به نیروی دریایی بریتانیا را که در حال حاضر عاطل و باطل در کرانه‌های دریای خزر افتاده‌اند خریداری کند و تحت اختیار بگیرد.

خصوصی

نسبت به خواسته اخیر ایرانیان، طبق اطلاعاتی که دریافت کرده‌ام ناوچه‌های «پرزیدنت کروگر» و «بیلیوات»^۱ هر دو در حال حاضر در انزلی لنگر انداخته و منتظرند به قوای ژنرال دنیکین تحویل داده شوند. علاوه بر اینها، سه کشتی توپدار دیگر که مراسم تحویلشان به قوای دنیکین انجام گرفته، هم اکنون بلااستفاده در بندرگاه پترووسک^۲ مانده‌اند چونکه ژنرال دنیکین ملوانان و افسران لازم را برای بکار انداختن آنها در اختیار ندارد.

در چنین وضعی دریای خزر را به حال خود رها کردن، به عقیده من مصالح مشترک ایران و انگلستان را به خطر می‌اندازد و هیچ بعید نیست سرانجام منتهی به این نتیجه گردد که ما ناچار شویم، با همکاری قوای نظامی ایران، حملات احتمالی بلشویک‌ها را از سواحل دریای خزر دفع کنیم و مثلاً یک گردان سواره نظام به نیروی «نور پرفورث»^۳ بیفزائیم تا بتوانند از کرانه‌های گیلان و مازندران حراست کنند.^۴

اگر عالیجناب با پیشنهادهای بالا موافق باشید در آن صورت استدعای عاجل دارم به ناوسروان نوریس^۵ تعلیمات لازم داده شود تا به هر بهانه‌ای که شده مانع از حرکت این کشتیها از انزلی گردد.

با احترامات: کاکس

سند شماره ۳۷ (= ۷۴۱ در مجموعه اسناد سیاسی بریتانیا)

تلگراف مورخ ۲۹ اوت ۱۹۱۹ سررسی کاکس به لرد کرزن

که رونوشت آن به هندوستان نیز مخابره شده است

جناب لرد

رفشار لشکر قزاق ایران از لحظه‌ای که شروع کردیم حقوق ماهیانه نفرات و افسران آن را توسط کابینه پرداخت کنیم (به عکس روال سابق که این حقوقها مستقیماً به فرمانده کل نیروی قزاق پرداخت می‌شد) به نحوی محسوس عوض شده است و استراسلسکی اکنون

۱ - Bibliova ۲ - Petrovsk

۳ - قوای ژنرال دنسترویل را که در این تاریخ برای جلوگیری از حملات احتمالی بلشویک‌ها به شمال ایران در گیلان و قزوین موضع گرفته بودند، نیروی «نور پرفورث» می‌نامیدند که خلاصه شده North Persia Force بود. مترجم

۴ - Commodore D. T. Norris

خیلی بیشتر از گذشت. به حرفها و نصایح نخست وزیر و خود من گوش می دهد. در طی عملیاتی که علیه جنگلی ها صورت گرفت میان فرماندهی نیروی قزاق و مقامات نظامی ما در ایران، همکاری صمیمانه ای بوجود آمد.

پس از آنکه قرارداد امضا شود، جزئیات آن به خارج درز کرد و به گوش فرماندهان روسی لشکر قزاق رسید. سرهنگ استراسلسکی از همان موقع به شدت مشغول بحث و گفتگو درباره عواقب آن با هیئت وزیران ایران بود. در طی این مذاکرات او رویه مخلوط از طنز و تهدید پیش گرفت و به صراحت اعلام کرد که تربیت نظامی نفراتش تحت نظر افسران روسی و با روشهای روسی انجام گرفته است و قزاقان ایرانی هرگز رضایت نخواهند داد زیر دست افسرانی که تابعیت و ملیت غیر روسی دارند انجام وظیفه کنند. و اگر به آنها فشار وارد شود، به احتمال قوی از لشکر قزاق بیرون خواهند رفت یا اینکه دسته جمعی به قوای دنیکنین خواهند پیوست و حتی ممکن است به مسلک بالشوایزم گرایش پیدا کنند و به قوای آنها ملحق گردند.

در قبال این وضع، به وابسته نظامی مان دستور دادم به سرهنگ استراسلسکی بگویند (ولی طوری نگویند که او بفهمد این دستور را من داده ام) که به محض اینکه تکلیف مسائل نظامی مندرج در قرارداد، روشن شد و من در وضعی قرار گرفتم که شخصاً بتوانم با فرماندهان مسئول مذاکره کنم، به طور حتم سعی خواهم کرد درباره تمام این مسائل با خود وی تبادل نظر به عمل آورم و بنابراین هیچ دلیلی وجود ندارد که فکرش از این حیث پریشان و ناراحت باشد یا اینکه نسبت به آتیه لشکر قزاق احساس یأس و بدبینی کند.

پس، به محض اینکه قرارداد امضاء شد، از استراسلسکی دعوت کردم مرا ملاقات کند. در ضمن این ملاقات به وی اطمینان دادم که ابتدا چنین طرح یا نقشه ای در کار نیست که لشکر قزاق را به شتاب منحل یا اینکه حقوق نفراتش را قطع کنیم. به او گفتم، همچنانکه خودش می داند، تمایل اصولی ما بر این است که یک نیروی نظامی متحدالشکل در ایران بوجود آید و تمام واحدهای متشکلت کنونی (بر یگاد قزاق، ژاندارمری، اسپارو غیره) را دربر گیرد. اما جزئیات دقیق این مسئله، و وسایلی که برای یک چنین ادغام نظامی لازم است، همگی منوط به نظر و صوابدید هیئت مستشاران نظامی است که در شرف تشکیل است و قاعدتاً هفته ها بلکه ماهها طول خواهد کشید تا پیشنهادهای آنها دریافت و رویش عمل شود. در این ضمن خود وی (سرهنگ استراسلسکی) می تواند مطمئن باشد که هدف اصلی ما، در تمام این ترتیباتی که خیال داریم در آینده بدهیم، همین است که راه حلی برای این مسئله (آتیه لشکر قزاق) پیدا کنیم که هم مصالح ایرانیان را به بهترین وجهی تضمین کند و هم در جهت حفظ منافع افرادی باشد که در این لشکر خدمت می کنند. استراسلسکی در جوابی که به من داد روی این استدلال پیش رفت که وی به طبع، و به

عنوان یک شهروند میهن پرست روسی، حد اعلائی کوشش خود را بکار می برد تا تشکیلات و اعتبار لشکر قزاق (و نفوذ و اعتبار خودش به عنوان فرمانده کل آن لشکر) در دوران دشوار کنونی حفظ شود و لذا به حکم وجدان نمی تواند در اجرای طرحها و نقشه هائی که هدفش عوض کردن تشکیلات، مقام، و موقعیت لشکر قزاق است، یا میل و رضای خاطر سهیم گردد چون این تشکیلات و این موقعیتی که نیروی قزاق در ایران پیدا کرده، ناشی از عهدنامه هائی است که در گذشته میان حکومت ایران و حکومت روسیه بسته شده است. پس از اینکه دوباره به وی اطمینان دادم که از جانب ما هیچ گونه اقدام عاجل و بیمطالعه در این باره صورت نخواهد گرفت، خودش قبول کرد که دیگر دلیلی برای آشفتگی خاطرش وجود ندارد. پس از ختم مصاحبه، او به عنوان فرمانده اسکورت نظامی که قرار بود شاه را تا انزلی بدرقه کنند، یزدنگ تهران را ترک کرد و در حدود دو هفته از پایتخت دور بود.

در خلال این مدت جنب و جوش و غلیان زیادی میان افسران و سربازان لشکر قزاق در تهران پدید آمد و معلوم بود که ذهن آنها را با نقشه قبلی مشوب و این طور وانمود کرده اند که انحلال لشکر قزاق در شرف انجام است و همه آنها در آئینه نزدیک زیر نظر افسران انگلیسی قرار خواهند گرفت.

در قبال این وضع، از کاردار سفارت روس دعوت کردم مرا در دفتر کارم ملاقات کند. در ضمن این ملاقات، همان توضیحاتی را که به استراسلسکی داده بودم دوباره برای وی تکرار و اضافه کردم که این جنبش ضد انگلیسی که میان نفرات و افسران لشکر قزاق، آنهم در این مرحله دشوار زمانی، پیدا شده، با در نظر گرفتن مذاکره اخیر میان من و سرهنگ استراسلسکی، واقعاً بیهوده است. کاردار سفارت روس عین آن جوابی را که استراسلسکی به من داده بود تکرار کرد و گفت شخصاً چنین صلاحیتی در خود نمی بیند که تقاضای ما را دایره همکاری در تجدید سازمان ارتش ایران بپذیرد یا رد کند و لذا ترجیح می دهد که با رئیسش میوسازونف تماس بگیرد و دستورات لازم را از او دریافت کند. من آن اطمینانی را که سابقاً داده بودم دوباره تکرار کردم و گفتم ایداً چنین قصد و خیالی در کار نیست که درین قضیه با شتاب اقدام شود و به هر حال تقریباً مسلم است که پس از امضاء و انتشار متن قرارداد، خود عالیجناب «» احتمالاً درباره اثراتی که این پیمان در مصالح آتی روسیه در ایران خواهد بخشید با میوسازونف یا یکی دیگر از مراجع صلاحیتدار روسیه صحبت خواهید کرد. سپس اهمیت این موضوع را به تأکید برایش گوشزد کردم که در عرض مدتی که ما همه منتظر تصمیم مقامات بالا تر هستیم بهتر است ایشان از نفوذ خود برای ساکت کردن نفرات لشکر قزاق و جلوگیری از تحریکاتی که به قصد ایجاد آشوب و اختلال

• — Suzoooff وزیر خارجه دولت مهاجر روسی که مقرر کارش در لین تاریخ در پاریس بود. مترجم

• — منظور کاکس از «عالیجناب» خود لرد گوزن است.

صورت می گیرد، استفاده کنند. در ضمن، نظرش را به این موضوع جلب کردم که مستشاران نظامی ما عنقریب در تهران گرد خواهند آمد و گزارشهای جامع درباره وضع کلی نظامی کشور تسلیم مقامات رسمی ایران خواهد شد. بنابراین تا موقعی که تصمیمات قطعی و نهائی اتخاذ نشده، بهتر است که نفرات و افسران لشکر قزاق کماکان به کارشان ادامه دهند و مطمئن باشند که حقوقشان بطور منظم پرداخت خواهد شد. کاردار سفارت روس با این نظر موافقت کرد.

بر مبنای مذاکراتی که در این دیدار صورت گرفت، این اطمینان کم و بیش برایم حاصل شده است که تحریکات ضد انگلیسی و جنبش ضد قرارداد عجالتاً برای مدتی در لشکر قزاق قطع خواهد شد ولی در مرحله آخر، به هر تقدیر، هیچ کدام از نفرات و افسران این نیرو، وضعی را که برای نوسازی ارتش ایران و ادغام آنها در یک سازمان نظامی واحد در نظر گرفته شده است نخواهند پذیرفت مگر اینکه از طرف میوسازونف با ژنرال دنیکنین تعلیمات صریح برای استراحتسکی برسد که دست از تحریکات و دسایس خود بردارد یا اینکه ما به حد کافی نیروی نظامی در اختیار داشته باشیم که اگر وضع اقتضا کرد او و دیگر افسران لشکر قزاق را مجبور به پذیرفتن تصمیمات و اوامرها بکنیم.

با احترامات: کاکس

سند شماره ۳۸ (= ۷۴۲ در مجموعه اسناد سیاسی بریتانیا)

تلگراف مورخ ۲۹ اوت ۱۹۱۹ مریرسی کاکس به لرد کرزن

عطف به تلگراف قبلی من^۱.

در همین مصاحبه ای که گزارش مفصل آن دیروز خدمتتان تقدیم شد کاردار سفارت روس از من خواست صریح و بی پرده به او بگویم: آیا در تعقیب سیاستی که پس از امضای قرارداد اتخاذ شده، بریتانیای کبیر قصد دارد سیاست کلی خود را نسبت به مصالح روسیه در شمال ایران دگرگون سازد؟

جواب دادم خود ایشان (کاردار سفارت) از سیاستی که من طبق تعلیمات دولت متبوعم در عرض سال گذشته تعقیب کرده ام کاملاً آگاهند و تا به حال هم دستوری دایره تعدیل یا تغییر آن سیاست دریافت نکرده ام. او به عنوان مثال مورد نظرش، راه شوسه تهران - قزوین را که بوسیله روسها ساخته شده است پیش کشید و گفت اولیای حکومت ایران قصد دارند اداره امور این راه را مستقیماً به عهده گیرند و عذرشان این است که مدتی است تعمیرات لازم در جاده مزبور انجام نگرفته است. جواب دادم شخصاً چیزی در این باره نشنیده ام و به هر حال اگر هم حکومت ایران چنین تصمیمی گرفته باشد به اشاره و صوابدید

من نبوده.

خوشوقت خواهم شد اگر دولت اعلیٰ حضرت پادشاه انگلستان سیاست کلی ما را در ایران (که قضیه مطرح شده فقط بخشی از آن است) از نو مورد بررسی قرار دهند و دستورات لازم را برایم بفرستند تا در موقعش بتوانم جوابهای مقتضی به این گونه سؤالات که پیش می‌آید بدهم.

با احترامات: کاکس

سند شماره ۳۹ (= ۷۵۰ در مجموعه اسناد سیاسی بریتانیا)

تلگراف مورخ دوم سپتامبر ۱۹۱۹ لرد کرزن به سریرسی کاکس

عطف به تلگراف شماره ۵۸۵ مورخ بیست و نهم اوت شما^۱.

جوابهایی را که در مصاحبه اخیرتان با استرلسکی و کاردار سفارت روس به آنها داده‌اید، تصویب می‌کنم.

همین بهتر است صبر کنیم تا هیئت مستشاران نظامی در تهران جمع شوند و آنوقت درباره آتیه لشکر قزاق تصمیم بگیریم. از این جهت فکر نمی‌کنم موقع کنونی برای ملاقات با مسیوسازاتف و مذاکره با وی در این خصوص، مناسب باشد. رونوشت این تلگراف به هندوستان هم مخابره شد.

کرزن

سند شماره ۴۰ (= ۷۵۱ در مجموعه اسناد سیاسی بریتانیا)

تلگراف مورخ دوم سپتامبر ۱۹۱۹ لرد کرزن به سریرسی کاکس

عطف به تلگراف شماره ۵۶۱ مورخ ۲۹ اوت شما (مربوط به منافع روسیه در شمال

ایران)^۲.

جوابهایی را که به کاردار سفارت روس داده‌اید تصویب می‌کنم.

با توجه به تلگراف شماره ۳۴۲ من^۳ (مورخ شانزدهم ژوئن ۱۹۱۹) بهتر است

بر مبنای همان دستوری که داده‌ام عمل شود و طرح مجدد مسئله مسکوت بماند.

کرزن

۱ - ینگر بد به سند شماره ۳۷.

۲ - ینگر بد به سند شماره ۳۸.

۳ - در این تلگراف که متن کامل آن در مجموعه اسناد چاپ نشده، لرد کرزن به سریرسی کاکس دستور داده بود اگر لازم شد با حکومت ایران در این باره مذاکره و آنها را تشویق کند که در مورد اتباع روسیه و امتیازات سابق آنها در ایران عملاً «استانوس کو» (وضع موجود) را حفظ کنند.

سند شماره ۴۱ (= ۷۴۳ در مجموعه اسناد سیاسی بریتانیا)

تلگراف مورخ ۲۹ اوت ۱۹۱۹ در باسالاروب (از استانبول) به لرد کرزن

عطف به تلگراف شماره ۷۲۲ من^۱

وزیر امور خارجه ایران (نصرت الدوله فیروز) امروز دوباره سر موضوعی را که روز ۲۶ اوت درباره اش صحبت کرده بودیم باز کرد و از من خواست نظر حکومت انگلستان را به این نکته جلب کنم که اگر تفسیرات نامساعد نسبت به قرارداد با این لجن هتاک و لجام گسیخته که هم اکنون در مطبوعات فرانسه، و حتی در روزنامه های آمریکائی، جریان دارد ادامه پیدا کند، و ترجمه آنها به ایران برسد، موقعیت حکومت ایران دچار خطر خواهد شد. به نظر نصرت الدوله بهتر است مؤثرترین وسایل مقابله با این خطر هرچه زودتر مورد بررسی قرار گیرد و به معرض اجرا گذاشته شود.

وزیر خارجه ایران در تأکید نظرش اظهار داشت که پس از ورود سلطان احمد شاه به سویس، خیال دارد از موکب سلطنتی جدا و بیدرنگ عازم پاریس گردد چون حضور خودش در آنجا برای خنثی کردن فعالیت مخالفان لازم است.

رونوشت این تلگراف را به هندوستان و فرمانده کل قوای بریتانیا در بغداد نیز مخابره کرده ام.

با احترامات: وب

سند شماره ۴۲ (= ۷۴۴ در مجموعه اسناد سیاسی بریتانیا)

تلگراف مورخ ۲۹ اوت ۱۹۱۹ سریرمی کاکس به لرد کرزن

جناب لرد،

در جزه دلابلی که مخالفان قرارداد، چه خارجی و چه ایرانی، برضد آن بکار می برند و هیشی هم که اخیراً با نخست وزیر ملاقات کرد شدیداً اصرار داشت درباره اش اقدام شود، این دو موضوع است:

۱ - می گویند قرارداد پیش از افتتاح مجلس نمی بایست امضا شده باشد.

۲ - اعتراض دارند که برای پایان این قرارداد، مدت معینی در متن سند پیش بینی

نشده.

با تسکین دادن افکار عمومی درباره قسمت دوم، جواب قسمت اول را به هر حال راحت ترمی توان داد.

اگر درست دقت شود خود مواد قرارداد مدت اعتبار آن را به تلویح تعیین کرده است به این معنی که اولاً مدت بازپرداخت وام شامل مدت قرارداد نیز می شود و ثانیاً دوره

خدمت مستشاران انگلیسی در ایران (که طول آن در کنترات نامه شان قید خواهد شد) طول مدت قرارداد را هم به تلویح دربر دارد.

خود وثوق الدوله متوجه تمام این نکات هست ولی دلیل می آورد که اگر ما موافقت کنیم ماده متضمنی به قرارداد اضافه شود، یا اینکه نامه ای جداگانه در این مورد رد و بدل گردد، به این مضمون که قرارداد فعلی پس از انقضای مدتی که در آن پیش بینی شده ممکن است به درخواست هریک از طرفین لغو شود یا مورد تجدید نظر قرار گیرد، الحاق چنین شرطی دست وی را برای خاموش کردن مخالفان بینهایت قوی خواهد کرد. وی پیشنهاد کرد طول مدت قرارداد ده تا پانزده سال باشد و من ۱۵ الی ۲۰ سال را پیشنهاد کردم.

به نظرم می شود در این باره (طول قطعی مدت قرارداد) با آنها چانه زد و کنار آمد. پیشنهاد نخست وزیر ایران را برای مظالمه حکومت انگلستان تقدیم می دارم و امیدوارم با دقت و تصحیح مورد بررسی قرار گیرد. اگر بالاخره قرار شد پیشنهادشان پذیرفته گردد، در آن صورت استدعا دارم متن ماده مربوط به طول مدت قرارداد (با نظر اداره حقوقی) تنظیم و عیناً برایم تلگراف شود.

رونوشت این تلگراف به هندوستان هم مخابره شد.

با احترامات: کاکس

سند شماره ۴۳ (- ۷۴۵ در مجموعه اسناد سیاسی بریتانیا)

تلگراف مورخ سی ام اوت ۱۹۱۹ سرپرستی کاکس به لرد کرزن

جناب لرد،

نخست وزیر (وثوق الدوله) گزارشی دریافت کرده است دایر بر اینکه حکومت بریتانیا، در قبال اعتراض حکومت فرانسه، حاضر شده است قرارداد ایران و انگلیس را برای تصویب به جامعه ملل تقدیم دارد.

لطفاً به من اطلاع دهید آیا این خبر صحت دارد یا نه، و اگر صحت دارد، آیا جامعه ملل اصلاً دارای چنین قدرت و اختیاری هست که قرارداد امضاء شده را بهم بزند؟ یا اینکه تسلیم شدن قرارداد به جامعه ملل، صرفاً نوعی عمل تشریفاتی است و بیشتر به این منظور صورت می گیرد که آنها را از انعقاد پیمان مطلع سازد؟

رونوشت این تلگراف به هندوستان هم مخابره شد.

با احترامات: کاکس

سند شماره ۴۴ (= ۷۴۶ در مجموعه اسناد سیاسی بریتانیا)

تلگراف مورخ سی و یکم اوت ۱۹۱۹ مریسی کاکس به لرد کرزن

جناب لرد،

نخست وزیر (وثوق الدوله) اصرار دارد که اقدامات لازم برای اجرای مواد قرارداد بیدرنگ صورت گیرد و در رابطه با همین موضوع از من خواسته است از عالیجناب استعلام کنم که حکومت بریتانیای کبیر کی آمادگی دارد مذاکرات مربوط به ایفای آن سه قسمت از خواسته های ایران را آغاز کند^۱.

نسبت به آن بندی که مربوط می شود به تجدید نظر در مرزهای پیش از جنگ به نحوی که آمال و خواسته های ایرانیان را تأمین کند، نخست وزیر نگران است و می ترسد اگر اقدامات لازم در این موقع مناسب که مسائل مربوط به اقلیتهای کوچک هنوز به مرحله تصمیم نهائی نرسیده، صورت نگیرد فرصت مساعد بکلی از دست برود.

در رابطه با قسمت اخیر، وثوق الدوله تأکید کرد که مسئله خطوط مرزی در ایالت نخجوان بهتر است هرچه زودتر مورد بررسی و تجدید نظر قرار گیرد زیرا به عقیده وی حکومت بریتانیا در گذشته با حمایت از تسلط ارمنی ها بر منطقه نخجوان، سیاستی اشتباه آمیز پیش گرفته است که آثار و نتایج نامطلوب آن کم کم دارد ظاهر می شود.

سند شماره ۴۵ (= ۷۵۳ در مجموعه اسناد سیاسی بریتانیا)

تلگراف مورخ دوم سپتامبر ۱۹۱۹ لرد کرزن به مریسی کاکس

عطف به تلگراف شماره ۵۹۱ مورخ سی و یکم اوت شما^۲

به طوری که می دانید چنین قصدی در کار نیست که آمال و خواسته های ایرانیان را در کنفرانس صلح پاریس مورد بررسی قرار دهیم. به نظرم بهتر است منتظر ختم جلسات کنفرانس باشیم و سپس به بحث و تبادل نظر درباره آنها بپردازیم.

ولی به هر حال اگر صلاح دانستید که مذاکرات راجع به این قسمت بیدرنگ آغاز شود، اولین قدمی که حکومت ایران باید در این زمینه بردارد، تعیین نماینده ای مخصوص است که با خود من در اینجا (لندن) راجع به آن خواسته ها صحبت کند و برای احراز چنین سمتی نایب السلطنه سابق ایران (ناصر الملک) را خیلی مناسب می دانم^۳.

۱- بنگرید به سند شماره ۲. ۲- بنگرید به سند قبلی (شماره ۴۴) در این مجموعه.

۳- این تلگراف که پیش نویس آن را بخش امور ایران (در وزارت خارجه انگلیس) تنظیم کرده بود، اشتباهات پیش از آنکه به نظر و تصویب نهائی لرد کرزن برسد بمتهران مخابره شد. ولی لرد کرزن بعداً روی بزرگی جداگانه (مورخ چهارم سپتامبر ۱۹۱۹) به پیشنهاد مندرج در سطر اخیر (توصیه ناصر الملک برای نمایندگی ایران در مذاکرات مربوط به تجدید نظر در مرزها) اشاره کرد و نوشت:

سند شماره ۴۶ (= ۷۴۶ در مجموعه اسناد سیاسی بریتانیا)

تلگراف مورخ نهم سپتامبر ۱۹۱۹ مریسی کاکیس به لرد کرزن

عطف به تلگراف شماره ۴۶۰ مورخ دوم سپتامبر عالیجناب (راجع به انتصاب ناصر الملک به عنوان نماینده ایران در مذاکرات بدوی مربوط به تجدید نظر در مورد مرزهای پیش از جنگ).

نخست وزیر (و ثوق الدوله) یا تعیین نایب السلطنه سابق (ناصر الملک) برای آن منظوری که اشاره فرموده اید موافق است به شرطی که خود ناصر الملک میل و آمادگی داشته باشد. از این جهت قرار است به نصرت الدوله دستور تلگرافی داده شود که شخصاً با ناصر الملک در لندن تماس بگیرد و آخرین اطلاعات را در اختیار معظم له قرار دهد.

با احترامات: کاکیس

سند شماره ۴۷ (= ۷۶۳ در مجموعه اسناد سیاسی بریتانیا)

تلگراف مورخ هشتم سپتامبر ۱۹۱۹ لرد کرزن به مریسی کاکیس

عطف به تلگراف شماره ۵۹۱ مورخ بیست و نهم اوت شما (مربوط به طول مدت اعتبار قرارداد ایران و انگلیس) ۱

با شما هم عقیده ام که مفاد قرارداد به حقیقت متضمن طول مدت قرارداد هم هست. به علاوه، از آنجا که متن قرارداد تسلیم پارلمان بریتانیا شده و خبر گزار بها مواد و جزئیات آن را منتشر کرده اند، هیچ مطلوب نیست که حالا تغییری در آن داده شود چون هر نوع تغییری در متن قرارداد ممکن است علامت ضعف ماتذقی شود و متعجبانه طرح نقاضاهای جدید ترو ناراحت کننده تر گردد.

بنابراین خیلی ترجیح می دهم که هیچ گونه تغییر اضافی در متن قرارداد صورت نگیرد مگر اینکه خودتان تشخیص بدهید که چنین تغییری برای جلب رضایت نخست وز پر و قوی کردن دست او در مقابل مخالفان، مطلقاً ضروری است که در آن صورت باز هم پیش از دست زدن به هر نوع تغییری، قبلاً از من کسب تکلیف کنید.

کرزن

«اگر این پیش نویس را قبلاً دیده بودم بلاشک آن را تصویب نمی کردم.»

در این گونه موارد، معمولاً دستور مندرج در تلگراف قبلی را یا تلگرافی دیگر باطل می کنند ولی چون ابطال تلگراف بالا مسکن بود به شأن و حیثیت ناصر الملک لطمه بزند مفاد آن را به همان صورت که مخایره شده بود باقی گذاشتند و با تلگراف بعدی ابطالش نکردند. مترجم

۱- بنگرید به سند شماره ۴۲ در این مجموعه.

سند شماره ۴۸ (= ۷۶۶ در مجموعه اسناد سیاسی بریتانیا)

تلگراف مورخ نهم سپتامبر ۱۹۱۹ مریس کاکی به لرد کرزن

عطف به تلگراف شماره ۷۶۱ مورخ هشتم سپتامبر عالیجناب^۱

باز هم در تلگراف بعدی خود به عالیجناب اطلاع خواهم داد که چه اقداماتی برای منصرف کردن وثوق الدوله از تقاضای اخیرش (تعیین مدتی معین برای اعتبار قرارداد) صورت داده ام.

با احترامات: کاکی

سند شماره ۴۹ (= ۷۴۷ در مجموعه اسناد سیاسی بریتانیا)

تلگراف مورخ سی ام اوت ۱۹۱۹ مریس گراهام (از پاریس) به لرد کرزن (در لندن)

مسیو آلبرت توماس^۲ دیروز ضمن نطقی که پیرامون عهدنامه صلح پاریس در مجلس شورای ملی فرانسه ایراد کرد، با عباراتی که عیناً نقل می شود به قرارداد اخیر ایران و انگلیس اشاره کرد و گفت:

«... تا اینجا من اشتباهات و خطایای خودمان را بی کم و کاست بیان کرده ام و باید بگویم اولین کسی نیستم که توجه نمایندگان محترم را به آنها جلب می کنم. دیگران نیز قبل از من این کارها را کرده و این اشتباهات را تذکر داده اند اما توجه داشته باشید که این گونه اشتباهات فقط از ناحیه ما سرزده است. بعضی از متفقان ما هم هستند که نظیر این اشتباهات را مرتکب شده اند و اگر ما در قبال لغزشهای آنها که پیش چشمان صورت می گیرد، سکوت اختیار کنیم، هشدار ندهیم، اعتراض نکنیم، و از دوستانمان نخواهیم که وظایف خود را، کل وظایف خود را، برای استقرار صلح عادلانه در جهان انجام دهند، آن وقت جهانیان حق خواهند داشت ما را نیز در آن اشتباهات سهیم و مسئول بشمارند.

همه می دانند که من از دوستان متعصب و پابرجای انگلستان هستم و جداً عقیده دارم که هیچ تحول بزرگ در جهت استقرار اصول دموکراسی در غرب، و به طور کلی در سراسر جهان، امکان پذیر نیست مگر اینکه در باره اش اتفاق نظر قبلی - اتفاق نظری عمیق، صمیمانه، و پایدار - میان ملت‌های فرانسه و انگلستان بوجود آید. ولی دقیقاً به همین دلیل که از چنین ضرورتی آگاهم، دقیقاً از این جهت که یک دوست شناخته شده انگلستان هستم و به ترقی و توسعه امپراطوری وی - دقت کنید: این کلمه «امپراطوری» را مخصوصاً به جای «امپریالیزم انگلستان» بکار می برم - ایمان دارم و جداً معتقدم در این دنیایی که ما در آن زندگی می کنیم، بریتانیای کبیر با آن سنت‌های عمیق و ریشه دارش، قدرتی است بزرگ برای آزاد کردن ملل

۱ - بنگرید به سند قبلی (شماره ۴۷) در این مجموعه.

۲ - Mons. Albert Thomas (وزیر تبلیغات فرانسه)

عقب مانده از قید فزون‌دانی، لذا به همین دلایلی که عرض کردم، نمی‌توانم در قبال عملی که جزییاتش اخیراً فاش شده و به گوش ما رسیده است... منظورم قراردادی است که بریتانیای کبیر با ایران بسته... سکوت اختیار کنم. و باز به دلیل همین ایمانی که به نقش بریتانیای کبیر در عمران دنیای بعد از جنگ داشته‌ام و دارم، امیدوار بودم که انگلستان پس از خاتمه جنگ تمام آن مسائلی را که حمل کردنش بر دوش سنگینی می‌کند... مسائل مربوط به مصر و ایرلند... به نحوی صحیح و رضایت بخش حل کند.

زیباترین و عادلانه‌ترین دلیلی که انگلستان می‌توانست از حسن نیت و بی‌فرضی خود به جهان عرضه دارد، اعطای استقلال به این گونه مثل تحت الحمايه بوده است این که با بستن قراردادی از آن نوع که اخیراً با حکومت ایران امضاء کرده، بخواهد مرزهای امپراطوری خود را بیش از پیش توسعه دهد و دوستان و خیر خواهان خود را به شک اندازد که این مرزهای وسیعی را که تحت سلطه بریتانیاست در آتیه به چه نامی باید نامید: امپراطوری سلطه‌گران، یا امپراطوری آزاد کنندگان...؟

مسیو توماس در پایان نطق خود، در حالی که رئیس مجلس شورای ملی فرانسه را مستقیماً مخاطب قرار داده بود، این جملات را نیز اضافه کرد:

«... آنچه در اساسنامه جامعه ملل ضرورت دارد وضع مقررات و ضوابط کلی برای اجرای سیاست‌های بین‌المللی است. ضوابطی که حقوق مردم جهان را دقیقاً ترمیم کند و این حق را برای همه آنها قابل باشد که سرنوشت آتی خود را به هر نحوی که خواستند تعیین و کارهای کشور خود را به هر صورتی که خواستند اداره کنند. نیز در همان اساسنامه به تأکید ابرام شود که مراعات و اجرای این گونه مقررات و ضوابط بنیانی برای تمام اعضای جامعه ملل اجباری است.»

با احترامات: جرج گراهام

سند شماره ۵۰ (= ۷۴۸) در مجموعه اسناد سیاسی بریتانیا)

تلگراف مورخ اول سپتامبر ۱۹۱۹ لرد گرزن به سرریس کاکس

عطف به تلگراف شماره ۵۸۴ مورخ ۲۸ اوت ۱۹۱۹

حکومت فرانسه اعتراضی علیه قرارداد مذکور کرده است و تلگراف شماره ۴۴۳ من (مورخ نوزدهم اوت) حتماً به شما نشان داده است که رویه وزیر مختار فرانسه در تهران با نظریات و خواسته‌های حکومت متبوعش درباریس یکسان نیست.

سفیر کبیر آمریکای لندن که با وی در هجدهم همین ماه راجع به رویه وزیر مختارشان

۱- بنگرید به سند شماره ۳۴ در این مجموعه.

۲- بنگرید به سند شماره ۲۴ در این مجموعه.

در تهران صحبت کردم خودش به من گفت این قراردادى که با ایران بسته ایم به عقیده‌ی بسیار عالی است و اگر درست دقت شود منافع ایرانیان را خیلی بیشتر از مصالح انگلستان تأمین می‌کند.
کروزن

سند شماره ۵۱ (= ۷۴۹ در مجموعه اسناد میامی بریتانیا)

تلگراف مورخ اول سپتامبر ۱۹۱۹ سرپرستی کاکس به لرد کروزن

جناب لرد،

آنچه در زیر به عرض می‌رسد خلاصه‌ای است از گزارشهای هفته قبل راجع به اثرات

قرارداد:

۱- گزارشهای رسیده از بغداد و شهرستانهای ایران کما فی السابق نشان می‌دهد که اکثریت مردم این شهرها، حتی دموکراتهای اعتدالی، بسته شدن قرارداد را با نظری مساعد تلقی می‌کنند. فقط دموکراتهای تند رو و عناصر ضد خارجی که میانشان برخی از ملأها هم هستند از این قضیه ناراضیند و چنین وانمود می‌کنند که حکومت ایران با بستن این پیمان سرنوشت خود را به دست انگلستان سپرده است. اینان خوف و وحشت خود را از اینکه چنین رابطه‌ای ممکن است به قنای استقلال ایران بینجامد پوشیده نمی‌دارند. ولی عده این قبیل ناراضیان کمتر و ناچیزتر از آن است که اثری محسوس در جو سیاسی تهران بیخشد.

در خود تهران اوضاع رویه بهبود است ولی هنوز مقدار زیادی دمایس زیر پرده در جریان است. در اوایل هفته گذشته، هیئتی از رجال و صنایع پایتخت که می‌گفتند بنام مردم تهران صحبت می‌کنند از نخست وزیر و عده ملاقات خواستند و او وقتی برایشان تعیین کرد.

این هیئت نمایندگی را دوتن از شخصیت‌های مشهور پایتخت، معین التجار و حاج امام جامعه خوئی، رهبری می‌کردند، سایر اعضای سرشناس هیئت عبارت بودند از عین الدوله، مشیر الدوله، و مؤتمن الملک (برادر مشیر الدوله که تا چندی پیش رئیس مجلس بود). در جریان ملاقاتی که صورت گرفت بیشتر صحبتها را همین رهبران انجام دادند و گفتند شخصاً کوچکترین تردیدی ندارند که نخست وزیر در بستن پیمان حسن نظر داشته است ولی نتیجه عملی آن، بسته شدن دست و پای ایران به دامن انگلستان است.

سخنگویان هیئت عقیده داشتند که مواد قرارداد بر ضد مصالح عالی کشور است و نخست وزیر پیش از مشاوره و تبادل نظر با کسانی که حق اظهار نظر در این باره دارند نمی‌بایست تن به عقد چنین قراردادی داده باشد. مصاحبه قریب دو ساعت طول کشیده بود و نخست وزیر به قرارى که اظهار می‌داشت توانسته بود بطلان حرفها و دلایل آنها را حضوراً برایشان ثابت کند.

آن طوری که از گوشه و کنار می‌شنوم عین الدوله و مشیر الدوله پس از استماع توضیحات نخست وزیر ظاهراً هر دو تغییر عقیده داده و به این نتیجه رسیده‌اند که عمل وی (در بستن قرارداد)

صحیح بوده است ولی معین التجار و امام جمعه خوبی هنوز دست از تحریر یکات خود برنداشته اند و کماکان بر ضد قرارداد مشغول فعالیتند. احساس عمده میان رقیبان و مخالفان محلی، چنانکه می شنوم، بر ضد انگلستان یا مواد قرارداد نیست بلکه علیه خود کابینه و ثوق الدوله است.

۲- رویه سفارتخانه های دول متفق در تهران:

در این مورد باید به عرضتان برسانم که مقداری تبلیغات مضر آمر یکائی علیه ما در جریان است و اشخاص ناشناس دائماً کاغذهای بی امضا به جراید می فرستند و اظهار عقیده می کنند که اگر کابینه ایران به جای بستن این قرارداد، با آمر یکائیان کنار آمده بود، عملشان خیلی بیشتر به نفع و مصلحت ایران تمام می شد.

سفارت فرانسه در این مورد (انجام تبلیغات علنی علیه ما) به اندازه آمر یکائیان شدت و حرارت به خرج نمی دهد اما میوین (وزیر مختار فرانسه در تهران) و میتورسکی (دبیر اول سفارت روس) و امتراسلسکی (فرمانده لشکر قزاق) همگی در ارتباط و تماس نزدیک با هم هستند و طبق اطلاعاتی که از منابع موثق کسب کرده ام، رویه سفارت روس به طور کلی این است که این قرارداد حدّ اعلای زبان را به مصالح روسیه در ایران می زند و نمایندگان دولت تزاری در تهران از آنجا که در حال حاضر خود را ضعیفتر از آن می بینند که بتوانند مخالفتی مؤثر در مقابل اقدامات ما نشان دهند، چشم امید به سفارت فرانسه دوخته اند و انتظار دارند که آنها «بنام مصالح مشترک هر دو دولت» از اقدامات سفارت روس بر ضد قرارداد حمایت کنند.

اگر شخص عالیجناب اطلاعات بیشتری در تأیید همین حرفهائی که به گوش من رسیده است دارند، در آن صورت فکرمی کنم مصلحت ما در این باشد که بلژیکی ها را از دست ندهیم و آنها را به عنوان متفق خود در این مبارزات حفظ کنیم.

رونوشت این تلگراف به هندوستان و بغداد هم مخایره شد. با احترامات: کاکس

سند شماره ۵۲ (= ۷۵۲ در مجموعه اسناد سیاسی بریتانیا)

تلگراف مورخ دوم سپتامبر ۱۹۱۹ لرد کرزن به سرپرستی کاکس

عطف به تلگراف شماره ۵۸۰ شما (مورخ ۲۸ اوت ۱۹۱۹)^۱

وزارت در یاداری تلگرافی از فرمانده نیروی دریائی ما در بحر خزر دریافت کرده است که محتوای آن نشان می دهد کشتیهائی که در تلگراف خود از آنها نام برده اید همگی در بیست و نهم اوت به ژنرال دنیکن تحویل داده شده است بنابراین با کمال تأسف باید بگویم که در وضع فعلی دیگر کاری از دستمان ساخته نیست.

کرزن

رونوشت این تلگراف به بغداد نیز مخایره شد.

۱- بتنگرید به سند شماره ۳۶ در این مجموعه.

سند شماره ۵۳ (= ۷۵۴ در مجموعه اسناد سیاسی بریتانیا)

تلگراف مورخ سوم سپتامبر ۱۹۱۹ سربرسی کاکس به لرد کرزن

امروز ما حاصل تلگراف مورخ اول سپتامبر^۱ عالیجناب را به استحضار نخست وزیر ایران رساندم که از شنیدن مضمون آن پینهایت خوشحال شد و متقابلاً از من درخواست کرد اگر ممکن باشد به خبرگزاری رویترا اشاره کنیم اعلامیه ای به اسم خود منتشر سازد به این مضمون که گزارشهایی که اخیراً در تهران شایع شده است دایر بر اینکه حکومتیهای فرانسه و آمریکا بر ضد قرارداد اعتراض کرده اند کاملاً بی اساس است. یا اینکه اگر پیشنهاد بالا صلاح تشخیص داده نشد، رویترا در گزارش تلگرافی خود به تهران همین قدر اعلام کند که مقامات رسمی فرانسه و آمریکا اظهار نظرهای مساعد در باره قرارداد کرده اند.

نخست وزیر ضمناً این نکته را هم تذکر داد که در رویترا خصوصت آمیز روزیر مختار فرانسه تغییر محسوسی پیدا نشده است و کماکان به فعالیتش علیه قرارداد ادامه می دهد. نیز مینورسکی^۲ (دبیر سفارت روس) شدیداً مشغول فعالیت علیه قرارداد است. این شخص در حال حاضر از روزیر بخارجة متبوعش مسیو سازانف دستوری دریافت کرده است که برای مذاکره حضوری با وی از راه پترووسک عازم پاریس گردد. اگر روابط عالیجناب با سازانف در آن حدی است که بتوانید رضایتش را جلب کنید، کنده شدن کلک مینورسکی از ایران کمک بزرگی به پیشرفت کارهای ما خواهد کرد.

با احترامات: کاکس

سند شماره ۵۴ (= ۷۶۸ در مجموعه اسناد سیاسی بریتانیا)

تلگراف مورخ دهم سپتامبر ۱۹۱۹ سربرسی کاکس به لرد کرزن

عطف به تلگراف شماره ۴۶۲ مورخ بیست و هشتم اوت عالیجناب^۳

جواب وزارت در یاداری دایر بر اینکه کشتیهای مورد نظر در ۲۹ اوت به ژنرال دنیگین تحویل شده، ابدأ صحیح نیست زیرا تا روز دوم سپتامبر این کشتیها هنوز در اختیار فرمانده نیروی دریائی ما در بحر خزر بوده است. در آن تاریخ (دوم سپتامبر ۱۹۱۹) در پاسخ استفسار تلگرافی من از ناوسروان نارینس که آیا ممکن است این کشتیها به دولت ایران واگذار شود، مشارالیه چنین پاسخ داد:

«فوق المعاده متأسفم که اجابت تقاضای مندرج در تلگراف شما مقدور نیست. همین امروز تلگرافی برای فرمانده نیروی دریائی انگلستان در دریای سیاه فرستاده و این موضوع را به تأکید خاطر نشان کرده ام که صلاح است لا اقل یکی از این کشتیها را در آنزلی نگاهداریم. در

۱- بتگرید به سند شماره ۵۰ در این مجموعه.

۲- خاووشتاس معروف روسی که در این تاریخ با سمت دبیر اولی سفارت روس در تهران انجام وظیفه

۳- بتگرید به سند شماره ۵۲ در این مجموعه.

جواب این تلگراف، دستور فوری در یافت کرده ام که تمام کشتیها را بلا استثنا به ژنرال دنیکنین تحویل دهم. آخرین کشتی قرار است در روز دوم سپتامبر تحویل شود و بعد از آن بیدرتنگ عازم دریای سیاه هستم تا به ناوگان خودمان در آنجا ملحق گردم.» (پایان تلگراف ناوسروان ناریس.)

به عقیده من، منافع مشترک ایران و انگلستان بیجهت در این میانه فدا شده است.

سند شماره ۵۵ (زیر نویس سند قبلی در مجموعه اسناد سیاسی بریتانیا)

در تلگراف شماره ۶۴۷ مورخ ۲۸ سپتامبر ۱۹۱۹، (که در دوم اکتبر به لندن رسید) سرپرسی کاکس، در تکمیل گزارش قبلی خود به لرد کرزن اطلاع داد:

«از تاریخ ارسال تلگراف قبلی، یک کشتی دیگر روسی بنام چاسووی (Chassovoy) عاقل و باطل در لنگرگاه انزلی افتاده است. دنیکنین حالا یک جهاز تو پدارنام «مرکوری» را از بطرووسک فرستاده است تا این سفینه را تحویل بگیرد من از مقامات دریائی مان در شمال خواهش کرده ام از تحویل آن، تا موقعی که قضیه به حکومت بریتانیا ارجاع و تصمیم آنها معلوم شود، خودداری کنند. ولی فکرمی کنم بر اساس دستوراتی که ناوسروان ناریس در غیاب خود به فرماندهان زیر دستش داده است، آنها این کشتی را نیز احتمالاً به نمایندگی ژنرال دنیکنین تحویل دهند. حکومت ایران بینهایت ما یوم و افسرده خاطر است مخصوصاً از این جهت که طبق اطلاعی که در یافت کرده ام وزیر خارجه ایران (نصرت الدوله فیروز) این قضیه را با جدیت و فشار در لشدن تعقیب می کرده است. وثوق الدوله از من خواهش کرده است عالیجناب را به اقدام عاجل در این باره و ادار سازم.

به نظر می رسد که مسئله پرچم اهمیت خاصی در این مورد پیدا کرده است. حکومت ایران البته خیلی علاقه مند و نگران این قسمت هست که پرچم ایران بر فراز کشتیهای که فرار است در اختیار ایران قرار گیرد افزاینده شود و از من خواسته اند تقاضای آنها را مؤکداً به نظر عالیجناب برسانم.»

با احترامات: کاکس

سند شماره ۵۶ (= ۷۵۹ در مجموعه اسناد سیاسی بریتانیا)

تلگراف مورخ چهارم سپتامبر ۱۹۱۹ لرد کرزن به سرپرسی کاکس

تلگرافی که در زیرمخابره می شود عصاره اعلامیه ای است که حکومت شوروی در سی ام اوت ۱۹۱۹ به وسیله بیسیم بخش کرده است:

اعلامیه مزبور پس از مقدمه ای طولانی که در آن از سیاست رژیم تزاری در ایران به شدت انتقاد شده است، قرارداد اخیر ایران و انگلیس را آماج حمله شدید قرار می دهد و حکومت ایران را

متهم می سازد که با بستن چنین پیمانی کشور خود را به انگلستان فروخته است. لغو و ابطال تمام عهدنامه هائی که ایران در گذشته با روسیه تزاری بسته بود، امتیازاتی که به اتباع روسیه یا شرکتهای روسی داده شده بود و مفاد آنها «مردم ایران را در وضعی نامساعد قرار می داد و این مفهوم را تلقین می کرد که صاحب امتیاز حق مداخله در کارهای داخلی ایران را دارد.» و خلاصه تمام آن مطالبی که در یادداشت مورخ ۲۶ ژوئن ۱۹۱۹ شورویها به ایران ذکر شده بود، باز در این اعلامیه تکرار شده است.

کرزن

سند شماره ۵۷ (= ۷۵۷ در مجموعه اسناد سیاسی بریتانیا)

تلگراف مورخ پنجم سپتامبر ۱۹۱۹ سرپرسی کاکس به لرد کرزن

جناب لرد،

عطف به تلگراف شماره ۳۴۳ مورخ شانزدهم ژوئن ۱۹۱۹ عالیجناب مک لین یادداشت مفصلی در اختیارم گذاشته است حاکی از فوریت و ضرورت این موضوع که تجار انگلیسی را که مشغول تجارت در جنوب ایران هستند تقویت کنیم تا از این فرصتی که بدست آمده حد اعلائی استفاده را بکنند و بازارهای شمالی ایران را که سابقاً در دست روسها بود بدست گیرند و بدین وسیله یک شبکه محکم تجارتنی میان ایالات جنوبی و شهرهای شمالی ایران بوجود آورند.

با افتتاح مجدد راه قفقاز به ایران، زمینه برای ورود کالاهای ترانزیتی از اروپا و رقابت آنها با ما در بازارهای مصرفی ایران، آماده می شود و باید از همین حالا در فکر مصالح تجارت انگلیسی بود. مک لین خود معترف است که برای حمل کالاهای بازرگانی، راه آهن خیلی مناسبتر و کم خرج تر از راه شومه است ولی در ضمن عقیده دارد تا موقعی که به وضع کنونی دآرائی ایران به نحو دقیق و مناسب رسیدگی نشده است، اظهار نظر در این باره که آیا پس از کسر اقلام هنگفتی که برای انجام اصلاحات اداری و نظامی لازم است، چیزی از درآمد کلی کشور برای تأمین اعتبار ساختمان راه آهن باقی می ماند یا نه، در حال حاضر غیر ممکن است و بنابراین هیچ معلوم نیست که آیا ساختمان شبکه راه آهن، در سطحی وسیع، در آتیه ای نزدیک عملاً امکان پذیر باشد یا نه، در صورتی که حمل و نقل کالا با وسایل موتوری از روی جاده های شومه، می تواند این کالاها را به فوریت از جنوب به شمال ایران برساند.

مک لین این قسمت را خاطر نشان می سازد که هزینه های زمان جنگ ما برای ساختن یا تعمیر راههای موتوری، ارزش معاملاتی (به این معنی که بعداً به دولت ایران فروخته شود) ندارد زیرا بدون عقد قراردادهای لازم یا حکومت ایران این کارها را انجام داده، راههای موجود را تعمیر

۱ - متن این تلگراف در مجموعه اسناد سیاسی بریتانیا چاپ نشده است.

McLean - وابسته بازرگانی سفارت انگلیس در تهران.

کرده، یا دنباله آنها را ادامه داده ایم و تمام این راهها، به محض پایان اشغال نظامی ایران، خود بخود به ملکیت کشورها کم (یعنی ایران) باز خواهد گشت.

وی توصیه می کند بهتر است یک شرکت بزرگ برای حفظ و تعمیر تمام راههای جنوبی ایران تشکیل شود و هزینه های مورد لزوم را از حق العبور کالا هائی که این راهها را مورد استفاده قرار می دهند تأمین کند و در عین حال کالا های تجار ایرانی را بپذیرد و آنها را به مسؤلیت خود به تمام مراکز تجارتی ایران برساند.

به عقیده مک لین این شرکت باید امتیازی از حکومت ایران بگیرد که بموجب آن مجاز باشد خدمات حمل و نقل موتوری در جاده های اصلی برقرار سازد و به اعتبار درآمدهای حاصل از حق العبور کالا، سرمایه های لازم را برای تجدید بنا و انجام تعمیرات اساسی در این راهها به نحوی که وسایط نقلیه موتوری بتوانند در آنها رفت و آمد کنند، تأمین کند. سرمایه ای که به این ترتیب در راههای مخصوص وسایط نقلیه موتوری بکار می افتد باید در مقابل رقابتهای سارقانه کسانی که ممکن است به طور نامجاز از این جاده ها استفاده کنند حراست شود و بهترین راه آن هم این است که هر کالائی که با وسایط نقلیه چرخدار متعلق به شرکتها و بازرگانان دیگر از این راهها بگذرد باید مبلغی معین، علاوه بر آن تعرفه حق العبور، به شرکت بپردازد. اگر سندیکا یا شرکتی در لندن هست که می تواند پیشنهادی در این باره بدهد، بهتر است هر چه زودتر نماینده ای تعیین و به تهران گیل دارد که هم با دولت ایران در باره تشکیل شرکت مذاکره کند و هم ایرانیان ثروتمند را به سرمایه گذاری و سهامدار شدن در چنین شرکتی علاقه مند سازد و از آنها نامو سی کند.»

به طور کلی با این طرحی که در یاد داشت مفصل مک لین ارائه شده شخصاً موافقم جز اینکه می خواهم این راه هم اضافه کنم که یک کمپانی فعال و سودیاب که حقیقتاً خیال سرمایه گذاری و سودبری داشته باشد می تواند منابع مالی نوینی (به عنوان منبع تضمین سرمایه یا تولید درآمد جدید) کشف و همزمان با این کارهائی که انجام می دهد ساختمان راه آهن را نیز شروع کند. با توجه به بسته شدن قرارداد ایران و انگلیس، این مسئله حائز منتهای اهمیت است که ساختمان شبکه راه آهن ایران هر چه زودتر آغاز شود. به نظر من مصالح بازرگانی بریتانیا ایجاب می کند که حمل و نقل کالا های انگلیسی از بندرهای خلیج فارس به سوی فلات مرکزی و ایالات شمالی ایران با استفاده از همین شبکه های راه آهن گسترش یابد.

از نقطه نظر ایرانیان، خط آهنی که از خرمشهر و خرم آباد به تهران کشیده شود از تمام خطوط دیگر مناسبتر است زیرا مسیر چنین راهی از هیچ نقطه ای که در محدوده حاکمیت ارضی ایران نباشد نمی گذرد. از آن گذشته، این فایده را نیز دارد که به عمران و ترقی خوزستان کمک می کند. اما از نقطه نظر ما، خط آهن خانقین - همدان - تهران، طبعاً مناسبتر و به مصلحت کلی انگلستان نزدیکتر است به شرطی که کاملاً مطمئن باشیم ایالت کرمانشاه در آن به دیگر به منطقه نفوذ روسها بر نخواهد گشت.

کلنل والاس^۱ بلاشک دلش می خواهد مذاکرات خود را با حکومت ایران، حالا که قرارداد امضاء شده، از نو آغاز کند. از این جهت، خوشوقت خواهم شد اگر پیشاپیش بدانم که نظر عالیجناب چیست و تا کجایی توانم این مذاکرات را تشویق کنم. ضمناً این را هم باید اضافه کنم که شخصاً تردید دارم آیا کابینه کنونی ایران جرئت خواهد کرد بار حملات و سرزنش های ناشی از عقد قراردادی جدید را با ما تا موقعی که توطئه ها و تحریکات علیه قرارداد اصلی قطع نشده است بر گردن گیرد. با احترامات: کا کس

سند شماره ۵۸ (= ۷۵۸ در مجموعه اسناد سیاسی بریتانیا)

یادداشت مستر جرج چرچیل (عضو اداره ایران و اروپای مرکزی در وزارت خارجه انگلیس) در باره مذاکراتی که روز پنجم سپتامبر ۱۹۱۹ با مستر ویلیامز دیر سوم سفارت آمریکان انجام داده و خلاصه آن را به دفتر لرد کرزن فرستاده است

مستر ویلیامز دیر سوم سفارت آمریکان امروز دو باره با دیدنم آمد و با اشاره به مذاکرات هفته پیش در باره مسافرت احتمالی احمد شاه به آمریکان اظهار داشت که در عرض این چند روز مشغول تفکر در باره این موضوع و بررسی اطراف و جوانب آن بوده است و اکنون بر این عقیده است که تحت هیچ عنوانی از معظم له (شاه ایران) برای مسافرت به آمریکان دعوت نخواهد شد. از مشاورانیه برای این اطلاعی که در اختیارم می گذاشت تشکر کردم و متقابلاً اظهار داشتم که چون احمد شاه به هیچ وجه شیفته مسافرت دریائی نیست و حالش در کشتی معمولاً بهم می خورد، اگر هم چنین دعوتی از ایشان بعمل می آمد با در نظر گرفتن طول مسافرت دریائی میان اروپا و آمریکان خیلی بعید بود که بتواند دعوت دولت آمریکان را قبول و رنج این سفر طولانی را بر خود هموار کند. با احترامات: ج. چ. چرچیل

سند شماره ۵۹ (= ۷۵۹ در مجموعه اسناد سیاسی بریتانیا)

تلگراف مورخ پنجم سپتامبر ۱۹۱۹ لرد کرزن به سربرسی کا کس

عطف به تلگراف شماره ۵۹۰ مورخ سی ام اوت شما^۳

چنین تعهدی نداریم که متن قرارداد را به جامعه ملل تسلیم کنیم زیرا خود این سازمان، تا موقعی که قرارداد صلح با آلمان تصویب نشده، وجود رسمی و قانونی ندارد. ولی شاید مطلوب و

۱- نماییه شرکت نفت ایران و انگلیس در تهران که سابقاً هم مذاکراتی برای اخذ امتیاز راه آهن با حکومت ایران انجام داده بود.

۲- بنگرید به سند شماره ۳۵ در این مجموعه.

۳- بنگرید به سند شماره ۴۳ در این مجموعه.

مصلحت چنین باشد که پس از اینکه جامعه ملل رسماً تأسیس شد و شورای اجرایی آن به طور فعال به وجود آمد، نسخه ای از متن قرارداد به آنها داده شود. حال پیش بینی در این باره که آیا یکی از دولت‌های عضو جامعه، موقعی که قرارداد تسلیم شد، درخواست خواهد کرد که درباره آن بحث و بررسی شود یا نه، فعلاً بیفایده است و یا لاینه‌ما اگر چنین وضعی پیش آمد، یا اینکه خود ما و حکومت ایران مستقلاً تصمیم گرفتیم قرارداد را به جامعه ملل تسلیم و خواستار تصویب آن گردیم، طرح مسئله به شکلی که موفقیت آن را پیشاپیش تضمین کند قاعداً نباید چندان دشوار باشد. **کورن**

سند شماره ۵۹ (مکرن)

زیرنویس سند شماره ۷۵۹ (سند قبلی) در مجموعه اسناد سیاسی بریتانیا

نسبت به وضع حقوقی قرارداد ایران و انگلیس، مقامات مسئول وزارت امور خارجه انگلستان به طور غیر رسمی از سرار یک درماندگی دیرکل انگلیسی جامعه ملل (که ستاد موقتش را در لندن دایر کرده بود) نظرخواست بودند. وی ضمن نامه مورخ یکم سپتامبر ۱۹۱۹ (خطاب به سر. ر. گراهام) با نظر وزارت امور خارجه انگلستان موافقت کرد که:

«اگر مفاد اساسنامه جامعه ملل به طور دقیق تفسیر شود، حکومت انگلستان هیچ تعهدی ندارد که قرارداد ایران و انگلیس را برای تصویب به شورای جامعه ملل تسلیم کند»^۱.

بلی، اگر قرارداد پس از تصویب عهدنامه صلح و رسای و وجود آمدن جامعه ملل، بسته شده بود مشمول ماده ۱۸ این سازمان می شد که تأکید دارد بر اینکه قراردادها تا موقعی که در دبیرخانه بین المللی جامعه ملل ثبت نشده، اعتبار و قوت قانونی ندارد^۲. ولی این موضوع که قراردادی پیش از تأسیس جامعه ملل یا بعد از تأسیس آن امضا شده باشد قریب در این باره ایجاد نمی کند که هر کدام از اعضای این سازمان حق دارند متن قرارداد را برای مباحثه و اظهار نظریه «مجمع عمومی» یا «شورای جامعه ملل» بکشاند... نیز در این رابطه شاید صلاح باشد نظری به مواد ۱۹ و ۲۰ جامعه ملل بینکنیم که هر دو به طور مشخص حاکم بر وضع این قرارداد هستند. از یاد نبریم که ایران جزء دولت‌هایی است که از آنها برای عضویت در این سازمان (جامعه ملل) و امضای منشور آن دعوت شده است و اگر این دعوت را بپذیرد حق اعزام سه تن نماینده به نخستین اجلاس مجمع عمومی را خواهد داشت و هر کدام از این سه نماینده می تواند مسئله قرارداد را در یکی از

۱- Sir Eric Drummond

۲- جامعه ملل هم، مثل سازمان ملل امروز، ارگانه‌های مختلف داشت که در رأس آنها از «مجمع عمومی» و «شورای جامعه ملل» می توان نام برد. ارگان اخیر در آن تاریخ عهده دار وظایف کنونی «شورای امنیت» سازمان ملل بود. مترجم

۳- متن کامل این ماده در اساسنامه جامعه ملل چنین است:

ماده ۱۸- هر نوع عهدنامه یا قول و قرار کتبی بین المللی که از این تاریخ به بعد میان اعضای جامعه ملل منعقد گردد باید بیطرفانه در دبیرخانه جامعه به ثبت برسد و متن آن در اولین فرصت منتشر گردد. و هر پیمان یا قول و قرار بین المللی مادام که این شرط را ایفا نکرده و در دبیرخانه جامعه ملل ثبت نشده باشد، از درجه اعتبار ساقط است. مترجم

جلسات جامعه ملل مطرح سازد...^۱

از این جهت کاملاً با آن نظری که لرد کرزن ابراز کرده است موافقم به این معنی که اگر اعتبار و رسمیت یافتن قرارداد موکول به تصویب «شورای جامعه ملل» گردد، چنین عملی به نفع جامعه ملل تمام خواهد شد. چنانکه هم اکنون توضیح دادم، اگر متن قرارداد با میل و موافقت عاقدان آن داوطلبانه تسلیم «شورای جامعه ملل» نگردد، هر کدام از اعضای جامعه می تواند آن را (تحت ماده ۱۹) برای بحث و اظهار نظر در مجمع عمومی مطرح سازد.

می دانم جسارت است ولی اجازه می خواهم عرض کنم که اگر خود من از طرف حکومت بریتانیا مسئول دادن ترتیبات این قضیه می شدم، با مبادله مراسلات رسمی، یا به وسیله ای دیگر، شرطی صریح و بی پرده با حکومت ایران می گذاشتم که قرارداد امضا شده، تا وقتی که به تصویب اکثریت اعضای «شورای جامعه ملل» نرسد، فاقد قوت و اعتبار قانونی است. و اگر چنین رویه ای اتخاذ می شد مخالفت با قرارداد - که عمدتاً مبنی بر جهل و بی اطلاعی از متن و مفاد آن می باشد - بیگمان تقلیل می یافت و اینهمه احساسات تلخ که در حال حاضر در بعضی محافل خارجی نسبت به آن حکمفرماست از بین می رفت.

نیز بر این عقیده ام آن سنت و سابقه ای که به این نحو ایجاد شود، در مرحله آخر هم به نفع بریتانیای کبیر است و هم به مصلحت جامعه ملل. البته این امکان همیشه هست که بعضی از دولت‌های بزرگ از موقعیت استفاده کنند و رأی موافق خود را به نفع قرارداد، موکول به اخذ امتیازاتی در سایر نقاط جهان سازند. ولی در ضمن اگر دولتین ایران و انگلیس قرارداد را داوطلبانه به «شورای جامعه ملل» تسلیم کنند و مفاد آن به اکثریت آراء تصویب شود، آنوقت دیگر فکر نمی کنم مجالی برای شیطنت و اخذ امتیازات سیاسی از طرف دولت‌های فرصت طلب باقی بماند. و اگر چنین تشبثی از طرف این گونه دولت‌ها صورت گیرد، رجای واثق دارم که در مقابلشان ایستادگی شدید نشان داده شود...»

۱ - متن کامل مواد ۱۹ و ۲۰ اسامنامه جامعه ملل چنین است:

ماده ۱۹ - مجمع عمومی جامعه ملل حق دارد هر چند گاهی یک بار، به اعضای خود توصیه کند تا عهدنامه‌هایی را که در وضع موجود جهان دیگر قابل اجرا نیستند، و نیز اوضاع و شرایط بین‌المللی را که ادامه‌اش ممکن است صلح جهان را به خطر اندازد، مورد تجدید نظر و بررسی قرار دهند.

ماده ۲۰ - اعضای جامعه ملل و امضا کنندگان منشور آن، هر کدام به طور جداگانه اعلام می‌دارند که این منشور از لحظه‌ای که امضا و پذیرفته شد، تمام آن تعهدات و تفاهت‌هایی را که در گذشته میان دولت‌های عضو وجود داشته است ولی از حیث منظور و مفاد یا روح منشور کنونی مغایر است، ملغی و بلا اثر می‌سازد.

همین دولت‌ها یا نهایت اخلاص و صداقت قول می‌دهند که از این بعد هیچ گونه پیمان یا قول و فراری که با مفاد و مقررات این منشور متعارض باشد نگردند.

در صورتی که برخی از دولت‌های عضو پیش از پذیرفته شدن به عضویت رسمی جامعه ملل، تعهداتی به گردن گرفته یا پیمان‌هایی امضا کرده باشند که با مفاد منشور جامعه ملل مغایر باشد، اولین وظیفه این قیل دولت‌ها، پس از پذیرفته شدن به عضویت جامعه، این است که بیدرنگ اقدامات لازم را برای رها شدن از قید چنین تعهداتی انجام دهند. مترجم

سرار یک درامبند در نامه دیگری به همین شخص (سر. ر. گراهام) که تاریخ آن سوم سپتامبر و تقریباً متمم نامه قبلی است، رسماً اظهار نظر کرد که:

«اگر وزارت خارجه ما با آن پیشنهادی که در نامه پرپرور خود عرضه کرده ام موافق باشند به این معنی که با عبادله چند فقره یادداشت رسمی با حکومت ایران یا بوسیله علنی دیگر، رسماً اعلام گشتند که قرارداد مادام که به تصویب اکثریت اعضای «شورای جامعه ملل» نرسیده فاقد اعتبار و قوت قانونی است، آنوقت به عقیده من بهترین متنی که در این مورد قابل استتساخ است، همان متنی است که برای عقد عهدنامه اخیر میان انگلستان و فرانسه پیشنهاد شده است. در این عهدنامه ما رسماً قبول کرده ایم اگر عملی خصمانه از جانب آلمان نسبت به فرانسه صورت گیرد، بیدرنگ به کمک دولت اخیر بشتابیم. در ماده ۳ این پیمان رسماً قید شده است که متن آن، پس از اینکه به امضای طرفین رسید، باید به شورای جامعه ملل تسلیم و از جانب شورای مزبور پذیرفته گردد و نظر شورا در این مورد اگر لازم شد بارای اکثریت اعضاء اعلام گردد، و غیره و غیره...»

اما در مورد قرارداد بسته شده با ایران، خیلی بهتر و مناسبتر است که نظر «شورای جامعه» به اتفاق آراء اعلام شود و رأی گیری رسمی صورت نگیرد زیرا اگر موضوع به رأی گذاشته شود متن قرارداد با اکثریت آراء تصویب گردد، از نظر حقوقی تا حدی جای تردید هست که آیا دولت‌هایی که رأی مخالف داده و در اقلیت قرار گرفته اند مجبورند از نظر اکثریت پیروی کنند یا اینکه می‌توانند بگویند چون از اول به متن قرارداد رأی مخالف داده اند پس نفس قرارداد، تا جایی که مربوط به آنهاست، اعتبار و رسمیت بین المللی ندارد. اگر آن متنی که من پیشنهاد می‌کنم قبول شود هر نوع فرصت لازم در اختیار رأی دهندگان هست که رأی خود را به اتفاق آراء اعلام دارند...»

با احترامات: اریک دراهند

سند شماره ۶۰ (= ۷۶۰ در مجموعه اسناد سیاسی بریتانیا)

تلگراف مورخ ششم سپتامبر ۱۹۱۹ سر هورس وایبولد (وزیر مختار بریتانیا در سوئیس) به لرد کرزن
عطف به تلگراف شماره ۱۲۲۱ مورخ دوم سپتامبر من

۱- اصل این تلگراف در مجموعه اسناد چاپ نشده است ولی مضامین آن به قرار زیر است:
در تاریخ ۲ سپتامبر ۱۹۱۹ لرد کرزن ضمن تلگراف شماره ۷۴۷ خود به لرد کرزن وزیر مختار بریتانیا در سوئیس (سر هورس وایبولد) درخواست کرد که مرطون قاضی پادشاه ایران (سلفان احمد شاه قاجار) در سوئیس مراقب حرکات و رفت‌وآمدهای وی باشد و جزئیات آن را به لندن گزارش دهد. لرد کرزن در این تلگراف اشعار داشت:
«... از لحن تلگراف مورخ بیست و نهم اوت ۱۹۱۹ در یاسلاروب که رونوشته آن از استانبول برای شما صادر شده، چنین مستفاد می‌شود که نصرت الدوله خیال دارد به محض ورود شاه به سوئیس، از موکب مسیحتی جدا شود و خود را به پاریس برساند. مسلماً بهتر خواهد بود که او پیش از رفتن به پاریس به انگلستان بیاید و مرا قبلاً ببیند. بنابراین، ما استعداد تر قرضی که در دست داریم به حضرت والا اطلاع دهید که شخصاً فوق العاده مسرور و خوشوقت خواهیم شد. اینکه ایشان را پیش از عزیمت به پاریس در لندن ملاقات کند...»

پیغام عالیجناب را به نصرت الدوله رساندم. شاهزاده بنا به اظهار خودش خیال دارد روز سه شنبه آینده (نهم سپتامبر) از سویس حرکت کند و پس از گذراندن روز چهارشنبه درباریس (که میل دارد در آنجا با بعضی از ایرانیان ملاقات کند) روز بعد، پنجشنبه یازدهم سپتامبر، عازم لندن گردد. به سفارت ایران در لندن دستور داده شده است که ساعت قطعی ورود معظم له را به اطلاع عالیجناب برسانند.

در جریان مذاکراتی که با هم داشتیم چنین احساس کردم که نصرت الدوله از حملات شدید مطبوعات سویس به قرارداد ایران و انگلیس بینهایت مشوش و نگران است. به قرار اظهار شاهزاده، اعلی حضرت پادشاه ایران ممکن است در حدود یک هفته الی ده روز در سویس اقامت داشته باشند و سپس طبق برنامه ای که دارند به پاریس تشریف فرما شوند و پس از قریب یک هفته توقف غیر رسمی و ناشناس در این شهر به جنوب فرانسه بروند. ولی با توجه به تغییری که در برنامه نصرت الدوله (به علت آمدنش به لندن) داده شده است ممکن است در برنامه سفر خود اعلی حضرت نیز تغییراتی داده شود.

با احترامات: رامبولد

سند شماره ۶۱ (= ۷۶۱ در مجموعه اسناد سیاسی بریتانیا)

تلگراف مورخ هفتم سپتامبر ۱۹۱۹ سر هوریس رامبولد (ازیرن) به لرد کرزن

عطف به تلگراف قبلی من^۱

نصرت الدوله امروز صبح به دیدنم آمد و گفت مدتی در باره صحبت‌های دیروزی اش با من تفکر و مطالعه کرده و در نتیجه مایل است نظر عالیجناب را به ملاحظات زیر جلب کند:

به عقیده نصرت الدوله، از آنجا که وی پیش از آمدن به سویس نظر خود را در باره مسافرتش به پاریس (در تاریخ ۱۲ سپتامبر) صریحاً اعلام کرده، اگر حالا برنامه اعلام شده را بهم بزنند و یکسره به لندن بیایند با همین عمل خود حر به ای به دست دشمنانش که اکنون درباریس جمع شده اند خواهد داد تا مطبوعات فرانسه را علیه وی بسیج کنند. ایرانیان مخالف قرارداد که مشاور الممالک انصاری (وزیر خارجه سابق ایران) در رأسشان قرار دارد منتظر یک چنین فرصتی هستند تا فعالیت‌هایی را که مدتی است در مطبوعات فرانسه علیه قرارداد شروع کرده‌اند تشدید و رفتن مستقیم وزیر خارجه ایران را به لندن گواهی تازه از عبودیت کابینه ایران نسبت به لندن قلمداد کنند.

در مقابل استدلال نصرت الدوله جواب دادم که با توجه به قراردادی که بین ایران و انگلیس امضاء شده، خیلی منطقی است که وزیر خارجه ایران هر چه زودتر در باره موضوعات و مسائل مربوط به این قرارداد با طرف دیگریمان (بریتانیای کبیر) وارد مذاکره و تبادل نظر گردد. به نصرت الدوله گفتم همین عجله ای که رئیس متبوعم (لرد کرزن) برای ملاقات معظم له در

۱- بنگرید به سند قبلی (شماره ۶۰) در این مجموعه.

لندن نشان می دهد خود گواهی است بارزیه اهمیت قرارداد رچشم اولیای وزارت خارجه انگلستان. از آنجا که وزیر خارجه ما از حملاتی که در مطبوعات سویس و فرانسه نسبت به قرارداد می شود کاملاً آگاه هستند، غرض اصلی شان از ملاقات هرچه زودتر شاهزاده در لندن همین است که بهتر بین راه بخشی کردن این حملات را به کمک فکری معظم له پیدا کنند و بکار بندند. در خاتمه به اطلاع وزیر خارجه ایران رساندم که ما حاصل مذاکرات قبلی و توافقاتی را که درباره حرکت ایشان به لندن حاصل شده، همه را در روزیه وزارت خارجه و شخص عالیجناب در لندن گزارش داده ام و تغییر دادنش دیگر ممکن نیست.

نصرت الدوله پس از شنیدن قسمت اخیر اظهارات من، موافقت کرد که طبق برنامه ترتیب داده شده در روز پانزدهم سپتامبر به لندن حرکت کند. با احترامات: هوریس رابولد

سند شماره ۶۲ (= ۷۶۴ در مجموعه اسناد سیاسی بریتانیا)

تلگراف مورخ نهم سپتامبر ۱۹۱۹ لرد کرزن از لندن به سر جرج گراهام

(کاردار سفارت بریتانیا در پاریس)

وزیر خارجه ایران شاهزاده نصرت الدوله از راه پاریس عازم انگلستان است و قرار است در یازدهم سپتامبر وارد لندن گردد.

به حضرت والا از قول من سلام برسانید و بگویند با کمال مسرت و اشتیاق منتظر دیدارشان در لندن هستم و خیافتی به افتخارشان برای شب نوزدهم سپتامبر ترتیب داده ام. متأسفانه کارهای رسمی و گرفتاریهای دولتی مانع از این هستند که ایشان را زودتر از این تاریخ بینم. در نتیجه، با توجه به اینکه تا نوزدهم سپتامبر در لندن نخواهم بود، حضرت والا شخصاً هر آن تاریخ را که برایشان مناسبتر است انتخاب کنند که آیا آمدنشان به لندن برای پنجشنبه (یازدهم سپتامبر) راحت تر است یا برای روز جمعه دوازدهم همین ماه؟

محرمانه: میان خودمان باشد، در حال حاضر مخصوصاً به هیچ وجه صلاح نیست که شاهزاده در پاریس توقف کند.

کرزن

سند شماره ۶۳ (= ۷۶۷ در مجموعه اسناد سیاسی بریتانیا)

تلگراف مورخ دهم سپتامبر ۱۹۱۹ سر مریس کاکس به لرد کرزن

عطف به تلگراف شماره ۴۴۵ مورخ بیست و یکم اوت عالیجناب^۱

به همان ترتیب که دستور فرموده بودید درباره مطلب مورد نظر یا نخست وزیر (و ثوق الدوله) صحبت کردم و قول داد که آن را در ذهن داشته باشد. ولی به هر حال از مجموع گزارشهایی

که در تهران دریافت کرده ایم چنین به نظر می رسد که صد خان و رو بهمرفته جزء عناصری که احساسات کاملاً دوستانه نسبت به ما داشته باشند نیست. به حقیقت همین شخص است که آنهمه گزارشهای اغراق آمیز از یاریس فرستاده دایر مرایش که در نتیجه اعتراض دولت فرانسه بر یتانیای کبیر حاضر شده است قرارداد را برای تصویب به جامعه ملل تقدیم دارد. نیز طبق اطلاعی که دارم او به حکومت ایران گزارش داده که عکس العمل نامساعد جراید فرانسه محدود به یکی دو روزنامه که در حملات خود به قرارداد از نظریات مشاور الممالک الهام می گیرند نیست بلکه تمام روزنامه های فرانسه بلا استثنا و مطبوعات بلژیک عمدتاً نظری خصمانه نسبت به قرارداد دارند و بخشش از روزنامه های خود انگلستان نیز عین این احساسات نامساعد را در تفسیرها و مقالات خود منعکس می سازند.

با احترامات: کاکس

سند شماره ۶۴ (= ۷۶۹ در مجموعه اسناد سیاسی بریتانیا)

تلگراف مورخ دهم سپتامبر ۱۹۱۹ سررسمی کاکس به لرد کرزن

عطف به تلگراف شماره ۵۹۵ مورخ اول سپتامبر من^۱

گزارشی که به عرض می رسد مربوط به وقایع هفته گذشته است:

لحن گزارشهای رسیده از استانها و شهرستانها کم و بیش همان است که در هفته گذشته به عرض رسید. جز اینکه در بعضی نقاط کشور به طور کلی نوعی حالت بیصبری حکمفرماست و مردم می خواهند به چشم ببینند که قرارداد به معرض اجرا گذاشته شده است.

در برخی محافل سیاسی تهران نوعی حالت تردید پیدا شده که آیا ما جداً خیال داریم در این باره (اجرای قطعی قرارداد) اقدام کنیم یا اینکه منظورمان از بستن آن فقط نوعی تظاهر و خودنمایی سیاسی بوده است.

در تهران آن دسته کوچک و آشتی ناپذیر که راجع به افکار و مقاصدشان در آخرین تلگرافم اطلاعات لازم را داده ام کماکان به فعالیت خود علیه قرارداد ادامه می دهند. رهبر این گروه سید حسن مدرس چند روز قبل دعوتنامه ای برای وزرای کابینه، افسران ژندارمری، و صاحبمنصبان لشکر قزاق فرستاد و از آنها درخواست کرد تا در میتینگ که مخالفان به عنوان اعتراض به بسته شدن قرارداد ترتیب داده اند شرکت کنند. به قراری که اطلاع پیدا کرده ام سه چهارتن از افسران ژندارمری در این تظاهرات شرکت کردند ولی هیچ کدام از صاحبمنصبان لشکر قزاق حضور نیافتند و میتینگ بی نتیجه ماند.

۱ - صد خان ممتاز السلطنه وزیر مختار ایران در پاریس.

۶ - بنگرید به سند شماره ۵۱ در این مجموعه.

در سوم سپتامبر اعلامیه نجر یک آمیزی که ظاهراً دانشجویان تهران آن را نوشته اند و امضای چند تن از استادان مدرسه عالی هنرهای زیبا و معلمان مدرسه فرانسوی تهران نیز در پای نسخه های چاپی دیده می شود (و با اینکه مدارک محکم در دست دارم که نویسنده حقیقی اش مستشارالدوله وزیر سابق کشور است) در تهران پخش شد ولی پلیس پایتخت به سرعت نسخه های پخش شده را جمع آوری کرد. در این اعلامیه چاپی به شخص وثوق الدوله و متن قرارداد هر دو حمله شده بود و نویسنده از علمای تهران می خواست که مساجد را به علامت عزاداری سیاهپوش کنند و از تمام مردم میهن پرست ایران دعوت می کرد که به هیئت اجتماع برپا خیزند و ابطال قرارداد را از حکومت بخواهند. در این ضمن اعضای دسته موصوف کماکان به تشکیل جلسات خصوصی در خانه های هماینگر و هماهنگ کردن نقشه های عمل ادامه دادند.

وثوق الدوله که تا این موقع فکر می کرد بهتر است مردم را در ابراز عقایدشان آزاد بگذارد (چون شخصاً عقیده داشت - و هنوز هم بر این عقیده است - که اکثریت مردم ایران طرفدار قرارداد هستند) و هیچ مایل نبود به شیوه ای سختگیرانه با رهبران این گروه طرف شود، اکنون که می دید ماه محرم نزدیک است و تحریرات آنها ممکن است به آشوب و خونریزی بکشد، جداً تصمیم گرفت از فعالیتهای گروه مدرس جلوگیری کند.

با این تصمیم، در نهم ماه جاری (سپتامبر) اعلامیه ای منتشر ساخت که به حقیقت مکمل اعلامیه قبلی اش (مورخ دهم اوت) بود. وثوق الدوله در این اعلامیه جدید حقایق اوضاع کشور را برای مردم ایران تشریح کرد و نوشت که اکنون درست یک ماه از بسته شدن قرارداد می گذرد و او در عرض این مدت همه نوع فرصت و امکان را در اختیار مردم ایران گذاشته است تا نظریات خود را ابراز کنند و چنانچه اوضاع و حقایق عینی به نحو اشتباه ناپذیر نشان داده، اکثریت مردم ایران، چه در پایتخت و چه در شهرستانها، با قرارداد موافقتند و امضای آن را به حسن قبول تلقی می کنند. فقط دسته کوچکی از ناراضیان و دشمنان شخصی تخت وزیر که سرده حسابهایی با وی دارند به عمد، و از روی غرض، این قبیل تحریرات را بر ضد قرارداد دامن می زنند. تخت وزیر پس از اشاره به این موضوع که در عرض چند هفته گذشته به حد کافی کمند نجات در اختیار آنها (سردسته های مخالفان) قرار داده بوده است تا با حکومت کنار آیند ولی هیچ کدام از این فرصت استفاده نکرده اند که هیچ به تحریرات خود علیه قرارداد کماکان ادامه داده اند، اصل مطلب را که بنام مصالح عالی مملکت تصمیم گرفته است فعالیت های منرضانه این گروه را سرکوب سازد، به اضلاع مردم پایتخت رساند.

در شامگاه همان روزی که این اعلامیه از طرف دولت منتشر شد پنج تن از محرکان عمده پایتخت (که هیچ کدام از طبقه روحانیان نیستند) از طرف مقامات پلیس

دستگیر و بوسیله اتومبیل به کاشان فرستاده شدند. در حدود پانزده تن دیگر نیز که اهمیتشان به پایه تبعید شدگان نمی‌رسد در خود تهران توقیف شده و تحت نظر قرار گرفته‌اند. نتایج ناشی از این اقدام دولت عالی بوده و مردم تهران و جراید پایتختی متفقاً آن را تصویب و اظهار راحتی کرده‌اند.

هیچیک از مجتهدان تهران جزء این بازداشت‌شدگان نیستند ولی حکومت به همه روحانیان مخالف اخطار کرده است که اگر بیش از این در امر سیاست مداخله کنند به آنها نیز همان خواهد رسید که به دیگران رسیده است. اسامی آن پنج تن محرک اصلی که به کاشان تبعید شده‌اند به قرار زیر است:

۱- ممتازالدوله، ۲- معین‌التجار، ۳- مستشارالدوله، ۴- ممتازالصالح، ۵- محتشم‌السلطنه.

رونوشت این تلگراف به هندوستان و بغداد نیز مخابره شد.

با احترامات: کاکس

سند شماره ۶۵ (= ۷۷۰ در مجموعه اسناد سیاسی بریتانیا)

تلگراف مورخ دهم سپتامبر ۱۹۱۹ سربرسی کاکس به لرد کرزن

شب گذشته وزیرمختار آمریکا اعلامیه‌ای که متن کامل آن در این گزارش به عرضتان خواهد رسید، در اختیار سه روزنامه فارسی زبان تهران گذاشت و همزمان با آن مقداری از نسخه‌های ماشین شده اعلامیه را میان مردم شهر پخش کرد. یکی از سردبیران جراید که متن اعلامیه را دریافت کرده بود آن را به نخست‌وزیر نشان داد و چون اعلامیه سفارت آمریکا دیرگاه شب به دست مدیران جراید رسیده بود درباره‌اش تفسیری در روزنامه‌های صبح امروز نوشته نشد، ولی نسخه‌هایش با چنان سرعتی در شهر تکثیر شده که تقریباً همه از مضمون اعلامیه مطلع شده‌اند و کوشش برای جلوگیری از انتشار آن در جراید پایتخت کاملاً بیفایده است. از این جهت نخست‌وزیر دستور داده است که متن اعلامیه مزبور همراه با تفسیرهای مناسب، در روزنامه‌های صبح فردا چاپ شود.

در قبال این وضع، من فایده‌ای در این کار نمی‌بینم که اعتراضی به وزیرمختار آمریکا در تهران تسلیم کنم و فقط می‌توانم کم و کیف قضیه را به اطلاع عالیجتاب و حکومت انگلستان برسانم تا به هر نحوی که صلاح دانستید قضیه را پیش مقامات عالی‌رتبه آمریکا مطرح کنید و اقدامات لازم را مستقیماً در لندن یا واشنگتن صورت دهید.

ولی به هر تقدیر، از نظر خود من، بندهای ۲ و ۳ این اعلامیه نقض آشکار آئین ادب

بین المللی است و با اصول دوستی میان ملتها تباین فوق‌العاده دارد.

جای خوشوقتی است که افرادی که در تلگراف قلی من به آنها اشاره شده است^۱ در حال حاضر دستگیر شده‌اند و در تبعید و یا بازداشت بسر می‌برند و گرنه اگر آزاد بودند استفاده‌های بسیار بزرگ و عالی از صدور این اعلامیه می‌کردند.

وثوق الدوله درخواست می‌کند که حکومت بریتانیا در صورت امکان اولیای دولت آمریکا را وادار سازد تا اعلامیه دیگری منتشر کنند و در ضمن آن توضیح دهند بیانیه ای که هم اکنون در تهران منتشر شده غرضش این بوده که هر نوع سوء تفاهمی را که پس از انتشار سرمقاله روزنامه رعد ممکن بوده بوجود آید از بین ببرد و به هیچ وجه چنین منظوری نداشته که اصالت قرارداد ایران و انگلیس را در معرض شک و تردید قرار دهد چونکه این قرارداد، به تصدیق خود دولت آمریکا، از هر حیث به نفع ایران است و اگر آنها به جای حکومت ایران بودند بهتر از این نمی‌توانستند تنظیم کنند. حال می‌رسیم به نقل اعلامیه سفارت آمریکا که متن کامل آن چنین است:

اعلامیه سفارت آمریکا در طهران

مورخ نهم سپتامبر ۱۹۱۹

«انظریه سوء تعبیری که در سرمقاله مورخ ۲۹ اوت روزنامه رعد از رویه پرزیدنت ویلسن و هیئت نمایندگی آمریکا در کنفرانس صلح پاریس، و به طور کلی از رویه کشور آمریکا نسبت به ایران، بعمل آمده است به نظر ما مناسب آمد عین اعلامیه ای را که از طرف وزارت خارجه آمریکا صادر و هم اکنون بدست ما رسیده است به اطلاعاتان برسانیم:

از وزارت خارجه آمریکا در واشنگتن به سفارت آمریکا در طهران:

۱ - حکومت کشورهای متعهد آمریکا به شما دستور می‌دهد که در نزد اولیای حکومت ایران یا نزد هر ایرانی دیگر که به سرنوشت و مسائل سیاسی کشورش علاقه مند باشد، رسماً این شایعه را تکذیب کنید که کشور آمریکا از کمک کردن به ایران مضایقه و امتناع ورزیده است. دولت آمریکا علاقه مندی خود را به رفاه و سعادت ایرانیان در گذشته به طرق و انحاء مختلف نشان داده است.

۲ - اعضای هیئت نمایندگی آمریکا در کنفرانس صلح پاریس به کرات و با نهایت اشتیاق و جذبیت، مساهی خود را بکاربردند تا اعضای هیئت نمایندگی ایران بتوانند در جلسات کنفرانس حضور یابند و حرفهای خود را به گوش نمایندگان دولی که در آنجا گرد آمده بودند برسانند. اعضای هیئت نمایندگی ما دچار تعجب شدند از اینکه در این زمینه کمکی از دیگران دریافت نکردند و در کوششهایی که در این زمینه بکار بردند حمایتی نصیبشان نشد جز اعلام ناگهانی این خبر که انگلستان و ایران قرارداد جدیدی میان خود

۱ - بنگرید به سند فیلی (سند شماره ۶۴) در این مجلوه.

بسته اند. انعقاد این قرارداد شاید تا حدودی دلیل این معنای را که چرا هیئت نمایندگی آمریکا در مساعی اشن برای گرفتن وقت برای هیئت نمایندگی ایران در کنفرانس صلح موفق نشد، تشریح و تعلیل کند.

۳- نیز به نظر می رسد که حکومت ایران در تهران از مساعی نمایندگانش در پاریس که می خواستند عرضحال کشورشان را به کنفرانس صلح تقدیم دارند حمایت مؤثری بعمل نیاورده است. حکومت آمریکا از شنیدن این خبر که اخیراً قراردادی میان انگلستان و ایران بسته شده متعجب است زیرا همین مسئله نشان می دهد که ایران یکبار به سوی انگلستان برگشته و از این بیعت طالب حمایت و کمک دولت آمریکا نیست و این عمل (عقد پیمان جدید با بریتانیا) علی رغم این حقیقت آشکار صورت گرفته که اعضای هیئت نمایندگی ایران در کنفرانس صلح، به طور جدی و صریح خواستار کمک و معاضدت آمریکا نیست به کشورشان بودند. ۴- پایان اعلامیه سفارت آمریکا. رونوشت این تلگراف به هندوستان و بغداد هم مخابره شد. با احترامات: کاکس

سند شماره ۶۶ (= ۷۷۱ در مجموعه اسناد سیاسی بریتانیا)

تلگراف مورخ دهم سپتامبر ۱۹۱۹ سررسی کاکس به لرد کرزن

عطف به تلگراف قبلی من (مربوط به بخش اعلامیه سفارت آمریکا در تهران).

اجازه بفرمائید این نکته را دوباره تأکید کنم که هیچ نسخه ای از این اعلامیه برای شخص نخست وزیر یا حکومت ایران ارسال نشده بود و وثوق الدوله از وجود آن و جریان بخش شدنش در پایتخت فقط موقعی اطلاع یافت که یکی از مدیران جراید تهران نسخه ای را که شخصاً دریافت کرده بود در اختیار نخست وزیر گذاشت. از آنجا که جراید مهم تهران در حال حاضر جملگی تحت نفوذ وثوق الدوله و سفارت ما هستند، و نیز از آنجا که مخالفان مهم و مؤثر قرارداد همین چند روز پیش از تهران تبعید یا اینکه به زندانهای پایتخت منتقل شده اند فکر نمی کنم انتشار اعلامیه سفارت آمریکا تأثیر مهمی از خود باقی بگذارد ولی باید عرض کنم که همین اعلامیه اگر هفته گذشته (که مخالفان هنوز آزاد بودند) منتشر شده بود، ممکن بود ما را با اشکالاتی فوق العاده مواجه سازد.

گرچه تکرار مجدد این حرف جسارت است ولی امیدوارم حکومت بریتانیا بتواند به نحو مطلوب به حکومت آمریکا خاطر نشان سازد که اگر در نتیجه همین عمل وزیر مختار آنها آشوبی در تهران به وقوع پیوست و حکومت نظم و قانون بهم خورد، دولت بریتانیا هر آن اقدامی را که برای حفظ منافعش در ایران لازم باشد صورت خواهد داد.

رونوشت این تلگراف به هندوستان و بغداد هم مخابره شد.

با احترامات: کاکس

سند شماره ۶۷ (= ۷۷۲ در مجموعه اسناد سیاسی بریتانیا)

تلگراف مورخ پازدهم سپتامبر ۱۹۱۹ سرپرسی کاکس به لرد کرزن

نخست وزیر به من اطلاع داد که در عرض روز گذشته دو تن از منشی های سفارت آمریکا مشغول پخش نسخه های زیادی از اعلامیه سفارت آمریکا (به دوزبان فارسی و انگلیسی) میان علمای تهران و خارجیان مقیم پایتخت بوده اند.

رونوشت به هندوستان و بغداد هم مخایره شد.

با احترامات: کاکس

سند شماره ۶۸ (= ۷۷۳ در مجموعه اسناد سیاسی بریتانیا)

تلگراف مورخ پازدهم سپتامبر ۱۹۱۹ سرپرسی کاکس به لرد کرزن

همزمان با انتشار اعلامیه سفارت آمریکا، سفارت فرانسه نیز اعلامیه ای به این مضمون منتشر ساخت که حکومت فرانسه بیاس قهرداری از زحمات هیئت نمایندگی ایران در کنفرانس صلح، یک کشتی فرانسوی در اختیارشان قرار داده تا آنها را از باطوم به قسطنطنیه (استانبول) ببرد. نیز دولت فرانسه نشان معروف لژیون دونور را به رئیس هیئت نمایندگی ایران (مشاور الممالک انصاری) عطا کرده است.

همه این اعمال بخشی از دسایس مشترک فرانسه و آمریکا علیه حکومت وثوق الدوله و قراردادی است که او اخیراً با ما بسته است.

رونوشت تلگراف به بغداد و هندوستان هم مخایره شد.

با احترامات: کاکس

سند شماره ۶۹ (= ۷۷۴ در مجموعه اسناد سیاسی بریتانیا)

نامه مورخ پازدهم سپتامبر ۱۹۱۹ لرد کرزن به مستردیویس

(سفیر کبیر آمریکا در لندن)

سفیر کبیر عزیزم،

۱. اگر به خاطر آن باشد در هجدهم اوت امسال از شما خواهش کردم اظهار لطف فرموده مرا در وزارت خارجه ملاقات کنید تا بتوانم مفاد و مقاصد قراردادی را که اخیراً میان دولین ایران و انگلستان بسته شده است برایتان تشریح کنم. در ضمن آن ملاقات به اطلاع عالیجناب رساندم که حکومت متبوعتان (کشورهای متحد آمریکا) از جریاناتی که منجر به عقد این قرارداد گردیده بکلی بی اطلاع نبوده است زیرا چند ماهی قبل از این قضیه که خودم در پاریس بودم مخصوصاً به دیدن کنتل هاوس رفتم تا وی را از کیفیت و چگونگی

۱ — برادران صالح (مرحوم الهیارخان و برادرش علی پاشاخان) که هر دو در آن تاریخ مشرکان سفارت آمریکا بودند و با دستة مرحوم مدرس و سایر مخالفان قرارداد روابط نزدیک و محرمانه داشتند. مترجم

مذاکراتی که در آن تاریخ مشغول انجامش بودم آگاه سازم و از ایشان خواهش کردم که قبول زحمت فرموده و شخص حضرت رئیس جمهور (پرزیدنت و یلسن) را از جریان قضیه مسبق سازند تا معظم له براساس اطلاعاتی که در اختیارشان قرار می گرفت رویه خود را نسبت به هیئت نمایندگی ایران در پاریس (به فرض اینکه تقاضای اینان برای تسلیم نظریات و خواسته های کشورشان به کنفرانس صلح جداً، مورد توجه قرار می گرفت) تعیین فرمایند. در اینکه کنل هاوس شخصاً به عهده گرفت گفته های مرا به گوش رئیس جمهور برساند جای هیچ گونه تردید نیست زیرا چندی بعد خود مشارالیه در لندن به من خبر داد که ساموریتسی را که به عهده اش محول کرده بودم انجام داده و هرآنچه را که خواسته بودم به اطلاع پرزیدنت و یلسن رسانده است.

۲. در آن تاریخ کوچکترین اشاره یا بیته ای که دال بر این باشد که حضرت رئیس جمهور با این مذاکراتی که ما در تهران می کردیم مخالفند ابراز نشد به طوری که از آن تاریخ بعید، استنباط من همیشه این بوده که حکومت و کشور جنابعالی قراردادی را که با ایران بسته ایم به حسن قبول و رضایت قلبی تلقی می کنند.

استنباطی که در این باره داشتم پس از آخرین مصاحبه مان در هجدهم اوت امسال تأیید شد. در آن مصاحبه به عالیجناب خاطر نشان ساختم که فرانسویها از آنجا که به عقیده من ناراحت و عصبانی هستند از اینکه مساهی آنها در سوریه با شکست و ناکامی روبرو گردیده است، موفقیتی را که در تهران نصیب ما شده به چشم دشمنی می نگرند و وزیر مختارشان در تهران با حداعلای قدرتی که دارد می کوشد تا این قرارداد را در چشم ایرانیان مخدوش و لکه دار جلوه دهد. نیز به عالیجناب گفتم شخصاً بر این عقیده ام که هیچ بعید نیست مشارالیه (وزیر مختار فرانسه در تهران) سعی و کوشش خود را بکار برد تا در این سیاست تحریک آمیزی که پیش گرفته پشتیبانی وزیر مختار آمریکا در تهران (مستر کالدول) را نیز جلب کند. با توجه به این اوضاع، و قبول این فرض که حکومت کشورهای متحد آمریکا نسبت به قراردادی که بسته شده رو بهمرفته نظری مساعد دارد، از عالیجناب سؤال کردم آیا برایتان مقصور است به حکومت متبوعتان پیشنهاد کنید به وزیر مختارشان در تهران توصیه کنند تا با اعلام پشتیبانی از قرارداد، راه را برای پذیرفته شدن آن از طرف ملت ایران هموار سازد؟

۳. عالیجناب با آن لطف و محبت همیشگی که نسبت به دوستدار دارد قول دادید در این باره اقدام بفرمائید و شخصاً نیز به من گفتید به نظر تان قراردادی که با ایران بسته شده پیمانی است بسیار خوب و به حقیقت مصالح ایران را بیشتر از منافع بریتانیا تأمین می کند.

۴. از آنجا که گزارشهای رسیده از تهران مرا به شک انداخته بود که آیا وزیر مختار آمریکا، طبق دستور هائی که قرار بود برایش فرستاده شود رفتار کرده است یا نه (زیرا در

رویه و رفتار نامساعدش نسبت به ما آن طور که می‌دیدم تفسیری محسوس پیدا نشده بود) در عرض هفته گذشته چندین بار کوشیده‌ام عالیجناب را ملاقات و از خودتان کسب اطلاع کنم که آیا پاسخ واشنگتن به گزارشهایی که در این باره فرستاده بودید رسیده است یا نه، و اگر رسیده باشد چه جوابی به پیشنهاد من (که قرار بود توسط عالیجناب به اطلاع آنها برسد) داده شده است.

بدبختانه در عرض این روزهایی که مشتاق ملاقاتتان بودم در لندن تشریف نداشتید و حالا وضع طوری پیش آمده که مقارن بازگشت شما به لندن، خود من باید مدتی از لندن دور باشم. بنابراین مطالبی را که می‌خواستم حضوراً با شما در میان بگذارم کتباً در این نامه به اطلاع‌تان می‌رسانم.

اعلام کتبی این مطلب به عالیجناب بیشتر از این حیث ضرورت و فوریت پیدا کرده است که همین امروز صبح با تلگراف از تهران به من خبر داده‌اند که در شب نهم سپتامبر آقای کالدول وزیر مختار شما در تهران بی‌آنکه کوچکترین اطلاع قبلی به نخست وزیر یا به دولت ایران داده باشد، اعلامیه‌ی زیر را در اختیار سه روزنامه فارسی زبان تهران گذاشته و همزمان با این عمل، نسخه‌های بیشماری از متن ماشین شده آن را بوسیله منشی‌ها و کارمندان محلی سفارت در سرتاسر شهر پخش کرده است.

(از اینجا بعد متن کامل اعلامیه سفارت آمریکایکا در تهران نقل شده است.)

۵. من البته هیچ‌گونه مسئولیتی در قبال مطالبی که روزنامه رعد منتشر کرده است ندارم. نیز چنین حقی برای خود قابل نیستم که یا عمل دولت آمریکایکا یا نمایندگانش در تهران مخالفت کنم که چرا اقدام به تصحیح مطالب نادرستی که در روزنامه مزبور چاپ شده است کرده‌اند. اما با توجه به حقایقی که قبلاً به اطلاع عالیجناب رسانده بودم و همه آنها را در این نامه تکرار کرده‌ام، فوق‌العاده برایم دشوار است منظور اولیای سفارت آمریکایکا در تهران را از گنجاندن این جمله در اعلامیه‌شان که: «حکومت کشورهای متحد آمریکایکا خبر بسته شدن قرارداد ایران و انگلیس را با نهایت تعجب تلقی می‌نماید» بفهمم. در عین حال، اگر صراحت لهجه دوستدار را عفو فرمائید، باید خاطر نشان سازم که چنین عملی که در آن وزیر مختاریک دولت معظم و دوست بریتانیا، بی‌آنکه اطلاع یا هشدار قبلی به ما داده باشد، دست به انتشار یک چنین اعلامیه خصومت‌آمیز بزند، قطع نظر از اینکه با عرف و آداب جاری دیپلماسی مغایر است، به طور حتم از چشم ایرانیان و ناظران محلی چنین تعبیر خواهد شد (کما اینکه به حقیقت همین طور هم تعبیر شده است) که دولت آمریکایکا عقد این قرارداد را با نظری نامساعد و حتی خصمانه می‌نگرد.

با توجه به آن اطمینانی که عالیجناب در جلسه مذاکرات قبلی به من داده بودید، تصور اینکه احساسات دولت آمریکایکا نسبت به قرارداد ایران و انگلیس همین باشد که عمل

وزیر مختارشان در تهران نشان می‌دهد، حقیقتاً باور نکردنی است. در سرتاسر این قرارداد، هر چه نگاه می‌کنم، چیزی نمی‌بینم که سوء ظن دوستان ایران را توجیه کند. به واقع در این پیمانی که ما با ایران بسته‌ایم جزئیات و خصوصیات زیادی هست شبیه به آن قراردادی که خود دولت آمریکا در این اواخر به عنوان «بهترین دوست کشور لیبیا» مشغول مذاکره برای بستن آن با حکومت لیبیا بوده است. طبق این قراردادی که کشورهای متحد آمریکا می‌خواهد با لیبیا ببندد، دولت آمریکا اعتباری به مبلغ ۵,۰۰۰,۰۰۰ دلار در اختیار آن دولت می‌گذارد که زیر نظر آمریکائیان برای اداره گمرک و جمع‌آوری درآمدهای داخلی لیبیا صرف گردد. نیز به آمریکا حق می‌دهد نواحی داخلی لیبیا را برای آنها اداره کند و نیروی پلیس نظامی آن کشور را تحت نظر افسران آمریکائی تشکیل دهد. موادی که در قرارداد آمریکا و لیبیا گنجانده شده است، زمام سرنوشت سیاسی و اقتصادی لیبیا را خیلی بیشتر در قبضه قدرت آمریکا قرار می‌دهد تا مواد آن پیمانی که ما با ایران بسته‌ایم زیرا در نص پیمان ایران و انگلستان کوچکترین نشانی از این گونه وسایل اعمال نفوذ سیاسی و اقتصادی که نصیب آمریکا در لیبیا شده است دیده نمی‌شود گرچه اگر به دیده انصاف بنگریم ما خیلی بیشتر استحقاق اعمال نفوذ در سرنوشت ایران را داریم تا آمریکائیه در سرنوشت لیبیا. اولاً از این جهت که از حیث موقعیت جغرافیائی ایران به مهم‌ترین بخش امپراطوری بریتانیا (هندوستان) چسبیده است در حالی که آمریکا و لیبیا مرز مشترک ندارند. ثانیاً از این لحاظ که بریتانیای کبیر متقبل مخارجی هنگفت در ایران شده است برای اینکه از منافع متفقین در این کشور در دوران جنگ، حفاظت کند و مانع از سقوط حکومت مرکزی در مقابل متجاوزان نیرومند (عثمانیه و آلمانیها و بالشوئیکها) گردد. دولت اعلی حضرت پادشاه انگلستان به احترام تقاضای عاجل کشورهای متحد آمریکا نه تنها پیشنهادی را که آنها برای بستن قرارداد با لیبیا کرده بودند به حسن قبول تلقی کرد بلکه به پاس تمایل شدید آمریکا، هیچ‌گونه اصراری در این باره نکرد که این موضوع (قیمت آمریکا بر لیبیا) قبلاً برای تصویب به جامعه ملل احاله گردد.

با توجه به تمام این حقایق، هنوز قادر به زدودن این فکر از لوحه ذهنم نیستم که حتماً سوء تفاهمی درباره قرارداد ایران و انگلیس ایجاد شده است که باید رفع شود. بنابراین امیدوارم موقعی که این نامه به دستتان می‌رسد تعلیمات لازم برای وزیر مختار آمریکا در تهران فرستاده شده باشد که طبق همان احساسات و حسن نیتی که شخص عالیجناب در جلسه مصاحبه قبلی نشان دادید رفتار کند و اثرات نامساعد حادثه‌ای را که در تهران ایجاد شده است (موضوع پخش اعلامیه ضد انگلیسی میان ملتون ایرانی) از بین ببرد. از این همه فراتر می‌روم و اظهار امید می‌کنم که حکومت متبوع عالیجناب بتواند بیدرتنگ به حکومت ایران و مطبوعات ایرانی اطلاع بدهد که اعلامیه‌ای که در تهران پخش شده منظورش وارد

کردن هیچگونه اتهام مفرضانه به روح قرارداد ایران و انگلیس، که هدفش حفظ مصالح ایران است، نبوده بلکه فقط می خواسته است اثرات هرگونه سوء تفاهسی را که مقاله روزنامه رعد ممکن است ایجاد کرده باشد زایل سازد. به حقیقت بدبختی بزرگی برای همه ما خواهد بود اگر در این نقطه عطفی که در تاریخ ایران پیش آمده، زمینه هائی برای بدگمانی ایجاد شود که دولتهای معظم جهان که مساعی و فداکاریهای مشترک آنها این جنگ را برده است اکنون نسبت به سیاستی که باید در ایران اجرا شود دچار تفرقه و پراکندگی شده اند و می خواهند این کشور را دوباره به صحنه رقابتهای و حسادتهای بین المللی تبدیل و مردمش را به همان سرنوشتی دچار سازند که در گذشته اینهمه از آن زیان دیده اند.

با احترامات: کروزن

سند شماره ۷۰ (= ۷۷۵ در مجموعه اسناد سیاسی بریتانیا)

تلگراف مورخ یازدهم سپتامبر ۱۹۱۹ سر جرج گراهام (از پاریس) به لرد کروزن (در لندن)

عطف به تلگراف شماره ۱۰۷۳ مورخ نهم سپتامبر عالیجناب^۱

وزیر امور خارجه ایران (نصرت الدوله) امروز صبح وارد پاریس شد و پیغام عالیجناب را فوراً به ایشان رساندم. معظم له نخست اعلام داشت که قصد دارد فردا به لندن حرکت کند ولی پس از آنکه اطلاع پیدا کرد که عالیجناب تا نوزدهم سپتامبر در لندن نخواهید بود تغییر عقیده داد و اکنون خیال دارد روز پانزدهم و به احتمال بیشتر روز شانزدهم سپتامبر پاریس را به قصد انگلستان ترک کند.

در تعلیل این تغییر برنامه، حضرت والا اظهار داشت که کارهای زیادی در پاریس دارد که باید انجام دهد. نقشه اولیه اش این بوده که بلافاصله به دیدن شما به لندن بیاید و بعد برگردد و به کارهای معوقش در پاریس برسد. گرچه برایشان توضیح دادم که نبودن عالیجناب در لندن تأثیری در برنامه پذیرائی از ایشان ندارد و حکومت انگلستان خوشوقت خواهد بود که هرچه زودتر میزبان حضرت والا در لندن باشد، ولی نصرت الدوله به هر حال ترجیح می دهد که زمان ورودش به لندن خیلی جلوتر از تاریخ بازگشت خود شما به لندن و ملاقاتتان با وی نباشد.

از من خواسته او را در جریان بگذارم که آیا این ترتیب مورد پسند و رضایت

عالیجناب هست یا نه.

با احترامات: گراهام

سند شماره ۷۱ (= ۷۷۶ در مجموعه اسناد سیاسی بریتانیا)

تلگراف مورخ یازدهم سپتامبر ۱۹۱۹ لرد کرزن از لندن به سر جرج گراهام (در پاریس) عطف به تلگراف شماره ۱۰۰۷ مورخ یازدهم سپتامبر شما (راجع به آمدن وزیر خارجه ایران نصرت الدوله فیروز میرزا به لندن)^۱.

وعدۀ ضیافتی را که قرار است به افتخار نصرت الدوله داده شود جلو انداخته و تاریخ آن را به روز ۱۸ سپتامبر پیش برده ایم.

فوق العاده خوشوقت خواهیم شد اگر حضرت والا بتواند روز یکشنبه (۱۴ سپتامبر) یا دوشنبه (۱۵ سپتامبر) وارد لندن گردد که در هر کدام از این دو تاریخ ترتیبات لازم برای پذیرائی و تفریحات ایشان در لندن داده خواهد شد.

محرمانه. در قضیه آمدن ایشان به لندن هر چه می توانید بیشتر فشار بیاورید زیرا حقیقت این است ما نمی خواهیم نصرت الدوله پیش از آمدن به لندن زیاد در پاریس بماند و با مخالفان قرارداد در آنجا معاشرت و آمیزش داشته باشد^۲.

سند شماره ۷۲ (= ۷۷۷ در مجموعه اسناد سیاسی بریتانیا)

تلگراف مورخ دوازدهم سپتامبر ۱۹۱۹ سررسی کاکس به لرد کرزن

عطف به تلگراف شماره ۵۴۱ مورخ سیزدهم اوت من^۳

مستخدیمان بلژیکی مقیم تهران کماکان به وزیر مختارشان فشار می آورند که بیانیته ای رسمی درباره وضع استخدامی آنها تحت قرارداد جدید ایران و انگلیس صادر گردد. آیا در خلال این مدت تبادل نظری با حکومت بلژیک انجام داده اید یا نه؟

وزیر مختار بلژیک در تهران پیشنهاد می کند که من و او متفقاً توافقنامه ای در این خصوص تنظیم کنیم و برای تصویب عالیجناب به لندن بفرستیم. و به هر حال فکر می کنم اگر نگرانی آنها را با صدور نوعی بیانیته یا اعلامیه رسمی در این باره رفع کنیم صلاح باشد.

با احترامات: کاکس

سند شماره ۷۳ (= ۷۷۸ در مجموعه اسناد سیاسی بریتانیا)

متن نامه سنردیویس (سفیر کبیر آمریکا در لندن) به لرد کرزن

سفارت کشورهای متحد آمریکا در لندن

تاریخ ۱۲ / سپتامبر / ۱۹۱۹

۱ - بنگرید به سند قبلی (شماره ۷۰) در این مجموعه.

۲ - در تلگراف مورخ ۱۲ سپتامبر ۱۹۱۹ سر جرج گراهام به لرد کرزن اطلاع داد که نصرت الدوله راضی نماند پاریس را در یازدهم روز چهاردهم سپتامبر به قصد لندن ترک کند.

۳ - بنگرید به سند شماره ۱۱ در این مجموعه.

لرد گروزن عزیزم نامه مورخ یازدهم سپتامبر عالیجناب را دریافت کرده‌ام^۱ و متأسفم از اینکه دیروز و پریروز به علت نبودنم در لندن از سعادت مصاحبه حضوری با شما محروم ماندم. گرچه نخستین بار است که از جریان آن حادثه بخصوص (موضوع بخش اعلامیه در نهران بوسیله منشی های سفارت آمریکا) خبردار می‌شوم ولی خود مسئله قرارداد به طور کلی، همان چیزی است که خیلی مایل بودم ضمن یک مصاحبه خصوصی با شما در باره اش صحبت کنم گرچه تحقق این منظور، با همه کوششهایی که در این زمینه بکار بردم، اول به علت دوری عالیجناب از لندن، و سپس به دلیل غیاب چند روزه خودم به تعویق افتاد.

البته مضمون نامه اخیر من را که به من نوشته‌اید بیدرنگ به اطلاع حکومت متبوعم خواهم رساند کما اینکه آن تقاضایی را که در مصاحبه هیجدهم این ماه از من کرده بودید همان موقع به واشنگتن فرستادم^۲. تا پیش از آن مصاحبه، تنها منبع اطلاع من درباره قرارداد ایران و انگلیس محدود به همان اعلامیه رسمی حکومت انگلستان بود که تقریباً سه روز قبل در مطبوعات انتشار یافت دایر بر اینکه چنین قراردادی بسته شده است و شاید جای تأسف باشد که عالیجناب از مذاکراتی که در آن جلسه میان ما صورت گرفت (راجع به نظر رسمی حکومت آمریکا درباره این قرارداد) نتیجه‌هایی گرفته باشید که بدبختانه با حقیقت وفق نمی‌دهد چون حتی خود من در آن تاریخ که با شما صحبت می‌کردم از نظر رسمی حکومت آمریکا نسبت به قرارداد اطلاع و پژه‌ای نداشتم ولی اکنون می‌توانم به اطلاعاتان برسانم که پس از اینکه جریان مصاحبه اخیرم را با عالیجناب به استحضار مقامات ما فرستم در واشنگتن رساندم، از نحوه جوابهایی که دریافت کردم کاملاً معلوم شد که آن جو استار و سرپوش‌گذاری که هدفش مخفی نگاهداشتن مذاکرات مربوط به این قرارداد از چشم دیگران بوده است، تأثیری بسیار نامساعد در شخص حضرت رئیس جمهور و وزیر امور خارجه آمریکا بخشیده است و هر دو بر این عقیده‌اند که نوعی فقدان صداقت در این قضیه وجود دارد که خواه ناخواه انسان را مشکوک می‌سازد زیرا اگر غرض دولت انگلستان حقیقتاً چیزی نبوده جز عقد یک قرارداد مفید به حال ایران، در آن صورت حضور هیئت نمایندگی ایران در کنفرانس صلح پاریس، فرصتهای بیشمار در اختیار مقامات مسئول بر پتانیا می‌گذاشت تا بیانیه‌ای کامل در باره اغراض و مقاصد سیاسی خود در ایران منتشر سازند. به این دلیل مقامات رسمی آمریکا حاضر نیستند اقدامی در این باره صورت دهند یا مسئولیتی

۱ - بنگرید به سند شماره ۶۹ در این مجموعه.

۲ - بنگرید به سند شماره ۲۳ در این مجموعه (اشاره به تقاضای لرد گروزن که از دولت آمریکا خواسته بود به وزیر مختارشان در نهران - مسکو کاندول - دستور بدهند با صدور اعلامیه‌ای حمایت دولت آمریکا را از قرارداد ایران و انگلیس رسماً اعلام کند). مترجم

بپذیرند که در چشم ایرانیان بمنزله تصویب قراردادی که تحت چنین شرایطی بسته شده است تلقی گردد.

پس از دریافت این اطلاعات و آگاه شدن از نظر دولت متبوعم بیدرنگ با کلنل هاوس تماس گرفتم و عصاره مذاکراتی را که چندی پیش میان عالیجناب و ایشان در پاریس صورت گرفته بود (وجزئیات آن را از زبان خودتان شنیده بودم) عیناً برایش تکرار کردم. درباره آن قسمت از مذاکراتتان با وی که صلاح نیست به هیئت نمایندگی ایران اجازه شرکت در کنفرانس صلح داده شود و بهتر است که مسئله ایران به نحوی دیگر مورد بررسی قرار گیرد - تا اینجا حافظه کلنل هاوس عین گفته شما را تأیید می کرد. اما نسبت به بقیه مطالبی که اظهار فرمودید متأسفانه کلنل هاوس به خاطر ندارد که شما چیزی درباره مضمون قرارداد، یا خصوصیات و مقاصد آن، یا اینکه منظورتان بستن پیمانی از این گونه با ایران بوده است، به او گفته باشید و بنابراین قادر نیست آن حالت تعجب و نارضایتی را که به حضرت رئیس جمهور و وزیر خارجه ایشان دست داده است رفع کند.

از دریافت نامه اخیر عالیجناب مخصوصاً خرمند شدم چون فرصتی در اختیارم گذاشت تا وضع را کاملاً برایتان روشن کنم و هر نوع سوء تفاهم احتمالی در این قضیه را برطرف سازم.

با احترامات: ج. و دیویس

سند شماره ۷۴ (= ۷۸۰ در مجموعه اسناد سیاسی بریتانیا)

نامه مورخ چهاردهم سپتامبر ۱۹۱۹ لرد کرزن به مسردیویس (سفیر کبیر آمریکا در لندن) سفیر کبیر عزیزم، چون فعلاً در لندن نیستم جواب نامه مورخ دوازدهم سپتامبر شما را^۱ که مربوط به قرارداد اخیر ایران و انگلستان است، با حد اعلای اختصار می توانم بدهم. ولی بعد از بازگشت به لندن، هر موقع که خواستید در اختیارتان هستم که راجع به این موضوع مفصلاً صحبت کنیم. و این چند خطی هم که حالا می نویسم بیشتر برای روشن کردن آن نکته اصلی - ملاقات من با کلنل هاوس در پاریس - است.

همان طور که قبلاً به اطلاعاتان رساندم، موقع اقامت در پاریس با اطلاع و تصویب قبلی نخست وزیر (مستربالفور) به دیدن کلنل هاوس رفتم زیرا از یک طرف امکان توقف خود من در پایتخت فرانسه متأسفانه خیلی کوتاه بود و از طرف دیگر وقت ریاست جمهور آمریکا هم، چنانکه می شنیدم، بینهایت محدود و گرفته بود. بنابراین ترجیح دادم که کلنل هاوس را ملاقات کنم و منظورم از این ملاقات به طور دقیق بحث درباره همان موضوعی بود که جریانش را در آخرین نامه ام به شما ذکر کرده ام. تنها دلیلی که

می توانست مرا وادار به طرح مسئله حضور هیئت نمایندگان ایران (در کنفرانس صلح پاریس) سازد. — و این مسئله ای بود که خود کنفرانس طی شش ماه قبلی، کوچکترین تمایلی به نزدیک شدن به آن نشان نداده بود. — همین بود که می خواستم بنام دولت بریتانیا به ایشان اطلاع بدهم که بهتر است این مسئله، در خارج از جلسات کنفرانس حل بشود. به همین دلیل، نظر کلنل هاوس را به این موضوع جلب کردم که شخصاً مشغول عقد قراردادی با دولت ایران هستم که اگر بسته شود مسئله حضور هیئت نمایندگان ایران در کنفرانس صلح پاریس خود به خود حل خواهد شد، و جز این هیچ دلیل دیگری وجود نداشت که من این موضوع را پیش کلنل هاوس مطرح یا اینکه از او خواش کنم که گفته های مرا به اطلاع پرزیدنت و بلسن برساند. پس از مراجعت از پیش کلنل هاوس، جریان ملاقاتم را با وی بیدرنگ به مستربالفر گزارش دادم و پس از اینکه کلنل هاوس به من اطلاع داد که مطالب مورد نظر را به اطلاع حضرت رئیس جمهور رسانده است، طبعاً این طور اتخاذ نظر کردم. — و تاکنون هم روی همین نظر کار کرده ام. — که حکومت آمریکا لاقلاً از مقاصد کلی دولت بریتانیا آگاه بوده است. با احترامات: کرزن آف کبلمتن

سند شماره ۷۵ (= ۷۸۱ در مجموعه اسناد سیاسی بریتانیا)

تلگراف مورخ پانزدهم سپتامبر ۱۹۱۹ سرریسی گاکس به لرد کرزن

جناب لرد،

بنا به تلگرافی که وثوق الدوله از وزیر مختار ایران در واشنگتن دریافت کرده، بخشی از مطبوعات آمریکائی که ظاهراً به اتهام مقامات مخالف قرارداد تفسیر یا مقاله می نویسند، شدیداً به قرارداد حمله کرده اند و حتی پشتهاد شده است که مجلس سنای آمریکا نسبت به این موضوع (بسته شدن قرارداد) اعتراض کند. مطبوعات مخالف قرارداد می گویند از حضور ارباب کیخسرو (نماینده زرتشتیان در دوره سابق مجلس) که در حال حاضر در آمریکا است استفاده کنند و اظهار می دارند که وی برضد قرارداد صحبت کرده است.^۱ اما خود نماینده مزبور، به فراری که می شنوم، اظهارات جراید آمریکا را تکذیب کرده است.

۱ - اشاره به مرحوم ارباب کیخسرو شاهرخ رئیس جامعه زرتشتیان ایران و نماینده آنها در ادوار مختلف مجلس شورای ملی. مردی بود بسیار لایق و پاکدامن و مهربان پرست. وی از دوستان بسیار نزدیک مرحوم مدرس و مورد اعتماد کامل وی بود. حقوق نمایندگی مدرس همیشه پیش ارباب کیخسرو (رئیس کار برداری مجلس) جمع می شد و از همین پولها بود که آن روحانی بزرگوار حیاطی در تهران خرید. مدرس که همیشه صحت عمل و پاکدامنی ارباب را می ستود، یک بار به مناسبتی، خطاب به وکلای مجلس گفته بود: «شما آقایان، همه تان دعوی مطمانی دارید. ولی بدانید که در این مجلس فقط یک مسلمان به معنای حقیقی این کلمه وجود دارد و آنهم ارباب کیخسرو است.»

کیخسرو شاهرخ در سال ۱۳۱۷ به نحوی مرخص در تهران فوت کرد. مترجم

اوضاع ایران کاملاً رضایت بخش است و مطبوعات طرفدار وثوق الدوله مقالات خوبی بر ضد بیانیة کالدول انتشار داده اند. سه تن از همقطاران سیاسی من فوق العاده از این حیث ابراز حسرت و ناخوسندی می کنند که چطور شده است نماینده سیاسی یک دولت متفق در تهران، (وزیر مختار آمریکا) اصول و آداب دیپلماسی را زیر پا گذاشته و دست به انتشار چنین اعلامیه ای زده است. به عقیده آنها عمل کالدول یک اشتباه بزرگ تا کتیکی است و این تیری که او به سوی انگلستان پرتاب کرده چه بسا که برگردد و خودش را مجروح سازد.

مع الوصف، هم وثوق الدوله و هم سردبیران روزنامه های موافق قرارداد، فوق العاده مشتاقند که دولت انگلستان کماکان از آنها حمایت کند تا بتوانند تحریرکات و فعالیت های مستر کالدول را خنثی سازند و هر نوع اقدام دولت بریتانیا برای عقیم کردن فعالیت های سیاسی وزرای مختار فرانسه و آمریکا در تهران، و نشان دادن آنها سرجایشان، به موفقیت حامیان قرارداد کمک خواهد کرد.

رونوشت این تلگراف به بغداد و هند هم مخابره شد.

با احترامات: کاکس

سند شماره ۷۶ (= ۷۸۲ در مجموعه اسناد سیاسی بریتانیا)

تلگراف مورخ شانزدهم سپتامبر ۱۹۱۹ سرپرستی کاکس به لرد کرزن

جناب لرد،

نخست وزیر (وثوق الدوله) اخیراً به من اطلاع داد به وزیر مختار ایران در پاریس دستور داده است از رویه ناسازگار مسیو بونن (وزیر مختار فرانسه در تهران) پیش مقامات رسمی آن دولت شکایت کند.

از شخص موثقی که به نخست وزیر نزدیک است شنیده ام که دولت فرانسه شکایت وزیر مختار ایران در پاریس (صمدخان ممتاز السلطنه) را عیناً برای خود مسیو بونن در تهران فرستاده و او متعاقباً به وثوق الدوله رجوع و از او بازخواست کرده است که به چه مناسبت چنین شکایتی از او به دولت متبوعش شده است. وثوق الدوله جواب داده که شخصاً تعلیمات خاصی در این زمینه برای صمدخان فرستاده بوده ولی از مضمون مطالب روزنامه های ایران که مرتباً برای سفارت ایران در پاریس فرستاده می شود خود وزیر مختار ظاهراً احساس وظیفه کرده است که درباره این موضوع (رویو خصمانه مسیو بونن نسبت به حکومت فعلی ایران) با مقامات عالی رتبه دولت فرانسه تماس بگیرد و آنها را در جریان بگذارد.

با احترامات: کاکس

سند شماره ۷۷ (= ۷۸۳ در مجموعه اسناد سیاسی بریتانیا)

تلگراف مورخ هفدهم سپتامبر ۱۹۱۹ لرد کرزن به سرپرستی کاکس
عطف به تلگراف شماره ۶۲۸ مورخ دوازدهم سپتامبر شما (مربوط به وضع آتی
کارمندان بلژیکی که در استخدام دولت ایران هستند).
در پاسخ استعلامی که کاردار سفارت بلژیک در ۲۵ اوت در لندن بعمل آورد
دایربراینکه وضع استخدامی، و آینده مستخدمان بلژیکی، پس از بسته شدن قرارداد اخیر،
چه صورتی خواهد داشت، در تاریخ سی ام اوت نامه ای به وی نوشتم و در ضمن آن اطلاع
دادم که در بستن قرارداد اخیر با دولت ایران، حکومت اعلی حضرت پادشاه انگلستان
هیچ گونه نقشه یا طرحی علیه کارمندان بلژیکی که در حال حاضر مشغول خدمت در ایران
هستند ندارد و از همکاری مخلصانه آنها با مقامات بریتانیایی در تهران کمال رضایت و
قدردانی نیز حاصل است.

کرزن

سند شماره ۷۸ (= ۷۷۹ در مجموعه اسناد سیاسی بریتانیا)

تلگراف مورخ سیزدهم سپتامبر ۱۹۱۹ سرپرستی کاکس به لرد کرزن

برای اطلاع عالیجناب،

سرهنگ گلوب (مستشار سوئدی ژاندارمری) گزارش می دهد:

۱ - وابسته نظامی سفارت فرانسه او را دو روز پیش در محل ملاقات و درخواست
کرده است آخرین لیست نفرات ژاندارمری و نحوه تقسیم آنها در سراسر کشور در اختیارش
قرار گیرد. پس از دیدن این مدارک، او دوباره از سرهنگ گلوب درخواست کرده
است در آتی رونوشتی از این اسناد را مرتباً برایش بفرستد زیرا از آنجا که سفارت فرانسه
حافظه منافع اتباع سوئد در ایران است، و مستشاران ژاندارمری همگی سوئدی هستند، وی
بینهایت علاقه مند است که اطلاعاتی منظم درباره وضع زندگی آنها و امکانات رفاهی شان
در ایران داشته باشد. وابسته نظامی به هنگام ترک ستاد ژاندارمری دوباره از سرهنگ
گلوب سؤال می کند: آیا اعضای تشکیلات ژاندارمری، چه افسران و چه نظرات، مطمئن
هستند که منافع آنها در تحت قرارداد جدید ایران و انگلیس زیان نخواهد دید؟ سرهنگ
گلوب جواب می دهد که شخص نخست وزیر ایران به همه آنها اطمینان داده است که
بسته شدن قرارداد هیچ گونه اثر نامساعدی در وضعشان نخواهد داشت.

۲ - در عرض هفته گذشته، کنسولیار سفارت فرانسه (میومالزاک) • یا ملائی که
وابسته به ژاندارمری است و وظائف قاضی عسکر را انجام دهد، تماس شخصی برقرار کرده

و به قراری که اطلاع پیدا کرده‌ام از او خواسته است این مطلب را خوب به اعضای ژاندارمری تفهیم کند که اگر از اجرای قرار داد ایران و انگلیس سر باز زنند، آمریکا و فرانسه و روسیه همگی از آنها پشتیبانی خواهند کرد. سرهنگ گلوپ تصمیم دارد ملا را به یکی از پایگاههای ژاندارمری واقع در حومه تهران انتقال دهد.

۳ - مطبوعات محلی بالحنی شدید و موثر به بیانیۀ اخیر سفارت آمریکا که در تهران توزیع شده است جواب داده‌اند. قطع نظر از تفسیرهایی که در روزنامه‌ها درج شده، نوعی عقیده کلی در تهران حکمفرماست که کشورهای متحد آمریکا هرگز نمی‌توانسته چنین قصدی داشته باشد که اعلامیۀ موصوف را، به شیوه‌ای که وزیر مختارشان عمل کرده، در اختیار مردم ایران قرار دهد. به این دلیل تفسیرات روزنامه‌های تهران درباره عمل مستر کالدول بطور کلی خصمانه است.

بیانیۀ مزبور هنوز اثر خاصی در اذهان باقی نگذاشته جز اینکه ژنرال استراسلسکی (فرمانده نیروی قزاق) و امثال او، باحد اعلای استفاده از این موضوع، در گفتگوهای خصوصی با ایرانیان، صریحاً اظهار عقیده می‌کنند که در نتیجۀ انتشار بیانیۀ دولت آمریکا، نخست وزیر به احتمال قوی در آتیۀ نزدیک کشته خواهد شد. خود وثوق الدوله خیلی نگران و کماکان منتظر اقدامات عالیجناب در نزد مقامات مسئول آمریکائی است زیرا جداً عقیده دارد که بعد از این عمل بی‌سابقه که از ناحیه مستر کالدول سرزده، وی در آتیۀ مشکل بتواند یا چنین وزیر مختاری کار کند. رونوشت این تلگراف به بغداد و هندوستان هم مخابره شد.

کاکس

سند شماره ۷۹ (= ۷۸۴ در مجموعه اسناد سیاسی بریتانیا)

تلگراف مورخ نوزدهم سپتامبر ۱۹۱۹ سرپرسی کاکس به لرد کرزن

جناب لرد،

رونوشت تلگرافی که خدمتتان ارسال می‌شود امروز به هندوستان هم مخابره شد.

احساسات عمومی نسبت به قرارداد

گزارشهای رسیده از شهرستانها همچنان رضایت بخش است گرچه در عین حال لحن همه آنها نشان می‌دهد که مردم ایران، بی آنکه به اشکالات عملی قضیه توجه کنند (لزوم اجرای انتخاب جدید و سپس تسلیم قرار داد به مجلس) با یک حال بی‌صبری نامعقول، دائماً می‌پرسند که چرا قرار داد وارد مرحله اجرا نمی‌شود.

در خود تهران، تاجاشی که مربوط به عوامل تحت نظارت مامی شود، اوضاع کاملاً

رضایت بخش است ولی سفارتین آمریکا و فرانسه هنوز از فعالیتهای مستقیم و غیر مستقیم خود علیه ما دست برنداشته‌اند و کماکان بر آتش تحریکات سیاسی در پایتخت دامن می‌زنند.

نصرت الدوله به جای اینکه مستقیماً به لندن بیاید، دوسه روزی در پاریس توقف کرد و این توقف سه روزه، همچنانکه از اول هم می‌ترسیدم، اثراتی نامساعد و دگرگون‌کننده در وجودش داشته است. نخست وزیر (وئوق الدوله) امروز تلگراف مفصلی به من نشان داد که حضرت والا از پاریس مخابره کرده بود و لحن ترس‌آلود و بدبینانه آن نشان می‌داد که دوستان بیشمارش در فرانسه از فرصتی که داشته‌اند خوب استفاده کرده و او را به شدت مرعوب کرده‌اند. لطفاً موقعی که ملاقاتش کردید از او بخواهید اصل تلگراف را به شما نشان بدهد چون در پرتو اطلاعاتی که تاکنون از خود عالیجناب و حکومت انگلستان دریافت کرده‌ام هیچ فکر نمی‌کنم مخالفت سایر دولتها یا قرارداد این اندازه جذبی باشد که لحن تلگراف نصرت الدوله نشان می‌دهد.

خیلی می‌ترسم که وصول نسخه‌های جراید خارجی به تهران که حاوی مقالات ضد قرارداد هستند، اثراتی مضر و نامساعد علیه ما داشته باشد مگر اینکه اظهار لطف فرموده اطلاعات و مدارکی قبلاً در اختیارم بگذارید که بتوانم آن اثرات را پیشاپیش خنثی سازم. دلایل عمده دشمنان قرارداد که نصرت الدوله در تلگراف اخیرش به آنها اشاره می‌کند بطور خلاصه عبارتند از:

۱- مفاد قراردادی که با ایران بسته‌ایم با اصول بنیانی جامعه ملل متناقض است.
 ۲- نفس همین قرارداد (اگر تصویب شود) ایران را از عضویت جامعه ملل محروم خواهد ساخت چون موادش طوری تنظیم شده که ایران را عملاً تحت الحمايه بریتانیا قرار می‌دهد و کشورهای تحت الحمايه حق عضویت جامعه ملل را ندارند.
 به وئوق الدوله گفتم مطالب مندرج در تلگراف نصرت الدوله، به واقع انعکاسی است از بانگ مخالفان ما در پاریس و آمریکا. وگرنه هیچ کدام از این عقایدی که ابراز شده، نشان دهنده نظرات رسمی دولتهای متفق ما (فرانسه و آمریکا) نیست. و بنابراین بهتر است که ایشان (وئوق الدوله) منتظر دریافت گزارش بعدی نصرت الدوله از لندن باشند که حتماً پس از ختم ضیافتی که عالیجناب قرار است به افتخار ایشان بدهید به تهران ارسال خواهد کرد.

رونوشت این تلگراف به هندوستان و بغداد هم مخابره شد.

بالحرمانات: کاگس

سند شماره ۸۰ (= ۷۹۵ در مجموعه اسناد سیاسی بریتانیا)

تلگراف مورخ ۲۹ سپتامبر ۱۹۱۹ لرد کرزن به سرپرستی کاکس

عطف به تلگراف شماره ۶۴۰ مورخ نوزدهم سپتامبر^۱

دیدار نصرت الدوله از لندن و نطقی که سرمیز شام به افتخارش ایراد کردم جو حسن تفاهم را (به نفع ما) روشن کرده است، و مطمئنم حضرت والا، که اکنون دوباره به پاریس بازگشته، اوضاع را آنچنان تیره و یأس آور تلقی نخواهد کرد که تا چندی پیش می کرد.

کرزن

سند شماره ۸۱ (= ۷۸۵ در مجموعه اسناد سیاسی بریتانیا)

نامه مورخ نوزدهم سپتامبر ۱۹۱۹ سرپرستی کاکس به لرد کرزن که در تاریخ هفتم نوامبر همین سال

در لندن دریافت شده است

جناب لرد،

افتخار دارم ترجمه نامه ای را که در تاریخ نهم سپتامبر به زبان فارسی به نخست وزیر ایران نوشته ام و او به علل و دلایلی که ذکر می شود ترتیب انتشار آن را در روزنامه های محلی داده است، خدمتان تقدیم دارم.

مستمسک عمده مخالفان قرارداد در حمله به وثوق الدوله، سوء تعبیر فوق العاده ای است که از متن و محتوای آن می کنند. اینان قضیه را به این ترتیب پیش مردم وانمود کرده اند که در تحت پیمان منعقد شده نه تنها تمام مستشاران دوایر ایران در آتیه باید انگلیسی باشند بلکه وظایف حکام شرع نیز پس از تصویب قرارداد، از روحانیان سلب و به قضات و دادیاران انگلیسی سپرده خواهد شد.

موقعی که وزیر مختار آمریکا بیانیه مشهور خود را میان مردم توزیع کرد و نسخه هائی هم برای روزنامه های محلی فرستاد، جناب اشرف و وثوق الدوله ضمن مذاکره ای که درباره همین موضوع با من داشت، صریحاً اظهار علاقه کرد که اگر بتوانم نوشته یا مسندی در اختیار روزنامه های طرفدار دولت قرار دهم، مثلاً نامه ای به شخص وی بنویسم که در ضمن آن قول و اطمینان صریح داده شده باشد که شایعاتی که مخالفان پخش می کنند کلاً مفرضانه و بی اساس است، آنوقت روزنامه های موافق دولت پیش از چاپ بیانیه سفارت آمریکا می توانند نامه مرا چاپ کنند و به امتداد مطالبش جواب اتهامات وزارت خارجه آمریکا را بدهند. اتخاذ چنین سیاستی (به عقیده وثوق الدوله) برای بی اعتبار کردن

۱ - بنگرید به سند شماره ۷۹ (سند قبلی) در این مجرعه.

بیانیه سفارت آمریکا فوق العاده مفید و مؤثر واقع می شد.

نامه من (که به واقع اجابت همین تقاضای وثوق الدوله است) همان طور که می خواستیم از طرف مطبوعات موافق دولت مورد استفاده قرار گرفت و نتایج بسیار عالی بخشید و امیدوارم خود عالیجناب و حکومت انگلستان نیز مطالب آن را موافق و غیر قابل ایراد تشخیص دهید. رونوشت این نامه را عیناً به بغداد و هندوستان هم فرستاده‌ام.^۱
با احترامات پریمی، کاکس

ترجمه نامه سرپرستی کاکس به وثوق الدوله (که اصل آن را دبیر شرقی سفارت انگلیس به زبان فارسی نوشته بوده است)

جناب اشرف،

در این اواخر متوجه شده‌ام بخشی کوچک از مردم ایران که عادت کرده‌اند منافع شخصی خود را در تیره کردن روابط حسنه ایران و انگلیس جستجو کنند از روی جهل، یا به علت ناتوانی از درک حقایق اوضاع، اتصالاً باعث ایجاد زحمت و تولید مشکلات برای کشور خود می شوند.

نیز متوجه شده‌ام که در مرحله فعلی روابط ایران و انگلیس، این گونه اشخاص سعی دارند با سوء تعبیر عمدی از متن و مقاصد قرارداد، ذهن هموطنانشان را مشوب و آنها را دچار وحشت سازند. و گرچه کاملاً از این موضوع آگاهم که در اعلامیه رسمی جناب اشرف، به هنگام انتشار متن قرارداد، کلیه اهداف و مقاصد ما در ایران به نحو مطلوب تشریح شده است، باز هم فکرمی کنم موقعش رسیده باشد که من یکبار دیگر به جناب اشرف اطمینان بدهم که هدفهای اصلی این قرارداد، که دولتین ایران و انگلیس مصلحت خود را در انعقادش تشخیص داده‌اند، عبارتند از:

۱ - رعایت استقلال کامل داخلی و خارجی ایران.

۲ - تهیه امکانات لازم برای تقویت حکومت ایران به نحوی که در آینده بتواند حافظ نظام داخلی کشور باشد و هر نوع خطری را که از خارج مرزها متوجه خاک ایران می شود، با نیروهای مسلح خود دفع کند.

۳ - تأمین اعتبارات و امکانات لازم برای اجرای برنامه های عمرانی و پیشرفت

دادن اقتصاد کشور.

۱ - اصل فارسی این نامه قاعدهتاً باید در اختیار خانواده وثوق الدوله باشد. ترجمه ای که در اینجا آمده از روی ترجمه انگلیسی متن اصلی است که برای ثرد کرزن فرستاده شده ولذا از حیث سبک و انشاء و تلفیق مطالب با اصل نامه فرق دارد ولی مضمون هر دو نامه یکی است. مترجم

غرض حکومت بریتانیا از بستن این قرارداد با ایران، ابدأ این نبوده است که حوزه حاکمیت یا استقلال ملی ایرانیان را محدود سازد. به عکس تمایل دولت متبوع من این است که این کشور باستانی سلطنتی که در نتیجه اختلاف وضع داخلی سالها در حال تعلیق و بلا تکلیفی مانده بود، به آن درجه از توانائی برسد که بتواند استقلال خود را بی کمک دیگران حفظ کند. نیز، با توجه به موقعیت مهم جغرافیائی ایران، امید است که عقد قرارداد اخیر منتهی به ایجاد وضعی گردد که در آن منافع متقابل هر دو دولت بهتر حفظ شود و بیشتر مورد احترام قرار گیرد.

آنهاست که می کوشند تفسیرات خاصی از این قرارداد بکنند - تفسیراتی که با روح و متن پیمان تناقض آشکار دارد - منظورشان از این عمل چیزی جز این نیست که اغراض و مقاصد شخصی خود را با منحرف جلوه دادن مواد قرارداد بهتر تأمین کنند. از این جهت، یک بار دیگر خاطر جناب اشرف را آسوده می سازم که مقاصد حکومت بریتانیا در ایران (تحت این قرارداد) با آن تفسیراتی که مخالفان می کنند زمین تا آسمان فرق دارد. به همین دلیل، برای اینکه بتوانید تعبیرات و تحریفات ناروای مخالفان را جداً تکلیب کنید این نامه را به نام حکومت متبوعم به جناب اشرف می نویسم و در پایان آن مجدداً اطمینان می دهم که کلیه مواد قرارداد طبق اصولی که با قدرت و حاکمیت و استقلال سیاسی ایران کمترین منافاتی نداشته باشد اجرا خواهد شد.

موقع را برای تجدید احترامات فائقه منتهم می شمارم.^۱

پرسی. ز. کاکس

سند شماره ۸۲ (= ۷۸۶ در مجموعه اسناد سیاسی بریتانیا)

تلگراف مورخ ۲۱ سپتامبر ۱۹۱۹ مسٹرلیندسی (رئیس سفارت بریتانیا در واشنگتن) به لرد کرزن جناب لرد،

مطبوعات عادی آمریکا تاکنون خیلی کم درباره ایران اظهار نظر کرده اند و بعضی از آنها اصلاً توجهی به مسئله ایران ندارند. فقط یک اقلیت فعال و هوچی از این روزنامه ها که کارشان تبلیغ کردن است به قلمقرسانی در این باره اشتغال دارند و به کمک هندیها و مصریها و ایرلندیهای مقیم آمریکا (که همه شان احساسات ضد انگلیسی دارند) به قرارداد ایران و انگلیس می نازند. در این ضمن نماینده زرتشتیان ایران، ارباب کیخسرو، سخت مشغول فعالیت است و جزوه ها و کتابچه های ضد قرارداد پشت سر هم منتشر می کند.

۱ - لرد کرزن در نامه مورخ ۱۳ نوامبر ۱۹۱۹ خود به تهران، لحن و محتوای نامه سرپرسی کاکس را تصویب کرد.

جالبترین موضوعی که در حال حاضر نظر مرا به خود جلب کرده، آن اثری است که بسته شدن این قرارداد در اذهان عناصر اعتدالی آمریکا و افراد تحصیلکرده این کشور که معمولاً احساسات دوستانه نسبت به انگلستان دارند بخشیده است. در چندین مورد مختلف به گوش خود شنیده و کاملاً متعجب شده‌ام که مثلاً معاون وزارت خارجه آمریکا تا چه اندازه از شنیدن این خبر (عقد قرارداد ایران و انگلیس) دچار حیرت و ناراحتی گردیده است. این افراد پیش خود فکری می‌کنند که در نتیجه قول و قرارهای پشت پرده (در کنفرانس صلح پاریس) بریتانیا موفق شده است ایران را یکجا ببلعد. البته به آسانی می‌شود از عمل دولت انگلستان در بستن این قرارداد دفاع کرد و به مقامات عالی‌رتبه آمریکا خاطرنشان ساخت آن قدرتی که قطعا را کنترل کند سرانجام ایران را هم کنترل خواهد کرد. و چون دولت آمریکا حاضر نیست قیومت سیاسی بر ایران را قبول کند انگلستان چاره‌ای، جز اتخاذ همین سیاستی که در پیش گرفته، ندارد. یا مثلاً می‌شود به آنها گفت که ما مایل نیستیم سیاستی از آن نوع که خود کشورهای متحد آمریکا در مرکز یک پیش گرفته است (و علناً در امور داخلی آن کشور مداخله می‌کند) اتخاذ کنیم. موقعی که انسان در حضور روشنفکران و افراد تحصیلکرده آمریکائی این دلایل را پیش می‌کشد می‌بیند که هیچ کدام از آنها منکر قوت استدلال ما نیستند و با ایتهمه چنین بنظر می‌رسد که هیچیک از این دلایل قادر نیست آمریکائیان را معتقد سازد که عمل ما در ایران درست بوده است. در مجموع، به این نتیجه رسیده‌ام که این اثر نامطلوبی که عقد قرارداد ایران و انگلیس در افکار عمومی آمریکا بخشیده بیشتر جنبه احساسی دارد تا پایه منطقی.

سند شماره ۸۳ (= ۷۸۷ و ۸۱۵ در مجموعه اسناد سیاسی بریتانیا)

تلگراف های مورخ ۲۲ سپتامبر و یازدهم اکتبر ۱۹۱۹ سربرسی کاکس از تهران به لرد کرزن

جناب لرد،

سید ضیاء مدیر روزنامه رعد که از دوستان نزدیک وثوق الدوله و از حامیان رشید قرارداد است، چهارده فقره سؤال پیش من فرستاده که قبلاً آنها را بینیم و سپس، اگر صلاح دانستیم، بنام مصالح مشترک ایران و انگلیس، تاجائی که مقدور باشد به یک یک آنها جواب بدهم، چون مایل است همه این سؤالات را در ضمن مصاحبه‌ای که می‌خواهد با من انجام دهد طرح و جوابهای لازم را دریافت کند و سپس عین سؤال و جوابها را در روزنامه اش منتشر سازد.

جوابهایی که در نظر دارم به سؤالات چهارده گانه سید ضیاء بدهم در زیر به

عرضتان می‌رسد. هیچ کدام از این جوابها جنبه قطعی ندارد و من منتظر دریافت پاسخ عالیجناب هستم تا هر نوع پیشنهاد یا نظر اصلاحی که داشته باشید همه را در متن نهائی جوابهای خود بگنجانم. اینک عین سؤالات سید ضیاء و جوابهایی که در نظر دارم به آنها بدهم.^۱

س ۱ - جناب آقای وزیر مختار دولت انگلستان کی آمادگی دارد برای اصلاح مرزهای کشور وارد مذاکره با حکومت ایران گردد؟

ج - پاسخ سؤال شما، آقای سردبیر، در نطق مورخ هیجدهم سپتامبر جناب لرد کرزن داده شده است. در ضمن آن نطق رسماً اعلام شد که جناب لرد آماده اند این مسائل را با وزیر خارجه ایران (جناب نصرت الدوله) مورد بحث و بررسی قرار دهند.

س ۲ - آیا انگلستان آماده است اصلاح خط مرزی ایران و عثمانی را در شمال ولایت عماره و در مناطقی که فعلاً تحت اشغال انگلستان است، مورد بررسی قرار دهد؟

ج - اینها موارد اختصاصی است و ما فعلاً در موقعیتی نیستیم که بتوانیم راجع به آنها بحث یا تبادل نظر بکنیم. تکلیف مسائلی از این قبیل که از من سؤال می‌کنید موکول به عقد عهدنامه صلح با ترکیه و تعیین تکلیف قطعی بین النهرین (عراق) است که سابقاً قسمتی از قلمرو ارضی عثمانی را تشکیل می‌داد. ولی پس از آنکه این شرط قبلی (انعقاد پیمان صلح با ترکیه) تأمین شد آنوقت علی الاصول حاضریم این مسئله را مورد بررسی قرار دهیم مشروط بر اینکه پیشنهادهای دقیق و مستند از طرف حکومت ایران تسلیم گردد.

س ۳ - آقای وزیر مختار، نظر جنابعالی نسبت به اصلاح خط مرزی ایران و روسیه در منطقه نخجوان چیست؟

(حقیقت این است که بی مشورت قبلی با عالیجناب نمی‌توانم به این سؤال پاسخ دهم. بنابراین باید از خودتان خواهش کنم که مرا در دادن جواب یاری فرمائید. همین قدر می‌توانم عرض کنم که در مورد ارمنستان سیاستی از آن نوع که «هیئت اعزامی انگلستان به قفقاز» پیش گرفت، چندان صحیح و دوراندیشانه نبود و عملاً هم ثابت شد که چه نتایج تلخ و ناگواری برای ارمنیها داشته است. سیاست اتخاذ شده، نه تنها آرامنه را از ما مستتر ساخت بلکه تا حدی اسباب تنفر و ناخشنودی ایرانیان هم شد. از این جهت پاسخ این سؤال را مطلقاً به نظر عالیجناب واگذار می‌کنم.)

س ۴ - آیا به نظر دولت انگلستان تصویب شدن قرارداد در مجلس شورای ملی

۱ - سؤال و جوابها به نحوی که در اینجا آمده، تلفیقی است از دو نقره تلگراف مورخ ۲۲ سپتامبر و یازدهم اکتبر ۱۹۱۹ سرپرسی کاکس به لرد کرزن که در اول سؤالات سید ضیاء و در دومی جوابهای مورد نظر کاکس، به اطلاع کرزن رسیده است. مترجم .

ایران، مسئله ای اساسی است یا نه؟

ج - ما افتتاح مجلس شورای ملی ایران را به همان چشم می نگریم که افتتاح رسمی جامعه ملل را. بدیهی است که ترتیب اثر دادن به خواسته های ایران و اجرای تصمیمات مهم دیگر، نمی تواند به طور نامحدود منتظر تشکیل جامعه ملل یا افتتاح مجلس شورای ملی ایران باشد. موقعی که این دو مجلس افتتاح و مشغول انجام وظائف خود شدند، البته بهتر است که متن قرارداد به عنوان عملی انجام یافته به اطلاع هردوی آنها برسد. دولت متبوع من از تصویب شدن قراردادی که کارهای اصلی آن تمام شده و به امضای طرفین رسیده است بینهایت خوشوقت خواهد شد. ولی چیزی که هست این موضوع (تصویب شدن قرارداد در مجلس) به هیچ وجه از نظر ما شرط اساسی برای رسمیت یافتن آن نیست. قرارداد از همان موقعی که امضا شده رسمی است.

س ۵ - دولت انگلستان کی آماده است مسئله احداث راه آهن و ایجاد راههای

حمل و نقل مونوری را در ایران مورد بررسی قرار دهد؟

ج - به فوریت، و اگر دولت ایران آمادگی داشته باشد از همین فردا. به حقیقت مسئله احداث راه آهن به طور خیلی جدی در مذاکراتی که جناب لرد کرزن در لندن با وزیر خارجه ایران (نصرت الدوله) انجام داده، مورد بحث و بررسی قرار گرفته است.

س ۶ - در چه مرحله از روابط کنونی ایران و انگلستان، دولت انگلستان مسئله

اعطاء وامی بزرگتر به ایران را مورد بررسی قرار خواهد داد؟

ج - به محض اینکه کمیسیون مالی (مرکب از مستشاران انگلیسی) مطالعات مقدماتی خود را تکمیل کرد و با وضع مالی و اقتصادی ایران از نزدیک آشنا شد، اگر آنها برای اصلاح وضع دارایی ایران و تأمین مصالح دولت، ضرورت چنین وامی را تأیید و توصیه کردند، آنوقت مسئله ای که شما در سؤالاتان مطرح می کنید (اعطای وامی بزرگتر به ایران) جداً مورد بررسی قرار خواهد گرفت.

س ۷ - اکنون که قرارداد بسته شده، موضع انگلستان در قبال هر نوع حمله یا

تجاوزی به خاک ایران از طرف همسایگان چیست و چگونه با متجاوز رفتار خواهد شد؟

ج - چون در حال حاضر هیچ گونه پیمان اتحاد نظامی میان ایران و انگلستان وجود ندارد، در صورتی که خاک ایران مورد حمله و تجاوز یک دولت اجنبی قرار گیرد ما حد اعلای کوشش خود را از مجرای اقدامات سیاسی بکار خواهیم برد تا متجاوز سرچایش بنشیند و از هر نوع شکایت ایران به جامعه ملل هم پشتیبانی خواهیم کرد.

س ۸ - پس از اینکه مستشاران انگلیسی برای اصلاح وزارت دادگستری و ریختن

شالوده جدید قضائی ایران وارد این کشور شدند، آیا انگلستان حاضر است به تدریج قدمهای

لازم را برای الغاء کاپیتولاسیون بردارد؟ اگر نه، پس کی، و در کدام مرحله از روابط جدید دو کشور؟

ج - الغاء کاپیتولاسیون، آقای سردبیر، قبل از هر چیز بستگی به این دارد که دولت ایران قدرت و شایستگی خود را برای حفظ جان و مال و حقوق اتباع خارجه عملاً نشان بدهد و دولتهائی را که روابطشان با ایران در حال حاضر مبتنی بر اصول کاپیتولاسیون است جداً معتقد سازد که قوانین مدنی کشور و صحت عمل سازمانهای قضائی ایران، به آن درجه از رشد و کفایت رسیده است که بدون مداخله کنسولها و مقامات قضائی خارجی میتواند به شکایات و دعاوی بیگانگان در ایران رسیدگی و از حقوق حقه آنها (تحت قوانین مدنی ایران) حراست کند.

س ۹ - پس از اینکه اجرای سیاست جدید انگلستان در ایران (تحت قرارداد اخیر) آغاز شد، آیا کنسولهای بریتانیا کمافی السابق مجاز خواهند بود در امور داخلی ایران دخالت ورزند؟

ج - مداخله قانونی کنسولهای ما در گذشته (در امور محلی ایران) تقریباً همیشه در جهت حفظ منافع کشور شما بوده و طوری اجرا شده است که یا قدرت حکام محلی را تقویت کند، یا اینکه مانع از اجحاف و ستم این قبیل حکام نسبت به شهروندان بی پناه گردد. بدیهی است که احتیاج به این گونه مداخلات باید بتدریج از بین برود و خواست باطنی ما هم همین است که با اصلاح سیستم قضائی و اداری ایران (در نظام جدید) این رویه هرچه زودتر منسوخ گردد.

س ۱۰ - تکلیف پلیس جنوب چه می شود؟

ج - استنباط و برداشت ما از این موضوع همیشه این بوده که پلیس جنوب (اسپیان) سرانجام باید به دولت ایران تحویل داده شود و در ارتش متحد الشکل این کشور (که قرار است پس از اجرای طرح مربوط به یک پاچه شدن کلیه نیروهای مسلح ایران بوجود آید) ادغام گردد. نگاهمی که در این باره داشتیم متضمن یک تفاهم دیگر هم بود به این معنی که تکلیف نیروی قزاق (که در حال حاضر تحت اداره افسران روسی است) می بایست همزمان با تحویل پلیس جنوب به ایران تعیین گردد. ولی تمام این مسائل قرار است در کمیسیون مختلط نظامی ایران و انگلیس که در شرف تشکیل است مورد بررسی قرار گیرد و تکلیف قطعی همه آنها روشن بشود. از این جهت، تا موقعی که کمیون مزبور تشکیل نشده و پیشنهادهای خود را تسلیم دولت نکرده است، هیچ گونه اظهار نظر قطعی در این باره مقدر نیست.

س ۱۱ - آیا انگلستان آماده است مشاورانی برای اداره امور شهردار یها و انجام

اصلاحات شهری در اختیار شهرهای بزرگ ایران و مراکز مهم استاتها قرار دهد مشروط بر اینکه اعتبارات عمرانی لازم را خود این شهرها (از مجرای فروش اسناد قرضه محلی) تأمین کنند؟

ج - بلی اساساً با این قسمت موافقیم. ولی مسئله، همانطور که خودتان اشاره کردید، بستگی به تأمین اعتبارات لازم دارد.

س ۱۲ - آیا حکومت انگلستان آماده است هیئتهای علمی برای تأسیس دانشکده‌های مختلف - هنرهای زیبا، علوم، فنی، کشاورزی، بازرگانی - در اختیار ایران قرار دهد؟

ج - بلی، به تدریج و طبق درخواست حکومت ایران، مشروط بر اینکه مستشاران انگلیسی قبلاً موضوع را مطالعه کرده و به این نتیجه رسیده باشند که تأسیس چنین دانشکده‌هایی ضرورت دارد.

س ۱۳ - به نظر شما آیا ممکن است دولت بریتانیا به حکومت ایران اجازه دهد که در آتیه متولیان برای مراقد مقدسه واقع در عتبات عالیات (کربلا و نجف و سامره) تعیین کند؟ اگر می‌شد حکام محلی این شهرها را هم از میان ایرانیان انتخاب کرد که خیلی بهتر می‌بود ولی این قسمت چندان مهم نیست.

ج - نظر حکومت اعلی حضرت پادشاه انگلستان نسبت به این موضوع علی‌الاصول مساعد است و ما حاضریم در این باره (انتصاب متولیان ایرانی برای ضرایح مقدسه) با حکومت ایران وارد مذاکره گردیم. ولی تعیین تکلیف قطعی مسئله تا موقعی که پیمان صلح با ترکیه امضا نشده، به هیچ وجه مقدور نیست، چون قبلاً باید معلوم بشود که اداره امور عراق (مستملکه سابق عثمانی) سرانجام به کدام دولت واگذار می‌شود.

س ۱۴ - آیا بریشتاتیای کبیر آماده است هم اکنون، یا پس از سرو سامان گرفتن اوضاع داخلی، پیمان نظامی و دفاعی با ایران ببندد؟

ج - دادن پاسخ به این سؤال، آقای سردبیر، عجالتاً برایم مقدور نیست و باید آن را قبلاً به نظر دولت متبوعم برسانم و سپس جواب بدهم. ولی شخصاً این طور فکر می‌کنم که پس از اینکه تشکیلات جدید ایران (تحت قرارداد) سر و صورتی به خود گرفت، پیدا کردن مبنائی برای عقد پیمان دفاعی چندان مشکل نباشد. چنین پیمانی قاعدتاً باید روش آتی ما را در هند و عراق، موقعی که ایران مورد حمله قرار گرفت، یا بالعکس روش ایران را در عکس این حالت، به صراحت اعلام دارد.

(بایان سؤال و جوابها)

سند شماره ۸۴ (= ۸۱۹ در مجموعه اسناد سیاسی بریتانیا)

تلگراف مورخ هجدهم اکتبر ۱۹۱۹ لرد کرزن به سرپرستی کاکس

عطف به تلگرافهای شماره ۶۴۴ و ۶۷۸^۱ (مربوط به پیشنهاد مصاحبه با سید ضیاء

مدیر روزنامه رعد)

نسبت به سؤال اول - جوابی را که می خواهید بدهید تصویب می کنم.

نسبت به سؤال ۲ - برای اینکه اشاره به بین النهرین (عراق) نشده باشد، جمله «و

تکلیف قطعی عراق تعیین نشده است» بهتر است حذف شود.

نسبت به سؤال ۳ - من هیچ امیدی به اصلاح خط مرزی ایران و روسیه و تثبیت آن

در ایالت نخجوان ندارم. لذا فقط می توانم پیشنهاد کنم که اگر ضرورت تشخیص دادید همین

قدر بگوئید که جامعه ملل تنها مرجع تصمیم گیرنده درباره تغییر مرز کشورهاست و اگر

روزی ادعای ایران در سازمان مزبور مطرح شد، بریتانیای کبیر توجه جدی و دوستانه نسبت

به این ادعا مهذول خواهد داشت.

نسبت به سؤال ۴ - همین چندی پیش وزیر امور خارجه ایران در پاریس اعلام

داشت که قرارداد به مجلس ارجاع خواهد شد. لذا این جمله را که «... البته بهتر است متن

قرارداد به عنوان عملی انجام یافته به اطلاع هردوی آنها (جامعه ملل و مجلس شورای ملی

ایران) برسد...» بکلی حذف کنید و به جایش بگذارید: «... به نظر ما بهتر است که

قرارداد به اطلاع هر دو مجمع (جامعه ملل و مجلس شورای ملی ایران) برسد.»

نسبت به سؤال ۵ - جوابی را که می خواهید بدهید تصویب می کنم.

نسبت به سؤال ۶ - جوابتان را تصویب می کنم فقط به جای عبارت «به محض

اینکه» بگذارید «پس از اینکه».

نسبت به سؤال ۷ - جوابی که می خواهید بدهید خوب است. همان طور باشد.

نسبت به سؤال ۸ - عین جوابتان را تصویب می کنم.

نسبت به سؤال ۹ - عین جوابتان را تصویب می کنم.

نسبت به سؤال ۱۰ - جمله دومتان را که می گوید: «تفاهم قبلی ما متضمن یک

تفاهم دیگر هم بود به این معنی که تکلیف نیروی فزاق هم می بایست در این ضمن تعیین

گردد...» چون تعریفی ناخوشایند نسبت به فزاقها دارد حذف کنید.

نسبت به سؤال ۱۱ - بگوئید این موضوع به ما مربوط نیست و باید از حکومت ایران

سؤال شود.

۱- بنگرید به سند شماره ۷۳ (سند قبلی).

نسبت به سؤال ۱۲ — عین جوابتان را تصویب میکنم.

نسبت به سؤال ۱۳ — جوابتان را به این جمله محدود کنید که: «دولت اعلیٰ حضرت پادشاه انگلستان پیشنهاد تعیین متولیان ایرانی برای ضرایح مقدسه را، علی الاصول با نظر مساعد تلقی می کند.»

نسبت به سؤال ۱۴ — جوابتان را این طور اصلاح کنید: «این موضوع (عقد عهد نامه نظامی با ایران) بستگی به اوضاع و احوال آتی جهان دارد.»

تا اینجا نظرات خود را دربارهٔ جوابهایی که قرار است به روزنامه نگار مزبور (سید ضیاء) داده شود برای اطلاع و راهنمایی تان قید کردم. لعل در ضمن توجه داشته باشید که ایجاد رسم و سنتی از این قبیل — که روزنامه نگاران ایرانی در آئیه حق داشته باشند از مقامات مسؤل انگلیسی دربارهٔ خط مشی و برنامه های سیاسی و اقتصادی آنها در ایران، توضیحاتی که بیشتر جنبه استتقاق دارد بخواهند — به هیچوجه خوشایند و مقرون به صلاح نیست. با توجه به فاصله نسبتاً مستدی که از تاریخ دریافت سؤالهای مدیر روزنامه رعد گذشته، و انعکاس مطلوبی که نطق اخیر من در ایران داشته، اگر موضوع مصاحبه کلاً به گونهٔ فراموشی سپرده شود خیلی بهتر است و در آئیه هم سعی کنید نظایرش تکرار نشود مگر اینکه خودتان تشخیص بدهید که پاسخ دادن به برخی سؤالات روزنامه ها مطلقاً لازم و اجتناب ناپذیر است.

موقعی که پیش نویس این تلگراف برای مخبره آماده شده بود تصادفاً وزیر خارجهٔ ایران را ملاقات و عین سؤال و جوابها را به او نشان دادم. نصرت الدوله بر این عقیده است که اگر هم قرار باشد مصاحبهٔ مزبور صورت گیرد طرح سؤالات ۶ — ۸ — ۹ — ۱۱ — ۱۲ چندان مشمر ثمر نیست و بهتر است همه شان حذف شود. بطور کلی، هر نوع اقدام بعدی در این زمینه را به نظر خود شما که به اوضاع محلی وارد و در مسائل حوزهٔ مأموریتتان اطلاعات کافی دارید واگذار می کنم.

کرزن

سند شمارهٔ ۸۵ (= ۷۸۸ در مجموعه اسناد سیاسی بریتانیا)

تلگراف مورخ بیست و دوم سپتامبر ۱۹۱۹ سرپرسی کاکس به لرد کرزن

جناب لرد:

تلگرافی که خدمتان تقدیم می شود رونوشت تلگرافی است که به نایب السلطنه هند مخبره شده است. آغاز تلگراف:

از استاد ژنرال مالیسن ه در مشهد تلگرافی به مضمون زیر در تاریخ بیستم سپتامبر دریافت شده است:

در میتینگ بزرگی که تحت نظر بالشویکها در عشق آباد تشکیل شد، موضوع عمده سخنرانیها قرارداد اخیر ایران و انگلستان بود. سخنرانان اصلی عبارت بودند از: خانلریگ از...^۱، علی زیمیت (Zimmieth) از قفقاز و...^۱، از تبریز.

سخنرانان دربارهٔ مطالب و هتاکهای بریتانیا در ایران سخن راندند و آن را محکوم کردند. از تمام ایرانیان دعوت شد دست اتحاد به نیروهای ضدامپریالیستی قفقاز و بالشویکها بدهند، قوای بریتانیا را از مشهد اخراج کنند، و به کفار انگلیسی اجازه ندهند که صحن مطهر حضرت رضا را کثیف و آلوده سازند. از انگلیسیها به عنوان پرازینها و زالوهائی که فقط با مکیدن خون دیگران اعاشه می کنند یاد شد. سخنرانان به شتوندگان خود تذکر دادند که در حال حاضر نه تنها افغانها بلکه حکومت قفقاز نیز با بالشویکها پیمان اتحاد بسته اند و هدف هردوی آنها این است که دنیای اسلام را از رقیت و بندگی نجات دهند. ایران هم باید در حلقهٔ این اتحادها وارد شود و مطمئن باشد که مضقانش به او کمک خواهند کرد. اما اگر در این کار تأخیر شود بریتانیا خاک ایران را خواهد بلعید و از استقلال ایران اثری بجا نخواهد گذاشت. نیاز واقعی ایران بالا رفتن سطح زندگی فقیران و تهیدستان است و نه تجدید سازمانهای اداری کشور به نحوی که انگلیسیها توصیه می کنند. هر قدر پول (در تحت قرارداد اخیر) به دولت ایران داده شود به جیب ثروتمندان خواهد رفت و دردی از دردهای نیازمندان را دوا نخواهد کرد. فقیران همچنان در فقر و فاقه خواهند ماند و ثروتمندان ثروتمندتر خواهند شد. فقط بالشویکها هستند که می توانند برای فقیران رفاه و آسایش تأمین کنند. فقط به کمک آنهاست که اسلام می تواند تجلات یابد.

بنابراین تمام ایرانیان میهن دوست، جز آنهایی که سرسپردهٔ بریتانیا هستند، باید متحد شوند تا این دزدان و راهزنان اجنبی (انگلیسیها) را از خاک کشورشان بیرون سازند، اسلام را آزاد کنند، و ایرانی تازه تر و بهتر به جای ایران کنونی بوجود آورند. (پایان تلگراف مشهد)

با احترامات: بررسی، زر، کاکس

Gen. Malleson (فرمانده قوای انگلیسی در خراسان)

۱ - نقطه چینها عیباً در تلگراف اصلی بوده و نشان می دهد که موقع کشف تلگراف نتوانسته اند جمله یا لمسی را که به جایش نقطه چین گذاشته اند بخوانند «مترجم».

سند شماره ۸۶ (= ۷۸۹ در مجموعه اسناد سیاسی بریتانیا)

صورت جلسه مذاکرات مفصل لرد کرزن با فیروز میرزا نصرت الدوله وزیر خارجه ایران در لندن (به تاریخ ۲۲ سپتامبر ۱۹۱۹) که رونوشت آن برای سرریسی کاکس (وزیر مختار بریتانیا در تهران) فرستاده شده است.

حضرت والا شاهزاده فیروز میرزا نصرت الدوله (وزیر خارجه ایران) امروز بعد از ظهر به دیدنم آمد تا درباره ترتیبات مقدماتی برای اجرای هر چه سر یعتر قرارداد ایران و انگلیس با من صحبت و تبادل نظر کند چون خیال دارد در عرض یکی دو روز آینده به پاریس برگردد.^۱ رئیس مسائلی که وی در این جلسه مطرح کرد عبارت بودند از:

۱- مسئله استخدام افسران و مستشاران انگلیسی در وزارتخانه‌ها و دوایر دولتی ایران

فیروز میرزا جانب دولت متبوعش شدیداً اظهار تمایل کرد که افسران و مستشاران انگلیسی که فرار است به ایران اعزام شوند تا در اصلاح امور کشور به حکومت ایران کمک کنند. حتماً از میان افرادی برگزیده شوند که جزء برترین و ممتازترین طبقات انگلستان باشند و حضلت و رفتارشان طوری باشد که هم مقام رژیم کنونی ایران را در چشم ایرانیان و خارجیان بالا ببرند و هم استخدام خود را در دوایر دولتی ایران توجیه کنند. از این جهت، بانهایت تأکید و باحذ اعلائی قوت و اصرار از من خواست که هیچیک از این مستشارانی که به ایران گسیل می شوند از میان آن دسته افسران و کارمندان عالیرتبه انگلیسی که سابقاً در هندوستان خدمت کرده اند برگزیده نشوند. در توضیح این اصرار، وزیر خارجه ایران اعلام داشت که مخالفتش با انتخاب این گونه اشخاص، به هیچ وجه ناشی از این نیست که شخصاً نسبت به افرادی که سابقه خدمت قبلی در هند دارند سوءظن یا عدم اعتماد داشته باشد. ولی استنباط و برداشت عمومی میان مردمان کشورش این است که این گونه کارمندان انگلیسی که سابقاً در هند و میان هندیان کار کرده اند روحاً طوری بار آمده اند که ملل شرقی را همطراز خود نمی شمارند و در نتیجه ممکن است با مردم ایران همان گونه رفتار کنند که در گذشته با هندیان کرده اند و چنین برخوردی مسلماً برای هموطنانش قابل تحمل نخواهد بود.

هنگامی که به ایشان جواب دادم که اشخاصی که سابقه خدمت قبلی در هند دارند لاقبل نسبت به روحیات و خصایص ملل شرقی تجربه دست اول دارند و گاهی لیاقت و

۱- در این تاریخ سلطان احمد شاه قاجار هنوز در سوپس بود و از آنجا خیال داشت به طور غیر رسمی به پاریس برود. طبق برنامه‌های تنظیم شده، نصرت الدوله پس از ملاقات لرد کرزن در لندن می‌بایست به پاریس برگردد و از آنجا جزه همراهان رسمی شاه که به دعوت پادشاه انگلستان برای دیدار رسمی به لندن می‌آمد، دوباره به لندن باز گردد.
«مترجم»

استعداد فوق العاده برای کار کردن با شرقیان از خود نشان داده و مهر و علاقه آنها را به خود جلب کرده اند، فیروز میرزا جواب داد که حتی به قیمت برگزیدن اشخاص بی تجربه از انگلستان که فقط عده معدودی از آنها مناسب و کاردان باشند، باز مردانی را که هیچ گونه سابقه اقامت در شرق و اخذ تجربیات محلی از ملل شرق نداشته باشند به آنهایی که دارای چنین تجربیاتی هستند ترجیح می دهد زیرا جداً بر این عقیده است که - البته همیشه به این شرط که کسانی که برای خدمت استخدام می شوند آن شرایط بدوی لازم را که عبارت از لیاقت، خصوصیات اخلاقی خوب، و تجربیات فنی است داشته باشند - که اشخاصی که از خود انگلستان برگزیده می شوند و سابقه معاشرت قبلی با هندیان و سایر ملل شرقی ندارند علی الاصول بهر می توانند با ایرانیها کنار بیایند تا کسانی که فاقد این شروط هستند، به حقیقت فیروز میرزا عقیده داشت که بهترین راه حل مسئله همین است که کمیسیون مختلط ایران و انگلیس - که تشکیل شدنش در متن قرارداد پیش بینی شده - هر چه زودتر بوجود آید و اعضای انگلیسی آن از بهترین مستشارانی که امکان استخدامشان هست تعیین گردد. و این گروه از اعضای کمیسیون اگر وجود خود را در عمل توجیه کردند، سرکار بمانند و به عنوان مستشاران لشکری و کشوری در دوایر دولتی ایران انجام وظیفه کنند.

نسبت به انتخاب مستشار مالی، شاهزاده اظهار داشت که حکومت متبوعش آنچنان اهمیتی برای این موضوع قایل است که فردی لایق و سرشناس در رأس دارائی ایران قرار گیرد که به هیچ وجه از پرداخت هنگفت ترین حقوقها برای جلب چنین شخصیتی که شهرت و کفایت لازم را در زمینه کارش داشته باشد مضایقه نخواهد کرد.

به حضرت والا خاطر نشان کردم که تمام کشورهای جهان از این حیث (داشتن متخصصان مجرب مالی) در مضیقه هستند و خود به تجربه می دانم که اگر کسی به این مقام شامخ منصوب گردد که دانش و تجربه لازم را در امور مالی نداشته باشد، وجودش برای کشوری که مقدرات خزانه خود را به دست چنین کسی سپرده چه خطراتی ممکن است ایجاد کند اما وزیر خارجه ایران کماکان روی این موضوع پافشاری داشت که دولت متبوع وی مصمم است بهترین کارشناس امور مالی را از انگلستان برای این سمت استخدام کند و هر حقوق هنگفتی را که از حدمعقول تجاوز نکند حاضرست با کمال میل به وی پردازد.

۲ - مسئله استخدام استادان فرانسوی

تصادفاً موقمی که در باره این مسائل باهم صحبت می کردیم از نصرت الدوله خواستم وضعی را که در نتیجه استخدام قطعی یا احتمالی استادان فرانسوی برای تدریس رشته های حقوق در تهران پیش آمده است از نظرگاه ایرانی برایم تشریح کند.

شاهزاده اظهار داشت تمام این فرانسویانی که قرار است تدریس موادی را در تهران به عهده بگیرند تقریباً همان اسنادانی هستند که پیش از جنگ در استخدام دولت ایران بوده‌اند و تنها کاری که حکومت فعلی ایران در نظر دارد بکند تجدید کنترات سابق آنهاست. ایشان در گذشته در رشته‌های پزشکی، جراحی، شیمی، ادبیات و نظایر آنها، مشغول تدریس بوده‌اند.

موقعی که از نصرت الدوله سؤال کردم ایشان حضور چهارتن استاد و کارشناس حقوقی را که تازه از فرانسه استخدام شده‌اند چگونه توجیه می‌کنند؟ شاهزاده جواب داد که گرچه دولت ایران تاکنون کد ناپلئونی را رسماً اقتباس نکرده است، اما در ضمن یک سیستم جدید قضائی در ایران بوجود آمده است، متشکل از محاکم قضائی و اصول و قوانین قضائی، که هر دو بر مبنای کد ناپلئونی طرح ریزی شده‌اند. از آنجا که سیستمی که در حال حاضر با موفقیت تمام در ایران اجرا می‌شود از کتابهای حقوقی فرانسه و از رویه قضائی آن کشور اقتباس شده است، ایرانیها ترجیح می‌دهد به همان کسانی که بانی و مبتکر آن اصول بوده‌اند مراجعه کنند تا بدین وسیله مطمئن شوند که فضاآت آئی کشور اصولی را که روی آن عمل خواهند کرد خوب فهمیده‌اند و خوب هم می‌توانند اجرا کنند.

وزیر امور خارجه ایران این نکته را هم اضافه کرد که پیش از ترک تهران به مقصد اروپا، سئله استخدام اسنادان فرانسوی را مفصلاً با سرپرستی کاکس مذاکره و حل و فصل کرده و خود وی (پریمی کاکس) بر این عقیده بوده که دیگر مطلوب نیست از طرف انگلستان اعتراض بیشتری در این باره به عمل آید.

به شاهزاده گفتم مدافعانی که تا اینجا از اقدامات دولت متبوع خود کرده رویه‌رفته منطقی است و می‌شود آنها را پذیرفت — به این معنی که گماشتن اتباع فرانسوی به بعضی کارها و پست‌های لازم، اینجا و آنجا، اشکالی ندارد. اما آن چیزی که مرا نگران کرده، دورنمای وضعی است که در آن ده دوازده نفر فرانسوی ناراضی، پس از آنکه در تهران مستقر شدند، دست به عملیات و تحریکات نهائی علیه دولتی که آنها را استخدام کرده است بزنند. از آنجا که این گروه از فرانسویان با نظام جدید ایران مخالفتند — چون همه شان از وزیر مختار فرانسه در تهران یا حکومت فرانسه در پاریس الهام می‌گیرند و هر دوی این مقامات، چنانکه خود حضرت والا بهتر میدانند، میانه چندان خوشی با رژیم جدید ایران ندارند — پس جای این واهسه هست که این اسنادان تازه استخدام شده در عمل به گروه خطرناکی از توطئه چیان تبدیل شوند و بخواهند وضع ایران را، تاحدی که مقدورشان باشد، برای انگلیسیها دشوار و ناگوار سازند.

وزیر امور خارجه ایران جواب داد: این البته خطری است که باید در مقابلش مجهز

بود و اگر در عمل مشاهده شد که این استادان فرانسوی از موقعیت و نفوذ شفلی خود برای تحریک دانشجویان و دیگر عناصر سیاسی ایران سوء استفاده می کنند، آنوقت به طور حتم باید از شغل خود برکنار شوند و عذرشان از ایران خواسته شود.

۳- تقدیم عرضحال جدید ایران به کنفرانس صلح پاریس

در مورد تقدیم عرضحال ایران به کنفرانس صلح پاریس، تحت اوضاع و شرایط دگرگون شده که در نطق اخیر من پیش بینی شده است^۱، حضرت والا اظهار داشت در نظر دارد پس از بازگشت به پاریس، یک فتره مراسله رسمی برای ریاست کنفرانس بفرستد و به او اطلاع بدهد که در ترکیب هیئت نمایندگی ایران تجدید نظر شده است و این هیئت جدید، در یک فرصت آتی، از کنفرانس تقاضا خواهد کرد که به حرفها و دعاوی ایران گوش داده شود. نصرت الدوله قصد دارد در مدت اقامتش در پاریس با وثوق الدوله رابطه تلگرافی برقرار کند و نظر او را درباره نکاتی که باید در عرضحال آتی هیئت نمایندگی ایران گنجانده شود جو یا گردد. سپس، موقعی که از نظرات نخست وزیر ایران آگاه شد، پس از بازگشت به لندن موضوع را با من در میان بگذارد تا بتوانیم به نواقعی نهائی درباره آنها برسیم.

۴- مطالبات ایران از بابت خسارات زمان جنگ

نصرت الدوله مخصوصاً نگران این قسمت بود که بدانند دولت ایران مطالبات خود را از بابت خساراتی که در زمان جنگ متحمل شده است از کجا یا از چه مقامی باید ادعا کند. در این زمینه از من سؤال کرد: آیا امیدی هست که از دولتهای ترکیه و روسیه غرامتی برای ایران دریافت شود؟

جواب دادم در مورد ترکیه اگر ایشان بتوانند کنفرانس صلح ورسای را نسبت به منصفانه بودن دعاوی ایران متقاعد سازند، این امکان هست که در متن پیمان صلح متفقین با ترکیه - موقعی که تکلیف نهائی این پیمان تعیین شد - ماده ای دایره به پرداخت غرامات مالی به ایران گنجانده شود. اما نسبت به روسیه، با توجه به این حقیقت که در حال حاضر حکومتی قانونی که بشود با او مذاکرات سیاسی انجام داد در روسیه وجود ندارد، واقعاً راهی به نظرم نمی رسد تا بگویم از چه کسی یا از چه مقامی باید این مطالبات را ادعا و وصول کرد. خود دولت بریتانیا روی اغلب مطالباتش از روسیه یک قلم کلی «سوخته» کشیده و از

۱- در ضیافت شاهی که در هجدهم سبتمبر ۱۹۱۹ به افتخار نصرت الدوله برپا شد، لرد کرزن نطق مفصلی که دعاوی رؤوس مباحثات جدید بریتانیا در ایران بود ایراد کرد. متن کامل این نطق در شماره روز بعد روزنامه تایمز (میرخ روزدهم سپتامبر) منتشر گردید «مترجم».

در یافت آنها به عنوان «طلب های غیر قابل وصول» صرف نظر کرده است. ولذا به احتمال قریب به یقین، ایران هم موفق نخواهد شد چیزی از بابت این مطالبات بدست آورد. وزیر خارجه ایران پیشنهاد کرد قسمتی از بدهیهای ایران به روسیه از بابت همین دعاوی مالی ایران از روسیه محسوب و استهلاک گردد. جواب دادم پیشنهادی است خوب و ارزش این را دارد که مورد بررسی و امعان نظر قرار گیرد.

۵ - مسئله تأسیس نیروی دریائی ایران در بحر خزر

حضرت والا سپس مسئله تأسیس نیروی دریائی ایران در بحر خزر را پیش کشید و اظهار داشت که حکومت متبوعش بینهایت مشتاق و آرزومند است اهتزاز مجدد پرچم ایران در دریای خزر را به چشم ببینند. در عین حال مراتب یأس حکومت ایران را از این حیث یادآور شد که طبق اطلاعات رسیده به آنها، ماتام نیروی دریائی روسیه را که در بحر خزر به دستمان افتاده بود دوباره تحویل ژنرال دنیکین داده ایم بی آنکه به خاطر بیاوریم که دولت ایران چقدر خوشوقت میشد دوسه تا از این کشتیها را تحویل بگیرد و آنها را هسته تأسیس نیروی دریائی خود در بحر خزر قرار دهد.

به حضرت والا گفتم: تقاضای ایران - که البته با کمال میل و مسرت حاضر بودم به آن ترتیب اثر بدهم به شرطی که در موقعش بدستم می رسد - متأسفانه خیلی دیر واصل شد یعنی موقعی به دست ما رسید که تمام کشتیهای ضبط شده به ژنرال دنیکین تحویل شده بود. مع الوصف در این باره از وزارت در یاداری خودمان سؤال کرده و اطلاع یافته ام این کشتیهایی که به روسهای سفید تحویل داده شده، سفاینی بوده اند عملاً بيمصرف که به درد ایران نمی خورده است. حتی اگر دولت ایران این کشتیها را به عنوان قسمتی از مطالبات خود از روسیه برمی داشت باز هم به طور حتم در این معامله ضرر می کرد و مقبول می شد. نیز به ایشان خاطر نشان کردم که کنترل دریائی بحر خزر هنوز هم در حال تعلیق و بلا تکلیفی است و به حقیقت این احتمال خیلی بیشتر است که اگر برخوردی در دریا میان قوای ژنرال دنیکین و نیروی دریائی بالشویکها صورت گیرد، اینان (ناوگان سرخ) پیروز شوند. در یک چنین وضعی (از فیروز میرزا سؤال کردم) سرنوشت آن سه چهار کشتی اسقاط و سوراخ شده که در اختیار ایران قرار می گرفت چه می شد؟ یا توجه به یک چنین احتمالات است که فکر می کنم شاید همین بهتر باشد که ایران در حال حاضر هیچ گونه نیروی دریائی در بحر خزر نداشته باشد.

ولی آن مسئله کلی، یعنی تأسیس نیروی دریائی ایران در بحر خزر و داشتن کشتیهای جنگی در این دریا، که جزء نقشه های آتی ایران است، خود مسئله ای است

جداگانه که جا دارد به طور مستقل مورد بررسی قرار گیرد و من از مقامات مسئول بریتانیا استفسار خواهیم کرد آیا وسیله دیگری برای ترضیه این قسمت از آرزوهای ملی ایرانیان که زیاد هم نامعقول نیست، در اختیار دارند یا نه؟

۶ - مسئله احداث راه آهن و طرح نقشه های عمرانی

بالاخره رسیدیم به مسئله احداث راه آهن، ایجاد شبکه های ارتباطی (راه های شوسه و غیره) کشیدن سیم های تلگراف، و به طور کلی تنظیم برنامه های عمرانی برای پیشرفت اقتصاد و صنعت ایران. حضرت والا به حقیقت خیلی نگران بود که هرچه زودتر نقشه ای که مورد توافق حکومت طرفین باشد تنظیم شود که براساس آن هر دو طرف شروع به کار کنند و با انتشار اعلان مناقصه، کسانی را که مایل به شرکت در این طرحها باشند انتخاب و اعتبارات لازم مالی برای اجرای این طرحها را تأمین کنند.

جواب دادم: کاملاً با این نظر موافقم زیرا به خاطر آوردن این مسئله خیلی مهم است که درحالی که دولت بریتانیا حتماً متمایل به این نظر است که مثلاً احداث هر نوع راه آهن یا راه شوسه را در ایران از زاویه نظر اثراتی که این عمل عمرانی در بازرگانی انگلستان و سایر مصالح مربوط به انگلیسی ها می بخشد، مورد بررسی قرار دهد، مسئله مهم و اساسی که مافوق این ملاحظاتی قرار دارد، به حقیقت «تأمین منافع و مصالح ایران» است که هر دو طرف همیشه باید دو نظر داشته باشند.

از این جهت لازم است که مقامات رسمی ایران به طور حتم ابتکار عمل را بدست گیرند و نوع وسایل ارتباطی را که مایل به ساختنش هستند به ما پیشنهاد کنند.

وزیر خارجه ایران مایل بود وقت کافی به او بدهیم تا درباره این موضوعات فکر کند و سپس، موقعی که از فرانسه به انگلستان بازگشت، یکی از کارمندان عالیرتبه خودمان را با او در تماس بگذاریم تا به اتفاق هم درباره تمام این مسائل شور و تبادل نظر بکنند. آنگاه، موقعی که بررسیهای مقدماتی به پایان رسید، ممکن است کمیسیونی مشترک به شرکت نمایندگان هر دو دولت تشکیل شود و آن پروژه هائی که مطلوب هستند و اوویت دارند، با رضایت طرفین برگزیده شوند.

از حضرت والا پرسیدم آیا ایشان خیال دارند در عرض این مدتی که به فرانسه می روند نیابت کارهای خود را به عهده ناصرالملک^۵ واگذار کنند تا معظم له، در مورد هر مسئله خاصی که پیش آمد، اقدامات لازم را به نمایندگی رسمی از طرف دولت ایران

^۵ میرزا ابوالقاسم خان قراقریو نایب السلطنه سابق ایران (و همکلاس سابق ارد کوزن در دانشگاه آکسفر) که در این تاریخ در انگلستان اقامت داشت «مترجم».

انجام دهد؟

فیروز میرزا جواب داد که خودش نیز این سمت را به ناصرالملک پیشنهاد کرده، و گرچه مشارالیه قول داده هر نوع کمکی که از دستش برآید برای هموطنانش انجام دهد، ولی شخصاً مایل نیست در مذاکرات آتی میان دولتین به عنوان یک عضو رسمی شرکت کند. بنابراین، وزیر مختار ایران در لندن (برنس علاء السلطنه) کما کان وسیله ای برای رساندن نظرات و پیشنهادهای حضرت والا به ما خواهد بود تا اینکه خودشان از سفر پاریس برگردند.

امضاء: کرزن آف کیدلتن

(رونوشتی از این سند در تاریخ بیست و پنجم سپتامبر ۱۹۱۹ برای اطلاع سرپرستی کاکس به تهران فرستاده شد.)

سند شماره ۸۷ (= ۷۹۰ در مجموعه اسناد سیاسی بریتانیا)

نامه مورخ ۲۴ سپتامبر ۱۹۱۹ لرد کرزن به سرپرستی کاکس

جناب وزیر مختار،

وزیر امور خارجه ایران، شاهزاده نصرت الدوله، در پانزدهم ماه جاری به وزارت خارجه آمد و سر. جی. تیلی از ایشان پذیرائی کرد. وی از جانب من از شاهزاده معذرت خواست که به علت نبودنم در لندن، نتوانسته ام شخصاً ایشان را به حضور پذیریم ولی به طور قطع تا روز پنجشنبه به لندن باز خواهم گشت تا در ضیافتی که به افتخارشان ترتیب داده ام شرکت کنم.^۱

رئوس مذاکراتی که میان نصرت الدوله و سر. جی. تیلی صورت گرفت به قرار زیر

بود:

۱ - دیدار شاه از لندن

نصرت الدوله به سر. جی. تیلی اطلاع داد که شاه هم اکنون از زندگانی یکخواخت و کسل کننده اش در سوئیس خسته شده و امیدوار است در آتی نزدیک بتواند به بیارتیز (نپس و مونت کارلو) یا به نقطه ییلاقی مشابهی در جنوب فرانسه، یا احتمالاً به سن سباستیان (واقع در اسپانیا) سفر کند.

• Sir J. Tilley (معاون وزارت خارجه انگلیس).

۱ - خواننده لازم متوجه است که این مصاحبه (مانند نصرت الدوله و سر. جی. تیلی) قبل از مصاحبه نصرت الدوله با خود^۲

لرد کرزن (که تفصیل آن در سند قبلی ذکر شد) صورت گرفته است، منتها رونوشت آن دیرتر از متن مصاحبه قبلی به تهران^۳

ارسال شده. مترجم

حضرت والا اضافه کرد که در جریان اجرای این برنامه، مسافر عالی‌مقام ممکن است پنج شش روزی به طور غیر رسمی در پاریس بسربرد و دیدار رسمی خود را از فرانسه به بعد از دیدار رسمی اش از انگلستان موکول سازد.

نسبت به موضوع اخیر (دیدار شاه از انگلستان) حضرت والا سوال کرد چه تاریخی به طور دقیق برای مسافرت معظم به انگلستان مناسب است؟ به فیروز میرزا اطلاع داده شد که گرچه هنوز درباره تاریخ این مسافرت تصمیم قطعی گرفته نشده، ولی استنباط وزارت خارجه این است که اگر اعلی حضرت شاه ایران در اوایل نوامبر به لندن تشریف فرما شوند، این تاریخ برای اعلی حضرت پادشاه انگلستان و اولیای کاخ سلطنتی مناسبتر خواهد بود. حضرت والا پس از لحظه‌ای تأمل که متوجه دیر بودن فوق العاده این تاریخ شد، اظهار نظر کرد: در آن صورت شاید لزوم پیدا کند که اعلی حضرت شاه ایران برنامه دیدار رسمی اش را از پاریس پیش بیندازد و سپس به لندن بیاید. دنباله این صحبت دیگر گرفته نشد جز اینکه سر. جی. تیلی. از فیروز میرزا تعداد همراهان اعلی حضرت را پرسید و قول داد که تمام حرفها و نظرات حضرت والا را بعداً به اطلاع من برساند.

۲- موضوع ابقا یا انفصال صمدخان

در رابطه با حضور صمدخان در پاریس، نصرت الدوله اظهار داشت که حکومت فرانسه هرگز مایل نبوده است صمدخان را از دست بدهد ولی به هر حال برادرش به امر وثوق الدوله بازداشت و به کاشان تبعید شده است. به عقیده حضرت والا، نظرات این دو برادر کاملاً یکسان است و هر دو شان با قرارداد مخالفتند. منظور نصرت الدوله از اشاره به این مطلب کاملاً روشن است، چون شخصاً عقیده دارد که صمدخان هیچ گونه احساسات مساعد نسبت به نظرات «ارکان ثلثه»^۱ در تهران ندارد و از این حیث به برادرش شبیه است. در قبال این وضع حقیقتاً دچار تردید شده‌ام که آیا آن نظری که سابقاً ابراز کرده بودم دایر بر اینکه بهتر است حکومت ایران صمدخان را در مقام کنونی اش نگاهدارد، نظری صحیح و عاقلانه بوده است یا نه؟ البته خودم همیشه در این باره (مناسب بودن صمدخان برای پست وزارت مختاری ایران در پاریس) شک و تردید داشته‌ام گرچه در عین حال این حقیقت را — که تصور می‌کنم یک بار هم در گذشته به شما نوشته‌ام — باز باید تکرار کنم که در سرتاسر کنفرانس صلح پاریس هیچ دلیلی در دست نداشتم که بگویم وجودش برای ما نافع نبوده

۱- صمدخان ممتازالسلطنه (وزیر مختار ایران در پاریس) که برادرش ممتازالملک در این تاریخ به امر وثوق الدوله توفیق و به کاشان تبعید شده بود.

۱- منظور از «ارکان ثلثه»، چنانکه سابقاً نیز اشاره شد، سه وزیر عاقله قرارداد (وثوق الدوله) — نصرت الدوله — و صام الدوله) هستند. مترجم

است چونکه رفتار و رو به اش درست عکس رفتار مشاورالممالک بود که دائماً علیه ما کار می‌کرد.

۳- امکان الحاق مواد متمم به قرارداد اصلی

نصرت الدوله اعلام داشت که در عرض مدتی که در پاریس بوده با هیچیک از مقامات مسئول فرانسوی تماس نداشته و به عمد از ملاقات آنها خودداری کرده است. ولی به هر حال عده زیادی از دوستان سابقش منجمه یک حقوقدان بزرگ بین المللی را دیده است و شخص اخیر جداً عقیده دارد که قرارداد ایران و انگلیس اساسنامه جامعه ملل را آشکارا نقض می‌کند و اگر به زودی لغو نشود فاتحه این سازمان را باید خواند!

حضرت والا، که آشکار بود از پی بردن به احساسات ضد قرارداد فرانسویان بینهایت مضطرب و ناراحت شده است، اظهار داشت که حتماً باید علیه این گونه نظرات اشتباه آمیز نسبت به قرارداد که سرتاسر فرانسه را فرا گرفته است مبارزه جدی کرد و اثرات وخیم آن را از بین برد. به نظر نصرت الدوله شاید احتیاجی به بستن قرارداد جدید که روح و مفهوم قرارداد اصلی را توضیح دهد، نباشد ولی یک بیانیه صریح و بی ابهام درباره مقاصد حقیقی قرارداد، بلاشک لازم است و باید صادر گردد. به حضرت والا اطلاع داده شد که خود من خیال دارم در آتی ای نزدیک نطقی مهم درباره قرارداد ایراد کنم و تقریباً مسلم است که همین نطق اثر مطلوب و مورد نظر ایشان را خواهد بخشید. شاهزاده بیعیل نبود این راه حل را پذیرد و فقط اضافه کرد که اگر نطق موعود من به نتیجه مطلوب منتهی نشد آنوقت مجال و فرصت کافی هست تا طرفین درباره تنظیم قرارداد متمم فکر کنند. ولی به هر تقدیر (بنابه گفته ایشان) بعضی نکات مبهم در قرارداد اصلی هست که احتیاج به تفسیر و توضیح دارد (مثلاً در قضیه اصلاحات مرزی و غیره) و این توضیحات یا باید در قراردادی متمم گنجانده شود، یا اینکه به صورت نامه‌ها و یادداشت‌های مکمل میان طرفین قرارداد مبادله گردد.

۴- مسئله اصلاح خطوط مرزی ایران

نسبت به اصلاح خطوط مرزی ایران (در جوار کردستان عراق و ترکستان روسیه) نظر حضرت والا این بود که اگر توافقنامه‌ای رسمی در این باره بیدرتنگ در معرض افکار عمومی قرار گیرد، شکی نیست که اثری تقویت کننده در روحیه مردم ایران خواهد داشت. حضرت والا ضمناً به این موضوع اشاره کرد که «ارکان تلشه» در عین حال که آماده‌اند، هر آن گاه که لازم شد، دست به اقدامات فاطح و جدی در تهران بزنند، از این حقیقت نیز

آگاهند که هر حکومتی که بخواهد دائماً روی سرنیزه زندگی کند باید انتظار داشته باشد که در درازمدت، با فشار همان سرنیزه‌ها از کار برکنار شود و از این جهت خیلی مایلند در صورت امکان تعدادی ورقهای برنده در اختیار داشته باشند تا به کمک آنها افکار عمومی را به سوی خود جلب کنند. منظور نصرت الدوله از «افکار عمومی» نظر کسانی است که با حسن نیت کامل عقیده دارند بستن این قرارداد از اول کار خطی بوده است، و گزینه مقصودش آن افرادی نیست که غرض شخصی دارند و می‌خواهند برای حکومت فعلی ایجاد زحمت و دردسر کنند.

سر. جی. تیلی به نصرت الدوله پیشنهاد کرد لطفاً فهرستی از رئوس مطالبی که مایلند من در نطق آینده‌ام روی آنها تأکید کنم، در اختیار وزارت خارجه قرار دهند و قول داد که عین آن فهرست را به نظر من برساند.

شاهزاده حاضر نشد چنین فهرستی را فی المجلس در اختیار سر. جی. تیلی قرار دهد و متقابلاً پیشنهاد کرد که مستر آلیفنته در ساعت ۳ بعد از ظهر روز بعد ایشان را در سفارت ایران ملاقات کند تا از نظراتشان مسبق شود و سپس آنها را با پیک سیاسی وزارت خارجه که روز سه‌شنبه حرکت می‌کند پیش من بفرستد تا با فرصت کافی بتوانم همه شان را مطالعه و قسمتهائی را که قبول کردنی است در نطقم بگنجانم.

۵- موضوع استفاده از افسران نیروی دریائی انگلیس در بحر خزر

نکته‌ای که نصرت الدوله مخصوصاً روی آن تأکید داشت مربوط به حفظ افسران و ملوانان انگلیسی در دریای خزر بود. استنباط خود حضرت والا ظاهراً این است که روسها ممکن است با برافراشتن پرچم بریتانیا در بحر خزر مخالفت کنند و برای غلبه بر این محظور از سر. جی. تیلی سؤال کرد: آیا دولت بریتانیا می‌تواند عده‌ای از افسران نیروی دریائی خود را به صورت بخشی از اعضای هیئت نظامی که قرار است نیروی دفاعی ایران را تقویت و نوسازی کنند، به ایران وام بدهد؟

به حضرت والا توضیح داده شد که ما در حال حاضر برخی سؤالات راجع به همین مسائل از وزارت دریاداری مان کرده‌ایم و منتظر جوابشان هستیم. نصرت الدوله پس از شنیدن این حرف جداً اظهار امیدواری کرد که وقتی جواب وزارت دریاداری رسید او را از نتیجه تصمیم نهائی وزارت خارجه در این مورد آگاه سازیم.

کرزن

سند شماره ۸۸ (= ۷۹۱ در مجموعه اسناد سیاسی بریتانیا)

نامه مورخ ۲۴ سپتامبر ۱۹۱۹ نرد کرزن به سرپرستی کاکس

جناب وزیر مختار

(عطف به نامه شماره ۱۹۴ من (مورخ همین روز)^۱ در اجابت درخواست نصرت الدوله که خواهش کرده بود او را با یکی از کارمندان عالی‌رتبه وزارت خارجه در تماس بگذاریم (وی این تقاضا را روزپانزدهم سپتامبر از سر جی. تیلی کرده بود) روز بعد (شانزدهم سپتامبر) مستر آلیفنت به دیدار حضرت والا رفت تا از نظراتشان درباره قرارداد مسبق گردد. مطالب این نامه که برای اطلاع شما ارسال میشود مبنی بر گزارشی است که مستر آلیفنت از مذاکرات خود با نصرت الدوله به من داده.

حضرت والا در آغاز صحبتش اظهار می‌دارد که خیال دارد با صراحت کامل صحبت کند زیرا همین صراحت است که می‌تواند وضع و موقعیت کنونی را کاملاً روشن سازد. سپس اشاره می‌کند به سرمقاله اخیر روزنامه فرانسوی «تان» در باره ایران^۲ و نیز به نطق مستر راسل (وزیر مختار آمریکا در ایران پیش از مستر کالدول) که شخص اخیر ظاهراً در نطقش به ماهیت انحصاری قرارداد ایران و انگلیس اعتراض و اظهار نظر کرده است که مجلس سنای آمریکا باید در این باره اقدامات جدی بعمل آورد.

با توجه به انتقاد شدیدی که هم اکنون در مطبوعات فرانسه و آمریکا بر ضد این سند (قرارداد ۱۹۱۹) جریان دارد، نصرت الدوله از تقارن دو پیشآمد اخیر (انتشار سرمقاله تان و نطق مستر راسل) فوق العاده نگران بوده است. طبق گزارش آلیفنت، شاهزاده براین عقیده است که تنها با تسکین دادن افکار عمومی و نشان دادن منافع عینی قرارداد به ملت ایران، می‌توان موقعیت وثوق الدوله را تحکیم و فعالیت مخالفان قرارداد را خنثی کرد. از این جهت، باپوزش قبلی از صراحت لهجه اش و اظهار امیدواری که این صراحت لهجه اسباب رنجش و ناراحتی من نگردد، از مستر آلیفنت خواهش می‌کند نکات زیر را حتماً به اطلاع من برساند به این امید که همه‌شان را با تأکید لازم در نطق آینده ام بگنجانم.

۱ - لزوم تأکید مجدد، به صریح‌ترین بیان ممکن، روی تعهدی که در ماده اول قرارداد ذکر شده دایره به محترم شمردن استقلال و تمامیت ارضی ایران

در توضیح این قسمت، نصرت الدوله اظهار داشته بود که در حال حاضر باران انتقاد شدید از چهار سویر سرش می‌ریزد که بایسته شدن این قرارداد، دیگر نمی‌شود ایران را کشوری مستقل حساب کرد بلکه کم و بیش کشوری شده است تحت الحمايه انگلیس. از

این جهت (به عقیده حضرت والا) اگر مضمون ماده ۶ قرارداد، دوباره و با تأکیدی بیشتر، ابرام شود نتیجه‌ای جز حسن اثر نخواهد داشت.

۲ - حمایت از ایران در جامعه ملل

نسبت به این موضوع نظر حضرت والا این بوده که طبق ماده ۱۰ اساسنامه جامعه ملل، هر یک از دولتهای عضو سازمان مکلفند استقلال و تمامیت ارضی باقی دولتهای عضو را محترم بشمارند. به این ترتیب، حکومت انگلستان، با امضای منشور جامعه ملل، تعهد قطعی سپرده است که نسبت به ایران (یکی دیگر از اعضای رسمی جامعه ملل) بر مبنای همین ماده و طبق مفهوم آن رفتار کند.

۳ - خواسته‌ها و آرزوهای ملی ایران

نصرت الدوله مخصوصاً روی این موضوع تأکید داشته که خود شما در نخستین نامه‌تان به وثوق الدوله (پس از امضای قرارداد) به معظم له اطلاع داده‌اید که حکومت اعلی حضرت پادشاه انگلستان آماده است برای تحقق بخشیدن به خواسته‌های مه‌گانه ایران، مخصوصاً نسبت به بندهای ۲ و ۳ (یکی مربوط به تصفیه دعاوی ایران از باب خسارات زمان جنگ و دیگری درباره اصلاح خطوط مرزی ایران در نقاطی که مورد توافق قبلی طرفین قرار گرفته باشد) با حکومت ایران همکاری کند.

حضرت والا ضمناً به مستر آلیفت گفته بود که خود من ۵۵ سابقاً به حکومت ایران اطلاع داده‌ام که مسائل مربوط به تأدیة غرامات و اصلاح خطوط مرزی فقط با نظر کنفرانس صلح حل و فصل شدنی است. لذا با توجه به اوضاع و احوال کنونی، فیروز میرزا اظهار امیدواری کرده بود که من ضمن یک بیانیه رسمی این موضوع را علناً اعلام دارم که دولت انگلستان آماده است از دعاوی دولت ایران که عنقریب بوسیله هیئت نمایندگی آن دولت تسلیم کنفرانس صلح خواهد شد پشتیبانی کند مشروط بر اینکه نمایندگان ایران هم هیچ گونه ادعائی که قبلاً درباره اش با انگلستان به توافق نرسیده باشند تسلیم کنفرانس نکنند.

۴ - اشکال ناشی از ماده ۴ قرارداد وام

نکته‌ای که حضرت والا مخصوصاً برایش اهمیت قایل بوده ولی خودش قبول داشته که نمی‌شود آن را علناً در یک اعلامیه رسمی گنجانند، مربوط می‌شده به ماده ۴ قرارداد وام که متن رسمی آن چنین است:

• - ضمیر «شما» عطف به سرپرستی کاگس است.

• • - در سرفاخر این نامه هرآنجا که ضمیر «من» بکار می‌رود، اشاره به فرد کرزین است.

«حکومت ایران حق دارد توام کنونی را، هر وقت که مایل شد، از محل وامهای دیگر که بعداً ممکن است از بریتانیا ی کبیر دریافت کند پردازد.»

نصرت الدوله به مستر آلیفنت گفته بود همین عبارت «از محل وامهای بعدی» حربه ای شده است در دست مخالفان قرارداد که آن را اتصالاً بر سر وثوق الدوله می گویند و می گویند جریان اخذ وام از بریتانیا تبدیل به نوعی «مدار مضر و سر بسته» شده و ایران را دست و پا بسته تسلیم بریتانیا کرده است زیرا ملت ایران (تحت همین ماده ۴ قرارداد وام) ناچار است همیشه بدهکار انگلستان باشد و از دست وامهائی که یکی جای دیگری را پر می کند هرگز خلاص نگردد. فیروز میرزا ضمن صحبتش توضیح داده بود که این ماده کذائمی (ماده ۴) تقریباً بی آنکه کسی متوجه اهمیتش گردد از پیش نویس فارسی قرارداد لغزیده و وارد متن انگلیسی آن گردیده است و جریانش به طور خلاصه این بوده که در مرحله نهائی مذاکرات تهران (برای بستن قرارداد) که تمام شرکت کنندگان از طول جلسات روزانه (مصادف با روزهای گرم تابستان) اظهار خستگی می کرده اند، او خودش روزی با لحنی نیمه جدی به شماه گفته است:

«آقای وزیر مختار، هر چه دلتان میخواهد بنویسید و بگذارید زودتر کلک این قرارداد را بکنید.»

اما اکنون متوجه شده که حرف آنروزی اش نامحاط بوده و بهانه به دست مخالفان داده است که خطرات آتی این ماده (ماده ۴) را به گوش ملت ایران بخوانند و کابینه وثوق الدوله را در چشم مردم خوار کنند. نظر نصرت الدوله این بوده که با توجه به مواد دیگر قرارداد، و شیوه ای که در تنظیم آنها بکار رفته، وجود عبارت، از «محل وام های بعدی» حقیقتاً زاید است و حذف کردن آن از متن قرارداد وام کمک بزرگی به حکومت وثوق الدوله خواهد کرد تا ذهن مخالفان را ببندد و این حربه ذهن آشوب را از دشمنان بگیرد.

حضرت والا سپس به شرح پاره ای مطالب دیگر پرداخته بود که البته در نطق آتی من به هیچیک از آنها اشاره نخواهد شد ولی توجه مقامات رسمی بریتانیا به این مطالب، ظاهراً به نفع کابینه کنونی ایران است و باعث تقویت وثوق الدوله در مقابل دشمنانش می شود. رئیس مطالب مورد نظر به طور خلاصه عبارتند از:

۱ - داشتن نیروی دریائی در بحر خزر

به نظر نصرت الدوله اگر می شد کاری کرد که قسمتی از کشتیهای روسیه که اخیراً در بحر خزر بدست ما افتاده است تحویل دولت ایران گردد و افسران و ملوانان نیروی

در بانی بریتانیا، به عنوان افسرانی که تحت قرارداد اخیر به استخدام ایران آمده‌اند آنها را اداره کنند، یک چنین اقدامی در بالا بردن شأن حکومت و ثوق الدوله بینهایت مؤثر خواهد بود چون برای نخستین بار پس از گذشت یک قرن، مردم ایران به چشم خواهند دید که پرچم میهنشان مجدداً در آبهای بحر خزر به اهتزاز در آمده است و می شود متقاعدشان کرد که همه این مزایا ثمره قراردادی است که اخیراً با ما بسته اند.

۲ - عواید شرکت نفت ایران و انگلیس

به نظر فیروز میرزا پیدا کردن راه حلی برای این موضوع (که در مذاکرات روز قبل ایشان با سر. جی. تیلی هم مطرح شده بود) حقیقتاً می تواند تأثیر زیادی در جلب افکار عمومی ایرانیان به نفع قرارداد داشته باشد. سر. جی. تیلی ظاهراً به حضرت والا اطمینان داده است که این موضوع از طرف مقامات مشول بر یتانیا مورد بررسی قرار خواهد گرفت.^۱

۳ - وضع آتی مأموران بلژیکی در ایران

نصرت الدوله از مستر آلیفنت پرسیده بود که آیا دولت بلژیک استعلامی در این باره (وضع آتی مستخدمان بلژیکی) از دولت بریتانیا کرده است یا نه؟ آلیفنت پاسخ داده بود که سفارت بلژیک در لندن اخیراً از وزارت خارجه ما پرسیده است^۲ که آیا قرارداد اخیر ایران و انگلیس در سرنوشت بلژیکیهائی که مشغول خدمت در دوایر دولتی ایران هستند اثری خواهد گذاشت یا نه. به آنها جواب داده شد که این قرارداد هیچ گونه اثر نامساعد در وضع مأموران سابق بلژیکی در ایران نخواهد داشت. حضرت والا با این جوابی که ما به سفارت بلژیک داده ایم کاملاً موافق بوده و در توضیح وضع کنونی مستخدمان بلژیکی اظهار داشته است که از دوره خدمت ایشان در ایران عملاً دو سال بیشتر باقی نمانده چونکه کنترات سه ساله همه شان در حدود یک سال پیشتر تمدید شده است. بنابراین در صورتی که همین سؤال، یا سؤالی مشابه، از خود ایشان در تهران بعمل آید، عین جواب ما را به مقامات سفارت بلژیک خواهند داد.

۴ - مسئله استادان فرانسوی

حضرت والا لبخندزنان از مستر آلیفنت پرسیده بود که آیا تمام آن گرفتاریها را که چندی پیش به علت استخدام چند تن استاد فرانسوی پیش آمد به خاطر دارد؟ سپس گفته

۱ - شرکت نفت ایران و انگلیس در این تاریخ مشغول مذاکره مستقیم با حکومت و ثوق الدوله برای یافتن راه حلی نسبت به پاره‌ای مسائل مورد اختلاف (مربوط به نحوه وصول حق بهره ایران از درآمدهای نفت) بود. از اهم این مسائل، مسئله تبدیل حق سهم سالیانه ایران از «درصد» به «مأخذ» «تولیدی» (پس در یافتن مبلغی ثابت از هر تن نفت استخراج شده) بود. در ۲۳ سپتامبر ۱۹۱۹ توافقنامه‌ای موقتی در این باره به امضای طرفین رسید. مترجم

بود که استفاده از وجود برخی از این استادان، که خود دولت بریتانیا نیز با استخدامشان موافقت کرده است، خیلی در وضع فعلی مفید خواهد بود و ایشان (نصرت الدوله) حد اعلای استفاده را از این موضوع خواهد کرد تا با آن گروه از تنقید گران ایرانی و فرانسوی که در حال حاضر تقریباً از چهار سوبه قرارداد می‌تازند و بیرون کردن استادان فرانسوی را دلیل سرمپردگی کامل حکومت فعلی به انگلستان می‌شمارند، روبرو گردد و جواب همه شان را بدهد.

۵ - تجدید نظر در قراردادهای گمرکی میان ایران و انگلیس

به نظر حضرت والا موضوع خاصی که در حال حاضر بیش از هر موضوع، دیگر حکومت و ثوق الدوله را آماج حمله مخالفان قرار داده، ماده ۶ قرارداد است که در آن دولتین امضاء کنندۀ توافق کرده‌اند کمیسیونی مشترک برای بررسی و تجدید نظر در تمام تعرفه‌های گمرکی موجود تشکیل دهند. مبنای شکایت مخالفان این است که آیا مسائل گمرکی ایران یک مسئله داخلی است یا یک موضوع بین‌المللی؟ اگر مسئله داخلی است که در آن صورت لزومی ندارد از یک عده متخصص خارجی (انگلیسی) دعوت بشود که ببینند و دولت ایران را در این زمینه هدایت کنند. اما اگر مسئله‌ای است بین‌المللی که احتیاج به عقد قرارداد جدید میان دولتین ایران و انگلستان را دارد، در آن صورت تمام دولت‌هایی که با ایران داد و ستد می‌کنند حق دارند عین این تقاضا را پیش بکشند و از دولت ایران بخواهند که با آنها نیز پیمانهای جداگانه بسته شود.

حضرت والا اضافه کرده بود که در عهدنامه بازرگانی سابق ایران و انگلیس (که هنوز هم به قوت خود باقی است) ضرب الاجلی برای انقضای مدت پیمان ذکر نشده و در نتیجه این طور وانمود می‌شود که پیمان مزبور «عمرابد» دارد. اگر حکومت انگلستان آمادگی داشته باشد که در این ماده تجدید نظر کند، چنین اقدامی برای دولت ایران مفید خواهد بود به این معنی که هر دولت دیگری که مایل به بستن عهدنامه تجارتي با ایران باشد می‌تواند در آتیه به نحو مشابه عمل کند.

از آنجا که مستر آلیفنت دستور العمل کتبی از جانب من برای پاسخ دادن به این قسمت از حرفهای حضرت والا را در اختیار نداشته، فقط به یاد داشت کردن بیانات فیروز میرزا اکتفا کرده و قول داده بود نکات مطرح شده را به اطلاع برساند.

۶ - موضوع ارتقاء سفارت بریتانیا در تهران به پایه سفارت کبری

آخرین مطلبی که حضرت والا در این مصاحبه مطرح کرده بود و لحن صحبتش نشان می‌داده که وثوق الدوله اهمیتی خاص برای آن قایل است، تبدیل سفارت بریتانیا

در تهران به سفارت کبری بوده است (فیروز میرزا به هنگام طرح این موضوع، هیچ اشاره‌ای نکرده بود که آیا نظرش این است که سفارت ایران در لندن نیز باید به مقام سفارت کبری ارتقا یابد یا نه). اصرار حکومت ایران در این باره، به نظر من، ناشی از آن روح تشخیص طلبی ایرانیان است که می‌خواهند بدین وسیله شأن کشورشان را در چشم جهانیان بالا ببرند.

مستر آلیفنت جواب داده بود که این پیشنهاد (به نظری) هم به دلایل سیاسی و هم به جهات مالی با مخالفت حکومت انگلستان مواجه خواهد شد: جهات مالی قضیه کاملاً روشن است به این معنی که تأسیس سفارت کبری هم مخارج اضافی دارد و هم کارمند بیشتر می‌خواهد. و این هردو، از نظر خزانه داری بریتانیا، اسراقی است بی‌جهت. در درجه دوم، اشکالات سیاسی قضیه را باید در نظر گرفت: به محض اینکه دولت انگلستان اقدام به تأسیس سفارت کبری در تهران کرد، مردم متوجه خواهند شد که آن تحول گام به گام که چند سال قبل در روابط ما با مصر صورت گرفت، در ایران هم دارد تکرار می‌شود. در روزهای پیش از جنگ، دولت بریتانیا فقط کارگزار در مصر داشت و سپس این عنوان عوض شد و تشکیلات نمایندگی سیاسی ما در قاهره به صورت «رزیدانس» درآمد و کارگزار نیز عنوان «کمیسر عالی بریتانیا در مصر» را به خود گرفت. حال اگر انگلستان دفعتاً اعلام دارد که می‌خواهد سفارت خود را در تهران به سفارت کبری تبدیل کند بعضیها ممکن است این وضع را مقدمه‌ای برای ایجاد «کمیساریای عالی انگلیس در تهران» تصور کنند و بگویند ترس آنها از اینکه بسته شدن قرارداد ایران و انگلیس سرانجام منتهی به استقرار رژیم تحت الحمایگی در ایران خواهد شد عملاً به ثبوت رسیده است.

در مقابل این ایراد، فیروز میرزا پاسخ داده بود که اگر دولت متبوع وی علاوه بر انگلستان بعضی از دول بزرگ را که نمایندگی سیاسی در ایران دارند و ادا کار کنند که سفارت خود را به سفارت کبری تبدیل کنند، از پیدایش شائبه‌ای از آن نوع که مقامات انگلیسی ترس را دارند جلوگیری خواهد شد.

مستر آلیفنت قول داده بود که پیشنهاد حضرت والا را عیناً به اطلاع من برساند و هنگام خداحافظی از میزبان، این را هم گفته بود که به تصدیق تمام ناظران سیاسی، سفارت انگلیس در تهران، در همین وضع کنونی اش، یکی از بهترین سفارتخانه‌های ما در سراسر جهان است.

با احترامات: کرزن

سند شماره ۸۹ (= ۷۹۲ در مجموعه اسناد سیاسی بریتانیا)

تلگراف مورخ ۲۴ سپتامبر ۱۹۱۹ لرد کرزن به سرپرستی کاکس

به خواهش وزیر خارجه ایران، مقرری ماه سپتامبر شاه را در لندن به حساب ایشان

پرداختیم.
کرزن

سند شماره ۹۰ (= ۷۹۳ در مجموعه اسناد سیاسی بریتانیا)

تلگراف مورخ ۲۵ سپتامبر ۱۹۱۹ لرد کرزن به سرپرستی کاکس

در مذاکره‌ای که روز ۲۲ سپتامبر میان لرد هاردینگ* و سفیر کبیر فرانسه (مسیو کامیون) صورت گرفت، لرد هاردینگ نظر سفیر کبیر را به تبلیغات شدید و خصمانه (علیه قرارداد ایران و انگلیس) که در حال حاضر در تهران جریان دارد و وزرای مختار فرانسه و آمریکا گردانندگان اصلی آن هستند جلب کرد.

به عالیجناب سفیر کبیر فرانسه یادآوری شد که ایشان دوبار در گذشته به شخص من^۱ اطمینان داده‌اند که حکومت فرانسه هیچ گونه علاقه سیاسی در ایران ندارد و من از این گفته ایشان اتخاذ سند کرده‌ام. با توجه به این سابقه، حقیقتاً جای تعجب است که وزیر مختار فرانسه در تهران در حال حاضر یک چنین نقش خصمانه نسبت به حکومت انگلستان و سفارت انگلیس در تهران بازی می‌کند.

لرد هاردینگ سپس اظهار امیدواری کرد که این حقایق به اطلاع حکومت فرانسه برسد و مسیو بونن (وزیر مختار فرانسه در تهران) مورد توبیخ شدید قرار گیرد. سفیر کبیر فرانسه آن قسمت از اظهارات لرد هاردینگ را که در گذشته دوبار رسماً اعلام داشته است فرانسه به هیچ وجه علاقه سیاسی در ایران ندارد تصدیق کرد و گفت که این حرف مطلقاً درست است و روش فرانسه در این مورد همان است که بوده و هیچ عوض نشده. در مورد تفسیرات و اظهار نظرهایی که مطبوعات خود فرانسه بر ضد قرارداد منتشر کرده‌اند، عالیجناب سفیر کبیر اظهار داشت که نوعی احساس تعجب در فرانسه حکمفرماست که چرا حکومت انگلستان به حکومت فرانسه هشدار قبلی نداده بوده است که خیال بستن چنین قراردادی را دارد و بی اطلاع گذاشتن یک دولت دوست و متفق از این قضیه، غرور و احساسات ملی فرانسویان را جریحه دار کرده است. ولی با تمام این تفصیلات شخصاً باور نمی‌کند که در مطبوعات فرانسه مخالفت جدی نسبت به قرارداد وجود داشته باشد.

سفیر کبیر در خاتمه بیاناتش اعلام کرد که شخصاً مسیو بونن را نمی‌شناسد و هیچ گونه اطلاعی از اعمال و رفتار وی در تهران و خط مشی که در مسئله قرارداد پیش گرفته است ندارد، و با اینهمه قول داد که شکایت ما را از فعالیت‌های مسیو بونن در تهران، به اطلاع

* معاون ثابت وزارت خارجه انگلیس. ۱- یعنی به لرد کرزن.

دولت متبوعش برساند و اظهار امید کرد که تعلیمات لازم به مشارالیه فرستاده شود که این قبیل فعالیتها را بیدرنگ موقوف سازد.
کرزن.

سند شماره ۹۱ (۷۹۴) در مجموعه اسناد سیاسی بریتانیا

تلگراف مورخ ۲۸ سپتامبر ۱۹۱۹ لرد گری * (سفیر کبیر بریتانیا در واشنگتن) به لرد کرزن در آخرین ملاقاتی که در دوازدهم سپتامبر امسال با مستر دیویس در واشنگتن داشتم، او ضمن صحبتهایش به قرارداد اخیر ایران و انگلیس اشاره کرد. از آن تاریخ تا کنون، با هیچیک از آمریکائیان در این باره صحبت نکرده‌ام.

اعضای سفارت به من گزارش داده‌اند که مسئله قرارداد توجه مطبوعات آمریکائی را زیاد به خود جلب کرده است ولی احساسات نامساعد اعضای وزارت خارجه آمریکا در این باره خیلی شدید است زیرا فکر می‌کنند ما انگلیسی‌ها آنها را به عمد از جر یانات بیخبر نگاهداشته‌ایم و قرارداد کنونی را به چشم بند و بستی که هدفش الحاق عملی ایران به امپراطوری انگلستان است می‌نگرند. حتی آن دسته از سناتورهای آمریکائی که احساسات دوستانه نسبت به ما دارند قضیه را به همین نحو تلقی می‌کنند. گرچه بدبختانه هیچ نسی دایم که در ایران چه می‌گذرد ولی می‌ترسم که اعمال و اقدامات وزیر مختار آمریکا در تهران (که هدفهای قرارداد را به همان اندازه منحرف جلوه داده که خود وزارت خارجه آمریکا در واشنگتن) باعث تحریک یک میلیون در تهران بشود و اعمال و فعالیتهای ضد انگلیسی آنها را تشدید کند. حکومت ایران ممکن است این قبیل فعالیتها را به سبک مرسوم خویش سرکوب کند ولی باید توجه داشت که افکار عمومی ملت آمریکا حکومت انگلستان را در این سرکوب مسئول خواهد شمرد زیرا آمریکائیان جداً بر این عقیده‌اند که خود حکومت فعلی ایران مخلوق اراده انگلیس‌هاست. من تاریخچه و سوابق عقد این قرارداد را برای مقامات رسمی آمریکا تشریح و توجهشان را به نطق اخیر عالیجناب درباره ایران جلب خواهم کرد.^۱ ولی در نظر دارم موضوع را پیش آنها بدین گونه مطرح سازم که سیاست ما در ایران

۵ سیاستمدار معروف انگلیسی از حزب لیبرال که برای دوازده سال متوالی وزارت خارجه کشورش را به عهده داشت و از طراحان اصلی نقشه تقسیم ایران به منطقه نفوذ روس و انگلیس (تحت فراز داد ۱۹۰۷) بود. تاریخ اروپای پیش از جنگ او را بیشتر به عنوان سرداوارد گری می‌شناسند. در سومین سال جنگ جهانی اول که کابینه لوید جرج روی کار آمد سر ادوارد گری از وزارت خارجه کناره‌رفت و اندکی بعد به درجه اشرافیت بریتانیا (تحت عنوان لرد گری آف فلوون) ارتقا یافت. در عرض سالها ۱۹۲۰ - ۱۹۱۹ سفیر کبیر بریتانیا در واشنگتن بود. مترجم

۱ - اشاره به نطقی که لرد کرزن در شب هجدهم سپتامبر در ضیافت شامی که به افتخار تعصرت الدوله در لندن داد

جنبه الحاق ارضی ندارد بلکه هدفش تقویت این کشور و تبدیل کردنش به ایرانی مستقل و نیرومند است که بتواند حایلی میان روسیه و هندوستان باشد.

نظر شخصی من این است که برای معتقد کردن آمریکائیان به اینکه ما هیچ نقشه‌ای برای از بین بردن استقلال ایران نداریم، خیلی خوب می‌شد. یعنی به قوتی استدلال من می‌افزود. اگر دولت ایران خود پیشقدم می‌شد و برخی از افسران آمریکائی را برای سروسامان دادن به ژاندارمری ایران، یا انجام وظیفه در وزارتخانه‌هایی که با مصالح عامه سروکار دارند، استخدام می‌کرد. به حقیقت در نظر دارم به مقامات رسمی آمریکا بگویم که دولت متبوع من خیلی خوشحال می‌شود اگر کشورهای متحد آمریکا در اجرای قرارداد شریک شوند و پرداخت قسمتی از آن وامی را که بنیاست، تحت همین قرارداد، در اختیار دولت ایران قرار گیرد، و نیز ایفای بعضی شرایط منضم به قرارداد را برعهده گیرند. بودن آمریکائیان در ایران هیچ ضرری ندارد زیرا یقین دارم در سیاست خارجی آنها هیچ گونه نیت بد یا غرض تهاجمی نسبت به هندوستان وجود ندارد. و شکی ندارم که حضور آمریکائیان در ایران به هر تقدیر نوعی نفوذ معنوی خواهد بود برای مقابله با زنده شدن روح تهاجم روسها در سایر نقاط آسیا.

این پیشنهادها، و دعوت از آمریکائیان برای شرکت در اجرای قرارداد، اگر به ابتکار خود ما صورت گیرد بهترین مدرک حسن نیتمان خواهد بود و نشان خواهد داد که هیچ گونه نظریه در باره استقلال ایران نداریم بلکه به عکس می‌خواهیم آن را حفظ و تقویت کنیم.

آیا اجازه می‌فرمائید در مذاکرات آینده‌ام با مقامات رسمی آمریکا، سیاست دولت خودمان را به همین نحو تشریح و ضمن صحبت اشاره کنم که بعید نیست خود حکومت ایران به دولت آمریکا مراجعه و تقاضا کند تعدادی مستشار آمریکائی برای بعضی از دوایر و وزارتخانه‌های ایران در اختیارش قرار گیرد؟ البته این موضوع را کاملاً برای آنها روشن خواهم کرد که چنین نظری نداریم تمام مستشاران خارجی را از آمریکا استخدام کنیم.

شکست مأموریت شوستر در ایران که چندین سال پیش صورت گرفت^۱ بیشتر ناشی از نزاع و مشاجره‌اش با روسها بود و اوضاع و احوال کنونی ایران کاملاً با آن زمان فرق دارد. استخدام برخی از مستشاران آمریکائی در ایران، در حال حاضر، نه تنها ضرر ندارد بلکه خیلی هم نافع است زیرا آن لگه سوء ظنی را که بردامن سیاست مانشته است زایل خواهد

۱ - اشاره به مأموریت مستر مورگان شوستر مستشار آمریکائی است که در سال ۱۹۱۱ به عنوان خزانه‌دار کل و رئیس تشکیلات دارائی ایران استخدام شد و عملیاتش (برای اصلاح وضع مالی و اقتصادی ایران) مخالفت حکومت روس و تزاری را برانگیخت و منجر به تسلیم التیماتوم روسها به ایران، انحلال مجلس، و انفصال خود شوستر گردید. مترجم

کرد و این مزیت عمده را نیز خواهد داشت که در جلوگیری از تجاوز روسیه، یا هر دولت دیگر، علیه ایران، آمریکا را حامی و پشتیبان ما قرار خواهد داد.

برای اینکه دولت آمریکا رسماً بتواند در اعطای وام به ایران شرکت کند، البته موافقت کنگره آمریکا لازم است و بنابراین بسیار بعید به نظر می‌رسد که آمریکا تا این درجه برای شرکت در اجرای قرارداد آماده باشد. و با اینکه، به عقیده من، هیچ ضرر ندارد که چنین پیشنهادی را آشکارا بکنیم تا آمریکائیان بفهمند که خیال تعارف نداریم و درهای کمک کردن به ایران کاملاً به روی آنها باز است. شخصاً این طور فکر می‌کنم که بر مبنای ملاحظات وسیع سیاسی این خود مآلاً به نفع آمریکاست که در اجرای قرارداد، مشارکت کلی با ما داشته باشد.

با احترامات: گری

سند شماره ۹۲ (= ۷۹۶ در مجموعه اسناد سیاسی بریتانیا)

تلگراف مورخ ۳۰ سپتامبر ۱۹۱۹ لرد داربی (سفیر کبیر انگلستان در پاریس) به لرد کرزن وزیر امور خارجه ایران (شاهزاده نصرت الدوله) دیروز به دیدنم آمد و خواهش کرد پیام زیر را از طرف ایشان به شما برسانم:^۱

در توطئه‌های سیاسی تهران که بر ضد حکومت فعلی و قرارداد ایران و انگلیس اعمال می‌شود، عناصر روسی نقش مهمی بازی می‌کنند. روسان دائماً در کوشش و تقلا هستند تا برای حکومت و ثوق الدوله ایجاد زحمت کنند و احساسات عمومی را در ایالات شمالی ایران که اتباع روس در تمام نقاط آن پراکنده‌اند، علیه حکومت تهران برانگیزند. این افراد محرک خارجی آن چنان در اقدامات مفرضانه خود پیش رفته‌اند که اکنون می‌خواهند میان عناصر آشوب طلب ایرانی و حکومت بالشویکی روسیه روابط حسنه برقرار کنند. خطرات این وضع (به نظر نصرت الدوله) کاملاً جدی است و بودن افسران روسی در رأس لشکر قزاق ایران، مخصوصاً آن را تشدید می‌کند چون این گروه از افسران روسی همگی با قرارداد مخالفند و همه‌شان برای بهم‌زدن آن کار می‌کنند. از آنجا که در داخل قوی‌ترین نیروی مسلح ایران (لشکر قزاق) نفوذ کامل دارند، خوب می‌توانند این لشکر، بالا اقل قسمتی از آن را که در استانهای شمالی ایران مستقر است، کم و بیش در اختیار میاستی که هدفش نابود کردن قرارداد است بگذارند.^۲

۱ - نصرت الدوله در این تاریخ از لندن به پاریس بازگشته بود تا به مرکب سلطنتی در فرانس ملحق گردد و در دیدار روسی شاه از لندن همراهش باشد. مترجم

۲ - سرپرستی کاکس در تلگراف شماره ۶۸۹ مورخ شانزدهم اکتبر خود (پس از دریافت و نوشتن اظهارات نصرت الدوله به لرد داربی) چنین اظهار عصبه کرد که تقریباً برایش یقین حاصل است که این مطالبی که وزیر خارجه ایران

حضرت والا خیلی مایل بود از تعداد دقیق سربازان انگلیسی در قزوین مطلع باشد و به همین دلیل شماره آنها را از من پرسید. معظم له ضمناً می خواست بداند آیا آن عده از افسران انگلیسی که بناست تحت ماده ۳ قرارداد ایران و انگلیس به عنوان اعضای کمیسیون مختلط نظامی به ایران بروند، در حال حاضر برگزیده شده اند یا نه، و اسمی کسانی که احتمال انتخاب شدنشان می رود چیست؟

سند شماره ۹۳ (= ۷۹۷ در مجموعه اسناد سیاسی بریتانیا)

تلگراف مورخ ۳۰ سپتامبر ۱۹۱۹ لرد کرزن به سرپرسی کاکس

عطف به تلگراف شماره ۵۵۰ مورخ پانزدهم اوت شما.^۱

به شما اجازه داده می شود تا پایان سال جاری (۳۱ دسامبر ۱۹۱۹) ماهیانه مبلغ یکصد هزار تومان برای تأمین حقوق افسران و نقرات و سایر هزینه های لشکر قزاق ایران بپردازید. اما در ضمن به حکومت ایران بجهانید که این پولهایی که داده می شود رایگان نیست و از آن وامی که طبق قرارداد به ایران خواهیم داد کسر خواهد شد.^۲

کرزن

سند شماره ۹۴ (= ۷۹۸ در مجموعه اسناد سیاسی بریتانیا)

تلگراف مورخ ۳۰ سپتامبر ۱۹۱۹ سرپرسی کاکس به لرد کرزن

عطف نامه شماره ۶۴۰ (مورخ نوزدهم سپتامبر ۱۹۱۹) من^۳

گزارشهای رسیده از شهرستانها کماکان خوب هستند. فقط در یکی دو نقطه از

بیانه کرده، مبنی بر همان نامه و همان اطلاعاتی است که خود وی (سرپرسی کاکس) در تلگراف مورخ سی ام سپتامبرش به لندن فرستاده است. سرپرسی کاکس در ضمن تلگراف اخیرش اظهار نظر کرده بود که فیروز میرزا در آن قسمت از بیاناتش که به امکان پیدایش روابط حسنه «میان عناصر آشوب طلب ایرانی و بالشو بکها» اشاره می کند، ناخودآگاه می کوشد تا همان میمای رعب آوری را که ژنرال استراسلکی (برای پیشبرد مقاصد شخصی اش) از اوضاع آذربایجان ترسیم کرده و به وثوق الدوله نشان داده است، عیناً به ما نشان بدهد.

۱ - بتنگرید به سند شماره ۲۹.

۲ - مخارج لشکر قزاق ایران را در گذشته بانک استقرامی روس (از حساب اندوخته دولت در بانک مزبور) می پرداخت. پس از انقلاب روسیه که بانک استقرامی روس ورشکست شد، دیگر محطی برای پرداخت حقوق لشکر قزاق باقی نماند. از آنجا که تنها نیروی مؤثر نظامی در ایران (در این تاریخ) همین لشکر قزاق بود که انگلیسی ها می کوشیدند آن را تحت کنترل و فرمان خود در آورند (با اخراج افسران روسی و گذاشتن افسران انگلیسی به جای آنها) در عرض چند ماه گذشته، پرداخت ماهیانه ای به مبلغ یکصد هزار تومان در ماه را به لشکر مزبور تقبل کرده بودند که بعداً از محل وامی که قرار بود به ایران بدهند مستهلک گردد. مترجم

۳ - بتنگرید به سند شماره ۷۹.

مراکز ایالتی پس از رسیدن گزارشهای تهران دایر بر اینکه سفارتخانه آمریکا و فرانسه روشی خصمانه نسبت به قرارداد پیش گرفته‌اند، و نیز به علت خبر دار شدن مردم از انتشار اعلامیه مورخ نهم سپتامبر سفارت آمریکا^۱ افکار عمومی تاحدی آشفته شده است. این گونه آشفستگیها به هر حال عارضه‌ای است گذرا که نباید اهمیت زیادی برایش قایل شد.

نسبت به افکار عمومی در خود پایتخت، ترجمه نطق اخیر عالیجناب (در ضیافت شامتان به افتخار نصرت الدوله) در تمام مطبوعات کشور منتشر شده و خرسندی بی حد و حصر ایجاد کرده است.

سفارتخانه‌های آمریکا و فرانسه ظاهراً تعلیماتی دریافت کرده‌اند که روش خود را نسبت به ما تعدیل کنند چون تبلیغات خصمانه آنها اخیراً قطع شده است.

تاجانی که مربوط به افکار عمومی است (چه در تهران و چه در شهرستانها) به اطمینان خاطر می‌توان گفت که عامه مردم، قرارداد ایران و انگلیس را به عنوان عملی «انجام یافته» قبول کرده‌اند. تنها عامل نگرانی در حال حاضر، مخالفتی است که از ناحیه عناصر مختلف روسی که علاقه مند به حفظ منافع سنتی روسیه در ایران هستند ابراز می‌شود. اهم این عوامل عبارتند از:

۱- شخص ژنرال استراسلسکی.

۲- سفارت روسیه تزاری و عوامل وابسته به این سفارت.

۳- بالشویک‌ها.

راجع به این مسئله (فعالیت عناصر روس خواه در ایران) ضمن گزارشی علیحده، نظرات خود را به عرضتان خواهم رساند.

رنوشت این تلگراف به هندومتان، به دایره سیاسی بغداد، و به ژنرال مک‌مان که در حال حاضر مشغول بازرسی سیار است، ارسال شد.

با احترامات: پرسی. ز. کاکس

سند شماره ۹۵ (= ۷۹۹ در مجموعه اسناد سیاسی بریتانیا)

تلگراف مورخ ۳۰ سپتامبر ۱۹۱۹ سرپرسی کاکس به لرد کوزن

جناب لرد،

در پیرو تلگراف قبلی^۲ به استحضار می‌رساند:

چند روز قبل نخست وزیر (و ثوق الدوله) نامه‌ای به ژنرال استراسلسکی (فرمانده نیروی قزاق ایران) نوشت و گزارشی را که از اردبیل دریافت کرده بود ضمیمه کرد. در این

۱- سگرید به سند شماره ۹۵.

۲- سگرید به سند شماره ۹۵ (سند قبلی).

گزارش از رفتار شلوغ و بی بند و بار قزاقها نسبت به اهالی شهر اردبیل شکایت و درخواست شده بود که تنبیهات انضباطی درباره آنان اجرا گردد. نخست وزیر ضمناً نظر ژنرال استراسلسکی را به هرج و مرج ها و اغتشاشاتی که ایلات شاهسون در قراء و نصاب مجاور ایجاد کرده اند جلب کرد.

استراسلسکی در جواب نامه نخست وزیر (که مفاد آن به اطلاع من رسیده است) اعلام داشت به فرمانده محلی دستور اکید داده که در این باره گزارش رسمی برایش بفرستند. سپس، با استفاده از فرصتی که بدستش آمده بود، به تشریح مفصل اوضاع در شهرها و ایلات شمالی پرداخت و سندی گزارش مانند در اختیار نخست وزیر گذاشت. از آنجا که متن این سند بسیار جالب و پراهمیت است، خلاصه ای از آن را به عرضتان می رسانم:

«نویسنده (ژنرال استراسلسکی) در آغاز گزارش خود اظهار نظر می کند که ناراحتی ها و اغتشاشات کنونی را که میان ایلات شاهسون حکمفرماست، مخالفان کابینه به کمک جمهوری آذربایجان و بالشویکهای ماوراء ارس (که با عناصر مخالف ایرانی روابط محرمانه دارند) ترتیب داده اند. او (استراسلسکی) دو سال قبل در این باره به حکومت ایران هشدار داده بوده است که جنبشی میان ساکنان آذربایجان ایران در حال تکوین است و می خواهد آنها را وادار به تقاضای استقلال سازد، همچنانکه ایلات مسلمان نشین روسیه تزاری (آذربایجان، ترکستان، تاجیکستان) نیز در آن تاریخ مدعی چنین استقلالی بودند.

اما با ورود قوای عثمانی به تبریز این نهضت موقتاً متوقف شد زیرا سیاست ترکها در آن تاریخ با استقلال آذربایجان روسیه مخالف بود و می ترسید که این نوع تقاضاها سرانجام به داخله خاک عثمانی نیز سرایت کند و باعث شود که اقلیت های غیر ترک تقاضاهائی مشابه برای اخذ استقلال مطرح سازند. مدتی بعد از این قضایا، قوای انگلیس به کمک ژنرال بیچاراکف^۱ بآبادکوبه را اشغال کردند و گرچه حضورشان در آنجا، در این تاریخ، به عنوان متفق روسیه بود^۲، به هر حال اجازه دادند دولتی بنام جمهوری مستقل آذربایجان که پایتختش در بادکوبه بود تشکیل شود. این حکومت گرچه رسماً اعلام کرده بود که ضد بالشویک است ولی به حقیقت ضد روس بود. جمهوری مستقل آذربایجان پس از این که در مساعی اش که می خواست گرجستان و ارمنستان را ضمیمه خاک خود بکند

۱- نیروهای نظامی ترک در دومین سال جنگ جهانی اول (۱۹۱۵) تبریز را موقتاً اشغال کردند. مترجم

۲- ژنرال بیچاراکف (Gen. Bicharakoff) فرمانده یکی از هنگهای روسیه تزاری در ایران.

۳- در جنگ جهانی اول (۱۹۱۸-۱۹۱۴) روسیه تزاری و انگلستان و فرانسه (اعضای ائتلاف مثلث) علیه آلمان و

اتریش و عثمانی (اعضای اتحاد مثلث) می جنگیدند. مترجم

شکست خورد و ناکام ماند، اکنون به این خیال افتاده است که آن ناکامی را با بلعیدن آذربایجان ایران، گیلان، و مازندران جبران کند و در اجرای این نقشه پلنین و ترکهای جوان همکاری دارد.

گرچه ژنرال استراسلسکی عقیده خود را به صراحت بیان نمی کند، ولی تردیدی نیست که چنین نقشه ای (افتادن آذربایجان ایران و استانهای ساحل بحر خزر به دست جمهوری مستقل آذربایجان روسیه) باطناً به دلخواه اوست و دلیل هم دارد: او به عنوان یک روسی میهن پرست تردیدی ندارد که به محض اینکه دوران ضعف موقتی کشورش بسر رسید و روسیه مقتدری دوباره بوجود آمد، همه این ایالات جدا شده از ایران، توأم با جمهوریهایی فقان مجدداً به دامن روسیه خواهند برگشت. اما از آن طرف، این امکان هم وجود دارد که روسها در این مرحله از تاریخ کشورشان جلب دوستی ایران را برگزینند و فراتر از این ترجیح دهند و نخواهند آذربایجان ایران را از بقیه کشور جدا سازند. ژنرال استراسلسکی، چنانکه گزارشش نشان می دهد، یقین دارد که روسیه جدید دوباره سر بلند خواهد کرد و با بنیه ای سالم و توانا به حساب دشمنانش خواهد رسید.

نویسنده گزارش عقیده دارد که نهضت‌های کنونی در آذربایجان، گیلان، و مازندران، همگی بهم پیوسته اند و هدفشان این است که قراردادی را که اخیراً میان ایران و انگلستان منعقد شده برای تحریک احساسات عمومی بکار برند و از آن به نفع اغراض و مقاصد خود استفاده کنند.

به عقیده استراسلسکی، افسران روسی لشکر قزاق در حال حاضر آماج و رژه این تحریکات هستند. محرکان و فتنه گران آنها را معتقد کرده اند که سر تا پای قرارداد علیه منافع روسیه تنظیم شده و لذا، به عنوان یک عده افسر میهن پرست روسی که در ایران مشغول خدمتند، باید هر آنچه را که از دستشان ساخته است برای لغو کردن قرارداد و از بین بردن عاقدان آن بکار برند.

ژنرال استراسلسکی سپس به تفصیل درباره کارهای بزرگی که مبتغان مختلف انجام می دهند سخن سرانی می کند و با اشاره به فعالیت‌های عمال بالشویک در ایران و ماوراءالنهر - حاجی بابا در اردبیل، کاظم بیگ در خراسان، و براوین در ترکستان - به دولت ایران هشدار می دهد که قوای مشابهی در خود پایتخت مشغول فعالیتند. آنگاه، پس از ترمیم اوضاع کشور به نحوی که در بالا ذکر شد، به ارائه درمان می پردازد و می نویسد:

«تنها نیروی در دسترس، که قادر است با این خطر روبرو گردد، نیروی قزاق ایران است که مجموع نفراتش در حال حاضر به ۷۰۰۰ سرباز بالغ می شود اما فقط ۴۵۰۰ تن از ایشان به درد عملیات نظامی می خورند و این عده هم غالباً به شکل آتر یادهای مجزاً

(= هنگهای مجزا) در شهرهای مختلف ایران مستقر هستند. استراسلسکی پیشنهاد می کند که قوای نظامی ایران نوسازی بشود و به صورت زیر مورد استفاده قرار گیرد:

۱- انگلیسیها افزایش نفقات ژاندارمری را (که در قرارداد هم پیش بینی شده) به فوریت آغاز کنند. در عین حال، پادگان تهران، قوای ساخلوی ایالات جنوبی، و شاید هم پادگان مازندران به عهده آنها واگذار شود.

۲- مسئولیت حفظ ایالت خراسان به عهده قوای بریتانیا (که در حال حاضر هم عهده دار این مسئولیتند) واگذار گردد.

۳- نیروی قزاق ایران بیشتر در ایالات آذربایجان و گیلان متمرکز یابد.

۴- در این دو ایالت اخیر حکومت نظامی اعلان شود. تمام دوایر غیر نظامی (منجمله ادارات دارائی) در اختیار مقامات نظامی قرار گیرد و دولت پیشاپیش مبلغی ثابت و یکپارچه در اختیار دارائی های این دو استان قرار دهد که تحت نظر فرمانده کل نظامی (یعنی خود ژنرال استراسلسکی) به مصارف لازم برسد.

۵- بریتانیای کبیر تأمین محل این وجه را به هرنحوی که شده قبول کند زیرا اگر بالشویک ها به ایران سرآزیر شوند و کابینه کنونی واژگون گردد، آنوقت نه تنها مصالح بریتانیا در ایران زیان خواهد دید بلکه خود هندوستان نیز در معرض تهدید قوای سرخ قرار خواهد گرفت.»

نظرات شخصی من درباره این گزارش ضمن تلگرافی علیحده به عرض خواهد رسید.

رونوشت این تلگراف به هندوستان و بغداد هم مخابره شد. از مقامات مسئول بغداد خواسته ایم اظهار لطف کرده و رونوشت دیگری در اختیار فرمانده کل قوای بریتانیا در عراق قرار دهند.

با احترامات: پرسی. ن. کاکس

سند شماره ۹۶ (= ۸۰۰ در مجموعه اسناد سیاسی بریتانیا)

تلگراف مورخ اول اکتبر ۱۹۱۹ سرپرستی کاکس به لرد کرزن

جناب لرد،

عطف به تلگراف شماره ۶۶۵ (مورخ ۳۰ سپتامبر) با کمال احترام نظرات خود را

تسببت به آخرین قسمت تلگراف مزبور به عرض می رساند.^۱

۱- بنگرید به سند شماره ۹۴ (مطراخه).

سفارت روسیه نزاری، ژنرال استراسلسکی، و سایر عناصر روسی که با آنها در ایران مربوط هستیم، آثار و بقایای رژیم قدیمی روسیه هستند و در این امید بسر می برند که روسها مقام و نفوذ سابق خود را در ایران دوباره بدست آورند. قراردادی که با حکومت ایران بسته ایم کاملاً با آن تصویری که آنها از مصالح روسیه در ایران دارند مغایر است.

هر آنجا که ژنرال استراسلسکی حرفهای خصومت آمیز از زبان لنین و رهبران حکومت آذربایجان نسبت به حکومت ایران نقل می کند، یا اینکه مقاصدی به آنها نسبت می دهد، به حقیقت احساسات شخصی خود و همکارانش را در قالب عباراتی که ظاهراً منتسب به دیگران است ابراز می دارد.

در ماوراء پیشنهادهایی که اخیراً به وثوق الدوله تسلیم کرده، انگیزه اصلی اش کاملاً آشکار است. او، به عنوان یک شهروند خوب و مبین پرست روسی، کاملاً مراقب است که هم موقعیت خود و هم وضع کنونی لشکر قزاق ایران را، تا روزی که روسیه از حال ضعف کنونی بدر آید و قدرت و عظمت سابقش را احراز کند، از دست ندهد. این لشکر در حال حاضر به آذربایجان (= هنگهای) مختلف تقسیم شده است و نحوه تقسیمات طوری است که وی (استراسلسکی) نمی تواند در خود تهران بیش از ۱۰۰۰ و حداکثر ۱۵۰۰ سرباز در اختیار داشته باشد. در نتیجه، خودش تشخیص می دهد که با بودن قوای بریتانیا در قزوین (نزدیکتر بن شهر ایران به پایتخت) هر نوع کودتائی که از طرف لشکر قزاق صورت گیرد اولاً شانس موفقیت ندارد، و ثانیاً موفق هم بشود عمری کوتاه خواهد داشت. از این جهت حاضر شده است مقام و موقعیت خود را در تهران ول کند و حوزه قدرتش را به آذربایجان منتقل سازد. عملی شدن این نقشه از دو لحاظ به نفع اوست؛ یکی اینکه قدرت عملی و کارائی لشکر قزاق را (موقمی که نفراتش یکجا جمع شدند) افزایش می دهد، دیگر آنکه لشکر مزبور را از حوزه تأثیر قرارداد ایران و انگلیس بیرون نگاه می دارد چونکه در تحت این قرارداد تشکیل نیروی نظامی یکپارچه برای ایران زیر نظر افسران انگلیسی (که لشکر قزاق نیز مآلاً باید در آن ادغام شود) پیش بینی شده است. به علاوه، از آنجا که استانهای آذربایجان و گیلان از حوزه نفوذ دولت دوره هستند، نقشه اصلی استراسلسکی این است که به محض اینکه لشکر قزاق را در آن دو ایالت متمرکز کرد، با استفاده از موقعیت تقریباً مستقل که به این ترتیب پیدا خواهد کرد، شروع به افزایش نفرات لشکر مزبور بکند و آن را به صورت یک وزنه مؤثر نظامی در آورد به این منظور که بعداً بتواند با جمهوریهای مستقل قفقاز، یا تشکیلات نظامی ژنرال دنیکن (بسته به اینکه اقتضای اوضاع چه باشد) معامله و بند و بست انجام دهد.

نامه استراسلسکی بی نهایت اسباب آشفتگی خیال وثوق الدوله شده است.

نخست وزیر البته معتقد است که پیشنهادهای این مرد به هیچ وجه قابل قبول نیست ولی سخامت اوضاع در شمال ایران، به نحوی که در این نامه تصویر شده، او را بی نهایت تحت تأثیر قرار داده به حدی که خودش نیز متقاعد شده که اگر هم پیشنهادهای استراسلسکی ندیده گرفته شود، باز هم پاره‌ای اقدامات مؤثر، به جای آن پیشنهادهای باید بیدرتنگ صورت گیرد. خواهش وثوق الدوله این است که حکومت انگلستان تا دیر نشده این نکته را تشخیص بدهد که برداشتن چنین قدمهایی مضمن نفع مشترک ایران و انگلستان است و باید کاری کرد که هم استانهای شمالی کشور از تهدیدات بالشویک‌ها مصون بماند و هم خود حکومت مرکزی در مقابل قدرت لشکر قزاق (که اکنون دیگر واضح شده است نمی‌توان به وفاداری اش اطمینان کرد) امنیت داشته باشد.

اما نسبت به آذربایجان: گرچه دولت بریتانیا در این اواخر موافقت کرده است عده‌ای افسر انگلیسی برای تأسیس نیروی ژاندارمری به استان مزبور اعزام دارد، انجام این عمل وقت می‌خواهد در حالی که وضع آذربایجان دمدم رو به سخامت می‌رود. وثوق الدوله از ما می‌خواهد اولاً یک گردان مختلط قوی (مرکب از نیروهای ایرانی و بریتانیایی) عجبالتاً به تبریز فرستاده شود که در صورت تمایل بریتانیا به قبول این درخواست، مناسبترین و مؤثرترین راه شاید این باشد که از بین نظامیان انگلیسی که در قزوین هستند عده‌ای به تبریز فرستاده شوند تا جای آنها بعداً با نفراتی که از بغداد می‌رسند پرگردد. ثانیاً، پادگان قزوین تقویت بشود، مخصوصاً هواپیما در اختیار این پادگان قرار گیرد. و این تقویت در آن حدی باید باشد که اگر وضع اضطراری پیش آمد، سربازان پادگان بتوانند جلو کودتای قزاقها را در تهران بگیرند و آن را سرکوب کنند. سومین پیشنهاد وثوق الدوله این است که نضرات داوطلب اسپیار (پلیس جنوب) هرچه زودتر برای انجام وظیفه در کرمان و شیراز استخدام شوند و از میان قوای محلی اسپیار عده‌ای که به حد کافی قوی باشند و ستاد نیروی جدید بتوانند آنها را در اختیار حکومت ایران بگذارد هرچه زودتر (تحت اوامر افسران انگلیسی) به تبریز گسیل شوند و در آنجا جای قوای انگلستان را بگیرند تا اینان بتوانند دوباره به قزوین بازگردند. در این ضمن، اگر آن افسرانی که دولت بریتانیا قبلاً وعده داده بود به تبریز بفرستد زودتر برسند، خود آنها می‌توانند شروع به دادن تشکیلات ژاندارمری و نام‌نویسی از داوطلبان محلی برای خدمت در آذربایجان بکنند.

گرچه آن منظره تاریک و ونخیم که استراسلسکی در نامه اش به وثوق الدوله تصویر کرده، بیگمان آلوده به گزاف است و خطر بالشویک‌ها در آن حدی که او پیش‌بینی می‌کند نیست، ولی در این باره هم جای تردید نیست که منظره آینده رو بهمرفته تاریک و ناراحت کننده است و پیشنهادهای وثوق الدوله که به عرضتان رسید به نظرم معقول و متضمن

مصالح مشترک ایران و انگلستان است.

در مورد لشکر قزاق ایران، تصور می‌کنم اکنون کم و بیش این حقیقت روشن شده باشد که ما با چه نیروی روبرو هستیم، مقاصد آن نیرو چیست، و چگونه می‌خواهد مقاصدش را عملی سازد. بنابراین جداً امیدوارم که حکومت بریتانیا از این فرصت نادری که بدستش آمده استفاده کند و نقشه‌های دقیق و مؤثر برای روبرو شدن با این مسئله (مشکل قزاقها) آماده سازد.

تعهدات کنونی ما در ایران حقیقتاً وضعی خنده‌دار پیدا کرده چون علاوه بر کمکهای کلان که به قوای ژنرال دنیکن می‌رسانیم، اعتبار ماهیانه برای نگاهداری لشکر قزاق ایران را نیز از خزانه دولت بریتانیا می‌پردازیم، و ظاهراً توجهی به این موضوع نداریم که هر دوی این نیروها (قوای ژنرال دنیکن و نیروهای تحت فرمان استراسلسکی) خطری بزرگ و بالقوه علیه منافع حیاتی ما در ایران هستند و پیشرفت موفقیت‌آمیز سیاست ما را در این قسمت از آسیا دائماً مورد تهدید قرار می‌دهند.

با احترام: همی. ز. کاکس

سند شماره ۹۷ (= ۸۲۸ در مجموعه اسناد سیاسی بریتانیا)

تلگراف مورخ ۲۹ اکتبر ۱۹۱۹ لرد کرزن به سرپرستی کاکس

عطف به تلگراف شماره ۶۶۸ مورخ اول اکتبر شما^۱

اولیای وزارت جنگ با نظراتی که دربارهٔ انگیزه‌های استراسلسکی ابراز کرده‌اید موافقت و فکر می‌کنند لشکر قزاق ایران را فعلاً باید در حال تشتت نگاهداشت و نگذاشت از حالت‌های متفرق بدرآید.

پیشنهاد نخست وزیر ایران برای اعزام یک گردان مختلط قوی به تبریز، به نظر اولیای وزارت جنگ همان اندازه بیهوده است که انتقال گردان کمکی از باطوم که چندی پیش توسط فرمانده کل قوای بریتانیا در عراق پیشنهاد شده بود (بنگرید به تلگراف مورخ چهاردهم اکتبر ۱۹۱۹ که تحت شماره ۷۵۴۸ برای اطلاعاتن مخابره شده است).

هر دوی این پیشنهادها با سیاست کلی بریتانیا در خاورمیانه تضاد دارد. تاریخچه گذشته اسپار (پلیس جنوب) استخدام آنها را در آذربایجان، به هر شکل و صورتی که تصور شود، منتفی می‌سازد.

مقامات مسئول وزارت جنگ این طور نظر داده‌اند که قوای بریتانیا در قزوین که طبق تلگراف فرمانده کل قوای انگلیس در عراق (به شماره ۷۵۳۶ / مورخ چهارم اکتبر)

۱- بنگرید به سند شماره ۹۶ (سند قبلی).

تقویت شده است به تنهایی می‌تواند با هر وضع اضطراری که پیش آمد مقابله کند. وزارت جنگ امیدوار است لشکر قزاق ایران در اولین فرصت منحل گردد ولی این اقدام پیش از آنکه اعضای انگلیسی کمیسیون مختلط نظامی به تهران برسند عملی نیست. نا ایتجا نظرات وزارت جنگ است که برای اطلاعاتن مخایره کردم و خودم نیز رویهمرفته با این نظرات موافقم. رونوشت به هندوستان هم مخایره شد.

کرزن

سند شماره ۹۸ (= ۸۰۱ در مجموعه اسناد سیاسی بریتانیا)

تلگراف مورخ اول اکتبر ۱۹۱۹ لرد کرزن به سربرسی کاکس

آقای وزیر مختار،

عطف به تلگراف شماره ۴۶۰ مورخ دوم سپتامبر من^۱.

در قضیه تسلیم مجدد دعاوی ایران به کنفرانس صلح پاریس (به علت اوضاع دگرگون شده که در نطق اخیر من هم پیش بینی شده است) وزیر امور خارجه ایران (شاهزاده نصرت الدوله) اظهار کرد که خیال دارد پس از بازگشت به پاریس، نامه ای رسمی به کنفرانس صلح بفرستد ربه ریاست مجمع عمومی اطلاع بدهد که ترکیب هیئت نمایندگی ایران عوض شده و هیئت جدید در نخستین فرصت آتی از کنفرانس تقاضا خواهد کرد به دعاوی کشورشان رسیدگی شود. فیروز میرزا خیال دارد در مدت اقامتش در پاریس، تلگرافی برای وثوق الدوله بفرستد و پس از مشورت قبلی با وی، نکاتی را که صلاح است در عرضحال آتی ایران گنجانده شود، تعیین کند. سپس، موقعی که تکلیف این قسمت روشن شد، در جریان سفر بعدی اش به لندن مرا مجدداً ملاقات کند تا بتوانیم به تفاهمی قطعی در این باره برسیم.

رونوشت این تلگراف به واشنگتن و هندوستان نیز مخایره شد. رونوشت دیگری برای هیئت نمایندگی بریتانیا در کنفرانس صلح پاریس و نیز برای اطلاع سفارتان در پاریس ارسال گردید.

کرزن

سند شماره ۹۹ (= ۸۰۲ در مجموعه اسناد سیاسی بریتانیا)

تلگراف مورخ اول اکتبر ۱۹۱۹ سربرسی کاکس به لرد کرزن

جناب لرد،

عطف به تلگراف مورخ ۲۹ سپتامبر عالیجناب^۲.

۱ - بنگرید به سند شماره ۱۵.

۲ - رونوشت این تلگراف (از لرد کرزن به سربرسی کاکس) در پرونده های وزارت امور خارجه انگلیس پیدا نشد.

نسبت به پرداخت مقرری وثوق الدوله، در صورت امکان مایلم این مقرری کماکان به او داده شود تا اینکه خزانه دار کل از انگلستان برسد و وظایف خود را تحویل بگیرد. پس از اینکه قرارداد وارد مرحله اجرا شد و مستشار مالی انگلیسی شروع بکار کرد، آنوقت بهترین فرصت است که نغمه قطع مقرری را آغاز کنیم.

نسبت به مقرری خانواده فرمانفرما ۵، وزیر خارجه ایران (نصرت الدوله) موقعی که در رکاب شاه عازم اروپا بود، مخصوصاً از من خواهش کرد که این مقرری، تا موقعی که وی در ایران نیست، قطع نشود. بنابراین فکر می کنم عجالتاً مقرری ماهیانه را بپردازیم تا اینکه نصرت الدوله برگردد یا اینکه پدرش از استانداری فارس استعفا بدهد و هر کدام از این دو واقعه که پیشتر اتفاق افتاد، همان را به عنوان تاریخ قطع مقرری تلقی خواهیم کرد. با احترامات: کاکس

سند شماره ۱۰۰ (= ۸۰۳ در مجموعه اسناد سیاسی بریتانیا)

تلگراف مورخ اول اکتبر ۱۹۱۹ لرد کرزن (ازلندن) به لرد گری (درواشنگتن)

جناب لرد،

عین تلگراف مورخ ۲۸ سپتامبر شما را^۱ برای اطلاع سرپرسی کاکس به تهران مخابره کرده ام تا بینم عقیده او چیست. برای نظرانی که در آن تلگراف ابراز کرده اید به طبع خیلی اهمیت قایلیم. ولی در نگاه اول دچار تردید شده ام که آیا به صلاح ماست برای تعدیل قرارداد ابتکاراً پیشنهادهایی ارائه کنیم. هیچ گونه اعتراض رسمی نسبت به متن این قرارداد از طرف حکومت های فرانسه یا آمریکا دریافت نشده است و روش رسمی نمایندگان آنها در لندن به نحوی مشابه دوستانه بوده است. پاره کردن قرارداد به قصد دلجوئی از یک مخالفت بیان نشده، آنها از جانب کشوری که مصالحش در ایران فوق العاده کم است^۲، به نظرم ضرورت خاصی ندارد و کاملاً غیر لازم به نظر می رسد. در سرتاسر متن قرارداد، ماده یا تبصره ای که انتخاب مستشاران خارجی را درست به ما اختصاص بدهد وجود ندارد. مستخدمان بلژیکی و فرانسوی در حال حاضر در استخدام دولت ایران هستند و کسی متعرضشان نشده.

دعوت عمدی از آمریکائیان برای شرکت در اجرای قرارداد، ممکن است فتح بابی بشود برای دولتهای دیگر که عین این تقاضا را پیش بکشند و اعتماد حکومت ایران نسبت به لیاقت و کفایت ما برای انجام تعهداتی که به عهده گرفته ایم متزلزل گردد. خود وزیر خارجه

۱ - مقصود شاهزاده عبدالعسین میرزا فرمانفرما (پدر نصرت الدوله) است که در این تاریخ استاندار ایالت فارس

بود. مترجم.

۲ - منظور مصالح آتروزی آمریکائیان در ایران است.

۱ - بنگرید به سند شماره ۹۱.

ایران موقعی که از لندن به پاریس می‌رفت در نتیجه مذاکرات متعددی که با شخص من و سایر کارمندان عالی‌رتبه حکومت انگلستان انجام داده بود کاملاً احساس اطمینان می‌کرد که ما کفایت لازم برای انجام تعهدات خودمان را داریم.

اجرای توصیه عالیجناب، در این مرحله از روابط ایران و انگلیس، تنها نتیجه‌اش این خواهد بود که ایران دوباره به گرداب رقابتهای بین‌المللی بیفتد و وضعی پیدا کند که هدف عمده قرارداد نجات دادنش از همان وضع بوده. از همه اینها گذشته، سیزده ماه قبل (در ماه اوت ۱۹۱۸) که پیشنهاد استخدام افسران آمریکائی برای خدمت در ژاندارمری ایران به وثوق‌الدوله ارائه شد، معظم له به شدت با این پیشنهاد مخالفت کرد.

من این اظهار نظر بدوی را از لحاظ احترامی که برای نظرات عالیجناب قایلم برایتان می‌فرستم ولی اتخاذ تصمیم نهائی درباره پیشنهادی که ارائه کرده‌اید موکول به رسیدن جواب تلگرافی است که اخیراً به کاکس مخابره کرده‌ام تا بینم عقیده او چیست. به محض وصول پاسخ کاکس، نظر قطعی خود را ضمن تلگرافی جداگانه به اطلاعتان خواهم رساند.

با احترامات: کرزن

سند شماره ۱۰۱ (= ۸۰۴ در مجموعه اسناد سیاسی بریتانیا)

تلگراف مورخ دوم اکتبر ۱۹۱۹ لرد گری از واشنگتن به لرد کرزن

عطف به تلگراف شماره ۵۱۳ مورخ اول اکتبر عالیجناب^۱.

اگر فرصتی مناسب پیش آمد آیا اجازه می‌فرمائید به وزارت خارجه آمریکا بگویم که حکومت ایران اکنون مشغول بررسی این موضوع است که دعاوی خود را مجدداً تسلیم مجمع صلح پاریس بکند و در صورت تسلیم شدن چنین درخواستی، حکومت انگلستان دیگر مخالفتی با طرح دعاوی آنها نخواهد کرد؟ رونوشت به کانادا هم مخابره شد.

با احترامات: گری

سند شماره ۱۰۲ (= ۸۰۷ در مجموعه اسناد سیاسی بریتانیا)

تلگراف مورخ ششم اکتبر ۱۹۱۹ لرد کرزن به لرد گری

عطف به تلگراف مورخ دوم اکتبر شما^۲.

نه تنها می‌توانید به نحوی که در تلگرافتان پیشنهاد کرده‌اید عمل کنید، بلکه می‌توانید حتی از این هم فراتر بروید و به آمریکائیان بگوئید که وزیر امور خارجه ایران

۲- بنگرید به سند شماره ۱۰۱ (سند قبلی).

۱- بنگرید به سند شماره ۹۸.

(نصرت الدوله) موقعی که در لندن بود شخصاً به من اطلاع داد که حکومت متبوعش خیال دارد در ترکیب هیئت نمایندگی ایران (مأمور شرکت در کنفرانس صلح پاریس) تجدید نظر کند و خود ایشان (نصرت الدوله) را به عنوان رئیس جدید هیئت نمایندگی برگزیند. پس از آنکه این انتصاب صورت گرفت حضرت والا خیال دارد از کنفرانس تقاضا کند که به عرضحال و دعاوی تجدید نظر شده ایران رسیدگی شود.

به وزیر خارجه ایران اطلاع داده‌ام در صورتی که تقاضای جدید حکومت ایران تسلیم کنفرانس صلح پاریس بشود، با کمان خوشوقتی از آن پشتیبانی خواهیم کرد. رونوشت به تهران هم مخابره شد.

کرزن

سند شماره ۱۰۳ (= ۸۰۵ در مجموعه اسناد سیاسی بریتانیا)

تلگراف مورخ سوم اکتبر ۱۹۱۹ لرد کرزن به لرد داری

(سفیر کبیر بریتانیا در پاریس)

اعلی حضرت پادشاه انگلستان رسماً از شاه ایران دعوت کرده است که از تاریخ ۳۱ اکتبر تا سوم نوامبر ۱۹۱۹ از انگلستان دیدن کند.

این موضوع را لطفاً به وزیر خارجه ایران (نصرت الدوله) که در حال حاضر در پاریس است اطلاع دهید. دعوتنامه رسمی از مجرای سفارت ایران در لندن برای شاه ارسال شده است.

گیرندگان رونوشت: هندوستان و تهران.

کرزن

سند شماره ۱۰۴ (= ۸۰۶ در مجموعه اسناد سیاسی بریتانیا)

تلگراف مورخ چهارم اکتبر ۱۹۱۹ لرد گری (از واشنگتن) به لرد کرزن

عطف به تلگراف مورخ اول اکتبر عالیجناب^۱.

چنین خیالی ندارم که با مشکلات احتمالی نیمه کاره برخورد کنم به این معنی که مسئله قرارداد ایران و انگلیس را بی آنکه لزومی برای این کار ببینم در مذاکراتم با اولیای وزارت خارجه آمریکا مطرح سازم.

خواهست باطنی من فقط این است که برای روبرو شدن با اوضاع یا سؤالاتی که ممکن است پیش بیاید آمادگی قبلی داشته باشم.

با توجه به این حقیقت که کارمندان بلژیکی و فرانسوی هم اکنون در خدمت دولت ایران هستند اگر اولیای وزارت خارجه آمریکا مسئله استخدام مستشاران آمریکائی را در مذاکرات آینده شان با من پیش کشیدند، مخالفتان با استخدام آنان اسباب گله و نارضایتی حکومت آمریکا خواهد شد. رونوشت با پست برای کانادا هم ارسال شد.

گری

سند شماره ۱۰۵ (= ۸۰۸ در مجموعه اسناد سیاسی بریتانیا)

نامه مورخ هفتم اکتبر ۱۹۱۹ متردبویس (سفیر کبیر آمریکا در لندن) به لرد کرزن

جناب لرد،

مضمون نامه مورخ یازدهم سپتامبر عالیجناب^۱ و نامه تالی آن (مورخ چهاردهم سپتامبر)^۲ هر دو را به اطلاع دولت متبوعم رسانده‌ام و اکنون دستوررسی برایم رسیده است که نظرات حکومت آمریکا را در مورد مسائل طرح شده در آن نامه‌ها به اطلاعتان برسانم. حکومت متبوع من اظهارتیه رسمی عالیجناب را دایر بر اینکه بر اثر مذاکراتتان با کنسل هاوس در پاریس، این طور استنباط کرده‌اید که مقامات رسمی آمریکا از ماهیت و خصیصه مذاکراتی که در همان تاریخ در تهران جریان داشته است آگاه بوده‌اند، و لذا فکر کرده‌اید که حکومت آمریکا از بسته شدن قراردادی که حاصل و نتیجه همان مذاکرات بوده است، صمیمانه حسن استقبال خواهد کرد، همه این مطالب را به دقت مورد بررسی قرار داده است.

در رابطه با موضوع مورد بحث (قرارداد اخیر ایران و انگلیس) وزارت امور خارجه آمریکا به دوستدار اجازه داده است قسمتی از نامه‌ای را که اخیراً از کنسل هاوس دریافت شده است به اطلاع عالیجناب برسانم. در این نامه کنسل هاوس می نویسد:

«... تردیدی نیست که آنچه از مذاکرات چند ماه قبل ما در پاریس به خاطر لرد کرزن مانده، همگی درست است.

مع الوصف، این حقیقت به جای خود باقی است که در جریان ملاقاتی که امروز در دفتر کار من صورت گرفت اصلاً صحبتی درباره جزئیات قرارداد به میان نیامد تا من بتوانم مفهوم و محتوای آن را استشمام کنم. اشاره لرد کرزن به این قرارداد - که اکنون معلوم می شود دولت انگلستان در همان تاریخ مشغول مذاکره برای بستنش با حکومت ایران بوده است - چنان سر بسته بود و چنان به طور گذری صورت گرفت، که نه تنها خودم بونی از حقیقت مطلب نردم بلکه معلمتم که رئیس جمهور آمریکا هم، پس از اینکه صحبتهای لرد

کرزن را برایش نقل کردم، برداشت خاصی از این موضوع نکرد...».

حکومت متبوع من متوجه این نکته شده است که عالیجناب مخصوصاً از بیانیه‌ای که وزیر مختار آمریکا در هفتم سپتامبر^۱ امسال در تهران بیرون داده و روزنامه‌های پایتخت مفاد آن را منتشر کرده‌اند، آزرده خاطر شده‌اید زیرا در نامه عالیجناب مخصوصاً روی این نکته تأکید شده است که لحن اعلامیه مزبور چنان بوده که ممکن است منجر به این شائبه گردد که دولت آمریکا عقد قرارداد ایران و انگلیس را با نظر نامساعد، و حتی خصمانه، می‌نگرد. نیز دولت متبوع من مضمون قسمتی از نامه عالیجناب را مورد توجه قرار داده است که در آن می‌نویسد: میان قراردادی که حکومت بریتانیا با ایران بسته، و قراردادی که خود دولت آمریکا خیال دارد با حکومت لیبریا بیندند، تشابهات برجسته وجود دارد.

بالاخره، دولت متبوع من به این نکته نیز توجه کرده است که عالیجناب در پایان نامه‌تان از حکومت آمریکا درخواست کرده‌اید پیدرنگ به حکومت ایران و مطبوعات ایرانی اطلاع دهند که بیاتیه مذکور فقط به این قصد صادر شده بود که سوء تعبیر ناشی از انتشار مقاله روزنامه رعد را از بین ببرد و ابدأ چنین خیالی نداشته که نفس قرارداد ایران و انگلیس را بدنام سازد.

از دولت متبوع خود دستور العمل رسمی دریافت کرده‌ام به اطلاع عالیجناب برسانم که کشورهای متحد آمریکا تا پیش از صدور اعلامیه رسمی از طرف وزارت خارجه انگلستان دربارهٔ بسته شدن قرارداد، به هیچ وجه خبر نداشت که دولتین ایران و انگلیس مشغول مذاکره برای عقد قراردادی از این نوع هستند و منظور وزیر مختار آمریکا (مستر کالدول) از پخش اعلامیه‌اش در تهران، چیزی جز این نبوده که حقایق مربوط به این قضیه را به اطلاع ملت ایران برساند و آنها را از نظر رسمی حکومت آمریکا نسبت به قرارداد مزبور آگاه سازد. این نظرات مکرراً به اطلاع عالیجناب رسیده است و تکرار مجددش در اینجا هیچ لزوم ندارد.

در ۲۳ اوت ۱۹۱۹ به حکومت آمریکا خبر رسید که روزنامه رعد (ارگان رسمی حکومت ایران) مقاله‌ای محتوی عبارات زیر منتشر کرده است:

«... آمریکا، یعنی تنها دولتی که می‌توانست به ما کمک کند، ایران را به حال خود رها کرد. سران چهار دولت بزرگ در پاریس تصمیم گرفتند ایران را تحت الحمايه کنند و کشور ما سهم بریتانیا قرار گرفت. پرزیدنت ویلسن با حرفها و جملات مشعشع خود ایرانیان را فریب داد و نتیجه این شد که ایران وضع کنونی مصر را پیدا کرد (یعنی

۱- اشتباه است. نهم سپتامبر درست است. مترجم.

۲- منظور سید ضیاء از چهار دولت بزرگ شرکت کننده در کنفرانس صلح پاریس (۱۹۱۹) آمریکا، انگلستان،

فرانسه، و ایتالیا هستند که جنگ جهانی اول را برده بودند. مترجم.

تحت الحماية انگلستان شد) ...»

تلگرافات دیگری از سفارت ما در تهران به وزارت خارجه آمریکا در واشنگتن رسید دایر بر اینکه عده‌ای از مقامات بسیار عالی‌رتبه ایران، آشکارا اعلام داشته‌اند که آمریکا حاضر نشده است به ایران کمک کند. در رابطه با این موضوع، حکومت متبوعم از من خواسته است به عالیجناب گوشزد کنم که آمریکائیان همیشه نسبت به رفاه و سعادت ملت ایران علاقه‌مند بوده‌اند و در جریان قحطی هولناک اخیر، سازمانهای خیریه آمریکائی در سطحی بسیار وسیع و سخاوتمندانه، به کمک قحطی‌زدگان شتافتند و در شرایطی بسیار وخیم و دشوار، هر آنچه را که از دستشان ساخته بود برای تسکین ضایعات این قحطی انجام دادند.

لذا، با توجه به اظهار نظرهای مقامات رسمی ایران و مطبوعات ناشر افکار آنها، حکومت متبوع دوستدار چنین احساس وظیفه کرد که باید هر چه زودتر به وزیر مختار خود در تهران دستور تکذیب مقاله روزنامه رعد را بدهد تا ملت ایران بفهمد که نوشته روزنامه مزبور دایر بر اینکه آمریکا حاضر نشده است به ایرانیان کمک کند، کذب محض بوده و فرضی جز تیره کردن روابط صمیمانه میان دو ملت ایران و آمریکا را نداشته است. و جای تعجب هم نیست که تکذیب مستر کالدول به این سرعت در تهران پخش شد و به اطلاع همگان رسید.

حکومت آمریکا از عالیجناب معذرت می‌خواهد که باید بی‌قید و ملاحظه صحبت کند و پرده از ریشه مطلب بردارد؛ همه این اشکالات و سوء تفاهم‌ها که در حال حاضر ایجاد شده ناشی از عمل حکومت بریتانیاست که بی‌آنکه قبلاً به مقامات رسمی آمریکا اطلاع داده و رضایت آنها را جلب کرده باشد، قراردادی با حکومت شاه بسته است که اگر اجرا شود بیگمان اثری عمیق و ناگوار در روابط ایران و آمریکا خواهد گذاشت.

عالیجناب در نامه‌ای که توسط دوستدار به حکومت آمریکا نوشته‌اید شباهتی را که عقیده دارید میان وضع ایران و لیبیریا موجود است به تفصیل گوشزد می‌کنید و نحوه روابط آمریکا و انگلستان را با دو کشور موصوف (لیبیریا و ایران) در تحت قراردادهائی که با آنها بسته شده است با هم می‌سنجید. از آنجا که این مقایسه، به عقیده ما، درست نیست، حکومت آمریکا احساس می‌کند که یک اشاره مجدد به اوضاع و احوالی که حاکم بر روابط کشورهای متحد آمریکا با لیبیریاست در اینجا بیربط و خارج از موضوع نباشد.

جمهوری لیبیریا در حدود یک صد سال پیش از مجرای مساعی مشترک دولت آمریکا و «انجمن آمریکائی عمران و اسکان» تأسیس شد که انجمن اخیر نوعی شرکت سرمایه‌گذاری خصوصی بود. در عرض این صد سالی که از تأسیس جمهوری مزبور می‌گذرد، حکومت آمریکا همیشه نوعی علاقه خاص به رفاه و عمران این کشور افریقائی از خود نشان داده و در موارد مختلف برای اینکه دولت لیبیریا بتواند اشکالات مرزی خود را که

ناشی از مطامع ارضی دولتهای خارجی^۱ در قلمرو این کشور نونیان بوده است حل کند، کمکهای مکرر در اختیار دولت مزبور قرار داده است.

این گونه کمکها بالاخص در این اواخر برای حفظ استقلال جمهوری لیبریا لازم بوده است زیرا ملت‌های خارجی در صدد بودند برای تأمین اغراض و مقاصد شخصی خود، حق حاکمیت این کشور جوان را به وسایل مستقیم یا غیر مستقیم نقض کنند. گاهی می‌کوشیدند زمام اختیار قوای مرزی لیبریا را مستقیماً بدست بگیرند و زمانی تثبیت می‌کردند تا امتیازاتی بنام اتباعشان بگیرند که در عمل منتهی به استقرار سلطه شرکتهای خارجی بر زندگی صنعتی، تجاری، و مالی، جمهوری لیبریا می‌شد.

تقریباً چهل سال پیش (در سال ۱۸۸۶) وزیر خارجه آنروزی آمریکا هنری بارده رویه ستی و مسئولیت تاریخی آمریکائیان را در قبال جمهوری لیبریا، ضمن یادداشتی که محتوی عبارت زیر بود به دولت فرانسه ابلاغ کرد:

«ما هیچ گونه سیستم تحت‌الحمايگی در این کشور برقرار نکرده ایم ولی با در نظر گرفتن این حقیقت که جمهوری لیبریا در نتیجه ماسعی «انجمن آمریکائی عمران و اسکان» و زیر شہپر حمایت دولت آمریکا به وجود آمده است، خود را به طبع محق می‌شماریم که به عنوان «بهترین دوست کشور لیبریا» از هر نوع تجاوز خارجی و استقرار سلطه بیگانگان در این کشور جلوگیری کنیم و در مواقع نیاز به کمکش بشتابیم.»

لحنی که در این اعلامیه بکار رفته، از همان زمان تا کنون شالوده سیاست آمریکا در لیبریا بوده است. بویژه باید توجه داشت که هر آن گاه که دولت آمریکا در امور و مسائل مربوط به لیبریا علاقه نشان داده است، این ابراز علاقه در پاسخ تقاضای صریح حکومت آن کشور و با تصویب و رضایت کامل مردمانش بوده است. به واقع جمهوری لیبریا در سرتاسر تاریخش کاملترین درجه اطمینان را نسبت به روش بی‌غرضانه آمریکا نشان داده و به کرات اظهار تمایل کرده است که آمریکا پیش از پیش خود را در سرنوشت لیبریا علاقه مند سازد. حتی یک فقره قول و قرار رسمی، شبیه به همین قراردادی که خیال داریم در آتی نزدیک با لیبریا امضا کنیم، در حدود یازده سال پیش، یعنی در سال ۱۹۰۸، به میل و پیشقدمی خود جمهوری لیبریا به ما پیشنهاد شد و طرح کنونی که هدفش انجام اصلاحات اداری و اقتصادی در آن کشور است، مورد تصویب و رضایت کامل مردم لیبریا قرار گرفته است.

در پرتو این حقایق، از طرف حکومت متبوع خود دستور دارم با تأکید هر چه تمامتر به عالیجناب خاطر نشان سازم که تشابهات ظاهری میان قراردادی که حکومت آمریکا خیال دارد با جمهوری لیبریا ببندد و آن قراردادی که میان بریتانیای کبیر و ایران بسته شده

۱ - منظور از دولتهای خارجی، دولتهای استعمارگر اروپائی است که در آن تاریخ شروع به تحمیل سلطه خود بر

است، هر چه می خواهد باشد، نوعی مغایرت جبلی میان مسائل ناشی از این دو قرارداد هست که گنجان پذیر نیست. حالا بگذریم از این موضوع که نحوه مذاکراتی که منجر به عقد این دو قرارداد شده است از لحاظ سرشت و ماهیت کاملاً با هم فرق دارند زیرا دولت بریتانیا بی آنکه از نظرات و خواسته های آمریکائیان در ایران استمراج قبلی بکند، اقدام به بستن قراردادی با حکومت شاه کرده است که اثرات نامساعد آن در روابط آتی ایران و آمریکا قابل انکار نیست. اما دولت آمریکا پیش از آنکه مذاکرات مربوط به قرارداد مورد نظر خود را با لیبریا آغاز کند، کمال دقت و ملاحظه را داشته است که در طی این مذاکرات لطمه ای به مصالح انگلستان در این کشور آفریقائی وارد نشود و هر آنجا که چنین احتمالی را می داد، کوشیده است تا موافقت قبلی انگلستان را نسبت به مسائل مورد نظرش جلب کند. و آن یادداشتی که از طرف دولت متبوع من در نوامبر ۱۹۱۸ تسلیم سفارت بریتانیا در واشنگتن گردید، بیگمان مبنی بر همین اعتقاد بود که باید دولت بریتانیای کبیر را پیشاپیش از تمایل دولت آمریکا به دادن کمکهای مورد نیاز به کشور لیبریا آگاه ساخت. و تازه، همچنان که خود عالیجناب بهتر می دانید، پس از گذشت مدتی نزدیک به یک سال بود که موافقت دولت بریتانیا با انعقاد قرارداد مورد نظر جلب شد. به عبارت دیگر، دولت متبوع من فقط پس از یک تأخیر ده ماهه توانست کمکهای مطلوب را در اختیار جمهوری لیبریا قرار دهد.

در خاتمه دستور دارم به اطلاعاتان برسانم که حکومت متبوع من از فرصتی که مکاتبات اخیر عالیجناب در اختیارشان گذاشته است، بینهایت خوشوقت هستند زیرا با استفاده از همین فرصت می توانند نظراتی را که درباره قرارداد اخیر ایران و انگلیس دارند با صراحت تمام ابراز دارند. نیز به دوستان امریّه رسمی ارسال شده است که نظر قطعی حکومت آمریکا را در این باره به اطلاع عالیجناب برسانم و بگویم آنها قادر نیستند قرارداد اخیر ایران و انگلیس را به حسن قبول تلقی کنند مگر اینکه با دلایل متقن و عینی ثابت شود که قاطبه مردم ایران یکدل و یکربان پشت سر این قرارداد هستند و انعقاد آن را تصویب می کنند.

با احترامات: جان. دبلیو. دیویس

در ذیل این نامه لرد کرزن چنین اظهار نظر کرد (دهم اکتبر ۱۹۱۹):

«مستر دیویس نامه ای هم به طور خصوصی به من نوشته و در ضمن آن اعلام کرده است راجع به هر نکته ای که در نامه رسمی بالا هست و شخصاً مایل به طرحش باشم، حاضر است با من مذاکره حضوری بکند. ولی من هیچ مایل نیستم وارد جزو بحث در مسئله ای گردم که حکومت آمریکا، با خارج شدن ارزی متعارف دیپلماسی، آن را بدین

صورت، و با یک چنین روح مستیزه جوئی و بدقلقی آشکار، مطرح کرده است. اشکال ندارد. شاید در فرصتی دیگر ما هم تلافی به مثل کنیم و نسبت به موضوع یا مسئله خاصی که مطمئن باشیم حل و فصل آن مورد علاقه شدید آمریکاست، آن روی خوشی را که داشتگین انتظار دارد نشان ندهیم.»

سند شماره ۱۰۶ (= ۸۰۹ در مجموعه اسناد سیاسی بریتانیا)

یادداشت تنظیم شده بوسیله مستر آلیفت بر مبنای مذاکراتی که در هفتم اکتبر ۱۹۱۹ با پرنس علاء السلطنه و وزیر مختار ایران در لندن داشته

وزیر مختار ایران (علاء السلطنه) امروز به دیدنم آمد و درباره موضوعات مختلف صحبت کرد. وی در مقدمه صحبتش به این موضوع اشاره کرد که از وزیر خارجه ایران (نصرت الدوله) شنیده است که اعلی حضرت سلطان احمدشاه قاجار قرار است به طور رسمی از فرانسه دیدن کنند و گرچه شخصاً به طور دقیق نمی داند که این دیدار کی شروع خواهد شد، ولی از تاریخ پایان آن خبر دارد و می داند که مطابق با روز دهم نوامبر است. در قبال این وضع، علاء السلطنه می ترسید که دیدار پادشاه متوجش از انگلستان که قرار بود در اوایل نوامبر صورت گیرد، با توجه به برنامه جدید شاه، دیگر مقدور نباشد. و با اینهمه، برای کسب اطلاع دقیق از نقشه های ملوکانه، به فیروز میرزا (نصرت الدوله) که در حال حاضر در پاریس است تلگراف کرده و امیدوار است که جواب او تا فردا برسد.

پرنس علاء السلطنه سپس به مسئله اقامتگاه رسمی شاه در طول مدت دیدارش از لندن اشاره کرد و گفت از بعضی منابع نزدیک به دربار شنیده که گویا خیال دارند اعلی حضرت شاه ایران را در لنزداون هاوس (سرای لنزداون) منزل دهند و اگر این خبر صحیح باشد تخصیص چنین محلی برای اقامت شاه ایران مسلماً تأثیری نامساعد در

• عنوان «پرنس» در اشرافیت اروپائی بر دو گونه است: پرنس های نسی و پرنس های انتصابی. در فرنگستان از قدیم الایام مرسوم بوده است که بعضی از رجال و سیاستمداران درجه اول، به فرمان پادشاه وقت، به درجه پرنس (شاهنشین پله در زردبان اشرافیت) ارتقا یابند. پرنس نالیبران (وزیر خارجه ناپلئون) پرنس متریش (صدر اعظم اتریش) و پرنس بیسارک (صدر اعظم آلمان) در این ردیف از اشرافیت اروپائی قرار دارند. موقعی که این رسم اروپائی (به اصرار و رهنمائی ملوکمان) در دربار ایران اقتباس شد، به علت نبودن اصول و ضوابط دقیق، هر کدام از سفیرای ایران در خارجه که توفیق و پارتی فویر داشت و حاضر بود پول بیشتر به مقام سلطنت بپردازد، به دریافت این عنوان سرافراز گردید. پرنس ملکم خان ناظم الدوله (وزیر مختار ایران در لندن) پرنس رضاخان ارض الدوله دانش (وزیر مختار ایران در روسیه) پرنس محمدعلی خان علاء السلطنه (پنروهمین علاء السلطنه دوم) همگی از این گروه پرنسهای انتصابی هستند. در زمان پهلوی (تا آنجا که دقیقاً بررسی کرده ام) این عنوان فقط یک بار، آنهم به مردی بسیار لایق و کارداران، یعنی مرحوم عبدالحسین خان سردار معظم خراسانی (نیسورتاش) اعطا و پس از آن بکلی موقوف شد. در اغلب اسناد وزارت خارجه انگلیس (مربوط به زمان پهلوی) هر آنجا که صحبت از وزیر دربار وقت به میان می آید، از او به عنوان پرنس تیمورتاش نام می برند. مترجم.

احساسات و عواطف معظم له خواهد بخشید^۱. وزیر مختار در تأیید حرف خود اظهار داشت که دو تن از اجداد شاه فعلی، ناصرالدین شاه و مظفرالدین شاه، هر دو به هنگام دیدار از انگلستان در کاخهای سلطنتی پذیرائی شده‌اند. اولی در کاخ باکینگهام و دومی در کاخ مارلبورو^۲. لذا با توجه به روابط نزدیک و صمیمانه دو کشور (پس از عقد قرارداد)، هر نوع عملی که جنبه کاستن از احترامات شاه فعلی را داشته باشد، ممکن است به رنجش خاطر معظم له و تولید نفاق و کدورت بکشد.

جواب دادم که تخصیص کاخهای سلطنتی برای اقامت مهمانان غلیرینه خارجی، از اختیارات مسلم در بار سلطنتی است و من در آن باره حق اظهار نظر ندارم. همین قدر می‌توانم به ایشان (پرنس علاء السلطنه) قول بدهم که عین اظهاراتشان را به اطلاع شخص عالیجناب برسانم^۳.

چند روز قبل هم که مذاکره‌ای با علاء السلطنه داشتیم، مشارالیه دو باره سر همین موضوع را بنام و یادآوری کرد که در دیدار مظفرالدین شاه (جد شاه فعلی) از لندن، کاخ مارلبورو برای اقامت معظم له تخصیص داده شده بوده است. جواب دادم که مارلبورو هاوس (کاخ مارلبورو) در حال حاضر خالی نیست چون ملکه مادر (ملکه آلكساندرا) در آنجا می‌نشیند و در آن کاخ سلطنتی دیگر (کاخ باکینگهام) هم هیچ مطمئن نیستم که آیا اطاق خالی یا وسایل پذیرائی اصلاً هست یا نه.

البته آنروز که این حرف را پیش علاء السلطنه می‌زدم از برنامه‌های پذیرائی دیگر که در شرف تنظیم بوده است خبر نداشتم ولی اکنون از منابع موثق می‌شنوم که رئیس جمهور فرانسه، مسیوپوانکاره، در سفر قریب الوقوعش به لندن قرار است در اقامتگاه رسمی اعلی حضرت پادشاه انگلستان (کاخ باکینگهام) منزل کند. از این جهت، در مصاحبه امروز با وزیر مختار ایران دیگر حرف دفعه پیش را که در کاخ باکینگهام اطاق خالی برای پذیرائی مهمانان خارجی وجود ندارد، تکرار نکردم چون تقریباً مسلم بود که علاء السلطنه

۱- تخصیص کاخ کزداون (کاخ اختصاصی یکی از وزرای خارجه سابق انگلستان) برای اقامت احمدشاه در لندن، جنبه عمدی داشت زیرا انگلیسی‌ها می‌خواستند قدم آن پادشاه بدبخت را (پس از امضاء لندن قرارداد ۱۹۰۹) به چیزی معادل پایگانه سیاسی راجه‌های هند با امیر افغانستان نزل دهند. از آنجا که طبق رسوای و سنن در پاریس، پذیرائی از مهمانان خارجی در کاخهای سلطنتی - کاخ باکینگهام و سرای مارلبورو - فقط به پادشاهان و رؤسای جمهور کشورهای مطلق اختصاص دارد، جای دادن احمدشاه در سالی که اقامتگاه شخصی یکی از وزرای سابق انگلستان بوده است، نوعی برنامه عمدی برای کوچک کردن پادشاه ایران بود. حتی به نوشته آقای عبدالحسین مفتاح که پدرش زمانی کاردار سفارت ایران در لندن بوده است، انگلیسی‌ها قصد داشتند از شاه ایران در تنه به عنوان ولا حضرت زه ببرند تا اعلی حضرت زیرا ایران (در نظر آنها) که وینا به کشوری که تحت حمایت انگلیس بود نشین شده بود. مترجم.

۲- ناصرالدین شاه دو بار (در سالهای ۱۸۷۳ و ۱۸۷۹) از انگلستان دیدن کرد. و پدرش (مظفرالدین شاه) یکبار آنهم در سال ۱۹۰۲.

۳- در سرفصل این گزارش عنوان «عالیجناب» عصب به نرد کوزن است. مترجم.

سؤال خواهد کرد: پس چگونه شده که برای رئیس جمهور فرانسه اطاق خالی هست ولی برای سلطان احمد شاه نیست؟

علاء السلطنه سپس اظهار داشت که وزیر خارجه ایران (نصرت الدوله) از پاریس به وی دستور داده است از دولت انگلستان استعلام شود که در ضمن دیدار احمد شاه از لندن، دولت بریتانیا چه نوع نشانی در نظر دارد به معظم له عطا کند؟ نظر وزیر مختار این بود که چون دو تن از شاهان سابق ایران (ناصرالدین شاه و مظفرالدین شاه) هر دو به اخذ نشان زانوسندتایل شده‌اند، با توجه به روابط بسیار نزدیک و دوستانه که در حال حاضر میان ایران و انگلستان حکمفرماست، حکومت متبوع وی جداً امیدوار است که سابقه امر ملا که عمل قرار گیرد و تزیینی داده شود که شاه کنونی ایران هم عین همان نشانی را که به اجدادش ارزانی شده است از دولت انگلستان بگیرد. از آنجا که قادر نبودم جوابی، نفیاً یا اثباتاً به این سؤال بدهم، فقط به یادداشت کردن اظهارات علاء السلطنه اکتفا کردم و قول دادم که آنها را بعداً به نظر عالیجناب برسانم.

وزیر مختار سپس پرسید: نظر دولت انگلستان و رویه رسمی آنها در قبال بقیه مدت اقامت شاه در انگلستان (علاوه بر آن دیدار رسمی سه روزه که مهمان شاه و ملکه انگلستان هستند) چیست؟ علاء السلطنه جداً عقیده داشت که اگر اعلی حضرت سلطان احمد شاه، پس از پایان دیدار رسمی اش از لندن، سه چهار روز هم در انگلستان بماند و از مناطق شمالی بریتانیا (نظیر اسکاتلند و غیره) دیدن کند، و خلاصه با زندگانی و روحیه ملت انگلیس از نزدیک آشنا گردد و تنها به آن ملاقاتها و تماس های رسمی و تشریفاتی که در لندن داشته است اکتفا نکند، چنین تجربه ای بینهایت برایش مفید و آموزنده خواهد بود.

جواب دادم اگر ایشان (علاء السلطنه) نظر شخصی مرا جویا باشند، من نیز عین این عقیده را دارم که چند روزی اقامت اضافی در انگلستان، فوایدی مسلم برای مهمان عالی قدر خواهد داشت. علاء السلطنه سپس پرسید که منظور سرداگلی داونسون از اینکه گفته است پس از پایان دیدار رسمی شاه ایران از لندن، مقامات کاخ سلطنتی دیگر مسئول اقامت بیشتر ایشان در خاک انگلستان نخواهند بود (یا حرفهائی به همین مضمون) چه بوده و آیا اظهاراتی که مشاؤالیه کرده و گفته است که هزینه اقامت اضافی شاه در بریتانیا، حتماً باید از بودجه اختصاصی حکومت که برای این قبیل موارد در اختیار دارند پرداخت شود و تحمیلی بر بودجه پذیرائی دربار نگردد، آیا این حرف نظر شخصی او بوده است یا نظر رسمی دولت بریتانیا؟

جواب دادم: مادام که تکلیف قبلی این قسمت به طور قطع روشن نشده که آیا پادشاه ایران اصلاً به لندن آمدنی هستند یا نه، طرح برنامه های بعدی کاری چندان ساده نیست. اما

موقعی که تصمیم نهائی در این باره اتخاذ و معلوم شد که ایشان کی وارد لندن می شوند، آنوقت با کمال میل حاضریم از دولت متبوعم استفسار کنم که آیا ممکن است مهمان عالی‌مقام سه چهار روزی بیشتر (اضافه بر آن مدت دیدار رسمی) به عنوان مهمان دولت بریتانیا در این کشور بسر ببرند؟ و آیا در عرض این مدت اضافی ممکن است محل اقامت مناسب و سایر وسایل پذیرائی از طرف دولت بریتانیا برای ایشان تأمین گردد؟

علاء السلطنه اظهار داشت که آخرین باری که یک تاجدار ایرانی (مظفرالدین شاه) از انگلستان دیدار کرد، یک تدبیر ملتزم رکاب (دکتر لیتدلی) و یک سرهنگ انگلیسی به عنوان آجودان حضور، در طول مدت اقامت شاه همیشه همراهش بودند و برنامه های دیدار از نقاط دیدنی انگلستان را همین دو نفر با تصویب مقامات رسمی بریتانیا تعیین می کردند. نظر وزیر مختار ایران بود که اگر ترتیب مشابهی، به هنگام اقامت سلطان احمدشاه در بریتانیا، داده شود، خیلی مناسب و سودمند خواهد بود.

این پیشنهاد به نظرم بسیار خوب آمد و تصور می کنم اگر مستر چرچیل (دبیر شرقی سابق سفارت ما در تهران) و سرهنگ و یکهم (افسر انگلیسی مأمور ایران که به دستور سر پرسی کاکس از قزوین جزء ملتزمان رکاب ملوکانه قرار گرفته) به عنوان آجودانهای کشوری و لشکری سلطان احمدشاه در طول مدت اقامت معظم له در انگلستان تعیین شوند، هم از نظر وزیر مختار ایران و هم از نظر وزارت خارجه خود ما، بسیار مناسب باشد.
با احترامات: نسلوت آلیفت، هفتم اکتبر ۱۹۱۹

سند شماره ۱۰۷ (= ۸۱۰ در مجموعه اسناد سیاسی بریتانیا)

یادداشت مربوط به مذاکره لرد هاردینگ (معاون ثابت وزارت خارجه) با علاء السلطنه وزیر مختار ایران در لندن (در تاریخ هشتم اکتبر ۱۹۱۹) که به صورت گزارشی به اطلاع لرد کرزن رسیده

جناب لرد،

وزیر مختار ایران علاء السلطنه را به وزارت خارجه خواستم که امروز بعد از ظهر آمد

و مرا دید.

به ایشان گفتم ماهه از شنیدن مطلبی که ایشان دیروز پیش مستر آلیفت اظهار کرده اند و ظاهراً همان مطلب را قبلاً هم به سرداگلس داونس اطلاع داده بوده اند دایر بر اینکه شاه ایران قصد ندازد دعوت اعلی حضرت پادشاه انگلستان را برای دیدار از لندن در تاریخ پیشنهاد شده (سی و یکم اکتبر ۱۹۱۹) بپذیرد - زیرا برنامه معظم له در پاریس طوری است که وقتشان تا دهم نوامبر کاملاً گرفته شده است - بسیار متعجب شده ایم.

به وزیر مختار خاطر نشان کردم که خود وزیر امور خارجه ایران (قیروز میرزا

نصرت الدوله) در عرض اقامت اخیرش در لندن، مخصوصاً اصرار داشت که برنامه دیدار شاه ایران از لندن طوری تنظیم شود که کوچکترین ناراحتی برای اعلی حضرت پادشاه انگلستان ایجاد نکند. اعلی حضرت جرج پنجم قبلاً در این خیال بودند برنامه پذیرائی از سلطان احمدشاه را به اواسط ماه نوامبر بیندازند، ولی شخص عالیجناب^۱ پس از شنیدن حرفهای نصرت الدوله، معظم له را وادار کرده‌اند که تاریخ پذیرائی از شاه ایران را یکی دو هفته پیش از این تاریخ قرار دهند و لذا روز ۳۱ اکتبر ۱۹۱۹ برای شروع برنامه دیدار سلطنتی تعیین شده است که زودتر از این تاریخ، امکان پذیرائی از یک مهمان خارجی برای شهریار متبوعمان (اعلی حضرت جرج پنجم) فراهم نبوده است. نظر علاء السلطنه را به این نکته جلب کردم که اعلی حضرت جرج پنجم قرار است در حدود پنجم نوامبر هیئتی را از شیلی به حضور پذیرند و رئیس جمهور فرانسه (مسیو پوانکاره) تقریباً بلافاصله پس از رفتن این هیئت، برای دیدار رسمی وارد انگلستان خواهد شد. در نتیجه، اگر سلطان احمدشاه نخواهد دعوت اعلی حضرت پادشاه انگلستان را برای سی و یکم اکتبر بپذیرد، آنوقت دیگر نمی توان قول قطعی داد یا حتی پیش بینی کرد که معظم له (جرج پنجم) کی فرصت یا وقت پذیرائی از شاه ایران را خواهند داشت. پس از ابلاغ این مطالب، با تأکید هر چه تمامتر، از وزیر مختار ایران خواستم که فوراً به پاریس تلگراف کند و به پادشاه متبوع خود اطلاع بدهد که به دلایل سیاسی و غیره، مخصوصاً با در نظر گرفتن راحتی اعلی حضرت جرج پنجم، و به حقیقت در اجرای خواسته خود مقامات ایرانی از مجرای نصرت الدوله، دعوت از سلطان احمدشاه که تاریخ آن برای سی و یکم تثبیت شده، به هیچ وجه عوض شدنی نیست و ایشان باید در همان تاریخ دیدار خود را از لندن آغاز کنند.

علاء السلطنه اظهار داشت که شخصاً دلایل اعلی حضرت جرج پنجم و حکومت انگلستان را کاملاً درک می کند و خوشوقت است که اکنون می تواند تلگرافی به همین مضمون که ما می خواهیم به پاریس مخابره کند که از قضا با نظر شخصی خود وی نیز در این باره کاملاً سازگار است چون قبلاً هم شرحی به همین مضمون برای شهریار متبوعش نوشته بوده است.

با اجازه عالیجناب خیال دارم فردا متر چرچیل را به پاریس بفرستم که قضایا را شخصاً در آنجا جور کند.^۲

با احترامات: هاردینگ

۱- عنوان «عالیجناب» مطرف به لرد کرزن است.

۲- متر چرچیل روز نهم اکتبر با هواپیما به پاریس پرواز کرد.

سند شماره ۱۰۸ (= ۸۱۱ در مجموعه اسناد سیاسی بریتانیا)

تلگراف مورخ نهم اکتبر لرد داربی (سفیر کبیر بریتانیا در پاریس) به وزارت خارجه انگلیس
وزارت خارجه،

لطفاً پیام زیر را از طرف مستر چرچیل به لرد هاردینگ برسانید:

وزیر امور خارجه ایران (شاهزاده نصرت الدوله) اجازه داده است به اطلاعاتان
برمائتم که شاه ایران دعوت اعلی حضرت جرج پنجم را برای دیدار از انگلستان در تاریخ
مقرر (سی و یکم اکتبر ۱۹۱۹) می پذیرند. قبول رسمی این دعوت از مجرای سفارت ایران در
لندن بزودی اعلام خواهد شد.^۱

ج. چرچیل

سند شماره ۱۰۹ (= ۸۱۲ در مجموعه اسناد سیاسی بریتانیا)

تلگراف مورخ نهم اکتبر ۱۹۱۹ سررسی کاکس به لرد کرزن

عطف به تلگراف شماره ۵۱۶ مورخ دهم اکتبر عالیجناب^۲.

با نظراتی که در تلگراف مورخ اول اکتبرتان به واشنگتن ابراز فرموده اید^۳ کاملاً
موافقم. شخصاً بر این عقیده‌ام که دعوت کردن از آمریکائیان برای اداره ژاندارمری ایران و به
طور کلی سهم کردن آنها در اجرای قراردادی که اخیراً با ایران بسته ایم، فقط موفی موجه
خواهد بود که نفس قرارداد در خطر از بین رفتن باشد و ضرورت شدید سیاسی ایجاب کند
که برای نجات دادن آن از آمریکائیان استمداد کنیم. اما در حال حاضر، نا جایی که به
افق دید من مربوط می شود، ضرورتی از آن نوع که چنین اقدامی را توجیه کند ابداً به چشم
نمی خورد. به عکس، طبق گزارشهای رسیده از شهرستانها، اکثریت مردم ایران بسته شدن
قرارداد را با آغوش باز استقبال کرده اند و نطق هیجدهم سپتامبر عالیجناب (در ضیافت
رسمی به افتخار نصرت الدوله در لندن) که در سراسر کشور پخش شده، مسلماً به تحکیم
هرچه بیشتر پایه های آن در اذهان و افکار عمومی کمک خواهد کرد. البته پیدایش برخی
مخالفت‌های سیاسی در تهران، که عامل عمده آن سیاستگران مأیوس شده پایتختی هستند، از
همان بدو امر مسلم و اجتناب ناپذیر به نظر می رسد مخصوصاً از این حیث که وزیرای مختار
فرانسه و آمریکا اتصالاً مخالفان را تحریک می کردند. ولی اثرات این مخالفتها اکنون به

۱- مسئله اقامتگاه رسمی شاه نیز ظاهراً در همین محاسبه پاریس میان چرچیل و نصرت الدوله سرانجام حل و
فرار شد که از مظلم له (شاه ایران) در عرض دیدار سه روزمشان در لندن در کاخ باکینگهام پنهانی بعمل آید. مترجم.

۲- در این تلگراف (که اصل آن در مجموعه اسناد نیامده) لرد کرزن نظر سررسی کاکس را نسبت به تلگراف
مورخ ۲۸ سپتامبر لرد گسری (سفیر کبیر بریتانیا در واشنگتن) جوایا شده بود، بنگرید به سند شماره ۹۱.

۳- بنگرید به سند شماره ۱۰۰.

تدریج محو شده است و برای شخص من جای نهایت خرسندی است که می‌توانم به عالیجناب گزارش بدهم که آن ده روز خطرناک محترم (از اول ماه قمری تا دهم آن که عاشورا نامیده می‌شود) در حال حاضر به پایان رسیده و برخلاف انتظار خیلی‌ها، تظاهرات یا تبلیغاتی علیه قرارداد صورت نگرفته است.

اعلامیه‌ای هم که سفارت آمریکا در تهران منتشر کرد، محتوایش، به نظر من، آنقدرها نسبت به حکومت انگلستان موهن و زنده نبود که نسبت به کابینه فعلی ایران تحت ریاست وثوق‌الدوله. مضمون اعلامیه، پس از آنکه نسخه‌هایش پخش شد و بدست مردم شهرستانها رسید، طبعاً به بعضی صحبتها و تفسیرات نامطلوب انجامید ولی همزمان با این‌گونه عکس‌العملها، انتشار سرمقاله‌های ارزنده و بیباک روزنامه رعد، اثر اعلامیه سفارت آمریکا را تقریباً بکلی از بین برد با این نتیجه که، لااقل در حال حاضر، شلاقی که مستر کاندول برای کوبیدن ما بلند کرده بود بیچ خورده و بر سر خود وی فرود آمده است!

لحن اعلامیه سفارت آمریکا، مخصوصاً آن چند سطر آخرش، کاملاً این نکته را برای حکومت ایران فاش ساخت که مقامات رسمی آمریکا از عمل هیئت وزیران ایران در بستن قرارداد با ما، بنهایت ملول و افسرده خاطر شده‌اند.

و چون وضع از این قرار است هر نوع دعوتی که ما، در این مرحله از تحولات سیاسی ایران، از آمریکائیان بکنیم و از آنها بخواهیم که در اجرای مواد قرارداد با ما سهیم گردند، بلا تردید برای حکومت ایران امری ناگوار خواهد بود چون بالاخره این خود حکومت وثوق‌الدوله بود که اعلان جنگ غیر مستقیم دولت آمریکا را (که پخش شدن اعلامیه سفارت آمریکا آغاز آن بود) پذیرا شد و به عنوان حمله متقابل، به روزنامه نیمه رسمی رعد اجازه داد که با انتشار مقاله معروف و شدید‌الحنش، مفهوم آن ضرب‌المثل ایرانی را که می‌گوید: «زدی ضربتی، ضربتی خوش کن» به مرحله اجرا بگذارد. از آن گذشته، نفس این عمل (دعوت کردن از آمریکائیان برای مشارکت در اجرای قرارداد) لطمه‌ای بزرگ به نام نیک ما در این کشور خواهد زد و منشأ این سوء تعبیر میان مردم ایران خواهد شد که آمریکائیا سرانجام ما را مجبور کردند برای اجرای قرارداد دامن آنها را بچسبیم زیرا به تنهایی قدرت انجام تعهداتی را که برگردن گرفته بودیم نداشتیم. نیز تقریباً مسلم است به محض اینکه در مقابل فشار آمریکا سیر انداختیم و حاضر شدیم آنها را در اجرای قرارداد سهیم سازیم، نوبت فرانسویان خواهد رسید و آنها هم به طبع انتظار رفتار مشابهی از ما خواهند داشت و اعلام خواهند کرد برای مشارکت در اجرای قرارداد آماده‌اند. و به این ترتیب وضعی پیش خواهد آمد که در نتیجه آن ما (مینکر اصلی قرارداد) ناچار خواهیم شد از کشورهای مختلف اروپائی دعوت کنیم تا هر کدام گوشه‌ای از این قرارداد را بپذیرند و آن را از زمین بلند کنند. و خلاصه آشی. شله قلمکار درست خواهد شد که در جریان پختن

آن باید از زیباتهای گوناگون پیشنهادها و نظرات گوناگون شنید و چنانکه خود عالیجناب مستحضرید من بارها در گذشته اعلام نظر کرده‌ام که تا چه حد از پیدایش چنین وضعی متأسف خواهم بود زیرا مطمئنم به محض اینکه به آمریکائیه‌ها و فرانسویها اجازه مشارکت در اجرای قرارداد داده شد، آنها بیدرتنگ با هم ائتلاف خواهند کرد تا جلوی نفوذ انگلستان را در ایران بگیرند و این رقابت حتمی زیباتهای عمده به مصالح ایران و به اصلاحاتی که تحت قرارداد اخیر در نظر گرفته شده است خواهد زد.

اکثریت ایرانیان متفکر به این نتیجه رسیده‌اند که برای شروع اصلاحات اساسی در ایران، این موضوع ضرورت دارد که کشورشان زمام سرنوشت خود را به دست دولتی واحد بسپارد تا مگر بدین وسیله رقابت دولتهای بزرگ که اینهمه در گذشته به ایران صدمه زده است سرانجام پایان پذیرد.

در این باره طبعاً اختلاف نظر هست که پس از پذیرش این اصل که سروکار داشتن با دولتی واحد بهتر از سروکار زدن با دولتهای متعدد است، آیا این «دولت واحد» حتماً می‌بایست انگلستان باشد و آیا بریتانیای کبیر بهترین دولتی بود که ملت ایران می‌توانست برای خود برگزیند یا نه؟ ولی شخصاً فکرمی کنم که اکثریت ایرانیان بالاخره تسلیم این عقیده شده‌اند که در اوضاع کنونی جهان، هیچ راه حل دیگری نمی‌توانست مبنای یک سیاست معقول و قابل اجرا در ایران قرار گیرد.

حکومت کشورهای متحد آمریکا، در عرض بحران اخیر ایران، عملاً نشان داد که قادر به هیچ گونه کمک مؤثر به ایران نیست و نمی‌تواند این کشور را سرپا نگاهدارد. آمریکائیان نشان داده‌اند که از کمک کردن عملی به ایران، در لحظه اضطرار، کاملاً عاجزند. منظورم آن نوع کمک‌هایی است که ما با تحمل هزینه‌های هنگفت برگردن گرفته‌ایم تا نظم و آرامش از دست رفته را دوباره به این کشور اعاده دهیم و زمامداران ایران را قادر سازیم تا در مقابل حملات احتمالی افغانها و بالشویکها ایستادگی کنند. از این لحاظ، واقعاً برایم روشن نیست که دولت آمریکا به چه حقی چنین انتظاری از ما دارد که او را در اجرای قرارداد سهیم سازیم مخصوصاً با توجه به این حقیقت که در سرتاسر متن قرارداد شرطی یا ماده‌ای دال بر اینکه ما انگلیسی‌ها می‌خواهیم زمام امور ایران را منحصرأ فیضه کنیم، نوشته نشده است. از آن گذشته، در سبک نگارش یا نحوه تنظیم مواد قرارداد هم چنین چیزی که مانع از استخدام اتباع آمریکائی در ایران گردد (البته مشروط به رضایت و توافق قبلی ما پس از مشاوره و تبادل نظر با حکومت ایران) وجود ندارد.

در اینجا بد نیست این موضوع را به خاطر عالیجناب بی‌اورم که هیئت کمک‌رسانی

جاسدن^۱ موقعی که ایران را ترک کرد کوچکترین تردیدی در باره وضع آتی این کشور نداشت و نظر خود را هم با کمال صراحت به دوستان ایرانی اش گوشزد کرد و گفت دولت آمریکا به آن درجه هم که آنها فکر می کنند در اصلاح امور ایران ذی علاقه نیست و بنابراین از اعطای کمکهای نقدی یا اعتبارات مالی به ایرانیان معذور است. اعضای هیئت با کمال صراحت به ایرانیان گفتند که البته ممکن است سرمایه داران بخش خصوصی را در آمریکا وادار به سرمایه گذاری در ایران کرد ولی پیش از آنکه آنان به این امر تن دهند، حکومت ایران باید تضمینات کافی در دسترسشان بگذارد و قول بدهد که جان و مال و سرمایه شان از هر نوع خطری مصون خواهد بود. به عبارت دیگر، آنها تضمینی مطالبه کردند که هیچ کدام از حکومت‌های فعلی ایران (در وضع کنونی کشور) قادر به دادنش نیستند زیرا در حال حاضر آرامش و امنیت در داخل کشور، بدان سان که مطلوب آمریکائیان است، اصلاً وجود ندارد. در قبال این اوضاع، فکر نمی کنم طرح این سؤال جنبه خودمستائی داشته باشد که غیر از انگلستان، کدام دولت خارجی می تواند یک چنین امنیت مطلوب را در ایران ایجاد کند؟

نظر خود من این است که اگر بنا باشد یک مشت شرکای حسود وارد صحنه اجرای قرارداد شوند، همان بهتر که قرارداد را اصلاً ول کنیم و مطمئن باشیم که عدم شرکت با دیگران در اجرای چنین برنامه‌ای به نفع و مصلحت نهائی مان تمام خواهد شد. رونوشت این تلگراف به هندوستان هم مخابره شد. با احترامات: پرس، زه کاکس

سند شماره ۱۱۰ (= ۸۱۷ در مجموعه اسناد سیاسی بریتانیا)

تلگراف مورخ پانزدهم اکتبر ۱۹۱۹ لرد کرزن به لرد گری

(سفیر کبیر بریتانیا در واشنگتن)

جناب لرد،

رونوشت تلگرافی را که از سرپرسی کاکس دریافت کرده‌ام عیناً برای اطلاعاتن مخابره می کنم. با نظرات و عقایدی که وزیر مختار ما در تهران ابراز کرده کاملاً موافقم و امیدوارم مقاد آن، در صورتی که آمریکائیان دوباره سر مطلب را باز کردند، برای پاسخ دادن به انتقادات و ایرادهای آنها مورد استفاده‌تان قرار گیرد. با احترامات: کرزن

۱ - این هیئت (تحت ریاست مستر جاسدن (Judson) در آن توأخیر برای کمک رساندن به فحطی زده گان ایرانی به ایران آمده بود. در باره خدمات و کمکهای مؤثر آمریکائیان به ایران، در زمان فحطی، مستر دیو بس (سفیر کبیر آمریکا در لندن) نیز در نامه مفصلش به لرد کرزن، گوشه‌هایی زده است. بنگرید به سند شماره ۹۰۵، مترجم.

سند شماره ۱۱۱ (= ۸۱۳ در مجموعه اسناد سیاسی بریتانیا)

تلگراف مورخ دهم اکتبر ۱۹۱۹ لرد گری به لرد کرزن درباره ملاقات و مذاکراتش با دبیر اول
جدید سفارت آمریکا در تهران

جناب لرد،

مستر انگرت (Engert) که با سمت دبیر اولی سفارت آمریکا اعزام تهران است، امروز به دیدنم آمد و به طوری که فهمیدم خود اولیای وزارت خارجه آمریکا برای اظهار محبت به ما، به وی پیشنهاد کرده بودند که قبل از حرکت به ایران مرا ببیند.

به مستر انگرت گفتم: هدف کلی سیاست ما در این قسمت از خاور میانه این است که ایران را به کشوری مقتدر که بتواند حایل میان مستعمرات آسیائی ما و روسیه بالشویک گردد، مبدل سازیم. اقا برای رسیدن به این هدف، ایران ناچار است، و باید، از مستشاران عالیرتبه خارجی استفاده کند و الا نه قادر به اصلاح وضع دارائی اش خواهد شد و نه خواهد توانست یک نیروی خوب و مجهز نظامی در اختیار داشته باشد. تحقق بخشیدن به این دو هدف (ایجاد سیستم صحیح مالی و تشکیل نیروی مؤثر نظامی) پایه های اصلی قرارداد ایران و انگلیس را تشکیل می دهد ولی به هنگام تنظیم مواد آن هرگز چنین قصد و خیالی در کار نبوده است که مستشاران مورد نیاز همگی از میان اتباع بریتانیا برگزیده شوند یا اینکه فرضاً عاقدان قرارداد خواسته باشند محدودیتهائی برای ورود کالاهای آمریکائی به ایران قایل شوند و به طور کلی مانع تجارت آمریکا با ایران گردند.

مستر انگرت که سابقاً در قسطنطنیه (استانبول) نیز مأموریت داشته است، اظهار داشت که شخصاً این موضوع را تشخیص می دهد که سیاستمداران مشرق زمینی بی کمک متخصصان خارجی نمی توانند کاری انجام دهند ولی در ضمن با کمال صراحت از احساسات فعلی آمریکائیان در واشنگتن نسبت به قرارداد ایران و انگلیس پرده برداشت و بی آنکه شخصاً چنین سؤالی کرده باشم رسماً اعلام کرد که شیوه بسته شدن قرارداد در نظر آمریکائیان این طور وانمود شده است که حتی اگر خود دولت ایران هم بخواهد از وجود مستشاران آمریکائی برای اصلاح دوایر دولتی اش استفاده کند، انگلیسی ها چنین اجازه ای را به حکومت ایران نخواهند داد. با توجه به مفاد تلگرافی که اخیراً برایم فرستاده بودید، هیچ گونه اظهار نظری در این باره نکردم ولی خودتان حتماً حدس می زنید که انسان وقتی نتواند ادعا و سوء ظن آمریکائیان را در این باره با کمال صراحت رد کند چقدر معذب و تاراجت می شود. تنها کاری که توانستم بکنم قرار دادن متن کامل نطق اخیر عالیجناب در اختیار مستر انگرت بود که خودش بخواند و از مفادش آگاه گردد.

به مشارالیه گفتم شخصاً نیز این نکته را تشخیص می دهم که قرارداد ایران و انگلیس انعکاس بدی در محافل دولتی واشنگتن داشته است زیرا دولت آمریکا متأسفانه از

اول دچار این سوءظن شده که ما به عمد او را از مذاکرات مربوط به قرارداد بی اطلاع گذاشته و در تاریکی محض نگاهش داشته‌ایم. به مسترانگرت گفتم مسئله قرارداد به هیچ وجه چنین صورتی ندارد. سپس آن جریانات پاریس و مذاکره خصوصی عالیجناب یا کلنل هاوس را به طور مختصر برایش شرح دادم و اضافه کردم که شخصاً اطمینان قطعی دارم مقامات مسئول انگلستان هرگز قرارداد را بدان‌سان که اسباب خوف و وحشت آمریکائیان شده است اجرا نخواهند کرد و به همین دلیل از ایشان خواهش کردم پس از ورود به تهران مراقب اجرای عملی قرارداد در ایران باشد و حکومت متبوع خود را بی‌فرضانه در جریان واقعیت اوضاع قرار دهد.

به مسترانگرت اطلاع دادم که هیئت نمایندگی ایران در پاریس ممکن است عرضحال مجددی تقدیم کنفرانس صلح بکند و از آنها بخواهد که به دعاوی کشورشان رضیدگی بشود. و اگر چنین اقدامی صورت گیرد، دولت بریتانیا این بار هیچ گونه مخالفتی ابراز نخواهد کرد که سهل است ممکن است از عرضحال دولت ایران پشتیبانی هم بکند. مسترانگرت جواب داد که فقط چنین اقدامی می‌تواند وحشت و سوءظن آمریکائیان را برطرف سازد. لحن مکالمه مسترانگرت در تمام مدتی که مشغول صحبت بودیم بسیار دوستانه بود و تمایلی شدید و صادقانه ابراز کرد که مسئله را در پرتو حقیقی آن بررسی کند و پایی تبلیغات و نظرات له و علیه نباشد. وی دوباره روی این نکته انگشت گذاشت که در محافل سیاسی و تجاری آمریکا این عقیده به شدت رایج است که غرض اصلی قرارداد، محروم کردن آمریکائیان از نفوذ سیاسی در ایران و بستن درهای بازرگانی آن کشور به روی دولت آمریکا بوده است.

سوءظن کنونی آمریکائیان بیگمان ناشی از این حقیقت است که عاقدان قرارداد ایران و انگلیس، در مرحله‌ای که مشغول انجام مذاکرات محرمانه برای بستن آن بوده‌اند، آمریکا را به عمد، و با کمال دقت، از جریان مذاکرات بی‌خبر نگاهداشته‌اند. از یک منبع دوست و خیرخواه اطلاع پیدا کرده‌ام که وزارت خارجه آمریکا به مسترانگرت دستور داده است پس از ورود به تهران، حد اعلای روابط دوستانه را با سفارت بریتانیا در تهران برقرار سازد. انگرت به من گفت که وزیر مختار ایران در واشنگتن (صدیق السلطنه) به وی اطلاع داده که احساسات ملت ایران برضد قرارداد آن چنان قوی است که مجلس شورای ملی محال است آن را تصویب کند. جواب دادم طبق اطلاعاتی که به ما رسیده، مخالفان عمده قرارداد تنها آن گروه از سیاستگران ایرانی هستند که تحت نفوذ روسها یا تبلیغات بالشویکها قرار دارند و گرنه اکثریت ملت ایران با قرارداد مخالف نیستند. ضمناً این اظهار نظر را هم کردم که وزیر مختار ایران ممکن است تحت تأثیر آن عادت دیرینه ایرانیان که همیشه می‌خویند میان دول بزرگ خارجی ایجاد کدورت و اختلاف

کنند این حرف را زده باشد و مجلس هم اگر واقعاً از تصویب قرارداد خودداری کند، به حقیقت منظوری جز این ندارد که یکی از این دول بزرگ را برضد دیگری برانگیزد و از اصطکاک آنها بهره مند شود.

رونوشت این تلگراف با پست به کانادا هم ارسال شد.

با احترامات: گری

سند شماره ۱۱۲ (= ۸۱۴ در مجموعه اسناد سیاسی بریتانیا)

تلگراف مورخ دهم اکتبر ۱۹۱۹ سرپرسی کاکس به لرد کرزن

جناب لرد

عطف به تلگراف شماره ۴۹۳ (مورخ ۱۷ سپتامبر) عالیجناب^۱

نخست وزیر (و ثوق اللوله) جداً از شما خواهشمند است در پیشنهاد مندرج در تلگراف اخیرتان دایره کسر کردن پرداخت کنونی، و هر نوع پرداخت آتی، از اولین قسط آن دویلمیون لیره که قرار است به دولت ایران پرداخت شود، تجدیدنظر فرمائید. دلایل ایشان به قرار زیر است:

۱- کسر کردن این پرداختها از وام موردنظر، با مقصد و غرض اصلی اعطای آن مغایر است زیرا محلهائی که این وام باید در آنجا مصرف شود (انجام اصلاحات ضروری در ارتش، تعمیر راهها و جاده‌ها، تقویت زاندارمری و غیره) همگی پیشاپیش تعیین شده است.

۲- هم اکنون دو ماه از امضای قرارداد گذشته است و با این مقیاسی که در دمکت است ممکن است هفته‌ها بلکه ماهها طول بکشد تا اینکه کمیسیون مختلط مالی شروع به انجام وظایفش بکند. در نتیجه، اگر بنا باشد این اقساط ماهیانه (۳۵۰/۰۰۰ تومان در ماه) که علی الحساب برای تأمین مخارج جاری وزارتخانه‌ها به دولت ایران پرداخت می‌شود، از کل مبلغ وام کسر شود (که خود این عمل برخلاف ماده اول قرارداد وام است) آنوقت به هنگام ورود مستشاران انگلیسی که قرار است اداره امور دارائی ایران را به عهده گیرند، دیگر چیزی از آن وام بجا نخواهد ماند تا صرف اصلاحات موردنظر گردد.

۱- اصل این تلگراف در مجموعه اسناد نیامده ولی از متن پاسخ سرپرسی کاکس کاملاً معلوم است که قضیه مربوط به پرداخت اعتبار ماهیانه ۳۵۰/۰۰۰ تومان به دولت ایران و کسر کردن آن از وام موردنظر بوده است. دولت انگلستان تحت قرارداد و بزه وام (منضم به قرارداد ۱۹۱۹) تعهد کرده بود مبلغ دویلمیون لیره (= شش میلیون تومان) به پول آن زمان) وام در اختیار ایران بگذارد و اصل و فرع آن را بعداً از عواید شرکت نفت و سایر درآمدهای داخلی ایران استهلاک کند.

۳- اقلامی که هزینه آنها از محل همین پرداختهای ماهیانه بریتانیا به ایران تأمین می‌شود، از این بابت جزء مصالح مشترک ایران و انگلیس باید محسوب گردد. به واقع، به کمک همین اعتبارات تأمین شده از سوی انگلستان است که چرخ وزارتخانه‌ها و دوایر دولتی ایران در حال حاضر می‌گردد و در داخله کشور ثبات و آرامشی که برای پیشرفت سیاست مشترک دولتین لازم است برقرار شده. در نتیجه، هر نوع اقدامی (از جانب انگلستان) که احتمال فلج کردن کارهای دوایر دولتی را داشته باشد، آشکارا خطرناک است، آنهم در چنین موقعی که برای دفع خطر حمله بالشویکها اقدامات خاص (و پرهزینه) لازم است و باید انجام گیرد.

اینها رئوس دلایل وثوق الدوله است که به عرضتان رسید. گرچه خودم از اشکالاتی که عالیجناب با آن مواجه هستید باخبرم و می‌دانم که میان وزارت خارجه و وزارت دارائی انگلستان درباره این پرداختها، اکنون که جنگ به پایان رسیده، اصطکاک نظر وجود دارد، ولی به حسب وظیفه‌ای که در اینجا به عهده دارم ناچارم این مسئله را به طور جدی به عرضتان برسانم که پس از بسته شدن قرارداد، نه تنها باید از اخذ تصمیماتی که ممکن است به وضع عمومی ایران لطمه بزند و کابینه فعلی را ضعیف سازد احتراز کنیم، بلکه اصولاً رعایت احتیاط و جلوگیری از حوادثی که ممکن است به عواقب بالا منجر گردد، حقیقتاً ارزش سیاسی دارد و نتایج مفید خود را بیگمان در آتیه نشان خواهد داد.

با در نظر گرفتن خرجهای کلانی که از آغاز جنگ تا کنون در ایران شده و پرداختهای ماهیانه فعلی در مقابل آنها قطره‌ای بیش نیست - امیدوارم عالیجناب ترتیبی اتخاذ فرمائید که این پرداختها (به همان مأخذ قدیم) ادامه یابد تا اینکه مستشاران مالی بریتانیا از راه برساند و وظایف اصلی خود را که شامل تأمین اعتبارات لازم از محل درآمدهای خود کشور است به عهده گیرند.

با احترامات: کاکس

سند شماره ۱۱۳ (= ۸۱۶) در مجموعه اسناد سیاسی بریتانیا)

نامه مورخ پانزدهم اکتبر ۱۹۱۹ سرپرستی کاکس به لرد کرزن

جناب لرد

افتخار دارم ترجمه نامه‌ای را که از جناب اشرف وثوق الدوله رئیس الوزرای ایران دریافت کرده‌ام خدمتتان تقدیم دارم. چنانکه ملاحظه خواهید فرمود ایشان در این نامه با جملاتی تقلیرآمیز از بیاناتی که عالیجناب در شب مهمانی هیجدهم سپتامبر (به افتخار

نصرت‌الدوله) سر میز شام ایراد فرموده‌اید تشکر کرده و اعتقاد محکم خود را به قوایدی که قرار دادن ایران و انگلیس عاید هر دو کشور خواهد کرد، ابراز داشته‌اند.

با احترامات: یرسی. ز. کاکس

پیوست نامه شماره ۱۱۳

نامه وثوق‌الدوله به سر یرسی کاکس^۱

(مورخ ۱۸ اکتبر ۱۹۱۹)

عالیجناب

دولت شاهنشاهی ایران مراتب تقدیر و سپاسگزاری خود را از الطاف و احساسات دوستانه‌ای که حکومت بریتانیا در موارد مختلف نسبت به ایران و حکومت ایران نشان داده است، اعلام می‌دارد.

گرچه دولت ایران همیشه کوشا بوده است که روابط دوستانه‌اش با دولت بریتانیا به پاس مصالح عالی هر دو کشور تحکیم گردد، ولی نطق اخیر و بسیار وزین لرد کرزن وزیر خارجه امپراطوری انگلیس^۲ دلیلی تازه‌تر و محکم‌تر برای نشان دادن حسن نیت بریتانیا نسبت به حکومت ایران در دسترس ما می‌گذارد و دوستدار به حسب وظیفه‌ای که دارم اجازه می‌خواهم به نام دولت شاهنشاهی ایران مراتب مسرت و تشکرات قلبی خود را با همان اخلاص و صمیمیتی که لرد کرزن در نطق مهم و قابل تحسینش نشان داده، ابراز دارم.

در ضیافت شامی که شب هیجدهم سپتامبر ۱۹۱۹ در لندن به افتخار شاهزاده نصرت‌الدوله داده شد، وزیر امور خارجه بریتانیا، عالیجناب لرد کرزن، با جملاتی متین عقیده خود را درباره روابط خاص و سنی که میان دو کشور ایران و انگلستان وجود دارد، ابراز کرد. معظم له از مصالح مشترک دولتمین، از موقعیت مهمی که ایران در آسیا دارد، و از تعهداتی که بریتانیای کبیر برای حفظ این موقعیت به گردن گرفته، از همه این موضوعات با لحنی بلیغ سخن راند. نیز اصل تمامیت ارضی و استقلال و آزادی کامل ایران را در عرصه روابط بین‌المللی، به صریح‌ترین بیانی که ممکن بود به سمع حضار مجلس رساند. جناب

۱- همچنانکه در موردی دیگر اشاره شد، نامه‌ای که در اینجا نقل می‌شود ترجمه‌ای است از متن انگلیسی که خود این متن انگلیسی ترجمه‌ای است از اصل فارسی. بنابراین ترجمه‌ای که در اینجا آورده‌ام از حیث اسلوب و انشاء طبعاً با متن اصلی فرق دارد ولی مطالبش همان است که در نامه اصلی ذکر شده. مترجم

۲- وثوق‌الدوله اشتباه می‌کند. لرد کرزن در این تاریخ هنوز وزیر خارجه کشورش نشده بود ولی کفالت وزارت خارجه بریتانیا را (با اختیارات تام در مسائل مربوط به خاورمیانه) به عهده داشت. در ۲۴ اکتبر ۱۹۱۹ رسماً به وزارت خارجه بریتانیا برگزیده شد. مترجم

لرد وجوه و دلایل انطباق قرارداد نهم اوت ۱۹۱۹ را با این اصول تشریح کرد و علاوه بر آن نکته مهم دیگری را برای حضار مجلس روشن و آنها را متوجه ساخت که در ظاهر و باطن قراردادی که بسته شده هیچ گونه قید و ابهامی وجود ندارد که حق حاکمیت و اصل آزادی کامل ایران را محدود سازد یا اینکه به ای تحوکان مغایر بار و باطنی باشد که این دو دولت با سایر ملل جهان دارند. به نظر لرد کرزن، آزادی و قدرت ایران سده محکمی است برای حفظ صلح در آسیا و حتی در جهان. و این حقیقتی است که خود جناب لرد، از نظر گاه مصالح بریتانیا، آن را بینهایت مهم و حیاتی می شمارد. معظم له برای زدودن هر نوع لکه تردیدی که ممکن است در این زمینه وجود داشته باشد، به شنوندگان خود کاملاً تفهیم کرد که این مستشارانی که به ایران می آیند تا وضع دارائی و ارتش کشور را اصلاح کنند و نیز به تعمیر جاده ها و گسترش سایر وسایل ارتباطی پردازند، منظور و هدفی جز این ندارند که قدرت حکومت مرکزی را تحت اصولی که در بالا ذکر شد تقویت کنند.

جناب لرد کرزن در ضمن نطق خود تعهدی بسیار صریح به گردن گرفت به این معنی که حمایت دولت بریتانیا را از دعوی دولت ایران که عنقریب تسلیم کنفرانس صلح پاریس خواهد شد رسماً اعلام داشت.

گرچه اعلامیه ها و بیانیه های مذکور در فوق، هیچ کدام برای شخص من تازگی ندارند و آن عوالم دوستی حقیقی که تا کنون میان دولتین برقرار بوده غرضی جز تأمین همین هدفها - احترام به استقلال و تمامیت ارضی ایران، کمک کردن به ایران و تبدیل کردنش به دولتی مقتدر در آسیا به نحوی که خود قادر به حفظ مصالحش باشد - نداشته است، مع الوصف، با توجه به قراردادی که اخیراً میان ایران و انگلستان بسته شده، و با در نظر گرفتن تعبیرات مختلف که بعضی اشخاص و مقامات از آن کرده اند، نیز با توجه به این حقیقت که اعلامیه های اخیر بریتانیا ضمانتهای گذشته را مجدداً تأکید و ابرام کرده است، نطق عالیجناب لرد کرزن با همان اهمیت و تأثیری که جهاتیان از ناطقی چنین مهم، و از سیاستمداری چنین برجسته، انتظار داشتند در ایران تلقی شده است.

احتیاجی به تکرار این نکته نمی بینم که نظر حکومت ایران نسبت به آن قسمت از نطق جناب لرد کرزن که در آن مصالح مشترک و علایق بیچون و چرای دولتین دوباره مورد تأکید قرار گرفته، به طور خلاصه این است که اصول بیان شده بوسیله جناب وزیر خارجه انگلستان، بهترین و محکمترین شالوده روابط نوین میان دولتین را در اختیار هر دو طرف می گذارد.

امیدوار و مطمئن هستم که در نتیجه حسن نیت طرفین که مفاذ قرارداد را به نحو

مطلوب اجرا کنند، با کمک فکری مستشاران لایق که قرار است بزودی در اختیار دولت ایران قرار گیرند، و با طرح شدن نقشه‌های مفید برای اداره امور کشور و آشنا ساختن وزارتخانه‌های ایران با اصول و روشهای دنیایند، کشور ما در آینده‌ای نزدیک موفق به اجرای اصلاحات لازم گردد و چنان قدرتی بدست آورد که بتواند مقام بلند تاریخی و جغرافیایی خود را در جهان حفظ کند و به کمک پیوندهای بسیار نزدیک که اخیراً با بریتانیای کبیر پیدا کرده، متحدی مقیدتر برای این دولت در این قسمت از آسیا باشد.

جناب وزیر مختار، استدعا دارم قبول زحمت فرموده و مفاد این نامه را به اطلاع دولت متبوعتان برسانید.

با احترامات: وثوق الدوله^۱

سند شماره ۱۱۴ (۸۱۸۰) در مجموعه اسناد سیاسی بریتانیا)
تلگراف مورخ هفدهم اکتبر ۱۹۱۹ لرد گری (سفیر کبیر بریتانیا در واشنگتن)
به لرد کرزن

جناب لرد

عطف به تلگراف مورخ پانزدهم اکتبر عالیجناب (همراه با رونوشت تلگراف کاکس از تهران)^۲ از این بابت مسئله مشارکت آمریکائیان در اجرای قرارداد ایران و انگلیس را مسکوت خواهم گذاشت چون خودم اشکالات چنین مشارکتی را، در این مرحله تاخیر شده، کاملاً تشخیص می‌دهم و به حقیقت چندان معقول هم نیست که من در باره امری که خود آمریکائیان ظاهراً چندان علاقه‌ای به آن ندارند بیش از حد لازم پافشاری کنم.

اما نسبت به بقیه مسائل و مشکلاتی که با آن روبرو هستم متأسفانه باید بگویم تعلیمات و تلگرافهایی که تاکنون از شما دریافت کرده‌ام کوچکترین کمکی به حل این مشکلات نمی‌کند و در نتیجه هر آن گاه که آمریکائیان سر شکایت را باز می‌کنند و

۱- لرد کرزن در نامه مورخ پانزدهم نوامبر ۱۹۱۹ خود به سر پرس کاکس، چنین نوشت:

«خواهشمندم در اولین فرصت جناب اشرف و وثوق الدوله را ملاقات و از معظم له برای اظهار لطفی که نسبت به شخص من کرده‌اند، نیز از جملات گرم و دلنشینی که برای توصیف همکاری اخیر ما که خوشبختانه منتهی به عقد قرارداد نهم اوت ۱۹۱۹ گردیده بکار برده‌اند، تشکر کنید. من نیز به سهم خود مایلیم به شخص ایشان به علت تم روح سیاستمداری که در بستن این قرارداد نشان دادند تبریک بگویم. اکنون که قرارداد امضا شده، جای همه گونه اطمینان و امپوارتی هست که کشور ایران، تحت رهبری لایق و شایسته ایشان، موفقیتی نیرومند و مستقل در دنیا برای خود احراز کند و آن امرهایی که در نطق اول نوامبر من در گلبندمال (نالار شهرداری لندن) ایراز شده است، همگی به نحو کامل تحقق یابد.»

۲- ینگرید به سند شماره ۱۰۹ و ۱۱۰

می گویند که تحت قرارداد جدید، حتی اگر خود دولت ایران هم مایل به استخدام مستشاران آمریکائی باشد، انگلیسی ها از دادن چنین اجازه ای به دولت مزبور خودداری خواهند کرد. به عبارت دیگر، موقعی که ما را متهم می کنند و می گویند حکومت انگلستان حاضر نیست همان حقی را که نسبت به اتباع بژیک و سایر دول اروپائی در ایران قایل شده است شامل حال آمریکائیان نیز سازد. ناچار رو به سکوت پیش می گیرم چون حقیقتاً جوابی که آنها را قانع کند در اختیار ندارم.

دلّم می خواهد در وضعی باشم که بتوانم با صراحت هرچه تماهر اعلام کنم که قرارداد ایران و انگلیس، و سیاست کلی ما در ایران، هیچ کدام با استخدام آمریکائیان در دواير دولتی ایران مخالف نیست و اگر در این باره جوابی صریح برابم بفرستید بینهایت خوشوقت و متشکر خواهم شد.

سیاستی که سرپرسی کاکس در تلگراف اخیر خود تبلیغ و از آن پشتیبانی می کند به حقیقت چیزی نیست جز استمرار رژیم تحت الحمايگی در ایران. اگر زمام سرنوشت ایرانیان و مسئولیت اداره سیاسی کشورشان (تحت این قرارداد) منحصرأ به دست ما بیفتد، بعید نیست که هر دو دولت (ایران و انگلستان) برای مدتی کوتاه از این وضع بهره مند گردند. اما موقعی که روسیه دوران ضعف کنونی را پشت سر گذاشت و قدرت و نفوذ گذشته اش را دوباره بدست آورد، آن وقت انگلستان به تنهایی باید از استقلال ایران دفاع کند، و این باری است که تحمیل آن بر دوش ملت انگلیس، به عقیده من، بینهایت ناگوار و غیرمنصفانه است. مفهوم چنین سیاستی در عمل چیزی جز این نخواهد بود که بریتانیای کبیر مرزهای خود را از هیمالیا تا قفقاز گسترش دهد و شهر حمایت خود را بر سر ایران بگستراند. موقعی که خطر روسیه قوت گرفت و تمامیت ارضی ایران را مورد تهدید قرارداد، آن وقت دوست یا متحد قدرتمندی که بتواند ما را در مواجهه با این خطر یاری دهد در دسترس نخواهد بود زیرا سیاستی که می خواهیم در ایران اجرا کنیم تمام دولتهای بزرگ جهان را نسبت به ما بدبین و بیگانه خواهد ساخت و وضعی همانند وضع کنونی ایجاد خواهد شد که در آن بسته شدن قرارداد اخیر ایران و انگلیس، حسن اعتماد آمریکائیان را از ما سلب کرده و منشأ عدم اطمینان آنها شده است.

اگر دلیلتان این است که همکاری روس و انگلیس در ایران در سالهای پیش از جنگ (تحت قرارداد ۱۹۰۷) خوب کار نکرد، پس همکاری آمریکا و انگلیس در دوره بعد از جنگ نیز دچار چنین عاقبتی خواهد شد، جواب من این است که شکست قرارداد ۱۹۰۷ بیشتر معلول این حقیقت بود که دولت روسیه تزاری در آن تاریخ. حتی پیش از بسته شدن قرارداد ۱۹۰۷. به عنوان یک وزنه قوی در ایران حضور داشت و با توجه به خوی و خصلت

تژادی روسها، که به هر حال عوض شفتی نیست، سرنوشت قرارداد ۱۹۰۷ همان می‌بایست بشود که متأسفانه شد.

اما در حال حاضر روسها از صحنه سیاست ایران، و به طبع از سر راه ما، رانده شده‌اند و زمینه برای وارد کردن یک دولت معظم جهانی به ایران - که ضمناً دشمن سنتی انگلستان هم نباشد - از هر حیث هموار است. بنابراین دلیلی ندارد ما این طور فکر کنیم که استخدام اتباع آمریکائی در ایران (در جزء اتباع سایر دول بیگانه) منجر به تولید اثرات و عواقبی از آن نوع گردد که همکاری ما با روسها، پس از عقد قرارداد ۱۹۰۷، ایجاد کرد. سازمان وصول گمرکات چین - سازمان وسیعی که یک مستشار عالی‌رتبه انگلیسی در رأس آن قرار گرفته - نمونه‌ای از حسن کار این قبیل مؤسسات است. همچنانکه خود عالیجناب مسبق هستید اتباع ملل مختلف در این سازمان مشغول کارند و همین تنوع ملیت‌ها باعث شده است که دستگاه مزبور وظایف خود را با قاطعیت و شایستگی تام انجام دهد و به جای تولید کینه و تقاربین المللی، به دفع این گونه عوارض خطرناک کمک کند. حال اگر توجه داشته باشیم که سیاست ما در ایران موضوعات و مسائل و مصالحی را در برمی‌گیرد که به مراتب مهمتر از منافع ما در چین است، در آن صورت باید قبول کرد که صدور اعلامیه‌ای صریح و خالی از ابهام (در باره اغراض و هدفهای کلی این سیاست) تأثیری محسوس در روابط ما با کشورهای متحد آمریکا می‌تواند داشته باشد.

از این لحاظ مخصوصاً از عالیجناب استدعا دارم اشکالات و مسائلی را که در این تلگراف مطرح شده به نظر نخست وزیر و هیئت وزرای انگلستان برسانید و صریحاً به من جواب بدهید که آیا خط مشی و سیاستی که اجرای آن را خواستارم و جزئیاتش در تلگراف قبلی ام ذکر شده (مربوط به مصاحبه‌ای که با کاردار جنید سفارت آمریکا در تهران، مسترانگرت، داشته‌ام)^۱ مورد تصویب دولت متبوعم هست یا نه؟
با احترامات: گری

سند شماره ۱۱۵ (= ۸۷۰) در مجموعه اسناد سیاسی بریتانیا

تلگراف مورخ نوزدهم اکتبر ۱۹۱۹ سرپرسی کاکس به لرد کرزن

جناب لرد

عطف به تلگراف شماره ۶۷۶ مورخ دهم اکتبر من^۲.

۱- بنگر به سند شماره ۱۱۱

۲- در این تلگراف که متن آن در مجموعه اسناد چاپ نشده و تاریخ دهم اکتبر ۱۹۱۹ را دارد، سرپرسی کاکس

به لرد کرزن گزارش داده بود.

کاردار سفارت روس^۱ که شنبه بود دولت ایران خیال به رسمیت شناختن حکومت مستقل آذربایجان قفقاز را دارد امروزه دیدنم آمد و من جریان اوضاع را درست به همان سان که در تلگراف بالا به عرض عالیجناب رسیده است برایش تشریح کردم. مشاورانیه پس از شنیدن توضیحات من به طور خیلی جذبی اظهار امیدواری کرد که ما از رهنمودهائی که سابقاً به حکومت ایران داده ایم عدول نکنیم و نگذاریم آنها حکومت کنونی آذربایجان را به رسمیت بشناسند و در تأیید تقاضای خود دلیل آورد که اگر دولت ایران جمهوری جدید التاسیس آذربایجان را به رسمیت بشناسد، وضع مقامات رسمی روس در تهران بینهایت دشوار خواهد شد.

کاردار سفارت روس عقیده داشت که ادعای دولت ایران دایر بر اینکه حکومت جدید آذربایجان با اتباع ایرانی مقیم آنجا بد رفتاری می کند، اغراق آمیز است و به هر تقدیر اگر در عمل دیده شود که دولت ایران بر اثر فشارهای وارد به ایرانیان مقیم بادکوبه، حاضر شده است تقاضای حکومت آذربایجان را بپذیرد، آن وقت برای ژنرال دنیکن چندین دشوار نخواهد بود که برای پیشبرد مقاصد خود و تیل به خواسته هائی که از دولت ایران دارد، شیوه مشابهی اتخاذ کند و با پیش گرفتن روش خصمانه نسبت به آن دسته از اتباع ایرانی که در دسترس هستند، حکومت ایران را تحت فشار قرار دهد.

در قبالی این وضع حقیقتاً معطل مانده ام که چه باید بکنم ولی به هر حال فکر کردم بهتر است خود عالیجناب را از فحوای خواسته روسها مطلع سازم.

با احترامات: پرسی. ز. کاکس

«... دولت ایران از ما مشورت کرده است که آیا مصلحت می دانیم آنها نماینده ای از جانب جمهوری جدید آذربایجان که مقر حکومتش بادکوبه است در تهران بپذیرد؟
تقاضای حکومت آذربایجان کامبینه وثوق الدوله را در وضع بسیار صعب و به فریغ قرار داده است و حقیقتاً نمی دانند که چه باید بکنند. از آنجا که تاکنون حاضر نشده اند حکومت مستقل آذربایجان را به رسمیت بشناسند، سران رزیم بادکوبه متغایلاً بنای بد رفتاری با اتباع ایرانی مقیم این شهر و دیگر شهرهای آذربایجان قفقاز را گذاشته و مصالح ایرانیان را بیگسره به خطر انداخته اند. از لحن شکایت دولت ایران چنین مستفاد می شود که حکومت کنونی آذربایجان قفقاز شورشیان ایرانی نظیر جنگلی ها و شاهسون ها را از آن طرف مرز به یاغیگری علیه دولت مرکزی تشویق می کند...»

۱- فیلاً نیز اشاره شد که دولت ایران در این تاریخ هنوز رژیم انقلابی روسیه را به رسمیت نشناخته بود و همچنین زمان گذشته با کاردار سفارت نزاری در تهران سر و کار داشت. خود این کاردار تعلیمات و دستورالعملهای لازم را از حکومت مهاجر روس که مقرش پاریس بود دریافت می کرد. مترجم

سند شماره ۱۱۶ (= ۸۲۱) در مجموعه استاد سیاسی بریتانیا)

نامه مورخ بیست و یکم اکتبر ۱۹۱۹ سرپرسی کاکسی به لرد کرزن
(همراه با ترجمه مقاله‌ای که در یکی از روزنامه‌های قفقاز منتشر شده بود)

جناب لرد

افتخار دارم به پیوست این نامه ترجمه مطالبی را که از یک روزنامه قفقازی نقل شده است خدمتتان ارسال دارم. این روزنامه اخیراً به دولت ایران رسیده و آنها رونوشتش را به طور غیررسمی در اختیارم قرار داده‌اند.

مطلب مهم روزنامه اعلامیه‌ای است به امضای چیچرین وزیر خارجه شوروی که خودتان ملاحظه خواهید فرمود. در این اعلامیه سیاست و خط مشی جدید شورویها نسبت به ایران تشریح و بیانیه‌های سابق حکومت انقلابی روسیه مجدداً تأیید شده است دایر بر اینکه شورویها خیال دارند تمام پیمانها و قراردادهائی را که مخل استقلال و حاکمیت ایران است لغو کنند. در اعلامیه مزبور به این مطلب هم اشاره شده که حکومت شوروی حاضر نیست اعتبار قرارداد مورخ نهم اوت ۱۹۱۹ ایران و انگلستان را به رسمیت بشناسد.

با احترامات: کاکسی

ترجمه اعلامیه مستخرج از روزنامه قفقازی

یکی از اولین و محکمترین عقاید جمهوری کارگران و دهقانان روسیه، اعلام این مطلب بوده است که تمام ملت‌های جهان، چه آنهایی که قوی هستند و چه آنهایی که ضعیفند، چه آنهایی که استقلال دارند و چه آنهایی که محکوم به زندگی کردن زیر سلطه دیگران هستند، همگی باید آزاد زندگی کنند و تحت نفوذ هیچ دولت خارجی نباشند. هیچ حکومتی حق ندارد این قبیل دولتهای ضعیف را به زور تحت سلطه و استیلای خود درآورد. همکار من تروتسکی در یادداشت مورخ ۱۴ ژانویه ۱۹۱۸ خود (خطاب به ملت ایران) اعلام داشت که دولت جدید روسیه تمام آن عهدنامه‌هایی را که به طور محرمانه میان دولتین روسیه و انگلستان و سایر دولتها بسته شده، و مفادشان ناقض حق حاکمیت ایران است، باطل و کانا لم یکن می‌شمارد.

ملت روس هرآن چیزی را که ژنرالها و نظامیان رژیم تزاری در گذشته از ایران گرفته‌اند دوباره به این کشور پس خواهد داد. دولت ایران هم به نوبه خود اعلام کرده است که تمام این گونه عهدنامه‌ها را باطل و بلا اثر می‌شمارد.

در چنین اوضاع و احوالی، انتظار داشتیم که ملت ایران زندگانی سیاسی جدیدی را

آغاز کند و به ظلم و شلطه خارجیان وحشی در خاک کشورش خاتمه دهد.

اما اکنون به چشم می بینیم که انگلستان پیروز ولی بیرحم - مشغول خفه کردن ایران است و می خواهد این کشور را زیر یوغ تسلط خود درآورد. لذا حکومت کارگران و دهقانان روسیه با قاطعیت و تأکید هر چه تمامتر اعلام می دارد که قرارداد جدید ایران و انگلیس را هرگز به رسمیت نخواهد شناخت چونکه این قرارداد، اگر اجرا شود، به رقیبت و بندگی ایرانیان منتهی خواهد شد. کارگران روسیه کارگران ایرانی را به چشم برادران و دوستان حقیقی خود می نگرند و عقیده دارند که برادران ایرانی آنها نیز باید از این آزادیهای که تازه نصیب رنجبران روسیه شده است سهمی ببرند.

شورای جمهوری کارگران و دهقانان روسیه این قرارداد ضعیف را به چشم ورق پاره ای می نگرد که هیچ گونه اعتبار قانونی ندارد. قرارداد مزبور نشان می دهد که سیاستمداران ایرانی نه تنها خود بلکه استقلال ملتشان را هم به انگلیسیان ظالم و سرکوبگر فروخته اند.

ما تمام آن تمهداتی را که دولت ایران، تحت فشار و تحکم، نسبت به امپریالیزم بر گردن گرفته بود لغو کرده ایم و به صراحت اعلام می داریم که حکومت جدید روسیه از این ببعده در کارهای ایران اختلال و مداخله نخواهد کرد. مرزهای جدید ایران و روسیه با توجه به نظرات و خواسته های ساکنان محلی تعیین خواهد شد. در پای خزر از کشتیهای خطرناک بریتانیا پاک شده است و کشتیهای تجاری ایران که پرچم ایرانی بر فراز آنها در اهتزاز است از این ببعده می توانند با فراغت و آزادی کامل در این دریا رفت و آمد کنند. تمام امتیازات رسمی دولتی که سابقاً نصیب حکومت تزاری در ایران شده بود عتق ریب لغو خواهد شد و بانک استقراضی روس (که حکومت تزاری در ایران ایجاد کرده بود) همراه با راه آهنها، جاده های شوسه، ساختمانها، لنگرگاهها، اداره بندرها، خطوط تلگراف و تلفن، همگی تحویل دولت ایران خواهد شد. کلیه ادارات و دواپروسی که تأسیسات معلول نفوذ و قدرت رژیم تزاری در ایران بوده و بقایشان ممکن است مخال کارهای داخلی این کشور گردد، در آتیه منحل و فاقد هر نوع اعتبار قانونی اعلام خواهد شد.

امضاء: چیچرین: کمیسر (وزیر) امور خارجه

نریمان اوف: کمیسر (وزیر) امور مسلمانان

جنوب شرقی آسیا.

سند شماره ۱۱۷ (= ۸۲۲ در مجموعه اسناد سیاسی بریتانیا)

نامه مورخ بیست یکم اکتبر ۱۹۱۹ لرد کرزن به سرپرستی کاکس

جناب وزیر مختار

وزیر خارجه ایران^۵ ضمن ملاقاتی که اخیراً با من داشت نظراتی ابراز کرد که مفاد آنها را برای اطلاعاتان می نویسم. بیشتر این نظرات مربوط به حواشی اوضاع ایران و به حقیقت پاره‌ای از همان مطالب کلی است که غالباً در گذشته میان ما مورد بحث و تبادل نظر قرار گرفته:

۱- وضع فرماندهی نیروی قزاق ایران و خطراتی که بودن استراسلسکی

در رأس این نیرو برای مصالح انگلستان ایجاد می کند

شاهزاده از رویه‌ای که ژنرال استراسلسکی (فرمانده کل نیروی قزاق ایران) اتخاذ کرده فوق‌العاده نگران بود و می گفت که این افسر ارشد روسی طرفدار پروپاقرص رژیم تزاری و از هواخواهان حفظ نفوذ روسیه در ایران است. بنابه گفته نصرت‌الدوله، استراسلسکی با کمال میل و مسرت حاضر است تیروهای تحت فرماندهی خود را با هر نیروئی که بتواند تفوق روسیه را به ایران بازگشت دهد متحد سازد. از چنین افسری به طبع نمی توان انتظار داشت تشکیلاتی را که بناست تحت قرارداد ایران و انگلیس به وجود آید به حسن قبول تلقی کند. به حقیقت جریاناتی که به وسیله خود شما به من گزارش داده شده، آشکارا نشان می دهد که وجود این مرد خطری جدی برای ایران است. در این ضمن نصرت‌الدوله و همکاران سیاسی اش در تهران، با این اشکال بزرگ روبرو هستند که شاه اطمینان و اعتقاد عجیبی نسبت به این افسر روسی دارد و قوای تحت فرماندهی وی را به چشم گارد شخصی خود می نگرد. که البته تا حدی هم همین طور است زیرا به حقیقت لشکر قزاق ایران است که در حال حاضر تاج و تخت شاه را حفاظت می کند. ژنرال استراسلسکی از آنجا که مردی خوش مشرب و خوش صحبت است توانسته است خود را مقرب مقام سلطنت سازد و اینهمه مورد توجه و اطمینانش قرار گیرد. حضرت والا (پرنس فیروز میرزا) بر این عقیده بود که این افسر ارشد روسی مادام که زمام لشکر قزاق ایران را بدست دارد و در وضعی است که می تواند واحدهای پراکنده این لشکر را هر آن که اراده کرد دور خود جمع نماید، وجودش خطری بالقوه برای نظم و ثبات ایران است. از این جهت به من اطمینان داد که با دوستان و همکارانش در تهران تماس دائم دارد و همگی مشغول کنکاش و تبادل نظر هستند تا به ابتکار خود این عمل (یعنی برداشتن استراسلسکی) را انجام

^۵ نصرت‌الدوله در این اواخر دو باره از پاریس به لندن بازگشت بود.

دهند. که البته، چنانکه نصرت الدوله می گفت، اگر جداً در این باره تصمیم بگیرند، اجرای تصمیم چندان دشوار نخواهد بود و نخستین گام در تحقق بخشیدن به این منظور، مشتت نگاهداشتن لشکر قزاق به صورت دسته های کوچک و پراکنده است تا بدین وسیله فرصت هر نوع گردهمائی و انجام عمل خصمانه از آنها سلب شود.

من درباره صلاح بودن، یا حتی عاقلانه بودن، این سیاست هیچ گونه نظری ابراز نکردم زیرا بر این عقیده ام که آغاز هر نوع تصمیم در این باره بیشتر بر عهده حکومت ایران است تا بر عهده دولت بریتانیا. ولی به هر حال از نصرت الدوله سؤال کردم: آیا کابینه ایران، در غیاب شاه، چنین قدرتی در خود احساس می کند که عمل عزل استراسلسکی را بی برخورد با مشکلات انجام دهد؟

از لحن جواب حضرت والا این طور استنباط کردم که او کمترین تردینی ندارد این عمل به سهولت انجام شدنی است. خود من البته خیلی خوشوقت خواهم شد که این عناصر خطرناک رومی هر چه زودتر از صحنه سیاستهای ایران ناپدید شوند چونکه حضورشان در ایران وضعی بسیار مضحک و ناهنجار ایجاد کرده به این معنی که اکنون چندین سال متوالی است دولت بریتانیا هزینه نگهداری لشکر قزاق ایران را می پردازد در حالی که همین نیرو که بقای خود را مدیون کمکهای مالی ماست^۱ به هیچ وجه مورد اطمینان نیست و ابدأ نمی توان روی وفاداریش نسبت به حکومت بریتانیا حساب کرد. از آن گذشته، خطری که نصرت الدوله برابم فاش کرده، خطری است جتنی که به هیچ وجه نمی توان عواقبش را ندیده گرفت.

۲- درخواست مهمات و هواپیما از دولت بریتانیا

موضوع دیگری که وزیر خارجه ایران مطرح کرد این بود که آیا در این فاصله ای که به تأسیس ارتش یکپارچه ایران باقی مانده است، انگلستان می تواند مقداری مهمات و هواپیما که در عراق و سایر نقاط خاورمیانه دارد در اختیار نیروهای ژاندارمری ایران که هم اکنون در شمال کشور (گیلان و مازندران) مستقر هستند بگذارد تا اینان بتوانند در صورت لزوم از مرزهای شمال غربی ایران حراست کنند. به نصرت الدوله جواب دادم این تقاضائی که می کند نامعقول نیست و قول دادم در این باره از مقامات مسئول بریتانیا استفسار کنم و جوابش را بعداً بدهم.

۱- واقعیت مطلب با آنچه لرد کرزن در اینجا واثمود کرده البته فرق دارد چون این مساعدتها به دولت ایران (میبند و پنجاه هزار تومان برای هزینه ماهیانه دوایر دولتی و یکصد هزار تومان بودجه ماهیانه لشکر قزاق ایران) قرار بود بعداً تا دینار آخر از عواید گمرکات یا درآمدهای شرکت نفت به انگلیسیها بازپرداخت شود. مترجم

۳- مسئله حضور دیپلماتهای رژیم سابق روسیه در تهران

یکی دیگر از مطالبی که در این ملاقات مطرح شد مربوط به وضع نمایندگان سیاسی روسیه در تهران و نیز حضور تعداد کثیری از کارگزاران تجاری، اعضای بانک استقراضی روس، و غیره در پایتخت و شهرهای مختلف ایران بود. این عده که همگی از طرف رژیم تزار منصوب شده‌اند در حال حاضر مقیم ایران هستند و جمعی از آنها (به عنوان کارمندان رسمی رژیم سابق روسیه) هنوز در محوطه سفارت روس در تهران بسر می‌برند. ایشان نیز، بر مبنای همان وضع غریب و ناهنجار که هم اکنون در باره اش صحبت شد، حقوق خود را عملاً از دولت انگلستان دریافت می‌دارند^۱ و شاهزاده واقعا متحیرمانده بود که این دیپلماتهای روسی بالاخره نماینده کدام دولت هستند و چه کسی به آنها استوارنامه داده است چون به قرار معلوم خود حضرت والا هم اطلاعات صحیح و قطعی در این باره ندارد. نصرت الدوله می‌گفت اگر از خود ایشان (دیپلماتهای روسی مقیم تهران) پرسیده شود که نماینده و سخنگوی کدام دولت هستند، احتمالاً جواب خواهند داد که تعلیمات و اوامر خود را از مسمیوسازانف که در حال حاضر مقیم پاریس است دریافت می‌کنند و شخص اخیر نوعی وزیر خارجه «خود گماشته» است که ادعا دارد از طرف دریا مالار کولچاک یا ژنرال دنبکین و شرکای آنها به این سمت منصوب شده است.^۲ این البته حدسی بود که وزیر خارجه ایران می‌زد و حالا حدس او واقعا درست است یا نه، مطلبی است علی‌حده. ولی حضور اینهمه دیپلمات روسی در تهران، قطع نظر از وضع ناهنجاری که ایجاد کرده، هزینه‌ای است سنگین بر دوش دولت ایران. در نتیجه، حضرت والا و رئیسش وثوق الدوله هر دو مایلند که تکلیف این گروه از کارمندان مزاحم روسی در اسرع اوقات تعیین شود و دولت ایران هر چه زودتر از شر حضور آنها در تهران خلاص گردد.

۴- مسئله استقرار روابط سیاسی با جمهوری مستقل آذربایجان

حضرت والا سپس به نغمه‌هایی که اخیراً از طرف جمهوری آذربایجان (واقع در ماوراءارس) بلند شده است و هدفش ایجاد روابط مستقیم با ایران است اشاره کرد و گفت به عقیده وی، دادن جواب مساعد به این نغمه‌ها و به رسمیت شناختن جمهوری جدید آذربایجان به صلاح ایران است زیرا این عمل جلونهمتی را که هدفش متحد کردن

۱- حقوق این عده را دولت وثوق الدوله با استغاثه از همان مساعده‌هایی که انگلستان علی‌الحساب به ایران می‌داد، پرداخت می‌کرد و بنابراین تحمیلی به خزانه داری انگلستان نبود چون بالاخره قرار بود بعدها از ایران وصول گردد. مترجم

۲- کولچاک و دنبکین، ژنرالهای ضدانقلابی روسیه بودند که در این تاریخ در رأس نیروهای سلطنت طلب روس علیه بالشویکها می‌جنگیدند ولی سرانجام دستگیر و مغلوب شدند. مترجم

آذربایجان شوروی و آذربایجان ایران است، پیش از آنکه این نهضت به خطری جدی علیه استقلال ایران تبدیل گردد، خواهد گرفت. بنا به گفته وی، حزب ترکیه جوان نیز در راه تحقق بخشیدن به این هدف می کوشد و اندیشه پان تورانیزم را که برای خلیجها جذابیت خاصی دارد تبلیغ می کند. شاهزاده ظاهراً بر این عقیده است که ایالات شمالغربی ایران (که بیشترشان به زبان ترکی صحبت می کنند) ممکن است تحت تأثیر این گونه تبلیغات قرار گیرند و منشأ خطری جدی برای استقلال ایران گردند. دولت ایران سخت نگران است که جریان این خطر را تا دیر نشده متوقف سازد و با تمام قوا می که در اختیار دارد از نفوذ افکار پان تورانیزم به داخله ایران جلوگیری نماید. از آنجا که اطلاعات کافی در باره وضع کنونی آذربایجان روسیه و امکان موفقیت نقشه پان تورانیزم که حضرت والا به آن اشاره می کرد نداشتیم، نسبت به این پیشنهاد نظری ابراز نکردم.

۵- مسئله اعطای نشان زانوند به احمد شاه

در آخرین بخش این مصاحبه، شاهزاده نصرت الدوله در حالی که آثار تشویش و تردید آشکار از وجناتش خوانده می شد مسئله اعطای نشان گائزر (زانوند) را به مخدوم تاجدارش (به مناسبت دیدار قریب الوقوع معظم له از بریتانیا) پیش کشید و گفت چون پدر بزرگ شاه فعلی (مظفرالدین شاه) وجد اعلایش (ناصرالدین شاه) هر دو این نشان والا را دریافت کرده اند، اگر عین این افتخار از ایشان دریغ شود در وضعی بسیار تحقیر آمیز قرار خواهد گرفت و این سرافکنندگی مخصوصاً از این حیث محسوستر خواهد بود که دولت بریتانیای کبیر در آغاز دوره ای جدید از روابط ایران و انگلیس که پس از عقد قرارداد بوجود آمده است، شاه جوان را بدین سان کوچک و سرافکننده می سازد. عقیده نصرت الدوله این بود که اگر بناست این نشان به احمد شاه داده نشود، آن وقت مسافرت قریب الوقوع معظم له به لندن، و تقبل تشریفات این سفر حقیقتاً زاید است و به زحمتش نمی ارزد. از آن گذشته، اگر اقدامات رسمی خودش در این باره (انخذ نشان زانوند برای احمد شاه) قرین موفقیت نگردد، منصب وزارت خارجه اش در خطر است.

جواب دادم: مسئله اعطاء یا عدم اعطاء این نشان نه در حیطه قدرت من است و نه در حوزه اختیارات سایر مقامات رسمی بریتانیا، دادن یا ندادن نشان زانوند جزء اختیارات ویژه پادشاه انگلستان است و من به هیچ وجه نمی توانم قول قطعی در این باره به کسی بدهم مگر اینکه قبلاً از دربار سلطنتی استمراج و نظر آنها را کشف کنم. ولی اگر ایشان (شاهزاده نصرت الدوله) نظر شخصی مرا بخواهند باید بگویم که طرح این مسئله، به صورتی که ایشان عنوان کرده اند، ابداً عاقلانه نیست و حتی به صلاح خود شاه ایران هم نیست چون

مقامات دربار سلطنتی انگلیس، پس از اینکه از تقاضای حضرت والا مسیوق شدند، ممکن است دلایلی در مخالفت با این درخواست پیش بکشند که غلبه بر آنها به این سادگی امکان پذیر نباشد. و آن سوابقی هم که ایشان ذکر کردند متأسفانه زیاد به اصل موضوع کمک نمی کند زیرا آن دو تاجدار ایرانی که به اخذ این نشان والا کامیاب شدند حکومت انگلستان را با اشکالات بزرگی روبرو ساختند که خود حضرت والا لابد جریانش را شنیده اند.^۱ از آن گذشته، اعلیٰ حضرتین ناصرالدین شاه و مظفرالدین شاه، هر دو در تاریخ دریافت این نشان مردانی مسن و بیخته بودند و لااقل یکی از آنها (ناصرالدین شاه) تاجداری عظیم الشأن بود که سالها بر کشورش حکومت کرده بود.

به حضرت والا گفتم تا آنجا که شخصاً اطلاع دارم در محافل متنفذ درباری و نیز در برخی از محافل میامی بریتانیا، این احساس خیلی قوی است که نشان زانوبند را که اعطایش با مراسم خاص مذهبی در کلیسا توأم است فقط باید به تاجداران مسیحی عطا کرد و اگر در گذشته از این رسم عدول شده، دلیلش این بوده است که در هر کدام از آن دو مورد بالا، با توجه به اوضاع و مقتضیات زمان، شرایط ویژه ای وجود داشته که عدول از رویه مرسوم را توجیه می کرده است. اما شاه فعلی ایران جوانی است بیست و یک ساله که تاج و تخت خود را به نیروی لیاقت فطری بدست نیاورده بلکه در نتیجه وضعی کاملاً تصادفی به این منصب والا رسیده، به این معنی که ملت ایران پدرش محمدعلی شاه را از سلطنت خلع کرده و او را به جای پدر نشانده است. معظم له (سلطان احمد شاه) هنوز فرصتی برای اینکه استعداد و جوهر ذاتی خود را به منصفه ظهور برساند در اختیار نداشته است و این سفری که به اروپا می کند نخستین سفرش به خارج از مرزهای ایران است در حالی که مرکب قرارداد ایران و انگلیس هنوز خشک نشده است.

از این جهت، تقاضائی که حضرت والا از جانب شهریار متبوعش می کند به نظر خواهشی است سنگین و اگر شاه ایران جداً بر این عقیده است که چون تشریف فرمای لندن می شود دولت انگلستان موظف است این نشان را به عنوان حقی مسلم تقدیم حضورشان بکند، در آن صورت بهتر است از حالا بدانند که اشتباه می کنند و آن افتخاری که در گذشته نصیب پدر بزرگ و جد اعلای ایشان شده است در اوضاع و شرایطی کاملاً استثنائی صورت گرفته و هیچ شباهت به وضع کنونی ندارد.

در ادامه گفتار خود، به نصرت الدوله گفتم بهتر است طرح این تقاضا را به یکی از اسفار بعدی اعلیٰ حضرت شاه ایران به اروپا موکول سازد و تقاضای دریافت نشان گارتر

۱- برای اطلاع بیشتر در این زمینه (اشکالات ناشی از اعطای نشان زانوبند به مظفرالدین شاه قاجار) رجوع کنید

به ضمیمه شماره یک (در جزه ضمایم کتاب خاطرات سر آرتور هاردینگ - ترجمه جواد شیخ الاسلامی).

(زانویند) بماند برای روزی که معظم له مجدداً از انگلستان دیدار کنند و تا آن تاریخ امیدواریم که قرارداد ایران و انگلیس ضرورت تاریخی خود را در عمل به ثبوت رسانده و با کسب موفقیتی که همه در انتظارش هستیم فلسفه انعقادش را توجیه کرده باشد. نیز همگی چشم به راهیم تا ببینیم اعلی حضرت پس از بازگشت به ایران چه رویه ای نسبت به قرارداد اتخاذ می کند. آیا وفاداری خود را نسبت به هدفهایی که در آن قرارداد ذکر شده عملاً نشان خواهد داد یا نه؟ آیا با کمکهای موثر خود وسایل کامیابی قرارداد را فراهم خواهد ساخت یا نه؟ اما خود حضرت والا تصدیق می کنند که هیچ کدام از این شرایط در حال حاضر ایفا نشده، و گرچه من فقط نظرات و عقاید شخصی خود را در باره موضوعی که ایشان مطرح فرموده اند بیان می کنم ولی همچنان که گفتم شخصاً بر این عقیده ام که مسئله دریافت نشان زانویند به همین سادگی که حضرت والا فکرمی کنند نیست و با اشکالات و موانع مهم روبرو خواهد شد و چه بهتر که ایشان پیشاپیش از این اشکالات و موانع آگاه باشند.^۱

کرزن

سند شماره ۱۱۸ (= ۸۲۳ در مجموعه اسناد سیاسی بریتانیا)

تلگراف مورخ بیست و یکم اکتبر ۱۹۱۹ لرد کرزن به سرپرستی کاکس

عطف به تلگراف شماره ۵۲۴ (مورخ ششم اکتبر) من مربوط به ساختمان راه آهن و جاده شوسه در ایران.^۲

۱- در تلگرافی که به تاریخ ۲۳ اکتبر ۱۹۱۹ (یک هفته پس از تاریخ این مصاحبه) از تهران به لندن رسید، سرپرستی کاکس به لرد کرزن گزارش داد:

«... به فراری که نخست وزیر ایران (جناب اشرف و شوق الدوله) از وزیر خارجه اش نصرت الدوله شنیده است، مقامات عالیتره انگلیس مشغول بررسی مسئله اعطای نشان زانویند به اعلی حضرت سلطان احمد شاه قاجار هستند. خود نخست وزیر از اشکالاتی که زمامداران انگلستان با آن مواجهند، و از دلایلی که بر ضد اعطای این نشان اقامه شده، کاملاً خبر دارد و با اینکه از من خواهرش کرده این مطلب را به اطلاع عالیجناب برسانم که اعطای این نشان، اثری عمیق و زایل نشدنی در روح و طرز رفتار آتی اعلی حضرت باقی خواهد گذاشت و لذا بنام مصالح مشترک دولین امیدوار است که عالیجناب در صورت امکان نفوذ و حمایت شخصی خود را بکار برید تا نشان مزبور به سلطان احمد شاه داده شود.»

۲- در این تلگراف که متن آن در مجموعه اسناد چاپ نشده، لرد کرزن به سرپرستی کاکس اطلاع داده بود که وزیر خارجه ایران (شاهزاده نصرت الدوله) پیشنهاد کرده، و نظرش صحیح است، که مسئله خطوط ارتباطی ایران (راه آهن، خط شوسه، و غیره) بهتر است من حیث المجموع بررسی شود و منتهی به نقشه ای هماهنگ گردد. و این به نظر او خیلی بهتر است تا اجرای تیکه تیکه طرح مورد نظر.

«... یا این نظر حضرت والا موافقت کردم. معظم له اکنون مشغول بررسی جزئیات این مسئله است و قرار گذاشته ایم پس از برگشتش به لندن دوباره روی آن بحث و تبادل نظر کنیم... در این ضمن حضرت والا چنین خیالی ندارد که امتیازی برای تأسیس راه آهن به کسی، یا شرکتی، بدهد...»

در جلسه ای که روز نهم اکثر با حضور نمایندگان وزارت خارجه، وزارت امور هندوستان، و وزارت بازرگانی خارجی تشکیل شد شرکت کنندگان چنین مصدحت دیدند که استفاده از وسایل نقلیه موتوری در جاده های موجود تشویق شود و فهرست اولویت ها به قرار زیر باشد:

۱- جاده شومسه از منتهای الیه خط آهن منتهی به کرمانشاه (در امتداد کرمانشاه- همدان- تهران)

۲- جاده شومسه از بندرعباس به سیدآباد و از آنجا به شیراز و کرمان.

۳- جاده شومسه از منتهای الیه خط آهن سیستان تا مشهد.

کمیسیون مختلط برای خط آهنی که مسیرش جاده شماره ۱ باشد اولویت خاص قایل است و آن را مطلوبتر تشخیص می دهد.

وزیر خارجه ایران که نظرش در پانزدهم اکثر استعمال شده بود جداً بر این عقیده است که ساختمان خط شماره ۱ باید بدون ذره ای تأخیر آغاز گردد و مسیرش به طور مستقیم از همدان به تهران (از راه نوبران) باشد. او تأکید داشت که دنباله این خط از تهران به مشهد و شاخه دیگرش بعدها از مشهد به لطف آباد ادامه یابد.

حضرت والا بر این عقیده بود که از هر کدام از شهرهای بزرگ ایران که در مسیر راه آهن قرار گرفته، جاده شومسه ای از منتهای الیه خط آهن به سوی تهران کشیده شود. خط آهن دیگری که ساخته شدتش به نظر او خیلی لازم است خط محصره (خرمشهر) به خرم آباد است. فیروزمیرزا البته اصرار نداشت که این خط بیدرنگ کشیده شود و آن را به عنوان یک طرح ثانوی که بعداً سر فرصت ممکن است احداث گردد پیشنهاد می کرد.

نصرت الدوله قبول کرد که جاده مهم شومسه همان مسیری خواهد بود که در پیشنهاد کمیسیون بررسی به عنوان طرح شماره ۲ ذکر شده است و نسبت به شماره ۳ هم که شما در تلگراف شماره ۶۵۷ مورخ بیست نهم اکثرتان به آن اشاره کرده اید هیچ گونه نظر مخالف ابراز نکرد. خود من بطور کلی نظرات نصرت الدوله را قبول دارم و با عقیده او که خط شماره ۱ به طور حتم باید قبل از خطوط دیگر ساخته شود موافقم. اما آن خط شمالی که منتهای الیهش مشهد است و به قصد حفاظت از مرز شمالی ایران طرح ریزی شده، ساختنش قاعدتاً نباید زیاد دشوار باشد زیرا قسمتی از خاک ایران که مسیر این خط خواهد بود مسطح است گرچه احداثش (از نظر گاه تجارتمی) ممکن است چندان سود آور نباشد.

در حال حاضر مشغول مشاوره با وزارتخانه ها و دوایر صلاحیتدار هستم که بهترین راه عملی کردن پیشنهادهای حضرت والا نسبت به جاده شماره ۱ چیست و نتایج این مشاوره را بعداً برای اطلاعاتان مخایره خواهم کرد.

گرزن.

سند شماره ۱۱۹ (= ۸۲۴ در مجموعه اسناد سیاسی بریتانیا)

تلگراف مورخ بیست یکم اکتبر ۱۹۱۹ لرد کرزن به لرد گری
(سفیر کبیر بریتانیا در واشنگتن)

جناب لرد

عطف به تلگراف مورخ هیجدهم اکتبر شما^۱

تفسیری که آمریکائیان از قرارداد ایران و انگلیس می کنند و شما در تلگراف اخیرتان به آن اشاره کرده اید، با حقیقت مطلب وفق نمی دهد. بنا به تلگراف شما، آنها مدعی هستند که حتی اگر دولت ایران هم بخواهد اتباع آمریکائی را به عنوان مستشار در دوایر دولتی خود استخدام کند دولت بریتانیا چنین اجازه ای را به آنها (یعنی به حکومت ایران) نخواهد داد و این عمل را تبعیض آشکار نسبت به خود تلقی می کنند ظاهراً به این دلیل که مقامات انگلیسی هیچ گونه مخالفتی با استخدام مجدد کارمندان بلژیکی و فرانسوی که در خدمت ایران هستند نکرده اند.

تا آنجا که می بینم در سرتاسر قرارداد ماده ای که این معنی را بدهد وجود ندارد و خود سرپرسی کاکس هم ادعای آمریکائیان را در این باره، در آخرین پاراگراف تلگراف مفصلش که رونوشت آن را برای شما مخایره کرده ام^۲ تکذیب کرده است. عین این تکذیب از برداشت غلط آمریکائیان در نطق مورخ هیجدهم سپتامبر خود من به عمل آمده است. ولی میان وضع آمریکائیان و وضع بلژیکیها و فرانسویها که هم اکنون در دوایر دولتی ایران مشغول کارند این فرق اساسی وجود دارد که اینان (اتباع بلژیک و فرانسه) همان کسانی هستند که پیش از جنگ استخدام شده بودند و دوره خدمتشان سال گذشته تمدید شده است، در حالی که اگر یک مستشار آمریکائی اکنون استخدام شود، ورودش به دستگاه دولتی ایران امری است تازه. با اینهمه چنانکه بارها اعلام کرده ایم، اگر دولت ایران، با جلب موافقت قبلی ما، خیال استخدام آمریکائیان را داشته باشد، هیچ گونه مخالفتی از ناحیه ما ابراز نخواهد شد.

نظرات شما بدان مان که در تلگراف مورخ دهم اکتبرتان ابراز شده^۳ عین نظر ماست ولی اطلاعاتی که تاکنون دریافت کرده ایم عقیده ای را که در تلگراف بعدی تان اظهار کرده اید^۴ تأیید نمی کند. شما می گوئید سیاست خارجی ما در ایران، کلیه دولت‌های بزرگ جهان را نسبت به مقاصد بریتانیا ظنن کرده یا اینکه در شرف ظنن کردن آنهاست. اگر منظورتان دولت فرانسه است که تاکنون هیچ گونه اعتراض رسمی از آنها دریافت نکرده ایم.

۱- بنگرید به سند شماره ۱۱۴

۲- بنگرید به سند شماره ۱۰۹

۳- بنگرید به سند شماره ۱۱۱

۴- بنگرید به سند شماره ۱۱۴

حتی اطلاع داریم که از پاریس به وزیر مختار فرانسه در تهران (میسیونر) دستور العمل رسمی فرستاده شده است که در آتیه روشی دوستانه نسبت به سفارت ما در تهران اتخاذ کند.

حبال برگردیم سر دولت آمریکا. مقامات دولتی آمریکا تاکنون هیچ گونه اعتراض رسمی به شخص عالیجناب که سفیر کبیر ما در واشنگتن هستید تسلیم نکرده اند. سفیر کبیر آنها در لندن (مستر دیویس) جواب حکومت متبوعش را به نامه های مورخ یازدهم و چهاردهم سپتامبر من^۱ تسلیم وزارت خارجه انگلیس کرده است. و قسمت عمده این جواب به تصحیح مطالبی که در روزنامه رعد (چاپ تهران) منتشر شده اختصاص دارد. چنانکه می دانید وزیر مختار آمریکا در تهران (مستر کالدول) مدعی است که مدیر روزنامه مزبور (میدضیاء) مقداری مطالب نادرست که غرضش تیره کردن روابط ایران و آمریکا بوده، به عمد انتشار داده است. نامه مستر دیویس در عین حال محتوی یک بحث مفصل راجع به عدم تشابه میان وضع ایران و لیبریا است که جزئیاتش در نامه من به سفارت آمریکا منعکس شده بود. آمریکائیان اعتراض کرده اند که بین وضع ایران و لیبریا تشابهی از آن نوع که در نامه من بیان شده وجود ندارد. گرچه در عین حال با کمال احتیاط و دوراندیشی از اشاره معنی داری که در همان نامه به جامعه ملل شده بود خودداری کرده اند.^۲ در نامه مستر دیویس به من، این مطلب دوباره تکرار شده است که علت عمده عصبانیت و ناراحتی آمریکائیان همین است که ما در این مورد (بستن قرارداد ایران و انگلیس) هیچ گونه مشورت قبلی با آنها نکرده ایم. نامه سفیر کبیر آمریکا با این بیانیه رسمی ختم می شود که دولت آمریکا قرارداد ایران و انگلیس را فقط موقعی به رسمیت خواهد شناخت که مقامات قانونی کشور ایران و خود ملت ایران آن را تصویب کرده باشند.

در عرض این مدت (منظورم فاصله زمانی میان دریافت نامه سفیر کبیر آمریکا و تاریخ ارسال این تلگراف به شماست) یک جلسه مذاکره دوستانه با خود مستر دیویس در وزارت خارجه داشته ام که در ضمن آن دلایل بسیار محکمان را برای سزای نگاهداشتن مذاکراتی که در تهران با مقامات ایرانی داشتیم با کمال صراحت به اطلاع سفیر کبیر رساندم و تا آنجا که دستگیرم شد مستر دیویس چنین تمایلی از خود نشان نداد که سرگله ها و اعتراضات گذشته را باز کند. لذا با توجه به آن اطمینانهائی که خودتان درباره هدفهای این قرارداد به مقامات رسمی آمریکا داده اید، یا اینکه لااقل پس از دریافت این تلگراف

۱- بنگرید به اسناد شماره ۶۹ و ۷۴

۲- فرد کرزن در نامه اش مثنی بر سر آمریکائیان گذاشته و نوشته بود که دولت پریشانی می توانست مسئله قرارداد

آمریکا و لیبریا را به جامعه ملل بکشد ولی به علت خواهش مؤکد حکومت آمریکا از این کار خودداری کرد. مترجم

می‌توانید بدهید، دیگر گمان نمی‌کنم دولت آمریکا تمایل خاصی برای طرح مجدد این موضوع داشته باشد.

ضمناً بد نیست به این نکته هم اشاره کنم که به عکس آنچه شما فکر می‌کنید در سرتاسر قرارداد ایران و انگلیس عبارت یا ماده‌ای وجود ندارد که ما به موجب آن مکلف باشیم در صورت زنده شدن قدرت نظامی روسیه و به خطر افتادن استقلال ایران از جانب مرزهای شمالی‌اش، به تنهایی از این کشور دفاع کنیم. با احترامات: کرزن.

سند شماره ۱۲۰ (= ۸۲۵ در مجموعه اسناد سیاسی بریتانیا)

نامه مورخ ۲۵ اکتبر ۱۹۱۹ لرد کرزن به لرد داری

(سفیر کبیر بریتانیا در پاریس)

جناب لرد

وزیر امور خارجه ایران (شاهزاده نصرت‌الدوله) ضمن دیدار اخیرش از لندن، در شانزدهم همین ماه به وزارت امور خارجه آمد و اظهار داشت که پس از مراجعت به لندن در معیت شاه بلاشک خواهد توانست درباره اصلاح خطوط مرزی ایران (که موضوع خواسته شماره ۳ ایرانیان را تشکیل می‌دهد و در نامه علی‌حده مورخ نهم اوت ۱۹۱۹ سرپرسی کاکس به نخست وزیر ایران هم به آن اشاره شده است) با من مذاکره و تبادل نظر کند. رونوشتی از نامه مزبور برای اصلاح عالیجناب ضمیمه است.^۱

۱- حضرت والا در آن جلسه اظهار نظر کرد که از نظر تسهیل کار دولت ایران، فوق‌العاده برایش مفید و مضمّن خواهد بود اگر دولت بریتانیا قبلاً نظر خود را درباره وضع آتی این دو منطقه:

(الف) ترکستان

(ب) کردستان

که هر دو با ایران مرز مشترک دارند روشن سازد.

بنا به اظهار نصرت‌الدوله، تنها آرزو و خواسته دولت ایران این است که نظراتش نسبت به وضع آتی این دو منطقه، با نظرات حکومت بریتانیا سازگار و هماهنگ باشد. از این جهت (به عقیده شاهزاده) اگر برای ما امکان داشت ایشان را پیشاپیش از نظرات دولت انگلستان آگاه سازیم، وظیفه مقامات رسمی ایران بینهایت تسهیل می‌شد و آنها می‌توانستند خواسته‌های کشورشان را طوری تنظیم کنند که با نظرات ما کاملاً جور و

۱- اصل این نامه تحت سند شماره ۲ در بین مجموعه آمده است.

همآهنگ درآید.

۲- از لحاظ صحبت نصرت الدوله این طور استنباط کردم که در مورد ترکستان، ایرانیان هنوز مایلند در مرزهای ایران و ترکستان (در مجاورت شهرستان سرخس) اصلاحاتی به نفعشان صورت گیرد.

۳- در رابطه با کردستان، حضرت والا اعلام داشت به نظری اشتباهی است بزرگ که انسان از کردستان ایران یا کردستان ترکیه صحبت کند چون به حقیقت فقط یک کردستان وجود دارد و لذا هر نوع خط به اصطلاح مرزی که میان این دو ایالت کشیده شود خطی کاملاً موهوم خواهد بود. شاهزاده ضمن صحبت‌های خود، این را هم اظهار داشت که اگر دولت بریتانیا رسماً اعلام دارد که از نظر گاه سیاست منطقه‌ای آنها شق دیگری جز همین شق- پلیرفتن موجودیت کردستانی واحد- قابل قبول نیست، آنوقت او و حکومت ایران هر دو حاضرند عرضحال آتی کشورشان را طوری تنظیم کنند که کاملاً با نظر حکومت انگلستان وفق دهد. به شرطی که حرفها و نفوذ دولت ایران در این منطقه واحد از اولویت خاصی برخوردار باشد و بر آن دیگران بچربد. معظم له به هر تقدیر از ما خواهش کرد که نظر دقیق دولت بریتانیا را هر چه زودتر به ایشان اطلاع دهیم.

۴- من این نکات را در عرض هفته‌های اخیر به دقت مورد بررسی قرار داده‌ام و حالا از شما خواهش می‌کنم شخصاً به وزیر خارجه ایران (که در حال حاضر در پاریس بسر می‌برد) اطلاع دهید که تنها خواسته و آرزوی من این است که قبلاً از خواسته‌های دولت ایران نسبت به مناطق مورد نظر آگاه کردم تا اینکه بتوانم به طور قطع اظهار نظر کنم که دولت بریتانیا تا چه حد، با توجه به منافع عظیم حیاتی که در این منطقه دارد و موظف به حفظ و حراست آنهاست، می‌تواند خواسته‌های حکومت ایران را قبول و از آنها (در کنفرانس پاریس) پشتیبانی کند.

با احترامات: کرزن.

سند شماره ۱۲۱ (= ۸۲۶ در مجموعه اسناد سیاسی بریتانیا)

تلگراف مورخ ۲۷ اکتبر ۱۹۱۹ لرد گری (سفیر کبیر بریتانیا در واشنگتن) به لرد کرزن

جناب لرد

عطف به تلگراف مورخ بیست و یکم اکتبر عالیجناب

با استفاده از اختیاراتی که در این تلگراف به من داده‌اید خواهم توانست در صورت

لزوم جنبه‌های کلی سیاستمان را در ایران (به نحوی که در تلگراف مورخ دهم اکتبر خود به

اطلاعاتشان رسانده ام)^۱ دوباره تکرار کنم. اما برداشتی که من از سیاست دولت متبوعم در ایران تاکنون داشتم مثل این است که با آن سیاستی که در آخرین قسمت تلگراف مورخ پانزدهم اکتبر سرپرسی کاکس به عالیجناب اشعار شده^۲ تناقض آشکار داشته باشد. در این باره برخی مطالب اضافی دارم که ضمن نامه ای جداگانه به عرضتان خواهم رساند.^۳

خیلی مایلیم در موقعیتی باشم که بتوانم آن شائبه ای را که در ذهن مقامات رسمی آمریکا ایجاد شده از بین ببرم که فکرمی کنند اگر هم دولت ایران خواسته باشد مستشارانی از آمریکا برای خدمت در بعضی وزارتخانه های ایرانی استخدام کند، دولت انگلستان چنین اجازه ای را به آنها نخواهد داد. قسمتی از آن بیانیه رسمی که در تلگراف اخیر عالیجناب آمده حاکی از اینکه اگر حکومت ایران مایل باشد از اتباع آمریکا برای خدمت در دوایر دولتی ایران استفاده کند. به شرطی که ما (انگلیسیها) چنین اقدامی را قبلاً تصویب کنیم. آنوقت هیچ گونه مانعی در سر راه حکومت ایران گذاشته نخواهد شد، این اظهار نظر عالیجناب نه تنها مسئله را حل نمی کند بلکه بر اشکال آن می افزاید. به حقیقت اگر من همین قسمت از تلگراف شما را در اینجا برای آمریکائیان نقل کنم سوء ظن آنها کاملاً تائید خواهد شد که ما از هم اکنون با ایران به شکل کشوری تحت الحمايه رفتار می کنیم.

ایرادی که به قرارداد اخیر ایران و انگلیس گرفته می شود مربوط به طرز نگارش متن قرارداد نیست بلکه متوجه آن سیاستی است که در ماوراء این متن قرار گرفته. آمریکائیا زیاد پاپی مواد و تبصره های قرارداد نیستند بلکه نگران این قسمت هستند که قرارداد مذکور چگونه در عمل تفسیر و اجرا خواهد شد و من می ترسم که هسترانگرت پس از رسیدن به تهران و تحویل گرفتن شغلش در سفارت آمریکا، همین قدر که با نظرات سرپرسی کاکس آشنا شد بیدرنگ به دولت متبوعش گزارش بدهد که سیاست کنونی بریتانیا در ایران تحت الحمايه کردن عملی این کشور، برانداختن نفوذ آمریکائیان از ایران، و ممانعت از همکاری ایران و آمریکا در شئون اقتصادی و فرهنگی است.

شخصاً بر این عقیده ام که نفوذ سیاسی و فرهنگی آمریکا در ایران تنها نفوذ خارجی است که هیچ گونه آسیب یا خطری متوجه مرزهای هند نمی کند. اینکه سهل است، در اوضاع و شرایط آتی دنیا که ایران ممکن است غفلتاً با خطر حمله خارجی (رومییه) روبرو گردد، آمریکا تنها دولت مقتدر جهانی است که می تواند حد اعلاي کمک را به ما برساند.

۱- بنگرید به سند شماره ۱۱۱ ۲- بنگرید به سند شماره ۱۰۹

۳- از این نامه (بنا به توضیح و ویراستار انگلیسی این اسناد) اصل یا رونوشتی در آرشیوهای وزارت خارجه انگلیس بدست نیامده. شاید هم لرد گری بناً تفسیر عقبه داده و نامه موهره را نفرستاده باشد. مترجم

البته خود از این حقیقت آگاهم که در حال حاضر این امکان وجود ندارد که دولت آمریکا به طور جدی و فعال در اجرای طرحهای عمرانی و سایر اصلاحاتی که در قرارداد ایران و انگلیس منظور شده است با دولت انگلستان همکاری و مشارکت عملی داشته باشد. مع الوصف، اتخاذ سیاستی از آن نوع که از تلگراف اخیر سرپرستی کاکس مستفاد می شود نتیجه ای جز این نخواهد داشت که ما را به حق در چشم جهانیان منقور سازد و در افکار عمومی ملت آمریکا این شائبه را ایجاد کند که انگلیسی ها جداً در صدد برانداختن نفوذ آنها، حتی در معتدلترین شکلش، از ایران هستند و به عنوان نخستین گام در اجرای این سیاست، تصمیم دارند از استخدام آمریکائی در ایران جلوگیری کنند. پافشاری در اجرای چنین سیاستی، باز هم تکرار می کنم، کاملاً برخلاف مصلحت و منافع ماست. با احترامات: گری

اظهار نظر لرد کرزن در حاشیه این تلگراف:

هر حرفی که ما بزنیم، و هر کاری که بکنیم، لرد گری را قانع نخواهد کرد و من تصمیم دارم بیش از این خود را در این باره خسته نکنم. ما او را به این قصد به واشنگتن نفرستاده بودیم که اینهمه مخلّ اجرای قرارداد گردد. ولی عالیجناب مثل این است که کارشکنی در باره پیمان ایران و انگلیس را از اهمّ وظایف خود در آمریکا می شمارند. کرزن.

سند شماره ۱۲۲ (= ۸۲۷ در مجموعه اسناد سیاسی بریتانیا)

تلگراف مورخ بیست و هفتم اکتبر ۱۹۱۹ لرد کرزن به سرپرستی کاکس
(مربوط به برنامه دیدار احمد شاه از بریتانیای کبیر)

جناب وزیر مختار

برنامه دیدار شاه ایران از انگلستان به قراری است که در زیر به اطلاعاتان می رسد: مسافرت رسمی اعلی حضرت روز سی و یکم اکتبر آغاز می شود. معظم له در عرشه کشتی سلطنتی از تنگه مانس عبور می کنند و در بندر دوور مورد استقبال پرنس آلبرت قرار می گیرند.

شاه، عموی ایشان نصرت السلطنه، و شاهزاده نصرت الدوله، هر سه مهمان اعلی حضرت جرج پنجم در کاخ باکینگهام هستند. در روز اول نوامبر در سالن شهرداری لندن (گیلدهال) مهمانی ناهاری به افتخار معظم له داده می شود که در طی آن کبیّه ای

• پدرفرید ملکه صلی انگلستان که بعدها بنام جرج ششم جانشین برادرش ادوارد هشتم گردید. مترجم

حاکمی از خوشآمد که در جعبه ای طلائی قرار دارد به حضورشان تقدیم خواهد شد. در روز دوم نوامبر از کاخ و بندرز دیدن می کنند. روز سوم نوامبر به قصد دیدن پادگان و تأسیسات نظامی انگلیس به آلدرشات می روند.

روز چهارم نوامبر لندن را به قصد منچستر ترک می کنند. در عرض روزهای ششم و هفتم نوامبر به ترتیب از شهرهای ادین بورو^۱ و روزیت^۲ دیدن خواهند کرد.

برنامه دیدارشان از بریتانیا روز هشتم نوامبر به پایان می رسد و بلافاصله به فرانسه برمی گردند.

کرزن

سند شماره ۱۲۳ (۸۲۹=) در مجموعه اسناد سیاسی بریتانیا

نامهٔ مستر آلفنت (مدیرکل شعبهٔ امورخاوری در وزارت

خارجهٔ انگلستان) به مسو سابلین (کاردار سفارت تزاری

در لندن و عهده دار امور حکومت مهاجر روسیه)^۳

مسو سابلین عزیز

اخیراً از تهران به ما اطلاع داده اند که حکومت ایران خیال دارد نمایندگان سیاسی حکومت جدید التأمیس آذربایجان را در تهران بپذیرد. دلیلی که مقامات رسمی ایران برای توجیه عمل خود اقامه می کنند این است که شناسائی جمهوری آذربایجان قفقاز، روش و رفتار خصمانه حکومت مزبور را که در حال حاضر نسبت به اتباع ایرانی و علیه مصالح ایران در باد کوبه اعمال می شود متوقف خواهد ساخت و به طور کلی مانع از این خواهد شد که ایلات مسترد و آشوبگران ایرانی از حمایت و تشویق حکومت آذربایجان بهره مند گردند.

کاردار سفارت روسیه در تهران به هنگام بحث دربارهٔ این موضوع با وزیر مختار ما (سرپرسی کاکس) رسماً اخطار کرد که اگر دولت ایران در قبال این گونه تهدیدهای قفقازی (بد رفتاری با ایرانیان ساکن باد کوبه، توقیف کالاهای ایرانی، و غیره) تسلیم شود و حکومت جدید آذربایجان را به رسمیت بشناسد، در آن صورت برای ژنرال دنیکن هم چندان دشوار نخواهد بود که شیوه ای همانند اتخاذ کند و با ایجاد مزاحمت های مصنوعی برای آن دسته از ایرانیان مقیم قفقاز که در مناطق تحت قدرتش بسر می برند، خواسته های خود را به حکومت ایران بقبولاند.

شاید نیازی به تأکید این مطلب نباشد که تهدیدهایی از این قبیل که کاردار سفارت روس در تهران بکار برده، اگر عملاً به مرض اجرا گذاشته شود، چه ناراحتی بزرگی برای

دومستان ژنرال دینکین و خیرخواهان روسیه در انگلستان تولید خواهد کرد. به همین مناسبت، لرد کوزن از من خواسته از شما خواهش کنم که اظهار لطف فرموده و موضوع را به طور خصوصی به اطلاع مسو سازانف^۱ برسانید و به ایشان خاطر نشان سازید که این گونه حرفها و روشهای تهدیدآمیز که زبردستانشان در تهران برای مرعوب کردن حکومت ایران بکار می‌برند، چه خطرات و عواقب و خیمی را ممکن است در برداشته باشد.

با احترامات: آلفنت

سند شماره ۱۲۴ (= ۸۳۰) در مجموعه اسناد سیاسی بریتانیا)

تلگراف مورخ سی و یکم اکتبر ۱۹۱۹ سرپرسی کاکس به لرد کوزن.

عطف به تلگراف شماره ۵۵۷ مورخ بیست و یکم اکتبر عالیجناب.^۲

کلنل والاس^۳ اخیراً به طور خصوصی از صارم الدوله استمراج کرد که آیا ممکن است مذاکرات قطع شده آنها دوباره، و این بار به صورتی نوین و تعدیل شده، از سر گرفته شود؟^۴ صارم الدوله متقابلاً درخواست کرد که کلنل والاس عجلتاً آن سه خواست دیگر شرکت نفت ایران و انگلیس را که ضمن مذاکرات سابق ارائه شده است پس بگیرد و تقاضائی تسلیم حکومت ایران نکند که موضوعش فقط به ساختمان راه آهن مربوط باشد و تقاضاهای دیگر (نظیر حق استخراج معادن و غیره) را در برنگیرد.

در اجرای توصیه صارم الدوله، کلنل والاس چند روز پیش طرحی که جنبه مقدماتی داشت تقدیم معظم له کرد که بموجب آن خط آهن مورد نظر از محمره (خرمشهر) آغاز و پس از عبور از شهرهای خرم آباد، مخزن، کرمانشاه، همدان، به بندرانزلی ختم می‌گردد. از طرف صارم الدوله به کلنل والاس اطلاع داده شد که طرح پیشنهادی وی در اولین فرصت به جلسه هیئت وزیران تقدیم و روش بحث و تصمیم‌گیری خواهد شد.

در صورتی که این طرح علی‌الاصول مورد پسند کابینه قرار می‌گرفت، کلنل والاس خیال داشت از هیئت مدیره شرکت نفت اختیارات لازم برای تکمیل آن در یافت کند و سپس نقشه احداث راه آهن را، پس از مشاوره قبلی با حکومت بریتانیا، به معرض اجرا بگذارد.

۱- وزیر خارجه دولت مهاجر روسیه در پاریس.

۲- بنگرید به سند شماره ۱۱۸ (در سرتاسر این تلگراف عنوان «عالیجناب» معطوف به لرد کوزن است.)

۳- Col. Wallace

۴- بنگرید به سند شماره ۵۷ (قسمت آخر). کلنل والاس چندی پیش از این تاریخ مذاکراتی محرمانه با حکومت ایران (برای اخذ امتیاز راه آهن) شروع کرده بود. وی بنام شرکت نفت ایران و انگلیس این مذاکرات را انجام می‌داد.

پیر یشب نخست وزیر (وثوق الدوله) که نزدیک به دو هفته است به علت عارضه ورم صورت بستری شده، از من خواهرش کرد به منزلش بروم تا درباره موضوعات و مسائل معوق با هم صحبت کنیم. در طی مذاکراتی که با هم داشتیم از من سؤال کرد آیا اخیراً خبر ویژه‌ای از لندن دریافت کرده‌ام یا نه. من رئیس مطالب مندرج در تلگراف ۵۵۷ عالیجناب را به اطلاع رساندم و متقابلاً پرسیدم آیا ایشان تلگراف یا مراسله‌ای از وزیر امور خارجه ایران (نصرت الدوله) دریافت کرده‌اند یا نه؟ وثوق الدوله جواب داد که هنوز تلگراف یا خبری از نصرت الدوله برای من نرسیده ولی بیگمان خواهد رسید. به نخست وزیر ایران اطلاع دادم که شخص عالیجناب به من قول داده‌اید از جریان کارها و مذاکرات مربوط به این قسمت (احداث راه آهن سراسری در ایران) مطلع نگاهدارید و بی شک، در صورتی که اقدامی در تهران لازم باشد، تعلیمات لازم برایم فرستاده خواهد شد.

دیشب (سی ام اکتبر) کلشل والاس به دیدنم آمد تا به من اطلاع بدهد که صادم الدوله همان روز شفاهی به وی خبر داده است که کابینه ایران پیشنهاد او را در جلسه دیروزشان مورد بحث قرار داده و آن را عینی الاصول پذیرفته‌اند و بنابراین وی (کلشل والاس) می‌تواند جریان را به همین ترتیب به اطلاع هیئت مدیره متبوعش در لندن برساند. من هیچ انتظار یک چنین تصمیم ناگهانی را از طرف کابینه ایران نداشتم و می‌ترسم که جزئیات طرح پیشنهادی والاس با مذاکراتی که خود عالیجناب در حال حاضر با نصرت الدوله در لندن انجام می‌دهد تعارض پیدا کند ولی بلاشک هر نوع جرح و تعدیلی را که حکومت بریتانیا نسبت به طرح پیشنهادی شرکت نفت مطلوب تشخیص بدهد خواهد پذیرفت و آن را در طرح نهائی تأسیس راه آهن سراسری خواهم گنجانید.

با احترامات: روسی. ز. کاکس

سند شماره ۱۲۵ (= ۸۳۱ در مجموعه اسناد سیاسی بریتانیا)

تلگراف مورخ سی و یکم اکتبر ۱۹۱۹ سرپرسی کاکس به لرد کرزن

عطف به تلگراف شماره ۷۰۸ من (مورخ همین روز)^۱

به استحضار عالیجناب می‌رساند:

از اظهار این مطلب به طور رسمی ایا دارم و طبعاً نمی‌توانم از عهده اثباتش برآیم ولی برای توضیح عمل اخیر و ناگهانی کابینه، تنها دلیلی که به نظر می‌رسد این است که آنها عزم راسخ داشتند مشتری پولداری نظیر والاس را از دست ندهند و در نتیجه حاضر شدند

با او معامله کنند بی آنکه در این فکر باشند که وزیر خارجه خودشان (نصرت‌الدوله) مشغول مذاکره با عالیجناب راجع به همین موضوع است.

در مصاحبه‌ای که پریشب با نخست‌وزیر داشتیم، از لحن صحبتش چیزی عایدم نشد که بگویم او از مذاکرات نصرت‌الدوله با عالیجناب در لندن ناراضی است و موقعی که از اطاقش بیرون می‌آمدم کاملاً به این عقیده گرویده بودم که وثوق‌الدوله پیش از اینکه در ماره پیشنه‌ها شرکت نفت (دایره اعطاء امتیاز راه آهن سراسری کشور به آنها) تصمیم نهائی خود را بگیرد صبر خواهد کرد تا خبری از نصرت‌الدوله برایش برسد.

با احترامات: پرسى کاکس

سند شماره ۱۲۶ (= ۸۳۲ در مجموعه اسناد سیاسی بریتانیا)

تلگراف مورخ اول نوامبر ۱۹۱۹ لرد کرزن به سرپرسی کاکس

جناب وزیر مختار

سفیر کبیر فرانسه در لندن (میو کامبون) در ۲۷ اکتبر به وزارت خارجه آمد و یادداشتی را که تازه از حکومت مشیوعش دریافت کرده و همراه آورده بود برای لرد هاردینگ (معاون وزارت خارجه) قرائت کرد. در این یادداشت دولت فرانسه عذر خواسته بود از اینکه نتوانسته اند متن کامل نطق مرا (در مهمانی شب هجدهم سپتامبر به افتخار نصرت‌الدوله) در مطبوعات فرانسه منتشر سازند.

در ضمن همین مصاحبه، میوپل کامبون روتوش تلگرافهائی را که از پاریس برای میوبون (وزیر مختار فرانسه در تهران) مخایره شده است برای لرد هاردینگ قرائت کرد. در تمام این تلگرافها تعلیمات رسمی برای میوبون ارسال شده است که در آتیه همکاری نزدیک و صمیمانه با شما برقرار کند. نیز، به فحوائی همین تلگرافها، به مشارائیه دستور داده شده است در آتیه خیلی مواظب باشد که هیچ گونه تفسیر نامساعدی نسبت به قرارداد اخیر ایران و انگلیس از ناحیه او ابراز نگردد.

با احترامات: کرزن.

سند شماره ۱۲۷ (= ۸۳۳ در مجموعه اسناد سیاسی بریتانیا)

تلگراف مورخ اول نوامبر ۱۹۱۹ لرد کرزن به سرپرسی کاکس

جناب وزیر مختار

عطف به نامه مورخ ۲۴ سپتامبر من (بند آخر - موضوع استفاده از افسران نیروی

در یائی انگلیس در بحر خزر)^۱

وزارت در باداری رسماً اعلام نظر کرده است که در حال حاضر در انگلستان عمده زیادی افسران و نفرات نیروی دریائی هستند که می شود از خدماتشان در کشتیهای انگلیسی چشم پوشید و به ایران منتقلشان کرد تا در آنجا، با تشکیل نیروی دریائی نوین ایران، چه در قسمت نظامی و چه در قسمت بازرگانی، به تحکیم موقعیت بریتانیا در آن کشور کمک کنند.

خیلی خوب می شد اگر قبلاً نظر حکومت ایران را جویا می شدید و به من گزارش می دادید که برای تشکیل هسته نیروی دریائی ایران چه تعداد افسر و نفرات لازم است و با چه شرایطی می خواهند آنها را استخدام کنند. موقعی که این جزئیات روشن شد آنوقت می توانیم از داوطلبان انگلیسی برای ثبت نام دعوت کنیم. در ارتباط با این موضوع بهتر است تلگراف شماره ۵۱۸ مرا که در تاریخ دوم اکتبر برایتان مخابره کرده ام دوباره بخوانید.^۱ آیا، طبق درخواستی که سابقاً کرده بودم، کشتی پارابونیا (Parabonia) به حکومت ایران تحویل داده شده است یا نه؟^۲

کرزن

سند شماره ۱۲۸ (= ۸۳۴ در مجموعه اسناد سیاسی بریتانیا)

تلگراف مورخ ۳ نوامبر ۱۹۱۹ سرپرسی کاکس به لرد کرزن.

جناب لرد

عطف به شماره ۵۵۷ مورخ اول نوامبر عالیجناب (پاراگراف دوم)^۲ و تلگراف شماره ۵۸۰ مورخ ۲۸ اوت خود من.^۴

پیش از آنکه مفاد تلگراف اخیرتان را به استحضار کابینه ایران برسانم، بیتبایت خوشوقت می شدم اگر می توانستید به طور صریح و قطعی به این سؤال من جواب بدهید که آیا حوزه گسترش نیروی دریائی ایران شامل بحر خزر هم می شود یا نه؟ چون تردیدی ندارم که نخست وزیر ایران در ملاقات آینده اش با من این موضوع را مطرح خواهد کرد.

۱- در این تلگراف (که اصل آن در مجموعه اسناد نیامده) لرد کرزن به سرپرسی کاکس اطلاع داده بود که شخصاً از وزارت جنگ بریتانیا خواهش کرده است تعلیمات لازم به مقامات نظامی انگلیس در ایران فرستاده شود که کشتی «پارابونیا» را به دولت ایران تحویل دهند.

۲- در تلگراف شماره ۷۱۴ مورخ سوم نوامبر سفارت انگلیس فر تهران (که در ۶ نوامبر دریافت شد) سرپرسی کاکس به استحضار لرد کرزن جواب داد و نوشت که کشتی مزبور صحیح و سالم تحویل دولت ایران شده است.

۳- ینگرید به سند شماره ۱۲۷ (سند قبلی)

۴- ینگرید به سند شماره ۳۶

۵- در تلگراف شماره ۵۸۸ مورخ ۷ نوامبر وزارت خارجه بریتانیا (که اصلش در مجموعه اسناد نیامده) لرد کرزن

به این پرسش سرپرسی کاکس با کمال صراحت جواب داد و نوشت: «بلی، شامل بحر خزر هم می شود.»

سند شماره ۱۲۹ (= ۸۳۵) در مجموعه اسناد سیاسی بریتانیا)

تلگراف مورخ سوم نوامبر ۱۹۱۹ سرپرسی کاکس به لرد کرزن

جناب لرد

تلگرافی که در زیر به عرضتان می‌رسد رونوشت تلگرافی است که ژنرال مالین از مشهد مخابره کرده است. آغاز تلگراف:

«عوامل مخفی ما که در ۲۲ اکتبر از مرو حرکت کرده بود اکنون به مشهد رسیده

است و چنین گزارش می‌دهد:

۱- کنسول افغان در مرو، با جدیت و حرارت فوق‌العاده مشغول نام‌نویسی از

افغانها برای خدمت در نیروی نظامی بالشویکی است. این ثبت نام مخصوص به افغانیهای

مقیم مرو یا مسافران افغانی است که در حال حاضر در شهر مرو بسر می‌برند و با نیروهای

دولتی افغانستان که اخیراً وارد این شهر شده‌اند کاری ندارد.

۲- گزارشهای رسیده از هرات نشان می‌دهد که متولیان مراقد مذهبی (واقع در

پنج‌ده) سخت مشغول تبلیغات ضدانگلیسی هستند و سیاست کنونی بریتانیا را که

می‌گویند ایران را به زور تصرف کرده و مسلمانها را همه جا سرکوب می‌کند، به شدت

محکوم می‌کنند.

۳- فقدان وحدت در ایران، توأم با تجاوز بالشویکها و افغانها به خاک ایران، نقل

مجالس مرو است. گزارشهایی که از تاشکند به مشهد رسیده اعلام می‌دارد که انورپاشا که

در حال حاضر در روسیه است در موقعی مناسب تمام مسلمانان روسیه را تجهیز کرده به

داخل خاک ایران خواهد برد و پس از اخراج انگلیسی‌ها از این کشور، یک حکومت

کمونیستی اسلامی در تهران تشکیل خواهد داد.^۱

۴- بالشویکها مدعی هستند که شورش فرغانه را کاملاً سرکوب کرده‌اند.

۵- تمام روزنامه‌ها و برگه‌های تبلیغاتی که به زبان فارسی در ماوراءالنهر منتشر

می‌شود لحن شدید ضد انگلیسی دارند.

۶- کارگزار ایرانی مقیم مرو (شخصی بنام مهرعلی) که وظایف کنسولگری را

۱- ژنرال انورپاشا (۱۹۲۲ - ۱۸۸۶) وزیر جنگ مقتدر عثمانی و از رهبران مشهور نهضت «ترکیه جوان» - وی

در انقلابی که بدست این نهضت در سال ۱۹۰۸ صورت گرفت نقشی مهم بازی کرد. از عوامل موثر وارد کردن ترکیه به

جنگ (به نفع آلمان و بر ضد انگلستان) بود. پس از پایان جنگ جهانی اول و استقرار رژیم کمالی در ترکیه، انورپاشا

خاک میهنش را ترک کرد و به روسیه رفت تا به کمک لنین و بالشویکها، مبارزه خود را علیه انگلستان ادامه دهد. اما

پس از مدتی روابطش با دسامدران جدید روسیه بهم خورد و در جریان تیردی که در آن ترکستانهای ضد بالشویک را

دبیری می‌کرد، در شهر بخارا کشته شد.

انجام می دهد سخت مشغول فعالیت به نفع بالشویکهاست و هر کسی را که گمان
هواخواهی نسبت به انگلیسی ها درباره اش می رود به مقامات بالشویکی معرفی می کند.^۱
رونوشت این تلگراف به هندوستان و بلوچستان هم مخابره شد. لظفاً اعلام دارید
آیا لازم است در آتیه رونوشت این قبیل تلگرافها را برای اطلاع عالیجناب مخابره کنم یا
اینکه وزارت امور خارجه مضمون آنها را از مجرائی دیگر دریافت می دارد؟

با احترامات: کاکس

سند شماره ۱۳۰ (= ۸۳۶ در مجموعه اسناد سیاسی بریتانیا)

تلگراف مورخ چهارم نوامبر ۱۹۱۹ سر. م. فیندلی^۲

(از اسنو) به لرد کوزن

جناب لرد

افتخار دارم به عرضتان برسانم که روزنامه مورگن بلاد در شماره امروز صبح خود
متن مصاحبه ای را که مخبر روزنامه مزبور با ارباب کیخسرو^۳ به عمل آورده منتشر کرده
است. بنا به توضیح روزنامه، این شخص جزء هیئت رئیسه مجلس شورای ملی، رئیس اطاق
بازرگانی ایران و مدیرعامل شرکت تلفن تهران است.

روزنامه مزبور می نویسد که ارباب کیخسرو پس از انجام پاره ای کارهای
تجارتی که در آمریکا داشته اکنون به میهنش باز می گردد. وی به مخبر روزنامه گفته که
غرضش از توقف در کشورهای اسکانندیناوی این است که تعدادی دستگاه تلفن از سوئد و
مقداری کاغذ از نروژ بخرد. پادشاه ایران (احمد شاه قاجار) که در حال حاضر در انگلستان
است او را با تلگراف به لندن خواسته و ارباب خیال دارد امروز از پایتخت نروژ حرکت
کند.

بنا به گزارش روزنامه «مورگن بلاد» نماینده مزبور ضمن مصاحبه اش گفته که
قانون اساسی ایران که کاملاً روی اصول و مبانی دموکراتیک تنظیم شده هرگز به شاه
مملکت چنین حقی نمی دهد که بی اجازه و تصویب پارلمان، دست به اعمال و اقدامات
سیاسی بزند. از آنجا که افکار عمومی زیاد با تأسیس مجلس قانونگزاری دؤم موافق نیست،
احتمالاً موقعی که لایحه تشکیل مجلس سنا، به مجلس شورا برود، و کلاً اختیارات زیادی

۱- در پاسخ مطالب مذکور در این تلگراف، لرد کوزن در تلگراف مورخ دوازدهم نوامبر ۱۹۱۹ خود به تهران، به
سرپرستی کاکس دستور داد که بندهای ۵ و ۶ تلگراف بالا را فوراً به اطلاع وثوق الدوله برساند و از حکومت ایران بخواهد
که کار گزار مرورا بفرستد. حضور کنند.

۲- سر. م. فیندلی Sir M. Findlay (وزیر مختار بریتانیا در نروژ)

۳- مرحوم ارباب کیخسرو شاهرخ نماینده زرتشتیان در مجلس شورای ملی و یکی از وطن پرستان واقعی ایران.

برای این مجلس قایل نگردند.

بنا به گفته ارباب کیخسرو، حکومت وثوق الدوله قرارداد اخیر ایران و انگلیس را بدون مشورت قبلی با مجلس شورا بسته و لذا، تحت قانون اساسی ایران، تا موقعی که این قرارداد به تصویب مجلس نرمد، هیچ گونه اعتبار و قوت قانونی نخواهد داشت.

درباره روابط ایران با کشورهای خارجی، کیخسرو گفته است که قبل از آغاز جنگ (جهانی اول) ایرانیان سخت از روسها نفرت داشتند و به همین دلیل پس از شروع جنگ بیشترشان طرفدار آلمانها بودند نه از این جهت که آنها را قلباً دوست داشته باشند یا اینکه با روحیات و خصایل آلمانها بیش از خصایص روسها آشنا باشند. علاقه ملت ایران به آلمانها صرفاً ناشی از این حقیقت بود که آنها علیه روسیه تزاری (دشمن منشی ایران) می جنگیدند. اما اکنون که جنگ تمام شده، ایران امیدوار است در آتیه با تمام دولتهای خارجی که با آنها رفت و آمد دارد روابط حسنه داشته باشد.

ارباب کیخسرو در پایان مصاحبه اش اظهار امیدواری کرده است که حکومت ایران کماقی السابق از خدمات افسران سوئدی در ژاندارمری ایران بهره مند گردد و آنها را در استخدام خود نگاهدارد. با احترامات: م. فیندلی.

سند شماره ۱۳۱ (= ۸۳۷ در مجموعه اسناد سیاسی بریتانیا)

تلگراف مورخ ۶ نوامبر ۱۹۱۹ سرپرسی کاکس به لرد کرزن

جناب لرد

بنا به گزارشی که استاندار خراسان به حکومت مرکزی داده، ژنرال مالین^۱ اخیراً به دیدنش آمده و اوضاع آن نواحی را بدین سان برایش تشریح کرده است:

با لشویکهای افغانی، حکومت قفقاز و دارودسته انورپاشا، قراردادهای همکاری برای اجرای عملیات تهاجمی و دفاعی میان خود منعقد کرده اند و خیال دارند به ایالت خراسان حمله کنند.^۲ ضعف قوای در پاسالار گلچاک^۳ به این نیروها امکان داده که از راه

۱- Gen. Malievon فرمانده قوای بریتانیا در خراسان و سیستان

۲- درباره این قسمت از گزارش استاندار خراسان، سرپرسی کاکس طی تلگراف شماره ۷۵۶ مورخ ۲۷ نوامبر ۱۹۱۹، به وزیر خارجه متبوعش اطلاع داد: ژنرال مالین از من خواست که به اطلاع عالیجناب برستم که شخصاً چنین اطمینانی ندارم نیروهای مخالف بریتانیا که همبست شده اند بتوانند در آتیه ای نزدیک به ایران حمله کنند. و استاندار خراسان که چنین گزارشی را به حکومت متبوعش داده، مسلماً نقطه نظر وی (ژنرال مالین) را درست درک نکرده بوده است.

۳- Admiral Kolchak از سرداران روس سفید که پس از تغییر رژیم تزاری، مدنی با کمونیستها در سیری جنگید ولی سرانجام دستگیر و تیرباران شد.

اورنبورگ (Orenburg) قوای کمکی دریافت دارند و اکنون که قدرتی پیدا کرده‌اند درصدد تصرف بندر کرمانشاه و گسترش تسلط خود بر دریای خزر هستند.

پس از تصرف بندر مزبور، خیال حمله به ایالت خراسان را دارند که از آنجا به سوی ترکمنستان ایران پیش بروند و سپس با پیاده کردن قوا در استانهای ساحلی بحر خزر، متصرفات شمالی خود را به ایالت آذربایجان ایران وصل کنند. در نتیجه، ایالت خراسان در خطر حمله قریب الوقوع بالشویکهاست. قوای انگلستان در شرق ایران تقویت شده است. ولی به هر حال تسلط کنونی ما بر برخی از نقاط مهم این استان، جداً به خطر افتاده است. نیروهای ایرانی (مستقر در خراسان) به تقویت و دریافت کمکهای لازم احتیاج دارند تا بتوانند نظم و آرامش این منطقه را حفظ کنند و نگذارند دشمن از نقاطی که بی دفاع است به داخله کشور پیشروی کند.

مقامات نظامی خراسان با توجه به منابع محدود مالی که در اختیار دارند در حال حاضر کاری بیش از آنچه انجام می دهند از دستشان ساخته نیست و تقاضای افزایش اعتبارات لازم را دارند. (پایان تلگراف استاندار خراسان)

وثوق الدوله که رونوشت گزارش بالا را در اختیار من قرار داده، بر این عقیده است که:

۱- دلیل بالشویکها، یا به هر حال بهانه آنها، برای اجرای مقاصد خصمانه نسبت به ایران همین است که حکومت فعلی قراردادی با بریتانیا امضا کرده.

۲- نقشه بالشویکها نه تنها تمامیت ارضی ایران را تهدید می کند بلکه منافع بریتانیا را هم دچار خطر کرده است. اگر کمکهای مالی و نظامی حکومت انگلستان نبود ایران تا بحال ورشکست شده بود. اما این کمکها فقط برای سرپا نگهداشتن ایران کافی است و میزانش در حدی نیست که نیازهای تجهیزاتی و نظامی خراسان را نیز تأمین کند.

بنابراین نخست وزیر ایران امیدوار است طبق مفاد قراردادی که بسته شده، حکومت انگلستان اقدامات لازم را بعمل آورد تا اعتبارات مورد نیاز هرچه زودتر در اختیار دولت قرار گیرد. رونوشت این تلگراف به هندوستان هم مخابره شد.

با احترامات: پرسی، ز. کاکس

سند شماره ۱۳۲ (= ۸۳۸) در مجموعه اسناد سیاسی بریتانیا)

تلگراف مورخ ششم نوامبر ۱۹۱۹ لرد کرزن به سرپرستی کاکس

جناب وزیر مختار

عطف به تلگراف شماره ۷۰۸ مورخ سی و یکم اکتبر شما (مربوط به احداث راه آهن

سراسری در ایران)^۱.

مطالب مذکور در تلگراف شما را به وزیر خارجه ایران تذکر دادم. حضرت والا به غفلت خود اعتراف کرد و گفت تا کنون، آن طور که باید و شاید، وثوق الدوله را از مذاکرات قبلی اش با من در لندن، آگاه نکرده بوده است. ولی اکنون، چنانکه می شنوم، جریان کامل مذاکرات لندن را با تلگراف به اطلاع وثوق الدوله رسانده است.

در قبال این وضع، حضرت والا پیشنهاد می کند که شما به ابتکار خودتان در تهران، به نخست وزیر اطلاع دهید که با توجه به اصول کلی تر و وسیعتر که پس از بحث و بررسی دقیق مسئله راه آهن (با در نظر گرفتن مصالح حقیقی ایران) در لندن اتخاذ شده، و نیز با توجه به مذاکرات بیشتری که قرار است درباره همین موضوع در لندن صورت گیرد، هر نوع مذاکره ای که در تهران با کننل والاس آغاز شده است باید بیدرتگ متوقف گردد.

بنابراین طبق همین دستور عمل کنید و نتیجه را گزارش دهید. ضمناً بد نیست بدانید که ما تا این لحظه هیچ گونه نامه یا یادداشتی از رؤسای کننل والاس در لندن دریافت نکرده ایم.

کرزن.

سند شماره ۱۳۳ (= ۸۳۹ در مجموعه اسناد سیاسی بریتانیا)

تلگراف مورخ هشتم نوامبر ۱۹۱۹ سرپرسی کاکس به لرد کرزن

جناب لرد

عطف به تلگراف شماره ۵۸۶ مورخ ششم نوامبر عالیجناب^۲ به همان نحو که دستور فرموده اید عمل خواهم کرد. در این ضمن اطلاع پیدا کرده ام که نخست وزیر، پس از دریافت تلگراف وزیر خارجه ایران از لندن، به وی جواب داده که بهتر است پیشنهادهائی که والاس در تهران به حکومت ایران داده و آن پیشنهادهائی که ممکن است در لندن به خود وزیر خارجه تسلیم گردد، هر دو در کنار هم مورد مقایسه و بررسی قرار گیرند و از بین آنها پیشنهادی که حد اعلای منافع ایران را در برداشته باشد پذیرفته شود. به نظر وثوق الدوله، از دیدگاه مصالح ایران، این موضوع خیلی مهم است که ساختمان خطی که قرار است از محمره (خرمشهر) به سوی شمال کشیده شود و نیز دنباله خطی که قرار است از خانقین به سوی ایران امتداد یابد، هر دو بیدرتگ آغاز گردد.

با احترامات: پرس. ز. کاکس

۱- بتگرید به سند شماره ۱۲۴

۲- بتگرید به سند شماره ۱۳۲ (سند قبلی)

سند شماره ۱۳۴ (= ۸۴۰ در مجموعه اسناد سیاسی بریتانیا)

تلگراف مورخ هشتم نوامبر ۱۹۱۹ سرپرسی کاکس به لرد کرزن

جناب لرد

عطف به تلگراف شماره ۵۳۵ عالیجناب (جمله آخر)^۱

آن قسمت از مقاله روزنامه رعد (مستخرج از نامه سفیر کبیر آمریکا در لندن) که در تلگراف اخیرتان به آن اشاره شده، ترجمه دقیقی از متن فارسی آن نیست بلکه خلاصه ای است ذهن آشوب و گمراه کننده. خود مقاله خیلی مفصل است و در مجموع از قرارداد دفاع می کند. نویسنده مقاله (سید ضیاء الدین طباطبائی) گفتار خود را با این جمله شروع می کند:

«خود مجلس شورای ملی ایران صریحاً اظهار عقیده و تمایل کرد که برای اصلاح امور مملکت وجود مستشاران خارجی لازم است. تنها مسئله مورد اختلاف این بود که این مستشاران را از کدام کشور خارجی باید استخدام کرد. از همان اول کار این نکته مسلم بود که مستشاران مورد نیاز باید از بین اتباع یکی از دو بزرگ جهان برگزیده شوند زیرا فقط مسئله انتخاب و جلب مستشار نبود بلکه تأمین میلیونها اعتبار مالی برای اجرای نظرات و پیشنهادهای آن مستشاران بود...»

نویسنده مقاله سپس نام کشورهای روسیه، آلمان، ترکیه، ایتالیا، فرانسه، و آمریکا را که ظاهراً می توانسته اند مستشارانی در اختیار ایران بگذارند ذکر می کند و نشان می دهد که مراجعه به هر کدام از این دولتها عملاً غیرمقدور و بیفایده بوده است.

اول دولت فرانسه را پیش می کشد و می نویسد که دولت مزبور هیچگاه در فکر مصالح سیاسی ایران نبوده و پس از دخول در حلقه اتحاد با روسیه تزاری، همیشه از خواسته های روسها در ایران دفاع کرده و مصالح آنها را بر منافع ایرانیان ترجیح داده است. فرانسویها (به عقیده سید ضیاء) حتی حاضر به قبول این زحمت نشدند که لااقل مستشارانی مانند مسیو بیزو (Bizot) را که در ایران داشتند حفظ کنند و از دست ندهند.

سید ضیاء سپس به دولت آمریکا اشاره می کند و نظر خود را نسبت به آن دولت در

۱- اولیای وزارت خارجه انگلیس در تلگراف مورخ سیزدهم اکتبر ۱۹۱۹ خود خطاب تهران (تحت شماره ۵۳۵ که متن کامل آن در مجموعه اسناد نیامده) مطالب متنوع نومند شماره ۱۰۵ این کتاب را برای اطلاع سرپرسی کاکس خلاصه کرده و از او خواسته بودند ترجمه دقیق آن قسمت از مطالب روزنامه رعد را که مورد اعتراض دولت آمریکا قرار گرفته و در نامه رسمی متردیریس (سفیر کبیر آمریکا در لندن) به لرد کرزن نیز منعکس گردیده است، به لندن مخابره کند. پاراگراف مورد نظر (در روزنامه رعد) با این جمله شروع می شد:

«آمریکا، یعنی تنها دولتی که می توانست به ما کمک کند...» و با این جمله پایان می یافت: «...در نتیجه ایران وضع کنونی مهر را پیدا کرد.» (بنگنرید به سند شماره ۱۰۵)

دو پاراگراف جداگانه از مقاله اش توضیح می دهد. پاراگراف اول با این جملات آغاز می شود:

«... حکومت کشورهای متحد آمریکا احساسات نوجوانی و نیکوکاری خود را نسبت به ملل روی زمین همیشه در قالب جملات مشعشع بروز می دهد بی آنکه به گفته هایش عمل کند. در مورد ایران هم عین این احساسات را در قالب جملاتی براق ولی بیفایده، ابراز کرد. مثلاً موقعی که روسیه تزاری اکتیانوم معروف خود را به ایران تسلیم و درخواست کرد که مورگان شوستر (مستشار مالی آمریکائی) از ایران خارج شود، با اینکه قاطبه ملت ایران طرفدار شوستر بودند و نمی خواستند او از ایران برود، و با اینکه وطن پرستان ایرانی دست به دامن تمام ملل دنیا شدند و از آنها التماس کردند که نگذارند روسها اراده خود را بر ایران تحمیل کنند، در عمل ملاحظه سیاستهای عالی بین المللی، توجه به مصالح عالی آمریکا، داکترین مونرو، و بالاخره مقتضیات دیپلماسی مربوطه، هیچ کدام به حکومت واشنگتن اجازه نداد که با ادای کلمه ای واحد، یا برداشتن قدمی واحد، به کمک ایران بشتابد.

باید دید که پیش از بسته شدن این قرارداد، دولتهای آمریکا، فرانسه، انگلستان، و ایتالیا، چه داشتند که به ایران بدهند؟ هیچ چیز جز سیستم تحت الحمایگی! اینان جانی دز کنفرانس صلح برای ایران قابل نشده بودند و در قبال توقعات و عرضحال هیئت نمایندگی ایران سکوتی خصمانه نشان دادند. چرا؟ برای اینکه فاتحان جنگ پهنه کره زمین را به سه منطقه نفوذ تقسیم کرده بودند و ایران سهم بریتانیای کبیر شده بود. به این ترتیب، سرنوشت ایران پیشاپیش تعیین شده بود و دولتهای پیروز استقلال کشور ما را در مقابل مصالح بزرگتر و مهمتر فدا کرده بودند. عقل ملت های ضعیف درست نمی تواند افکار رندانه دولتهای قوی را تفسیر کند و بدبختانه ما مواد چهارده گانه پرزیدنت و یلسن را به اشتباه تفسیر کردیم. نه فقط ما، بلکه مصرها نیز عین این اشتباه را مرتکب شدند. ملت مصر قیام کرد تا استقلال کامل خود را بدست آورد ولی پس از جاری شدن نهادهای خون، نخستین اعلامیه رسمی که در قاهره صادر شد از طرف نماینده سیاسی آمریکا در آن کشور بود به این مضمون که در نظر پرزیدنت و یلسن، استقرار سلطه انگلستان بر مصر، با روح مواد چهارده گانه وی منافات ندارد!^۱

۱- مواد چهارده گانه و یلسن تقریباً ده ماه پیش از خاتمه جنگ جهانی اول (یعنی در هشتم ژانویه ۱۹۱۸) در نطق

مهمی که رئیس جمهور (پرزیدنت و یلسن) ابراز کرد اعلام شد. اهم این مواد عبارت بودند از:

۱) تخطئه عهدنامه ها و قراردادهای سری و درخواست از کلیه ملل جهان که در آینه نقطه پیمانتهائی را قبول کنند

که مذاکرات مربوط به آنها بی برده صورت گرفته و متن عهدنامه ها به طور علنی امضا شده باشد.

در تحت این اوضاع و احوال، برای ایرانیها راهی باقی نماند جز اینکه با انگلستان کنار بیایند و اگر حکومت کنونی ایران، در رابطه با وضع عمومی شرق، دست به اقدامات فوری برای بهره‌مند شدن از مساعدتهای بریتانیا نزده بود، دیگر راه نجاتی برای ما باقی نمی ماند. حتی عضویت ما در جامعه ملل، وضعی مشکوک و غامض پیدا کرده بود. هیچ کشوری به ما توجه نداشت جز آن دولتی که موقعیتش در شرق الزام می کرد ما را از نظر دور ندارد.^۱

ما از اعمال و اقدامات کنفرانس صلح تنقید کردیم، به اعمال پرزیدنت و یلسن و سایر دولتها که در پاریس گرد آمده بودند اعتراض کردیم، زیرا می دانستیم که تصمیم نهائی درباره سرنوشت ملل کوچک، در شورای دول بزرگ در پاریس گرفته می شود و این دول بزرگ مذاکرات مهم خود را معمولاً در جلسات سری انجام می دهند. ما می دانستیم که آتیه ملل کوچک جهان، در دنیائی که در آن روسیه گرفتار جنگ داخلی است، آلمانی وجود ندارد، ترکیه مغلوب شده و از نقشه اروپا محو گردیده، و ایتالیا در مسائل شرق وسطی ذینفع نیست؛ چیست و چگونه خواهد بود. فرانسویها و آمریکائیها به خاطر منافع و مصالح خودشان، قسمتهائی از کره زمین را به دیگران فروخته یا تسلیم کرده بودند. در فبال این پدیده بین المللی، و این وضع بفرنج جهانی، چه راه دیگری به روی ایران باز بود؟...»
(پاراگراف اول به همین جا ختم می شود)

در بخشی دیگر از همین مقاله، سید ضیاء الدین با اشاره به فعالیتهای مشاور الممالک و دارودست اش در پاریس، چنین می نویسد:

«... این گروه که تحت تأثیر چهارده ماده فرینده پرزیدنت و یلسن قرار داشتند و

→ (۲) اصلاح عادلانه دعاوی مستعمراتی

(۳) حق آزادی کشتیرانی در دریاها

(۱) حق خودمختاری برای اتباع امپراطوری سابق اتریش (یوگسلاویها، مجارها، لهستانیها، چکها، اسلواکیها،

و غیره)

(۵) حق آزادی و خودمختاری نهائی برای مللی که سابقاً زیر سلطه امپراطور عثمانی زندگی می کردند (مصر، یمن،

سوریها، عراقیها)

(۶) ایجاد کشور مستقل لهستان

(۷) تأسیس مجمعی از ملل مستقل جهان که بتواند استقلال و تمامیت ارضی اعضای خود را تضمین کند (یعنی

تأسیس جامعه ملل)

پس از شکست آلمان و اتریش و عثمانی، اصول چهارده گانه و یلسن مبنای عهدنامه هائی قرار گرفت که مضمون

با کشورهای مغلوب بستد. مترجم

۱- همچنین آنکه عروشنده لابد مجلس می زند، منظور سید ضیاء از این دولتی که ظاهراً در فکر ایران بوده، دولت

انگلستان است.

گول جملات زاهدانه او را خورده بودند— جملاتی که مدعی استقرار عدل و عدالت در کره زمین بود— وقتی که دیدند در عمل نتیجه ای از این قولها عاید نمی شود، امیدشان مبدل به یأس شد و اطمینانشان از بین رفت...»

(پاراگراف دوم به همین جا ختم می شود)

سید ضیاء در مقاله دیگری که در شماره یازدهم سپتامبر روزنامه رعد منتشر شده و به حقیقت پاسخ اعلامیه مستر کالدول وزیر مختار آمریکا است، مطالب سابق خود را دنبال می کند و از وزیر مختار آمریکا می پرسد:

۱- اگر آمریکا حقیقتاً علاقمند بود به هیئت نمایندگی ایران در کنفرانس صلح کمک کند و مع الوصف این اندازه قدرت نداشت که وقت صحبتی برای آنها از کنفرانس بگیرد تا عرضحال ملت خود را به سمع جهانیان برساند، کمک چنین دولتی به چه درد ایران می خورد؟

۲- اگر حکومت ایران شبیه همین قراردادی را که با انگلستان بسته، با دولتی دیگر منعقد می کرد و سپس با التیماتوم و اخطار جدی انگلستان مواجه می شد که قرارداد مزبور حتماً باید لغو شود، آیا آمریکا حاضر می شد به خاطر ایران با انگلستان بجنگد؟»

ترجمه کامل مقاله رعد را با پست بعدی برایتان می فرستم.

با احترامات: پریمی. ژ. کاکس.

سند شماره ۱۳۵ (= ۸۴۱) در مجموعه اسناد سیاسی بریتانیا)

تلگراف مورخ هشتم نوامبر ۱۹۱۹ لرد کرزن به سرپرستی کاکس

جناب وزیر مختار

عطف به تلگراف مورخ دهم اکتبر لرد گری از واشنگتن که رونوشت آن قبلاً برای

شما مخابره شده.^۱

مستر انگرت (دبیر اول جدید سفارت آمریکا در تهران) که اخیراً وارد انگلستان شده است ولی رسیدنش به تهران کمی تأخیر خواهد داشت— چون خیال دارد سر راهش چند روزی هم در استانبول توقف کند— به دیدنم آمد و پس از اینکه جزئیات و مقاصد قرارداد ایران و انگلیس را برایش تشریح کردم، قول داد که پس از ورود به تهران هر کمکی را که از دستش برآید میبذول دارد تا ما بتوانیم مفاد قرارداد را اجرا کنیم.

موقمی که فشار آورد تا نظر صریح مرا درباره استخدام مبعوثان آمریکائی کشف کند، همین قدر جواب دادم که اگر، من باب مثال، یک استاد خوب آمریکائی که واجد

شرایط استثنائی باشد از طرف حکومت ایران به ما معرفی گردد و آنها بخواهند از وجودش در رشته ای که در آن تخصص دارد استفاده کنند، البته با چنین استخدای مخالفت نخواهیم کرد. رونوشت این تلگراف به واشنگتن هم مخابره شد.

کرزن.

سند شماره ۱۳۶ (= ۸۴۲) در مجموعه اسناد سیاسی بریتانیا)

تلگراف مورخ دهم نوامبر ۱۹۱۹ سرپرستی کاکس به لرد کرزن

جناب لرد

عطف به تلگراف شماره ۵۵۴ مورخ بیستم اکتبر عالیجناب^۱ (مربوط به استخدام مستشار عالیرتبه انگلیسی برای تصدی امور دارائی ایران).

با قبول این فرض که خزانه داری بریتانیا می خواهد کنترات مورد نظر را^۲ پیش از حرکت مستشار مالی به ایران تنظیم کند، لطفاً ترتیبی بدهید که مواد و شرایط کنترات پیش از امضای قطعی آن، با تلگراف به من اطلاع داده شود. امیدوارم این نکته کاملاً در لندن درک شده باشد که شرط مهم و اساسی برای موفقیت این مأمور عالیرتبه، داشتن اختیارات وسیع و کافی است. درست است که ما او را «مستشار مالی» می نامیم اما بدیهی است برای شخصی مثل او که مسئولیت بسیار سنگین اصلاح و اداره امور دارائی ایران را به عهده می گیرد، اختیارات عادی مستشاری کفایت نخواهد کرد.

با احترامات: سرپرستی. ز. کاکس.

سند شماره ۱۳۷ (= ۸۴۳) در مجموعه اسناد سیاسی بریتانیا)

تلگراف مورخ دوازدهم نوامبر ۱۹۱۹ لرد کرزن به سرپرستی کاکس

جناب وزیر مختار

عطف به تلگراف شماره ۷۱۹ مورخ ششم نوامبر شما^۱ (مسئله دفاع از خراسان) در تلگراف مورخ بیستم ژوئن ۱۹۱۹ من^۲، به شما اجازه داده شده است که ماهی بیست هزار تومان برای دفاع از ایالت خراسان (در مقابل حمله بالشویکها و افغانها) خرج کنید.

۱- در این تلگراف (که اصل آن در مجموعه اسناد نیامده) لرد کرزن به سرپرستی کاکس اطلاع داد که خزانه دار کل بریتانیا یکی از معاونان ورزیده خود، آقای آرمیتاژ-اسمیت، را به عنوان مستشار کل دارائی ایران انتخاب و به مقامات وزارت خارجه انگلیس معرفی کرده است.

۲- مقصود از «کنترات مورد نظر» پیمان استخدام مستر آرمیتاژ-اسمیت است.

۱- بتگرید به سند شماره ۱۳۶

۲- اصل این تلگراف در مجموعه اسناد نیامده.

لطفاً اعلام دارید چه مبلغ اعتبار اضافی برای دفع حملات کنونی بالشویکها لازم است تا ترتیب پرداخت آن هر چه زودتر داده شود. با احترامات: کرزن.

سند شماره ۱۳۸ (= ۸۴۴ در مجموعه اسناد سیاسی بریتانیا)

تلگراف مورخ دوازدهم نوامبر ۱۹۱۹ لرد کرزن به سرپرستی کاکس

به قراری که اطلاع پیدا کرده ام احتمال می رود صارم الدوله به والی گری (استانداری) آذربایجان منصوب گردد و خود اعلی حضرت (سلطان احمد شاه) ظاهراً با تلگراف به نخست وزیر اجازه داده است که او را به این سمت منصوب کند. لطفاً گزارش دهید این خبری که ما شنیده ایم صحت دارد یا نه؟ و اگر صحت دارد حضرت والا (شاهزاده صارم الدوله) کی خیال دارد به محل مأموریت جدیدش حرکت کند؟ پس از کسب اطمینان از این موضوع که انتصاب معظم له قطعی است، لطفاً سر فرصت مناسب نظر نخست وزیر را به این نکته جلب کنید که جانشین ایشان در وزارت دارائی باید با دقت کامل برگزیده شود زیرا مستشار عالی انگلیسی (برای اداره امور دارائی ایران) در راه است و وزیر آینده باید کسی باشد که بتواند خوب با او همکاری کند.

محرمانه

این جزئیات را شاهزاده نصرت الدوله که اکنون در لندن است محرمانه به من اطلاع داده و هموست که درخواست کرده جانشین صارم الدوله با دقت و مطالعه کامل برگزیده شود. منتها چون حضرت والا نمی خواهد نظر خود را مستقیماً به گوش وثوق الدوله برساند یا اینکه علناً با کسی که از طرف نخست وزیر برای جانشینی صارم الدوله انتخاب خواهد شد مخالفت ورزد، لذا از من خواهش کرده این موضوع را به اسم خود به وثوق الدوله تفهیم کنم. با احترامات: کرزن.

سند شماره ۱۳۹ (= ۸۴۵ در مجموعه اسناد سیاسی بریتانیا)

نامه مورخ سیزدهم نوامبر ۱۹۱۹ لرد کرزن به سرپرستی کاکس

جناب وزیر مختار

وزیر خارجه ایران (شاهزاده فیروز میرزا) ملاقاتهای خود را با من که به علت مسافرتش به پاریس (برای دیدن احمد شاه) موقتاً قطع شده بود، امروز دوباره از سر گرفت، رئوس مطالبی که در ملاقات اخیرمان مطرح شد، ضمن این نامه مختصراً به اطلاعاتان می رسد.

۱- مسکه اصلاح خطوط مرزی ایران

حضرت والا، در آغاز مذاکرات، مرا تقریباً ترساند زیرا بی‌مقدمه نقشه‌ای از کیفش درآورد و آن را، همراه با یادداشت مفصلی که به زبان فرانسه تنظیم شده بود، به دستم داد.^۱ روی این نقشه قسمتهایی از نقاط مرزی که حکومت ایران مایل به دادن تغییراتی در آنها به نفع ایران است با خطوط روشن ترسیم شده بود. نصرت‌الدوله می‌خواست قول قبلی از من بگیرد که هنگام طرح دعاوی ایران در کنفرانس صلح پاریس، از خواسته‌های دولت متبوعش پشتیبانی کنم. آن حالت ترس خفیف که با دیدن این نقشه عارضم شد، بی‌جهت نبود زیرا در همان نگاه اول پی بردم که لااقل دو فقره از تغییرات موردنظر، متضمن توسعه قلمرو ارضی ایران به ضرر دو همسایه شمالی و غربی اش (روسیه و عثمانی) است. تردیدی ندارم که این قسمت از توقعات حکومت ایران در عمل به اشکالاتی مهم برخورد خواهد کرد زیرا بعید به نظر می‌رسد که دولت‌های ذینفع با چنین تغییراتی موافقت کنند و اصلاح خطوط مرزی (به نحوی که ایرانیان طالبند) رو به‌مرفته انجام نشدنی است.

پیشنهاد اول نصرت‌الدوله مربوط می‌شد به اصلاح خطوط مرزی ایران در ناحیه غرب کشور که لازمه‌اش بریدن بخشی کلان از خاک کردستان عثمانی و الحاق آن به کردستان ایران است. نقطه شروع این تغییرات، غرب دریاچه ارومیه است که دامنه‌اش درست به قلب و مرکز کردستان عثمانی کشیده می‌شود.

نسبت به این بخش از خواسته‌های ایرانیان، به حضرت والا گفتم، تا جایی که به خاطر هست منطقه‌ای که ایشان خواستار الحاقش به ایران هستند، در طول چندین قرن متوالی، همیشه در اختیار و تصرف ترکها بوده است و مشکل بتوان آن را به ایران بازگرداند. به حقیقت، بخش عمده‌ای از همین منطقه که روی نقشه حضرت والا به عنوان «منطقه موردنظر ایران» مشخص شده، هرگز در تاریخ معاصر جهان بخشی از خاک ایران را تشکیل نمی‌داده تا بشود مدعی استردادش شد. این خط مرزی که حضرت والا اکنون پیشنهاد می‌کند، خیلی فراتر از آن مرزی است که اندکی پیش از آغاز جنگ جهانی، میان دولتین ایران و عثمانی تثبیت شده بود.

وزیر امور خارجه ایران در تأیید ادعای حکومتش اظهار داشت که در منطقه موردنظر قبایلی از اقوام ایرانی زندگی می‌کنند که به حسب عادت محل سکونت ثابتی ندارند یعنی چادرنشینند و تابستانها و زمستانها گاهی این طرف و گاهی آن طرف مرز سر می‌برند.

جواب دادم در این باره فکر خواهم کرد ولی بهتر است ایشان از همین حالا بدانند که شخصاً هیچ گونه امیدی به تحقق این قسمت از خواسته‌های ایرانیان ندارم.

۱- بنگرید به سند بعدی (سند شماره ۱۴۰ در این مجموعه)

بخش دوم از پیشنهادهای نصرت‌الدوله (برای اصلاح خطوط مرزی ایران) به اراضی مهمی از شمال رودخانه ارس چشم دارد که همگی در حال حاضر جزء خاک روسیه است. این قسمت از خواسته‌های ایرانیان، اگر تحقق یابد، قسمتهای وسیعی از خاک قفقاز را که حد غربی آن در حوالی خاک ایران، و حد شرقی اش در جنوب بادکوبه (مشرف به دریای خزر) است، ضمیمه خاک ایران خواهد کرد. فیروزمیرزا برای توجیه این قسمت از خواسته‌های حکومتش دلیل آورد که مناطق مورد نظر شامل خاک‌کفالی است که بستر رود ارس از میانش می‌گذرد.

در این مورد هم، مثل مورد قبلی، گوشه زدم که همسایگان شمالی و غربی ایران بعید است این اصلاحات مرزی را با نظر مساعد تلقی کنند.

بخش سوم از تغییرات مرزی که حضرت والا درباره اش توضیحات اضافی نداد ولی با یک نگاه به نقشه‌ای که تسلیم کرده بود می‌شد دید همان اندازه غیرقابل دفاع است که دو پیشنهاد قبلی، مربوط می‌شد به تغییر مرز کنونی ایران در شرق خراسان به نحوی که قسمت مهمی از خاک‌های ترکستان روس (ماوراءالنهر) در امتداد مرو و رودخانه مرغاب جزء خاک ایران گردد.

اگر این پیشنهادها نمونه‌ای از توقعات و خواسته‌های هیئت نمایندگی ایران باشد که می‌خواهند تسلیم کنفرانس صلح پاریس بکنند، و اگر از ما انتظار دارند که از چنین خواسته‌هایی پشتیبانی کنیم، بدبختانه می‌توان پیش‌بینی کرد که دچار یأس و ناکامی شدید خواهند شد.

۲- مسئله راه آهن

حضرت والا سپس از روی این موضوع گذشت و به مسئله تأسیس راه آهن در ایران پرداخت. معظم له از من خواست عقیده خودم را نسبت به طرحی که متضمن بهترین مصالح کشورش باشد به طوری که کابینه ایران بتواند آن را بر طرح‌های دیگر ترجیح دهد، بیان کنم. نیز می‌خواست از نظر من درباره نقشی که حکومت ایران (به عنوان کارفرمای اصلی) و کمپانی سازنده راه آهن (به عنوان پیمانکار) باید در اجرای این طرح بازی کنند مسبق گردد.

به این سؤال ایشان حاضر نشدم جواب مستقیم بدهم. فقط توضیح دادم که ما در هندوستان روش دیگری برای تأسیس راه آهن بکار برده‌ایم به این معنی که بعضی از رشته‌های راه آهن را خود دولت هند ساخته و بنابراین کلّ عوایدش را نیز خودش وصول می‌کند. اما برخی دیگر از همین خطوط بوسیله شرکتهای خصوصی احداث شده که

مالکیتش در دست آنهاست و از عوایدش بهره‌برداری می‌کنند. رو بهمرفته، بر اساس تجربه شخصی، به این نتیجه رسیده‌ام که هر کشوری اوضاع و شرایط خاص دارد و اجرای برنامه‌های عمرانی (منجمله تأسیس راه‌آهن) در کشورهای مختلف به سیستم‌های مختلف نیازمند است و آن سیستمی که در یک کشور بخصوص امتحان خوب داده، ممکن است در کشوری دیگر زیاد سودآور نباشد. ولی در مجموع می‌شود گفت که وجود شرکتهای دولتی و خصوصی در کنار هم غالباً سودمند است زیرا اولاً مقیاسی است برای سنجیدن کارهای این دو نوع شرکت، و ثانیاً وسیله‌ای است برای پی بردن به میزان لیاقت و شایستگی هر کدام از آنها در اجرای مسئولیتهائی که به عهده گرفته‌اند. از این جهت، فکرمی‌کنم اتخاذ یک سیستم متحدالشکل برای احداث هر نوع راه‌آهنی که ممکن است در آینده در ایران ساخته شود، بهترین سیستم عمرانی برای این کشور نباشد. به عکس، عقیده شخصی من این است که به عنوان تجربه مقدماتی، سبک اجرا شده در هندوستان در ایران نیز بکار برده شود تا معلوم گردد که کدام روش (تفویض کارها به بخش دولتی یا خصوصی) برای اجرای بقیه کارهای مربوط به راه‌آهن، مناسبتر است.

موقعی که حضرت والا از من پرسید در مرحله اول تأسیس راه‌آهن کدام سیستم را به عنوان «تجربه مقدماتی» توصیه می‌کنم، جواب دادم که ترجیح می‌دهم قبلاً شقوق مختلف این قضیه را بررسی کنم و سپس نظر قطعی خود را ابراز دارم.

۳- مسئله مشارکت فرانسویان در اجرای طرح ساختمان راه‌آهن ایران.

در رابطه با مسئله راه‌آهن، وزیر امور خارجه ایران به من اطلاع داد که طی سفر اخیرش به پاریس مذاکراتی با مسیو برتلو انجام داده به این منظور که سوءظن فرانسویان را نسبت به قرارداد ایران و انگلیس از بین ببرد. از آنجا که مایل بوده ریشه سوءظن آنها را نسبت به این مسئله کشف کند، از مخاطبش (مسیو برتلو) می‌پرسد علت اصلی شکایت فرانسویان در این باره چیست، و چه چیزی از ایران می‌خواسته‌اند که اکنون فکر می‌کنند با بسته شدن قرارداد از آنها دریغ خواهد شد؟

مسیو برتلو نظر خود را به صراحت اعلام و اظهار می‌دارد که حکومت متبوعش بیشتر در فکر منافع آتی فرانسه است که باید در ایران و سایر قسمتهای خاورمیانه حفظ شود. آنها در فکر روزی هستند که بخواهند خط آهنی میان تبریز و تهران احداث کنند و سپس شاخه‌ای از این راه‌آهن را از نقاط شمالی ایران به سوی مشهد امتداد دهند و دنباله آن را از فلات آسیای مرکزی به چین برسانند. مسیو برتلو به تلویح، اما به نحوی که شنونده متظورش

را بی هیچ گونه ابهامی درک کند، به نصرت الدوله گفته بود که فرانسویها طرحی برای احداث خط آهن در نظر دارند که قرار است از تنگه بسفر آغاز و پس از گذشتن از مناطق شمالی آسپای صغیر، به ارزنة الروم ختم گردد. و این طرح ممکن است در آتیه ای نزدیک به مرحله اجرا گذاشته شود. پس از اینکه خط مزبور به ارزنة الروم رسید، فرانسویها مایلند، با کسب امتیاز از دولت ایران، دنباله آن را به مرز ایران و ترکیه برسانند و سپس شاخه ای از همین خط را به تبریز و از آنجا به سوی تهران ادامه دهند.

به نصرت الدوله گفتم این طرحهای بالا بلند، و این نقشه های جاه طلبانه که همسایگان فرانسوی ما در خاورمیانه دارند، رو بهمرفته کوچکترین تعجیبی برایم ایجاد نمی کند زیرا درست با همان تصویری که در ذهنم از مقاصد توسعه طلبی آنها در شرق مجسم کرده ام تطبیق دارد. ولی عجالتاً هیچ صلاح نیست که حکومت ایران برای این گونه طرحها و خیالات دور و دراز فرانسویان اهمیتی قایل گردد و به جای آن بهتر است نقشه معتمد کنونی را (برای احداث راه آهن) تعقیب کند و در اجرای مقصودی که در پیش دارد فقط منافع ایران را در نظر بگیرد و به فکر مصالح دولتهای بیگانه نباشد.

۴- خطر بالشویزم در ایالت خراسان.

در چهارمین قسمت از مذاکراتمان، راجع به خطری که هم اکنون از ناحیه عمان و نیروهای نظامی بالشویکی متوجه شمال و شمال شرقی خراسان است گفتگو کردیم. حضرت والا اظهار داشت که مقامات مسئول ایرانی در قبال این خطر بینهایت آشفته خاطرند و می خواهند بدانند در صورت بحرانی شدن اوضاع، انگلستان چه کمکی می تواند به آنها برساند؟

جواب دادم: ما نیز به سهم خود متوجه وخامت اوضاع هستیم اما خطری که در حال حاضر به آن می اندیشیم ناشی از فعالیتهای اخیر بالشویکها در حوالی مرز خراسان نیست بلکه عواقب گسترده تر این قضیه را در نظر داریم و به همین دلیل است که مسائل مربوط به مرزهای خاوری ایران جداً مورد بررسی مقامات نظامی و سیاسی انگلستان قرار گرفته است. سپس به حضرت والا اطلاع دادم که ما به وزیر مختارمان در تهران اجازه رسمی داده ایم که برای دفاع از ایالت خراسان ماهانه تا حدود بیست هزار تومان خرج کند. نیز از او خواسته ایم هر نوع اقدام دیگر را که لازم بداند به اطلاع عمان برساند تا بتوانیم، در صورتی که وضع کنونی وخاستارنده، کمکهائی بیشتر در اختیار حکومت ایران قرار دهیم. از اینها گذشته، با توجه به مصالح مهمتی که در این قسمت از جهان داریم، هم اکنون مشغول مطالعه طرق مختلف برین تقویت قوای ژبران مالیسن در مشهد هستیم و هر آنچه را که از دستمان برآید انجام

خواهیم داد تا نگذاریم جریانات اخیر به وضعی حقیقتاً خطرناک منجر گردد.

۵- مسئله غرامات زمان جنگ و توقعات خارجیان از این حیث

وزیر امور خارجه ایران در پایان این مصاحبه موضوع نسبتاً کوچکی را هم که مربوط به مسئله غرامات می شد مطرح کرد. به طوری که اطلاع دارید عده ای از اتباع بریتانیا و سایر دول خارجی در قبال خساراتی که به اموال و دارائی آنها در زمان جنگ در ایران وارد شده است ادعاهائی دارند که تا کنون معوق و بلا تکلیف مانده است. حضرت والا جداً خواستار بود که دولت بریتانیا از این گونه دعاوی چشم پوشد زیرا حکومت ایران امکان پرداخت آنها را ندارد.

جواب دادم: ماهیت مسئله طوری است که شخصاً نمی توانم درباره اش نظر قطعی بدهم و با اینهمه از دایره حقوقی وزارت خارجه خواهی خواست تا دقیقاً به جزئیات مطلب رسیدگی کنند و گزارش کار خود را به من بدهند.

حضرت والا سپس به من اطلاع داد که خیال دارد پس از خاتمه بازدیدهای رسمی شاه، یکی دو ماه دیگر هم در اروپا توقف کند تا به هنگام طرح شدن مسئله ترکیه در کنفرانس صلح پاریس، در محل حاضر باشد و در رابطه با این موضوع اظهار امیدواری کرد که ما از ادعای آنها علیه دولت پیشین عثمانی حمایت و طرفداری کنیم.

نیز به من اطلاع داد که طی اقامت اخیرش در پاریس، با هیئت نمایندگی آذربایجان روسیه که برای تسلیم عرضحال جمهوری جدید آذربایجان به کنفرانس صلح، وارد پاریس شده اند مکاتباتی انجام داده و نامه ای هم به زبان فرانسه به من تسلیم کرد که محتوی خوانته های نمایندگان آذربایجان است.^۱

سند شماره ۱۴۰ (= ۸۴۶) در مجموعه اسناد سیاسی بریتانیا

متن کامل یادداشت رسمی راجع به دعاوی ارضی ایران

که نصرت الدوله به لرد کرزن تسلیم کرد

(اصل این یادداشت به زبان فرانسه است)

دعاوی ارضی ایران و اصلاحات مرزی درخواست شده، مبنی بر دلایل زیر است:

۱- کلیه این اراضی در گذشته متعلق به ایران بوده و بعداً به وسیله دیگران اشغال شده است.

۲- ملاحظات نظامی و جغرافیائی الحاق مجدد این زمینها را به خاک ایران

^۱ - بنگرید به ملحقه سند بعدی (سند شماره ۱۴۰)

ایجاب می‌کند.

۳- وضع ایلات و عشایری که در صفحات مرزی سکونت دارند در نظر گرفته شده است.

۴- خود مردمان این مناطق بر اثر علایق تژادی و تاریخی، و نیز به علت اشتراک مذهب و زبان و اخلاق و روحیات، قلباً آرزو دارند دوباره به خاک ایران پیوندند. اغلب مناطقی که در مجاورت مرزهای کنونی ایران قرار دارند، در گذشته‌ای دور یا نزدیک بخشی از سرزمین ایران را تشکیل می‌داده‌اند و جدا شدن آنها از خاک کشور اصلی تنها به علت سوءاستفاده از قدرت امکان‌پذیر شده است. جنگ، تجاوزات مرزی، و وقایعی از این قبیل، به دول همسایه فرصت داده است تا این مناطق را از ایران جدا کنند.

مع‌الوصف، با مسلم بودن این نکته که دولت شاهنشاهی ایران ابداً قصد توسعه ارضی ندارد و تنها هدفش اصلاح خطوط مرزی و جبران تجاوزات گذشته است، نیز با توجه به این حقیقت که اولیای ایران ابداً در این خیال نیستند خواسته‌ها یا ادعاهائی پیش بکشند که منجر به تولید اشکال برای دولتهای دیگر یا خودشان گردد، تصمیم بر این شده است که دعاوی ارضی ایران به ساده‌ترین و محدودترین شکل آن تقلیل یابد و از این جهت است که حکومت شاهنشاهی ایران تحلیل خلاصه‌ای از نظرات خود را به شرح زیر مقتضی می‌داند:

۱- در غرب کشور دولت ایران آن قسمت از باریکه مرزی را که اغلب چراگاه گوسفندان و احشام ایلات چادرنشین ایرانی است برای خود مطالبه می‌کند. این چادرنشینان در فصول مختلف سال گاهی این طرف و گاهی آن طرف مرز می‌برند. ملحق شدن این نوار ارضی به خاک ایران، مرزهای غربی کشور را تا حدودی به وضع طبیعی آنها، به همان نحو که در زمانهای سابق بوده، می‌رساند. از آن طرف، تذکر این نکته نیز لازم است که نوار مرزی مزبور از آبهای جبال ایران مشروب می‌شود و ماهیت زمین و آداب و روحیات ساکنان آن نشان می‌دهد که این منطقه همواره جزئی لاینفک از خاک ایران بوده است. الحاق این باریکه ارضی به ایران، ضمناً متضمن فایده دیگری هم هست و آن خاتمه دادن به مناقشاتی است که ممکن است اشکالاتی در روابط ایران و همسایگانش ایجاد کند. نیز به مشاجراتی که معمولاً در نتیجه تجاوزات مرزی ایلات چادرنشین پیش می‌آید، و به عواقب ناشی از این گونه تجاوزات، برای همیشه پایان داده خواهد شد.

۲- در منطقه شمال کشور، دولت ایران به مطالبه بخش کوچکی از ایروان و ناحیه نخجوان و زمینهای مجاور آن تا محل بهم پیوستن رودخانه‌های کُر و ارس، به نحوی که سرتاسر منطقه مغان در داخل مرزهای ایران فرار گیرد، قانع است.

اهالی این منطقه تقریباً همگی مسلمان هستند و اشتیاق خود را برای پیوستن مجدد

به ایران، بارها ابراز کرده اند.

علاوه بر این، تا موقعی که این منطقه حساس مرزی به خاک ایران ملحق نشده، مرزهای آذربایجان ایران هیچ گونه امنیتی نخواهد داشت و چه بسا که در نتیجه بروز حوادث احتمالی، که اغلب از کانونهای واقع در ماوراء ارض سرچشمه می گیرد، به خطرات گوناگون دچار گردد.

۳- از سمت ترکستان مرزهای ایران به همین وضع کنونی یعنی از مصب رودخانه اترک آغاز خواهد شد و در امتداد همین رود ادامه خواهد یافت. به این ترتیب، قسمتهایی از خاک ترکمنستان که در گذشته به تدریج از خاک ایران جدا و به قلمرو ارضی روسیه تزاری ملحق شده است، دوباره به ایالات استرآباد (گرگان) و خراسان منضم خواهد شد. این خط مرزی پس از پیسودن مسیری که در امتداد بخشی از رودخانه اترک قرار دارد تقریباً به طور مستقیم به سمت مرو پیش خواهد رفت و چنان از حومه این شهر رد خواهد شد که خود شهر در درون سرزمین ایران قرار گیرد. سپس در امتداد مسیری که موازی رودخانه مرغاب است تا مرز شمالی افغانستان ادامه خواهد یافت. ملحق شدن این ناحیه به خاک ایران، مشکلاتی را که ایالت خراسان به علت نداشتن آب کافی همیشه با آن روبرو بوده یکباره حل خواهد کرد و در همان حال این ایالت بزرگ ایران را از ناخست و تاز داهی ترکمانان مصون خواهد داشت. اهالی این منطقه که قرنهای متمادی جزء سکنه ایران بوده اند آرزوی باطنی خود را که پیوستن مجدد به خاک مادر وطن باشد هرگز مخفی نکرده اند.

۴- در بخش شرقی خراسان تغییرات عمده در مرزهای خاوری ایران صورت نگرفته است جز اینکه خطوط سرحدی میان ایران و افغانستان تاکنون با دقت کامل تعیین نشده و میله‌ها و سایر علائم مرزی هنوز نصب نگردیده است. اما همین غفلت جزئی به افغانها اجازه داده است نسبت به خاک ایران مرتکب تجاوزات کوچک مرزی گردند. از این رو، دولت ایران مصلحت طرفین را در این تشخیص می دهد که کمیسیونی برای تعیین خطوط مرزی میان ایران و افغانستان تشکیل گردد. اعضای این کمیسیون به طبع باید از مناطق سرحدی میان دو کشور دیدن کنند و پس از نصب میله‌ها و سنگ چین‌های لازم، با حضور خود افغانها، خطوط دقیق مرزی میان دو کشور را تعیین کنند و به تجاوزات نامشروعی که در گذشته نسبت به خاک ایران صورت گرفته است پایان بخشند.

۵- نسبت به ایالت سیستان، خط مرزی کنونی که در سال ۱۹۰۴ کشیده شده، مبنی بر هیچ گونه دلیل یا اساسی منطقی نیست. به حقیقت زمینهای واقع در آن سوی رودخانه هیرمند، تا پیش از این تاریخ (۱۹۰۴) تحت تملک رسمی ایران بوده است ولی از آن تاریخ بعد، از ایران مجزاً و به افغانستان واگذار شده است. از این جهت، اقتضای حق و

عدالت همین است که رودخانه هیرمند تا بند کمال خان مرز رسمی میان ایران و افغانستان شناخته شود و از بند کمال خان به آن طرف، مرز دو کشور به خط مستقیم تا کوه ملک سیاه ادامه یابد.

با توجه به نکات بالا و نیز با در نظر گرفتن این موضوع که نسبت به تقسیم آبهای هیرمند هنوز هیچ گونه توافق قطعی میان ایران و افغانستان صورت نگرفته، همین کمیود آب در فصل تابستان قسمت اعظم ایالت سیستان را به دشتهای و زمینهای لم یزرع تبدیل می کند در حالی که لازمه حق و انصاف همین است که آبهای رودخانه هیرمند بالسویه میان ایران و افغانستان تقسیم شود به این معنی که نیمی از این آبها خاک سیستان و نیمی دیگر اراضی افغانستان را مشروب کند.

حکومت ایران برای رساندن مرزهای ایالت سیستان به حدود طبیعی آن، و استرداد زمینهایی که در جریان آخرین مرزگزاری میان دو کشور (ایران و افغانستان) از دست رفته است، و بطور کلی برای پایان بخشیدن به مشکلاتی که همیشه در مورد تقسیم آبهای هیرمند میان دو کشور پیش آمده است، این راه حل را ضروری و اجتناب ناپذیر می داند که مرز ایران و افغانستان در این ایالت در فاصله بند سیستان و بند کمال خان همان رودخانه هیرمند باشد و از بند کمال خان ببعد، در امتداد خطی مستقیم، به کوه ملک سیاه ختم گردد. تذکر این نکته لازم است که حتی در این صورت هم باز قسمتی وسیع از خاک ایران که قبل از آخرین مرزگزاری میان دو کشور جزء ایالت سیستان و بنابراین در تملک ایران بوده است، کماکان در دست افغانها باقی خواهد ماند.

با توجه به نکات و مطالب مذکور در فوق، خطوط مرزی جدید ایران باید به نحو زیر ترسیم گردد:

۱- مرز جدید ایران در غرب

خط مرزی جدید در امتداد قله کهنه ریگ تا دره رودخانه نفت کشیده شود و پس از قطع رودخانه مزبور در طول ارتفاعاتی که نزدیکترین فاصله را با کوهستانهای باغچه (واقع در دشت دارخرما) دارد ادامه یابد و سپس در امتداد خط الرأس همین جبال از غرب کوههای باغچه بگذرد و پس از عبور از ضلع غربی تنگ شفیخ خان به رودخانه الوند برسد. خط مرزی مزبور سپس در ناحیه شرقی حاتم میل (گردنه حاتم) و در امتداد خطی مستقیم از سمت راست رودخانه الوند تا نقطه یله مرد آزما (گردنه مرد آزما) و قله کوههای قطور و آق داغ و تپه های قمشقاسیرانی و تنگ قوناقون ادامه خواهد یافت. آنگاه مسیر خود را عوض کرده و به سوی رودخانه سیروان فرود خواهد آمد. از آنجا مسیر همین رودخانه را تعقیب خواهد کرد تا

اینکه به اواسط آن (که نقطه ای است میان قصبه میدان و قلائی تیزان) برسد. در اینجا رودخانه سیران را قطع کرده و به مرز کردستان خواهد رسید. سپس از غرب قصبات شمیران، طویل، بماره، حلبچه، خواهد گذشت و همه این مناطق (واقع در درون مرزهای جدید) به ایران واگذار خواهد شد.

به این ترتیب، خط مرزی جدید از قلائی تیزان متوجه کوه سگرمه داغ خواهد شد و پس از گذشتن از قلّه آن، خط تقسیم آبهای این کوه را دنبال خواهد کرد به نحوی که شهرهای سلیمانیه، گوی سنجق، نوجاه، برادوست، و بالاخره قصبه اباقه، مجدداً به خاک ایران ملحق گردد. سپس در امتداد مسیری که از خط الرأس کوه مزبور (سگرمه داغ) می گذرد، به کوه شوان خواهد رسید و پس از گذشتن از آن به نحوی که گوی سنجق در سمت شرق و اربیل در سمت غربش قرار گیرد به کوه سفند داغ خواهد رسید و از آنجا بعد مسیر رودخانه داراب را تا محلی که این رودخانه به زاب علیا می پیوندد تعقیب خواهد کرد. خط مرزی جدید چند فرسخ دورتر، در راستای شمال، به خط الرأس کوه جرات داغ می رسد و پس از طی درازای آن در امتداد کوههای سورداغ (کوه سرخ) و پریس داغ، به سمت مسیری که در شمال غرب این کوههاست منحرف می شود و پس از عبور از کوه کوکی به قلّه کوکوبند می رسد. از اینجا بعد در راستائی که از کوه چوخ داغ می گذرد و سلخانه را درون خاکهای ایران قرار می دهد، به قلّه کوه قلائی دیزه (قلعه سیاه) خواهد رسید و پس از عبور از دشتهای محمودیه و سارا (سرا) که هر دو جزء خاک ایران می شوند در جوار منطقه اوانجیق به علامت مرزی شماره ۱۲۳ (واقع در راستای مرز کنونی) وصل خواهد شد. از این نقطه بعد، تا کوه آزارات، هیچ گونه تغییری در خط مرزی داده نخواهد شد.

۲- خط مرزی جدید میان ایران و قفقاز

این خط از آزارات بزرگ شروع شده و از خط الرأس کوهستانهای مرزی چنان رد خواهد شد که ناحیه شارور در آن سوی مرز ایران قرار گیرد. سپس در امتداد قلّه کوههای دارالاکوز (آلاگوزتنگ) و قراباغ پیش خواهد رفت به نحوی که سراسر حوضه رود ارس منضم به خاک ایران گردد.

خط مرزی جدید سپس از دهکده آتالو که آغاز دشت مقابل است به خط مستقیم متوجه دهکده فراقویون (میش سیاه) خواهد شد که در ملتقای رودخانه های کُرو ارس قرار دارد و امتداد این رودخانه را تا مصب آن در دریای خزر دنبال خواهد کرد.

ه نام کوه در متن مستد به همین صورت آمده ولی قاعدتاً باید قراداغ (کوه سیاه) باشد. مترجم

۳- مرز جدید میان ایران و ترکستان

خط مرزی جدید چیزی جز همان بستر واقعی رودخانه اترک نیست که از سرچشمه این رود آغاز می شود و در امتداد مرز کنونی تا کوه دوشاخ پیش می رود. سپس دهکده فیروزه را دور زده به خط مستقیم به ناحیه بایرام علی می رسد به نحوی که شهر مرو در داخل خاک ایران قرار می گیرد و از آنجا در امتداد رودخانه مرغاب به مرز افغانستان می رسد. قطع نظر از لزوم اصلاحات مرزی در این قسمت از سرحدات خراسان و ترکستان، حکومت ایران جلب توجه مقامات بریتانیا را به این موضوع لازم می داند که روسها در گذشته مقاوله نامه هائی برای تقسیم آبهای مرزی به ایران تحمیل کرده اند که منشأ اشکالات عمده برای اهالی مرز نشین این منطقه شده است. از این جهت دولت ایران امیدوار است مقاوله نامه های مزبور مورد تجدید نظر قرار گیرد و ترتیبی داده شود که مسائل ناشی از آنها به نحوی عادلانه حل گردد.

پوست یادداشت شماره ۸۴۶

- ۱- آذربایجان قفقاز در محدوده ای که هیت نمایندگی آن کشور در عرض حال رسمی خود به کنفرانس صلح پاریس (و در نقشه های ضمیمه این یادداشت) نشان داده، برای همیشه از قلمرو ارضی روسیه جدا می شود.
- ۲- جمهوری آذربایجان که از ۲۸ مه ۱۹۱۸ بوجود آمده است به عنوان دولتی آزاد، مستقل، و دموکراتیک که پایتختش باذکوبه است به رسمیت شناخته خواهد شد. جمهوری جدید، رئیس جمهوری که منتخب مردم است و پارلمانی که طبق قانون اساسی کشور (مصوب مجلس مؤسسان) بوجود آمده است، خواهد داشت. اعضای پارلمان آذربایجان را خود مردم آذربایجان در انتخابات عمومی تعیین خواهند کرد و حکومت کنونی آن کشور در صدد است به محض خاتمه انتخابات مجلس را افتتاح کند.
- ۳- جمهوری دموکراتیک آذربایجان با همسایه بلا فصل خود کشور شاهنشاهی ایران پیوندهای نزدیک سیاسی و اقتصادی برقرار خواهد کرد و این پیوندها در چهارچوب کنفدراسیونی خواهد بود که شکل و شالوده آن، و نیز وسایل تحقق یافتنش، پس از بحث و تبادل نظر میان حکومت های ایران و آذربایجان تعیین خواهد شد. توافقنامه حاصل میان طرفین (در این زمینه) باید به تصویب پارلمان هر دو کشور برسد. ولی جمهوری دموکراتیک آذربایجان از هم اکنون اعلام می دارد که روابط خارجی دولتی یکی خواهد شد و وزارت خارجه واحدی سیاست خارجی هر دو کشور را اداره خواهد کرد.

۴ - جمهوری آذربایجان برای تحقق بخشیدن به اهدافی که در بندهای ۱ و ۲ این بیانیه تشریح شده است - اعلام رسمیت کشور جدید، حفظ استقلال این کشور، و تضمین تمامیت ارضی اش در مقابل هر نوع تجاوزی که ممکن است صورت گیرد - و نیز برای توسعه نیروهای سیاسی، اقتصادی، فرهنگی، و نظامی کشور نوبیان، کمک و همکاری بریتانیای کبیر را، به همان نحو که در دسترس ایران قرار گرفته، صمیمانه خواستار است.

توضیح هفتم - نکات چهارگانه فوق ارتباط نزدیک به هم دارند و لازم است که از طرف هیئت نمایندگی آذربایجان به اطلاع مقامات صلاحیتدار برسند.

سند شماره ۱۴۱ (= ۸۴۷ در مجموعه اسناد سیاسی بریتانیا)

نامه مورخ چهاردهم نوامبر ۱۹۱۹ لرد کرزن به سرپرستی کاکس

جناب وزیر مختار

وزیر امور خارجه ایران در دهم این ماه به وزارت خارجه ما آمد و اظهار داشت که شاه از دیدار رسمی اش از لندن و از مسافرت‌هایی که به دنبال آن در شهرهای بریتانیا انجام داده، مخصوصاً از تشریفات قابل تحسینی که در بندر روزیت برای ایشان ترتیب داده شده بوده است که در ضمن آن از کشتیهای ساحلی بریتانیا (تحت فرمان دریاسالار سرچارلز قینده) سان دیده‌اند، از همه این برنامه‌ها و پذیرائیها بی نهایت ممنون و سپاسگزار هستند.^۱

۲. نصرت الدوله اظهار داشت که نخست وزیر ایران (وثوق الدوله) موافقت خود را با انتصاب آقای آرمیتاژ اسمیت به عنوان مستشار و رئیس کل دارائی ایران اعلام ولی ضمناً پیشنهاد کرده است که گرچه با امضا شدن کترات مشارالیه در لندن مخالفتی ندارد، چنین مصلحت می بیند که مسائل عمده مربوط به وظایف معظم له، سمت رسمی، و اختیارات قانونی اش، جملگی در تهران با حضور و توسط خود شما حل و فصل گردد.^۲

Admiral Sir Charles Madden

۱- سر کنسول بریتانیا در کاله (Calan) ضمن گزارشی رسمی شماره TT (مورخ دهم نوامبر) که از مقر

مأموریتش فرستاده به همین موضوع اشاره می کند و می نویسد:

«... اعلی حضرت شاه ایران در روز هشتم نوامبر به هنگام بازگشت از سفر انگلستان مرا در کاله به حضور پذیرفتند و با جملاتی بسیار مطبوع و خوشایند مراتب امتنان خود را از پذیرائیهای گرم و احترامات شایانی که از طرف خاندان سلطنتی و مقامات رسمی انگلستان نسبت به ایشان به عمل آمده، ابراز داشتند و مخصوصاً فرمودند که خاطره شیرین این سفر و مچهنائی را که از دولت و ملت انگلیس تجده‌اند هرگز فراموش نخواهند کرد...»

۲- ضمیر «شما» عطف به سرپرستی کاکس است. نیز باید توضیح داده شود که گزارشی مربوط به دیدار نصرت الدوله از وزارت خارجه انگلیس، بر مبنای دو صورت مجلس جداگانه تنظیم شده است. قسمت اول (مربوط به دیداری از لرد کرزن) به همینجا ختم می گردد. بقیه مصاحبه از روی یادداشت‌هایی که سر آلفیبت تنظیم و به پرونده مربوط الحاق کرده بوده، نقل شده است.

در رابطه با این قسمت، وثوق الدوله در تلگراف خود پیشنهاد کرده بود که بهتر است ماده‌ای به قرارداد استخدام رئیس کل دارائی ایران الحاق شود دایر بر اینکه مواد متمم این قرارداد، پس از ورود وی به تهران، به متن کنشرات نامه اصلی اضافه خواهد شد. نصرت الدوله پس از دریافت تلگراف وثوق الدوله (محتوی نظرات بالا) در نگاه اول مخالفتی با آنها احساس نکرده بود ولی پس از تأمل بیشتر به این نتیجه رسیده بود که بهتر است خطوط اصلی کنشرات آقای آرمیتاژ اسمیت در لندن تعیین شود زیرا اگر نکات عمده‌ای بجا بماند، پس از ورود مشارائلی به تهران کارشکنی‌ها، دسیسه‌ها، گروکشیها، برای تنظیم مواد باقیمانده شروع خواهد شد در حالیکه اگر اختیارات ویژه رئیس کل و مواد اصلی کنشراتش بطور صریح و خالی از ابهام تنظیم شود، اشکال تراشان ایرانی دیگر مجالی برای اینگونه تشبثات نخواهند داشت.

به حضرت والا اطلاع داده شد که از نظر وزارت خارجه بریتانیا این موضوع کاملاً قطعی و بی‌برو برگرد است که نکات عمده مربوط به کنشرات آقای آرمیتاژ اسمیت باید در همینجا (لندن) حل و فصل شود تا زمینه برای تحریکات و دسائیس محلی باقی نماند زیرا اگر رئیس کنشرات مشارائلی نامتخوم بماند و مسائل حل نشده به تهران احاله شود، آنوقت همه این مسائل به ناچار باید میان آقای آرمیتاژ اسمیت و وزیر دارائی جدید ایران (که احتمالاً شخص دیگری غیر از صارم الدوله خواهد بود) حل و فصل گردد و چون مذاکرات طرفین در تهران قهراً از مجرای مترجم صورت خواهد گرفت اشکالات و دسائیس بیشمار ممکن است از همان آغاز کار پیش بیاید.

۳- حضرت والا ضمن توضیحات نسبتاً طولانی، اختلافاتی را که میان نخست وزیر و صارم الدوله ایجاد شده است بیان کرد و گفت که در این اواخر تلگرافات متعددی از وثوق الدوله دریافت کرده‌است مشعر بر اینکه در قبال این گونه اختلاف نظرها دیگر غیرممکن است بتواند صارم الدوله را به عنوان وزیر دارائی در کابینه نگاهدارد و لذا خیال دارد او را به عنوان استاندار آذربایجان به تبریز بفرستد. تصمیم وثوق الدوله در همان روزهای اقامت شاه در انگلستان به عرضشان رسید. محظّم له در بدو امر این انتصاب را تصویب نمی‌کرد و از اعطای والیگری آذربایجان به یکی از اعضای متنفذ خانواده ظل السلطان وحشت داشت. * ولی سرانجام، در آخرین لحظات اقامتش در انگلستان، موقعی که در دو روز سوار کشتی می‌شد تا به فرانسه برود، پیشنهاد نخست وزیر را پذیرفت و به نصرت الدوله اجازه داد که موافقت ملوکانه را با انتصاب صارم الدوله به حکومت آذربایجان به تهران اطلاع دهد. نصرت الدوله اظهار داشت بینهایت ممنون خواهد شد اگر من هم

* شاهزاده اکبر میرزا (صارم الدوله) پسر ظل السلطان بود.

مستقیماً تلگرافی در این زمینه به شما بکنم که در اجرای خواسته ایشان این تلگراف را دو روز پیش (دوازدهم نوامبر/ تحت شماره ۶۰۱) به شما مخابره کرده‌ام.^۱

از لحن صحبت نصرت‌الدوله چنین مستفاد می‌شد که اختلاف نظر میان وزیرداری و نخست‌وزیر ایران سابقه قدیمی دارد گرچه در گذشته سعی شده است آن را از انظار پوشیده بدارند. وثوق‌الدوله در تلگرافش به نصرت‌الدوله اعلام کرده بود که قصد دارد کسی را به وزارت داری ایران (جای صارم‌الدوله) انتخاب کند که فقط به زبان فارسی آشنا باشد، هیچ زبان خارجی نداند، و در معامله با اروپائیان مرد موفقی نباشد. فیروز میرزا به هر حال امیدوار بود طی تلگرافهایی که به نخست‌وزیر مخابره کرده است توانسته باشد او را از این فکر منصرف سازد.

۴- حضرت والا سپس اظهار تمایل کرد که حکومت ایران دو مهندس کشوری استخدام کند: یکی برای راه آهن و دیگری برای جاده‌های شومس و الکتریسته و غیره، که هر دو وابسته به وزارت فواید عامه باشند.^۲ به حضرت والا پاسخ داده شد که وزارت خارجه با کمال میل سعی خواهد کرد در این زمینه به حکومت ایران کمک کند.^۳

۵- نصرت‌الدوله اظهار داشت که اخیراً تلگرافی از نخست‌وزیر ایران دریافت کرده است درباره طرح سرگرد مور (Maj. Moore) برای تأسیس سرویس هوایی در ایران. ولی به هر حال حضرت والا طی دیدار چند هفته قبلش از انگلستان، با مؤسسات بزرگ صنعتی بریتانیا (هولت تامیس و پیکرز- و غیره) در ارتباط کتبی بوده است و تنها خواسته‌اش این است که با یکی از این مؤسسات معتبر تماس و ارتباط مستقیم داشته باشد تا اینکه کارهای خود را از مجرای سرگرد مور انجام دهد زیرا این شخص از آنجا که فاقد سرمایه لازم برای انجام کار است، در مرحله آخر (به نظر نصرت‌الدوله) چاره‌ای جز این ندارد که امتیاز خود را به یک مؤسسه معتبر صنعتی واگذار کند. حضرت والا دلیلی نمی‌دید که کارها از مجرای چنین واسطه‌ای انجام پذیرد و در نتیجه خیال دارد خودش به طور مستقیم یا یکی از مؤسسات مزبور تماس بگیرد.

۶- حضرت والا دوباره مسئله تحویل برخی مهمات و اسلحه‌ها را به دولت ایران،

۱- ضمیر «شما» در سرفاخر این گزارش معطوف به سرپرستی کاخس است.

برای متن تلگراف مورخ دوازدهم نوامبر ۱۹۱۹ بنگرید به سند شماره ۱۳۸ در این مجموعه.

۲- در آن تاریخ وزارتخانه‌ای مرکب از سه شیه اصلی: اداره کل صناعت (صنایع و معادن) اداره کل فلاحات (کشاورزی) و اداره کل تجارت (بازرگانی) وجود داشت که به آن وزارت فواید عامه می‌گفتند. شعبات سه‌گانه این وزارتخانه در طی زمان هر کدام به وزارتخانه‌ای مستقل تبدیل شدند.

۳- وزیر خارجه ایران در یادداشت مورخ پانزدهم نوامبر ۱۹۱۹ خود، از لرد کرزن خواهش کرده بود که: «... اقدامات لازم را در اسرع اوقات، بی کمترین تأخیر، برای تعیین کاندیدهای این دو پست» می‌دول دارد. مترجم.

با تأکید پیش کشید زیرا پیش بینی می کرد که کمیسیون مختلط نظامی عین این درخواست وی را تأیید کند. مستر آلیفنت برای ایشان توضیح داد که پس از مصاحبه اخیرشان با من، نامه ای (به دستور شخص من) به وزارت جنگ ارسال و در ضمن آن با لحنی کلی اشعار شده است که حکومت ایران نیازمند یک چنین اسلحه ها و مهمات است. وی (آلیفنت) این نکته را هم به گفته خود اضافه کرد که پس از اینکه حضرت والا جزئیات دقیق و صورت کامل آن چیزهایی را که برای کشورشان می خواهند در اختیار ما گذاشتند، آتوق خود من مجدداً نامه ای به وزارت جنگ می نویسم و از آنها می خواهم که در ایفای این خواسته ها تسریع کنند. حضرت والا به نظر می رسید که از شنیدن این اطمینان خیلی خوشحال شده است و اظهار داشت که صورت احتیاجات نظامی ایران را بیدرتنگ در اختیار وزارت خارجه قرار خواهد داد. شاهزاده براین عقیده بود که تحویل سریع این سلاحها و مهمات به ایران، ممکن است در درازمدت متضمن صرفه جویی قابل ملاحظه ای برای هر دو کشور باشد همچنانکه در کوتاه مدت نیز فواید موفقی برای ایران خواهد داشت زیرا اگر این جنگ افزارها و مهمات اکنون از بین النهرین (عراق عرب) به ایران فرستاده شوند، از لحاظ هزینه حمل و نقل خیلی به نفع هر دو دولت تمام خواهد شد. اما اگر وقت بگذرد و قوای بریتانیا بین النهرین را تخلیه کنند آتوق همه این مهمات باید از انگلستان ارسال گردد.^۱

۷- سپس مسئله تأسیس راه آهن در ایران مورد بحث و بررسی قرار گرفت و نامه ای

۱- طی یادداشتی که وزیر خارجه ایران در یازدهم نوامبر ۱۹۱۹ تسلیم وزیر خارجه انگلستان کرد نظر کرد کرزن به نکات زیر جلب شده بود:

۱) غلبیان و آشوب در نقاط مرزی میان ایران و آذربایجان قفقاز ناشی از بدرفتاری نسبت به اتباع ایرانی، فرستادن آشوبگران و مسلحان سیاسی به نواحی معان و اردبیل، تحریک ایلات شاهسون و تماسهایی است که عناصر آشوب طلب قفقاز با مردمان این طرف مرز (در خاک ایران) برقرار کرده اند.

۲) اشکالاتی که دولت ایران در امتداد مرزهای خود با ترکستان با آنها مواجه است. از قبیل فعالیت بانڈو بکها در این منطقه، بازداشت شدن نماینده رسمی ایران در مرو، مزاحمتهای بیشمار نسبت به اتباع ایرانی، ضبط اموال و کالاهای آنها، و سایر حوادث و اتفاقاتی که اخیراً در این نواحی به وقوع پیوسته. کلاً وسامت اوضاع در مناطق شرقی ایران وحدت خطری را که از این موضوعه ماست، نیز ضرورت اتخاذ تدابیر اضطراری برای حفظ تمامیت ارضی ایران را ثابت می کند.

۳) اشکالاتی که ما در حال حاضر در مقابل لشکر قزاق ایران داریم ناشی از روحیه افسران روسی این لشکر و مملوک دسپسه ها و تحریکاتی است که آنها در داخله کشور انجام می دهند. همین کارها باعث شده است که نتوانیم به حسن خدمت و وفاداری آنها اطمینان داشته باشیم.

در نیال این حقایق، وزیر امور خارجه ایران مخصوصاً از لرد کرزن خواهش می کرد ترتیبی بدهد که یک میزان حداقل از مهمات و جنگ افزارها که برای رفع احتیاجات ایران لازم است عجباً در اختیار مقامات مسئول قرار گیرد تا اینکه مطالعات کمیسیون مختلط نظامی در این باره پایان پذیرد و گزارش رسمی آنها منتشر گردد. این حداقل تقاضا شامل ۵۰۰۰ قیبه تفنگ، ۲۵ مسلسل، ۱ عراده توپ صحرانی، ۲۰ عراده توپ کوهستانی، و یک میلیون تفنگ مخصوص مسلسل یا سایر اقسام تفنگ، می شد.

که اخیراً از مدیرعامل شرکت بازرگانی ماوراء بحار دریافت شده بود به اطلاع حضرت والا رسید (که رونوشت آن ضمیمه این گزارش است)^۱. در این نامه اسامی شرکت‌های مختلف انگلیسی که در امر ساختن راه آهن تخصص دارند داده شده بود. نصرت الدوله خواهش کرد در صورت امکان رونوشتی از این نامه در اختیارش قرار گیرد تا حکومت ایران بعداً بتواند، به کمک ما، با بعضی از این شرکتها تماس بگیرد. رونوشتی که حضرت والا خواسته بود هم اکنون در اختیارش قرار دارد.

۸- نسبت به انتصاب مشاور الممالک به پست سفارت کبرای ایران در استانبول، تلگرافاتی که اخیراً در این باره به ما رسیده است برای حضرت والا خوانده شد. نصرت الدوله وضع را بدین سان تشریح کرد:

از آنجا که مشاور امکان و استطاعت لازم را برای ایجاد اشکالات در خارجه ندارد، از نظرگاه سیاست کنونی ایران این موضوع فوق العاده مهم است که او عجالتاً به تهران باز نگردد چون اگر پایش به ایران رسد انواع و اقسام درد سرها برای حکومت وثوق الدوله ایجاد خواهد کرد. عقیده حضرت والا این است که وجود این شخص در استانبول آن اندازه منشأ خطر نخواهد بود که در جاهای دیگر. از این جهت اظهار امیدواری کرد که با رفتن او به استانبول مخالفت نکنیم چون پست سفارت کبرای ایران در ترکیه در حال حاضر نوعی مأموریت افتخاری است. اما اگر در آتیه سفارت کبرای استانبول اهمیت سابق خود را احراز کرد، ایشان (نصرت الدوله) بلا تردید مشاور را از مقامش عزل خواهد کرد. ولی در حال حاضر، این تنها راه معقول برای حل مسئله و سرگرم کردن مشاور در یکی از کشورهای خارجی است. به حضرت والا گوشزد شد: آیا فکر نمی‌کنند مشاور الممالک در استانبول با شاه سابق ایران^۲ با انقلابیون ترک (ترکهای جوان) همدست شود و برای ایران تولید زحمت کند؟ ولی حضرت والا کماکان بر این عقیده بود که مشاور در هیچیک از این دو مورد موفق نخواهد شد زیرا شاه سابق تمام نیروها و انرژیهای دسیسه‌بازی خود را از دست داده و به طبل میان نهدی تبدیل شده است. از ناحیه ترکهای جوان و توطئه‌های احتمالی آنها نیز هیچ گونه خطری متوجه ایران نیست که اسباب وحشت خاطر ایشان با اولیای امور گردد. در قبال این وضع، من دیگر اصراری نکردم و تصور می‌کنم شغل آینده مشاور الممالک، موضوعی باشد که خود ایرانیها باید در باره اش تصمیم بگیرند.

۹- در پایان مصاحبه، حضرت والا مسئله خراسان را پیش کشید و خلاصه‌ای از

۱- نامه موصوف ضمیمه پرونده این مذاکرات نبود (و پرستار انگلیسی استاد)

۲- مقصود محمد علی شاه قاجار است که تقریباً ده سال قبل از سلطنت ایران خلع شده بود و در این تاریخ به حال تبید

تلگرافات متعدد را که از والی (استاندار) خراسان به تهران رسیده و برایشان مخابره شده بود قرائت کرد. همه این تلگرافها ظاهراً پس از مشاوره قبلی با ژنرال هالینسن به تهران مخابره شده‌اند. اوضاع در ناحیه ترکستان، به عقیده حضرت‌والا، خیلی وخیم است. وی در این زمینه خاطر نشان ساخت که بالشویکها ممکن است از سمت اورنبورگ، و از وسط شهر بخارا، به سوی مرز ایران، در جوار سرخس، پیشروی کنند. والی خراسان دولت مرکزی را تحت فشار قرار داده است که مهمات و تجهیزات برایش بفرستد و آنچه حکومت ایران در وضع فعلی بیش از هر چیز دیگر نیاز دارد دریافت کمک مالی از انگلستان است تا بتواند مهمات درخواست شده را تهیه و به خراسان ارسال کند.

با احترامات: کرزن.

سند شماره ۱۴۲ (= ۸۴۸) در مجموعه اسناد سیاسی بریتانیا

تلگراف مورخ پانزدهم نوامبر ۱۹۱۹ لرد کرزن به سرپرسی کاکس

فرمانده کل قوای بریتانیا در بین‌النهرین در تلگراف شماره X.۷۶۷۲ خود به وزارت جنگ^۱ (مورخ ششم نوامبر) از گرایش اهالی آذربایجان ایران به سوی بالشویزم، از اغتشاش و ناراحتی در آن صفحات و نواحی مجاور گیلان، گزارش می‌دهد و پیشنهاد می‌کند در صورتی که حکومت ایران توسط شما از ما درخواست کمک کند، هر نوع کمک نظامی که موقعیت کنونی کشور، و تعداد نیروهای انگلیسی موجود در عراق، اجازه دهد در اختیار دولت ایران بگذاریم.

از وزارت جنگ خواسته‌ام به او (فرمانده کل قوای بریتانیا در عراق) اختیار بدهند که در صورت لزوم به همین نحو عمل کند.

کرزن.

سند شماره ۱۴۳ (= ۸۴۹) در مجموعه اسناد سیاسی بریتانیا

نامه مورخ هفدهم نوامبر ۱۹۱۹ وزیر امور خارجه ایران

(شاهزاده نصرت‌الدوله فیروز) به لرد کرزن

(اصل نامه به زبان فرانسه است)

جناب آقای وزیر

پیرو مذاکراتی که در سیزدهم ماه جاری (نوامبر) با عالیجناب داشتم^۲ و در ضمن آن خواسته‌های دولت متبوعم را درباره اصلاحات مرزی مورد نظر به اطلاعاتتان رساندم، تصور می‌کنم در خصوص یادداشتی که همان روز محرمانه خدمتتان تقدیم کردم^۳ باید کمی

۱- اصل این تلگراف در مجموعه اسناد سیاسی نیامده است.

۲- بنگرید به سند شماره ۱۳۹ ۳- بنگرید به سند شماره ۱۴۰

مفصلتر صحبت کنم و جزئیات آن را برایتان توضیح دهم. در پرتو این توضیحات عالیجناب بهتر می‌توانید نسبت به خواسته‌های ایران، که کاملاً معتدل و عادلانه است، قضاوت کنید و پس از وقوف بر اصل موضوع، نقطه نظرهای دولت بریتانیا را راجع به آن خواسته‌ها (که در دور بعدی مذاکراتمان مطرح خواهد شد) با دقت و احاطه بیشتری تنظیم فرمائید.

این تبادل نظر دوستانه ضمناً به دستدار اجازه می‌دهد تا به حمایت بسیار پرارزش نماینده شما در کنفرانس صلح، موقعی که عرضحال هیئت نمایندگی ایران در آنجا مورد بررسی قرار گرفت، متکی باشم.

از این جهت اجازه می‌خواهم در مقدمه این یادداشت نظر عطف و خیرخواهانه عالیجناب را به دلایل دولت متبوعم که در عرضحال مربوط به استرداد اراضی در غرب و شمال کشور و در سمت ایالت ترکستان، ذکر شده است جلب کنم. و توضیحاتی که اکنون به عرضتان برسانم خیلی مفصلتر و جامع‌تر از آن نکاتی هستند که در توجیه همین درخواستها چندی قبل خدمتتان تقدیم شد و از مضمونش لابد استحضار کامل دارید.

عالیجناب به حقیقت از این نکته بی‌اطلاع نیستید که حقوق و دعاوی ایران بر این سرزمینها به طور کلی مبنی بر دلایل زیر است:

۱- تملک قبلی

اغلب این سرزمینها تا همین اواخر جزء قلمرو ارضی ایران بوده است و فقط در نتیجه جنگهای خونین، یا تهدیداتی که بدبختانه موثر واقع شده، از چنگ کشور ما بدر رفته است.

۲- یگانگی نژاد و مذهب و زبان و آداب و سنن

اکثریتی بزرگ از مردمان این مناطق به زبان فارسی صحبت می‌کنند و مذهبشان دین اسلام است.

۳- ملاحظات جغرافیائی و سوق الجیشی

هر بار که ایران توانسته است به ایجاد وحدت ارضی نایل گردد و مرزهای خود را به حدود طبیعی آنها برساند، این سرزمینها در داخل خاک ایران بوده و بخشی از قلمرو ارضی کشور ما را تشکیل می‌داده است.

۴- لزوم توجه به وضع عشایر مرزی و کوچیدتهای دائمی آنها

به حقیقت بیشتر در همین نواحی مرزی است که عشایر به تولید فتنه و آشوب و

تاخت و تازوینماگری اشتغال دارند. کار دائم آنها همین است که از نقطه ای به نقطه دیگر بکوچند و از اجرای مقررات و تعهداتی که اقامت دایم در محلی ثابت برایشان ایجاد می کند شانه خالی کنند. اما اگر این مناطق یکباره به ایران واگذار شود، این وضع نامطلوب پایان خواهد یافت و نهب ها و غارت های مداوم که زندگی آرام شهرتشینان این مناطق را عملاً مختل ساخته است از بین خواهد رفت.

۵- عجز و ناتوانی قبایل مورد بحث از تشکیل دولتهای مستقل

وقتی که هیچ دولت بزرگ حاضر نیست سرپرستی این مناطق را قبول کند یا اینکه نیروهای نظامی مکفی برای حفظ آرامش در آنجاها مستقر سازد، سکنه شهرهای این مناطق قهراً به کشوری روی می آورند که با وی پیوندهای بسیار محکم قومی، و مخصوصاً علایق محکم تاریخی، دارند.

۶- اشتیاق و علاقه خود مردمان این نواحی برای پیوستن به ایران

این اشتیاق برای بازگشت به دامن مادر وطن، در مواردی متعدد ابراز شده است. منجمله خواستهای مکرر سکنه نخجوان (در قفقاز) و مردمان سرخس (در ترکستان). نیز عرضحال صریح بعضی از رؤسای مذهبی و معاریف کردستان.

پس از ذکر ملاحظات و دلایل کلی در تأیید حقانیت دعاوی دولت متبرعم که خواستار الحاق مجدد این سرزمینهای ربهوده شده به خاک ایران هستند، اکنون اجازه می خواهم خصوصیات هر یک از نواحی مورد بحث را به طور خلاصه بیان کنم. اول از کردها شروع می کنم:

(الف) - کردها به تعداد کثیری ایلات و عشایر بومی تقسیم شده اند که همگی نسبت به هم حسادت و همچشمی دارند. این اقوام کرد هرگز در گذشته تشکیل ملت نداده اند و بعید است که در آتی بتوانند از این امکان برخوردار گردند یا اینکه در داخل یک واحد سیاسی تشکل یابند.

بازگشت این مناطق کردنشین به ایران، یعنی به کشوری که نفوذش میان عشایر کرد با تأثیر و قوتی محسوس اعمال شده و آثار و نتایج مفید خود را در تلطیف روحیات آن عده از کردها که در مناطق مکرر، گروس، و صحنه، تخت قاپو شده اند به نحوی آشکار نشان داده، خود می تواند راه حلی برای این مسئله دشوار باشد. مخصوصاً از این لحاظ که بسیاری از اقوام و عشایر کرد هم اکنون در سراسر ایران زمین پراکنده اند. کردها هرگز زیر سلطه ارمنیان نخواهند رفت. به عکس، یگانگی نژاد و مذهب و زبان، و علایقی که از این سه

رهگذر با ایرانیان دارند، آنها را به طبع به ایران نزدیک خواهد کرد.

(ب) - وضع ایالات و ولایات قفقاز واقع در آن طرف رود ارس.

کلیه این ایالات و شهرها، پس از جنگهای طولانی و مقاومتهای دردناک (که خود انگلستان حامی و پشتیبان آنها بوده) سرانجام از چنگ ایران بدرآمده و به دست روسیه تزاری افتاده است. تاریخ نشان می دهد که این سرزمینها مهد ظهور دین زرتشت بوده و همیشه جزء لاینفک ایران بشمار می رفته است. ساکنان این نواحی هنوز هم پس از یک قرن جدائی از ایران، صفات و خصایل ایرانی، و ویژگیهای تبار دیرین خود را حفظ کرده اند و به استثنای اقلیتی ناچیز همگی مسلمان هستند. احساسات و عواطف ایرانی خود را هرگز از دست نداده اند و همگی با شور و ایمان آتشین به مذهب شیعه که دین رسمی ایرانیان است اعتقاد دارند. در این زمینه ارقامی را که منابع روسی منتشر کرده اند، و محتوای آنها چندان به نفع ما هم نیست، برای اثبات حرف خود گواه می آورم. از کل جمعیت قفقاز که تعدادشان در این آمار ۳/۲۷۱/۰۰۰ تن ذکر شده است، ۱/۲۵۰/۰۰۰ نفر آنها از تیره «تات» ها هستند که به تژاد پاک ایرانی تعلق دارند. ۱/۱۴۰/۰۰۰ تن از اقوام و قبایل تاتار هستند که مانند تاتها مسلمان و غالباً شیعی مذهبند. بقیه از تیره ها و تژادهای ناهمگون - ارمنه، گرجیها، و چرکسها - ترکیب شده است.

از اینها گذشته، اهالی این مناطق، مخصوصاً سکنه نخجوان، قبلاً هم تمایل خود را برای بازگشت به ایران اعلام کرده اند. لذا طبق همان اصولی که در کنفرانس صلح پاریس اعلام و در عقد کلیه معاهدات صلح تاکنون رعایت شده است، حق و عدالت هر دو چنین حکم می کند که کلیه این ایالات و ولایات واقع در قفقاز، که سابقاً مال ایران بوده، دوباره به ایران مسترد گردد و بر مبنای همان اصولی مسترد گردد که آژانس و لرن را به فرانسه و ایالات یوگسلاوی را به صربستان باز گردانده است.

(ج) - ایالات و ولایات ماوراء قفقاز از دیرباز متعلق به ایران بوده و از کانونهای مهم ملیت ایرانی بشمار می رفته است. عده زیادی از شعراء، سخن سرایان، ارباب قلم، دانشمندان، و فیلسوفان ایرانی از این ایالات برخاسته اند. زبان پارسی زبان رایج این نواحی بوده است (وهست) و جمع کشیری از اهالی آن، به حسب تژاد و تبار ایرانی هستند (کردها، تاجیکها، ایرانیان مهاجر، و غیره). مابقی از ترکمانان هستند یعنی به همان منشأ و تبار قبیله ای تعلق دارند که عشایر و ترکمنهای منطقه استرآباد (گرگان). این اقوام و عشایر ترکمنی صمیمانه ترین و پایدارترین روابط قومی را با خویشان و همکیشان خود در آن طرف مرزهای ایران همیشه داشته اند.

جناب لرد، از اینکه وقت گرانبهائی شما را می گیرم معذرت می خواهم اما

حقیقتی که کوشیده‌ام نکات مهمش را در اینجا به طور اختصار بیان کنم برای روشن کردن خواسته‌های بسیار معتدل و معقول ایران که عنقریب از طرف هیئت نمایندگی کشورم به کتفیراتس صلح پاریس عرضه خواهد شد لازم بود. به همین دلیل خود را موظف می‌دانم مقدمه آن مطالب را یک بار دیگر به طور خلاصه به استحضارتان برسانم به این امید که از نقطه نظرهای شما راجع به همه این مسائل، مسبوق و از مساعدتهای دوستانه دولت بریتانیا در شورای عالی کتفیراتس صلح، همچنانکه قبلاً نیز به ما وعده داده‌اید، برخوردار گردم.

دولت شاهنشاهی ایران با کنار گذاشتن کلیه ملاحظات تاریخی و ژرادی، که در سطور قبل به عرضتان رسید، و با متمرکز کردن مساعی اش در زمینه نوسازی کشور و انجام اصلاحات داخلی، ابدأ سودای جهانگشائی در سر ندارد و هیچ در این فکر نیست که مرزهای کتونی کشور را بیش از حد معقول و منصفانه گسترش دهد. حکومت متبوع من طالب هیچ گونه غنایم ارضی نیست و فقط می‌کوشد به آن چند فتره اصلاحات ضرور مرزی که در یادداشت اخیر من^۱ و نقشه پیوست آن بیان شده است دست یابد. دولت ایران به اتکاء اطمینانها و تشویقهای بریتانیای کبیر (مندرج در قراردادی که اخیراً میان دولتین امضا شده) می‌توانست بر ادعاهای موجه خود بیفزاید ولی خوشبختانه چنین خیالی ندارد و فقط به طرح دعاوی زیر اکتفا می‌کند:

(الف) — در مغرب کشور باریکه زمینی را مطالبه می‌کند که قسمت اعظم آن در آخرین باری که مرز ایران و عثمانی طبق عهدنامه ۱۸۴۷ ارزنه‌الروم تعیین شد، به زور از ایران گرفته شده است. ترکها در آن تاریخ ایران را تهدید کردند که اگر این نواحی به آنها واگذار نشود، بندر محقره (خرمشهر) را از ایران جدا و به قلمرو عثمانی ملحق خواهند کرد. در رابطه با مرز نوین ایران و ترکیه، این نکته شایان تذکر است که خط مرزی جدید در امتداد یک رشته حدود طبیعی که بوسیله سلسله جبال این نواحی مشخص گردیده، پیش خواهد رفت و این خود زنجیره دفاعی مؤثری خواهد بود برای حفاظت ایران در مقابل حملات و تاخت و تازهای عشایری از آن سوی مرز.

(ب) — در شمال کشور، ما فقط طالب بخش کوچکی از ایالت ایروان، کل ایالت نخجوان، و نواحی مجاورش هستیم. این نواحی روی نقشه‌ای که حضورتان تقدیم کرده‌ام با خطی که به ملتقای رودخانه‌های کُر و ارس می‌پیوندد مشخص گردیده است. مرز ایران در این ناحیه، امتداد رودخانه کُر تا مصب آن خواهد بود. خواسته‌های ایران در این مورد کاملاً موجه و منطقی است زیرا:

۱- خود ساکنان این نواحی بارها تقاضا کرده‌اند به دامن ایران برگردند و تحت حمایت و سرپرستی مسوولان این نواحی قرار بگیرند. اگر ایران در طول مدت جنگ، و پس از امضای پیمان متارکه جنگ، از فرستادن قوای نظامی به این نواحی و تصرف آنها خودداری کرده است، تنها به احترام اندرزها و وهنماتیهای دولت بریتانیا بوده است که ایران را از این کار منع کرده و قول داده است برای کلیه دعاوی ارضی ایران راه‌حلهای صحیح و عادلانه در کنفرانس صلح پیدا کند.

۲- آسیبهایی که به هنگام تعیین مرزهای جدید ایران و روسیه (در سال ۱۸۲۸) به کشور ما وارد شده است باید جبران شود و این امری است مطلقاً ضروری. روسها در آن تاریخ به جای اینکه مرزهای طبیعی ایران را به ایرانیان واگذار کنند - که عبادت بود از رودخانه‌های کُر و ارس - بخش عظیمی از ایالات معان و طالش را خودسرانه از خاک ایران بردند و غصب کردند و بی هیچ گونه دلیل موجه و مشروع، مردمانی را که به زندگانی متحد و رفعت و آمدهای دائمی خو گرفته بودند، از جوار هم پراکنده کردند و با همین عمل دردسرهای بیشمار برای خود و ایرانیان آفریدند. منشأ تمام این مشکلات و دردسرها، وجود قبایل مرزنشین در این نواحی است که همواره مایلند از اردوهای تابستانی (بیلاق) به اُتراق‌های زمستانی (قشلاق) تغییر محل دهند، و همین کوچیدنها و جابجایی‌های مکرر است که منشأ اغتشاشها و غارتگریهای موسمی می‌شود.

(ج) - دولت ایران در نواحی ملوراء خزر چیزی جز امنیت مرزهای خود نمی‌خواهد و می‌کوشد تا ایالت خراسان را از تاخت و تاز دائمی ترکمنها مصون بدارد و به مشکلات کشاورزان ایرانی که ساکن این نواحی هستند پایان بخشد. این مشکلات ناشی از تقسیم غیرعادلانه آبهاست که روسها به ایران تحمیل کرده‌اند و اصلاح خط مرزی قدیم، آن را جبران خواهد کرد. مرزهای جدید ایران و ترکستان مسیر رودخانه اترک را دنبال کرده و تقریباً به خط مستقیم به مرو خواهد رسید و از آنجا امتداد رودخانه مرغاب را تا مرز شمالی افغانستان خواهد پیمود.

در خاتمه باید اضافه کنم که تذکرات و خواسته‌های کنونی ما در باره مرز شرقی سیستان، صرفاً بر مبنای این فکر تنظیم شده که تصریح مجدد آنها مورد علاقه بریتانیای کبیر، یعنی کشوری است که در گذشته بارها برای حل اختلافات مرزی میان ایران و افغانستان داوری کرده است. کشور من باز هم مایل است که بریتانیای کبیر پای میانجیگری به میان بگذارد و برای حل این مسئله، به نحوی که مصالح ایران بر مبنای عادلانه تر تضمین شود، مداخله نماید. مع الوصف، در صورتی که عالیجناب لازم بدانید،

می‌توانیم این موضوع خاص را در جزوه عرضحال جدیدی که عنقریب از طرف هیئت نمایندگی ایران تسلیم کنفرانس صلح خواهد شد بگنجانیم.

به امید اینکه در عرض هفته‌های آینده بتوانیم لومساعدتهای بریتانیای کبیر، و از کمک‌های گرانبهای خود عالیجناب، برای قبولاندن دعاوی حقه ایران به کنفرانس صلح برخوردار گردیم، موقع را برای اظهار این نکته مغتنم می‌شمارم که برای دادن هر نوع اطلاعات و توضیحات مکمل که مورد نیاز عالیجناب باشد کاملاً در اختیاران هستم.

با احترامات: فیروز

سند شماره ۱۴۴ (= ۸۵۰ در مجموعه اسناد سیاسی بریتانیا)

نامه مورخ هفدهم نوامبر ۱۹۱۹ وزیر خارجه ایران

(نصرت الدوله فیروز) به لرد کرزن

(اصل نامه به زبان فرانسه است)

جناب لرد

در جریان آخرین ملاقاتم با عالیجناب که رونوشتی از آن چهارماده تنظیم شده بوسیله هیئت نمایندگی آذربایجان قفقاز در پاریس، تقدیم حضورتان کردم^۱، از افزودن نظرات شخصی به تک تک آن مواد عمداً خودداری کردم تا عالیجناب بتوانید سند موصوف را به همان صورت اصلی، و فارغ از هر گونه اظهار نظر دیگران، مطالعه فرمائید.

به منظور تسهیل مذاکره‌ای که امیدوارم عنقریب درباره همین موضوع با شما داشته باشم— موضوعی که به نظرم اهمیت فوق‌العاده برای مصالح مشترک ایران و انگلیس دارد— لازم می‌دانم عالیجناب را از نقطه نظرهای خود در این باره آگاه سازم.

تصور می‌کنم هیچ لزومی نداشته باشد که من مجدداً بنام دولت متبوع خود درباره ضرورت مطلق این مسئله— یعنی رسیدگی فوری به اوضاع و حوادث آذربایجان قفقاز— تأکید کنم. علاقه ما به جریان حوادثی که در این قسمت از دنیا می‌گذرد، تنها به خاطر همسایه بلافصل بودن نیست بلکه به علت وجود یک رشته دلایل مهمتر است— علایق تاریخی، اشتراک نژاد و زبان و مذهب و غیره— که سرزمین مزبور را با رشته‌هایی بسیار نزدیک و عوامی فوق‌العاده ظریف و حساس، به کشور من ایران پیوند می‌دهد.

پس از ملاقات هفته گذشته با عالیجناب^۲ که در طی آن از زبان خودتان— یعنی از

۱- بتگر بدیه پیوست سند شماره ۱۴۰

۲- بتگر بدیه به سند شماره ۱۳۹ (تفصیل ملاقات نصرت الدوله با لرد کرزن در سیزدهم نوامبر ۱۹۱۹ در لندن)

زبان تنها مرجع موثق در این باره شدیم که دولت بریتانیای کبیر از قبول هر نوع قیومت یا تعهدی که او را مکلف به دخالت مستقیم در امور قفقاز بکند ابا دارد، نگرانی شدیدی بر وجود مسئولی شد که در صورت کنار کشیدن بریتانیا، این امکان هست که قدرتهای دیگر در امور قفقاز مداخله کنند یا اینکه احزاب و گروههای محلی زمام امور را بدست گیرند. و این نگرانی، بر سایر علل و جهاتی که مرا نسبت به مسئله آذربایجان قفقاز علاقمند می سازد افزوده شد. به حقیقت، حوادثی که این گونه انشعاب یافته باشد می تواند در سرتاسر مرزهای شمالی ما، از جلفا گرفته تا بحر خزر، سانحه ای بزرگ برای آتیه ایران ایجاد کند، مخصوصاً ایالت بزرگ ما آذربایجان را، که مادر حقیقی این بخش از قفقاز است، به خطر اندازد. خطه ای که در حال حاضر بنام آذربایجان قفقاز نامیده شود از اصل و منشأ خود نیک آگاه است و به همین دلیل به خود حق می دهد از تام مادری آذربایجان برای تأکید جدا شدنش از پیکر امپراطوری قدیم روسیه استفاده کند.

حضور نمایندگان آذربایجان قفقاز در پایتخت فرانسه که با اختیاراتی ویژه مجهز بودند و مخصوصاً به همین نیت به پاریس آمده بودند تا جدا شدن کشورشان از روسیه و تأسیس جمهوری مستقل آذربایجان را رسماً به اطلاع نمایندگان شرکت کننده در کنفرانس صلح برسانند، فرصت مغتنمی بود برای کشف نظرات و خواسته های آنها نسبت به آتیه کشورشان.

با توجه به اوضاع و احوال کنونی جهان، مخصوصاً با در نظر گرفتن ایتهمه مناسبات نزدیک و وحدت منافع سیاسی که اخیراً میان دو کشور هم پیمان (ایران و انگلستان) بوجود آمده است، جداً بر این عقیده هستم که مصالح عالی بریتانیا در قفقاز، مخصوصاً در منطقه ای به ثروتمندی و حاصلخیزی باد کوبه، قاعدتاً نباید با منافع کشور متبوع من در همین منطقه مغایرت و اصطکاک داشته باشد یا اینکه انگلستان اندیشه تفوق سیاسی ایران را در آذربایجان با نظری نامساعد بنگرد. ایران هرگز از اظهار این حقیقت بیم نداشته که سهل است، بی هیچ گونه پرده پوشی اعتراف کرده است که در آذربایجان قفقاز، یعنی در منطقه ای که جزء لاینفک ایران محسوب می شود و در گذشته فقط بر اثر آزمندی تزارها و اعمال قدرت نظامی وحشیانه آنها از چنگ ایران بدر آورده شده است، مقاصدی، حتی مقاصد بسیار وسیعی، دارد و بر مبنای همین دلایل و ملاحظات بود که خود دوستدار، طی اقامت اخیرم در پاریس، حاضر شدم با نمایندگان آذربایجان قفقاز وارد بحث و تبادل نظر کردم تا مگر با کمک و همفکری آنها راه حلی پیدا کنیم که مورد پسند و رضایت طرفین قرار گیرد. پس از گفتگوها و مذاکرات مستند که در جریان آن با برخی تردیدها و اندیشه عوض کردنها (ناشی از تحریکات خارجی) مواجه بودیم، تردیدهائی که علل و دلایلشان تاحدی

قابل درک و فهمیدنی بوده سرانجام به این نتیجه رسیدیم که نمایندگان آذربایجان قفقاز بهترین احساس حسن نیت و همدلی ترین محاورات و حوالم دوستی را که ناشی از احساسات و تبار مشترک آنها با مردم ایران است نسبت به کشور ما دارند و به همین دلیل بود که از آنها خواستیم بی کمترین توجه به حرفها و تلقینات دیگران، و بی آنکه تحت تأثیر پیشنهادهای و تصایح دول دیگر (حتی ایران) قرار گیرند، نقطه نظرهای خود را بالاستقلال روی کاغذ بیاورند تا من همه آنها را بعداً به نظر عالیجناب برسانم. آن چهار ماده ای که همراه با یادداشت قبلی من خدمتتان تقدیم شد خلاصه و ماحصل تفکر آنها را در این باره نشان می دهد.

عالیجناب بیگمان توجه کرده اید که در مسطور و عبارات این سند، و در اندیشه هائی که از خلال آنها جلوه گر است، یک رشته تناقضات و ناهماهنگیها وجود دارد. تنظیم کنندگان این سند، من باب مثال، خواستار برسمیت شناخته شدن آزادی و استقلال جمهوری دموکراتیک آذربایجان از طرف تمام کشورهای جهان (متجمله ایران) هستند و در همان حال می خواهند که کشورشان روابط سیاسی و اقتصادی بسیار نزدیک با ایران داشته باشد به نحوی که اتباع و کالاهای هر دو کشوری هیچ گونه تشریقاتی بتوانند وارد خاک همدیگر شوند و نمایندگان سیاسی آنها در خارجه، از طرف وزارتخانه واحدی تعیین گردند. و ناز اینها مسائلی هستند که طبق توضیحات شفاهی خود نمایندگان آذربایجان در پاریس، یکی کردن ارتش دو کشور، و برداشتن مرزها میان ایران و آذربایجان قفقاز، و سایر اقدامات نظیر را به دنبال خواهد داشت.

مع الوصف، حل هیچ کدام از این مسائل به نظر نمی رسد چندان دشوار باشد. اصل موضوع ایجاد روابط نزدیک و فدرال میان ایران و آذربایجان قفقاز است که مورد قبول طرفین قرار گرفته، و تنها چیزی که باقی مانده روشن کردن ذهن این آقایان (نمایندگان جمهوری آذربایجان قفقاز) درباره نتایج منطقی افکار خودشان—دایره اتحاد سیاسی با ایران— و کشف شیوه ها و فرمولهائی است که قادر به گنجاندن این اندیشه ها در قالب الفاظ و عبارات مناسب باشد.

شاید نیازی به افزودن این توضیح نباشد که همه این جملات و عباراتی که در متن سند بکار رفته، بیانگر امری نیست که انجام گرفته باشد بلکه مبین هدفی است که در حال حاضر برای دستیابی به آن کوشش می شود. حتی پس از اینکه مواد تسلیم شده به عالیجناب، مورد اصلاح و جرح و تعدیل قرار گرفت و به امضای هیئت نمایندگی آذربایجان در پاریس رسید، باز هم اصل موضوع به جای خود باقی است به این معنی که تازه قدم اول برداشته شده است و تحقق کامل بخشیدن به مقاصدی که در نظر است، وقت و زمان کافی

می خواهد.

مسئله مهم برای من این است که از نقطه نظرهای دولت بریتانیا، از نظرات شخص عالیجناب، و از سیاستی که مایلید در این زمینه تعقیب شود، آگاه کردم. منظورم سیاست و خط مشیی است که در روزهای آینده باید اتخاذ شود: خواه در مذاکره با اعضای هیئت نمایندگی آذربایجان در پاریس، خواه با فرستاده‌های آنها در تهران، و خواه در تبادل نظرهای آتی میان حکومت آذربایجان و هیئتی که وثوق الدوله خیال دارد مخصوصاً برای انجام این مذاکرات به یاد کوبه بفرستد.

شخصاً بر این عقیده‌ام که تحقق یافتن چنین نقشه‌ای که رؤس آن در این یادداشت، و یادداشت سابق من، خدمتان ارائه شده است - که البته به تبعیت از اوضاع و حوادث آینده می‌توان تغییراتی در آن داد - بهترین و مناسبترین راه برای حل قسمتی از مسائل قفقاز است: مسائلی که حل شدن آنها نه تنها مصالح مشترک ایران و انگلیس، بلکه مصالح کل اروپا را که طبق اظهارات مکرر عالیجناب ارتباط بسیار نزدیک با استقرار صلح و آرامش در آسیای مرکزی و جهان اسلام دارد، تقویت خواهد کرد.

در عین حال مطمئنم که اگر حکومت اعلی حضرت پادشاه انگلستان دوستانه از این سیاست پشتیبانی کند، برای ما خیلی آسان خواهد بود که به کمک نمایندگان بریتانیا در قفقاز تمام اهالی این منطقه را با این فکر (فکر اتحاد سیاسی میان ایران و آذربایجان) موافق سازیم زیرا مردمان این قسمت از قفقاز هنوز خاطره‌های شیرین گذشته را که کشورشان پاره‌ای از خاک ایران حساب می‌شد، در ضمیر خود زنده نگاهداشته‌اند، مادر حقیقی خود ایران را فراموش نکرده‌اند، و در عین حال هیچ کدام از آن قساوتها، ظلمها، و کشت و کشتارهایی را که منجر به بریده شدن این قطعات از پیکر مادر وطن گردید، از یاد نبرده‌اند.

به انتظار اینکه در ملاقات آینده‌ام با عالیجناب همه این مسائل را حضوراً مطرح و راجع به جزئیاتش گفتگو کنم، احترامات فائقه خود را تجدید می‌نمایم.

فیروزه^۱

۱- در حاشیه این نامه لرد هاردینگ (معاون ثابت وزارت خارجه انگلیس) و خود لرد کرزن، هر دو اظهار نظر کرده‌اند.
اظهار نظر لرد هاردینگ:

نقشه حضرت‌والا، طرحی است بسیار گستاخ و جاه طلبانه. اما مشکل بتوان باور کرد که در دنیا کشوری پیدا بشود که به میل و اراده خود، دست از استقلال و آزادی‌اش بردارد و بی‌غ تحکم و سوء اداره حکومت ایران را بپذیرد. سرتاسر طرح چیزی جز یک کاخ خیالی نیست که روی تلی از شنهای لغزان بنا شده است.
اظهار نظر لرد کرزن:

نصرت الدوله ضمن صحبت‌هایش با من، به ایجاد نوعی تفاهم دوستانه میان ایران و آذربایجان قفقاز اشاره کرد که

سند شماره ۱۴۵ (= ۸۵۱) در مجموعه اسناد سیاسی بریتانیا)

تلگراف مورخ بیستم نوامبر ۱۹۱۹ مریسی کاکس به لرد کرزن

جناب لرد

عطف به تلگراف شماره ۵۷۴ مورخ ۲۹ اکتبر عالیجناب^۱ خیال دارم عنقریب یک رشته نظرات اضافی در باره دورنمای خطر بالشویزم و موقعیت فعلی روسها در شمال ایران (منجمله در ایالت آذربایجان) خدمتتان تقدیم دارم. ولی چند نکته اختصاصی در تلگراف مورخ ۲۹ اکتبر عالیجناب هست که جسارتاً می‌خواهم درباره‌شان اظهار نظر کنم.

۱- در پیشنهاد ما، گردانی که قرار بود به تبریز فرستاده شود بنا نبود از باطوم اعزام گردد بلکه قرار بود از قزوین به آذربایجان برود. لذا در آن پیشنهادی که کرده بودیم چیزی که مغایر سیاست کنونی بریتانیا در این منطقه باشد وجود نداشت و اشکالی هم نبود جز هزینه انتقال نیرو.

۲- از آنجا که منطقه نفوذ سابق دولتین^۲ با رضایت طرفین از بین رفته است و پلیس جنوب، به تقاضای خود دولت ایران و تحت شرایطی که کاملاً به نفع ماست، هم‌اکنون در ایالت اصفهان و آبادیهای منضم به آن تا شهرستان کاشان بکار گرفته شده بی آنکه روسها در این باره اعتراضی کرده باشند، حقیقتاً برایم روشن نیست که مخالفت وزارت جنگ با استفاده کردن از وجود آنها و بکار بردنشان در ایالت آذربایجان، بر چه مبنایی استوار است.

مسئله انحلال لشکر قزاق، حتی پس از گرد آمدن اعضای کمیسیون نظامی در تهران، ابدأ مطرح نیست زیرا در حال حاضر به خلعت آنها نیازمندیم تا اینکه نیروئی بهتر جایگزینشان شود، یا اینکه همین نیروی قزاق به شکلی جدید در ارتش نوینیان ایران ادغام گردد. رونوشت این تلگراف به هندوستان هم مخابره شد.

با احترامات: مریسی، ن. کاکس.

فی المجلس آن را ستودم. اما پس از خواندن یادداشت منصل حضرت والا به این نتیجه رسیدم که او حقیقتاً خیال بلعیدن قفقاز را دارد. بنابراین بهتر است که ما عود را از این یازها و بندوست‌ها کنار بکشیم و کاری به کارشان نداشته باشیم. کرزن.

۱- رونوشت این تلگراف از بیگانگی وزارت خارجه موقوفه شده است و معنی را که در اینجا نقل می‌کنیم از چاپخانه اسناد محرمانه گرفته‌ایم. (و برستار تنگلیسی اسناد)

۲- بگریه به سند شماره ۹۲ در این مجموعه

۳- اشاره به منطقه نفوذ روس و انگلیس در ایران (تحت فراواد ۱۹۰۷)

سند شماره ۱۴۶ (= ۸۵۲) در مجموعه اسناد سیاسی بریتانیا)

تلگراف مورخ بیست یکم نوامبر ۱۹۱۹ سرپرسی کاکس به لرد کرزن

جناب لرد

با اجازه عالیجناب نظرات زیر را درباره اوضاع شمال ایران تقسیم می‌دارم. در پیرو تلگراف شماره ۵۷۴ مورخ دیروز، به استحضار می‌رساند که تیروی قزاق قزوین، در وضع کنونی اش، فقط برای مواجهه با خطر کودتا در تهران که ممکن است به وسیله ژنرال استراسلسکی صورت گیرد، کافی است گرچه احتمال چنین کودتایی به نظر من خیلی ضعیف است. اما وجود این نیرو در قزوین، تأثیری در روند اوضاع تبریز و جنوب کشور نمی‌تواند داشته باشد. بدم می‌آید آدمی وحشت‌پراکن جلوه کنم و قبول هم دارم که در حال حاضر دلیلی برای نگرانی نیست، ولی جداً بر این عقیده‌ام که دورتمای اوضاع، چه در بخش خاوری و چه در بخش جنوبی ایران، با توجه به تهدید بالشویکها در این مناطق و سیاست ما نسبت به منافع دیرین روسها در شمال ایران (که این دو موضوع تا حدی به هم بستگی دارند) احتیاج به بررسی مجدد دارد و این بررسی باید یکجا و نسبت به کل قضیه صورت گیرد.

۲- اوضاع خراسان

نسبت به اوضاع خراسان بر این عقیده‌ام که از تلگرافهای خبری ژنرال مالین که دائماً به هند مخابره می‌شود، رونوشت‌هایی هم برای مقامات رسمی بریتانیا در لندن، مخصوصاً وزارت جنگ، ارسال می‌گردد و لذا وزارت جنگ و حکومت هندوستان در موقعیتی بهتر از من قرار دارند تا درباره خطرات ملموس و اثرات آتی این اوضاع اظهار نظر کنند. گزارشهای رسیده به هر حال این طور نشان می‌دهد که بالشویکها و افغانها هر کدام به طور جداگانه (یا به اتفاق) خیال حمله به خاک ایران را دارند ولی تصور می‌کنم زیر نظر داشتن فعالیت روسها و افغانها در این نواحی، در حیطه مسئولیت حکومت هندوستان باشد و آنها بلاشک مراقب کامل اوضاع هستند.

۳- اوضاع سواحل جنوبی بحر خزر

مدهاست که بالشویکهای روسیه و جاسوسان و میلفان ترکیه، حاشیه‌هایی از این دریا را که بین گمش‌تپه و بندرگز واقع است، بدون برخورد به هیچ گونه مانعی، به عنوان گذرگاههای سهل العبور برای ورود غیرقانونی به خاک خراسان، و به طور کلی به نواحی شمالی ایران، مورد استفاده قرار داده‌اند. البته نفوذ به خاک ایران محدود به همین حاشیه‌ای

که ذکر شد نیست بلکه تا آنجا که اطلاع داریم تعدادی از این قبیل بالشویکها و ترکها از راه بنادر مازندران نیز وارد خاک ایران شده‌اند. ترکمنهای ساکن حومه استرآباد (گرگان) نسبت به حکومت مرکزی وفادار نیستند و خیلی زود می‌توانند تحت تأثیر تبلیغات خصمانه قرار گیرند. حکومت ایران از دفع شر این گونه عناصر خطرناک عاجز است و در لحظه نیاز فقط می‌تواند به نیروی قزاق متکی باشد که تازه به وفاداری خود آنها نمی‌شود اعتماد کرد.

۴- اوضاع گیلان

وضع ایالت گیلان از هر حیث ناخوشنود کننده است. با اینکه همین چند ماه پیشتر سر بازان ما، با همکاری حکومت ایران، نهضت جنگل را عملاً ریشه کن ساخت ولی طرز رفتار قزاقان ایرانی که برای اشغال نقاط مختلف گیلان اعزام شده بودند چنان وحشیانه، و بی‌کفایتی کارگزاران دولتی چنان کامل و آشکار بوده است که اگر جنگلیها دوباره سر بلند کنند کشاورزان گیلانی آنها را با آغوش باز خواهند پذیرفت و به حقیقت نهضت جنگل دوباره در شرف نضج گرفتن است و این بار با بالشویکها و عناصر ترک که ستاد عملیاتشان در بادکوبه است ارتباط نزدیک و محرمانه برقرار کرده است.

۵- آستارا و اردبیل

از آستارا تا اردبیل و از اردبیل تا تبریز، یا مسئله شاهسونها رو برو هستیم. قطع نظر از اینکه این موقع سال موسم تاخت و تاز معمولی آنهاست که همیشه در فصل پائیز شروع می‌شود، عدم وفاداریشان نسبت به حکومت مرکزی، زمینه‌ای مناسب برای فعالیت بالشویکها و عمال مخفی ترک که ستادشان در بادکوبه است آماده کرده است و دارند حد اعلای سوء استفاده را از آن می‌کنند. آبادیهای واقع در مغرب تبریز، از خوی گرفته تا ارومیه، تحت تسلط ایل سالار کرد، سمیتو، قرار دارد و او که پول و نفرات جنگی از ترکها دریافت می‌دارد مکنه این نواحی را چنان مرعوب و وحشت زده کرده است که یارای هیچ گونه مقاومت ندارند. و این رعب و وحشت عمومی در این اواخر به جایی رسیده بود که ما ناچار شدیم کنسولیارمان را از ارومیه برداریم زیرا جاننش در خطر بود و امکان یا وسیله کمک کردن به وی را در اختیار نداشتیم. به این ترتیب، موقعیت آذربایجان کلاً اسباب نگرانی است و حکومت ایران جز اینکه تیروهای نظامی تازه نفس به آن نواحی اعزام دارد یا اینکه نیروهائی جدید تشکیل دهد، هیچ وسیله دیگری برای استقرار قدرت خود در این ایالت ندارد.

۶- نظرات فرماندهی نورپرفورث.^۱

در این اواخر فرمانده نورپرفورث از من دیدن کرد و با جلب موافقت قبلی فرمانده کل قوای بریتانیا در بغداد، از او خواستم نظرات خود را صریح و بی پرده به من بگوید که به فرض اینکه همکاری میان نیروهای انگلیسی (متمرکز در ایران و عراق) در نظر گرفته شده باشد و امکان پنبیر هم باشد، بهترین راه مواجهه با این وضع (از یک دیدگاه کاملاً نظامی) چیست و چگونه می توان خطری را که در حال حاضر متوجه ایران است دفع کرد؟

او اظهار عقیده کرد که برای تسلط کامل و مؤثر بر اوضاع (با کنار گذاشتن منطقه خراسان عیالنا) اقدامات زیر لازم خواهد بود:

۱- نگهداری قوای فعلی در قزوین

۲- ایجاد یک کمربند حفاظی از آستارا (بتندی که عناصر آشوبگر در حال حاضر از آنجا وارد ایران می شوند) و ادامه آن از اردبیل و سراب به تبریز. ستاد این نیروی حفاظی در تبریز خواهد بود با یک گردان قوی در ارومیه. (برای اجرای توصیه های مذکور در این بند، احتمالاً به یک لشکر کامل و مجهز نیاز خواهیم داشت).

۳- نگهداری بندرگز، استرآباد، و شاهرود به کمک گردانهای کوچک و جلوگیری از نفوذ عناصر مخرب که در بند ۳ این گزارش (اوضاع سواحل جنوبی بحر خزر) به آنها اشاره شده است.

۴- استقرار یک گردان اضافی در جزیره آشوراده

فرمانده کل نورپرفورث (ژنرال وینتل) در رابطه با موضوع مورد بحث، اظهار می دارد که با دادن این ترتیبات، که لازمه اش استقرار گردانی نیرومند در ارومیه است، امنیت دوباره به این منطقه باز خواهد گشت به نحوی که آوارگان ارومیه که در حال حاضر در بعقوبه (واقع در خاک عراق) زیر چادرهای موقتی بر می برند بتوانند دوباره سر خانه و کاشانه خود برگردند. نگهداری این گروه از آوارگان در حال حاضر سالی سه هزار لیبره برای انگلستان تمام می شود؟ و اگر اقدامات مؤثر برای خاتمه دادن به وضع کنونی صورت نگیرد، هیچ بعید نیست که حکومت انگلستان ناچار گردد پرداخت این مبلغ را برای مدتی نامحدود همچنان ادامه دهد.

۱- عنوان اختصاری نیروهای انگلیسی متمرکز در شمال ایران، مانعوذ از حروف اول نام انگلیسی این

نیرو: North Persia Force

۲- این رقم در پاکت نویس گزارش اصلی چنین اصلاح شده: «... حکومت انگلستان برای نگهداری آنها روزی سه هزار لیبره می پردازد». و به حقیقت این هزینه ای بود که دولت بریتانیا برای تغذیه و اسکان آوارگان خاورمیانه (مستقر در شهر بعقوبه) می پرداخت که میان آنها عده زیادی پناهنده (از ارومیه و آذربایجان غربی) نیز بودند. (و برآستار انگلیسی استاد)

حضور این سربازان و گردانهای نظامی در ایران، ضمناً مشکل آتی ما را که حل مسئله لشکر قزاق است بینهایت تسهیل خواهد کرد. گرچه شخصاً متوجهم که برای حکومت اعلی حضرت پادشاه انگلستان برداشتن قدمهایی از این گونه که پیشنهاد می کنم، دروضع فعلی خاورمیانه، چندان آسان نیست، مع الوصف با نظر فرماندهی نورپر فرورث موافقم که همه این اقدامات برای تحکیم موثر اوضاع لازم است و انجامشان نگرانی ما را رفع خواهد کرد و باعث خرمسندی شدید کابینه ایران هم خواهد شد. از این جهت، امیدوارم که پیشنهادهای مزبور مورد توجه مقامات مسئول انگلستان قرار گیرد.

۷- مصالح و موقعیت روسیه در شمال ایران

در حال حاضر، مؤسساتی که به طور قطع متعلق به روسیه هستند، و نیز مصالح کلی روسها در ایران (علاوه بر لشکر قزاق) عبارتند از:

- ۱- بانک استقراضی روس و تشکیلات سفارت روسیه در تهران
- ۲- شرکت راهسازی روسی که امتیاز احداث دو خط شوسه: همدان- انزلی و قزوین- تهران در دست آنهاست.
- ۳- شرکت اداره بندر انزلی. به موجب امتیاز رسمی که از دولت ایران گرفته شده، حق اداره بندر مزبور و بهره برداری از عوایدش متعلق به این شرکت است.

تمام این نهادها و مؤسسات روسی، بقای خود را در حال حاضر مدیون حمایت مادی و معنوی ما هستند و سیاست ما در ایران هم تاکنون این بوده که از حقوق و مزایای اتباع روس در این گونه موارد پشتیبانی کنیم.

بانک روس مدتی است که برای حفظ موجودیت خود در تقلاست. از طرف این مؤسسه نماینده ای پیش ژنرال دنیکین فرستاده شده است تا استعلام کنند و ببینند آیا به عقیده او ادامه کار این بانک به دردمرهایش می ارزد یا نه، و اگر جواب دنیکین نامساعد باشد، خیال دارند بانک را ببندند.

سفارت روسیه (تزاری) در تهران، تا این اواخر گاهگاهی کمکهای مالی از اوسک* دریافت می کرد ولی این کمکها مدتی است قطع شده و اولیای سفارت از این حیث (نداشتن پول) بینهایت در مضیقه هستند. قطع نظر از این موضوع، فقط به دلیل همکاری ثابت و حسن روابط من با این سفارت است که اولیای حکومت ایران اندک احترامی برای کاردار سفارت روس قایلند. او خود می کوشد احترام ظاهری سفارت را حفظ

*Omsko - پایتخت سیبری واقع در غرب آن کشور. در سالار کوچاک (امر منطقت طلب روسی) این شهر را

در این تاریخ مقرر حکومت ضد کمونیستی خود قرار داده بود و از آنجا علیه لین و استگاد حکومتش می جنگید. مترجم

کند ولی انجام این امر روز بروز برایش مشکلتر می شود به حدی که هر لحظه ممکن است به عجز و ورشکستگی خود اعتراف کند و در سفارت را ببندد.

۸- وضع شرکت راهسازی روسیه در ایران

وضع فعلی این شرکت به طور خلاصه چنین است:

کمیانی مزبور حق قانونی نسبت به وصول عایدات جاده همدان-انزلی را دارد. از وسایط نقلیه غیرنظامی حق العبور اخذ می کند ولی تعمیر و مرمت این جاده در حال حاضر بر عهده نورپرفورث است و آنها هستند که هزینه تعمیرات و حقوق کارگران را می پردازند و صورت حساب را مرتباً برای شرکت می فرستند که بدهیهای خود را تصفیه کند. اما جاده قزوین-تهران:

گرچه وسایط نقلیه نظامی ما استفاده زیادی از این جاده می کنند، مخارج تعمیراتش نه به عهده ماست و نه به عهده شرکت که در حال حاضر اعتبارات مالی برای این قبیل کارها اصلاً در اختیار ندارد. در مورد جاده همدان-انزلی هم که تعمیرات آن را (با شرایط مذکور در فوق) مقبل شده ایم، واقعاً هیچ معلوم نیست که در آتیه بتوانیم مطالبات خود را از شرکت روسی وصول کنیم. مقامات نظامی ما بینهایت از این وضع ناراضی هستند و هیچ نمی خواهند که این ترتیب به طور نامحدود ادامه یابد. از این جهت پیشنهاد می کنند که یا بناید از نو حق دائم کمیانی روسی را نسبت به این جاده ها به رسمیت شناخت و قراردادهای تازه با اولیای شرکت مزبور بست، یا اینکه دست حکومت ایران را باز گذاشت تا امتیاز شرکت را به دلیل اینکه از عهده انجام تعمیرات لازم در جاده ها بر نیامده است لغو کند و سپس قراردادی با خود ما ببندد که به موجب آن اداره جاده های مزبور (به نمایندگی از طرف حکومت ایران) به ما واگذار شود و ما هم متقابلاً هزینه تعمیرات و مخارج دیگر این جاده ها را تقبل کنیم.

۹- مسئله حقوق و امتیازات شرکت اداره کننده بندرانزلی

در این مورد هم وضع کم و بیش به وضع شرکت راهسازی شبیه است. گرچه مقامات نظامی بریتانیا در ایران ضرورت این موضوع را تشخیص می دهند که ما از هر نقطه نظر که تصور شود باید کنترل این بندر را در دست داشته باشیم، ولی از قرار و مدارهای کنونی شان با نمایندگی شرکت (برای استفاده از بندرانزلی) ناراضی هستند و پیشنهاد می کنند در این مورد نیز روشی تازه، همانند آن روشی که برای اداره جاده ها پیشنهاد شده، اتخاذ شود.

در هر کدام از دو مورد بالا، (امور شرکت جاده ها و امور شرکت انزلی) فقط در سایه

مساعدتهای ما بوده که کمپانیهای مذکور بجا مانده اند زیرا از یک طرف کمکهای مالی به آنها رسانده ایم تا جبران کسر درآمدهای خود را از طرف دیگر نفوذ خود را بکار برده ایم تا مانع از لغو شدن امتیازشان بوسیله حکومت ایران گردیم. اگر این کمکها نبودند، حکومت ایران به طور قطع، و ماهها پیشتر، امتیاز هر دو شرکت را لغو کرده و زمام امورشان را بدست گرفته بود. لذا اقداماتی که تا کنون به نفع شرکتهای روسی در ایران انجام داده ایم، اگر درست دقت شود، عملاً برخلاف مصالح حکومت ایران بوده است.

۱۰- منافع ایران و روسیه در بحر خزر

در پایان این گزارش اجازه می خواهم نظر عالیجناب را نسبت به منافع روسیه و ایران در بحر خزر جلب کنم. چنانکه قبلاً هم به عرضتان رسانده ام تمام آن عناصر روسی که در اینجا (تهران) یا ما سر و کار دارند، در این امید بسر می برند که روسیه بار دیگر نفوذ و موقعیت مستحکم خود را در شمال ایران بدست آورد. به محض اینکه اوضاع اندکی به نفع ژنرال دنیسکین چرخید، همه این عناصر روسی دوباره جان خواهند گرفت و اسباب زحمت خواهند شد. از نحوه رفتار و طرز صحبت کردن یکی از افسران سلطنت طلب روس که در این اواخر از طرف دنیسکین به اتزلی اعزام شده بود، برایم مسلم شده که آنها از اولین فرصت مطلوب برای اشغال مجدد استرآباد (گرگان) استفاده خواهند کرد به این قصد که نفوذ و کنترل سابق خود را در سواحل جنوبی بحر خزر دوباره تثبیت کنند.

با توجه به اثرات و الزامات قرارداد اخیرمان با ایران، آیا باید همین طور دست روی دست گذاشت و ناظر جریانی شد که هدفهایش روشن است و پیشرفت خود را تا کنون فقط مدیون این بوده که ما کشتی ها و پول نقد در اختیار گردانندگانش گذاشته ایم؟ آیا ما در حال حاضر هیچ گونه الزام و تعهدی نداریم که به ایران کمک کنیم تا حقوق حقه خود را در آن قسمت از سواحل بحر خزر که یلک مسلمش می باشد بدست آورد و مانع از احیاء مجدد نفوذ روسیه در مناطق مزبور گردد؟ اگر آن رشته اقدامات نظامی که از طرف فرمانده نورپرفورت پیشنهاد شده است (و من به عرضتان رسانده ام) انجام گیرد، دست ما در قبال کلیه این مسائل باز خواهد شد.

مستدعی است ترتیبی بدهید که حکومت اعلی حضرت پادشاه انگلستان تمام موارد ذکر شده در این گزارش را به دقت مورد بررسی قرار دهند و دستورالعمل رسمی برایم بفرستند که در آیه چه سیاستی باید در قبال این مسائل اجرا کنم.

رونوشت این تلگراف با پست به هندوستان و بغداد هم فرستاده شد.

با احترامات: پرسی. ن. کاکس

سند شماره ۱۵۷ (= ۸۵۳) در مجموعه اسناد سیاسی بریتانیا

تلگراف مورخ ۲۲ نوامبر ۱۹۱۹ لرد کرزن به سرپرسی گاکس

جناب وزیر مختار

عطف به تلگراف شماره ۵۵۷ مورخ بیست یکم اکتبر من راجع به مسئله ارتباطات و

خطوط راه آهن ایران

نظر به اینکه ملاحظات و علل سوق الجیشی فوق العاده مهم در مسئله طرق ارتباطی

میران مطرح است، اولیای وزارت جنگ مایلند نظر شما را به نکات زیر جلب کنند:

۱- جاده های وسایط نقلیه

(الف) - برای اینکه تدارکات لازم به نیروهای انگلیسی مستقر در شمال ایران

مرتباً برسد، مرجح این است که تعمیرات لازم در جاده شماره ۱ صورت گیرد^۱

(ب) - از دیدگاه نظامی این قسمت مرجح است که به جای جاده پیشنهاد شده در

بند ۳، جاده دزداب-مشهد (از راه یه) تعمیر و اصلاح شود زیرا این جاده از جاده شماره ۳

کوتاهتر است.^۲

۲- راه آهن

از نظر نگاه سوق الجیشی، با این پیشنهاد سخت مخالفت شده است که راه آهن

آسیای مرکزی بوسیله یک خط فرعی (از راه لطف آباد) به مشهد اتصال یابد.

کرزن،

سند شماره ۱۵۸ (= ۸۵۴) در مجموعه اسناد سیاسی بریتانیا

نامه مورخ ۲۸ نوامبر ۱۹۱۹ لرد کرزن به سرپرسی گاکس

وزارت خارجه

۲۸ نوامبر ۱۹۱۹

جناب وزیر مختار

وزیر امور خارجه ایران امروز بعد از ظهر، با تعیین وقت قبلی، به دینم آمد تا پیش از

عزیمت قریب الوقوعش به پارپس، درباره موضوعات مختلف راجع به کشورش که تکلیف

۱- بنگرید به سند شماره ۱۱۸ در این مجموعه

۲- جاده شماره یک قرار بود از منتهای خط آهن منتهی به کرمانشاه تا تهران ادامه یابد و از شهرهای همدان و

قزوین بگذرد (بنگرید به سند شماره ۱۱۸)

۳- جاده شماره ۳ قرار بود از منتهای راه آهن منتهی به سیستان تا مشهد ادامه یابد و از تصرف آباد بگذرد (بنگرید

به سند شماره ۱۱۸) مترجم.

آنها در مذاکرات سابقمان معوق مانده بود بحث و تبادل نظر نهائی انجام دهد.

حضرت والا در دیدار قبلی اش نقشه ای به من تسلیم کرده بود که روی آن نقاط و مناطقی که برای اصلاح خطوط مرزی پیشنهاد شده و هیئت نمایندگی ایران خیال دارد آنها را به هنگام طرح شدن پیمان صلح متفقین با ترکیه تقدیم کنفرانس پاریس نماید، به طور مشخص تعیین شده است. غرض نصرت الدوله از دادن نقشه مزبور به من این بود که قبلاً از نظرات شخصی ام در باره آن پیشنهادها مسبق گردد و در صورت امکان قول قبلی از من بگیرد که موقع طرح شدن دعاوی ایران در کنفرانس صلح، از خواسته های حکومت متبوعش پشتیبانی کنم.

در ملاقات دیروز به حضرت والا گفتم که در عرض چند روز گذشته، تقاضاهای ایران را با کمال دقت مورد بررسی قرار داده ام و اکنون خیال دارم نظرات خود را نسبت به فرد فرد آنها با صراحت مطلق ابراز دارم. به عقیده من اولین نماینده ایران در کنفرانس صلح پاریس، مشاورالممالک، به علت توقعات ارضی افراطی که در تابستان امسال تقدیم کنفرانس صلح کرد، شانس هر نوع موفقیتی را که احتمال می رفت در این باره نصیب ایران گردد از بین برد. و اگر آن خواسته ها در یکی از جلسات کنفرانس برای مطالعه و اظهارنظر جدی مطرح می شد، تردیدی ندارم که همه نمایندگان به مفادش می خندیدند و سرتاپای عرضحال ایران را مسخره می کردند. گرچه پیشنهادهائی که در یادداشت اخیر حضرت والا مندرج است با پیشنهادهای مشاورالممالک خیلی فرق دارد، ولی باز هم خود را مکلف می دانم به جناب ایشان بگویم که شانس قبول شدن این پیشنهادها هم، در شکل فعلی شان، خیلی کم است. اگر حکومت ایران مایل است این پیشنهادها را به مسئولیت کامل خود تقدیم کنفرانس صلح پاریس بکند، من حق هیچ گونه مداخله یا مخالفت با عمل آنها را ندارم و این حقی است که هیئت نمایندگی ایران دارد و می تواند از آن استفاده کند. عرضحال کنونی، در نظر اعضای کنفرانس، به منزله بیاتیه ای که آرزوهای ملی و سیاسی ایرانیان برای توسعه قلمرو ارضی شان در آن اعلام شده، تلقی خواهد شد و اعضای هیئت نمایندگی ایران می توانند تمام آن استدلالهائی را که حضرت والا در یادداشت اخیرشان (خطاب به من) پیش کشیده اند، توأم با هر نوع استدلال اضافی دیگر، در حضور نمایندگان مجمع عمومی کنفرانس صلح اقامه کنند. خود من نه می توانم، و نه چنین تمایلی دارم، که حضرت والا یا هیئت نمایندگی ایران را از چنین اقدامی باز دارم. اما از آن طرف، این نکته را هم باید با کمال صراحت به ایشان یادآوری کنم که قسمت عمده دعاوی و خواسته های ارضی که ایشان در یادداشت خود طرح کرده اند طوری است که در اوضاع و شرایط فعلی

جهان، پشتیبانی کردن از آنها عملاً برای ما غیر مقدور است و بنابراین خود حضرت والا باید نوعی تعادل میان این دو کفه متضاد ایجاد کنند که در یک طرف آن تسلیم فهرست کامل آرزوها و خواسته‌های ملی ایران به یک چنین مجمع جهانی (کنفرانس صلح پاریس) قرار دارد بی آنکه تمهیدی از جانب ما نسبت به پشتیبانی از آنها شده باشد، و در طرف دیگر، امتیازاتی است که از تسلیم عرضحالی ملاپنتر، با قول حمایت ما پشت سرش، عاید کشورشان خواهد شد.

پس از ذکر این مقدمه شروع کردم پیشنهادهای وزیر خارجه ایران را که به من تسلیم شده بود به ترتیب جغرافیائی (از شرق به غرب) یک یک امتحان کنم. اول از اصلاحاتی که در مرزهای شرقی ایران (ناحیه سیستان) پیشنهاد شده بود شروع کردم و به نصرت الدوله گفتم پیشنهادهای ایشان، اگر اجرا شود، ناحیه وسیعی از خاک افغانستان را ضمیمه ایران خواهد کرد.

حضرت والا اظهار داشت که ابدأ در این خیال نیست این قسمت از اصلاحات مورد نظر را در مجمع عمومی کنفرانس مطرح سازد و منظورش فقط این است که آنها را به طور خصوصی، عیناً مثل یک موضوع خانوادگی، میان ایران و انگلستان مورد بحث قرار دهد و اگر توانست به توافقی درباره‌شان برسد. از این جهت حاضر است این قسمت از خواسته‌های ایران را از متن عرضحال بردارد و راجع به آن بعداً وارد مذاکره مستقیم یا حکومت انگلستان گردد.

جواب دادم: ایشان کاملاً حق دارند به همین نحو عمل کنند گرچه با علم و اطلاعی که شخصاً از مسئله سیستان و از رویه حکومت افغانستان نسبت به آن دارم، بسیار بعید می‌دانم که افغانها برای تحقق بخشیدن به آمال ایرانیان در این زمینه روی خوش نشان دهند و مقاصد حضرت والا را برآورده کنند.

قسمت بعدی پیشنهاد حضرت والا که باز توسعه قلمرو ارضی ایران را در برداشت، مربوط می‌شد به ایالت ترکستان روس. توقعات ایرانیان در این زمینه، شامل بخش مهمی از ایالت ترکستان می‌شود که از نزدیکیهای عشق‌آباد شروع و به قصبه کوشک می‌رسد و اگر قبول شود شهرهای لطف‌آباد، تچند، سرخس، مرو، و پلتان را جزء خاکهای ایران قرار خواهد داد.

از وزیر خارجه ایران سؤال کردم: آیا ایشان حقیقتاً فکر می‌کنند که دادن چنین پیشنهادی به کنفرانس صلح پاریس کوچکترین فایده‌ای برای ایران داشته باشد؟ مناطقی که ایران درخواست می‌کند در حال حاضر تحت اشغال نظامی بالشویکها یا افغانها یا هر دوی آنهاست. اظهار نظر درباره روابط فعلی یا آتی اینان دشوار است و گرچه در حال

حاضر دم نزدوستی و همدمی با هم می‌زنند، روابطشان هر لحظه ممکن است تیره شود. ولی نحوه روابط آنها هر چه می‌خواهد باشد، در این نکته تردیدی نیست که هیچ کدام از آنها، چه بالشویکها و چه افغانها، حاضر نخواهد شد از این مثلث لرضی که مورد نظر دولت ایران است چشم پوشد و آن را دوستی تسلیم مقامات ایرانی کند. دوست است که ایالت سرخس در قرن گذشته قسمتی از قلمرو لرضی ایران را تشکیل می‌طده، اما فعلاً پنج ده (که قسمتی از مناطق مورد ادعای ایران است) ناحیه‌ای است آفتابی که روسها آن را هر گذشته از خاک افغانستان دزدیده‌اند. شهر مرو یکی از مراکز بسیار مهم ترکمنستان است که در مسیر راه آهن ماوراءالنهر قرار دارد و هیچ حکومتی، چه حکومت بالشویکی روسیه و چه حکومت مستقل ترکستان، حاضر نخواهد شد از ناحیه‌ای چنین مهم صرف نظر و آن را به ایران واگذار کند. و حقیقتاً فهم این موضوع برایم دشوار است که حکومت ایران از طرح چنین ادعائی که تحققش جز با اشغال نظامی مرو امکان‌پذیر نیست، چه فایده‌ای برای خود در نظر دارد؟ شما اگر بخواهید مرو را تصرف کنید به نیروها و مهمات کافی احتیاج خواهید داشت که هیچ کدام را در حال حاضر ندارید و ما هم در وضعی نیستیم که بتوانیم در این مورد کمکی به شما بکنیم.^۱

به حضرت والا گفتم: این موضوع حقیقتاً برایم غیر قابل درک است که حکومت ایران چرا به همین مرز کنونی که از یک رشته کوههای طبیعی و قابل دفاع تشکیل شده اکتفا نمی‌کند و مرزهای خود را به نقاطی می‌خواهد گسترش دهد که به نظر بسیار غیرعقلانه است.

نصرت‌الدوله جواب داد که اصرار حکومت متبوعش در این قسمت، صرفاً ناشی از مسئله آب است به این معنی که اختلافات و منازعات دائم میان ایرانیها از یک طرف، و

۱- سابقه از دست رفتن مشکلات ایران در ترکستان در عهد سلطنت ناصرالدین شاه، به طور کلی در خاطرات مرحوم میرزا علی خان امین‌الدوله ضبط شده است. (بنگرید به صفحات: ۲۳-۲۲، ۲۹-۲۸، و ۷۱-۷۳) اما مخالفت انگلیسها با تقاضای ایران که در آن تاریخ (۱۹۱۹-۲۰) می‌خواست بخشی از این مناطق از دست رفت را به کمک مجمع عمومی متفقین در پاریس پس بگیرد علت دیگری داشت که لرد کرزن نمی‌خواست آن را پیش نصرت‌الدوله تاش کند. حقیقت مطلب را ملک‌الشعراء بهار در کتاب تاریخ احزاب سیاسی از قول سرپرسی کاکس چنین نقل کرده است:

«... دولت انگلستان می‌خواست در خوارزم و ترکستان و ماوراءالنهر دولتهائی به نام ترکمنستان (در خوارزم) تاجیکستان (در بخارا) و ازبکستان (در سرقتند) بوجود آورد.

به یاد دارم اوقاتی را که در نتیجه مراجعه اهالی بلاد سرحدی مشرق به دولت ایران، عده‌ای از نوای چریک خراسان (در کابینه وثوق‌الدوله) سرخس روس را تصرف کرده بودند. من با سرپرسی کاکس وزیر مختار انگلیس ملاقات کردم. مشاؤالیه گفت دولت ایران باید سرخس را تخلیه کند و ایداً پیرامون تعرض به خاک همسایه شرقی نگردد زیرا ما می‌خواهیم در آنجا دولتی بنام ترکمنستان ایجاد کنیم...» (بهار، تاریخ احزاب سیاسی، ص ۴۶). مترجم

روسها و ترکمنهای ساکن ماوراء مرز از طرف دیگر، روی تقسیم آب رودخانه هائی پیش می آید که سرچشمه شان در داخل خاک ترکستان است ولی خاک خراسان از آنها مشروب می شود، و گرچه ممکن است لحظه کنونی برای طرح خواسته های کشورش مناسب نباشد، اصل دعاوی ایران هم از نظرگاه منطقی و هم از لحاظ کشورداری، کاملاً موجه است.

جواب دادم: متأسفانه هیچ کدام از این دو دلیل در مقابل نیروهای مسلح عظیمی که دشمن در این توأحی مستقر کرده، مشرئمر نیست و شخصاً بر این عقیده ام که اصرار حکومت ایران که مایل است خط آهن مفروض تهران-مشهد را به لطف آباد (واقع در ترکمنستان روس) وصل کند، خبطی است پس بزرگ.

تصور می کنم وزیر امور خارجه ایران سرانجام متقاعد شد که دعاوی کشورش در این زمینه (الحاق قسمتی از خاک ترکستان به ایران) به هیچ وجه قابل قبول نیست و حتی حاضر شد اقرار کند که گنجانیدن این دعاوی در عرضحال رسمی ایران، بیشتر برای حفظ شئونات حکومت متبوعش بوده است.

موقعی که حضرت والا بعداً در ادامه همین مذاکرات (مربوط به اصلاح مرزهای ایران) مستقیماً این سؤال را از من کرد: پس اگر اصلاح خطوط مرزی ایران فعلاً به دلایلی قبول شدنی نیست و دولت بریتانیا آن را تشویق نمی کند، در آن صورت دولت ایران چگونه خواهد توانست در آتیه به خواسته های خود تایل شود؟ جواب دادم: کشور متبوع ایشان از اعضای رسمی جامعه ملل است و بنابراین حکومت ایران همیشه می تواند هر نوع ادعائی را که نسبت به اصلاح مرزهای خود دارد به این سازمان ارجاع کند.

چنین احساس کردم که نصرت الدوله رهنمائی مرا نوعی حمایت ضعیف و فرضی از خواسته های ایران تلقی می کند و مطمئن است که از این راه به نتیجه نخواهد رسید. لذا از من پرسید: آیا بهتر نیست حکومت ایران بیدرنگ سر مذاکرات مستقیم را در این زمینه با افغانها و بالشویکها باز کند؟

به حضرت والا پاسخ دادم: به نظر من، راهی که ایشان پیشنهاد می کنند با آن درخواستهایی که اخیراً از ما کرده اند دایر بر اینکه مرزهای ایران را در این منطقه از آسیب دشمنان ارشی (روسها و افغانها) حفظ کنیم مغایرت کامل دارد و اگر ایشان جداً در این خیال هستند که سر مذاکرات رسمی را با دشمنان قدیمی ایران باز کنند، آنوقت دیگر نباید تعجب داشته باشند اگر ما هم تصمیم بگیریم که قوای انگلیسی مقیم خراسان را، که تحت فرماندهی ژنرال مالین است و در این اواخر بر شماره نفراتش افزوده ایم تا بتواند از مرزهای شرقی ایران دفاع کند، از ایالت مزبور فرخوانیم.

تصور می کنم این دورنمائی که برای نصرت الدوله مجسم کردم اسباب یأس و

وحشتش شد چون موضوع مورد بحث را با عجله رها کرد و رفت سر مطلب بعدی. بخش سوم درخواستهای ایران نسبت به اصلاح خطوط مرزی مربوط می شد به الحاق قسمتی از ارمنستان و بخش مهمی از آذربایجان روسیه به خاک ایران. نواحی پیشنهاد شده از نقطه ای واقع در جنوب ایروان شروع و به دریای خزر ختم می گردد. در یکی از ملاقاتهای قبلی نصرت الدوله برایم توضیح داده بود که نواحی مورد ادعای ایران شامل خاکها و مناطقی است که بستر رودخانه ارس را تشکیل می دهند. به عبارت دیگر بستر تمام آن رودخانه هائی را که از شمال قفقاز سرچشمه می گیرند و به رودخانه اصلی می پیوندند.

به حضرت والا تذکر دادم که مفهوم پیشنهاد ایشان چیزی جز این نیست که سرتاسر ولایات آستارا و لنکران (واقع در کناره دریای خزر) از قفقاز جدا و به ایران منتقل گردد که نتیجه اش قرار گرفتن ایالت نخجوان در درون این منطقه و ملحق شدنش به خاک ایران است. نظرو ز بیر خارجه ایران را به این موضوع جلب کردم که در حال حاضر حکومت متبوعشان در صدد باز کردن سر مذاکرات مستقیم با حکومت مستقل آذربایجان است و سپس پرسیدم: آیا هیچ فکر کرده اید که اولیای حکومت جدید آذربایجان چه عقیده ای نسبت به آتیه این دوستی (میان ایران و آذربایجان قفقاز) پیدا خواهند کرد، و چه امیدی به موفقیت مذاکراتی که شخصاً در نظر دارید با آنها انجام دهید می توان داشت، اگر یکی از اولین علائم این دوستی، طرح چنین تقاضائی از جانب ایران باشد که حکومت آذربایجان بخش مهمی از قلمرو ارضی خود را که تقریباً به حومه بادکوبه می رسد در طبق اخلاص بگذارد و تقدیم حکومت تهران بکنند؟

وزیر امور خارجه ایران تصدیق کرد که تقاضای انتقال بنادر آستارا و لنکران به ایران شاید صلاح نباشد ولی نسبت به ایالت نخجوان، به نظر می رسید که ایشان درخواست حکومت خود را کاملاً معقول و منطقی می شمارد و فکر نمی کند مکنه این ایالت خودشان یا ملحق شدن به ایران مخالف باشند.

از شنیدن جواب ایشان تا حدی اظهار تعجب کردم و گفتم با کمال میل و علاقه منتظر نتیجه مذاکراتی خواهم شد که قرار است بین حضرت والا و هیئت نمایندگی آذربایجان قفقاز در پاریس صورت گیرد.

موقعی که نصرت الدوله از من پرسید: آیا دولت بریتانیا حاضر است هر نوع توافقی را که میان نمایندگان دو کشور (ایران و آذربایجان قفقاز) به عمل آمد قبول کند و به رسمیت بشناسد، جواب دادم: عجالتاً نمی توانم چنین قولی را بدهم زیرا تا این لحظه ما هنوز حکومت جدید آذربایجان را به رسمیت نشناخته ایم و بنابراین هیچ مطمئن نیستم که

تصمیماتی که نمایندگان جمهوری جدید در پاریس یا جاهای دیگر می گیرند، برای دولتهای عضو کنفرانس صلح لازم الاجرا یا اینکه اصلاً تصمیماتی پایدار باشند. ولی به هر حال این حرف را نیز به گفته خود اضافه کردم که به عقیده من تصمیم حکومت ایران که می خواهد وارد مذاکرات مستقیم با حکومت آذربایجان گردد و به توافقی دوستانه با آنها برسد، شاید تصمیمی کاملاً غافلانه باشد زیرا حکومت جدید التاسیس احتمال دارد در همین شکل فعلی، یا به شکلی دیگر، به موجودیتش ادامه دهد. ایران منافع عظیمی در آن قسمت از قفقاز که زیر کنترل این حکومت است دارد. عده زیادی از اتباع ایرانی در باد کوبه بر می برند و حزبی نیرومند در آذربایجان قفقاز تأسیس شده که به گفته خود حضرت والا طالب دوستی و ایجاد روابط نزدیک با ایران است و این حزب نماینده افکار و عناصر اعتدالی است که با عقاید افراطیون قفقاز مبارزه می کند. و در چنین اوضاعی فکر می کنم خیلی مطلوب و خوشایند باشد که مباتی دوستی و شالوده روابط حسنه میان دو کشور از حالا استحکام یابد و به هر حال من به سهم خود آرزو مندم که کوششهای حضرت والا در این زمینه به توفیق انجامد.

پس به بررسی قسمت چهارم اصلاحات مرزی که خواسته دولت ایران است پرداختیم. این قسمت از خواسته های ایران، بنا به پیشنهادهایی که شاهزاده تسلیم کرده، مربوط به اصلاح خطوط مرزی ایران و ترکیه در ناحیه کردستان است. نسبت به خط مرزی جدید که نصرت الدوله در نقشه تسلیم شده به من، رویش علامت گذاشته بود از هرگونه اظهار نظر خودداری کردم. ولی به هر حال به ایشان گفتم که شخصاً از کشف این موضوع دچار حیرت شده ام که خط مرزی جدید، شهرها و نقاط مهمی را به خاک ایران ملحق می کند که همه شان در ناحیه ای قرار گرفته اند که قدرت حکومت مرکزی در آن بسیار ضعیف، یعنی چنان ضعیف است که من بابت مثال کنسولیا انگلیس در ارومیه در همین اواخر ناچار شد محل مأموریتش را ترک کند زیرا امنیت جانی نداشت. مدتها پیش از خروج وی، یعنی در نخستین سالهای جنگ، همه آشوریانی که در مغرب دریایچه ارومیه زندگی می کردند از سرزمین مسکونی خود رانده شدند و تا کنون هم نتوانسته اند به خانه و دیار خود بازگردند زیرا هیچ گونه امنیت محلی ندارند. به علاوه، طبق اطلاعاتی که به ما رسیده، بنام کوهستانهای اطراف ارومیه تحت تسلط رهنمی کرد بنام مسیتقو قرار دارد که مشغول تاخت و تاز دائمی در داخل مرزهای ایران است و تقریباً هر بلائی را که دلش بخواهد می تواند بر سر مردمان این منطقه بیاورد. و در چنین موقعی که دولت ایران حتی از

۱ - منظور حزب مساوات آذربایجان قفقاز است.

۲ - منظور حزب عدالت (حزب کمونیست آذربایجان قفقاز) است.

استقرار امنیت در آن قسمت از کردستان که مال خودش هست عاجز است، در حیرتم که حضرت والا چگونه ناگهان به این فکر افتاده است. قلمرو ارضی ایران را به داخل کردستان ترکیه گسترش دهد. از این جهت است که فکر نمی‌کنم حتی دورنمای متحد کردن قبایل کرد که در طرفین مرزهای کنونی زندگی می‌کنند، آن چنان جاذبه‌ای برای کردهای عثمانی داشته باشد که بخواهند با برادران ایرانی خود جامعه واحدی تحت سلطه و حکومت ایران تشکیل دهند. گرچه نسبت به عملی شدن تقاضاهای افراطی ایران در این زمینه کماکان شک و تردید دارم ولی در ضمن همیشه بر این عقیده بوده‌ام که اگر روزی قرار شد در خطوط مرزی ایران تجدید نظر بعمل آید، باز در همین ناحیه مرزی واقع میان کردستان ایران و کردستان عثمانی است که می‌توان به طور منصفانه از دعاوی ایران، به نفع ایران، حمایت کرد. موقعی که وزیر خارجه از من پرسید که خط مرزی جدید به نظر دولت بریتانیا از کدام نقاط و نواحی باید بگذرد، جواب دادم: عجبالتاً در موقعیتی نیستم که بتوانم این خط مرزی جدید را به طور دقیق مشخص سازم ولی اگر، پس از مطالعه کامل و پژوهش‌های جغرافیائی و ژئادهای این منطقه، احساس کردیم که می‌توانیم از دعاوی دولت ایران برای اصلاح خطوط مرزی اش در سرحد است کردستان پشتیبانی کنیم، این کار را با کمال خوشوقتی انجام خواهید داد.

این نکته را باید اضافه کنم که نصرت الدوله روشی را که در سرتاسر مذاکراتش با من اتخاذ کرده بود بر مبنای این فکر توجیه نمی‌کرد که این خواسته‌ها کلاً انجام‌پذیر هستند بلکه دوستانه از من درخواست می‌کرد به حکومت متبوعش کمک کنیم تا فرصت نادری را که به چنگ آمده برای اعلام رسمی دعاوی ایران مورد استفاده قرار دهد. او دلیل می‌آورد که اگر این درخواستها، در این فرصت مطلوب، رسماً عرضه نگردد، جهانیان اتخاذ سند بخواهند کرد که ایران از همه آنها صرف نظر کرده است در حالی که بعضی از این درخواستها، در بحبوحه غلبانهائی که اکنون بر قاره آسیا حکم فرماست، ممکن است به واقع تحقق‌پذیر باشند. نصرت الدوله ضمن صحبت‌هایی که می‌کرد از من پرسید: چرا انگلستان از دادن این فرصت به ایران دریغ می‌ورزد و نمی‌گذارد کشور متبوعش سرزمین‌هایی را که در گذشته از دست داده است پس بگیرد و همان کاری را بکند که روسها و افغانها در حال حاضر می‌کنند؟

به این سؤال حضرت والا (بی ابراز کوچکترین مخالفتی با حق مسلم ایرانیان که دعاوی خود را به هر نحوی که خواسته باشند بیان کنند) دو پاسخ آشکار زیر را دادم:

۱- اگر مدعیان دیگر در نیل به خواسته‌های خود توفیق بیشتری یافته‌اند، این کامیابی صرفاً ناشی از این بوده است که قوای نظامی لازم برای تحقق بخشیدن به آن

خواسته‌ها را در اختیار داشته‌اند و این همان چیزی است که ایران بدبختانه در اختیار ندارد.

۲- ثانیاً، تا آنجا که شخصاً اطلاع دارم، ایران تنها کشور بیطرف در جریان این جنگ^۱ بوده که در مخاصمات و عملیات نظامی ایداً شرکت نداشته و سنگینی آن را بر دوش خود احساس نکرده است. به حقیقت تنها در نتیجه مداخله قوای بریتانیا بوده است که جلو حملات عثمانیها و آلمانیها به خاک ایران گرفته شده و سلسله قاجار از خطر انقراض نجات یافته است. این که به جای خود، ایران تنها کشوری است که کشتی استقلالش در این دریای متلاطم جنگ صحیح و سالم به کرانه نجات رسیده است و تنها کشوری است که مرزهای قبل از جنگش دست نخورده مانده و هیچ گونه تغییری در آنها به نفع دیگران داده نشده است. و حالا همین کشور، که کوچکترین نقشی در جنگ ایفا نکرده، می‌خواهد مرزهای خود را از چهار سو گسترش دهد و پاداش کنار ایستادن و تماشاگر میدان جنگ شدن را از دست دولتهای فاتح دریافت کند!

حضرت والا نباید فراموش کنند که مقام تصمیم گیرنده درباره درخواستهای ایشان، کشور انگلستان نیست که طبعاً نسبت به ایران نظر مساعد دارد بلکه تمام کشورهای متفق هستند که جنگ را برده‌اند و نمایندگانشان هم اکنون در پاریس گرد آمده‌اند. حال خود ایشان قضاوت کنند و ببینند موقمی که جسطه رسمی کنفرانس برای بحث در پیرامون پیمان صلح با ترکیه تشکیل یافت— و حقیقت این است که همه دولتهای شرکت کننده آرزو دارند تکلیف این کشور هرچه زودتر تعیین شود— آیا واقعاً چنین امکانی هست که اعضای کنفرانس چند روز یا حتی چند ساعت، از وقت گرانبهای خود را به بررسی دعاوی ارضی ایران، که تقریباً جزء مسائل باستانی تاریخ شده است، وقف کنند یا اینکه تمام نقشه آسیای مرکزی را به خاطر ایران تغییر دهند؟

وزیر امور خارجه ایران قول داد نظرات مرا پیدرنگ به حکومت متبوعش گزارش دهد و پاسخ آنها را بعداً به اطلاع من برساند.
با احترامات: کرزن.

سند شماره ۱۴۹ (= ۸۵۵ در مجموعه اسناد سیاسی بریتانیا)

نامه مورخ ۲۸ نوامبر ۱۹۱۹ متر وارد راپ^۲ (کمیسر عالی بریتانیا در تفلیس) به لرد کرزن
جتاب لرد

افتخار دارم به پیوست این نامه، رونوشتی از دو کاغذ علیحده که پرنس^۳

۱- اشاره به جنگ جهانی اول (۱۹۱۴-۱۹۱۸) Mr. Wardrop → ۲

۳- پرنس مبرزا رضاخان ارفع الدوله دانش (وزیر مختار سابق ایران در روسیه) که در این تاریخ از اروپا (از راه تفلیس و بادکوبه) به ایران باز می‌گشت.

میرزا رضاخان برایش نوشته، و یک نسخه از اعلامیه ضدانگلیسی که گمان می‌رود در سوئیس چاپ شده باشد، برای استحضار عالیجناب تقدیم داریم. اعلامیه اخیر، به قراری که اطلاع پیدا کرده‌ام تیرازی وسیع در قفقاز داشته است.^۱

رونوشتی از همین نامه و مدارک ضمیمه آن برای اطلاع سرپرسی کاکس و سرهنگ استاکس^۲ به تهران و بادکوبه هم فرستاده شد.

با استفاده از این موقعیت می‌خواستیم به عرضتان برسانم که میرزا رضاخان در آن قسمت از نامه اش که به آشنائی دیرین خود با من اشاره می‌کند، طول مدت آشنائی را کمی با اغراق بالا برده است.

با احترامات: او. واردراب

پیوست شماره ۱ در سند شماره ۱۴۹

نامه میرزا رضاخان ارفع الدوله به مستر واردراب
(کمیسر عالی بریتانیا در تفلیس)

تفلیس - ۲۸ نوامبر ۱۹۱۹

جناب کمیسر عالی

چنان که دیروز به اطلاعاتتان رساندم، کفیل کنسولگری ما در تفلیس، به محض اینکه وارد این شهر شدم، به دیدنم آمد و مرا در جریان وقایعی که در اینجا، میان ایرانیان مقیم تفلیس، می‌گذرد قرارداد و نحوه افکار و احساسات همه آنها را برایم تشریح کرد.

به گفته وی، رهبران کمیته‌های مختلف لیبرال و دموکرات به مسجد رفته و تصمیم گرفته‌اند که نزد نمایندگان سیاسی دولتهای بزرگ، و اولیای جمهوریهای نوین قفقاز، علیه قرارداد اخیر ایران و انگلیس اعتراض کنند. تصمیم دیگر آنها این بوده که یک کمیته ملی

۱- متن کامل این اعلامیه در مجموعه اسناد چاپ نشده، بنامه: «این عنوان شروع می‌شود: عرضحال حزب ملی ایران و امضای ع. ن. بر (علی اکبر داون) را داشت. در نخست از این اعلامیه چنین آمده است:

«پس از پنج سال مثالی (سالیان جنگ جهانی اول) که در ضمن آن مصفین پیوسته امپریالیزم را تخطئه کرده‌اند، اکنون یکی از همان دولتهای متفق، بریتانیای کبیر، خیال دارد ایران را به امپراطوری اش ملحق سازد. قراردادی که چند ماه پیش در تهران امضا شده، استقلال ما را از دستمان می‌رباید. هیچ کس نمی‌تواند بگوید، یا چنین واتمود کند، که این قرارداد با رضایت ملت ایران بسته شده است. و اگر هم به تصویب مجلسی که نماینده مردم ایران نیست برسد باز هم باطل است...»

بنامه منتشر شده با طرح این سه تقاضا ختم می‌شود:

۱) نیروهای نظامی بریتانیا باید خاک ایران را تخلیه کند.

۲) دولت عاقد قرارداد دست از تعطیل و آزار مخالفان بردارد و به تبعیدشدگان سیاسی اجازه بدهد به تهران باز

گردند.

۳) قرارداد ایران و انگلیس فقط با رضایت جامعه ملی موقت اجرائی پیدا کند.

Col. Stocks (نماینده بریتانیا در بادکوبه)

به منظور اداره امور جاری خود، بدون کمک کنسولگری ایران در تفلیس (که ظاهراً دیگر مورد اطمینانشان نیست) تشکیل دهند. از آن گذشته، کفیل سر کنسولگری به من اطلاع داد که تنی چند از جوانان خام و بی تجربه باکو، ایرانیان این شهر را که تعدادشان لااقل بیست هزار است، و نیز سکنه آذربایجان ایران را که شماره شان سر به میلیونها می زند. دائماً دعوت می کنند که به طور دسته جمعی علیه پیمان اخیر ایران و انگلیس اعتراض کنند و چنانچه پاسخ رضایت بخش به اعتراضشان داده نشود، به آذربایجان قفقاز ملحق گردند.

غلام رضاخان (کفیل سر کنسولگری) از من خواهش کرد بازرگانان عمده تفلیس و رهبران احزاب مذکور را به حضور خود بخواهم و از اجرای نقشه ای که در دست دارند جلوگیری کنم.

ولی به حقیقت نیازی به احضارشان نداشتم زیرا چند لحظه بعد علی اکبر شیدا یف بازرگان معروف این شهر به نمایندگی از جانب کلیه ایرانیان مقیم تفلیس نزد من آمد تا درباره عواقب و اثرات قرارداد پرشدهائی یکند. من تمام قوه استدلال خود را بکار بردم تا این مرد را متقاعد سازم که قرارداد به نفع ایران است و منافعی را که از بستن آن نصیب کشورمان می شود یک یک برایش برشمردم و در تائید حرف خود شماره اخیر روزنامه انگر را به وی نشان دادم که محتوی سر مقاله ای به این عنوان بود: «انگلستان استقلال ایران را محترم خواهد شمرد.»

دیروزاز پس از اینکه سعادت دیدار مجدد عالیجناب که سابقه دوستی سی ساله باهم داریم نصیبم شد، با چهارتن از بازرگانان معروف ایرانی که مقیم این شهر هستند ملاقاتی داشتم. اینان در ضمن ملاقات اظهار داشتند که به نمایندگی از طرف عموم ایرانیان مقیم تفلیس پیش من آمده اند تا جواب این دو سؤال را، با صراحت هر چه تمامتر، از زبان خودم بشنوند:

- ۱- آیا دولت ایران نمی تواند امور مالی خود را، بی کمک خارجیان، تنظیم کند؟
- ۲- آیا حکومت ایران نمی تواند، در صورت نیاز شدید به کمک خارجیان، از کمکهای مالی و نظامی دولتهای فرانسه و آمریکا استفاده کند و دیگر محتاج اخذ کمک و مستشار از همسایه مقتدر (بریتانیای کبیر) نباشد که هر آن ممکن است قولها و مواعید خود را از یاد ببرد و کشور ما را ضمیمه امپراطوری خود سازد؟

طبعاً به هیچ کدام از این دو سؤال جواب مستقیم ندادم و فقط برای رفع بیم و نگرانی آنها، مفاد آخرین سخنرانی جناب لرد کرزن را (در ضیافت شهردار لندن به افتخار اعلی حضرت سلطان احمدشاه) به اطلاعشان رساندم و به همه شان اطمینان دادم که بریتانیای کبیر در اجرای قولهای که برای حفظ استقلال و حاکمیت ایران داده کاملاً

صادق است و هیچ گونه سوءنیت ندارد. نمایندگان مزبور راضی و خشنود از پیش من رفتند تا قولها و اطمینانهائی را که داده بودم به اطلاع هموطنان ایرانی شان در یاد کوبه برسانند. از آنجا که خودم تا چند روز دیگر عازم ایران هستم و می‌روم از یاد کوبه می‌گذرد، به محض ورود به آن شهر، اگر مجال دست داد، ایرانیان مقیم یاد کوبه را نیز ملاقات و همان حرفهائی را که در اینجا برای بازرگانان ایرانی زده‌ام، برای آنها تکرار خواهم کرد.

با احترامات: پ. م. رضاخان *

پیوست شماره ۲ (در سند شماره ۱۴۹)

نامه دوم پرنس میرزا رضاخان به متر وارد راپ

تفلیس - ۲۸ نوامبر ۱۹۱۹

جناب کمیسر عالی

آقای وکیل اف نماینده جمهوری آذربایجان قفقاز و منشی اش دیروز با من ملاقات کردند. در ضمن این ملاقات به آنان گفتم که دولت جدید التأمین آذربایجان با تمام وسایلی که در اختیار دارد باید جلوفعالیت افراد غیرمسئول و بیخبر از مناسبات بین المللی را بگیرد و به آنها اجازه ندهد در تبریز تبلیقاتی انجام دهند که برای آتیه هر دو کشور خطرناک است. به عکس، مصالح حیاتی آنها اقتضا می‌کند که بهترین روابط ممکن را با ایران برقرار و همدردی بریتانیای کبیر را نسبت به خود جلب کنند.

به وکیل اف گفتم که سرنوشت جمهوری آذربایجان با مقدرات دو جمهوری دیگر قفقاز (گرجستان و ارمنستان) فرق دارد و آنها را نمی‌توان با هم مقایسه کرد زیرا در درجه اول هم ژنرال دیکین و هم بالشویکها، هر دو به سهولت می‌توانند از گرجستان و ارمنستان چشم بپوشند ولی هیچ کدام نمی‌توانند از ثروتهای نفتی یاد کوبه دست بردارند و این حقیقتی است که دیروز به نمایندگان ایرانیان مقیم تفلیس هم گوشزد کرده‌ام.

از آن گذشته، اوضاع قفقاز که برای همیشه این طور نخواهد ماند و دیر یا زود نوبت تصفیه حسابها خواهد رسید. در چنین روزی (از وکیل اف پرسیدم) کدام قدرت جهانی، جز بریتانیای کبیر، می‌تواند به کمک جمهوری آذربایجان بشتابد؟

وکیل اف جواب داد که جمهوریهای ماوراء قفقاز (آذربایجان، ارمنستان، و گرجستان) مایلند کتفدراسیونی میان خود تشکیل دهند.

به ایشان خاطر نشان کردم که اگر حکومت جدید آذربایجان واقعا در پی تأسیس کتفدراسیون است، در آن صورت راه منطقی تر این است که این کتفدراسیون به شرکت

* پ. م. رضاخان، مخفف پرنس میرزا رضاخان است که ایرانیان او را بیشتر بنام پرنس ارفع اللوله دانش می‌شناسند.

ایران و آذربایجان قفقاز تشکیل شود که دارای علایق مشترک قومی و فرهنگی و مذهبی هستند و به علاوه، با توجه به قراردادی که اخیراً میان ایران و انگلیس بسته شده است، حکومت جدید آذربایجان، با قبول عضویت این کنفدراسیون، آنرا زیرپوشش حمایت بریتانیای کبیر قرار می‌گیرد.

وکیل اف و منشی اش از رهنمائیهای من تشکر و تقاضا کردند که پیش از عزیمت از تفلیس باز هم آنان را به حضور پندیرم. با تجدید احترامات: به. م. رضاخان

سند شماره ۱۵۰ (= ۸۵۶) در مجموعه اسناد سیاسی بریتانیا

نامه مورخ ۲۹ نوامبر ۱۹۱۹ مستر واردراب (از تفلیس) به لرد کرزن

(که در تاریخ ۲۹ دسامبر ۱۹۱۹ در لندن دریافت شده)

جناب لرد

در تکمیل نامه شماره ۱۰۲ مورخ ۲۸ نوامبر^۱ افتخار دارم این قسمت را نیز به اطلاع عالیجناب برسانم که طی مصاحبه اخیرم با پرنس میرزا رضاخان، مشارالیه با اشاره به وضع کنونی کشورش، اظهار داشت که شخصاً فکر نمی‌کند در ایران مخالفت حقیقی با سیاست بریتانیا وجود داشته باشد، ولی سیاستمداران ایرانی که در حال حاضر در رأس امور قرار گرفته‌اند متأسفانه پیش خود چنین تصور کردند که برای همیشه بر مرکب مراد سوارند و می‌توانند بساط قدرت خود را به طور دایم در ایران پهن کنند و از مزاحمت رقیبان خلاص گردند. با این طرز تفکر بود که رهبران حزب مخالف را به کاشان تبعید کردند یعنی به نقطه‌ای که به قول جناب اشرف (میرزا رضاخان) «آب و هوای نامطبوع دارد و پیر از کژدم‌های خطرناک است.»

این تبعیدشدگان بدبخت از ته دل ضدانگلیسی نبودند و اگر مهر و محبتی به آنها نشان داده می‌شد، همه‌شان عکس‌العملی مساعد نشان می‌دادند ولی پس از رفتار سختی که با آنها شد طبعاً فکر کردند که به حیثیتشان توهین شده است و لذا به مقامات و عناصر دیگر روی آوردند.

با احترامات: او واردراب

سند شماره ۱۵۱ (= ۸۵۷) در مجموعه اسناد سیاسی بریتانیا

تلگراف مورخ اول دسامبر ۱۹۱۹ سرپرسی کاکس به لرد کرزن

جناب لرد

البته کاملاً از این موضوع خبیر دارم که حل و فصل مقدمات مربوط به استخدام

مشاران انگلیسی، محتاج وقت زیاد است ولی اگر خواسته باشم نقطه نظرهای ملت ایران را به هرستان برسانم، باید بگویم که تا این تاریخ که نزدیک به چهار ماه از امضای قرارداد می گذرد، هیچ گونه علامت ملموس از اجرا شدن آن به چشم مردم عادی نخورده است و این همان واقعیتی است که اثری نگران کننده در جو سیاسی تهران باقی گذاشته. زیرا همین فاصله زمانی (که در عرض آن کاری انجام نگرفته) از یک طرف فرصت مطلوب در اختیار مخالفان ما می گذارد تا به انواع دسایس و تبلیغات علیه کابینه وثوق الدوله و سفارت انگلیس دست بزنند و از طرف دیگر تمام آن اقدامات و نقشه های اصلاحی که در متن قرارداد ذکر شده، در حال حاضر به بوته تعویق و بلا تکلیفی افتاده است چونکه حکومت ایران، در غیاب مشاران انگلیسی که هنوز وارد نشده اند، دست به هیچ کاری نمی تواند بزند. به محض اینکه این مشاران از راه رسیدند و مشاغل خود را تحویل گرفتند، فکر توده مردم به فعالیتهای اصلاحی آنان متوجه خواهد شد و از توطئه و دسیسه علیه حکومت دست خواهند برداشت.

از اینها گذشته، روابط نخست وزیر (وثوق الدوله) با وزیر دارائی (صارم الدوله) مدتی است که تیره شده و من تا به حال به زحمت زیاد توانسته ام از علنی شدن اختلافات آنها جلوگیری کنم زیرا مطلع شدن مردم از این حقیقت که میان نخست وزیر و وزیر دارائی اش صفا و صمیمیتی وجود ندارد، اثراتی شوم و وخیم برای ما خواهد داشت. علت بروز اختلاف به طور خلاصه این است که نخست وزیر از وضع وزارت دارائی که صارم الدوله یک سال است در رأس تشکیلات آن قرار گرفته، ناراضی است و شک می هم نیست که فساد شدید اداری در وزارتخانه مزبور حکمفرماست. جواب صارم الدوله این است که در وضع کنونی کشور، کسی بهتر از او نمی تواند امور این وزارتخانه را اداره کند و از نخست وزیر، به علت همین سلب اعتمادی که از او کرده، سخت رنجیده خاطر است. تنها راه حل مسئله این است که مستشار عالی انگلیسی و اعضای اداره او هرچه زودتر از راه برسند و خود ما نیز در اسرع اوقات اعلامیه ای رسمی در این باره صادر کنیم و به ملت ایران بگوییم که در این زمینه (اصلاح وضع دارائی ایران) چه اقداماتی در نظر گرفته شده، و چه برنامه هایی در شرف اجراست تا مردم خیال نکنند که منظور انگلستان فقط بستن قرارداد بوده و زیاد پایی اجرا شدنش نیست.

آیا صدور اعلامیه ای درباره تصمیمات مربوط به ساختمان راه آهن، تأسیس خطوط هوایی، یا تشکیل کمیسیون فنی برای تجدید نظر در مقررات گمرکی ایران، به نظر عالیجناب امکان پذیر است؟ و آیا می شود پیش از ورود مستشاران دست به انتشار چنین اعلامیه ای زد؟ از بین اعضای هیئت نظامی که قرار است ارتش ایران را نوسازی کنند، آیا

هستند کسانی که هم اکنون از انگلستان حرکت کرده‌اند؟ مشاور مالی کمی به طور قطع وارد ایران می‌شود؟

با اجازه عالیجناب می‌خواستم عرض کنم که راه قفقاز در حال حاضر کاملاً امن است و آن عده از افسران انگلیسی که برای خدمت در ایران استخدام شده‌اند و می‌خواهند همسران خود را همراه بیاورند، با کمال راحتی می‌توانند از این راه به تهران برسند و محتاج به تحمل زحمات سفر از راه بغداد نباشند.

با احترامات: پریمی. ژ. کاکس.

سند شماره ۱۵۲ (۸۵۸۳) در مجموعه اسناد سیاسی بریتانیا

تلگراف مورخ اول دسامبر ۱۹۱۹ سرپرستی کاکس به لرد کرزن

جناب لرد

عطف به تلگراف قبلی من مورخ همین روز (مربوط به آن دسته از رایزنان خارجی - غیر از مستشاران مالی و نظامی - که فرار است به استخدام دولت ایران درآیند) ۱
رویه نخست‌وزیر ایران در این باره، به طور کلی این است که باید صبر کرد تا مستشار کل دارایی از راه برسد، اوضاع مالی کشور را از نزدیک ببیند، و سپس از دولت انگلستان خواست تا تعدادی مشاور جدید برای دیگر وزارتخانه‌های ایران انتخاب کند و بفرستد.

نظر نخست‌وزیر علی‌الاصول صحیح است اما در نطقها و اعلامیه‌های دو سه ماه اخیر، به قدری روی این نکته تأکید شده است که ما (انگلیسی‌ها) ابتدا چنین خیالی نداریم مستشارانی را که برای اصلاح دوایر دولتی ایران استخدام می‌شوند فقط از بین انگلیسی‌ها انتخاب کنیم، که می‌ترسم آن دسته از دولتهای اروپائی که منافی در ایران دارند با بهره‌برداری از عقاد همین اعلامیه‌ها، رایزنانی (برای خدمت در سایر وزارتخانه‌ها و دوایر ایرانی) به حکومت ایران پیشنهاد کنند که در آن صورت رد پیشنهادهای آنها هم برای دولت ایران و هم برای ما بسیار مشکل خواهد بود.

مواردی از این قبیل، به حقیقت در همین اواخر پیش آمده است. ۲

۱- بنگرید به سند شماره ۱۵۱ (سند لیلی)

۲- در پاسخ تقاضای وزارت خارجه انگلیس که توضیحات بیشتری در این باره خواسته بودند، سرپرستی کاکس در تلگراف مورخ چهاردهم دسامبر ۱۹۱۹ خود گزارش داد:

«نخستین مورد این قضیه مربوط می‌شود به تمد استلامی که آقای کامیل مولینور Camille Molitor (مستشار بلژیکی) هنگام مسافرت به بروکسل لزم کرد به این مضمون که خیال دارد موقع بازگشت به ایران یک متخصص کشاورزی از بلژیک همراه بیاورد. او می‌خواست بداند آیا سفارت انگلیس با این اقدام مخالف است یا نه؟ گذشته از او، خود وزیر مختار بلژیک نیز نظر مرا درباره همین پیشنهاد جویا شد. در هر دو مورد جواب دادم که

به این دلیل، و دلایل دیگر، فکر می‌کنم شرط احتیاط همین باشد که آن عده از وزارتخانه هائی را که تصمیم داریم مستشاران انگلیسی در رأسشان بگذاریم از همین حالا تعیین کنیم و با استفاده از یکدندگی کنونی کابینه (که اعلام کرده است تا ورود مشاور کابل دارائی دست به هیچ اقدام دیگر نخواهد زد) رایزنان مالی و نظامی را هر چه زودتر به ایران گسیل داریم، و در عین حال به این بهانه که لازم است احتیاجات وزارتخانه‌ها و دوایر دولتی ایران (به مشاوران خارجی) از هم اکنون به طور جامع بررسی شود، از دولت ایران تقاضا کنیم نام وزارتخانه هائی را که نیازمند مستشاران انگلیسی هستند در اختیارمان قرار دهند تا آمادگی قبلی برای گزینش و اعزام آنها به ایران داشته باشیم.

با رد و بدل شدن یادداشتی از این نوع میان ما و حکومت ایران، وثوق الدوله خواهد توانست در صورت لزوم به مفارقتخانه‌های دیگر که پیشنهاد اعطای مشاوره به ایران کرده‌اند، جواب بدهد که چون حکومت متبوعش هم اکنون مشغول مذاکره با دولت انگلستان برای استخدام مستشاران مورد نیاز است، مسئله استخدام مستشار از کشورهای دیگر عملاً منقضی شده است. با احترامات: پرسی. ن کاکس

سند شماره ۱۵۳ (= ۸۵۹) در مجموعه اسناد سیاسی بریتانیا

تلگراف مورخ چهارم دسامبر ۱۹۱۹ سرپرسی کاکس به لرد کرزن

جناب لرد

عطف به تلگراف شماره ۵۷۷ مورخ اول نوامبر عالیجناب^۱.

انجام این تقاضا عجباً مقدور نیست زیرا ما همه منتظر ورود مستشاران مالی و نظامی (از انگلستان) هستیم که فرار است مهمترین نیازهای کشور را برآورد کنند و در اختیار حکومت ایران بگذارند.

مورد دوم مربوط می‌شود به نامه‌ای که میوه‌هاین سنس M. Heymansse به صارم الدوله (وزیر دارائی ایران) نوشت و در طی آن اظهار داشت که آقایان: (۱) وی به Vibert (۲) استاس Stas (۳) لاکوفر Lecoiffre (که سابقاً زیر نظر صیبه‌مورمان - مستشار کل بلژیکی - در قسمت گمرکات وزارت دارائی کاری کرده) هر سه آماده بازگشت به ایران و دخول مجدد به خدمت دولت هستند. میوه‌هاین سنس در نامه‌اش لزوم الدوله اعلام کرده بود که آیا دولت ایران مایل است از خدمات این کارشناسان که سابقه خدمت قبلی در ایران دارند استفاده کند یا نه؟ به وزیر دارائی رهنمائی کردم عین آن جوابی را که خودم به وزیر مختار بلژیک داده بودم به آقای هاین سنس بدهد و بگوید: چون مستشار کل دارائی ایران که از انگلستان استخدام شده قرار است در همین نزدیکی وارد تهران شود، حکومت ایران ترجیح می‌دهد که تکلیف همه این مسائل را پس از ورود او روشن کند. (آقایان ویلبر و هاین سنس هر دو کارشناسان عالی‌رتبه بلژیکی هستند که در اداره کل گمرکات ایران کاری کنند)

لرد کرزن در تلگراف مورخ ۲۱ دسامبر خود به تهران، به سرپرسی کاکس اطلاع داد: «لحنی را که در قبال پرستهای مقامات بلژیکی بکار برده‌اید تصویب و توجیه می‌کنم که در آنجا نیز اگر با سئوالی از این قبیل مواجه شدید، همین گونه جواب بدهید و بگوئید که منتظر ورود مستشار کل هستید.»

۱- بنگرید به سند شماره ۱۲۷ (در مجموعه کنونی)

نامه مفصل وزارت امور خارجه^۱ (مورخ ۲۴ سپتامبر) که برایم فرستاده شده، هنوز به دستم نرسیده. نخست وزیر (وئوق الدوله) جواب می دهد که در حال حاضر تنها کشتی قابل استفاده که در تملک دولت ایران است همان ناوچه پارابونیاست.

اگر بناست که نیروی دریائی ایران در بحر خزر منحصر به همین یک ناوچه باشد، در آن صورت استخدام ریزن دریائی و وام دادن عده ای از افسران نیروی دریائی بریتانیا به ایران، هیچ کدام ضرور موجه نخواهد بود. لکن اگر حکومت انگلستان مایل است به حکومت ایران کمک کند تا کشتیهای جنگی دیگری برای بکار بردن در دریای خزر و خلیج فارس بدست آورد، گایینه ایران از دریافت آنها، و همچنین از وام گرفتن افسران دریائی انگلیس برای خدمت در این کشتیها، بینهایت ممتون خواهد شد.

در این مرحله از تأسیس نیروی دریائی ایران، تعیین شماره دقیق افسرانی که مورد نیاز خواهد بود و همچنین میزان حقوق سالیانه آنها، برای شخص نخست وزیر و خود من دشوار است. آیا به نظر عالیجناب بهتر نیست که یک افسر نیروی دریائی نیز به هیئت مستشاران نظامی انگلیس که قرار است به ایران بیایند اضافه شود که وظیفه اش بررسی مسائل مربوط به نیروی دریائی و دادن رهنمائیهای لازم به حکومت ایران باشد؟

ناخدا پکم فارسی که تا این اواخر فرمانده نیروی دریائی بریتانیا در خلیج فارس بود و پس از آن فرماندهی کشتیهای متمرکز در بحر خزر را عهده دار شد، مناسبترین افسر انگلیسی برای تصدی سمت مزبور به نظر می رسد چون از مسائل هر دو دریا سر رشته دارد. با احترامات: پریمی. ژ. کاکس

سند شماره ۱۵۴ (۸۶۰۰) در مجموعه اسناد سیاسی بریتانیا

تلگراف مورخ چهارم دسامبر ۱۹۱۹ سر پریمی کاکس به لرد کوزن

جناب لرد

عطف به تلگراف شماره ۷۴۱ مورخ بیست یکم نوامبر من^۲

کاردار سفارت روس به من اطلاع می دهد که خیال دارد به دلایل اقتصادی کنسولگریهای روس را در شهرهایی نظیر کرمانشاه که عملاً از اتباع روسیه خالی است بپندد.

در عین حال اظهار می دارد که ژنرال دنیکیین با تلگراف به وی اطلاع داده که چون احتیاج به دستگاه بی سیم روسیه در انزلی دارد، می خواهد آن را تحویل بگیرد و از کاردار

۱- بنگرید به سند شماره ۸۷ (در مجموعه کنونی)

۲- بنگرید به سند شماره ۱۱۹ (در مجموعه کنونی)

خواسته که ترمیمات لازم را در این باره بدهد. از آنجا که ایستگاه مورد نظر فعلاً در تصرف ماست، کاردار سفارت روس می‌خواست بداند آیا حاضریم آن را به مأموران ژنرال دنیکیین تحویل بدهیم یا نه؟

قطع نظر از جریان بالا، افسر اطلاعاتی ما از انزلی گزارش می‌دهد که افسری بنام سرهنگ بالاس * که مدعی است نماینده ژنرال دنیکیین در انزلی است، از او پرسیده: آیا مقامات انگلیسی مخالفتی با این موضوع دارند که ژنرال دنیکیین یک کشتی قراولی برای بکار بردن در بندر انزلی و بنادر جنوب شرقی دریای خزر در انزلی نگاهدارد؟

تیزه آیا مخالفتی هست که ژنرال دنیکیین یک گردان نظامی از روسهای سفید در سواحل انزلی استقرار دهد تا از اموال و دارائی روسها در این بندر محافظت کنند؟ افسر اطلاعاتی ما به این سرهنگ روسی جواب داده که شخصاً هیچ گونه اختیار تصمیم‌گیری ندارد و تمام این موارد را باید به سفارت بریتانیا در تهران احاله کند.

جای هیچ گونه تردید نیست که تمام این فعالیتها بخشی از یک «کوشش سازمان یافته» است که ژنرال دنیکیین به کمک سفارت روسیه و ژنرال استراسلسکی (که با هر دوی آنها ارتباط محرمانه دارد) برای اعاده نفوذ سابق روسیه و تحکیم قدرت آن کشور در شمال ایران انجام می‌دهد.

در مورد ایستگاه بی‌سیم، لطفاً دستور بفرمائید چه باید بکنم و چه جوابی به درخواست روسها بدهم؟ نیز به فرمانده کل قوای بریتانیا در بغداد دستور بدهید نظرات خود را با تلگراف به اطلاع من برساند و رونوشت آن تلگراف را هم به لندن مخابره کند.

در مورد سرهنگ بالاس و آن دو فقره درخواستی که از افسر اطلاعاتی ما در انزلی کرده، استنباط من تاکنون این بوده که دولت بریتانیا چنین شخصی را به رسمیت نمی‌شناسد و حتی به وی دستور داده شده است که انزلی را ترک کند. اما اکنون متوجه شده‌ام که افسر اطلاعاتی ما در تلگرافش از او به عنوان «نماینده ارتش داوطلبان روسیه در انزلی» نام می‌برد. ما که چنین سمعی تا بحال برای او قایل نبوده‌ایم و حکومت ایران هم، تا آنجا که می‌دانم، هیچ گونه رسمیتی برای این مرد قایل نیست. آیا به نظر شما دلیلی هست که حکومت ایران سمت او را به رسمیت بشناسد؟

استدعا دارم به فرمانده کل قوای بریتانیا در عراق دستور صادر فرمائید که نظرات خود را هر چه زودتر به من اطلاع بدهد و در عین حال منتظر تعلیمات عالیجناب هشتم که در قبال آن دو فقره تقاضا، استقرار گردان نظامی و کشتی قراولی در بندر انزلی — چه باید

بکنم و اگر این بار سفارت روس سر موضوع را باز کرد چه جوابی به آنها بدهم؟
رونوشت این تلگراف به فرمانده کل قوای بریتانیا در بغداد نیز مخابره شد.
با احترامات: پرسی. ز. کاکس

سند شماره ۱۵۵ (= ۸۶۱) در مجموعه اسناد سیاسی بریتانیا)

تلگراف مورخ چهارم دسامبر ۱۹۱۹ لرد کرزن به سرپرسی کاکس

جناب وزیر مختار

عطف به تلگراف شماره ۷۴۵ مورخ بیستم نوامبر شما (قسمت مربوط به لشکر

قزاق)^۱

نوسازی لشکر قزاق ایران و اخراج افسران روسی در اولین فرصت ممکن، دو هدف
بسیار مطلوب (از نظر ما) هستند و خیلی عجله داریم که هر چه زودتر از تحمل مخارج
سنگین این تیروی نظامی که خط مشی و ترکیبات داخلی اش هر دو با مصالح ما در ایران
منافات دارد خلاص شویم.

محرمانه

اطلاع یافته‌ام که وزیر امور خارجه ایران (شاهزاده نصرت الدوله) خیال دارد بنام
خود به نخست وزیر (و ثوق الدوله) پیشنهاد کند که امتراسلسکی را از مقامش بردارد گرچه
خودش کاملاً از این موضوع آگاه است که این اقدام تا چه حد برخلاف میل و خواسته
احمدشاه است.

در این باره بعضی جزئیات دیگر هست که خیال دارم از نصرت الدوله استفسار کنم
و در موقعش به شما اطلاع خواهم داد که وضع در حال حاضر چگونه است.
کرزن.

سند شماره ۱۵۶ (= ۸۶۲) در مجموعه اسناد سیاسی بریتانیا)

تلگراف مورخ ۵ دسامبر ۱۹۱۹ لرد کرزن به سرپرسی کاکس

جناب وزیر مختار

عطف به تلگراف شماره ۷۳۶ مورخ هفدهم نوامبر شما (مربوط به قضیه نصب

بی سیم در سفارت فرانسه)^۲

عجالتاً می‌توانید از دستگاه بی سیم متحرک استفاده کنید تا بینیم جریان اوضاع

۱- بتگرید به سند شماره ۱۴۵ (در مجموعه کنونی)

۲- متن این تلگراف در مجموعه اسناد بریتانیا چاپ نشده ولی برای اطلاع از سابقه مطلب بتگرید به پانویس

سند شماره ۱۱ (در مجموعه کنونی)

بعداً چه می شود.

به عقیده مقامات وزارت هندوستان، باید کوشید و به توافقی با حکومت ایران رسید که به موجب آن بتوانیم یک دستگاه مولد برق (از نوع متوسط) در تهران ایجاد کنیم که خود اولین قدم در تأسیس دستگاه تلگراف بی سیم در ایران (تحت نظارت و کنترل ما) خواهد بود. مؤسسه تلگراف بی سیم ایران، پس از اینکه بوجود آمد، ظاهراً به صورت شرکت انتفاعی دولتی اداره خواهد شد.

نظر خود شما در این باره چیست؟

کرزن

سند شماره ۱۵۷ (= ۸۶۳ در مجموعه اسناد سیاسی بریتانیا)

تلگراف مورخ ششم دسامبر ۱۹۱۹ لرد کرزن به سرپرستی کاکس

جناب وزیر مختار

عطف به تلگراف شماره ۷۵۸ مورخ اول دسامبر شما^۱

هر نوع کوششی که در حیطه قدرت ماست برای اجرای هر چه سریعتر قرارداد ایران و انگلیس بکار برده می شود.

مستشار کل دارائی، به محض اینکه مسائل مربوط به کنترلات و اختیاراتش حل شد، بیدرنگ رهسپار تهران خواهد شد.

وزیر خارجه ایران مبلغ ده هزار تومان حقوق سالیانه برایش پیشنهاد می کرد که به نظر من کافی نبود. حقوق وی لااقل باید معادل ۵۰۰۰ لیره انگلیسی در سال باشد^۲ به اضافه فوق العاده مسکن و هزینه سفر. نصرت الدوله موضوع را به تهران احاله کرده و منتظر جواب وثوق الدوله است. خودتان هم با تأکید از نخست وزیر بخواهید که شرایط پیشنهادی ما را بپذیرد و قضیه را بیش از این به تأخیر نیندازد. در صورتی که جواب وثوق الدوله موافق باشد تصور می کنم مستشار کل دارائی بتواند تا سه ماه دیگر (اواخر فوریه ۱۹۲۰) به تهران برسد.

هیئت نظامی

مونس، فورسکیو، استیل، و لامون^۳، همگی در دوازدهم یا پانزدهم ژانویه ۱۹۲۰ با کشتی از بندر مارسی حرکت می کنند و از راه باطوم و قفقاز و بادکوبه به ایران می رسند. و

۱- بنگرید به سند شماره ۱۵۱ (در مجموعه کنونی)

۲- با توجه به نرخ لیره که در آن تاریخ سه تومان بود، لرد کرزن به حقیقت مبلغ پانزده هزار تومان حقوق ثابت سالیانه برای مستشار کل دارائی (مستر آرمیتاژ اسمیت) پیشنهاد می کرد. مترجم

۳- Lieut-Col. Steel; Lieut-Col. Fortescue; Lieut-Col. Moens Col. Lamont

اعضای انگلیسی کمیسیون مختلط نظامی که قرار بود نوسازی و اداره ارتش جدید ایران را به عهده گیرند.

دیکسن^۱ هم حکم انتصاب خود را از وزارت جنگ بریتانیا دریافت کرده است.

هیئت تجدیدنظر در گمرکات ایران

خود شما از مکاتباتی که درباره واتکینس (Watkins)^۲ انجام گرفته باخبرید. وی و اعضای هیئتش قاعدتاً باید بزودی وارد تهران شوند.

تأسیس خطوط هوایی در ایران

در این باره تاکنون تصمیم قطعی اتخاذ نشده.

تأسیس راه آهن

تصمیمات کلی که در این باره گرفته شده، ضمن تلگراف شماره ۵۵۷ مورخ

بیست و یکم اکتبر من به اطلاعاتان رسیده است.^۳

وزیر امور خارجه ایران با شرکتهای مختلف انگلیسی مشغول مذاکره است و تقریباً

قطعی است که خط آهن خانقین-تهران قبل از خطوط دیگر ساخته خواهد شد. در صورتی

که نخست وزیر ایران موافق باشد هیچ مانعی نمی بینم که اعلامیه ای به همین مضمون که

خیال داریم ساختمان این خط را در آتیه ای نزدیک آغاز کنیم، در تهران منتشر گردد.

کرزن

سند شماره ۱۵۸ (= ۸۶۴) در مجموعه اسناد سیاسی بریتانیا)

نامه مورخ ششم دسامبر ۱۹۱۹ لرد کرزن به سرپرستی کاکس

وزارت امور خارجه - لندن

ششم دسامبر ۱۹۱۹

جناب وزیر مختار

وزیر امور خارجه ایران در ۲۵ ماه گذشته به دیدنم آمد و موضوع عمده مذاکراتمان در

این جلسه، دعاوی ارضی ایران بود که جزئیات و سوابق آن در نامه مفصل مورخ سیزدهم

نوامبر ۱۹۱۹ من به اطلاعاتان رسیده است.^۴

۲- حضرت والا توضیح داد: اخباری از اروپا به تهران رسیده است حاکی از

1- Gen. Dickson افسر ارشد انگلیسی که فرار بود رئیس هیئت مستشاران نظامی و عملاً فرمانده کل قوای

ایران باشد.

2- کارشناس انگلیسی که قرار بود در هیئت مختلط ایران و انگلیس (برای تجدیدنظر در گمرکات ایران)

عضویت داشته باشد.

3- بتگرید به سند شماره ۱۱۸ (در مجموعه کنونی)

4- بتگرید به سند شماره ۱۳۹ در این مجموعه.

اینکه کنفرانس صلح پاریس قرار است جلسات کنونی خود را برای مدتی تعطیل کند و از این جهت نخست وزیر ایران به وی فشار آورده است که فرصت کنونی را برای تسلیم عرضحال ایران به کنفرانس صلح از دست ندهد. نصرت الدوله اظهار داشت خیلی مایل است در صورت امکان نظرات حکومت بریتانیا را نسبت به نکات قید شده در یادداشت مفصلش (مورخ سیزدهم نوامبر)^۱ دریافت دارد. رونوشتی از این یادداشت با پست آتی وزارت خارجه بریتانیا فرستاده خواهد شد.

خود حضرت والا به هر حال تشخیص داده بود که مطالب مندرج در یادداشتشان طوری است که چندین دایره مختلف (در وزارت خارجه ما) باید آنها را به دقت بررسی و جوابهای لازم را تهیه کنند. لذا پیشنهاد کرد که اگر دریافت فوری جواب وزارت امور خارجه مقدور نیست، بهتر است که ایشان طبق تعلیمات رسیده از تهران رفتار کنند و عرضحالی مبتنی بر همان نکات مندرج در یادداشت اخیرشان، به کنفرانس صلح پاریس تقدیم دارند. در ضمن، پس از آنکه جواب رسمی ما آماده شد، ایشان با مطالعه مندرجات آن طبعاً پی به این موضوع خواهند برد که چه قسمتهائی از عرضحال ایران ممکن است مورد حمایت بریتانیای کبیر در کنفرانس صلح پاریس قرار گیرد.

۳- ولی به هر حال چون هنوز هیچ گونه تصمیمی درباره درخواستهای مندرج در یادداشت ایشان اتخاذ نشده است، طبعاً نتوانستم در جلسه مصاحبه مزبور نظری، نفیاً یا اثباتاً، نسبت به آنها ابراز کنم.

۴- حضرت والا سپس موضوع اسلحه ها و مهماتی را که حکومت ایران شنیداً به آنها نیازمند است و برای دریافتشان یادداشتی هم اخیراً تسلیم حکومت بریتانیا شده،^۲ پیش کشید و از من سؤال کرد: آیا اسلحه هائی که در حال حاضر در بغداد هست و قرار است قسمتی از نیازهای تسلیحاتی ایران از آن محل تأمین گردد، جنگ افزارهای دست نخورده است یا اینکه قبلاً مورد استفاده قوای بریتانیا بوده؟

نصرت الدوله بر این عقیده بود که پس از اینکه کمیسیون نظامی ایران و انگلیس احتیاجات نهائی ایران را برآورد کرد، حکومت ایران برای دریافت سلاحها و مهماتی که کمیسیون مزبور تصویب کرده پیشنهادی تسلیم حکومت بریتانیا خواهد کرد. بنابراین، مهمات و جنگ افزارهائی که ایشان (نصرت الدوله) فعلاً درخواست می کنند به حقیقت قسط اول همان مهماتی است که باید تحت قرارداد ایران و انگلیس به دولت ایران تحویل و قیمتش از محل وام دو میلیون لیره (مندرج در بخش مالی قرارداد) برداشت شود.

۱- بنگرید به سند شماره ۱۱۰ در این مجموعه.

۲- بنگرید به سند شماره ۱۱۱ در این مجموعه.

۵- حضرت والا سپس پیشنهاد کرد در صورتی که وزارت جنگ بر پتانیا هنوز در وضعی نیست که بتواند آن میزان محدود از جنگ افزارهایی را که مورد نیاز دولت ایران است تحویل بدهد، بهتر است به ایشان اجازه داده شود که با بعضی از کارخانه های مهمات سازی انگلستان تماس بگیرد، مقدار قبلی اسلحه سفارش بدهد، و سپس آنها را بیدرنگ با کشتی به ایران بفرستد. نصرت الدوله عقیده داشت که این راه حل شاید در دراز مدت همان اندازه به مصلحت ایران باشد که در یافت جنگ افزارهای مورد نیاز از بغداد. اسلحه هایی که به این ترتیب در یافت می شود ضمناً این مزیت عمده را دارد که جملگی نو و استعمال نشده است.

۶- من این تقاضای نصرت الدوله را در عرض هفته گذشته به اطلاع وزارت جنگ رسانده و تشویقشان کرده ام که اقدامات لازم را انجام دهند تا این میزان قلیل از اسلحه مورد نیاز هر چه زودتر بدست دولت ایران برسد.

۷- حضرت والا سپس به مسئله استخدام دو مهندس انگلیسی^۱ برای خدمت در ایران اشاره و درخواست کرد که در صورت امکان ایشان را از میزان حقوقی که معمولاً به این گونه متخصصان فنی در انگلستان پرداخت می شود آگاه سازیم. نصرت الدوله کاملاً آماده بود در این زمینه طبق رهنمائی ما عمل کند. از این جهت شروع به تحقیقات لازم (از مجرای وزارت هندوستان) کرده ایم که ببینیم مهندسان انگلیسی که در هندوستان یا سایر کشورهای آسیائی تحت شرایط مشابه کار می کنند حقوق و فوق العاده خدمتشان چیست تا بتوانیم نتیجه تحقیقات خود را به اطلاع حضرت والا برسانیم.

۸- وزیر خارجه ایران پیش از آنکه دفتر مرا ترک کند دوباره سر مسئله مطالبات اتباع انگلیس را از دولت ایران باز کرد. این مطالبات ناشی از خسارتهائی است که در زمان جنگ به شهروندان انگلیسی مقیم ایران وارد شده چونکه حکومت ایران، به علت حضور سربازان اجنبی در کشورش، قادر به حفظ انتظامات داخلی و حمایت از اموال و دارائی خارجیان نبوده است. معظم له اظهار داشت که برای حل این مسئله دوره بیشتر وجود ندارد. (الف) - تمام این خسارتهائی که اتباع بریتانیا در ایران متحمل شده اند در سیاهه غراماتی که حکومت ایران از دولتهای آلمان و ترکیه ادعا دارد گنجانده شود و پس از دریافت وجوه لازم، طلبهای مقیمان انگلیسی از همین محل پرداخت گردد.

(ب) - تمام این مطالبات، بر مبنای وجود فورث ماژورن سوخته اعلام گردد زیرا دولت ایران، به علت حضور نیروهای خارجی در کشورش (اول قوای روسیه و سپس سربازان سایر دول اجنبی) نمی توانسته است جلو خسارتهای وارد شده را بگیرد.

۹- به حضرت والا اطلاع داده شد که خود من گزارش مفصلی در این باره از شما^۱ دریافت کرده‌ام که در حال حاضر تحت بررسی است. ولی این قسمت طوری اظهار نشد که ایشان تصور کنند ما به همین سادگی از مطالبات خود صرف‌نظر خواهیم کرد. با احترامات: کرزن

سند شماره ۱۵۹ (= ۸۶۵ در مجموعه اسناد سیاسی بریتانیا)

نامه مورخ ششم دسامبر ۱۹۱۹ لرد کرزن به سرپرستی کاکس^۲

جناب وزیر مختار

وزیر امور خارجه ایران در اول این ماه (دسامبر ۱۹۱۹) به وزارت خارجه آمد و اظهار داشت: پس از مصاحبه‌ای که در تاریخ ۲۸ نوامبر امسال با من داشته (که جزئیات آن در نامه مفصل خود من - به تاریخ همان روز - قید شده^۳) اکنون می‌ترسد هر تلگرافی، با هر لحنی، که برای وثوق الدوله در تهران بفرستد اسباب یأس وی گردد. شاهزاده اظهار داشت که خودش البته متقاعد شده که اغلب دلایلی که من در آن جلسه، در رد خواسته‌های ایران، اقامه کردم قوت و استحکام منطقی دارد ولی قضیه در تهران به هر حال جویری دیگر تفسیر خواهد شد و هیچ کدام از آن استدلالها نخواهد توانست وثوق الدوله را قانع کند که دولت بریتانیا در اظهاراتش محق بوده است. ولذا او (شاهزاده فیروز میرزا) از ارسال متن گزارش مصاحبه‌اش به تهران خودداری کرده است.

حضرت والا اظهار داشت که در عرض این چند روز دائماً در این فکر بوده که چگونه می‌توان هم متن مصاحبه را به تهران مخابره کرد و هم به نخست وزیر ایران امید و قوت قلب داد، و تنها راه حلی که به ذهنش رسیده این است که دولت بریتانیا لااقل قسمتی از خواسته‌های ایران را - در آن بخشی که مربوط به آذربایجان است - ترضیه کند و ایرانیان را بکلی مأیوس نسازد.

نصرت الدوله خودش قبول داشت که دست ما در این قضیه (حل مسئله آذربایجان قفقاز به نفع ایران) تا حدی بسته است زیرا جمهوری جدید التأمین را تاکنون بر رسمیت نشناخته‌ایم ولی در عین حال جداً معتقد بود که اگر دولت انگلستان، با استفاده از وسایلی

۱- اصل این گزارش در مجموعه اسناد بریتانیا چاپ نشده و ضمیر «شما» هم عطف به سرپرستی کاکس است.

۲- این سند، بر مبنای یادداشتی که مستر کلبفنت (رئیس بخش خاورمیانه در وزارت خارجه انگلیس) از مذاکرات خود با وزیر خارجه ایران برداشته، تنظیم شده است و فقط اصلاحات مختصری در اسلوب و انشاء آن به عمل آمده. اما لحن نامه، به تبعیت از متن دیوانی بریتانیا، طوری است که گویی مصاحبه با خود لرد کرزن انجام می‌گیرد.

۳- بنگرید به سند شماره ۱۸۸ در مجموعه کنونی.

غیرمستقیم که در اختیار دارد، این نکته را به زمامداران جمهوری جدید تفهیم کند که تا موقعی که حسن تفاهم عملی با حکومت ایران برقرار نکرده اند هرگز نمی‌توانند روی مساعدت و همدردی بریتانیا حساب کنند، چنین خطاری هم در آذربایجان حسن اثر خواهد بخشید و هم احترام و نفوذ شخصی ایشان (نصرت الدوله) را در تهران بالا خواهد برد. وزیر خارجه ایران اظهار داشت تا جایی که شخصاً می‌بیند اگر خطاری به همین مضمون از طرف نمایندگان سیاسی یا نظامی بریتانیا در بادکوبه به اولیای حکومت نوینان داده شود، هیچ‌گونه تعهد رسمی برای دولت بریتانیا ایجاد نخواهد شد و لذا جداً اظهار امیدواری کرد که ما پیشنهاد ایشان را پذیریم و با اعمال نفوذی از این نوع (به نفع ایران) موافقت کنیم.^۱ حضرت والا سپس مسئله دعاوی ایران را از بابت خساراتی که در جنگ متحمل شده است پیش کشید و توضیح داد که اگر این موضوع را در جلسه قبل مطرح نکرده بیشتر به ملاحظه تنگی وقت بوده چون نمی‌خواست است مصاحبه اش را یا من که به حد کافی طول کشیده بود طولانی‌تر سازد.

حضرت والا سپس یادداشتی را که در این باره تنظیم شده بود تسلیم مقامات وزارت خارجه ما کرد و از آنها خواست نظرات شخص مرا نسبت به آن یادداشت هرچه زودتر به اطلاعش برسانند. رونوشتی از این یادداشت که هم اکنون تحت بررسی است عنقریب برای شما فرستاده خواهد شد.^۲

حضرت والا سپس نظر اولیای وزارت امور خارجه را به این موضوع جلب کرد که به قرار اطلاعی که به ایشان رسیده، شرکت نفت ایران و انگلیس در صدد انتشار سهام جدیدی به بهای ۷/۵۱۰/۰۰۰ لیره استرلینگ است که در خرید آنها به سهامداران کنونی شرکت تفت، و نیز به سهامداران شرکت نفت برمه، حق اولویت داده شده است. حضرت والا شنیده بود که دوثلث (۲/۳) این سهام ظاهراً یک جا به دولت انگلستان فروخته خواهد شد و

۱- در رابطه با این موضوع، وزارت امور خارجه انگلستان فسن نامه مورخ ۵ دسامبر ۱۹۱۹ خود به نصرت الدوله اطلاع داد که متن کامل این مصاحبه (با مستر آلیفت) به اطلاع لرد کرزن رسیده و او دستور داده است به ایشان (نصرت الدوله) اطلاع داده شود که حکومت انگلستان آماده است به وسیله نمایندگان سیاسی خود در بادکوبه، مقامات رسمی جمهوری آذربایجان و مستحضر سازد که تحکیم روابط حسن میان حکومت‌های ایران و آذربایجان و ایجاد پیوندهای دوستی بین مردم این دو کشور، بر مراتب تقدیر و خرسندی بریتانیا (از طرفین) خواهد افزود.^۳

بنگرید به جلد سوم اسناد وزارت انگلیس (بخش مربوط به قفقاز) - سند شماره ۶۱۵

۲- معلوم نیست لرد کرزن به کدام یادداشت اشاره می‌کند چون اصل یادداشت (که فاعداً باید در همین جلسه تسلیم مستر آلیفت شده باشد) در پرونده مربوط نیست. شاید منظور لرد کرزن یادداشتی باشد که به زبان فرانسه نوشته شده و تاریخ هم ندارد. عنوان این یادداشت: Droit aux Réparations و محتوی سیاهه خساراتی است که دولت ایران از دولتین ترکیه و آلمان ادعا می‌کند و دلیل می‌آورد که تمام آن خسارتها ناشی از اقدامات مستقیم یا غیرمستقیم این دو دولت در خاک ایران (در زمان جنگ) بوده است. (ویراستار انگلیسی اسناد)

فقط آن یک ثلث (۱/۳) بقیه است که سهامداران کنونی می‌توانند (با شرایط بالا) بخرند. از این جهت اظهار داشت که حکومت متبوعش در تهران بینهایت ممنون خواهد شد اگر دولت انگلستان قسمتی از این سهام جدید را به دولت ایران بفروشد چون ظاهراً راه دیگری برای خرید آنها (مثلاً از مجرای بورس لندن یا به وسیله بنگاههای بازرگانی خصوصی) وجود ندارد. نصرت‌الدوله اعلام داشت که به طور دقیق نمی‌تواند بگوید دولت ایران چه مقدار از این سهام را مشتری است ولی با توجه به توانائی مالی کشورش (در حال حاضر) مطمئن است که تعداد سهام مطلوب چندان زیاد نخواهد بود.

از آنجا که شخصاً عقیده دارم تخصیص دادن یک مقدار اضافی از سهام شرکت نفت به ایران، به علل و جهات سیاسی، مطلوب است. چون باعث می‌شود که مقامات دولتی ایران برای حفظ موجودیت این شرکت علاقه بیشتری نشان دهند. از مقامات عالی‌رتبه خزانه داری استعلام کرده‌ام که آیا می‌توان در این زمینه کاری کرد که خواسته ایرانیان عملی گردد.

شاهزاده فیروز سپس مراتب امتنان و تشکر فوق‌العاده خود را از اینکه مقامات انگلیسی از چندی پیش تصمیم به ایجاد مدرسه‌ای پسرانه در تهران گرفته‌اند ابراز کرد و گفت که یکی از مؤثرترین وسایل تبلیغاتی و آموزشی برای گسترش نفوذ بریتانیا در سرتاسر ایران، که فوایدش در جریان عمل محسوس خواهد شد، تأسیس آموزشگاه مشابهی در تهران برای دختران ایرانی است چون اگر یاد گرفتن زبان انگلیسی به «اندرون» های ایرانی^۱ سرایت کند، خود همین موضوع نتایجی فوق‌العاده وسیع برای کشورش خواهد داشت. به حضرت‌والا پاسخ داده شد که در حال حاضر حتی برای تأمین آن اعتبار محدودی که آموزشگاه پسرانه انگلیسی لازم دارد دچار کشمکش شدید با اولیای خزانه داری بریتانیا هستیم و لذا فکر نمی‌کنیم اجرای این قسمت از خواسته حضرت‌والا به آسانی میسر باشد.

نصرت‌الدوله سپس اشاره کرد به مسئله انتصاب شاهزاده عین‌الدوله^۲ به والیگری (استانداری) آذربایجان و گفت که یکی از نخستین اقدامات والی جدید، حتی پیش از اینکه از تهران حرکت کند، پافشاری در این باره بوده که برادر کوچکتر حضرت‌والا (شاهزاده محمدولی میرزا) حتماً باید از تبریز احضار شود در حالی که حضور معظم له در آذربایجان، که به املاک و دارائی خاتواده فرمانفرما رسیدگی می‌کند، مطلقاً ضروری است. حضرت‌والا اظهار داشت که آزادی عمل خودش در این زمینه، تا حدی ازین رفته

۱- قسمتی از منازل ایرانیان که به زنانشان اختصاص دارد. (ویراستار انگلیسی)

۲- شاهزاده عبدالمجید میرزا عین‌الدوله (آخرین صدراعظم دوران استبداد) که در این تاریخ مدتی بود دوباره وارد

گردونه سیاست شده بود. مترجم

است زیرا چندی پیش که وثوق الدوله خیال داشته صارم الدوله را استاندار آذربایجان بکند، او با لحنی مؤکد به تهران تلگراف زده و تصمیم نخست وزیر را عوض کرده است به این دلیل که بقای صارم الدوله در سمت آنروزی اش (وزارت دارائی ایران) بینهایت مهم است زیرا خوب می تواند با خارجیان، بالاخص با مستشاران انگلیسی که اداره امور دارائی مملکت را در آتیه بدست خواهند گرفت، همکاری کند. یا این مقدمه، اگر حالا بخواهد نسبت به انتصاب والی جدید (عین الدوله) اعتراض کند، وثوق الدوله حتماً جواب خواهد داد که خود وی باعث ایجاد این وضع شده چون اگر چندی پیش با اعزام صارم الدوله به آذربایجان مخالفت نمی کرد، مسئله انتصاب عین الدوله به استانداری ایالت مزبور اصلاً پیش نمی آمد. در اجرای این قسمت از خواسته حضرت والا بود که من سه روز پیش طی تلگراف شماره ۶۳۶ دستورات لازم را به شما دادم.^۱

حضرت والا در بیست نهم ماه گذشته (نوامبر) نامه ای به مستر آلیفتت نوشته بود که رونوشت آن را برایتان می فرستم.^۲ نصرت الدوله در این نامه اظهار امیدواری کرده است که به پاس قدردانی از زحمات فوق العاده نخست وزیر ایران در تنظیم و امضای قرارداد ایران و انگلیس، بجاست که نشانی از طرف دولت بریتانیا به معظم له داده شود. از آنجا که خدمات وثوق الدوله در این باره کاملاً محرز است، به شهریار متبوعمان (جرج پنجم) پیشنهاد کرده ام که نشان و حمایل باث (G.C.B.) به ایشان عطا گردد.^۳

با احترامات: کرزن.

سند شماره ۱۶۰ (= ۸۶۶) در مجموعه اسناد سیاسی بریتانیا

تلگراف مورخ هشتم دسامبر ۱۹۱۹ لرد کرزن به سرپرستی کاکس

وزیر خارجه ایران الحاق کشور خود را به جامعه ملل، رسماً به دبیرکل سازمان مزبور اطلاع داده است.

کرزن.

۱- اصل این تلگراف در مجموعه اسناد نیامده ولی خلاصه مضمون آن (خطاب به سرپرستی کاکس) چنین

است:

«... خیلی خوشوقت می شوم (البته به شرطی که خودتان صلاح بدانید) که از قول من به جناب اشرف وثوق الدوله بگویند فلانی (لرد کرزن) اظهار امیدواری کرده است که والی جدید متعرض محمدولی میرزا نشود و بگنجد که معظم له (حتی بی داشتن سمت رسمی) کماکان در آذربایجان بماند...»

۲- اصل این نامه در مجموعه اسناد چاپ نشده است.

۳- نشان باث که صاحب آن عنوان شوالیه پیدا می کند (و بنابراین حق دارد با پیشام «سر» خطاب شود) در سال ۱۷۲۵ میلادی بوجود آمد. تا سال ۱۸۴۷ فقط به فرماندهان و سرداران نظامی داده می شد ولی از این تاریخ «برجستگان غیر نظامی» نیز حق دریافت آن را پیدا کردند. از لحاظ اهمیت، فقط نالی نشان زانویند است. مترجم

سند شماره ۱۶۱ (= ۸۶۷ در مجموعه اسناد سیاسی بریتانیا)

تلگراف مورخ نهم دسامبر ۱۹۱۹ سرپرسی کاکس به لرد کرزنه.

جناب لرد

تلگراف زیر در تاریخ ۴ دسامبر از ژنرال مالین (مشهد) دریافت شده است. آغاز

تلگراف:

«مطالبی که به اطلاعات می رسد در یک روزنامه تاشکندی بنام کمونیست ترکستان منتشر شده و ترجمه اش دیروز به دست من رسیده است. متن ترجمه:

«در رابطه با موفقیت‌های اخیر ما (شوروها) در جبهه ماوراء خزر، یک رشته مسائل و امکانات جدید به وجود آمده و باعث شده که پهنه عملیات وسیعی در مشرق زمین - که مردمانش سر از خواب غفلت برداشته‌اند و نسبت به ما احساسات دوستانه دارند - در اختیارمان قرار گیرد.

به این قبیل امکانات طبعاً در گذشته توجه کافی مبذول نمی شد زیرا وضع نظامی در این منطقه چندان خوب نبود و دفع خطر دشمن در رأس اولویت‌ها قرار داشت. اما امروز اوضاع بکلی دگرگون شده زیرا نه تنها «فتح موعود» بدست آمده، بلکه ثمرات آن نیز در دسترسمان قرار گرفته است. ما اکنون پهنه وسیعی برای عملیات نظامی در اختیار داریم که عبارت است از کشور ایران. ملت ایران، بنا به تلگرافهایی که از عشق آباد رسیده، دست دوستی به سوی ما دراز کرده است و اصرار دارد که نماینده سیاسی جمهوری شوروی بیدرنگ به خاک آن کشور اعزام گردد. در حال حاضر، روابط میان جمهوری شوروی و ایران، کاملاً در دست ما (جمهوری ترکستان) است. سر کنسول ایران در عشق آباد مشغول تهیه مقدمات امر است که دفتر کنسولگری را به طور دائم به تاشکند منتقل سازد. ایران درخواست کرده است که جمهوری شوروی نمایندگانی خود را به تهران بفرستد تا روابط بازرگانی میان دو کشور هرچه زودتر افتتاح شود. کالاهای زیادی در ایران هست که بازارهای ما به آن نیاز دارد. پس از استقرار روابط دوستانه میان دو کشور، خواهیم توانست ایرانیان را با اندیشه‌های آزادی، برابری، برادری، که خون حیاتی رژیم شوروی است آشنا سازیم. به حقیقت، خود ایران، تحت نفوذ و هدایت ما، می تواند نقش عمده‌ای در آزاد کردن مشرق زمین بازی کند...» پایان مقاله «کمونیست ترکستان»

در شماره‌ای دیگر از همین روزنامه، مقاله‌ای با عنوان «بیداری ایران» چاپ شده است به این مضمون که خواسته عموم طبقات کارگر ایران این است که قیام کنند و انگلیسها را از کشور خود بیرون رانند. و چنین قیامی قریب الوقوع است.»

پایان تلگراف مالین

سند شماره ۱۶۲ (= ۸۶۸) در مجموعه اسناد سیاسی بریتانیا)

تلگراف مورخ چهاردهم دسامبر ۱۹۱۹ سرپرسی کاکس به لرد کرزن
(مربوط به مسئله اصلاح خطوط مرزی ایران)

جناب لرد

نخست وزیر (وثوق الدوله) به من اطلاع می دهد که راجع به این موضوع (اصلاح خطوط مرزی ایران) مذاکرات جانبداری میان وزارت خارجه انگلیس و شاهزاده نصرت الدوله شروع شده است و خود معظم له (وثوق الدوله) تلگرافی برای وزیر خارجه اش فرستاده است که مفاد کلی آن را نیز به اطلاع رساند.^۱

وثوق الدوله از من خواهش کرده است اهمیت موضوع را با لحنی مؤکد به عالیجناب خاطر نشان بسازم و بگویم که کمکهای اساسی انگلستان به ایران در این باره، تأثیری فوق العاده در اذهان و افکار عمومی ایرانیان خواهد بخشید.

با احترامات: سرپرسی. ز. کاکس

سند شماره ۱۶۳ (= ۸۶۹) در مجموعه اسناد سیاسی بریتانیا)

تلگراف مورخ پانزدهم دسامبر ۱۹۱۹ لرد کرزن به سرپرسی کاکس

جناب وزیر مختار

عطف به تلگراف شماره ۲۳۸ مورخ چهارم دسامبر من (مربوط به انفصال استراسلسکی)^۲

وزیر خارجه ایران (فیروز میرزا نصرت الدوله) اعلام می دارد که به محض دریافت تلگراف وثوق الدوله از تهران (دایره همان مطالبی که در تلگراف شماره ۶۶۶ مورخ اول اکتبر شما آمده است)، وی رئیس خود را با تلگراف تشویق کرده است که استراسلسکی را فوراً از کار برکنار سازد و جایش را به یک افسر عالی رتبه انگلیسی بدهد. نصرت الدوله این راه حل را بهتر از انحلال لشکر قزاق می داند. به قراری که اطلاع یافته ام دنباله موضوع دیگر در تهران گرفته نشده است. لطفاً نظرات خود را در این باره با تلگراف به من اطلاع دهید.
کرزن.

۱- بنگرید به پیوست سند شماره ۱۷۱ (در صفحات بعدی این مجموعه)

۲- بنگرید به سند شماره ۱۵۵ (در مجموعه کنونی)

۳- بنگرید به سند شماره ۱۵ (در مجموعه کنونی)

سند شماره ۱۶۴ (= ۱۷۰) در مجموعه اسناد سیاسی بریتانیا)

یادداشتی که مستر آلیفنت از مذاکرات خود با مسیو سابلین (کاردار سفارت روس در لندن) برای اطلاع لرد کرزن تنظیم کرده است.

وزارت امور خارجه - ۱۵/ دسامبر/ ۱۹۱۹

جناب لرد

مسیو سابلین امروز مرا در وزارت خارجه ملاقات کرد و اظهار داشت که از ایرکوتسک^۱ به وی دستور رسیده از مقامات رسمی انگلستان استعلام کند که آیا درست است حکومت بریتانیا قرارداد ۱۹۰۷ روسیه و انگلستان را ابطال و تصحیم خود را در این باره به طور رسمی به حکومت مهاجر روسیه دربار پس، یا توسط هیئت نظامی بریتانیا در قفقاز به ژنرال دنیکنین ابلاغ کرده است؟

به مسیو سابلین جواب دادم: متجاوز از یک سال قبل، دولت بریتانیا به این نتیجه رسید که ابطال این قرارداد، به علت نبودن حکومت قانونی در روسیه که دولت بریتانیا آن را به رسمیت شناخته باشد، غیرممکن است. اما در ضمن به حکومت ایران اطلاع داده شد که قرارداد مزبور در حال «تعلیق» است.^۲

مسیو سابلین که سابقه دوستی بسیار قدیم با من دارد و از اوضاع کنونی کشورش سخت متأثر است، دنباله مطلب را بیش از این نگرفت.

مشاراکیه پیش از اینکه دفتر مرا ترک کند اظهار داشت که در این اواخر مذاکره‌ای درباره اوضاع روسیه با ژنرال بریگ^۳ داشته و لوبا لحنی امیدبخش وی را مطمئن ساخته است که وضع فرای ژنرال دنیکنین بینهایت رضایت بخش است، بالشویکها به حقیقت قدرت خود رسیده‌اند، و عملیات کنونی آنها چیزی جز ولپسین دست و پا زدنهای یک مغروق پیش از خفه شدن نیست! اما با توجه به گزارشهایی که از روسیه رسیده (و همگی از فتوحات دامنه دار بالشویکها خبر می دهد) اظهارات ژنرال بریگ در نظر مسیو سابلین خیلی غریب و دور از واقعیات نظامی جلوه کرده بود. با احترامات: نسلوت آلیفنت.^۴

۱- شهر ایرکوتسک (واقع در سیبری) در این تاریخ مرکز تشکیلات ضدانقلابی در باسالار کولچاک بود.

۲- لرد کرزن در حاشیه این قسمت از گزارش مستر آلیفنت به خط خود نوشت:

«نه، من در نطق مورخ هجدهم سپتامبر ۱۹۱۹ خود (در ضیافت شام به افتخار نصرت الدوله) از این هم فراتر

رفتم....»

۳- General Brigg رئیس هیئت نظامی بریتانیا در مشا و ژنرال دنیکنین.

۴- مسیو سابلین در نامه مورخ شانزدهم دسامبر ۱۹۱۹ خود به مستر آلیفنت، دوباره سر این موضوع را باز و با اشاره

به مذاکرات قبلی اش با وی، سؤال کرده:

«... بسیار مایلم بدانم که آیا مسئله ابطال این قرارداد (قرارداد ۱۹۰۷ انگلستان و روسیه) هرگز تاکنون در مجلس

عوام انگلستان مطرح شده است یا نه؟» به این نامه پاسخی داده نشد.

سند شماره ۱۶۵ (= ۸۷۱ در مجموعه اسناد سیاسی بریتانیا)

نامه مورخ نوزدهم دسامبر ۱۹۱۹ لرد کرزن به وزیر خارجه ایران (فیروز میرزا نصرت الدوله)
حضرت والا

افتخار دارم به اطلاعاتان برسانم که متن تلگرافی را که اظهار لطف فرموده در شانزدهم ماه جاری به معاون وزارت خارجه ما (لرد هاردینگ) تسلیم کرده بودید و عرضحالی را که حکومت حضرت والا مایل است راجع به همین موضوع تسلیم شورای عالی متفقین در پاریس بکنند، هر دو را با کمال دقت مورد بررسی قرار داده‌ام.

اما با کمال تأسف باید به اطلاعاتان برسانم که پس از بررسیهای لازم و امتحان جزئیات و جوانب قضیه، متخصصان و صاحب نظران ما به این نتیجه رسیده اند که پهنه دعاوی ایران چنان وسیع و دلایلی که در اثبات آنها اقامه شده چنان ضعیف و کهنه هستند که به هیچ وجه در چهارچوب اصولی که برای اصلاح خطوط مرزی کشورها اقتباس شده است نمی گنجد و رو بهمرفته وضعی دارند که حکومت انگلستان ابدأ مطمئن نیست بتواند دفاع از آنها را در کنفرانس صلح پاریس به عهده گیرد یا اینکه انتظار داشته باشد که خود اعضای کنفرانس، پس از مطالعه عرضحال تسلیم شده، تصمیماتی که خیر حقیقی ایران را در برداشته باشد اتخاذ کنند.

حضرت والا بیگمان فراموش نکرده اید که آخرین باری که سعادت ملاقاتتان را داشتم مفصلاً برایتان شرح دادم که به عقیده من دوره بیشتری به روی حکومت ایران باز نیست:

۱- هیئت نمایندگی ایران در پاریس عرضحال مفصلی که حاوی تمام خواسته‌ها و دعاوی ارضی ایران باشد، به مسئولیت کامل خودشان وبدون داشتن انتظار پشتیبانی از حکومت انگلستان، به کنفرانس پاریس عرضه دارند.

۲- عرضحالی معتدلتر درباره دعاوی ایران که قدرت و نفوذ بریتانیا پشتیبانش باشد تسلیم کنفرانس صلح پاریس کنند.^۲

اما آن شقی که شما اکنون پیشنهاد می کنید - و ظاهراً آمیزه ای است از این دو شق - هیچ به نظر نمی رسد که رهگشای مسأله باشد.

به قراری که لرد هاردینگ به من گزارش می دهد، حضرت والا در مصاحبه تان یا ایشان، پیشنهاد کرده اید که برای کابینه ایران همین قدر کافی است کنفرانس صلح پاریس

۱- بنگرید به سند شماره ۱۷۱ (در صفحات پستی این مجموعه) که در آن صورت جلسه مذاکرات نصرت الدوله با لرد هاردینگ و متن تلگراف دریافت شده از تهران (از وثوق الدوله) هر دو نقل شده است.

۲- بنگرید به سند شماره ۱۱۸ (در مجموعه کتونی)

قطعه‌نامه‌ای به این مضمون تصویب کند که:

«دعای ارضی ایران در ماوراء قفقاز بر دلایلی محکم استوار است ولی تصمیم نهائی درباره آنها عجاناً گرفتاری نیست و باید صبر کرد تا مسأله روسیه قبلاً حل شود.»

اما اگر خودم هم اکنون در پاریس بودم و چنین قطعه‌نامه‌ای در کنفرانس صلح مطرح می‌شد، واقعاً متحیرم چگونگی می‌توانستم بنام دولت متبوعم به آن رأی بدهم یا اینکه اعلام کنم که به عقیده ما دعای ارضی ایران در این منطقه، بر مبنای عرضحالی که تنظیم شده، موجه است، در حالی که همین چند روز پیش سر تا پای مسأله را برایتان تشریح کرده و گفته‌ام که مبدأ و منشأ این دعای در تاریخ باستانی ایران هر چه می‌خواهد باشد، اغلیشان با واقعیت‌های معاصر تطبیق شدنی نیستند. از اینها گذشته، حتی به فرض اینکه دعای ایران کهنه هم نبود و من با ایمانی جدی می‌توانستم پشت سر آنها بایستم، باز هم تردید ندارم که دهن اعضای کنفرانس، پس از اینکه به وسعت دامنه خواسته‌های ایران پی می‌بردند، از فرط حیرت و تعجب باز می‌ماند! خود من کماکان بر این عقیده‌ام که آنها (نمایندگان شرکت کننده در کنفرانس صلح) هرگز حاضر نمی‌شدند یک چنین دعای دورودرازاجدی بگیرند و در چنین وضعی حقیقتاً مشکل بتوان تصور کرد که ایران چه نفعی از این کوشش بی‌ثمر خواهد برد که عرضحالی تسلیم کنفرانس صلح پاریس بکند که رد شدنش قطعی است گرچه به هنگام رد شدن قطعه‌نامه ممکن است نطق‌های مؤدبانه‌ای هم برای تسلی دادن به هیئت نمایندگی ایران ایراد گردد.

ولی به هر حال همچنانکه در ملاقات‌های قبلی‌ام با شما اعلام کرده‌ام، شخصاً آمادگی دارم پس از بررسی کامل جهات جغرافیائی و ژئادی قضیه، از دعای مرزی حکومت حضرت والا در نواحی غربی ایران (کردستان عثمانی) پشتیبانی کنم زیرا علاوه بر اینکه حکومت ایران در این دعای محق است، رسیدگی به آنها جزء وظایف جاری کنفرانس صلح است که باید دیر یا زود مسائل مربوط به قلمرو ارضی عثمانی را حل کند و درباره آتی این مناطق تصمیم قطعی بگیرد. با احترامات: کورژن.

سند شماره ۱۶۶ (= ۸۷۲) در مجموعه اسناد سیاسی بریتانیا

یادداشتی که مستر آلیفت از مذاکرات خود یا نصرت‌الدوله برداشته و در اختیار لرد کورژن قرار داده است.

وزارت امور خارجه (بیستم دسامبر ۱۹۱۹)

جناب لرد

وزیر امور خارجه ایران که فردا پیش از ظهر عازم پاریس است امروز بعد از ظهر مرا

در دفتر کارم ملاقات کرد و نامه ضمیمه را که خطاب به عالیجناب نوشته شده است به من داد.^۱ این نامه جواب آخرین یادداشتی است که شما درباره دعاوی ارضی ایران به ایشان (نصرت‌الدوله) نوشته اید.^۲

فیروز میرزا مایل بود موضوعات و نظراتی را که در متن نامه اش آمده است شخصاً نیز برایم روشن سازد و من خلاصه اظهارات ایشان را در اینجا یادداشت کرده‌ام.

از نحوه صحبت‌هایی که پیش آمد چنین احساس کردم که حضرت والا بی اندازه مشتاق است خواسته‌های کشورش را تا آخرین حد امکان با خواسته‌های عالیجناب تطبیق دهد و از این جهت چندین باره من گفتم که تنها هدفش در این زمینه (تسلیم عرضحال ایران به کنفرانس صلح پاریس) این است که طبق رهنمائیهای عالیجناب عمل کند و ابداً چنین خیالی ندارد که به طور مستقل قدم بردارد.

نسبت به خواسته‌های ایران در ترکستان روس، حضرت والا اظهار داشت در این مورد دو نکته اصلی هست که حکومت تهران حد اعلای اهمیت را برای آن قایل است، یکی اینکه اگر حکومت بریتانیا مایل نیست از کل دعاوی ایران در این باره پشتیبانی کند، او (نصرت‌الدوله) جداً امیدوار است که لااقل از خواسته‌های ایران در دو مورد استثنائی زیر حمایت به عمل آید:

۱- نسبت به دعاوی ایران در سرخس

در رابطه با این موضوع، سرکنسول ما در مشهد (کلنل گری) دو روز پیش به خود من (آلیفنت) گفت که دعاوی ارضی ایران در ناحیه سرخس، به عقیده وی، بر دلایلی محکم استوار است زیرا روسها در طی سی چهار سال گذشته، قسمتهائی از خاک سرخس را بدون هیچ دلیلی قانونی و صرفاً با پیشروی غیرمجاز در خاک ایران تصرف کرده‌اند.

۲- ناحیه بااورت بموت که چسبیده به مسکن ایلات ترکمن در جوار استرآباد (گرگان) است حقاً باید به ایران واگذار شود. ترکمنهای این ناحیه، به شیوه ایلاتی خود که عادت به بیلاق و قشلاق دارند، دائماً از آن طرف مرز به این طرف مرز (واقع در خاک ایران) می‌کوچند و در جریان این کوچیدن‌هاست که زد و خورد‌های محلی میان ترکمنهای دو طرف مرز پیش می‌آید. اما اگر تمام این منطقه به ایران واگذار شود، همه این دردسرها رفع و ایران از مزاحمت ایلات مهاجر خلاص خواهد شد.

حضرت والا این نکته را نیز افزود که مسئله «آشوراده» باید به طور نهائی حل و

۱- بنگرید به ضمیمه همین سند (سند شماره ۱۶۶)

۲- بنگرید به سند قبلی (شماره ۱۶۵)

• در مرتاسر این گزارش منظور از «عالیجناب» لرد کرزن است. مترجم

فصل شود و نظر خود را در این باره با کمال صراحت بیان کرد و گفت که چون قوای نظامی ایران بالشویکها را از آشوراده بیرون رانده‌اند، اقتضای حق و عدالت همین است که خود دولت ایران مالک قانونی این جزیره شناخته شود. اما همین چندی پیش مقامات انگلیسی به مقامات ایرانی اطلاع داده‌اند که مالکیت ایران بر جزیره مزبور امری محرز و مسلم نیست.

موقعی که از نصرت الدوله سؤال کردم که جزیره «آشوراده» در حال حاضر دست کیست، حضرت والا نتوانست جواب قطعی بدهد و فقط اظهار داشت که این جزیره (که سابقاً مال ایران بوده) هرگز طبق عهدنامه یا قرارداد رسمی به روسها واگذار نشده بلکه قوای نظامی روس، طبق شیوه معمول خود، آنجا را نیز به تدریج، و من غیر حق، اشغال کرده است. و بنابراین اگر مالکیت آن دوباره به ایران باز گردد - که به نظر حضرت والا حتماً باید باز گردد - حل قضیه به این صورت، تأثیر زیادی در اعتلاء شأن حکومت و ثوق الدوله (در چشم ملت ایران) خواهد داشت.

حضرت والا سپس به تشریح نظرات خود در باره نخجوان پرداخت و گفت: مکنه این ایالت هم شیعه هستند و هم از تبار ایرانی و لذا احساسات ملی و مذهبی شان کاملاً متمایل به ایران است. از دو سال پیش که حکومت تزاری روسیه سقوط کرد خود اهالی نخجوان بارها به حکومت ایران مراجعه کرده و خواستار شده‌اند که دوباره به خاک میهن اصلی برگردند. این موضوع (الحاق ایالت نخجوان به ایران) اهمیتی فوق‌العاده در چشم ایرانیان دارد و او (و ثوق الدوله) جداً امیدوار است که ما از کوششهایی که وی در این زمینه انجام می‌دهد پشتیبانی کنیم زیرا حل مسئله نخجوان، به نحوی که ایرانیان طالبند، مآلاً نه تنها به نفع ایران، بلکه به نفع مشترک ایران و انگلیس تمام خواهد شد. اثفا تا موقعی که از حمایت ما مطمئن نباشد موضوع اعاده نخجوان را در متن عرضحال رسمی ایران به کنفرانس صلح نخواهد گنجاند. از آن طرف، اگر مردم ایران بفهمند که مسئله نخجوان به این دلیل از متن عرضحال رسمی ایران حذف شده است که انگلیسها یا الحاق مجدد ایالت مزبور به ایران مخالفت کرده‌اند، انتشار این خبر تأثیری بسیار بد و نامساعد در ذهن ملت ایران خواهد بخشید. از این جهت جداً اصرار داشت که ما از خواسته ایران، لا اقل در چهارچوب پیشنهادی که او آماده کرده است، پشتیبانی کنیم. خلاصه پیشنهاد مزبور به قرار زیر است:

حضرت والا در عرضحالی که به کنفرانس تسلیم می‌کند این تقاضا را خواهد گنجاند که اگر کنفرانس تصمیم به حل مسائل ارمنستان و آذربایجان گرفت، نیز باید به مسئله نخجوان و تمایل اهالی آن به پیوستن به ایران پردازد و تکلیف این ایالت را طبق درخواست مردم نخجوان تعیین کند. ایران حاضر است خودمختاری ایالت نخجوان را در

مرحله کنونی پذیرد تا اینکه یک هیئت بین المللی از آنجا بازدید و شخصاً کشف کند که مردم نخب جوان به کدام شق متمایلند: ادامه وضع کنونی یا الحاق به ایران. اگر اکثریت آراء مردم با پیوستن به ایران مخالف بود آنوقت وی (نصرت الدوله) پیشنهاد خود را پس خواهد گرفت و دیگر اسمی از نخب جوان نخواهد برد. اما در ضمن کوچکترین تردیدی ندارد که مردمان ایالت مزبور به نفع خواسته ایران رأی خواهند داد. فیروز میرزا این نکته را نیز به بیاناتش افزود که به قراری که شنیده ارامنه قفقاز اخیراً تمام آذربایجانیها را از نخب جوان بیرون کرده و زمام اختیار شهر مزبور را بدست گرفته اند و به هر تقدیر اطلاع موثق دارد که هزاران خانواده ایرانی از نخب جوان فرار کرده و به ایران پناهنده شده اند.

شخصاً این طور استنباط کردم که حضرت والا صمیمانه مایل است از رهنمائیهای حکومت بریتانیا در این زمینه بیش از پیش پیروی کند. نصرت الدوله این را هم گفت که به محض اطلاع از نظرات عالیجناب نسبت به موضوعاتی که در این یادداشت و نیز در بند ۳ یادداشت قبلی ایشان ذکر شده است^۱، عرضحال رسمی ایران را که باید تسلیم کنفرانس صلح پاریس گردد تنظیم خواهد کرد.

(اظهار نظر لرد کرزن در حاشیه این قسمت از یادداشت مستر آلیفنت: موافقم. مشروط به همان شرایطی که قبلاً اعلام کرده ام.)

حضرت والا سپس به مراسله ای که اخیراً میان عالیجناب و آمریکائیها درباره قرارداد ایران و انگلیس رد و بدل شده و روزنامه میدی پاریس متن آن را انتشار داده است اشاره کرد^۲ و گفت که نخست وزیر ایران (وثوق الدوله) موضوع را با اهمیتی خاص تلقی می کند و از نقطه نظر خود وی (نصرت الدوله) نیز خیلی مهم است که عصاره این مراسله در اختیارش قرار گیرد چون احساس می کند که در روزهای اقامتش در پاریس به مفاد آن نیازمند باشد. جواب دادم که خواسته ایشان را حتماً به اطلاع جناب لرد خواهم رساند.

با احترامات: نسلوت آلیفنت

(لرد کرزن در حاشیه قسمت اخیر گزارش مستر آلیفنت چنین اظهار نظر کرد: «مانعی ندارد. عصاره نامه را در اختیارش بگذارید و رونوشتی هم از این گزارش برای سر پرسی کاکس در تهران بفرستید.» اما این رونوشت، به دلیلی که ذکر نشده، به تهران ارسال نشد.)

۱- اشاره مستر آلیفنت به پانویس شماره ۹ در یادداشت مورخ ششم دسامبر نصرت الدوله است. (بنگرید به سند شماره ۱۵۹ و پانویس های آن در این مجموعه).

در این پانویس به عرضحالی اشاره شده است که در پرونده مربوط تحت عنوان «فصل سوم از عرضحال مفصل ایران» بایگانی گردیده. و این همان عرضحالی است که نصرت الدوله خیال داشت به کنفرانس صلح پاریس تقدیم کند.

۲- بنگرید به سند شماره ۱۷۰ (در مجموعه کنونی) - پانویس شماره ۲

پیوست سند شماره ۱۶۶

یادداشت مورخ ۲۰ دسامبر ۱۹۱۹ وزیر امور خارجه ایران (نصرت‌الدوله فیروز) به لرد کرزن

وزیر خارجه بریتانیا.

(اصل یادداشت به زبان فرانسه است)

هتل کارلتن (لندن)

بیستم دسامبر ۱۹۱۹

جناب لرد

افتخار دارم وصول نامه مورخ نوزدهم دسامبر عالیجناب را درباره اصلاحات مرزی که مورد نظر دولت ایران است اعلام دارم.^۱

بینهایت متأسفم از اینکه می بینم عالیجناب درباره قبول پیشنهادهائی که افتخار تسلیم آنها را چندی پیش به جناب لرد هاردینگ داشتم اشکالاتی احساس کرده‌اید.

نسبت به آن دو شقی که ضمن آخرین ملاقاتان پیشنهاد فرمودید (و در نامه کتونی نیز به آنها اشاره می کنید) باید به استحضارتان برسانم که به پاس مصالح سیاسی کشورم

مایلم به قبول شق اول نیستم. با توجه به وحدت منافی که در حال حاضر میان دولتین متبوع ما وجود دارد، و با اعتقاد قلبی به اینکه حکومت اعلی حضرت پادشاه انگلستان قلباً مایل

است مرزهای جدید ایران، با توجه به اوضاع جغرافیائی و ریشه های ژادی مردمان مرزنشین، به نحوی عادلانه تضمین شود، لذا فکر می کنم این نکته برای شخص من حائز

اهمیت فوق العاده باشد که قبلاً از موافقت و پشتیبانی مؤثر حکومت بریتانیا در این باره مطمئن گردم و سپس پیشنهادهای حکومت متبوعم را به شورای عالی کنفرانس پاریس

تقدیم دارم.

نسبت به مرزهای غربی ایران، عجزاً مسئله کردستان را که نظر عالیجناب درباره آنها علی الاصول با خواسته های حکومت ایران متطبق است کنار می گذارم، ولی بینهایت

مایلم از نظر حکومت بریتانیا نسبت به بخشی از خواسته های ما که مربوط به تغییرات مرزی در نواحی ترکستان و نخجوان است به طور دقیقتر آگاه کردم. مخصوصاً خیلی مایلم بدانم

که منظور عالیجناب از عبارتی که ضمن تشریح شق دوم پیشنهادتان بکار برده اید، یعنی عبارت: «پیشنهاد معتدلتر حکومت ایران به نحوی که حکومت بریتانیای کبیر قادر به

پشتیبانی از آن باشد» چیست؟

با تجدید احترامات: فیروز

سند شماره ۱۶۷ (= ۸۷۳) در مجموعه اسناد سیاسی بریتانیا)

تلگراف مورخ بیستم دسامبر ۱۹۱۹ لرد کرزن به سرپرستی کاکس

عطف به تلگراف شماره ۶۳۸ مورخ چهارم دسامبر ۱۹۱۹ من (راجع به لشکر قزاق

ایران)^۱

وزارت هندوستان با کمال صراحت اعلام می دارد که در آتیه دیگر به هیچ وجه نمی تواند پرداخت قسمتی از هزینه ماهیانه لشکر قزاق ایران را (که در حال حاضر مشترکاً از طرف حکومت انگلستان و حکومت هندوستان تأمین می شود) به عهده گیرد. خود ما نیز پس از پایان ماه جاری دیگر محلی برای این گونه پرداختها نداریم. بنابراین بهتر است حقیقت مطلب را بیدرنگ به کابینه ایران اطلاع دهید.

کرزن

سند شماره ۱۶۸ (= ۸۷۴) در مجموعه اسناد سیاسی بریتانیا)

تلگراف مورخ بیستم دسامبر ۱۹۱۹ لرد کرزن به سرپرستی کاکس

نسبت به تأمین بودجه ماهیانه حکومت ایران، عجزاً می توانید همان مبلغی را که

همه ماهه پرداخت می شود (به مأخذ ۳۵۰/۰۰۰ تومان در ماه) تا بیستم فوریه ۱۹۲۰

کماکان پردازید.

کرزن

سند شماره ۱۶۹ (= ۸۷۵) در مجموعه اسناد سیاسی بریتانیا)

نامه مورخ بیستم دسامبر ۱۹۱۹ لرد کرزن به سرپرستی کاکس

جناب وزیر مختار

وزیر خارجه ایران در یازدهم این ماه دوباره به وزارت خارجه آمد تا درباره دعاوی ارضی ایران و مسائل مربوط به آن، با مقامات مسئول ما مذاکره کند. از ایشان سؤال شد: آیا شخصاً اطلاعاتی در این زمینه دریافت کرده است که بعضی از دول خارجی آمادگی خود را برای اعزام مستشاران و متخصصان فنی به ایران اعلام کرده اند؟ (سوالی که از حضرت والا شد بر اساس همان اطلاعاتی بود که خودتان ضمن تلگراف ۷۵۹- مورخ اول دسامبر- در اختیار ما گذاشته بودید).^۲ نصرت الدوله جواب داد: هیچ گونه اطلاع رسمی در این باره دریافت نکرده ولی اصل خبر برایش تعجب آور نیست چون خودش خوب می داند که آمریکائیاها مایلند (ومی کوشند) جای پائی برای خود در ایران باز کنند.

۱- بتگرید به سند شماره ۱۵۵ (در مجموعه کنونی)

۲- بتگرید به سند شماره ۱۵۴ (در مجموعه کنونی)

۲- حضرت والا اظهار داشت که در این اواخر خیلی روی این مسئله (مشارکت آمریکائیان در اجرای قرارداد) تفکر کرده و به این نتیجه رسیده است اگر می شد کاری کرد که دولت آمریکا حاضر به سرمایه گذاری در مناطق شمالی ایران گردد، چنین عملی به نفع مشترک ایران و انگلستان تمام می شد. خود ایشان (فیروز میرزا) چنین استنباط کرده اند که حکومت اعلی حضرت پادشاه انگلستان از کشانده شدن پای عمال و سرمایه گزاران انگلیسی به مناطق شمالی ایران (منطقه نفوذ سنتی روسها) ناراحت است و لذا، به عقیده حضرت والا، اگر ترتیبات کارطوری داده می شد که دولت آمریکا منافعی در شمال ایران تحصیل کند، این اقدام، از لحاظ برافراشتن سدّی در مقابل نفوذ روسها، به نفع ایران تمام می شد چون آمریکائیان قهراً به حفظ نظم در این مناطق و دفاع از استقلال ایران علاقمند می شدند و از آنجا که منظور و غایت المراد قرارداد اخیر ایران و انگلیس هم چیزی جز انجام همین هدفها - ایجاد نظم داخلی و حفظ استقلال ایران - نیست، بدینی دولت آمریکا نسبت به این پیمان از بین می رفت و آن را به چشم ابزاری که ضامن موفقیت خودشان در ایران هست نگاه می کردند و در طی زمان به جای اینکه قذاح قرارداد باشند در صف مداحان و مدافعان آن قرار می گرفتند.

۳- حضرت والا سپس به سائلی مربوط به جمهوری آذربایجان اشاره کرد و گفت: ترکها در زمان جنگ با حدت و پشتکار فوق العاده تبلیغات گسترده ای در آذربایجان و گرجستان انجام داده و از این حیث بر ایرانیان پیشی گرفته اند. نصرت الدوله گمان نمی کرد آن تلگرافی که وعده داده بودم برای مستر وارد راپ (کمیسر عالی بریتانیا در تفلیس) بفرستم و بوسیله او آذربایجانیها را تشویق کنم که روابط نزدیک و دوستانه با ایران برقرار کنند وافی به مقصود باشد. ولی به هر حال عقیده داشت اگر دولت بریتانیا از برسمیت شناختن حکومت آذربایجان عجتاً خودداری کند و آن را به عنوان حربه ای برای وادار کردن آنها به کنار آمدن با ایران بکاربرد، خود ایرانیان به آسانی خواهند توانست آذربایجانیهای قفقاز را قانع کنند که صلاح آنها در همکاری نزدیک با ایران است و نه در اتحاد با ترکها.

نصرت الدوله سپس اظهار داشت با اینکه هیچ نمی خواهد در باره سیاست حقیقی انگلستان در قفقاز کنجکاوی جلوه کند، مع الوصف خیلی مایل است در صورت امکان بدانکه نظرات حکومت انگلستان نسبت به این دو ایالت عمده قفقاز (گرجستان و آذربایجان) حقیقتاً چیست. در حال حاضر، چنانکه استنباط می کند، قصد حکومت انگلستان این است که مانع از الحاق مجدد این دو ایالت به زومینه گردد و آنها را به صورت دولتهای جداگانه

نگاهدارد. اقدامی و حکومت متیوعش مطمئن هستند که دولت نوحاسته آذربایجان هرگز نمی تواند بدون کمک خارجی روی پایش بایستد و به این دلیل ناچار است همان نظر سابقش را تکرار کند که اگر کشور مجزای آذربایجان حمایت و همکاری ایران را برگزیند، اتخاذ چنین سیاستی، از نظرگاه سیاست بریتانیا در قفقاز، بیگمان بهتر و مطبوعتر خواهد بود تا اینکه قفقاز صحنه رقابت دائمی میان این دو کشور نوحاسته (گرجستان و آذربایجان) گردد و وضعی ایجاد شود که در آن ترکها به آسانی بتوانند از آب گل آلود ماهی بگیرند.

۴- به حضرت والا اطلاع داده شد که حکومت بریتانیا متأسفانه قادر نیست پیشنهاد ایران را بپذیرد و به رسمیت شناختن حکومت جدید آذربایجان را مشروط به کنار آمدن با دولت ایران بسازد.

۵- شاهزاده نصرت الدوله سپس موضوعی دیگر را پیش کشید و گفت سندیکای راه آهن ایران اخیراً به وی اطلاع داده است که شرکتهای ویکرز و آرمسترانگ^۱ نیز به این سندیکا پیوسته و موقعیت و اعتبار جهانی آن را بالا برده اند. اینان با کمال صراحت به وی (نصرت الدوله) اطلاع داده اند که حاضرند مسئله الحاق راه آهن بغداد- خانیقین را به خط آهنی که قرار است از راه کرمانشاه- همدان به تهران کشیده شود، مورد بررسی قرار دهند و پیشنهادهایی هم آماده کرده اند که قرار است تسلیم حکومت ایران گردد. شرکتهای مزبور حاضرند عملیات نقشه برداری در مسیر پیشنهاد شده را به خرج خود انجام دهند. به نظر می رسد که حضرت والا پیشنهاد سندیکا را برای احداث راه آهن ایران (که مآلاً به هزینه خود دولت ایران ساخته خواهد شد) پیشنهادی خوب و مناسب تلقی می کند.

۶- حضرت والا در خاتمه بیاناتش اضافه کرد که ساختمان راه محمره ۲- خرم آباد نیز همزمان با احداث خط آهن کرمانشاه- همدان- تهران شروع خواهد شد زیرا امتیازی در این باره تقریباً ده سال پیش به سندیکای راه آهن ایران داده شده است، ولی این موضوع (به عقیده ایشان) در درجه دوم اهمیت قرار دارد.

با احترامات: کرزن.

سند شماره ۱۷۰ (= ۸۷۱) در مجموعه اسناد سیاسی بریتانیا

تلگراف مورخ بیست یکم دسامبر ۱۹۱۹ سرپرسی کاکس به لرد کرزن

جناب لرد

وزیر مختار آمریکا در تهران به همقطاران خود چنین فهمانده است که اقدامات اخیرش در تهران با موفقیتی عظیم دروازشکن روبرو شده زیرا در نتیجه همین اقدامات و کوششهای اوست که کشورهای متحد آمریکا توانسته است انگلستان را وادار به تعدیل مواد

قرارداد اخیر ایران و انگلیس سازد.

این سؤال مکرر از نخست وزیر ایران و خود من در تهران شده است که واقعیت مطلب از چه قرار است و آیا گفته های وزیر مختار صحت دارد یا نه؟ تصور می کنم وثوق الدوله هم عین همان پاسخ مرا به پرسش کنندگان داده است به این معنی که ما در تهران از هیچ کدام از این حرفها و ادعاهای مستر کالدول (وزیر مختار آمریکا) خبر نداریم و آنها را تأیید نمی کنیم.

حرفهای وزیر مختار آمریکا ممکن است فقط انعکاسی از همان مراملات باشد که با تلگراف مورخ ۲۸ سپتامبر لرد گری از واشنگتن آغاز شد.^۱ در این تلگراف، چنانکه خود عالیجناب مسبوق هستید، لرد گری به مسئله استخدام آمریکائیان در ایران و احتمال مشارکت آمریکا در مسئله اعطای وام به ایران (که موضوع قسمت مالی قرارداد است) اشاره کرده بود. با اینهمه خوشوقت می شوم اگر بدانم که از آن تاریخ بعد، تحولی جدید در مذاکرات با آمریکا صورت گرفته است یا نه؟...^۲ (بقیه مستند از اینجا بپردازم نقطه چین است و نشان می دهد که متن تلگراف کامل نیست.)

سند شماره ۱۷۱ (۸۷۷ در مجموعه اسناد سیاسی بریتانیا)

نامه مورخ سی ام دسامبر ۱۹۱۹ لرد کرزن به سرپرستی کاکس

وزارت امور خارجه

۳۰ دسامبر ۱۹۱۹

جناب وزیر مختار

از آنجا که خود فرصت نداشتم وزیر امور خارجه ایران را به حضور پذیرم، معظم له در شانزدهم ماه جاری با لرد هاردینگ معاون وزارت خارجه ما ملاقات و رونوشتی از همین تلگرافی که برایتان فرستاده می شود به وی تسلیم کرد. نصرت الدوله این تلگراف را از

۱- بنگرید به سند شماره ۹۶ (در مجموعه کنونی)

۲- لرد کرزن در تلگراف شماره ۶۷۲ (مورخ ۲۵ دسامبر ۱۹۱۹) خود به این تلگراف چنین پاسخ داد: «هیچ گونه مذاکره جدید و اضافی با حکومت آمریکا صورت نگرفته است و خیال هم ندارم متن قرارداد را تعدیل کنم».

پاره ای از مطبوعات آمریکا اخیراً به نامه هایی که در سپتامبر گذشته میان من و مستر دیویس (سفیر کبیر آمریکا در لندن) درباره قرارداد ایران و انگلیس رد و بدل شد اشاره کرده بودند. مخصوصاً آن تشابهی را که میان وضع ایران و لیبی با هست (و من در نامه ام به مستر دیویس روی آن تأکید کرده بودم) توأم با جریان ملاقاتم در پاریس با کننل هاوس (که در ضمن آن مذاکراتی راجع به ایران صورت گرفت) هر دو را نقل کرده بودند.

در ذکر کردن این گویف اطلاعات محرمانه به ستونهای جراید آمریکا، بدبختانه مدهاست در آن کشور مرسوم شده و مقامات مسئول وزارت خارجه آمریکا به من اطمینان داده اند که قضیه تحت تعقیب و بررسی جاتی است.»

کرزن

نخست وزیر ایران (وثوق الدوله) دریافت کرده بود.

۲- شاهزاده وضع کنونی کابینه ایران را که احتمالاً بحرانی است به تأکید بیان کرد و از دوران دشواری که زمامدازان کنونی ایران در پیش دارند. اگر دولت انگلستان حاضر نشود از دعاوی ارضی ایران به نحو موثرتری پشتیبانی کند سخن گفت. وی ظاهراً بر این عقیده است که من در مصاحبه های قبلی ام خیلی بیشتر از اینها وعده کمک به ایران داده ام.

حضرت والا اظهار داشت که تا چند روز دیگر افسران انگلیسی وارد تهران می شوند تا بخش نظامی قرارداد را اجرا کنند و با ورود این گروه از این افسران، لحظه دشواری که همیشه بيمش می رفته فرا خواهد رسید زیرا مردم ایران فقط حضور یک مشت افسر خارجی را در پایتخت کشورشان به چشم خواهند دید و دیگر زیاد پاپی منافعی که از حضور همین افسران نصیب دولت ایران می شود نخواهند بود.

نصرت الدوله پیش بینی می کرد که پس از افتتاح مجلس (که قرار است تا یک ماه دیگر صورت گیرد) دولت با اشکالات مهمی مواجه خواهد شد و به همین دلیل است که نخست وزیر ایران و خود حضرت والا احساس نگرانی می کنند که مبادا با دست خالی با وکلای جدید روبرو گردند. آنها می خواهند موقعی که قرارداد به مجلس رفت در وضعی باشند که بتوانند مردم ایران را مطمئن سازند که در مسئله دعاوی ارضی و اصلاح مرزهای کنونی ایران، حکومت انگلستان پشت سر ایرانیان ایستاده است و حامی پابرجای خواسته های آنهاست.

۳- لرد هاردینگ از حضرت والا پرسید: منظورشان از این دعاوی ارضی که مطرح کرده اند به طور اخص چیست و کدام ناحیه بخصوص را در نظر دارند؟

نصرت الدوله جواب داد: حکومت ایران چنین احساس می کند که ادعای آنها نسبت به مالکیت مرو و سرزمینهای اطراف آن، چه از نظر تاریخی و چه از نظر خصوصیات نژادی، از تمام دعاوی دیگرشان قویتر است و کلیه این مناطق در نقشه ای که ایشان چندی پیش به من تسلیم کرده اند به وضوح تمام مشخص شده. قبل از بسته شدن عهدنامه ترکمانچای، تمام این سرزمینها متعلق به ایران و تحت سلطه ایرانیان بوده است و ترکمنهایی که هم اکنون در آن طرف مرز (خاک ترکستان) زندگی می کنند از حیث مذهب و نژاد و زبان هیچ فرقی با ترکمنهای ایرانی که در این طرف مرز (واقع در شمال مشهد) بسر می برند ندارند. در حال حاضر شایعانی در خراسان پیچیده است که افغانها و بالوشیکها در صدد بستن پیمان اتحاد هستند و این وضعی است که بریتانیای کبیر غسلاً آن را تحمل نخواهد کرد. از این رو، حضرت والا اصرار داشت که ما از خواسته های حکومت متبوعش برای

الحاق مجدد این نواحی به خاک ایران با قوت تمام پشتیبانی کنیم.

۴- لرد هاردینگ نظر حضرت والا را به این نکته جلب کرد که دعاوی ارضی ایران به نحوی که در این عرضحال آمده، خیلی خیلی فراتر و وسیعتر از آن میزانی است که بشود نام اصلاحات مرزی رویش گذاشت. برداشت ایشان و سایر اعضای کابینه ایران از مفهوم قراردادی که اخیراً با ما بسته‌اند هر چه می‌خواهد باشد، دولت انگلستان به هیچ وجه چنین تعهدی ندارد که به خاطر ایران، و برای گسترش قلمرو ارضی ایران، دست به عملیات تهاجمی در ترکستان و سایر قسمت‌های ماوراءالنهر بزند، یعنی کاری را آغاز کند که برای موفقیت در آن از فدا کردن سربازان، مهتات، و جنگ افزارهای انگلیسی چاره نیست چون خود ایرانیان در حال حاضر هیچ کدام از این وسایل را ندارند.

از آن گذشته، اگر مجلس شورای ملی انگلستان این حقیقت را کشف کند که حکومت منتخب آنها دست به ماجراجویی‌هایی از این قبیل زده است و دارد با جان و مال اتباع انگلیس بازی می‌کند فقط به این منظور که قلمرو ارضی ایران را فراخنا بخشد، هیچ کابینه‌ای در انگلستان، ولو برای یک روز دوام نخواهد کرد. غرض از بستن قرارداد اخیرمان با ایران چیزی جز این نبوده و نیست که کشور حضرت‌والا در داخل مرزهای کنونی‌اش نیرومند و مستقل گردد و گرچه احتمالاتی از این قبیل که می‌خواهم به عنوان مثال ذکر کنم در آتیه‌ای نزدیک پیش آمدنی نیست، یکی از هدفهای عمده قرارداد همین بوده که اگر در آتیه دولتهائی پیدا شدند که خواستند به مرزهای کنونی ایران تجاوز کنند، دولت انگلستان به کمک ایرانیان بشتابد و متجاوزان را سر جای خود بنشانند.

۵- نسبت به ادعای حضرت‌والا دایر بر اینکه مرو و سرزمینهای پیرامون آن، چه از نظر تاریخی و چه از حیث سوابق ژرادی، جزء خاک ایران است، باید واقعیت کنونی را در نظر گرفت و نه تاریخ گذشته را. در حال حاضر مرو و آبادیهای اطراف آن جملگی تحت سلطه امرا و خوانین محلی قرار دارند و این فرمانروایان بومی حتی پیش از آنکه روسها بر مرو چیره شوند (که در حدود سال ۱۸۸۰ صورت گرفت) حکام مستقل منطقه خود بودند و سلطه حکومت مرکزی ایران را قبول نداشتند. در نتیجه، اگر مسئله الحاق این نواحی به ایران، پس از اخراج بالشویکها و افغانها، مطرح شود اهالی مرو و خان‌نشین‌های اطراف آن ممکن است تقاضای استقلال داخلی بکنند و بگویند نه ایران را می‌خواهند و نه روسیه را. لرد هاردینگ صریحاً به حضرت‌والا گوشزد کرد که به عقیده وی چنین عملی نه صادقانه است و نه منطقی با اصول سیاستمداری که دولت انگلستان حکومت ایران را به دادن عرضحالی به کنفرانس صلح تشویق کند که خود می‌داند شانس موفقیت ندارد. حتی به فرض اینکه اعضای کنفرانس خواسته‌های ایران را تصویب کنند باز هم دولت انگلستان فاقد امکانات

لازم برای اجرای مصوبه کنفرانس و استرداد این سرزمینها به ایران است.

۶- در مقابل دلایل لرد هاردینگ، حضرت والا پاسخ داد که شخصاً به این موضوع توجه دارد و خوب می داند که دولت انگلستان هیچ مایل نیست برای تحقق بخشیدن به خواسته های ایرانیان در آسیای مرکزی (ترکستان) متقبل فداکاریهایی از آن نوع که ایشان (لرد هاردینگ) برشمردند، بشود و مثلاً سربازان یا مهمات انگلیسی را فدا کند تا مرو و آبادیهای اطراف آن از دست بالشویکها و اقلانها بدرآید و بدست ایرانیان بیفتد. حکومت ایران در حال حاضر چنین توقعی از حکومت انگلستان ندارد و فقط به این قانع است که کنفرانس صلح پاریس به کمک و پشتیبانی انگلستان خواسته های ایران را مورد بحث و بررسی قرار دهد و سپس قطعنامه ای به این مضمون بگذراند که:

«کنفرانس پاریس تصدیق می کند دعاوی ارضی ایران در ترکستان و ماوراءالنهر بر دلایلی محکم استوار است ولی ترتیب اثر دادن به این دعاوی در حال حاضر مقدور نیست و باید به آینده موکول شود.»

۷- حضرت والا استدلال کرد که اگر قطعنامه ای به همین مضمون تنظیم و تصویب شود موضع حکومت ایران در مباحثاتی که بناست در مجلس شورای ملی آینده ایران نسبت به قرارداد ایران و انگلیس صورت گیرد، بینهایت مستحکم و قوی خواهد شد.

۸- لرد هاردینگ به نصرت الدولة قول داد خواسته های او را تسلیم من کند ولی در عین حال به ایشان گوشزد کرد که شخصاً آمیدی به قبول شدن آنها ندارد.

۹- خود من بر این عقیده ام که دعاوی کنونی ایران مطلقاً غیرمعقول است. در سرتاسر مذاکرات سابقم با شاهزاده که قول داده بودم از خواسته های کشورش در این باره (اصلاح خطوط مرزی) پشتیبانی کنم هرگز این اندیشه به ذهنم خطور نکرده بود که باید دو قرن به عقب برگشت و توقعات ایرانیان را نسبت به خاکها و مناطقی که ظاهراً در آن ایام تحت تصرفشان بوده است ترضیه کرد.

۱۰- در آخرین مصاحبه ای که خودم چندی پیش با وزیر خارجه ایران داشتم او را در انتخاب یکی از این دو شق مخیر کردم:

۱- نمایندگان ایران در کنفرانس صلح پاریس، به مسئولیت کامل خود و بی آنکه انتظار کمک یا حمایتی ازها داشته باشند، بیانه جامعی از دعاوی ارضی کشورشان تقدیم کنفرانس بکنند.

۲- عرضحالی معتدلتر، که از حمایت و پشتیبانی ما برخوردار باشد، به کنفرانس بدهند. چون غیرممکن است حکومت انگلستان رسماً اعلام دارد که دعاوی ارضی ایران بر دلایلی محکم استوار است (در حالی که می داند چنین نیست) و قول پشتیبانی از آن دعاوی

را بدهد. چنین اقدامی قطع نظر از اینکه زشت است مقام و حیثیت انگلستان را هم در چشم اعضای کنفرانس پائین می آورد. نیز باور نکردنی است که اعضای کنفرانس حاضر باشند حتی چند ساعتی از وقت گرانیهای خود را صرف رسیدگی به دعاوی ارضی ایران در جوار مرزهای شرقی اش بکنند. از این جهت تصور می کنم نمایندگان ایران با تسلیم چنین عرضحالی به کنفرانس صلح، فقط زمینه شکست و سرافکنه گی آتی خود را آماده می کنند، عرض خود می برند و زحمت ما می دارند. و چون چنین است همین بهتر که قبلاً بدانند لااقل حکومت انگلستان حاضر نیست در تحمل این گونه خفت ها و سرافکنه گیها با آنها سهمی گردد.

۱۱- بنابراین پاسخی به شاهزاده نصرت الدوله داده ام که رونوشت آن را برایتان

می فرستم.^۱

با احترامات: کرزن

پیوست سند شماره ۱۷۱ (سند قبلی)

ترجمه تلگرافی که شاهزاده فیروز میرزا وزیر خارجه ایران از نخست وزیر کشورش وثوق الدوله دریافت کرده و متن آن را در اختیار لرد کرزن قرار داده است.

جناب نصرت الدوله وزیر خارجه محترم دولت شاهنشاهی ایران

عطف به تلگراف مورخ نهم دسامبر جنابعالی.^۲

از لحن گزارش اخیر حضرت والا (مربوط به جریان مذاکراتتان با اولیای وزارت خارجه انگلیس درباره مسائل مرزی ایران که در ضمن آن اشاره ای هم به پاره ای از اظهارات جناب لرد کرزن کرده بودید) چنین برمی آید که ایشان انتظاراتی را که ملت ایران از قرارداد دارد درست درک نکرده اند و بنابراین گویا لازم باشد که واقعیت مطلب، صریح و بی پرده، خدمتشان تشریح گردد.

موقعی که قرارداد ایران و انگلیس به امضا رسید اوضاع عمومی جهان، نه آنجا که به کشور ما مربوط می شد، با وضعی که در حال حاضر حکمفرماست چندان فرقی نداشت. وضع روسیه، روی کار آمدن بالشویکها در آن کشور، اوضاع داخلی افغانستان و کردستان، کم و بیش همان بود که هنوز هم هست. در نتیجه هیچ کسی بهتر از خود لرد کرزن و سرپرسی کاکس از این موضوع آگاه نبود که ایران فاقد وسایل جنگی و نیروهای

۱- بنگرید به سند شماره ۱۶۵ (در مجموعه کنونی)

۲- متن این تلگراف (بنا به توضیح و براساس انگلیسی) در آرشیوهای وزارت خارجه بدست نیامده.

ترجمه تلگراف وثوق الدوله به فیروز میرزا هم که موضوع این سند است از روی ترجمه انگلیسی متن فارسی آن بعمل آمده است و بنابراین از حیث اسلوب و انشاء با متن اصلی (که ظاهراً در اختیار ورثه نصرت الدوله است) فرق دارد ولی مضمونش با مضمون اصل تلگراف یکی است. مترجم

ضرورت نظامی است.

هدف عمده قرارداد این بود که ایران را، به کمک انگلستان، در اعاده نظم و آرامش داخلی یاری دهد تا این کشور خسته و فرسوده حیثیت و اعتبار سیاسی خود را دوباره بدست آورد و موقعیتی نیرومند در شرق میانه احراز کند. اگر مفاد قرارداد، و روح تفاهمی که در سرتاسر مذاکرات مربوط به آن حکمفرما بود، دلیل کافی برای اثبات حرف من نباشد، نطق خود عالیجناب لرد کرزن در ضیافت شامی که به افتخارتان ترتیب داده بودند پاسخ جنابعالی به بیانات ایشان در همان مجلس، توأم با اطمینانهائی که در عرض این مدت از سوی مقامات مختلف، در مواقع مختلف، داده شده است مشعر بر اینکه انگلستان خیال دارد ایران را به مجد و عظمت گذشته اش، و به آن موقعیت ممتازی که سابقاً در آسیا داشته است، باز گرداند، همه این دلایل و اظهارات سیاستمداران مسئول بریتانیا، دیگر جای تردید باقی نمی گذارد که دعاوی کنونی ایران مبنی بر همان قولیهائی است که خود جناب لرد کرزن و دیگران به ما داده اند. به حقیقت در سایه همین بیانه ها و اعلامیه ها است که شخص من، و خود حضرت والا، توانسته ایم حملات دشمنان داخلی و منقدان خارجی را که در عرض این مدت مشغول فعالیت علیه قرارداد بوده اند و هنوز هم دست از حملات خود برنداشته اند، خنثی سازیم. اینان هنوز هم نسبت به ما و قرارداد ایران و انگلیس احساسی مخلوط از خشم و انزجار دارند. با این مقدمه، اگر مردم ایران بوشی از این حقیقت ببرند که انگلستان دیگر اعتنائی به روح و مفاد قرارداد ندارد، آنوقت مطمئن باشید که دوست و دشمن دست به یکی خواهند شد و شما، و من، و قرارداد، و بطور کلی نفوذ انگلستان را در ایران، زیر حملات تند و تیز خود خواهند گرفت. و در چنین اوضاع و شرایطی، دیگر هیچ گونه فشار و سرکوبی مخالفان، هر قدر هم شدید باشد، فایده نخواهد داشت و احتمالاً در ایران هم طغیانیهائی از آن قبیل که اخیراً در مصر و افغانستان روداد به وقوع خواهد پیوست. و کمترین نتیجه این وضع، از بین رفتن قرارداد ایران و انگلیس خواهد بود.

وظیفه من اقتضا دارد که پیش بینی همه این احتمالات را بکنم و لذا به صراحت می گویم که کمترین بی احتیاطی در این باره، در اوضاع و شرایط ملتهب کنونی، به طور قطع فاجعه ای بار خواهد آورد چنانکه هم اکنون آثار و علائم شوم آن پدیدار شده است و من تنها کسی هستم که به حق می توانم ادعا کنم تاکنون از تبدیل شدن این موجها به سیلی خانه برانداز جلوگیری کرده ام.

حضرت والا در تلگرافتان اشعار می کنید که عالیجناب لرد کرزن به شما اطمینان داده اند که نه شخص ایشان و نه هیئت نمایندگی بریتانیا در کنفرانس صلح پاریس، هیچ

کدام با دعاوی ارضی ایران، موقعی که عرضحال مربوط به این قسمت تسلیم کنفرانس شد، مخالفت نخواهند کرد. اما بیطرف ماندن بریتانیای کبیر در این مورد به هیچ وجه کافی نیست. پیشرفت کار ما در آن مجمع، نیاز حتمی به پشتیبانی فعال و مثبت بریتانیا دارد، مخصوصاً با توجه به این موضوع که خواسته‌های ایران کاملاً موثجه و عادلانه است.

نیز جناب لرد اظهار داشته‌اند که چون ایالات ترکستان و نخجوان جزء مستملکات دول مغلوب نیستند کنفرانس صلح پاریس صلاحیت تصمیم‌گیری درباره آتیه آنها و جدا کردنشان از خاک روسیه را ندارد. اما همه می‌دانیم که فنلاند و لهستان، توأم با برخی از ایالات دیگر شمالی، به تصمیم همین دولت‌هایی که اکنون در کنفرانس صلح پاریس دور هم جمع شده‌اند از پیکر امپراطوری قدیم روسیه جدا شدند و به شکل کشورهای مستقل درآمدند. و همین موضوع که کنفرانس صلح پاریس در جدا کردن این کشورها از روسیه و دخالت در سرنوشت آتی آنها دست داشته است، نشان می‌دهد که نظر جناب لرد کرزن عمومیت ندارد و استثنائاتی درش هست.^۱

همه اینها به کنار، فهم این نکته حقیقتاً برایم دشوار است که دولتهای معظم اروپائی، مخصوصاً بریتانیای کبیر، که مصالحشان اقتضا دارد نظم و آرامش در آسیای مرکزی حفظ شود، چگونه حاضر شده‌اند دست روی دست بگذارند و حل قطعی مسائلی را که ناشی از تجزیه شدن امپراطوری سابق روسیه است به طور نامحدود به تأخیر اندازند. اولیای محترم انگلستان با محول کردن حل و فصل نهائی این گونه مسائل به آتیه ای نامعلوم، زمینه فعالیت عناصر شریر را که مشغول فعالیت‌های مضر در ترکستان و ماوراءالنهر هستند هموار می‌کنند و به آنها اجازه می‌دهند این منطقه حساس را به کانونی از آشفتگی‌ها و ناراحتی‌ها تبدیل کنند و سپس جریان اغتشاش و ناامنی را به کشورهای همسایه ترکستان نیز سرایت دهند.

بنا به تلگراف حضرت‌والا، جناب لرد کرزن فرموده‌اند که افغانها، که هم اکنون با بالشویکها همدستند، مشغول اجرای سیاستی وسیع در آسیا هستند و نسبت به مالکیت مرو و

۱- در جنگ جهانی اول (۱۹۱۴-۱۹۱۸) روسیه و انگلستان و فرانسه اتفاق مثلث را تشکیل می‌دادند و همینها بودند که علیه دولتهای اتحاد مضاعف (آلمان و اتریش) وارد جنگ شدند. اندکی بعد امپراطوری عثمانی هم پا به عرصه کارزار گذاشت و به جبهه اتحاد مضاعف پیوست. آلمان و اتریش و عثمانی سرانجام در جنگ مغلوب شدند. اما روسیه در جنگ مغلوب نشد بلکه یک سال پیش از خاتمه جنگ در داخله اش انقلابی بزرگ رخ داد (انقلاب اکتبر ۱۹۱۷) که در نتیجه آن نظام اجسامی و رژیم سلطنتی روسیه از هم فروپاشید و لنین و دارووسته‌اش روی کار آمدند.

بنابراین استقلال لرد کرزن که می‌گفت با روسیه نمی‌تواند مثل کشوری مغلوب رفتار کرده، خاکش را گرفت و به دیگران داد، علی‌الظاهر درست بود. اما استقلال و ثوق الدوله هم کاملاً درست بود که می‌پرسید: پس چطور شد که دولتهای فاتح جنگ، در ایالت مهم روسیه (فنلاند و لهستان) را از خاک آن کشور جدا و به دو دولت مستقل تبدیل کردند؟ مترجم

بخارا و جاهای دیگر ترکستان، ادعاهائی دارند. همین حرف جناب لرد خود دلیل دیگری است در تائید نظر ما که پیش از آنکه فرصت فوت شود بر یتانیای کبیر بایید به ایران کمک کند تا در مقابل این گونه مقاصد جاه طلبانه افغانها که مملو از خطرات آشکار برای منافع هر دو کشور (ایران و انگلستان) است بایستد. دعاوی حقه ایران نسبت به مرو و سرخس، و به طور کلی نسبت به ترکستان، بر مبنای محکم و دیرین استوار است در حالی که دعاوی افغانها هیچ مبنائی ندارد جز زور و تعدی آشکارا آیا در این نکته تردیدی هست که روابط موجود میان ایران و انگلستان به مراتب دوستانه تر و صمیمانه تر از آن روابطی است که میان انگلستان و افغانستان وجود دارد؟

نیز اظهار عقیده شده است که افغانها هم اکنون با نیروئی کلان به نواحی مورد نظر ایران فشار می آورند. این حرف درست، اما ایران هم چندی پیش همین شیوه افغانها را بکار بست و به دعوت اهالی سرخس، قسمتی از منطقه مزبور را که سابقاً در تملک روسها بود اشغال کرد. مع الوصف، به جای اینکه عمل دولت ایران مورد تشویق و حمایت بر یتانیا قرار گیرد، مقامات انگلیسی ما را تحت فشار قرار دادند و مجبورمان کردند تا سرخس را تخلیه کنیم. و به هر تقدیر، برای نیل به تفاهمی آشکار درباره اوضاع این منطقه، بهتر است از خودمان سؤال کنیم: آیا دخالت ایرانیها در منطقه ترکستان با مصالح بر یتانیا سازگارتر است یا دخالت افغانها؟ و آیا هیچ سیاستی، غیر از سیاست همکاری قوی با ایران، می تواند بر یتانیای کبیر را از عواقب روش خطرناکی که افغانها پیش گرفته اند نجات دهد؟ نباید فراموش کرد که افغانها اکنون احساسات تلخی نسبت به ایران پیدا کرده اند فقط از این جهت که ایران دوستی بر یتانیا را اختیار کرده است. و اگر در این مقطع بحرانی، حمایت موثر بر یتانیا از ایران دریغ شود معنی این عمل چیزی نیست جز تشویق غیر مستقیم افغانها به اینکه اعمال و اقدامات جاه طلبانه خود را کماکان در ترکستان ادامه دهند!

اما از آن طرف، استحکام نظر جناب لرد کرزن که می فرمایند دعاوی ما در قفقاز با آن تصمیمی که برای ایجاد روابط دوستانه با جمهوری نوخاسته آذربایجان گرفته ایم مغایر است و تقاضای الحاق بعضی از شهرهای قفقاز به ایران، با آن اقداماتی که در نظر داریم بکار بریم تا این جمهوری جوان سرانجام فدراسیونی یا ایران تشکیل دهد، سازگار نیست. که خود این نقشه تشکیل فدراسیون به نظر می رسد مورد تصویب جناب لرد کرزن باشد. نیز شک و تردید ایشان که بعید می دانند جمهوری جدید آذربایجان خواسته های ایران را در این زمینه بپذیرد، این ایرادات تا حدی مورد قبول خود ما هم هست. اما در ضمن اگر به حکومت آذربایجان قفقاز که تشبیه موجودیتش به عنوان کشوری جدید بستگی به تصمیم کنفرانس صلح پاریس دارد، این موضوع آشکارا تفهیم شود که انگلستان و کشورهای متفق انگلستان،

همگی حق ایران را نسبت به ایالت نخب جوان و نواحی معان و آستارا برسمیت شناخته‌اند و پشتیبان دعاوی ما هستند، آنوقت برای جمهوری جدید آذربایجان راه دیگری باقی نمی‌ماند جز کنار آمدن با ایران و قبول دعاوی کشور ما.

نسبت به دعاوی ایران در کردستان، بینهایت خوشوقتم که می‌بینم خود جناب لرد نظرات و خواسته‌های ما را در این زمینه علی‌الاصول قبول دارند.

قطع نظر از ملاحظات فوق، این نکته را نیز ناچارم اضافه کنم که مشکل اصلی و اساسی ما در حال حاضر نحوه تفسیر روح قرارداد و اجرای صحیح و بی‌ابهام آن می‌باشد. برداشت ما از قرارداد همان است که تاکنون بوده، و همان است که تاکنون برای ملت ایران تشریح شده. اگر منظور و غرض اصلی قرارداد با آن برداشتی که ما از آن داشته‌ایم منطبق باشد و نطقهای متعدد جناب لرد کمرزن نظرات و برداشتهای ما را در این زمینه همیشه تأیید کرده است. در آن صورت می‌توان امیدوار بود که این قرارداد قدرت و قوت نصیب ایران سازد و با تبدیل کردن کشور ما به وزنه‌ای مؤثر در شرق میانه، رشته ارتباطی میان شرق و غرب ایجاد کند.

قدرتمند شدن ایران این نتیجه را نیز دارد که ایفای قولهایی را که زمامداران کنونی به مردم ایران داده و آنها را امیدوار کرده‌اند که کشورشان، به کمک بریتانیای کبیره، از رفاه و ترقی بهره‌مند خواهد شد، آسانتر و انجام‌پذیرتر سازد. اما اگر قضیه به عکس انتظار ما و چنان باشد که تلگراف اخیر حضرت‌والا نشان می‌دهد، به این معنی که حکومت بریتانیا اگر از این که متحمل هزینه‌های سنگین به خاطر ایران گردد، و با در نظر گرفتن حوادث ناگهانی که ممکن است پیش بیاید، نسبت به قبول تعهدات اضافی مردد است، و حتی در این حد هم حاضر نیست که با دادن کمکهای معنوی مؤثر، ایران را قادر سازد که دعاوی حق و حقوق مشروع و عادلانه خود را به تصدیق اعضای کنفرانس صلح پاریس برساند، در آن صورت باید گفت که روح قرارداد متأسفانه در مفهومی تنگ و باریک تعبیر شده است و این تفسیری که بریتانیای کبیر از آن می‌کند، کلاً مغایر برداشتی است که ما طرف دیگر قرارداد تاکنون از مفهوم آن داشته‌ایم و مردم ایران را نیز وادار و امیدوار کرده‌ایم که همان برداشت ما را بپذیرند.

و اگر قضیه چنین باشد، آنوقت حکومت کنونی ایران از وسایل مقابله با حملات شدید کسانی که مخالف قرارداد هستند و سیاستی کاملاً مغایر با سیاست قرارداد تبلیغ می‌کنند، محروم خواهد شد زیرا در این باره شکی نیست که با اتخاذ رویه‌ای چنین مردد و دودل، نه تنها حقوق و مصالح کشور به دست تندباد حوادث رها خواهد شد بلکه آن بنای عظیمی که من و شما با هزار زحمت برافراشته و به ارتفاع کنونی اش رسانده‌ایم فرو خواهد

ریخت و تنها نتیجه زحماتمان این خواهد شد که مردم ایران شخص من و شما را در معرض توهین و تخطئه قرار دهند و لعن و نفرینمان کنند که چرا اصلاً چنین قراردادی را امضا کرده ایم.

از این لحاظ، کاملاً ضروری می دانم که جنابعالی وضع کنونی ما را با کمال صراحت و صداقت به نظر جناب لرد کرزن برسانید و کاری بکنید که انشاء الله بتوانیم با اتخاذ سیاستی محتاط و عاقلانه از حوادث و اتفاقات ناگهانی جلوگیری کنیم و به این طریق در انجام وظیفه ای که آن را نه تنها به کشورمان، بلکه به حفظ روابط حسنه با بریتانیای کبیر، می بینیم موفق گردیم.

وثوق الدوله

سند شماره ۱۷۲ (= ۸۷۸) در مجموعه اسناد سیاسی بریتانیا

نامه مورخ پنجم ژانویه ۱۹۱۹ لرد کرزن وزیر خارجه انگلیس به فیروز میرزا نصرت الدوله
وزیر خارجه ایران

وزارت امور خارجه

۵/ژانویه/۱۹۲۰

حضرت والا

در پاسخ یادداشت مورخ بیستم دسامبر شما^۱ راجع به دعاوی حکومت ایران برای اصلاح مرزهایش، افتخار دارم حضرت والا را متذکر سازم که یادداشت مورخ نوزدهم دسامبر من^۲، نظراتی را که در این باره دارم به طور جامع در اختیارتان قرار داده است. در مذاکراتی که روز ۲۸ نوامبر ۱۹۱۹ میان ما در وزارت خارجه صورت گرفت^۳ نظرات من درباره آن چهار منطقه ای که روی نقشه حضرت والا علامت گذاری شده است همان نقشه ای که خودتان چندی پیش همراه با یادداشتی به من تسلیم کردید با کمال صراحت تشریح شد.

در مورد مسوالی که در آخرین پاراگراف یادداشت اخیرتان از من کرده اید دایره بر اینک منظور از عبارت: «اعلام خواسته های ایران به صورتی معادلتر که حکومت انگلستان قادر به حمایت از آنها باشد» چیست، دوباره تکرار می کنم: به نظر من بسیار غیر عاقلانه است که حکومت ایران خواستار اصلاحاتی از آن نوع که شما در یادداشتتان ذکر کرده اید در مناطق شرقی و شمال شرقی ایران گردد زیرا این خواسته ها، ولو اینکه از نظر تاریخی مینا و اساسی

۱- بنگرید به پیوست سند شماره ۱۶۶ (در مجموعه کنونی)

۲- بنگرید به سند شماره ۱۶۵ (در مجموعه کنونی)

۳- بنگرید به سند شماره ۱۶۸ (در مجموعه کنونی)

داشته باشند، در شرایط امروزی جهان پذیرفتنی نیستند. حتی اگر کنفرانس صلح پاریس آنها را بپذیرد، که بسیار بعید به نظر می‌رسد، اجرای خواسته‌های دولت ایران به یک لشکرکشی پرخرج و عملیات وسیع نظامی نیازمند است که تقبل آن از قدرت کنونی ایران خارج است. عین این مخالفت را، به دلایل مشابه، نسبت به دعاوی ایران بر مناطقی که در شمال رودخانه ارس (واقع در داخل خاک آذربایجان قفقاز) قرار گرفته‌اند داریم. البته چنانکه بارها گفته‌ام حکومت ایران کاملاً آزاد و مختار است هر نوع ادعائی را که صلاح بدانند، چه ادعای کنونی و چه ادعاهای دیگر، همه را تقدیم کنفرانس صلح پاریس بکند و حکومت انگلستان فرد فرد این دعاوی را با نظری بیطرفانه بررسی خواهد کرد. اما غیرممکن است از همین حالا، بدون داشتن ارقام و آمارهای لازم، درباره حمایتی که ممکن است در شورای عمومی کنفرانس از حقانیت دعاوی ایران بعمل آید، اظهار نظر قطعی کرد. نیز همیشه باید در نظر داشت که کنفرانس صلح پاریس وظیفه‌اش این نیست که مرزهای کشورهای بیطرف را که ممکن است کم و بیش صلحاتی در این جنگ دیده باشند به نفع آن کشورها اصلاح کند، بلکه این کنفرانس بیشتر به این نظر تشکیل شده که میان دولت‌های غالب و مغلوب عادلانه داوری کند و مناطقی را که صلاح می‌داند از مغلوب بگیرد و به غالب بدهد.

ولی به هر حال شخصاً آماده‌ام همان‌طور که در آخرین پاراگراف یادداشت نوزدهم دسامبر خود اعلام کرده‌ام^۱ هرآنچه را که در حیطه امکان باشد برای تحقق بخشیدن به خواسته‌های دولت ایران در مرزهای غربی کشورتان انجام دهم و برای اخذ تصمیم نهائی در این باره منتظر دریافت جزئیات جغرافیائی و خصوصیات ژئادی از وضع مناطقی هستم که بنامست به ایران داده شود.

دو مورد دیگر از دعاوی ارضی ایران هست که با کمال خوشوقتی می‌توانم به حضرت‌والا اطلاع دهم از پشتیبانی ما بهره‌مند است. مورد اول مربوط می‌شود به ترکمنهای یسوت که تاکنون ساکن خاک روسیه بوده‌اند و حضرت‌والا ضمن مذاکراتی که در بیستم دسامبر در وزارت خارجه ما انجام دادید از آنها نام بردید.^۲ اگر ایلات موردنظر، تمایل خود را به پیوستن به ایران به نحوی آشکار و قطعی ابراز کنند، و اگر دولت ایران در وضعی باشد که امنیت مرزهای جدید خود را (پس از پیوستن این قبایل به ایران) تضمین کند، در آن صورت دلایل محکمی هست که این سرزمینهای ایل نشین باید به خاک ایران ملحق گردد و دولت بریتانیا از دعاوی حکومت شما در این باره پشتیبانی خواهد کرد.

۱- بتنگرید به سند شماره ۱۶۵ (در مجموعه کنونی)

۲- بتنگرید به سند شماره ۱۶۶ (در مجموعه کنونی)

مورد دوم، جزیره «آشوراده» است که به عقیده ما دولت ایران حقی مسلم نسبت به مالکیت آن دارد.

به دلایل متعدد، حکومت انگلستان متأسفانه نمی تواند پیشهاد حضرت والا را دایر به انجام رفراندوم در نخجوان (برای تعیین وضع آتی ایالت مزبور) قبول کند و به آن ترتیب اثر بدهد.

با احترامات: کرزن

www.chebayadkard.com

ضمایم

کلیه این ضمایم توسط مترجم کتاب تهیه و الحاق شده است و هیچ کدام از آنها در متن انگلیسی مجموعه اسناد نیست.

فهرست ضمایم

ضمیمه شماره ۱

متن کامل قرارداد ایران و انگلیس

الف — قرارداد سیاسی و نظامی

ب — قرارداد مالی (مشهور به قرارداد وام)

ضمیمه شماره ۲

متن نامه کاکس به وثوق الدوله

(دایره موافقت مشروط با خواسته های سه گانه ایران)

ضمیمه شماره ۳

نطق مرحوم مدرس در جلسه دهم آبان ۱۳۰۳ راجع به قرارداد ۱۹۱۹

ضمیمه شماره ۴

مذاکرات مجلس شورای ملی ایران در جلسه تاریخی ۲۹ شهریور

۱۳۰۵ به هنگام رأی دادن به کابینه میرزا حسن خان مستوفی المالک

۱ — نطق دکتر محمد مصدق (مصدق السلطنه)

۲ — نطق سید حسین مدرس اصفهانی

۳ — نطق میرزا حسن خان وثوق (وثوق الدوله)

ضمیمه شماره ۵

داستان پس گرفته شدن پولهای پرداخت شده به وزرای عاقد قرارداد

(به نقل از خاطرات منتشر نشده سید حسن تقی زاده)

تذکر لازم به خواننده

بپاس حفظ آئین امانت در نویسندگی (مخصوصاً در مواردی که اقوال، نطقها، و نوشته‌های گذشتگان نقل می‌شود) از ذکر این نکته ناگزیریم که در تمام نطقهائی که در بخش ضمایم این کتاب آمده، تغییراتی در بعضی کلمات و جملات نامأنوس صورت گرفته تا خواننده امروز مقصود و غرض حقیقی گوینده را درک کند. حتی گاهی لازم شده است بعضی جمله‌ها پس و پیش شود تا نظم تاریخی مطلب محفوظ بماند. اقتباس این تکنیک مخصوصاً در نقل بیانات مرحوم مدرس بسیار لازم و تقریباً اجتناب‌ناپذیر بوده است چون آن مید بزرگوار (چنانکه تمام آشنایان به آثار و افکارش می‌دانند) اولاً کلمات عربی و اصطلاحات فقهی زیاد ضمن صحبت‌هایش بکار می‌برده و ثانیاً عادت داشت به هنگام نطق از شاخه‌ی به شاخه‌ی پیرد، مطلبی را تمام نکرده به یاد مطلبی دیگر بیفتد و آن را به عنوان جمله معترضه وارد مطلب اصلی کند غافل از اینکه شنونده یا خواننده بیاناتش ممکن است در این فاصله رشته مطلب را بکلی از دست داده باشد. اما در جریان این تغییردادنها (که باز تکرار می‌کنم اجتناب‌ناپذیر بوده است چون در غیر این صورت، بی هیچ گونه اغراق و مبالغه، صدی پنجاه مطالب مرحوم مدرس برای خواننده عادی غیرقابل درک می‌شد) سعی شده است که عصاره هر مطلبی در درون چهارچوب تاریخی آن مطلب، محفوظ و دست‌نخورده بماند. در عین حال باید اضافه شود که این تکنیک، تکنیکی نیست که این بنده ابتکار کرده باشد چون اغلب رجال و شخصیت‌های بزرگ دنیای معاصر (به جز معدودی از آنها نظیر کلمانسو، چرچیل، و نهرو، که هم نویسنده بوده‌اند و هم سیاستمدار) مطالب خود را بیشتر به سبک تقریر در دسترس موزخان یا نویسندگان حرفه‌ای قرار داده‌اند و خاطرات منتشر شده آنها به واقع آثار قلمی «اینان» است که بنام «آنان» طبع و نشر گردید است.

جواد شیخ‌الاسلامی

• مثلاً به مورد زیر توجه فرمائید:

هنگامی که مرحوم مدرس نطق تاریخی خود را در مجلس شصت‌سال پیش ایراد می‌کرد چنین آغاز سخن کرد: «فرمایشات آقای دکتر مصدق دارای سه حیثیت بود... الخ»
این عبارت را اگر بخواهیم به سبک و اسلوب امروزی بیان کنیم باید بنویسیم: «فرمایشات آقای دکتر مصدق دارای سه جنبه بود...»

ضمیمه شماره ۱ متن کامل قرارداد ایران و انگلیس الف - قرارداد سیاسی و نظامی

مقدمه

نظریه عوالم محبت و دوستی که از زمانهای گذشته میان دولتین ایران و انگلستان وجود داشته است، و با اعتقاد به اینکه منافع مشترک و اساسی طرفین ایجاب می کند که این دوستی در آینده استحکام یابد و رفاه و سعادت ایرانیان را به حد اعلا افزایش دهد، لذا حکومت ایران از یک طرف، و وزیر مختار اعلی حضرت پادشاه انگلستان در تهران (که بنام دولت متبوعش این قرارداد را امضا می کند) از طرف دیگر، در مواد و شرایط زیر توافق کردند:

ماده ۱ - حکومت بریتانیای کبیر به صریحترین و مؤکدترین بیانی که ممکن است قولها و وعده هائی را که در گذشته بارها داده است دایر بر اینکه استقلال و تمامیت ارضی ایران را محترم بشمارد، همه آن قولها و تعهدات را یکبار دیگر، ضمن قرارداد کنونی، تاکید و ابرام می کند.

ماده ۲ - حکومت بریتانیای کبیر برعهده می گیرد که به خرج دولت ایران هر عهده

... می آید پیش من و به اصرار من پرسیدند: کجای این قرارداد به است؟ هرجایش به است بفرمائید اصلاح کنیم. می گفتم من سر از این حرفها و نوشته های شما در قفس آورم چون اهل سیاست نبستم. من بکنفر آخوندیم. اما همین قدر تشخیص می دهم که ماده اول این قرارداد که استقلال ما را تفسیر می کند بینهایت خطرناک است چون نشان می دهد توطئه ای علیه آن استقلال در شرف انجام است. تأکید روی استقلال یک دولت مستقل مثل این است که کسی به من بگوید سید من حاضریم سیادت تو را بوسیله بشناسم! ...»

از نطق مرحومه سید حسن مدرس در جلسه دهم آبان ۱۳۰۳ مجلس شورای ملی

مستشار و کارشناس که حضورشان در ایران، پس از شور و مذاکرات لازم میان طرفین، ضرور تشخیص داده شود، در اختیار حکومت ایران بگذارد تا اصلاحات لازم را در وزارتخانه ها و دوایر دولتی آغاز کنند. استخدام این مستشاران طبق کنترتهای دوجانبی که یک طرف آن حکومت ایران و طرف دیگرش مستشاران مورد نظر هستند صورت خواهد گرفت و در انجام وظایفی که عهده دار می شوند اختیارات لازم و مکفی به آنها داده خواهد شد.

نحوه این اختیارات در همان پیمان نامه هائی که قرار است میان حکومت ایران و خود این مستشاران منعقد گردد، تعیین و تصریح خواهد شد.

ماده ۳ - حکومت انگلستان متعهد می شود، به هزینه دولت ایران، هر تعداد افسر و هر میزان اسلحه و مهمات (از نوع جدید) که به تشخیص کمیسیون مختلط نظامی برای نوسازی ارتش ایران لازم باشد در اختیار حکومت ایران قرار دهد. این کمیسیون مختلط که در آن افسران ایرانی و انگلیسی با السویه عضویت خواهند داشت، بیدرتنگ پس از امضای قرارداد فعلی تشکیل خواهد شد. حکومت ایران تشکیل یک چنین ارتش متحدالشکل را برای ایجاد نظم در داخله مملکت و حفظ تمامیت و امنیت مرزهایش لازم تشخیص می دهد.

ماده ۴ - حکومت بریتانیای کبیر آماده است اعتبارات مالی لازم را برای اجرای اصلاحاتی که در مواد ۲ و ۳ این قرارداد پیش بینی شده است، به صورت وامی کلان در اختیار حکومت ایران بگذارد.

وثیقه مکفی برای بازپرداخت این وام را دولتین امضا کننده قرارداد، با مشورت همدیگر، از محل درآمدهای گمرکی یا سایر منابع درآمد مالی که در اختیار دولت ایران هست تأمین خواهند کرد. تا موقعی که مذاکرات مربوط به دریافت این وام تکمیل نشده است، حکومت بریتانیای کبیر قول می دهد که اعتبارات مالی لازم برای شروع اصلاحات مورد نظر را علی الحساب از محل همین وام پردازد.

ماده ۵ - حکومت بریتانیای کبیر که ضرورت اصلاح راهها و سایر وسایل ارتباطی را در ایران، هم به منظور گسترش تجارت، و هم به قصد جلوگیری از وقوع قحطی، کاملاً تشخیص می دهد، حاضر است با دولت ایران برای سرمایه گذاری در این زمینه همکاری کند. این همکاری شامل کمکهای لازم به دولت ایران برای ساختمان راه آهن، راههای شوسه، و سایر طرق مواصلاتی خواهد بود. سرمایه گذاری در این گونه طرحها همواره مشروط به بررسی قبلی آنها توسط کارشناسان صاحب نظر است که با موافقت دولت ایران عملی ترین، ضروری ترین، و سودآورترین طرحها را برگزینند و اجرای آنها را توصیه کنند.

ماده ۶ - دولتین امضا کننده قرارداد موافقت می کنند که کمیسیون مختلط، مرکب از کارشناسان هر دو کشور، برای بررسی و تجدید نظر در تعرفه های گمرکی بیدرتنگ تشکیل گردد. هدف این کمیسیون، نوسازی تشکیلات گمرک ایران و ریختن شالوده ای جدید برای این

تشکیلات است که با منافع مشروع کشور و تأمین رفاه و آبادانی اش هماهنگ باشد.

ب - قرارداد مالی (مشهور به قرارداد وام)

ماده ۱ - حکومت انگلستان مبلغ دو میلیون لیره استرلینگ (۲,۰۰۰,۰۰۰) به عنوان وام به دولت ایران می‌پردازد که صرف اصلاحات منظور در قرارداد اصلی گردد. ه. این وام در اقساط و تاریخهای معین که جزئیات آن را خود حکومت ایران پس از مشاوره با مستشار دارائی انگلیسی تعیین خواهد کرد، پرداخت خواهد شد. مستشار مزبور که استخداش در ماده ۲ قرارداد اصلی پیش بینی شده است، پس از اینکه وظایف خود را در تهران تحویل گرفت، نحوه دریافت این وام و محل مصرف آن را به دولت ایران پیشنهاد خواهد کرد.

ماده ۲ - حکومت ایران برعهده می‌گیرد که بهره این وام را ماه به ماه به مأخذ سالیانه ۷٪ پرداخت کند. هر آن مبلغی که تحت ماده یک این قرارداد، تا بیستم مارس ۱۹۲۰ به دولت ایران پرداخت شود، مشمول بهره ۷٪ خواهد بود. از آن تاریخ بعد، دولت ایران بازپرداخت وام خود را چنان تقسیط خواهد کرد که اصل مبلغ وام و بهره سالیانه آن (۷٪) کلاً در عرض بیست سال بعدی مستهلک گردد.

ماده ۳ - کلیه درآمدها و عواید گمرکی کشور که طبق قرارداد مورخ هشتم مه ۱۹۱۱ برای بازپرداخت وام قبلی ایران به دولت انگلیس (به میزان ۱,۲۵۰,۰۰۰ لیره استرلینگ) تخصیص داده شده است از این تاریخ بعد، به عنوان محل تأدیه وام کنونی تلقی خواهد شد و تمام شرایط مندرج در قرارداد فوق (قرارداد ۱۹۱۱) به قوت و اعتبار سابق خود باقی خواهد ماند.

بازپرداخت وام کنونی از محل درآمدهای مذکور در این ماده، بر تمام بدهی های دیگر دولت ایران، به جز وام ۱۹۱۱ و وامهایی که در آتی ممکن است از طرف حکومت انگلستان به حکومت ایران پرداخت گردد، تقدم خواهد داشت. در صورتی که درآمدهای مذکور در این ماده، برای بازپرداخت اقساط وام کنونی کافی نباشد، حکومت ایران برعهده می‌گیرد که کمبود آن را از محل درآمدهای دیگر تأمین کند و در صورت لزوم درآمدهای گمرکی تمام نقاط دیگر ایران را که تحت اختیارش هست، با رعایت تمام قیود و شرایطی که در قرارداد ۱۹۱۱ تصریح شده، به بازپرداخت وام کنونی و دیگر وامهایی که ممکن است در آینده دریافت کند، اختصاص دهد.

ماده ۴ - حکومت ایران حق دارد وام کنونی را هر موقع که مایل بود از محل اعتبار وامهای جدیدی که ممکن است از انگلستان بگیرد، مستهلک سازد.

ضمیمه شماره ۲

متن نامه سرپرسی کاکس به وثوق الدوله

(دایره موافقت مشروط با خواسته های سه گانه ایران)

سفارت بریتانیا در تهران - نهم اوت ۱۹۱۹

جناب اشرف امجد.

امیدوارم که جناب اشرف در طی مدتی که زمام امور ایران را موقفانه در دست داشته اید، یقین پیدا کرده باشید که حکومت اعلی حضرت پادشاه انگلستان همیشه کوشا بوده است از مساعی کابینه جناب اشرف که از یک طرف در فکر اعاده نظم و امنیت به کشور و از سوی دیگر طرفدار سیاست همکاری نزدیک میان ایران و انگلستان هستید، به حد اعلا پشتیبانی نماید.

به عنوان یک مدرک اضافی از حسن نیت کابینه انگلستان نسبت به ایران، اینک از طرف حکومت متبوعم رسماً اجازه یافته ام به اطلاعاتان برسانم در صورتی که قرارداد مربوط به طرحها و اقدامات اصلاحی که حکومت جناب اشرف در نظر دارد در ایران به معرض اجراء بگذارد، امضاء شد، حکومت اعلی حضرت پادشاه انگلستان آماده است در تحقق بخشیدن به خواسته های زیر با حکومت ایران همکاری نماید:

۱- تجدید نظر در عهدنامه هائی که در گذشته میان ایران و انگلستان بسته شده و در حال حاضر نیز به قوت و اعتبار خود باقی است.

۲- دعاوی ایران از دولتهای متخاصم به علت صدمات مادی که در زمان جنگ متحمل شده است.

۳- اصلاح خطوط مرزی در نقاطی که طبق توافق قبلی میان طرفین، دادن تغییراتی در آنها (به نفع ایران) موجه و عادلانه باشد.

شیوه دقیق نیل به این هدفها، تاریخ دقیق اجرای آنها، و وسایلی که باید در این زمینه بکار رود، همگی در نخستین فرصت ممکن مورد بحث و تبادل نظر میان طرفین قرار خواهد گرفت. با احترامات سرپرسی. ژ. کاکس

ضمیمه شماره ۳

نطق مرحوم مدرس در جلسه دهم آبان ۱۳۰۳

راجع به قرارداد ۱۹۱۹

مجلس یک ساعت و ربع بعد از ظهر به ریاست سهام‌السلطان بیات (نایب رئیس مجلس) تشکیل گردید.

نایب رئیس — جناب آقای مدرس اجازه صحبت خواسته اند. بفرمائید مدرس — امروز بنای بنده بر این است که یک تذکری به آقایان نمایندگان بدهم نسبت به اوضاع خودمان که ما صد نفر که در اینجا جمع می‌شویم چه هستیم، چه کاره‌ایم، و تکلیفمان چیست نسبت به خودمان، و نسبت به مملکتی که نمایندگان آن هستیم. از این جهت بود که با حال ضعف به این خیال افتادم که مطالبی در اینجا عرض کنم.

ممکن است همه آقایان از این مطالبی که می‌گویم آگاه باشند، اطلاع قبلی داشته باشند، ولی به هر حال، به عنوان یکی از نمایندگان این مجلس، باز ناچارم این مطالب را عرض کنم که اگر بعدها موفق نشدم، یا فرصتی نشد، تکلیف و وظیفه خود را ادا کرده باشم.

اصل عرض بنده این است که این مملکت وضعی پیدا کرده که از یکصد و پنجاه سال قبل تا کنون هرگز چنین وضعیتی نداشته است. تقریباً از زمان حکومت نادرشاه افشار تا کنون، مملکت ایران چنین وضعیتی ناگواری نداشته است. این مدعای من است. زمانهایی بود که این مملکت و سایر قطعات و نقاط مختلف دنیا با اراده یک نفر، یک پادشاه یا یک حاکم، می‌چرخید و یک قطعه از آن دنیا هم که ایران شما بود، تابع اراده یک نفر بود. اراده شخصی در امورات نوعی و اجتماعی حکمفرما بود. حکمرانان مملکت

هم مختلف بودند بعضی اراده قوی داشتند، بعضی اراده ضعیف داشتند. بعضی عیاش بودند، بعضی به فکر مردم بودند، بعضی نبودند. همان طور که عرض کردم اشخاص مختلف بودند، لیکن در هر قسمتی از زمان، عده‌ای از افراد این مملکت خیالشان راحت بود. زمانی بود که حکمران مملکت مقدس بود، افراد پاکدامن و مقدس خیالشان راحت بود. سپس روزگاری می‌آمد که حکمران مملکت لابلالی بود، و طبعاً بخشی از مردم مملکت که لابلالی بودند آسوده و مرفه می‌زیستند. یک روز پادشاهی بر تخت سلطنت می‌نشست که اهل بخشش و عطا بود، چشم به مال مردم نداشت، و آن مردمی هم که مالک و توانگر بودند فکرشان راحت بود. اینها وضعیات ارادی مملکت بود. اما وضعیات غیر ارادی هم وجود داشت. مثلاً گاهی گرانی می‌شد. قحطی معروف سال هشتاد و هشت را اکثر آقایان شنیده‌اند. گاهی می‌شد که در یک قسمت مملکت محصول فراوان بود در حالی که در قسمت دیگر هیچ محصول به عمل نیامده بود. لذا یک قسمت از مملکت سیر و راحت بود و قسمت دیگر گرمه و ناراحت. اتفاق می‌افتاد که در بخشی از مملکت طاعون و وبا بروز می‌کرد در حالی که قسمت دیگر مملکت از این آفات و بلاها مصون بود. جنگ عمومی (بین المللی) اتفاق می‌افتاد.... شرط صحبت من این است که شاهزاده هم گوش بدهند. حاج عزالمالک^{۵۵} که نمی‌گذارد.

حاج عزالمالک - قربان بنده سرایا گوش هستم.

مدرس - «... بله، چنانکه داشتم عرض می‌کردم جنگ بین المللی اتفاق می‌افتاد یک قسمت از مردم ناراحت بودند ولی من و شاهزاده سلیمان میرزا ناراحتی بخصوصی نداشتیم و حتی از وسط میدان جنگ عبور می‌کردیم. مقصودم این است که بعضی از شما آقایان شاید در تاریخ ابصر یا شهید (و حتماً هم هستید) و بنده فقط مسموعاتی داشته باشم. اما عقیده من بر مبنای همان مسموعات، و بر مبنای آنچه در کتابها به حسب اتفاق خوانده‌ام همین است که در این صد و پتجاه سال اخیر هیچ وقت تمام ایران - یعنی تمام ایالات و ولایات ایران من حیث المجموع - مثل امروز ناراحتی نداشته است. امروز یک نوع گرفتاری و ناراحتی خیال قاطبه مردم مملکت را فرا گرفته است. البته غیر از خودم که خیالم راحت است.

نجات - بی انصافی می‌فرمائید. این طور هم نیست که همه ناراحت باشند.

مدرس - مگر من کسی را مقصر وضع موجود اعلام کرده‌ام که توداری حرف می‌زنی؟ سر مقصر که آمدیم آنوقت حرفت را بزن. ادعای من فقط این است که امروز در

^{۵۵} اشاره به شاهزاده سلیمان میرزا اسکندری (نیدر سوسیالیست‌های آن زمان)

^{۵۶} منظور حاج عزالمالک اردلان است.

تمام ایران علی‌تبع واحده (= به طرز یکسان) کسی راحتی خیال و آسایش ندارد. گفتم و باز هم تکرار می‌کنم که این وضع در یکصد و پنجاه سال اخیر سابقه نداشته است. تاریخ داریم، تقویم داریم، طومار داریم، وقایع‌نامه داریم، بروید مطالعه کنید و ببینید حرف من درست است یا نه. حکومت استبدادی قرن‌ها در این مملکت طول کشید تا اینکه در حدود بیست سال قبل اشخاص متورالفکر (= روشنفکر) از داخل و خارج مملکت به خیال افتادند که امورات اجتماعی این مملکت را از تحکم و اراده شخصی خارج کنند و جای آن را به اراده اجتماعی بسپارند.^۱

در مورد این مسئله که آیا اراده شخصی بهتر است یا اراده اجتماعی، هر انسانی که عاقل باشد، قادر به تشخیص مصالح خود و مملکت باشد، تصدیق می‌کند که اداره کردن یک مملکت به نیروی اجتماعی بهتر است، اقوی و امن است. تا اداره کردن امور مملکت به حکم و اراده یک شخص تنها. این مسئله از بدیهیات است که اگر من در امورات شخص خود با دیگران مشورت کنم و در کارهایی که صرفاً مربوط به خودم هست از فکر و هدایت دیگران کمک بگیرم، نتیجه‌ای که عاید می‌شود اقوی و امن است. تا اینکه همان کار را با اراده شخصی انجام دهم.

حال اگر در کارهای شخصی وضع این‌طور باشد، در امور اجتماعی که به طریق اولی مشورت کردن نافعتر است. این مسئله از بدیهیات است و جای بحث و گفتگو ندارد.

.....
.....
اگر متورالفکرهای ما خودشان به خیال افتادند که حکومت مشروطه در ایران درست کتند، باید گفت که فکرشان خوب بود. اگر هم دست غیبی به این خیالشان انداخت، باز هم باید تصدیق کرد که عملشان خوب بود. فکر خوب و عمل خوب از هر کس و هر جا که برسد خوب است و لواطینکه از این حقیقت آگاه باشیم که تغییر کلی اوضاع جز با فراهم شدن زمینه و وسیله قبلی امکان‌پذیر نیست.

در ایران زمینه برای تغییر ناگهانی اوضاع یعنی تبدیل کردن حکومت استبدادی به حکومت مشروطه هنوز فراهم نشده بود.

وئی از آنجا که سرشت و فطرت ایرانیان شرقی است، و شرقیها مخصوصاً موقعی که مسلمان باشند، ذاتاً آرام و آرامش طلب هستند. چون یکی از خواص شرقی بودن همین است که فطرتاً موذی نیست و البته عقیده‌اسلامیت هم در این زمینه کمک کلی می‌کند.

۱- اشاره به انقلاب مشروطیت ایران.

• اقوی = قویتر • امن = مطمئن‌تر.

به هر حال همچنانکه عرض کردم با اینکه زمینه برای مشروطیت فراهم نشده بود، ایرانیان از مشروطه شدن بحمدالله ضروری نبردند. در این هفده یا هیجده سالی که کشورمان مشروطه شده، کارها به یک نحوی پیش رفته و ضرر خاصی به این مملکت نخورده، از این جهت است که بنده تمام مشروطه خواهان را بلا استثنا آدم های خوبی می دانم. چون اگر نفع عمده به مملکت نرسانند ضرر خاصی هم نزنند. البته کارهای بزرگی می توانستند بکنند که نکردند، قدمهای بلندی می توانستند بردارند که برنداشتند، اصلاحات فوق العاده می توانستند انجام بدهند که ندادند، لیکن الحق والانصاف ضروری هم در این چند سال به مملکت وارد نکردند. این مطلبی که عرض می کنم شاید تنها عقیده خودم باشد و دیگران با من موافق نباشند ولی هر وقت به یاد ناصرالدین شاه می افتم گو گو که برایش طلب مغفرت می کنم ولی در باطن افسوس می خورم و می گویم ای کاش مرورا همان طور خراب گذاشته بود تا بیگانگان چشم طمع به آن ندوزند. خاک خراب را بعداً می توان معمور و آباد ساخت اما وقتی که آن خاک از دست رفت دیگر کجا را می توان آباد کرد! در این هفده هیجده سالی که کشورمان مشروطه شده است گرچه نتوانستیم قدمهای مهم اصلاحی برداریم، بحمدالله ذره ای هم از خاک خراب مملکت خود را از دست ندادیم. انشاءالله روزی برسد که رجال شریف و وطن خواه هر نقطه ای را که در این مملکت خراب دیدند آبادش کنند. در سفر مهاجرت^۲ که از بین التهرین باز می گشتیم از مرز عراق تا ماهی دشت، یک جایی، یک سایه درختی، که زیرش بنشینیم، و استراحت کنیم، ندیدیم...

نجات - که آن صفحات را خراب کرد؟

مدرس - البته روسها، لیکن باز خدا را شکر می کردیم که خاک خراب به جای خود باقی است. و همچنانکه خودتان می بینید حالا کم کم دارد آباد می شود. عرض عرض بنده این است که در این سالهای مشروطه، خرابی کلی به این مملکت وارد نشد، بلکه اصول محفوظ ماند و اگر صد گونه اختلاف هم داشتیم در اصل و مرام متفق بودیم و گمانم این است که از این جهت هیچکدام از هم تکذرو کسالتی نداشته باشیم و حتماً هم نداریم.

در حال حاضر وضع ادارات ما کمی عوض شده، منظورم این است که آن حالت سابق، آن وضع دوره استبداد که کارها به میل یک نفر می چرخید، عوض شده و جای خود را تا حدی به میل و اراده اجتماع داده است. البته بیشتر شکل و ظاهر قضایا عوض شده است تا اساس و باطن آنها. بنده در زمان استبداد هم آخوند بودم، تازه که آخوند نشده ام، به من مراجعه می کردند، اگر خوب بودم پس از اینکه با دقت به دلایل طرف رسیدگی

۲ - اشاره به سفر مهاجرت ملول به اسلامبول در جریان جنگ جهانی اول.

می کردم و می دیدم که حق دارد، آنوقت چیزی می نوشتم و می دادم به دست وی. می برد دارالحکومه (= فرمانداری) در آنجا ازش پول مطالبه می کردند، اگر پول را می داد می گرفتند و حکم را فوری اجرا می کردند به این دلیل که حکم آقای حجت الاسلام است و باید بیدرتنگ اجرا شود. اما اگر پول نمی داد می گفتند برو فردا بیا، برو پس فردا بیا، و به همین ترتیب سر می دواندند. این وضع دوره استبداد بود و می بایست هم چنین باشد چون اگر چنین نبود دیگر اطلاق لغت استبداد به آن معنی نداشت. بعد ایران مشروطه شد. باز هم مردم می آمدند و پیش من و هر شکایتی داشتند بیان می کردند. می گفتم باباجان، حالا مملکتتان مشروطه شده است، عدلیه (= دادگستری) دارد، نظمیّه (= شهربانی) دارد، جای تسلیم شکایت آنجاست. بروید آنجا عارض شوید و اگر لازم شد آنها خودشان قضیه را به من ارجاع می کنند. می رفتند دوباره برمی گشتند و معلوم می شد که در دادگستری هم کارها بیشتر روی «اراده شخصی» می چرخد. البته تشکیلات عریض و طویل درست شده، هر کدام نمی دادم به یک اسم. وزارت داخله (= وزارت کشور) داریم، وزارت عدلیه (= وزارت دادگستری) داریم، فلان اداره داریم، فلان وزارتخانه داریم، هی آمدند اداره درست کردند، وزارتخانه درست کردند، غافل از اینکه معنی «اراده اجتماعی» این نیست که عهده ادارات روز بروز بالا برود. اگر از من پیرمندی چرا مشروطیت به این صورت درآمد، جوابم این است که افراد با کفایت و متخصص به حد کافی نداشتیم. برای اداره مملکت به سبک مشروطه، مردم هنوز تربیت کافی دریافت نکرده بودند و لذا در ادارات و دوایر دولتی ما مشروطیت به جریان نیفتاد. اما هنوز هم بر این عقیده ام که مشروطیت بهتر از استبداد است و یا این بی بضاعتی که در حال حاضر داریم، باز هم زیاد از دیگران عقب نیستیم. اولاً به این دلیل که اصلاح امور قهراً به تدریج صورت می گیرد و یک دفعه نمی توان ره صدساله پیمود. اما در ضمن گمانم این است آن دست غیبی که به ما کمک کرد تا اصول مشروطیت را فراگیریم گرچه حسن نیت داشت ولی از آن کمکها و از این مشروطیت هم خیری آنچنانی که انتظار داشتیم ندیدیم. گفتم از این دست غیب خیری ندیدیم البته (در حال اشاره به دست غیب نماینده مجلس) جسارت به آقای دست غیب نمی کنم زیرا ایشان دو دوره است وکیل مجلسند و انشاءالله تا آخر عمرشان هم وکیل خواهند بود.

همانطور که عرض کردم و از اول هم عذر خواستم چون مزاجم خیلی ضعیف و کاهیده شده است مجبورم آنچه را که در قلب دارم همینجا عرض کنم که اگر عمرم وفا نکرد، گفته های امروزی ام تذکری باشد برای شماها که یک روزی به خاطر بیاورید رفیقان در فلان جلسه مجلس چه گفت. تصور می کنم هنوز فراموش نکرده باشید آن جریانات و آن حوادثی را که در این مملکت پیش آمد موقمی که می خواستند اوضاع را به

نفع بیگانگان تغییر دهند. چه نقشه‌ها علیه استقلال این مملکت چیده شد که بحمدالله از اجرا کردنش عاجز ماندند. مثلاً آمدند قرارداد درست کردند. دستی از غیب برون آمد و بر سینه نامحرم زد. و هکذا، هر کار و تشبث دیگر که کردند ممکن نشد. التیماتوم دادند نشد. بعضی از آقایان در همان مجلسی که التیماتوم روسها داده شد (مجلس دوره دوم) وکیل بودند و اوضاع را از نزدیک دیده‌اند که چه خبر بود.^۳

ولی با تمام فشارها و تهدیدها که بعمل آمد، همین «مشروطه‌نویس» ما و همین وکلای «نارسیده» ما در مقابل دولتهای «رسیده» ایستادگی کردند.^۴ آری، این تازه رسیده‌ها مقاومت کردند، التیماتوم را رد کردند، و ایران را نجات دادند. امروز متأسفانه وضع طوری است که نه وکیل قدر موگش را می‌داند و نه موکل قدر وکیلش را. لیکن به طور حتم زمانی فرا خواهد رسید که مردم این مملکت قدر خدمت گذشتگان را تشخیص بدهند. آنروز ملت ایرانی خواهد برد آنتهایی که در مقابل التیماتوم روس، در مقابل قرارداد انگلیس، مقاومت کردند یا عقیده سیاسی شان خیلی محکم بوده، یا عقیده وطن‌خواهی شان خیلی استوار بوده، یا عقیده دیانتی شان، یا اینکه کل عقایدشان خیلی محکم و استوار بوده که در مقابل آنهمه فشارها مقاومت کردند. استقلال امروزی ما، نتیجه آن کارها و آن مقاومتها و آن استقامتهاست (نمایندگان - صحیح است).

حال اجازه بفرمائید کمی هم از قرارداد صحبت کنم. بنده خیال می‌کنم هر کس متن قرارداد را خوانده باشد از ابهام و اختصار آن ظنن می‌شود. خودم چون اهل سیاست نبودم (گرچه از مخالفان جدی قرارداد بودم) متن آن را در اوایل کار مرور نکرده بودم. هر قدر پیش من می‌آمدند و به اصرار می‌پرسیدند: کجای این قرارداد بد است؟ می‌گفتم من سر از این حرفها و نوشته‌های شما در نمی‌آورم چون اهل سیاست نیستم. من یک نفر آخوندم. اما همین قدر تشخیص می‌دهم که ماده اول این قرارداد که استقلال ما را تضمین می‌کند بینهایت خطرناک است (خنده نمایندگان) چون نشان می‌دهد که توطئه‌ای علیه آن استقلال در شرف انجام است. تأکید روی استقلال یک دولت مستقل، مثل این است که کسی بیاید پیش من و بگوید: «سینه، من حاضر می‌آیم ترا برصمیت بشناسم!».

هی می‌آمدند پیش من و می‌گفتند علت مخالفتتان با قرارداد چیست؟ کدامیک

۳ - اشاره به التیماتوم معروف روسها برای بیرون کردن مستورگان شوستر (مستشار آمریکائی و رئیس کل خزانه داری ایران) که مورد اطمینان کامل مجلس و ملتون ایرانی بود. این التیماتوم پس از نطق کوتاه ولی بسیار مؤثر مرحوم مدرس در مجلس دوم، تقریباً به اتفاق آراء رد شد. ولی فشار روسها سرانجام کار خود را کرد و حکومت ایران (تحت ریاست صمصام‌السلطنه بختیاری) دلچار شد به خلعت مورگان شوستر و سایر مستشاران آمریکائی خاتمه دهد. ج.ش.

۴ - منظور مرحوم مدرس از «مشروطه‌نویس» و «وکلای نورسیده» مجلس و نمایندگان دوره دوم است که هنوز در قنون و شیوه‌های پارلمانی ورزیده نشده بودند ولی همه‌شان از ایدان و دیانت خالص برخوردار بودند.

از مواد این قرارداد بد است بگوئید تا فوراً اصلاح کنیم. جواب می دادم:
 «آقایان، من یک نفر آخوندم. سیاست بلد نیستم. در کشور ما رجال سیاسی فراوانند. به آنها رجوع کنید تا جوابتان را بدهند. ولی با وصف اینکه اهل سیاست نیستم این اندازه می فهمم که این قراردادی که بسته اید به نفع ایران نیست. این جوابی بود که به آنها می دادم.

اما اگر کسی در گنه و روح این قرارداد دقت می کرد دو چیز را آناً می فهمید. یعنی می فهمید که این قرارداد می خواهد اختیار پول و قشون ما را از دستمان بگیرد و بدست بیگانه بسپارد. چون اگر بنا باشد که ایران مستقل بماند در آن صورت مالش، حالش، حیثیتش، چه اش، چه اش، همه چیزش باید متعلق به ایران و در دست ایرانی باشد. اما این قرارداد بیگانه را در دو چیز ما شرکت می داد: یکی در پولمان و دیگری در قوه نظامی مان.^۵
 این روح قرارداد بود. اما همان طور که عرض کردم ملت ایران با اینکه سالها خارج از گود سیاست بود، با اینکه به رموز و شیوه های سیاست آشنا نبود، مخالفت خود را الحق و الانصاف به بهترین وجهی که ممکن بود نشان داد. نه اینکه فرضاً زیدی بگوید من مخالف بودم، یا حسن مخالفت کرد، یا حسین نخواست. نه، هیچ کدام از اینها نبود. آن چیزی که قرارداد را شکست داد، طبیعت و خصیصه ذاتی ملت بود که در مقابل توطئه بیگانگان ایستادگی کرد. این اراده لایزال ملت بود که قرارداد را بهم زد و همین اراده است که همیشه می تواند در مقابل هر دسیسه ای بایستد و با هر تهاجمی مقابله کند. (تمایندگان - صحیح است - احسنت)

۵ - می بینید مرحوم مدرس با چه فطانت و تیزهوشی لبه نیز قرارداد را تشخیص داده است! هر ملتی که اختیار شمشیر و سرکیمه اش در دست اجنبی باشد، دیر یا زود مطیع و نوکر همان اجنبی می شود.

ضمیمه شماره ۴

مذاکرات مجلس شورای ملی ایران در جلسه تاریخی ۲۹ شهریور ۱۳۰۵
به هنگام رأی دادن به کابینه مستوفی الممالک

در روز ۲۹ شهریور ۱۳۰۵ (تقریباً ده ماه پس از تاجگذاری رضاشاه)
مستوفی الممالک کابینه خود را برای معرفی به مجلس شورای ملی آورد. در این کابینه
وثوق الدوله وزیر دادگستری و محمد علی خان فروغی (ذکاء الملک) وزیر جنگ بود.
مستوفی شنیده بود که دکتر محمد مصدق (نماینده تهران) خیال دارد به هنگام طرح
شدن برنامه دولت، نطقی ایراد و به صلاحیت دو تن از اعضای کابینه (وثوق الدوله و
ذکاء الملک) اعتراض کند. از این رو، بیدارنگ رفت پشت تریبون و نطقی کوتاه به این
مضمون ایراد کرد:

مستوفی (نخست وزیر) - بنده شنیدم که بعضی از آقایان محترم، مخصوصاً عموزاده
ارجمند آقای دکتر مصدق السلطنه، تصمیم دارند درباره بعضی از همکاران بنده اظهاراتی
بفرمایند که به نظر هیچ صلاح نیست و از این جهت بنام مصالح عالی مملکت از آقایان
محترم استدعا دارم این قبیل گفتگوها را کنار بگذارند و اجازه بدهند که بحث در برنامه
دولت آغاز گردد.

دکتر مصدق - در تعقیب فرمایشات آقای رئیس الوزراء (نخست وزیر) بنده هم
صلاح مملکت را در طرح نکردن بعضی از مسائل می دانم ولی خوب است ایشان (آقای
مستوفی) اطمینان بدهند این وزراتی که قرار است با ایشان کار کنند در آتیه مرتکب
اعمالی از آن گونه که در گذشته انجام داده اند نخواهند شد. اگر جناب آقای
مستوفی چنین اطمینانی را به بنده بدهند آنوقت به اطاعت امر ایشان سکوت می کنم. اما

اگر قادر به دادن این اطمینان نباشند هیچکس نمی تواند حق یک نماینده مجلس را برای افشای حقایق سیاسی سلب کند. من وکیل ملت هستم و بنام ملت حق دارم اظهارات خود را بکنم. تنها چیزی که بنده را قانع می کند این است که آقای نخست وزیر برخیزند و به صراحت بگویند اشخاصی که در این کابینه عضویت دارند و در گذشته مرتکب خبطهایی شده اند، در آتیه آن قبیل خبطها را تکرار نخواهند کرد. اگر آقای نخست وزیر این اطمینان را بدهند بنده عرض ندارم و الا عرایضم را به گوش ملت خواهم رساند.

نخست وزیر - بنده احساسات وطن دوستی عموزاده عزیزم آقای دکتر مصدق السلطنه را تحسین و تقدیر می کنم ولی یاز هم ناچارم همان حرف سابق خود را تکرار کنم که وارد بعضی بحثها شدن فعلاً صلاح نیست. همین قدر سر بسته عرض می کنم که خوب است آقای دکتر مصدق و دیگر نمایندگان محترم قدری هم توجه به اوضاع خاص زمانهائی که می خواهند درباره اش صحبت کنند داشته باشند. راجع به اطمینانهائی هم که اشاره فرمودند، فهرتی است که بنده چنین اطمینانهائی را می دهم چون اگر از همکاران خود اطمینان نداشتم مسئولیتهای اجرایی مهم به آنها نمی سپردم. بنده به تمام همکاران محترم خود اطمینان دارم و مسئولیت اعمال آتی آنان را به عهده می گیرم.

ونوق الدوله - بنده تصور می کنم حرفهائی که ایشان (آقای دکتر مصدق) زدند خارج از حدود نزاکت و تربیت بود. بهتر است آقای نخست وزیر اجازه بفرمایند که آقای دکتر مصدق هر چه در دل دارند بگویند تا بنده هم جوابهایشان را بدهم و آنوقت قضاوت نهائی را به عهده مجلس واگذار می کنیم. بالاخره بنده یا صلاحیت نشستن روی این کرسی را دارم یا ندارم. و تکلیف این موضوع باید روشن شود.

آقای مدرس که در این لحظه پشت تریبون بودند خطاب به آقای دکتر مصدق اظهار داشتند: اگر جنابعالی فرمایشی دارید بنده وقت خود را به شما واگذار می کنم. دکتر مصدق از آقای مدرس تشکر کرد و پشت تریبون مجلس قرار گرفت.

نطق دکتر مصدق

بنده هیچ مایل نبودم که روزی در مقابل پروگرام (برنامه) کابینه حضرت آقای مستوفی الممالک به عنوان مخالف صحبت کنم. ولی متأسفانه تشکیل این کابینه از ابتدا طوری بوده است که بنده نمی توانستم با آن موافقت کنم و اکنون هم نمی توانم با برنامه ای که به مجلس تقدیم کرده اند موافق باشم. برنامه یعنی تعیین خط مشی، برنامه یعنی پیش بینی امور مفید و لازم الاجرا. هیچ برنامه ای قاعدتاً بد نوشته نمی شود ولو اینکه نیت برنامه نگار خوب نباشد. به عکس، برنامه های دولتها معمولاً پر از مواد مشعشع و درخشان

است. لذا بنده به نفس برنامه چندان اهمیت نمی‌دهم بلکه بیشتر شخصیت و سوابق مجریان آن را در نظر می‌گیرم. اگر برنامه‌ای عالی نباشد ولی مجریانش متخصص و ذی صلاحیت باشند، نتیجه مطلوب، بلکه فوق مطلوب، حاصل خواهد شد. اما به عکس، اگر بهترین برنامه‌ها نوشته شود... برنامه‌ای که از آن بهتر دیگر نتوان تصور کرد - ولی مجریانش صلاحیت نداشته باشند اجرای آن نتیجه مطلوب که نمی‌بخشد هیچ، گاهی نتیجه معکوس هم می‌بخشد.

در کشورهای خارجه هر آن‌گاه که وضع فوق‌العاده و اضطراری پیش بیاید، کابینه ائتلاف ملی مرکب از اشخاص و عناصر مختلف المسلك تشکیل می‌شود تا اینکه نظرات احزاب سیاسی در یکجا تمرکز یابد و به علت حضور نمایندگان احزاب مختلف، برنامه دولت آسانتر اجرا شود و کشور از بحران سیاسی نجات یابد. اما در این کشورها هرگز دیده نشده است که کابینه (هیئت وزیران) از اشخاصی تشکیل بشود که بعضی از آنها به بقا و تعالی و استقلال مملکت عقیده‌مند باشند و بعضی نباشند. معلوم نیست در چنین کابینه‌ای مسئولیت مشترک وزراء چگونه محفوظ می‌ماند و برنامه دولت چگونه اجرا می‌شود؟ چون هر کدام از این دو دسته مجری نظراتی هستند که با نظرات دسته دیگر وفق نمی‌دهد. در جلسه قبل می‌خواستیم عدم موافقت خود را نسبت به دو تن از اعضای این کابینه، آقای وثوق الدوله و آقای فروغی، عرض نمایم.

(قسمتی از نطق دکتر مصدق که مربوط به علل مخالفتش با عضویت مرحوم فروغی در کابینه مستوفی‌الممالک است، چون ارتباط خاصی با موضوع این کتاب ندارد حذف و دنباله همان نطق در باره علل مخالفت ناطق با وثوق الدوله در اینجا آورده می‌شود.)

«... اما نسبت به آقای وثوق الدوله که اینک به عنوان وزیر دادگستری در رأس قوه قضائیه مملکت قرار گرفته‌اند، بی‌مناسبت نیست عرض کنم وقتی که بنده در شیراز بودم روزی قنصل انگلیس برای انجام بعضی کارهای اداری نزد من نشسته بود که بیانیه‌ای از تهران رسید به امضای آقای آقاسید ضیاء‌الدین. قنصل از من پرسید در بیانیه چه نوشته‌اند؟ گفتم نخست وزیر جنید اعلام می‌کند که قرارداد ۱۹۱۹ را لغو کرده است. قنصل خندید و گفت در زبان انگلیسی ما ضرب‌المثلی داریم که می‌گویند گربه مرده را کسی چوب نمی‌زند. قرارداد مرده بود و احتیاج به لغو کردن نداشت.

شبی آقای مستوفی‌الممالک به بنده فرمودند عقیده آقای وثوق الدوله این است که عقد قرارداد به نفع و صلاح مملکت بوده و ایشان حاضرند از عمل خود (یعنی از بستن این قرارداد) در مجلس دفاع کنند. عرض کردم عقیده ملت ایران، که خود جتابعالی یکی از

آنها هستید، کاملاً برخلاف عقیده وثوق الدوله است. چون متخصصان علم جزا معتقدند که اگر کسی مرتکب چند فعل خلاف شد باید او را برای فعلی تعقیب کرد که اشد مجازات را در قانون داشته باشد، به پیروی از همین اصل، من به شرح بزرگترین خیانتی که آقای وثوق مرتکب شده‌اند می‌پردازم که عبارت از بستن همین قرارداد است.

مفهوم قرارداد ۱۹۱۹ چیزی نبود جز تسلط دادن یک دولت مسیحی بر یک دولت مسلمان، یا اگر بخواهیم همین مطلب را به زبان ساده و وطن‌پرستی بیان کنیم، معنی قراردادی که ایشان بستند اسارت و بندگی ملت ایران در مقابل انگلستان بود... آقای وثوق الدوله برای اینکه تیرشان خطا نکند برخلاف اصل ۲۴ قانون اساسی (در این موقع حالت گریه به ناطق دست داد) بلی، برخلاف نص صریح اصل ۲۴ قانون اساسی که می‌گوید:

«بستن عهدنامه‌ها و قولنامه‌ها، و اعطای امتیازات تجاری و صنعتی و فلاحی، اعم از اینکه به اتباع داخله باشد یا به کشورهای خارجی، باید به تصویب مجلس شورای ملی برسد.»

ایشان برخلاف نص صریح این ماده، قراردادی را که با انگلیسیها بسته بودند پیش از آنکه به تصویب مجلس برسانند، به معرض اجرا گذاشتند و اجرای هر قراردادی، قبل از تصویب شدنش در مجلس، برخلاف اصل ۲۴ قانون اساسی و مشمول مجازات است زیرا شرط «تصویب شدن قرارداد در مجلس» که در این ماده منظور شده یک امر تشریفاتی نیست که در ماهیت قضیه موثر نباشد بلکه درست به همین دلیل در قانون اساسی گنجانده شده که جلوی قراردادهای مضر را بگیرد و آنها را از حیز اعتبار بیندازد.

اگر نخست وزیر مملکت قراردادی با بیگانگان بست و آن را پیش از تصویب شدن در مجلس به معرض اجرا گذاشت، و سپس موقعی که قرارداد به مجلس آمد، نمایندگان آن را رد کردند و خسارتهایی متوجه یکی از طرفین قرارداد شد، جبران آن خسارت به عهده کیست؟ آیا امضاکنندگان قرارداد باید جبران کنند؟ یا اینکه طرف خسارت دیده، به اعتبار امضای وزیرانی که آن قرارداد را تصدیق کرده‌اند، حق دارد خسارت خود را از دولت طرف قرارداد مطالبه کند؟

به این دلیل است که در قانون اساسی تأکید شده هیچ قراردادی بدون تصویب مجلس شورای ملی معتبر نیست و سندی را هم که اعتبار ندارد قانوناً نمی‌شود به معرض اجرا گذاشت. توضیحاً باید عرض کنم که فایده قرارداد (در چشم عاقدان آن) چنان محرز و مسلّم شده بود که دیگر لازم ندانستند شرط تصویب شدنش را در مجلس، به متن قرارداد الحاق کنند. نیز برای اینکه تیرشان بهتر به هدف بنشیند، به غصب حقوق ملت اقدام کردند

و با دخالت صریح در انتخابات، همان کسانی را که تعهد قبلی سپرده بودند در صورت انتخاب شدن به نمایندگی مجلس، به نفع قرارداد رأی بدهند از صندوقهای انتخابات بیرون آوردند. چقدر فرق است میان سپهسالار (محمد ولی خان نصرالسلطنه خلعت بری) و آقای وثوق الدوله! موقعی که دولتین روس و انگلیس از سپهسالار (نخست وزیر وقت) تقاضای استقرار نظارت مستقیم بر شئون مالی و نظامی کشور کردند، با اینکه اطلاعات و معلومات وثوق الدوله را نداشت، با نوشتن دو کلمه: «به علت فورس ماژور امضا می کنم» قراردادی را که می خواستند بر وی تحمیل کنند، چنان بی اثر کرد که سرانجام خود دولتین روس و انگلیس از اجرای آن چشم پوشیدند.

اما موقعی که خواستند قرارداد ۱۹۱۹ را ببندند گشتند و مردی را پیدا کردند که دارای هوش و درایت لازم برای این کار بود و آقای وثوق الدوله هم برای اینکه حسن خدمت خود را عملاً نشان بدهند تمام هوش و معلومات خود را بکار بردند که با چیزی به خارجیان ندهند یا اینکه اگر می دهند چنان بدهند که طی مراحل بعدی با اشکال خاصی رو برو نگردد. به این دلیل، اقداماتی قبل از بستن قرارداد، و بعد از بستن آن، انجام دادند که برخلاف قانون، برخلاف اصول اخلاقی، و برخلاف مصالح عالی مملکت بود. آقای وثوق الدوله در تمام ادوار زمامداری خود ضربه های مهمی به اخلاق این مملکت زده اند... آیا دستگیر کردن هفده نفر (که معترض به اعمال ایشان بودند) در مجلس روضه خوانی، در خانه خدا، یعنی در مسجد شیخ عبدالحسین، و در خارج از مسجد، و حبس چندین ماهه آنها در زندان قزوین - به این قصد که دیگران مرعوب شوند و به چشم خود ببینند که مخالفت با قرارداد چه عواقبی در پی دارد - آیا این اعمال مخالف و مغایر با قانون نیست؟

آیا همین پولهایی که برای بستن قرارداد دریافت کرده اند، به تنهایی برای محروم کردن ایشان از حق وکالت و وزارت کافی نیست؟ آیا وثوق الدوله مشمول ماده ۷۲ قانون مجازات عمومی نیست که می گوید:

« هرگاه شخصی با دول خارجی، یا مأموران آنها، داخل در اسباب چینی (بند و بست) شود. آنها را به خصومت یا جنگ با دولت متبوعش وادار سازد، یا وسایل و امکانات چنین اعمالی را برای آنها فراهم کند، به حبس ابد در دژهای نظامی محکوم خواهد شد ولو اینکه بند و بست ها و تحریکاتش در کمک کردن به خارجیان مؤثر واقع نشده باشد.»

آیا بیاتیه مترلینسنگ Mr. Lansing وزیر خارجه آمریکا در پاریس به تاریخ پانزدهم اوت ۱۹۱۹ که در آن رسماً اشعار شده:

« آمریکا بیهوده سعی کرد تا وسایل حضور هیئت نمایندگی ایران را در کنفرانس

صلح پاریس فراهم سازد. بیهوده کوشید تا اینان بتوانند عرضحال خود را به گوش جهانیان برسانند. حتی مساعی ملتون ایرانی در پاریس که نمایندگان آنها می خواستند با لرد کرزن ملاقات و مذاکره کنند به جانی نرسید. چرا؟ برای اینکه وزیر مختار انگلیس در تهران (سر پرسی کاکس) با دسته کوچکی از سیاستگران ایرانی وارد بند و بست شد و پیمانی محرمانه با آنها بست. این دسته کوچک از سیاستگران که بلافاصله پس از پایان جنگ جهانی (۱۹۱۸-۱۹۱۴) زمام امور کشور را بدست گرفته بودند، هیئت ملتون ایرانی را که مشغول تلاش و دوندگی در پاریس برای احقاق حقوق کشورشان بودند، از کاربردکنار کردند و خلاصه یک یازی خطرناک و محرمانه پشت سر دولتهای معظم صورت گرفت و همه آنها را در مقابل عملی انجام یافته قرار داد.»

آیا مضمون این بیانیته دلالت بر بند و بست نهانی با سفیریک دولت خارجی (انگلستان) نمی کشد؟ آیا اظهارات روشن وزیر خارجه آمریکا، جای تردیدی باقی می گذارد که این دسته کوچک از سیاستگران ایرانی (آقای وثوق الدوله و دار و دسته اش) قرارداد را قبلاً به طور مخفیانه بسته بودند ولی چون زمینه برای افشای مواد آن آماده نبود، متن قرارداد را چند ماه بعد، یعنی در تهم اوت ۱۹۱۹، فاش کردند؟^۲

آقای وثوق الدوله در آن تاریخ که قرارداد را می بستند مسلماً از این نکته خبر داشتند که اگر وجود خارجیان برای یک کشوری (مثل ایران) مفید و ثمربخش می بود، در آن صورت سایر کشورها نیز برای تقلیل زحمت و افزایش سود (که دو هدف عمده علم اقتصاد است) از همین رویه پیروی می کردند و زمام امور خود را بدست مستشاران خارجی می سپردند تا آنها کار کنند و اینها سود ببرند!

اگر رقیبت و بندگی خوب بود هیچ ملتی در دنیا حاضر نمی شد برای رهائی از زنجیر رقت این همه جنگهای خونین راه بیندازد و اینهمه تلفات جانی و مالی بدهد.

آقای وثوق که خود از مالکان مجرب این کشورند خوب می دانند که اگر کسی ده خرابی را اجاره و آباد کرد، هیچ وقت نسبت به مالک اصلی آن ده خوشبین نخواهد بود و هیچ وقت نخواهد خواست که آن مالک، یا اولادش، پابی از ایواب شرایع را بخوانند و معنی غبن را درک کنند. بلکه دلش می خواهد که همه آنها در جهل مطلق بمانند و هرگز ادعائی (برای احقاق حق خود) پیش نکنند.

۲- تقی زاده در خاطرات منتشر نشده اش می نویسد:

« متن قرارداد در لندن تنظیم شده بود و مذاکرات تهران بیشتر جنبه تشریفاتی داشت به این معنی که انگلیسی ها فقط اصلاحات مشخصی را که در جریان مذاکرات تهران از طرف حکومت وثوق الدوله پیشنهاد شد پذیرفتند و گرنه در مرحله آخر همان پیش نویس ارسال شده از لندن، به عنوان متن رسمی قبول شد. »

چهار دلیل بر ردّ قرارداد

یکی از دوستان آقای وثوق چند روز قبل به بنده می‌گفت موقعیت آتروزی ایران ایشان را به بستن قرارداد مجبور کرد زیرا در آن ایام ارتش انگلیس قفقاز و بین‌النهرین را متصرف بود و حتی در خود ایران هم انگلیسی‌ها قوای نظامی داشتند. لذا هر کس دیگر جای ایشان بود تاچار بود قراردادی را که انگلیسیها می‌خواستند امضا کند. بنده با چهار دلیل این شخص را مجاب کردم:

۱- اولاً اشغال نظامی قفقاز و بین‌النهرین (عراق) از طرف انگلیسیها، یک امر دائمی نبود و فقط مقتضیات جنگ آنها را وادار به این عمل کرده بود کما اینکه پس از خاتمه جنگ، نیروی نظامی بریتانیا قفقاز را تخلیه کرد و پی کار خود رفت.

۲- ثانیاً تصرفات نظامی یک کشور (مانند بریتانیا) در کشورهای همسایه ایران (نظیر قفقاز و عراق) دلیل بر این نتواند بود که از حق حاکمیت خود چشم‌پوشیم و آن را دو دستی تسلیم دولت اشغالگر کنیم. البته اگر دولتی ضعیف و ناتوان باشد و نتواند از حاکمیت و تمامیت ارضی خود در مقابل دولتی زورمند دفاع کند ممکن است عملاً تسلیم گردد ولی سند تسلیم را هرگز نباید به طور رسمی امضا کرد. گیرم مملکت دچار تهدید شده بود اما این تهدید دائمی نبود. کشور ما در قرن کنونی خیلی از این تهدیدها دیده ولی استقامتی که به خرج داده باعث نجاتش گردیده است. به آن شخص که از آقای وثوق دفاع می‌کرد گفتم این استدلال شما مثل این است که جمعی در کمین قتل کسی باشند و او قبل از کشته شدن انتحار نماید. اگر کسی مقتول شد ورثه می‌تواند از قاتل دیه بخواهد ولی اگر کسی خودش را کشت باید جهنم را طواف نماید. هرگونه تصرفی که از روی ملامت باشد صحیح است و جای چون و چرا درش نیست مگر اینکه به یکی از جهات قانونی بی‌اعتباری ملامت ثابت گردد. تشخیص حسن میادیت و قبح اسارت چیزی نیست که نیازمند معلومات و تحصیلات عالی باشد. این مطلب مثل آن اصل معروف و پیش‌پا افتاده الكل اعظم من الجزء، از بدیهیات است و هر کسی که مختصر فهمی داشته باشد می‌داند که حکومت کردن بر یک ده خراب بهتر از اسارت در یک مملکت آباد است. بنابراین، هر ایرانی که دیانت‌مند است، هر کدام از اتباع این کشور که شرافتمند است، باید تا آنجا که در قوه و امکانش هست روی دو اصل از وطن خود دفاع کند و خود را تسلیم هیچ قوه خارجی ننماید. این دو اصل عبارتند از: اصل اسلامیت و اصل وطن‌پرستی.

۳- ثالثاً بنده نمی‌توانم این استدلال را بپذیرم که آقای وثوق الدوله در بستن قرارداد منجبور بوده‌اند. زیرا همان ماده اول قرارداد (که حفظ استقلال ایران را به ظاهر تأیید می‌کند) حاکی است که ایشان در قالب عباراتی فریبنده می‌خواستند آن طبقة عوام ملت را

اغفال نمایند ولی واقعیت خوشبختانه خیلی زود علنی شد و همگان فهمیدند آن ملت‌ای که زمام امور دارائی و قوای مسلح در دست خارجی باشد استقلال ندارد.

۴- رابعاً این استدلال را (که ایشان در بستن قرارداد مجبور بوده‌اند) به یک دلیل دیگر هم می‌توان رد کرد و آن اینکه آقای وثوق الدوله حق العمل امضای قرارداد را از انگلیسی‌ها دریافت کرده‌اند و کسی که در مقابل عمل خود پول گرفت معلوم می‌شود راضی است و دیگر نمی‌توان او را مجبور قلمداد کرد. اما مهسالار مرحوم که پول نگرفته بود با قید دو کلمه مختصر: «فورس ماژور» مجبوریّت خود را در امضای سندی که پیش گذاشته بودند ثابت و نوشته را بی اعتبار کرد.

مستمع من پس از شنیدن این دلایل خودش تصدیق کرد که حق با من است و مخصوصاً قبول کرد که سرشت بعضی از سیاستمداران ما طوری است که منظره پول زبان آنها را انکن می‌نماید.

ای نمایندگان مجلس! چشم ملت ایران سیاه شد بسکه از بعضی رجال این مملکت خطاکاری و خیانت دید!

ای برگزیدگان ملت! همان چشمها از انتظار سفید شد از بس که محاکمه رجال خاین و وطن فروش را ندید!

در مملکتی که مردمانش تا این حد فراموشکار باشند قهری است که رسم خیانت به وطن اندک اندک از پیران به جوانان نیز سرایت می‌نماید.

این سومین یاری است که آقای وثوق الدوله که مدتی به علت کج رویها و خطا کارهای خود از صحنه سیاست دور بوده‌اند، دوباره پا به گود سیاست می‌گذارند و جلور چشم من و شما تطهیر می‌شوند!

اشخاص پاکدامنی مثل آقای مستوفی السالک مکلفند که اصل مجازات و مکافات را عملاً رعایت کنند تا اینکه دست خاینان از کار کوتاه گردد، افراد وطن پرست برای خدمت به این آب و خاک تشویق شوند، و نسبت به آتیه کشور خود امیدوار باشند.

نطق مدرس

فرمایشات آقای دکتر مصطفی دارای سه جنبه بود: یکی جنبه شخصی مسئله بود یعنی میزان دخالتی که آقای وثوق الدوله (به عنوان نخست وزیر وقت) در بستن این قرارداد داشته‌اند که البته از این حیث خودشان دفاع خواهند کرد. مثلاً آقای دکتر مصدق صحبت از پولی کردند که ظاهراً آقای وثوق گرفته‌اند یا آن معالیمی که از فول وزیر خارجه آمریکا و غیره نقل کردند که من هیچ گونه اطلاعی از اینها ندارم و شخص ایشان باید دفاع کنند

(و فوق الدوله — بنده خودم دفاع خواهم کرد.)

یکی جنبه دولتی این قضیه است به این معنی که عمل گذشته فلان وزیر، تا کجا در حیثیت کابینه فعلی مؤثر است. این مطلبی است که طرفداران آقای مستوفی که قریب هفتاد نفر از وکلای مجلس هستند — و خود بنده یکی از آنها هستم — باید دفاع کنند. آقای مصدق السلطنه ضمن بیانات خود فرمودند که آقای رئیس الوزراء (= نخست وزیر) باید اشخاصی را به عضویت کابینه انتخاب کنند که محل اطمینان باشند. البته جواب این قسمت از حرفهای آقای دکتر مصدق را خود آقای مستوفی الممالک یا طرفداران ایشان خواهند داد. این هم یک جنبه دیگر قضیه.

اما قضیه مورد بحث، جنبه ثالثی هم دارد که می شود آن را جنبه تخصصی قضیه نامید. یعنی جنبه فقهاتی قضیه (به اصطلاح من) و جنبه حقوقی قضیه (به اصطلاح دیگران).

در این ده سال اخیر بعد از جنگ بین الملل (اول) وقایع بسیار مهم در ایران اتفاق افتاده است که یکی از آنها مسئله مهاجرت است. دیگری مسئله قرارداد، سومی مسئله جمهوریت، چهارمی مسئله تغییر سلطنت. همه این مسائل در عرض هفت هشت سال اخیر در مملکت ما پیش آمده. در کنار این مسائل بزرگ، مسائل نسبتاً کوچکتری هم بوده است نظیر مسئله میرزا کوچک خان، قتل کلنل محمد تقی خان، و مسئله شیخ محمد خیابانی. اینها مسائل کوچک زمان ما بودند که از بطن همان مسائل بزرگ بوجود آمدند. همه این مسائل صورتی دارند و سببی. ظاهری دارند و باطنی.

با همه ارادت، ادب، و کوچکی که نسبت به آقای نخست وزیر (مستوفی الممالک) دارم، معتقدم که همه این مسائل بالاخره باید روزی حل شود و من محلی بهتر از این مجلس (مجلس شورای ملی) و دولتی انب (= مناسبتر) از این دولت سراغ ندارم. نمایندگان مجلس فعلی همه آدمهای خوبی هستند. بعضی از آنها چهار دوره بعضی سه دوره، و کبیل بوده اند، این مسائل باید در اینجا حل شود و این طور نشود که ما هر روز صبح سر از خواب برداریم و ببینیم که فلان روزنامه که مطلبی برای نوشتن نداشته، دوباره مسئله مهاجرت را پیش کشیده، یا فلان روزنامه دیگر که برای تهیه اخبار لنگ بوده است، مسئله قرارداد را مطرح کرده.

همه این مطالب باید حل شود، خود بنده که امروز در اینجا خدمت آقایان ایستاده ام، در سه قسمت از این فضاها (مهاجرت — قرارداد — جمهوریت) پیشقدم و بازیگر میدان بوده ام.

قضیه مهاجرت^۱

در قضیه مهاجرت، خود آقای رئیس الوزراء (مستوفی الممالک) هم با ما موافق بودند. بنده و آقای سلیمان میرزا و عده‌ای دیگر جزء مهاجران بودیم. یک مشت از آقایان عقیده داشتند که این مهاجرت به صلاح و صرفه مملکت است. مثنی دیگر معتقد بودند که به ضرر مملکت است. مسائل سیاسی عموماً نظری و نسبی است. هرکسی یک جور عقیده‌ای دارد. در هر صورت دو دسته شدند. من از آن دسته بودم که عقیده داشتند مهاجرت به خیر و صلاح مملکت است. به مهاجرت رفیم و هرگز از کسانی که عمل ما را به صلاح مملکت نمی‌دانستند غیبت و بدگویی نکردیم. خودم صاحب عقیده بودم و رفتم. پول هم از آلمانها گرفتیم و خرج کردیم....

یکی از نمایندگان (عدلی) - خیانت کردید.

زنگ شدید مؤتمن الملک پیرنیا رئیس مجلس (در حال خطاب به آن نماینده) - آقای عدلی به شما اخطار می‌کنم که استعمال کلمه خیانت از وظایف محکمه است و شما حق بکار بردن آن را در اینجا نسبت به یک نماینده مجلس ندارید. (صحیح است).

مدرس - «... نه خیر، خیانت نکردیم. برای انجام هدف پول لازم داشتیم و

۱ - مسئله مهاجرت که داستانی بسیار طولانی دارد از نتایج مستقیم جنگ جهانی اول و معلول رقابت دولتهای متخاصم در خنورمیانه بود.

در جنگ جهانی اول (۱۹۱۸ - ۱۹۱۴) عده‌ای از سیاستمداران ایران نظیر فرمانفرما، ناصرالملک، سپهسالار و نوق‌الدوله، طرفدار همکاری با متفقین (روسیه تزاری - انگلستان - فرانسه - ایتالیا) بودند در حالی که دسته دوم مرکب از افرادی نظیر مرحوم مدرس، سلیمان میرزا، تقی‌زاده، و رضاقلی خان مافی (نظام‌السلطنه) ترجیح می‌دادند که ایران با متفقین (آلمان - عثمانی - اتریش) همکاری کند. در مجموع می‌توان گفت که دسته دوم صحیح‌تر فکری کردند زیرا سیاستمداران دسته اول طالب همکاری با دو دولتی بودند (یعنی روسیه تزاری و انگلستان) که اگر در جنگ فاتح می‌شدند ایران را تحت قرارداد ۱۹۰۷ میان خود تقسیم می‌کردند. همکاری با این دو دولت بد نیت، در حکم همکاری گوسفند با پلنگ نیزند. از این جهت، و هیران دهنه دوم که امکان فعالیت سیاسی را در ایران دشوار می‌دیدند (زیرا قسمت عمده خاک کشور تحت اشغال قوای نظامی روس و انگلیس بود) به اسلامبول مهاجرت کردند و پیش از ورود به خاک عثمانی حکومت مهاجری هم در کرمانشاه تشکیل دادند که در آن نظام‌السلطنه مافی نخست‌وزیر و مرحوم مدرس وزیر دادگستری بود. انقلاب روسیه، و پس از آن شکست آلمان و اتریش و عثمانی از متفقین، نقشه تجزیه ایران را به طرز محسوساً بهم زد و مهاجرین نیز پس از مدتی به ایران بازگشتند. این سفر که به سفر مهاجرت معروف شد غیر از آن سفر مهاجرت علما به قم در بدو انقلاب مشروطیت است که خود داستانی جداگانه دارد.

اما نهضت جمهوریخواه، نهضتی بود که به تقلید از جنبش انقلابی عثمانی، برای مدتی در ایران تضح گرفت و هدفش تبدیل رژیم سلطنتی ایران به رژیم جمهوری و انتخاب نخست‌وزیر مقتدر وقت (رضاخان پهلوی) به ریاست جمهور بود که در اوایل کار می‌خواست نقش آتاتورک را در ایران بازی کند. این نهضت را مراجع تقلید شیعیان (مقیم عتبات) و علمای طراز اول ایران (که در رأس آنها باز هم مرحوم مدرس فرزندانش) بهم زدند.

مسئله قرارداد و نقش تاریخی مدرس در الفاء آن، جزء مبدعیات تاریخ معاصر است و هیچ‌گونه نیازی به توضیح

اضافی ندارد.

خرج هم کردیم و خسارتهائی هم وارد شد. الآن هم که در خدمت آقایان ایستاده‌ام هنوز بر سر این عقیده باقی هستم که این کار ما (تشکیل حکومت مهاجر) متضمن فواید سیاسی بود. رجوع کنید به سیاستون دنیا. حالا چه کسی باید تشخیص بدهد که این کار من خوب بوده است یا نه؟ آیا در عمل خود مقصر بوده‌ام یا نه؟ بلی، اگر محکمه صالحی تشخیص داد که مقصر بوده‌ام، در آن صورت البته باید مرا مجازات کرد.

بعد از بازگشت از مهاجرت آمدیم تا تهران، با خوفهای زیاد، با زحمات زیاد. مملکت منظره غریبی به خود گرفته بود. فحطی در سراسر کشور بیداد می کرد. قوای نظامی بیگانه بر کشور مستولی بود. در آن موقع هم کابینه آقای مستوفی الممالک زمام امور کشور را بدست داشت. بنده پس از ورود به تهران بکسره رفته خدمتشان و آنچه را که سر راه دیده بودم بیان کردم. وضع عمومی کشور را برایشان تشریح کردم و گفتم که چگونه فحطی از یک طرف، و قوای روس و انگلیس از طرف دیگر، مملکت را به ویرانی کشیده است به حدی که در سرنامر راه خانقین به تهران، نیم فرسخ به نیم فرسخ چهار تا آدم سالم پیدا نمی شود. حالا در آن تاریخ چه مذاکراتی صورت می گرفت، وضعیت انگلیسها چگونه بود، چیزی است که همه می دانند و من نمی خواهم در اینجا به شرح مجدد تاریخ پردازم. بالاخره پس از مدتی عقیده من و جمعی دیگر بر این شد که کابینه جدیدی تحت ریاست وثوق الدوله سرکار بیاید. عمر این کابینه قریب یک سال و نیم طول کشید. و در این یک سال و نیم، نوعی نظم صوری در مملکت برقرار شد. بعد مسئله قرارداد پیش آمد. همانطور که در سایر مسائل سیاسی اختلاف نظر وجود داشت در مسئله قرارداد هم اختلاف نظر پیدا شد. آنچه من توانسته‌ام به دقت بشمارم و ضبط کنم در تمام ایران عمال و کارکن های قرارداد هتصد نفر بودند که اسامی همه شان را در کتاب زردی که بعد از مرگم منتشر خواهد شد یک بیک یادداشت کرده‌ام. لیکن خود من با قرارداد مخالف بودم. و عده زیادی از وکلای ملت که در این مجلس نشسته اند عین این مخالفت را داشتند. وضعیات هم خیلی سخت بود. بگیر و ببند بود. حبس و تبعید بود. صاحبان عقاید مختلف زیاد بودند. لیکن خدا شاهد است که من یک لفظ توهین آمیز نسبت به موافقان قرارداد نگفتم زیرا اختلاف نظر ما با آنها اختلاف نظر سیاسی بود و در این گونه اختلافات فقط خدا می داند که عقیده کدامیک از طرفین صحیح و برحق است. اما من طبق عقیده ای که داشتم خود را مکلف به جنگ کردن با کسانی می دانستم که این قرارداد را بسته بودند. جنگ هم کردیم و شکستشان هم دادیم. و همه این اعمالی که صورت گرفت به خاطر اجرای عقیده ای بود که به آن ایمان داشتیم. زیرا در سرنامر مبارزات آن دوره همیشه بر این عقیده بودم — و هنوز هم هستم — که عمل عاقدان قرارداد، نوعی عقد

فضولی بوده است. (نمایندگان - صحیح است). از این نوع کارها خیلی از رجال ما در گذشته هم کرده و اسم آن را «مصحلت وقت» گذاشته اند. ولی در مرحله نهانی مالک کشور ما مجلسیانیم که باید اعمال آنها را تصویب یا رد کنیم. (نمایندگان - صحیح است)

فرض کنید عده ای بروند در منزل من و بدون اجازه من دختر مرا برای کسی عقد کنند (خنده حضار). این عقد فضولی است و پیشری ارزش ندارد. به هر حال کمر هست بستیم و به کمک ملت - چون من اتکایم همیشه به ملت است - و به کمک رابطه ها و وسایل خاصی که در اختیار داشتیم - و همین رابطه ها و وسایل خاص هستند که مرا کمک می کنند تا خواسته حقیقی ملت را تشخیص دهم - توانستیم مبنای قرارداد را بکلی منهدم سازیم. تشکیلات پلیس جنوب،^۱ متشارانگلیسی آقای پارپیچ^۲ (خنده حضار) و سایر سازمانهای ناشی از قرارداد را بهم زدیم. الآن در همین مجلس هیچ بعید نیست که عده ای قلباً موافق قرارداد باشند. با آنها هم کار می کنیم و عداوتی با هم نداریم. زیرا این مسائل کلاً نظری است. البته تکلیف من که به مضر بودن قرارداد اعتقاد داشتم همان بود که انجام دادم. ولی یک معامله فضولی که جلوی من گرفته شد و نقشه عاقبتش بهم خورد، حالا اینهمه جنجال و غوغا در باره اش برای چیست؟ یکی خواست عیبای مرا برد. زدم تو گوشش و نگذاشتم برد. آنها نبرد. حالا چه کارش باید کرد؟ (یکی از نمایندگان - باید جلبش کرد چون نیت دزدی داشت)

هدوس - این که حرف نشد. به صرف اینکه می خواست فلان عمل خلاف را بکنند، نمی توان او را مجازات کرد. آنچه مهم است این است که او در نقشه ای که خیال اجرا کردنش را داشت موفق نشد. هیچکس را به صرف داشتن نیت بد نمی توان مجازات کرد. منم دلم می خواهد که تمام جواهرات دنیا، حتی انگشتر شماء مال من باشد. آیا این مجازات لازم دارد؟ عیبای مرا فرضاً حاج محتشم السلطنه خواست بردارد و بفروشد و من جلوی او را گرفتم، آیا این مجازات لازم دارد؟

در مسئله قرارداد هم وضع به همین منوال است. آیا عمل وثوق الدوله خطا بوده؟ آیا در انجام وظیفه تصور کرده؟ آیا اشتباه کرده؟ من نمی دانم. همه اینها باید در یک محکمه صالح بررسی شود. این قبیل کارها کار محکمه است. کار مجلس نیست. محکمه ای لازم

۱- پلیس جنوب یا لس. پی. آر. نام تشکیلات نظامی انگلیسیها در جنوب ایران که سر بازنش ایرانی و افسرش انگلیسی و هندی بودند. این سازمان نظامی به طور کلی لوسر انگلیسیها را در ایالات جنوبی ایران اجرا می کرد.
۲- مقصود مرحوم مدرس از آقای پارپیچ، مستر آمرنترا سمیت، متشاران نام الانجمن انگلیسی بود که برای اداره امور دارائی ایران (تحت قرارداد ۱۹۱۹) استخدام شده و به ایران آمده بود.

است که در آن قاضی قبلاً دلایل طرفین را بشنود و سپس رأی صادر کند. البته اگر قاضی تشخیص داد که شخص فاعل در عمل خود تقصیر عمدی داشته، آنوقت باید تعیین مجازات برایش کرد. و الاً برای معامله فضولی، آنهم موقعی که جلوی پیش گرفته شده، چه مجازاتی می‌خواهید تعیین کنید؟ اگر خدای نخواست از این معامله فضولی نتیجه بدی عاید مملکت شده بود، آنوقت لازم بود محکمه تشکیل شود و عامل عمل کیفر بیند. در همین سفر مهاجرت که هم اکنون شرحش را می‌دادم ما چهار هزار ژاندارم بر باد دادیم. اگر بخواهند ما را برای این کار محاکمه کنند حتماً یک محکمه قضائی لازم است که بنشیند حرفهای ما و دلایل مخالفان هر دو را بشنود و رأی صادر کند. در جریان این سفر آلمانها می‌گفتند تا قصر شیرین نه کروره به حکومت مهاجر قرض داده‌ایم یازده کرور دیگر هم می‌دهیم و شما یک قبض بیست کروری به ما بدهید. گفتیم ما پولها را می‌گیریم اما رسید نمی‌دهیم (خنده حضار). گفتیم ما مشترکیم، شما پول و اسلحه دارید، و ما هم آدمهای لختی هستیم. می‌خواهید می‌مانیم، نمی‌خواهید می‌رویم (خنده حضار). حالا همه اینها مسائل سیاسی است که اگر بخواهیم کسی را به خاطر اجرای آنها محاکمه کنیم حتماً باید محکمه قضائی تشکیل دهیم. ولی در مجموع، عقیده شخصی من این است که هر کسی حق دارد طبق تشخیص و اعتقاد خود کار کند. خدا شاهد است از وقتی که همین آقای وثوق الدوله از کار افتاد و رفت فرنگ، من حتی یک دفعه هم اسمش را به بدی نبردم. برای اینکه تقصیرش (در غیاب محکمه صالح) برآیم ثابت نشده است.

مسئله پول گرفتن ایشان را هم که آقای دکتر مصدق اشاره فرمودند، من نمی‌دانم و خود آقای وثوق الدوله حتماً توضیح خواهند داد. البته هر کس حق دارد عقیده خود را به صراحت ابراز و از کاری که به آن معتقد بوده دفاع کند. اما مسئله‌ای که من در نظر دارم این است:

ما در آینده می‌خواهیم بوسیله همین اشخاص خدمتهای بزرگ برای کشورمان انجام دهیم. بعد از این انقلابات و حوادث گوناگون که بر سر این مملکت آمده، می‌خواهیم کارهای مهم صورت دهیم. اما اگر اساسی تمام رجال کشور را که در گذشته کارهایی برخلاف میل ما انجام داده‌اند خط بزنیم. بگوئیم وثوق الدوله به درد نمی‌خورد، اخوی اش (قوام السلطنه) به درد نمی‌خورد، مدرس به درد نمی‌خورد، برادر مدرس به درد نمی‌خورد، پس چه کسی باقی می‌ماند که مملکت از وجودش استفاده کند؟

مسئله جمهوریت

در مسئله جمهوریت هم همین طور شد. یک دستی بیرون آمد و مردم را تحریک کرد که جمهوریت برای ایران خوب است. عده‌ای طرفدار این فکر بودند و جمعی دیگر (منجمله مخلص) عقیده داشتند که جمهوریت به صلاح ایران نیست. طرفین زور زدند. آن طرف دید صرفه ندارد ول کرد. غوغای جمهوریت خوابید و موضوع هم منتفی شد. حالا آیا صحیح است که من هر جا بنشینم و تنقید از موافقان جمهوریت بکنم؟ آنها یک نظر سیاسی داشتند. و مخالفین یک نظر دیگر. و در هر صورت حال که اصل مسئله بکلی از بین رفته است، آیا صحیح است که من دیگر به هیچ وجه با آن سه چهار نفری که طرفدار جمهوریت بودند کار نکنم؟ آیا صحیح است که آنها را ول کنم؟ باید در این قبیل مسائل سوء نیت طرف را با رأی محکمه صالح ثابت کرد و آن وقت برایش مجازات گذاشت. به صرف داشتن اختلاف نظر سیاسی نمی شود کسی را محکوم کرد و به رئیس الوزراء مملکت گفت که چون بعضی از وزرای شما در گذشته بعضی کارها کرده اند، در آینده هرگز نباید مصدر مشاغل دولتی گردند.

بلا تشبیه، بلا تشبیه، آمدند خدمت حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام که شما چرا راضی به حکمین شدید؟ بیائید توبه کنید. حضرت فرمود آخر شما مرا وادار کردید. اکنون می پرسم: آیا صحیح بود به صرف اعتراض یک مشت خوارج، حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام را از خلافت محروم کرد؟

مسئله تغییر سلطنت

نیز طرد الالباب عرض می کنم: در این مملکت تغییر سلطنت شد.^۴ من در جریان مبارزات مربوط به این قضیه نبودم. اما اکنون مواظبم و اگر دیدم که پادشاه مملکت موافق قانون اساسی حکومت می کند، برایش خدمت می کنم. اگر دیدم برخلاف قانون اساسی قدم بر می دارد به جنگش می روم. امروز دستور کار ما قانون اساسی است. هر چه قانون اساسی گفته است باید اجرا شود. نسبت به این شاهی هم که داریم هیچ گونه نظریه نداریم.^۵ اگر طبق قانون اساسی حکومت کند برایمان محترم است....

اگر خیلی خسته شدید حکایتی برایتان نقل می کنم. شاعری در زمستان برای ملاکی قصیده گفت — آقای ملک، فکران راحت باشد منظورم از آن شاعر شما نیستید^۶ —

۴ — اشاره به تغییر سلسله قاجار و تأسیس سلسله پهلوی.

۵ — منظور مدرسی از «شاهی که داریم» رضاشاه پهلوی است که در این تاریخ تقریباً ده ماه از سلطنتش

می گذشت. ۶ — اشاره به مرحوم ملک الشعراء بهار نماینده مجلس و معاون مدرسی در فراکسیون اقلیت مجلس.

(خنده حضار) رفت خانه آن ملاک و دید در اطاقی گرم پای بخاری نشسته است. قصیده را خواند. ارباب خوشش آمد. صد خروار گندم حواله به عهده میاشرش نوشت که به شاعر قصیده سرا بدهد. آن بیچاره هم حواله را گرفت و گذاشت توی جیش و نگهداشت تا سرخرمن. سرخرمن که شد رفت پیش میاشر. او نگاه کرد و دید اربابش صد خروار گندم حواله کرده است در صورتی که می دانست اربابش بقدری خسیس است که گندم را دانه دانه می شمارد. خیلی تعجب کرد و گفت آقا اجازه بدهید قبلاً ارباب را بینم و بعد حواله شما را پردازم. گفت عیبی ندارد. مباشر شب رفت پیش ارباب و حواله را نشان داد و گفت: آقا، این چیست که نوشته اید؟ او گفت: زمستان گذشته، شی پای بخاری نشسته بودم این شاعر آمد بعضی شعرها خواند که ما خوشمان آمد، ما هم چیزی نوشتیم دادیم دستش که او خوشش بیاید. هیچ لزومی ندارد که توبه نوشته ام عمل کنی. (خنده حضار)

حالا ما گندم را دانه دانه می شماریم. آنوقت که از این پولهای میاه می رواج داشت، یک بار نیم شاهی من افتاد توی حوض. بعد از شش ماه که حوض را خالی می کردند از نوکر منزلم پرسیدم آن نیم شاهی چطور شد؟ ما حتی حساب نیم شاهی مان را داریم و پول مفت به کسی نمی دهیم. چیزی که هست باید صلاح و آتیه مملکت را هم در نظر گرفت. ذکاء الملک^۷ مرد محترمی است از وجودش باید استفاده کرد. از دیگران هم باید استفاده کرد. صد تا هم امثال ذکاء الملک داشته باشیم خوب است. فایده وجود این قبیل اشخاص در همین است که سر مسائل باز می شود. اگر خدای تخواست کسی نیت بد داشته باشد معلوم می شود. در نتیجه، دیگران عبرت می گیرند که نباید مرتکب نظایر آن کارها بشوند. و اگر هم کسی از راه سهو مرتکب عمل خلافی شده است سهوش را اصلاح می کند و ملتفت می شود که در آتیه باید مواظب اعمالش باشد. بالاخره انصاف باید داد کدامیک از ما از گناه و خطا میرا هستیم؟

ناکرده گناه در جهان کیست بگو آن کس که گنه نکرد چون زیست بگو؟

آقای وثوق الدوله یا عدل الملک^۸ ممکن است یک عقیده سیاسی داشته باشند و روی آن عقیده کار کرده باشند. من والله نه آن بیانیه وزیر خارجه آمریکا را که آقای دکتر مصدق قرائت فرمودند دیده ام و نه اثری بر آن مترتب می بینم. اگر آن پیش بینی هائی که در آن بیانیه شده، صورت عمل به خود گرفته بود، البته مسئله غامض می شد و جای تعقیب داشت. اما حالا که واقع نشده، دنباله مطلب را گرفتن چه فایده دارد؟ شیروانی آمد و عیای

۷- مرحوم میرزا محمد علی خان فروغی سیاستمدار مشهور ایرانی.

۸- مرحوم میرزا حسین خان دادگر که در ادوار سابق مجلس شورای ملی، چندین دوره ریاست مجلس را به عهده

مرا فروخت به عدل الملک و من قبول تکردم. خوب، معامله، معامله فضولی بوده است و به خودی خود هم منتفی شده است. عمل وثوق الدوله تأثیری در اراده صاحب مال (ملت ایران) نمی توانسته است داشته باشد. صاحب مال شما هستید. شما نمایندگان ملت هستید که باید ثروت و دارائی مملکت را حفظ کنید. هر قراردادی که دولت‌ها ببندند تا مجلس تصویب نکنند یک پول سیاه ارزش ندارد. (نمایندگان — صحیح است. بعضی از نمایندگان — اجنت).

توضیح لازم

بیانات مرحوم مدرس در همان تاریخ سر و صداهای زیاد برانگیخت و پاره‌ای از جراید کشور تنقیدهای شدید از او و نطق دفاعیه اش کردند. منجمله مدیر روزنامه حبل المتین در همان شماره‌ای که خلاصه این نطق را درج کرد، تفسیری به این مضمون نوشت:

«... ما از بیانات آقای مدرس حقیقتاً سر در نمی آوریم. ایشان را از سالها پیشتر می شناسیم و در مدرسه صدر اصفهان که در محضر مرحومین آقا میرزا مهدی قمشه‌ای و میرزا جهانگیرخان فشقانی مشغول تلمذ بودند، بارها ملاقاتشان کرده و از کیاست و فراست و دانستی و بی طمع‌ی شان اطلاع کامل داریم. و به همین دلیل خیلی متعجبیم و هیچ نمی دانیم دفاع ایشان را از عاقد قرارداد ۱۹۱۹ چگونه تعبیر کنیم! و عجیب‌تر اینکه آقای مدرس در همان حالی که تمام ایرادات دکتر مصدق را قبول دارند باز هم می فرمایند: چون تبری که آقای وثوق پرتاب کرده بود به هدف نخورد نباید او را مقصر دانست و ملامتش کرد.

ما فقط آقای مدرس را به آیه شریفه «ولا تأخذ بهما رأفة» متوجه ساخته و می پرسیم: اگر شخصی مرتکب عمل زنا شد ولی نطفه حرام منعقد نگشت، یا اینکه پس از منعقد شدن سقط شد، آیا فاعل عمل از حد شرعی معاف است؟ خود آقای مدرس بهتر می دانند که اساس کیفر و جزا در اسلام برای عبرت دیگران است و از گناه خاطی، به این دلیل که آن گناه به نتیجه منتهی نشده، نمی توان چشم پوشید.

موقعی که آقای وثوق این قرارداد را بست هرگز تصور نمی کرد که جنینش سقط خواهد شد. اگر از آقای مدرس سؤال بشود که آیا شما راضی بودید این قرارداد عملی شود، چه جوابی خواهند داد؟ همه می دانند که ایشان از روز اول مخالف این قرارداد بوده‌اند و در بیانات اخیرشان هم تصریح فرمودند که نفس عمل بد بوده، منتها چون به نتیجه‌ای که مرتکبان در نظر داشته‌اند منتهی نشده، پس عامل فعل را باید رها کرد... اما ایشان فراموش می کنند که آقای وثوق آنچه در حیطه قدرتش بود برای اجرا شدن این قرارداد کرد، متها موفق نشد...»

آنهاست که عمل مرحوم مدرس را، پس از شنیدن نطقهای تاریخی آن جلسه، مورد تنقید و نکوهش قرار دادند، از یکی از مهمترین خصایص آن مرد بزرگ، یعنی از رأفت و جوانمردی بی نظیرش، غافل بودند. مدرس هیچ گونه عقده و کینه نسبت به الدوله ها و السلطنه ها و رجال قدیمی کشور نداشت و در میارزات سیاسی رسمش این بود که به محض اینکه پشت حریف را به زمین می زد دیگر زیاد متعرضش نمی شد و طرف را به حال خود رها می کرد که از شکستش پند بگیرد و دیگر گیرد کارهای خلاف نگردد.

از آن گذشته، نباید فراموش کرد که مدرس یک سیاستمدار معتمد طراز اول بود در حالی که مدیر حبل المتین روزنامه نگار بود و به اقتضای شغل و حرفه اش تا حدی به عوام فریبی عادت داشت. مدرس می دانست که وثوق الدوله خبط (و به قول بعضیها خیانت) کرده است. اما این را هم می دانست که او و برادرش (قوام السلطنه) و ذکاء الملک، هر سه مردانی باسواد، لایق، و متخصص در امور کشورداری هستند که در آتیه می شود از وجودشان استفاده های زیاد کرد (خدمات قوام السلطنه و ذکاء الملک در دو نقطه حساس تاریخ ایران، هرگز فراموش شدنی نیست). لذا (به عقیده مدرس) کنار گذاشتن این گونه رجال — به این دلیل که در گذشته مرتکب فلان عمل خلاف شده اند بی آنکه مملکت زبانی از خبطشان برده باشد — عملی صحیح نبود. خودش در ضمن همین نطق به صراحت تمام قبول کرد که:

«... اینها عملشان بد بوده ولی صلاح آتی مملکت را هم باید در نظر گرفت....»

البته گذشت بی اندازه یکی از نقاط ضعف مرحوم مدرس بود. اما وقتی که انسان به دریای عظمت و وجودش خیره می شود می بیند که این گونه ضحفا در مقابل آنهمه شجاعت، بزرگواری، و فراست سیاسی، حقیقتاً قطره ای بیش نیست. رحمة الله علیه.

جواد شیخ الاسلامی

نطق وثوق الدوله

اولاً اجازه می خواهم از فرمایشات جناب آقای مدرس تشکر کنم و ثانیاً پیش از ورود به اصل موضوع و دادن جواب ایرادات و اعتراضات آقای دکتر مصدق، لازم می دانم مقدمه مختصری به عرض آقایان برسانم.

اجتهاد شخصی من همیشه این بوده که کسی که قدم به میدان سیاست می گذارد هرگز نباید از ایراد و اعتراض دیگران بترسد و هرگز نباید به مشکور شدن یا نشدن اعمال و مساعی اش بیش از اندازه اهمیت قایل باشد. بنده همیشه بر این اعتقاد بوده ام که در انجام

بعضی کارها که انسان فکرمی کند به صلاح مملکتش هست، هرگز نباید از محوشدن و جاهت‌یابر بادرفتن حسن شهرت ترسید.

و به پیروی از این منطق، همواره در شدیدترین مواقع قبول مسئولیت کرده‌ام و همیشه به پیروی از عقیده و وجدان خود کار کرده، هر آنچه را به صلاح مملکت بوده و می‌شده است آن را با کمترین محذور عملی کرده، بکار بسته‌ام.

با همه اینها عرض می‌کنم که بنده مدعی عصمت و مصونیت از خطا و زلل نیستم و هیچیک از آقایان هم نباید باشند. چه بسا که در تشخیصات خود سهو کرده باشم ولی اطمینان می‌دهم که هیچ وقت به عمد نتوانسته‌ام ضرری متوجه مملکت سازم. به عکس همیشه کوشیده‌ام که از وارد شدن این گونه ضررها به مملکت جلوگیری کنم.

اوضاع عمومی دنیا در موقع بسته شدن قرارداد

بعد از این مقدمه، اول در باره قرارداد ۱۹۱۹ که نقطه برجسته اعتراض آقای دکتر مصدق است بحث می‌کنم. ولی قبل از ورود در ماهیت مطلب، فکرمی کنم تشریح وضع زمانی که این قرارداد در آن بسته شد، و نواحیلی مختصر، لازم باشد.

آن‌بته آقایان محترم فراموش نفرموده‌اند که دوازده سال قبل حادثه بزرگ جنگ بین‌المللی (جنگ جهانی اول) در اروپا اتفاق افتاد. در این کشمکش بزرگ جهانی دولت ایران بیطرفی خود را اعلام کرد. ولی چون امکانات و وسایل لازم برای حفظ این بیطرفی پیش‌بینی نشده بود، دول متخاصم هر کدام از طرفی بیطرفی ما را نقض و گوشه‌های مختلف کشور را به میدانهای جنگ تبدیل کردند. گروههای سیاسی مملکت و افراد ملت نیز، به علت ناتوانی دولتها، به علت حضور نیروهای اجنبی در خاک کشور، و بالاخره به علت تبلیغات روزافزون خارجی‌ان، هر کدام خط‌مشی و سیاست خاصی برای خود انتخاب کردند که منتهی به پیدایش یک نوع آشوب و هرج و مرج فکری در سراسر کشور شد. در نتیجه، نیروهای نظامی و امنیتی مملکت که با زحمات و مخارج زیاد تشکیل شده بود از هم پاشید و اغتشاش و ناامنی و دزدی و غارتگری و خودسری و طغیان، چهارسوی مملکت را فراگرفت به حدی که در همین تهران قوای تروریزم و دست‌گاه آدم‌کشی رسماً مذهبی حاکمیت شده بود! حالا بگردیم از قحطی، گرسنگی، وبا، و سایر امراض مُسری، که بدبختیها و گرفتاریهای مردم را تشدید می‌کرد.

در مقابل تمام این بدبختیها، دست دولتهای وقت نهی و وسایل چاره کردن مشکلات از هر حیث مفقود بود. مالیاتهای داخلی بر اثر وقایعی که هم‌اکنون ذکر شد لاوصول مانده، و درآمدهای گمرکی کشور، بواسطه فلج شدن بازرگانی، روی نقطه صفر

رسیده بود. و در چنین شرایطی، تأمین هر نوع عایدی، حتی توسل به وام گرفتن از خارجیان، غیرمقدور بود.

در یکی از حساسترین و وخیمترین مراحل این دوره که جنگ اروپا هنوز ناتمام، نتیجه‌اش نامعلوم، و بدبختی مملکت در قوس صعودی بود، این بنده زمام امور کشور را بدست گرفت و به حکم تقدیر مأمور شد که بدنامیهای جدیدی برای خود تحصیل کند! البته از گرانی بار مسئولیت نترسیدم و کاری را که به عهده گرفته بودم آغاز کردم. سرانجام پس از تحمل زحمات و مشقات شبانه روزی، و تصادم با هزار سلسله ناگفتنی، به تجدید تشکیلات نظامی مملکت، تهیه اسلحه و مهمات، قلع و قمع اشرار، سرکوب کردن یاغیان که سالیان دراز امنیت کشور را سلب کرده بودند، تأمین خواربار عمومی و غیره، موفق شدم و توانستم چرخهای اداری و نظامی مملکت را که مدت‌ها از کار افتاده بود دوباره به کار اندازم. در این بین، جنگ اروپا هم خاتمه یافت.

بلی جنگ اروپا خاتمه یافت اما کشور ما هنوز سنگر قوای اجنبی بود و مخاطرات و شداید بسیار، از هر نوع که تصور شود، استقلال و هستی این مملکت را تهدید می کرد. پایان جنگ، اگر هم به مشکلات موجود نیفزود، چیزی هم از مشکلات سابق نکاست. گرفتاریهای شدید اقتصادی دامنگیر کشور بود که برای رفع آنها به دریافت کمک خارجی نیازمند بودیم.

هر نوع استمداد از مراکز خارجی، با توجه به اوضاع آنروزی دنیا، مستنح و محال به نظر می رسید و فعالیت نمایندگان ما در مراکز صلح عمومی که می کوشیدند دولتهای بزرگ جهان را متوجه وضع فلاکت‌بار ایران سازند بدبختانه به جایی نرسید. اضطرار و استیصال ملی ما را بر سر دوراهی حساسی قرارداد به این معنی که یا می بایست مملکت را تسلیم حوادث کنیم و از معرکه بگریزیم یا اینکه به تنها دولتی که در آن تاریخ می توانست و قدرت داشت به ما کمک کند (یعنی انگلستان) روی آوریم.

در اینجا هم بدون اعتنا به ملاحظات شخصی، بلکه با علم یقین به اینکه مورد حملات و اعتراضات شدید مخالفان قرار خواهم گرفت آنچه را که معتقد بودم به صلاح و صرفه مملکت است، آنچه را که عقیده داشتم اقل محظورین است، انتخاب کردم و پس از چند ماه مذاکره و تبادل نظر، به عقد قراردادی با انگلستان، که مورد اعتراض معترض محترم قرار گرفته است، موفق شدم.

ماهیت قرارداد

حال اگر اجازه بفرمائید مقداری هم در ماهیت قرارداد حرف بزنیم. قسمتهایی از

قرارداد ۱۹۱۹ که علی الظاهر بیشتر مورد تنقید معترضان قرار گرفته، اینهاست:

دولت متعاهد (انگلستان) وعده می دهد که هر تعداد مستشار و متخصص که لزوم استخدام آنها با توافق نظر طرفین ثابت شود به ما بدهد. و همه این مستشاران و متخصصان طبق کنترانهائی که مستقیماً با خود آنها بسته می شود برای خدمت در ایران اجیر شوند.

پس چون تعهد اولی یک طرفی بود؛ در خصوص لزوم استخدام هم توافق نظر طرفین شرط شده، و برای عدم استخدام، یا عدم توافق نظر، حکم خاصی معین نشده، عدم اجرای تعهدات مزبور از طرف ما، تنها نتیجه اش انتضای شرایط دیگر قرارداد — از قبیل اخذ وام و سایر تعهداتی که در متن قرارداد یا مراسله ضمیمه آن، آمده است — می توانسته است باشد، یعنی خلاصه به همان نتایجی منتهی می شده که معترضان و مخالفان قرارداد طالبش هستند و تالی فاسد دیگری حتماً بر آن مترتب نمی شده است.

اما راجع به اختیارات مستشارها که موقوف به توافق نظر میان اولیای دولت ایران و خود آن مستشارها بوده، و رأی دولت متعاهد (انگلستان) مداخلت نداشته، این همان ترتیبی است که از مدتها پیش در خیلی جاها اجرا شده و آن دسته از مستشاران خارجی هم که در حال حاضر در کشور ما هستند به همین ترتیب استخدام شده اند.

گذشته از مراتب فوق، این تفاهم ضمنی همیشه بین طرفین قرارداد وجود داشته است — و بعداً هم طبق بیانیه رسمی طرفین و اعلامیه هائی که خود اینجانب در آن تاریخ صادر کرده ام رویش تأکید شده است — که اجرای قطعی قرارداد منوط به تصویب مجلس شورای ملی ایران خواهد بود.^۱

و اگر به علت نیازهای مبرم کشور، اجرای بعضی از مواد آن در همان تاریخ، یعنی بلافاصله پس از امضای قرارداد، شروع شد، بدیهی بود که در صورت رد شدنش در مجلس، هر اقدامی که بر مبنای قرارداد صورت گرفته بود به خودی خود از بین می رفت.^۲

۱ — وثوق الدوله در اینجا خلط مبحث می کند چون در هیچ کدام از اعلامیه های بعد از قرارداد به این موضوع (لزوم تصویب قرارداد در مجلس) اشاره نشده و در متن قرارداد هم جای هر گونه ماده یا تبصره ای راجع به این موضوع خالی است. نکته مورد نظر فقط یک یا دو آنها در چهارچوب یک مصاحبه مطبوعاتی که قرار بود بعداً در روزنامه بعد منتشر شود، میان سید ضیاء و سرپرستی کاکس مطرح شد و کاکس صریحاً جواب داد که دولت انگلستان تصویب شدن قرارداد را در مجلس، نوعی امر تشریفاتی تلقی می کند و عقیده دارد که قرارداد مزبور از همان لحظه ای که امضا شده قوت رسمی و قانونی پیدا کرده است. ج. ش.

۲ — دومین خلط مبحث وثوق الدوله، همین استدلال ناراستی است که در این مورد بکار می برد. او جواب ایراد بسیار صحیح دکتر مصدق را ابداً نمی دهد که اگر طرف متعاهد (انگلستان) مدعی می شد که به علت اعزام مستشار و دادن مهلت و تسلیح و غیره متحمل ضرر هائی شده است، یا اینکه خود آن مستشاران مدعی می شدند که بر مبنای درخواست دولت ایران، از سمسورهای مهمی که در لندن داشته اند استعفا داده و از این جهت متحمل خسارت های هنگفت شده اند، چه کسی یا چه مقامی، می بایست آن خسارات را بپردازد؟ ج. ش.

فلسفه حقیقی قرارداد

اما فلسفه حقیقی قرارداد، دلایل مهمتر و بزرگتری که انعقاد آن را ایجاب کرد، علت و معلولهای که در این جریان (بسته شدن قرارداد) دخیل بودند و در تغییر سیاستهای کشور ما اثر گذاشتند، بالاخره خود این نکته اصلی که عامل عمده لغو قرارداد چه بود، همه اینها مسائلی هستند که هم از حوصله بیانات امروزی من خارجند و هم مصلحت وقت در گفتنشان نیست. انشاءالله همه این حقایق روزی در آثار محققان سیاست فاش خواهد شد و مردم با فکری بازتر و روشنتر در باره آنها قضاوت خواهند کرد.^۳

موضوع یکصد و سی هزار لیره حق العمل قرارداد

راجع به آن یکصد و سی هزار لیره هم که آقای دکتر مصدق اشاره فرمودند همین قدر می توانم عرض کنم که اگر به خود ایشان چیزی از این بابت رسیده به بنده هم رسیده است و اگر مسلم شود چنین وجهی دریافت کرده‌ام علاوه بر آنکه حاضریم غرامات آن را به اضعاف (= دو برابر) پردازم، تمام ایرادات و اعتراضات آقای دکتر مصدق را هم بر خود وارد می دانم.^۴

اما اینکه فرمودند بنده اخلاق عمومی مردم را خراب و احزاب سیاسی کشور را متلاشی کرده‌ام، باید خدمتشان عرض کنم که وجود احزاب در هر مملکتی معلول علل و عواملی است که تا آن علل و عوامل موجود نباشد احزاب هم به وجود نمی آید.

خاتمه

در خاتمه بی‌نامبیت نمی دانم خاطر معترض محترم را به نکته‌ای حساس جلب کنم و آن این است که غالب مبتدیان علم سیاست در مدتی که به کارآموزی اشتغال دارند یک دوره اختصاصی برای «تحصیل و جاهت سیاسی» می گذرانند و آقای دکتر مصدق فعلاً مشغول گذراندن این دوره هستند. ولی خود بنده موقعی که تصمیم به ورود در صحنه سیاست گرفتم از تعلیمات این کلاس اختصاصی بکلی صرفنظر کردم و مستقیماً به کلاس بالاتر رفتم. و به همین دلیل فکر می کنم اگر در فن عوام فریبی با جناب دکتر مسابقه بگذارم مغلوب گردم.

اما از ایشان (آقای دکتر مصدق) سؤال می کنم: در مواردی که پای مصالح عالی مملکت در کار است، آیا بهتر نیست تمرینات آن کلاس را موقتاً کنار بگذارید و شاگرد بنده بشوید؟

۳- یادداشت: این استاد محترم در قرارداد ۱۹۶۹ (که در حکم مستجاب شدن دعای وثوق العوله است) مردم ایران اکنون بهتر می توانند زوایای تاریک قرارداد را ببینند و نسبت به شخصیت عاقدان آن قضاوت کنند. ناشر
۴- بنگرید به امتداد شماره ۱۶ و ۱۷ در همین مجموعه.

ضمیمه شماره ۵

داستان پس گرفته شدن بونهای پرداخت شده به وزرای عاقد قرارداد

(به نقل از خاطرات منتشر نشده سید حسن قهی زاده) *

«... در بهار سال ۱۹۲۴ از طرف دولت خودمان مأموریتی در لندن داشتم. داودخان مفتاح السلطنه وزیر مختار ما در لندن بود. او یک روز ناهاری در سفارت ایران برای جمعی از رجال ایرانی و انگلیسی ترتیب داده بود. در این مهمانی هم وثوق الدوله (نخست وزیر سابق ایران که در آن تاریخ در لندن بود) و هم سرپرسی لرن (وزیر مختار آنروزی بریتانیا در تهران که به عنوان مرخصی به لندن آمده بود) هر دو دعوت داشتند. به حسب تصادف میزها را طوری چیده بودند که جای سرپرسی لرن در کنار من افتاده بود و جای وثوق الدوله چند صندلی آن طرف تر و بروی میز ما قرار داشت.

به عنوان مقدمه این را بگویم که انگلیسیها از مدتها پیش ادعای چهار میلیون خسارت از دولت ایران می کردند و می گفتند این مبلغ را در زمان جنگ برای حفظ بیطرفی ایران و جلوگیری از تهاجم عثمانیها و آلمانیها به ایران، خرج کرده اند. البته سردار سپه (رضاخان پهلوی نخست وزیر وقت) زیر بار این حرف انگلیسیها نمی رفت و جواب می داد شما در زمان جنگ روزی ده میلیون لیره برای مصارف نظامی تان خرج می کردید این را هم جزء همان مخارج حساب کنید.

آنروز که سرناهار نشسته بودیم سرپرسی لرن دوباره سر این موضوع را باز کرد و

* نسخه ای از همین خاطرات پیش همسر آن مرحوم خانم عطیه قهی زاده بود که من با اجازه ایشان (و با مختصر املاحاتی در سبک نگارش قهی زاده) این قسمت حساس را اقتباس کرده ام و در اینجا نقل می کنم. ج. ش.

گفت من دولت خود را حاضر کرده‌ام که مبلغ مورد مطالبه را به دو میلیون و نیم تقلیل دهند. من گفتم حرف اصلی ما این است که دولت ایران اصلاً خود را مدیون نمی‌داند. شما جلو آلمانها و عثمانیها را به خاطر ما ننگرفتید بلکه برای جلوگیری از حملات آنها به هند گرفتید. از آن گذشته (به سرپرستی لرن گفتم) شما هم از عمل روسها تقلید کنید. آنها پس از خاتمه جنگ، روی تمام مطالبات خود از دولت ایران، یک قلم درشت باطله کشیدند و قضیه حل شد. لرن جواب داد: ولی این را هم فراموش نکنید که اگر آنها از مطالبات خود چشم پوشیدند زیر تمام بدهیهای خود به دیگران هم زدند.

بعد گفت: حالا مطالبات زمان جنگ به کنار، اما راجع به آن پولهایی که به رجال عاقد قرارداد پرداخت شده، چه می‌گویید؟ ما چهارصد هزار تومان به وثوق الدوله و صارم الدوله و نصرت الدوله داده‌ایم و اینک طلب خود را می‌خواهیم. گفتم مگر شما بدست دولت ما این پولها را داده‌اید که اکنون از دولت ما ادعای طلب می‌کنید؟ بروید خودتان بگیرید. گفت این وظیفه شماست که آدم بگذارید و این پولها را بگیرید و به ما پس بدهید. سرپرستی لرن این حرفها را به صدای بلند می‌گفت و وثوق الدوله که آن طرف میز نشسته بود کاملاً می‌شنید.....

بعد رضاشاه به سلطنت رسید. چند سال بعد که من وزیر دارائی اش بودم یک روز گفت این حرامزاده‌ها (مقصودش حضرات سه‌گانه بود) پول از انگلیسی‌ها گرفته‌اند و باید به خزانه دولت برگردانند. شاه در این تاریخ قدرتی داشت که هرکاری را اراده می‌کرد پیش می‌برد. خلاصه من مأمور شدم این پولها را پس بگیرم و گرفتم.

غلامحسین میرزا (برادر اکبر میرزا صارم الدوله) آمد پیش من و گفت: ما حاضریم پول را پس بدهیم ولی قدرت پرداخت آن را یکجا نداریم. اجازه بدهید به اقساط پردازیم. موافقت کردم و یکصد هزار تومان رشوه‌ای را که صارم الدوله گرفته بود در چهار قسط پس دادند که کلاً به خزانه دولت ریختم.

اما نصرت الدوله با ذکاءالملک رفیق بود به دست و پای او افتاد که من پول ندارم و چیزی نگرفته‌ام. و گذاشت و رفت پاریس. ولی چنانکه بعدها شنیدم تشیئاتش فایده نبخشید و از او هم آن یکصد هزار تومان رشوه‌ای را که از انگلیسیها گرفته بود پس گرفتند.

وثوق الدوله پسر عمویی داشت بنام شکوه‌الملک که رئیس دفتر مخصوص رضاشاه و مردی بود بسیار خوب و نجیب. یک روز در دربار پیش رضاشاه بودم. موقع بیرون آمدن از اطاق شاه شکوه‌الملک به من گفت: این عموزاده من (وثوق الدوله) می‌گوید درست است که پول را گرفته‌ام ولی جایی نرفته، همه‌اش را داده و از بانک طومانیاتس املاک خریده‌ام

و حالا حاضریم همه آن املاک را به دولت برگردانیم. قبول نکردم و آن دو یست هزار تومانی را که از انگلیسیها گرفته بود پس گرفتم. بعد از چند روز دوباره شکوه الملک آمد پیش من و اظهار داشت به جای دو یست هزار تومان اشتباهاً دو یست و دو هزار تومان برگردانده شده است. بفرمائید آن دو هزار تومان اضافی را پس بدهند. از این حرف او اوقاتم خیلی تلخ شد و اصلاً جواب ندادم. دوباره پرسید: بالاخره چه می گویند و نظرتان چیست؟ گفتم نمی دهم و آن دو هزار تومان هم روی مبلغ دو یست هزار تومان، رفت خزانه دولت...»

www.chebayadkard.com

www.chebayadkard.com

- اسپیار — انگلیس، انگلیس و تشکیلات
پلیس جنوب (اسپیار)
استراسلسکی [ژنرال] ۶۷، ۶۰۵،
۱۳۹-۱۴۰، ۱۴۵، ۱۷۶، ۲۳۱،
۲۵۴-۲۵۵، ۲۶۵
اساتر [ژنرال] ۲۳
اسمیت، آرمیناژ ۴۷، ۲۰۳، ۲۱۵، ۳۱۵
افشاریزدی، محمود ۲۱
اکبر، فتح الله (سپهدار رشتی) ۱۵
امام جمعه خوئی ۲۰، ۵۸، ۷۷-۷۸
انگوت ۱۶۴، ۲۰۲
انگلیس تقریباً در تمام صفحات
استفاده از افسران نیروی دریایی — در
بحر خزر ۱۹۲-۱۹۳
اتکاء احمد شاه قاجار به — ۲۵
انتخاب کاکس به عنوان وزیر مختار —
در ایران ۲۶
— و تشکیلات پلیس جنوب (اسپیار)
۲۴، ۳۱۵
بانک شاهی — ۴۷
پرداخت هزینه های بریگاد قزاق به
وسیله ۱۳۸، ۲۷۳
- «آ»
آقا سید ضیاء الدین طباطبائی، سید
ضیاء الدین
آق اوز، فضل الله ۱۵
آلیفت، لسلوت ۱۲۸، ۱۵۵، ۱۸۹،
۲۱۸، ۲۶۶، ۲۶۸
«الف»
احتشام همایون ۱۶، ۶۱
احمد شاه قاجار، شاه ایران در بسیاری از
صفحات
اتکاء — به انگلیس ۲۵
مسافرت — به انگلیس ۱۵۵-۱۵۸
مقرری — ۳۵-۳۸
نظر مساعد — نسبت به قرارداد ۱۹۱۹
۲۸
انگور، روزنامه ۲۴۷
اریاب کیخسرو — شاهسرخ، اریاب
کیخسرو
ارفع الدوله، میرزا رضاخان ۲۴۵-۲۴۶،
۲۴۸-۲۴۹
ارفع الدوله دانش — ارفع الدوله، میرزا
رضانخان

- ۱۹۱۹ ۱۸
پیام وزیر خارجه - درباره نوطه های
برینگاد قزاق ۱۳۷
ترس از نفوذ بلشویزم در - ۲۷، ۲۰۸
تشکیل نیروی متحد الشکل نظامی در
- ۲۷، ۶۷
تقویت تجارت انگلیسی در - ۸۱-۸۲
تلگراف وثوق الدوله به نصرت الدوله
درباره مسائل مرزی - ۲۸۰ - ۲۸۴
نقطه مشی جدید شوروی نسبت به -
۱۷۴
نقطه مشی دوستانه وثوق الدوله نسبت به
منافع انگلیس در - ۲۵
درباره استخدام امریکائیان در - ۱۷۰
- ۱۷۲، ۱۸۳، ۲۰۲-۲۰۳، ۲۷۶
درخواست - از انگلیس برای رفع
مذاجمت روسیه در تهران ۱۷۸
درخواست مهمات و هواپیما برای - از
انگلیس ۱۷۷
عهدنامه بازرگانی - وانگلیس ۱۳۲
گزارش کاکس به کرزن درباره اوضاع
شمال - ۲۳۱ - ۲۳۶
گزارش کاکس درباره وناابع -
۸۹-۹۱
زیانهای وارده - از پیمان ترکمانچای ۶۵
مذاکرات نصرت الدوله با کرزن درباره
اصلاح خطوط مرزی - ۲۰۵-۲۰۶
مذاکرات نصرت الدوله با کرزن درباره
تأسیس نیروی دریائی - در بحر خزر
۱۲۲ - ۱۲۳
مذاکرات نصرت الدوله با کرزن درباره
عرضحال جدید - به کتفرانس صلح
پاریس ۱۲۱
- نقطه مشی دوستانه وثوق الدوله نسبت به
منافع - در ایران ۲۵
درباره «تعطیل» قرارداد ۱۹۰۷ روسیه و
- ۲۶۶
درباره مسافرت احمدشاه قاجار به -
۱۵۵ - ۱۵۸
درخواست ایران از - برای تعیین تکلیف
مزامان روسی در تهران ۱۷۸
درخواست مهمات و هواپیما برای ایران
از - ۱۷۷
رقابت دیرین - با روسیه ۴۳
شکایت - از وزیر مختار فرانسه در
تهران ۵۵، ۱۳۴
عهدنامه بازرگانی ایران و - ۱۳۲
قرارداد ۱۹۰۷ - با روس ۸،
۲۳-۲۴، ۵۰، ۱۷۱-۱۷۲
مذاکرات نصرت الدوله با معاون وزارت
خارجه - درباره دعاوی ارضی ایران
۲۷۶-۲۸۰
موافقت مشروط - با خواسته های
سه گانه ایران ۲۹۶
همکاری - و برینگاد قزاق علیه
جنگلی ها ۶۷
ایران تقریباً در تمام صفحات
اعضاء کنندگان قرارداد از - ۱۸، ۳۱
انتخاب کاکس به عنوان وزیر مختار
بریتانیا در - ۲۶
انتخاب مستشاران انگلیسی برای -
۲۵۱ - ۲۵۲
انتصاب مستشار مالی انگلیسی برای
- ۲۱۵-۲۱۶
وجنگلی ها ۲۳۲
برنامه کار در نظام آینده - تحت قرارداد

- بریتانیای کبیر — انگلیس
 بریگاد قزاق ۵۸ — ۵۹، ۶۷ و صفحات
 دیگر
 پرداخت هزینه‌های — به وسیله انگلیس
 ۱۳۸، ۲۷۳
 پیام وزیر خارجه ایران درباره توطئه‌های
 — ۱۳۷
 کنترول کامل روسیه بر — ۲۲۱
 گزارش فرمانده — درباره ایالات شمالی
 ۱۴۰ — ۱۴۲
 ملاقات کاکس با فرمانده کل — ۶۷
 نگرانی وزیر خارجه ایران از فرماندهی —
 ۱۷۶ — ۱۷۷
 همکاری انگلیس و — علیه جنگلی‌ها
 ۶۷
 بونس ۳۹ — ۴۰، ۵۴ — ۵۵، ۶۳، ۱۰۳،
 ۱۳۴
- «پ»
 پاریس، کنفرانس صلح — وورسای،
 کنفرانس صلح
 برزیدنت ویلسن — ویلسن، توماس
 وودرو، رئیس جمهور امریکا
 پرنس ارفع — ارفع الدوله، میرزا رضاخان
 پرنس میرزا رضاخان — ارفع الدوله، میرزا
 رضاخان
 پلیس جنوب (اس. پی. آر) — انگلیس،
 انگلیس و تشکیلات پلیس جنوب
 (اسپار)
- «ت»
 تان، روزنامه
 تفنگداران جنوب — انگلیس، انگلیس و
- مذاکرات نصرت الدوله با معاون وزارت
 خارجه انگلیس درباره دعاوی ارضی —
 ۲۷۶ — ۲۸۰
 مصالح و موقعیت روسیه در شمال —
 ۲۳۴ — ۲۳۵
 ملاقات نصرت الدوله با آلیفنت درباره
 دعاوی ارضی — ۲۶۸ — ۲۷۱
 منافع — و روسیه در بحر خزر ۲۳۶
 موافقت مشروط انگلیس با خواسته‌های
 سه گانه — ۲۹۶
 نامه کرزن به نصرت الدوله راجع به
 دعاوی مرزی — ۲۸۵ — ۲۸۷
 نامه نصرت الدوله به کرزن درباره
 دعاوی در کنفرانس صلح ۲۲۰ —
 ۲۲۶
 نظرات فرماندهی نورپرفورث درباره
 رفع خطر از — ۲۳۳ — ۲۳۴
 نظرات کرزن درباره طرح دعاوی — در
 کنفرانس صلح پاریس ۲۳۸ — ۲۴۵،
 ۲۶۷ — ۲۶۸
 نفعه بالشویک‌ها برای جلب دوستی —
 ۵۶
 نگرانی وزیر خارجه — از فرماندهی
 بریگاد قزاق — ۱۷۶ — ۱۷۷
 وضع شرکت راهسازی روسیه در —
 ۲۳۵
 وضع مستخدمان بلژیکی پس از قرارداد
 ۱۹۱۹ در — ۱۰۴، ۱۳۱
 یادداشت رسمی — راجع به دعاوی
 ارضی ۲۰۹ — ۲۱۴
- «ب»
 بالفور، آرتور جیمز ۲۳، ۱۰۱، ۱۰۲

- نشکیلات پیس جنوب (اسپار) ۳۲۵
تقی زاده، سید حسن ۱۲۴
نیلی
- «ج»
جرج پنجم، شاه انگلستان ۱۵۹
- «ج»
چرچیل، جرج ۶۴، ۸۳
چمبرلین ۲۳
حاج امام جمعه خوئی — امام جمعه خوئی
حسن الشین، روزنامه ۳۱۹-۳۲۰
حسین خان علاء — علاء، حسین
- «د»
داری ۱۳۷، ۱۶۰
درامند، اریک ۸۴، ۸۶
دشتی، علی ۲۱
دنیکن، آنتون ابوانویچ ۱۴۵، ۲۵۴
دوروک [کاپیتان] ۲۹
دوریموند ۳۸-۳۹
دولت آبادی، میرزا یحیی ۲۱
دیویس، جان ۵۳-۵۴، ۹۴، ۹۹، ۱۰۱
- «د»
ذکاء الملک فروغی — فروغی، محمد
علی (ذکاء الملک)
- «ر»
راد، رفیق ۶۵
رامبولد، هوربس ۸۶-۸۷
رضا پهلوی، شاه ایران ۳۰۴، ۳۲۵-۳۲۶
- رعد، روزنامه ۱۵۱، ۱۶۹، ۲۰۲
روبه در بسیاری از صفحات
انتشار اسناد معرمانه — نزاری ۹
در باره تعلیق، قرارداد ۷-۱۹ — و
انگلیس ۲۶۶.
وقایت دیرین انگلیس با — ۴۳
قرارداد ۱۹۰۷ — با انگلیس ۸،
۲۳-۲۴، ۵۰، ۱۷۱-۱۷۲
کنترل کامل — بر ریگاد نراق ۲۴
مصلح و موقعیت — در شمال ایران
۲۳۴-۲۳۵
ملاقات گاکس با کاردار سفارت —
۶۸
مناطق نفوذ — به موجب قرارداد ۱۹۰۷
- مناقص ایران — در بحر خزر ۲۳۶
نگرانی از بلشویک های — ۲۵، ۶۵
وضع شرکت راهسازی — در ایران
۲۳۵
- «س»
سابلین ۱۸۹، ۲۶۶
سپهدار تنکابنی، محمد ولی خان ۳۰۸،
۳۱۱
سپهدار رشتی — اکبر، فتح الله (سپهدار
رشتی)
سپهالار اعظم — سپهدار تنکابنی، محمد
ولی خان
سرادوارد گری — گری، ادوارد
سرپرسی گاکس — گاکس، پرسس
زکریا
سردار سپه — رضا پهلوی، شاه ایران
سلطان احمد شاه — احمد قاجار

۳۲۶، ۳۲۰، ۳۰۶، ۳۰۴، ۲۹۱
فیروز — نصرت الدوله، فیروز میرزا

«ق»

قرار داد اخیر ایران و انگلستان — قرارداد
۱۹۱۹

قرارداد ایران و انگلستان — قرارداد ۱۹۱۹

قرارداد ایران و انگلیس — قرارداد ۱۹۱۹

قرارداد جدید ایران و انگلیس — قرارداد
۱۹۱۹

قرارداد ۱۹۱۹ تقریباً در تمام صفحات

ارسال نسخه اصلی — و رونوشت اسناد

دیگر ۲۹ — ۳۰

اعتراض حکومت فرانسه به — ۶۴ —
۷۲

اعلامیه حکومت شوروی درباره — ۸۰ —
۸۱

اعلامیه سفارت امریکا درباره — ۹۲ —
۹۳

امضای — در تهران ۲۳، ۳۰

انتشار اسناد — ۳۲، ۳۴ — ۳۵، ۴۵

انتشار متن — در تهران و

عکس العمل‌های پس از آن ۵۸ — ۵۹ —
برنامه کار در نظام قنده ایران تحت —

۱۸

به رسمیت شناخته شدن — از طرف

حکومت شوروی ۱۷۵

پیشنهاد مشارکت امریکا در اجرای —

۱۳۶ — ۱۳۷، ۲۷۴، ۲۷۶

تلگراف کاکس درباره دلایل مخالفان

— ۷۱

چهار دلیل دکتر مصدق برود — ۳۱۰ —

۳۱۱

سید ضیاء — طباطبائی، سید ضیاء‌الدین
سبیل، رابرت ۲۳

«ش»

شاهرخ، ارباب کبخسرو ۴۱، ۱۰۲،
۱۰۶، ۱۹۵ — ۱۹۶

شاهزاده فیروز میرزا — نصرت الدوله،
فیروز میرزا

شاهزاده نصرت الدوله — نصرت الدوله،
فیروز میرزا

شاهزاده نصرت الدوله فیروز — نصرت
الدوله، فیروز میرزا.

صارم الدوله، اکبر میرزا ۱۸، ۳۱، ۱۲۵،
۲۹۶، ۲۵۰، ۳۲۶

صالح، الهیار ۹۴

صالح، علی پاشا ۹۴

صدیق السلطنه ۱۸، ۶۱، ۱۶۵

صمد خان — ممتاز السلطنه، صمدخان

«ط»

طباطبائی، سید ضیاء‌الدین ۱۱۰، ۱۹۹،
۲۰۲، ۳۰۶

«ع»

علاء، حسین ۲۱، ۵۷

علاء السلطنه، میرزا محمد علی خان ۱۵۵ز

علاء السلطنه دوم — مشیر الملک، میرزا
مهدی خان (علاء السلطنه دوم)

عهدنامه ورسای — ورسای، پیمان

عین الدوله، عبدالمجید میرزا ۷۷

«ف»

فروغی، محمد علی (ذکاء الملک) ۱۶،

- ۱۵۰ - ۱۵۴
نظر مساعد احمد شاه قاجار نسبت به -
۲۸
وثوق الدوله یکی از امضاء کنندگان -
۳۱
وضع حقوق - ۸۴ - ۸۶
وضع مستخدمان بلژیکی پس از - در
ایران ۱۰۴، ۱۳۱
وضع مستشاران سوئدی ژاندارمری پس از
- ۱۰۴
قزاقها - بریگاد قزاق
- «ک»
کاکس، پرسی زکریا تقریباً در تمام صفحات
انتخاب - به عنوان وزیر مختار بریتانیا
در ایران ۲۶
تلگراف - درباره اعزام مستشار مالی
۳۳، ۲۰۳، ۲۴۹ - ۲۵۰
تلگراف - درباره لغو قراردادها ۲۹
تلگراف - درباره تعیین اعضای هیئت
نظامی ۳۳
تلگراف - درباره دلایل مخالفان
قرارداد ۱۹۱۹ ۷۱
تلگرام - درباره محمدخان ممتاز
السلطنه ۸۸ - ۸۹
تلگرام - درباره کاردار سفارت بلژیک
۳۸ - ۳۹
تلگرام - درباره وزیر مختار فرانسه
۳۹ - ۴۰
گزارش - به کورن دربارۀ اوضاع
شمال ایران ۲۳۱ - ۲۳۶
گزارش - درباره افکار عمومی
نسبت به قرارداد ۵۹، ۶۰، ۷۷ - ۷۸،
- حملات بخشی از مطبوعات امریکا به
- ۱۹۰۲، ۱۰۹، ۱۲۸
حملات مطبوعات سوئیس به - ۸۷ -
۸۸
حملات مطبوعات فرانسه به - ۸۸،
۱۲۸
دستگیری مخالفان - ۹۰ - ۹۱
دوقسمت جداگانه - ۱۲ - ۱۳
ضامین محرمانه - ۱۹ - ۲۰
طراحی - ۳۰ به وسیله کورن ۱۰
طول مدت اعتبار - ۷۴
قرارداد ویژه وام منضم به - ۱۴،
۱۶۶
- از نظر دکتر مصدق ۳۰۶ - ۳۰۹
- و ایرانیان مقیم تغش ۲۱۶ - ۲۴۸
قسمت‌هایی از مقاله روزنامه رعد در
دفاع از - ۱۹۹ - ۲۰۲
گزارش تاریخی کورن درباره - ۲۳ -
۲۸
گزارش کاکس درباره افکار عمومی
نسبت به - ۵۹، ۶۰، ۷۷ - ۷۸،
۱۳۸ - ۱۳۹
متن کامل - ۲۹۳ - ۲۹۵
منظور کورن از بستن - ۱۲
میتینگ با شوینک‌ها در عشق آباد علیه
- ۱۱۷
نطق مدرس راجع به - ۳۰۲ - ۳۰۳
نطق وثوق الدوله درباره اوضاع عمومی
دنیا در موقع بسته شدن - ۳۲۱ -
۳۲۲
نطق وثوق الدوله درباره حق العمل -
۳۲۴
نطق وثوق الدوله درباره ماهیت -

- ۱۳۸-۱۳۹ ملاقات - با سفیر کبیر امریکا
۵۳-۵۴
- ۹۱ ملاقات - با هانس در پاریس ۱۰۱
۱۰۲ -
- ۶۷ منظور - از بستن قرارداد ۱۹۱۹ ۱۲
نامه سفیر کبیر امریکا در لندن به -
۹۹-۱۰۱
- نامه - به سفیر کبیر امریکا در لندن
۹۴-۹۸
- نامه - به نصرت الدوله راجع به دعاوی
مرزی ایران ۲۸۵-۲۸۷
- نظرات - درباره طرح دعاوی ایران در
کنفرانس صلح پاریس ۲۲۸-۲۴۵
۲۶۷-۲۶۸
- کرزن آف کپیتستن - کرزن، لرد
کمونیت ترکستان، روزنامه ۲۶۴
- کنفرانس صلح پاریس - ورسای،
کنفرانس صلح
کیخسرو - شاهرخ، ارباب کیخسرو
- «گ»
- گراهام، جرج ۴۷، ۵۰، ۷۵، ۹۸ و صفحات
دیگر
- نگراف - درباره سرمقاله روزنامه
«تان» ۵۰-۵۳
- گری، ادوارد ۸، ۱۳۵، ۱۷۰، ۱۸۶، ۱۸۸،
۲۷۶
- «ل»
- لرد کرزن - کرزن، لرد
لرد گری - گری، ادوارد
لرد گری آف فالادن - گری، ادوارد
لرن، پرسی ۳۲۵-۳۲۶
- ۸۹ - گزارش - درباره وقایع ایران
۹۱
- ملاقات - با فرمانده کل بریگاد قزاق
۶۷
- ملاقات - با کلردار سفارت روس ۶۸
کالدول ۹۵، ۹۶، ۱۵۱
- کامبون، پل ۴۰ - ۴۲، ۱۳۴
کرزن، لرد تقریباً در تمام صفحات
طراحی قرارداد ۱۹۱۹ به وسیله - ۱۰
گزارش تاریخی - درباره قرارداد
۱۹۱۹ ۲۳-۲۸
- گزارش کاکس به - درباره اوضاع
شمال ایران ۲۳۱-۲۳۶
- مذاکرات نصرت الدوله با - درباره
احداث راه آهن ۲۰۶-۲۰۸، ۱۲۳
- مذاکرات نصرت الدوله با - درباره
استخدام افسران و مستشاران انگلیسی
۱۱۹-۱۱۸
- مذاکرات نصرت الدوله با - درباره
اصلاح خطوط مرزی ایران ۲۰۵ -
۲۰۶
- مذاکرات نصرت الدوله با - درباره
تأسیس نیروی دریایی ایران در بحر خزر
۱۲۲-۱۲۳
- مذاکرات نصرت الدوله با - درباره
خسارات زمان جنگ ۱۲۱-۱۲۲،
۲۰۹
- مذاکرات نصرت الدوله با - درباره
عرضحال جدید ایران به کنفرانس صلح
پاریس ۱۲۱
- مصاحبه - با سفیر کبیر فرانسه در لندن
۴۰-۴۲

- مستاز الدوله، میرزا اسماعیل خان ۲۰، ۹۱
- مستاز السلطنه، محمد خان ۸۹، ۵۷، ۱۰۳، ۱۲۵
- مستاز الملک ۲۱، ۹۱، ۱۲۵
- مؤتمن الملک، میرزا حسین خان ۷۷
- مورگن بلاد، روزنامه ۱۹۵
- موتفاگو ۲۳
- مهدی، روزنامه ۲۷۱
- میرزا رضایان ارض اندوله — ارض الدوله، میرزا رضاخان
- «ن»
- نصر السلطنه خلعت تبری — سپهتاریتکابنی، محمدرضاخان
- نصرت الدوله، فیروز میرزا ۱۸، ۳۱، ۳۲
- وصفحات دیگر
- پوشنهاده — مبنی بر برکناری استراملسکی ۲۵۵، ۲۶۵
- مذاکرات — با آلفنت ۱۲۸ — ۱۳۳
- مذاکرات — باکرزن دربارهٔ احداث راه آهن ۱۲۳، ۲۰۶ — ۲۰۸
- مذاکرات — باکرزن دربارهٔ استخدام افسران و مستشاران انگلیس ۱۱۸ — ۱۱۹
- مذاکرات — باکرزن دربارهٔ اصلاح خطوط مرزی ایران ۲۰۵ — ۲۰۶
- مذاکرات — باکرزن دربارهٔ تأسیس نیروی دریائی ایران در بحر خزر ۱۲۲ — ۱۲۳
- مذاکرات — باکرزن دربارهٔ خسارات زمان جنگ ۱۲۱ — ۱۲۲، ۲۰۹
- مذاکرات — باکرزن دربارهٔ عرضحال
- لشکر قزاق — برنگادقزاق
- لنینگ، راپرت ۳۰۸
- لوید جرج، دیوید ۲۲
- لینسی ۱۰۹
- «م»
- مارلینگ، چارلز ۳۷ — ۳۸
- معتشم السلطنه، میرزا حسن خان ۲۱، ۹۱
- مدرس اصفهانی، سید حسن ۱۳، ۲۰ — ۲۱، ۵۸، ۸۹، ۲۹۲، ۳۰۲ — ۳۰۳، ۳۱۱، ۳۱۳، ۳۲۰
- منشار الدوله، میرزا صادق خان ۲۱، ۹۰
- ۹۱
- مستوفی، عیاد ۲۱
- مستوفی الممالک، میرزا حسن خان ۲۰، ۳۰۴، ۳۱۱
- مشاور — مشاور الممالک، میرزا علیقلی خان
- مشاور الممالک، میرزا علیقلی خان ۴۶، ۵۷، ۸۷، ۸۹، ۹۴، ۱۲۶، ۲۳۸
- مشاور الممالک قنصاری — مشاور الممالک، میرزا علیقلی خان
- مشیر الدوله، میرزا حسن خان ۲۰، ۷۷
- مشیر الدوله پهلوی — مشیر الدوله، میرزا حسن خان
- مشیر الملک، میرزا مهدی خان (علاء السلطنه دوم) ۱۵۵ — ۱۵۸
- مصلح، محمد ۳۰۴ — ۳۰۶
- معین التجار پوشهری، محمد ۲۱، ۷۷ — ۷۸، ۹۱
- مک لین ۸۱
- ملل، جامه ۱۲، ۵۱، ۱۰۶، ۱۲۹، ۲۰۱، ۲۴۱، ۲۹۳

اعلامیه - دربارهٔ سرکوب مخالفان ۹۰
 پیشهاد اعطای نشان وحمایل باث
 به - ۲۶۳
 تلگراف - به نصرت الدوله دربارهٔ
 مسائل مرزی ایران ۲۸۰ - ۲۸۴
 نخط مشی دوستانه - نسبت به منافع
 انگلیس در ایران ۲۵
 دفاع منوس اثر - ۳۱۵ - ۳۱۹
 نطق - دربارهٔ اوضاع عمومی دنیا در
 مرقع بسته شدن قرارداد ۱۹۱۹ ۳۲۱ -
 ۳۲۲
 نطق - دربارهٔ حق العمل قرارداد ۳۲۴
 نطق - دربارهٔ ماهیت قرارداد ۱۹۱۹
 ۳۲۲ - ۳۲۳
 - یکی از امضاء کنندگان قرارداد
 ۱۹۱۹ ۳۱
 ورسای، پیمان ۵۱
 ورسای، کنفرانس صلح ۴۶، ۴۷، ۴۸،
 ۱۲۱، ۲۰۶، ۲۲۱، ۲۳۸
 ویلسن، توماس وودرو، رئیس جمهوری
 آمریکا ۹۲، ۹۵، ۱۵۱، ۲۰۱

«ه»

هاردینگ ۱۳۴، ۱۵۸، ۲۷۶
 هاوس [کلند] ۵۳، ۹۴ - ۹۵، ۱۰۱ -
 ۱۰۲

جدید ایران به کنفرانس صلح پاریس
 ۱۲۱
 مذاکرات - با معاون وزارت خارجه
 انگلیس ۱۲۴ - ۱۲۷
 مذاکرات - با معاون وزارت خارجه
 انگلیس دربارهٔ دعاوی ارضی ایران
 ۲۷۶ - ۲۸۰
 ملاقات - با آلیفنت دربارهٔ دعاوی
 ارضی ایران ۲۶۸ - ۲۷۱
 نامهٔ کرزن به - راجع به دعاوی مرزی
 ایران ۲۸۵ - ۲۸۷
 نامهٔ - به کرزن دربارهٔ آذربایجان قفقاز
 ۲۲۶ - ۲۲۹
 نامهٔ - به کرزن دربارهٔ دعاوی ایران در
 کنفرانس صلح ۲۲۰ - ۲۲۶
 نیروی اسپارسه انگلیس، انگلیس و
 تشکیلات پلیس جنوب (اسپار)
 نیروی قزاق - سربرگاد قزاق

«و»

ولردراب ۲۱۵ - ۲۴۶، ۲۴۹
 وب [دریاسالار] ۵۷، ۶۱، ۷۱
 وثوق الدوله، میرزا حسن خان ۱۸، ۳۱،
 ۲۵۰، ۳۰۴ - ۳۰۶، ۳۲۶ و صفحات
 دیگر
 اعتراض مصانق به صلاحیت - ۳۰۴
 - ۳۰۹